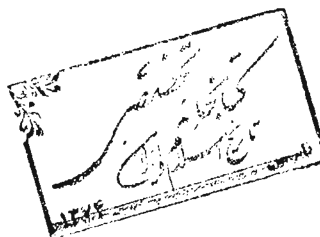


آکادمی علوم اتحاد شوروی
انستیتوی ملل آسیا

سلسلهٔ آثار ادبی ملل خاور

متون
سری بزرگ
۹

ادارهٔ انتشارات دانش

فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی
آذربایجان

انستیتوی خاورشناسی



محمد بن هندوشاه نخجوانی

دستور الکاتب فی تعیین المراتب

جزء اوّل از جلد یکم

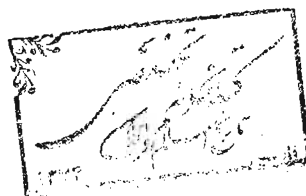
متن علمی و انتقادی با مقدمه و فهرستها
بسعی و اهتمام و تصحیح

عبدالکریم علی اوغلی علی زاده

مسکو ۱۹۶۴

بخاطرهٔ ارجمند والدینم علی لطفعلی اوغلی و خانم داداش قیزی

اتحاف میگردد





دیباچه

در سال ۱۹۰۲ آکادمیسین ها ک.گ. زالمان و و.ل. روزن با درنظرگرفتن اهمیت اثر محمدبن هندوشاه نخجوانی «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» پیشنهاد چاپ آنرا نمودند.[1] آشنائی با اثر محمدبن هندو شاه در آنزمان در روسیه فقط بوسیله رونوشتی که و.گ. تیزنگاوزن از دستنویس وین برداشته بود میسّر می بود. ضمناً و.گ. تیزنگاوزن پس از رونوشت دستنویس وین، قسمتی از اختلاف قرائت ممکنه را از روی دستنویس های لیدن و پاریس یادداشت کرده.[2] شاید سبب تأخیر در چاپ این اثر نبودن دستنویسهای دیگر و حاضرنبودن رونویس تهیه شده بوسیله و.گ. تیزنگاوزن از دستنویس وین برای چاپ بود.

هنوز پیش از این، در نیمهٔ اول قرن ۱۹ اثر محمدبن هندوشاه توجه دانشمندان خاورشناس را جلب کرده بود. بویژه باید ابتکار هامّر پورگشتال را ذکر کرد که در بخش «خلاصه منابع» اثرخود[3] شرح اثر محمدبن هندوشاه را داده مضمون «دستور الکاتب» را بطور تفصیل مشخص نمود. هامّر

---

1) *В.Г. Тизенгаузен, сборник материалов, относящихся к истории Золотой Орды, том II, 1941, М.-Л., стр. 8, примечание I, Архив Академии наук СССР, протокол историко-филологического отделения от 27.XI.1902 г., § 227.*

۲) همانجا صفحهٔ ۸-۷

۳) *Hammer-Purgstall, Geschichte der Goldenen Horde in Kiptschak, das ist: Der Mongolen in Russland, Pesth, 1840, стр. XXV.*

"دستور الکاتب" را چنین توصیف میکند : « همانقدر که کمیاب است، بهمان اندازه هم مهم است ».[1] او ۳۶ سند از بخش دوم « دستور الکاتب » را که در اثر خود مورد استفاده قرار داده بود بزبان آلمانی ترجمه نمود.[2]

ر. پ. آ. دوزی که شرح دستنویس لیدن « دستور الکاتب » را در کاتالوگ لیدن زیر شماره CCXC داده است با استناد به توصیف هامر متذکر میشود که این اثر یکی از « باارزش ترین گوهرهای قیمتی مجموعه است ».[3]

شرح "دستور الکاتب" با اطلاعاتی درباره محمدبن هندوشاه نخجوانی در کاتالوگی که فلوگل از کتابخانه شاهنشاهی وین تهیه کرده زیر شماره ۲۲۴ آورده شده است. پروفسور گوستاو فلوگل که شرح « دستور الکاتب » را داده است مضمون بعضی از قسمتهای این اثر را نقل کرده اسامی فارسی آنها را میآورد.[4]

بطوریکه محمود میراقتاب اطلاع میدهد پروفسور هربت دووا نیز قصد

---

1) Hammer Purgstall, Geschichte der Goldenen Horde in Kiptschak, das ist: Der Mongolen in Russland, Pesth, 1840, стр. XXV.

2) Его же, Der Mongolen in Russland, стр. 463-516. ....

3) R.P.A. Dozy, Catalogus codicum orientalium Bibliothecal akademial Lugduno Bataval, Volumen primum, Lugdun : Batavorum, MD CCCLI, стр. 173-174.

4) Die Arabischen, Persischen, Türkischen Handschriften der Kaiserlich-Königlichen Hofbibliothek zu Wien... geordnet und beschrieben von Professor Dr. Gustav Flügel, Erster Band, Wien, 1865, стр. 235-237.

داشته است متن « دستور الکاتب » را منتشر سازد. او دستنویسهای استامبول را در اختیار داشت که یکی از بهترین دستنویسهای مقدور برای ماست. متأسفانه این نیت تاکنون صورت عمل نگرفته است.

غیر از دانشمندان اروپای غربی مطالب مشروحه در اثر محمد بن هندوشاه نخجوانی مورد استفاده دانشمندان روسی و شوروی قرار گرفته است.[1] این مطالب بطور عمده مربوط است به تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی یک ردیف از کشورهای شرق نزدیک و میانه.

از آنچه گفته شد معلوم میشود که چه در کشور ما و چه ماوراء مرزهای آن توجه زیادی به اثر محمد نخجوانی شده است. در دیباچه مجموعه مدارک مربوط بتاریخ قزل اوردا گفته شده است:

« ما امیدواریم اثر محمد بن هندوشاه که ضمناً برای تاریخ آذربایجان نیز مهم میباشد در سالهای نزدیک کاملاً در اتحاد شوروی بطبع برسد ».[2] این آرزو اکنون واقعیت یافت.

انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان اهمیت این اثر را در نظر گرفته در جلسهٔ شورای علمی خود تصمیم بطبع اثر محمد بن هندوشاه نخجوانی « دستور الکاتب فی تعیین المراتب » گرفت.

انجام این امر بعهده نویسندهٔ این سطور محول گردید که از روی

---

۱) درین باره رجوع کنید به و.گ. تیزنگاوزن، مجموعهٔ فوق الذکر، ص ۷، تبصره ۱.

۲) همانجا

شش دستنویس به تهیه متن علمی و انتقادی این اثر پرداخت.

*
* *

اثر محمد بن هندوشاه نخجوانی یکی از آثار پربهای دوران قرون وسطی است. تعداد کمی از آثار مولفین قرون وسطی در اختیار ما است که شامل مطالب با ارزشی درباره مهمترین مسائل دوران حیات مولفین بوده باشد. این آثار معروفیت وسیعی نه فقط ما بین دانشمندان کشورهای خاور نزدیک و میانه بلکه دور از مرزهای آنها کسب کرده‌اند. اثر محمد بن هندوشاه نخجوانی نیز از لحاظ دایرهٔ موضوعات و از حیث کیاست و فراست مولف شبیه چنین آثاری نظیر «سیاستنامه» خواجه نظام الملک و «جامع التواریخ» خواجه رشید الدین (در بخش یرلیغ های غازان خان) وغیره است.

*
* *

محمد بن هندوشاه نخجوانی خود از خانواده دانشمند نامی آنزمان مولانا فخرالدین هندوشاه بن سنجر بن عبد الله صاحبی نخجوان بود. او مولف یک رشته آثار از قبیل «تجارب السلف» بود که آنرا خود از زبان عربی برگردانده شروح و تفاسیر مفصلی بدان اضافه کرده بود و از حیث مقام صاحب منصب دیوان مالی وحکمران یک رشته نواحی در دوران اولین ایلخانیان بود.[1]

محمد نخجوانی که تربیت وتحصیل اعلائی گرفته بود مانند پدرش یکی از علمای برجسته زمان خود و مولف چندین اثر بود. او بنام شمس منشی النخجوانی

---

۱) بطور تفصیل ر.ک. به هندوشاه بن سنجر، تجارب السلف چاپ تهران، ۱۳۱۳ مقدمه عباس اقبال.

شهرت وسیعی یافت.[1] با خواجه غیاث الدین پسر رشید الدین نزدیک بود و اثر خود «صحاح العجم» را بوی اتحاف کرد.[2] این مناسبات شاهد آنست که محمد نخجوانی با غیاث الدین که رجل دولتی بزرگ در دوران آخرین حکمرانان سلسله ایلخانیان بود همکاری میکرد. فکر تألیف «دستور الکاتب» نیز چنانکه از دیباچه مولفش پیداست به غیاث الدین تعلق داشت[3] که بدون شک تأثیر معینی روی جهان بینی و خلاقگی محمد نخجوانی داشته است. مؤلف چه در دیباچه و چه در خاتمه اثر خود متذکر میشود که آنرا در سنین کهولت بانجام رسانیده است. طبق بعضی دستنویسها، بطوریکه محمد میر آفتاب نیز ذکر میکند، نخجوانی اثر خود را در هفتاد و سه سالگی[4] بانجام رسانده و برای اینکه زندگی آتی خود را تامین نماید آنرا به حکمران آنزمان سلطان شیخ اویس پسر شیخ حسن بزرگ مؤسس سلسله جلایری اتحاف کرد.[5] بطوریکه

---

۱) محمد بن هندو شاه نخجوانی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، متن علمی وانتقادی از ع. ع. علی زاده، ص ۸؛ فلوگل، اثر مذکور، ص ۲۳۵

۲) هندو شاه ابن سنجر، اثر مذکور، مقدمه عباس اقبال

۳) محمد بن هندو شاه نخجوانی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، متن علمی وانتقادی از ع. ع. علی زاده، ص ۲۵

۴) همانکتاب، ص ۲۴. در این باره فقط در دستنویسهای اسلامبول و وین ذکری رفته، در سایر نسخ خطی این قسمت وجود ندارد. درباره تاریخ تالیف دستور الکاتب هامر پورگشتال در اثر مذکور، ص XXV و دورن در اثر مذکور، ص ۱۷۳ و فلوگل در اثر مذکور، ص ۲۳۵ نوشته اند که محتاج بررسی دقیقتری است.

۵) همانکتاب، ص ۲۵، ۲۶

معلومست، آذربایجان کاملاً بوسیله سلطان اویس که پایتخت خودرا بدانجا (به تبریز) منتقل ساخت تسخیر گردید و تبریز تا پایان موجودیت سلسله جلایری پایتخت این دولت بود.

همکاری محمد نخجوانی با غیاث الدین همچنین در بخش امور مالی نیز صورت میگرفت، بدیوان مالیه او در زمان سلطان ابوسعید دعوت شده بود.[1] نخجوانی را نیز میتوان مانند پدرش یکی از رجل دولتی و صاحبمنصبان دیوان مالیه محسوب داشت.

خدمت در دیوان اثری جدی روی جهان بینی و بنابراین روی آثار او باقی گذاشت. آشنائی مستقیم با اوضاع کشور و وضعیت اسفناک اهالی زحمتکش که در نتیجه اشغال مغولها و بالنتیجه حکمرانی فئودالهای کوچ نشین سخت تر و بدتر شده بود مؤلف را بر آن داشت که مانند رشید الدین، وصاف، حمدالله قزوینی و دیگران بشرح وضعیت اسفناک سکنه اصلی شهرها و دهات و همه کشور بطور کلی بپردازد. در این زمینه او نظریاتی پیرامون مرتب ساختن مالیات، طرز گرفتن آن و بهبود وضعیت دهقانان و پیشه وران و همچنین درباره امور دولتی میدهد. ضمناً با شرح وضعیت اقشار مظلوم اهالی و دادن نظریات مشورتی خود درباره این و یا آن مسئله مهم او نیز مانند رجل دولتی نامبرده در بالا منافع طبقه حاکمه غیرکوچ نشین محلی را در نظر میگرفت.

خدمت در دیوان مالیه، آشنائی نزدیک با وضع سیاسی و اقتصادی کشور و سکنه آن، همچنین وجود تضاد شدید بین اقتصادیات کوچ نشینی

---

۱) همانکتاب، ص ۲۴، ۲۵

و غیر کوچ نشینی و ضدیت میان طبقه حاکمه فئودال و اهالی زحمتکش باو که شاهد حوادث جاری بود امکان میداد در آثار خود روی مهمترین مسائل اقتصادی و اجتماعی بایستد.

اثر محمد نخجوانی شامل مقدمه دو بخش و یک نتیجه است.[1] مانند همه آثار قرون وسطی مقدمه با حمد و ستایش پروردگار و پیمبر شروع میشود. سپس حمد و ثنای حکمران سلطان اویس آمده و از اتحاف اثر باو سخن گفته میشود. بدنباله مقدمه نخستین قسمت اثر که حاوی چهار «مرتبه» است و سپس دومین قسمت که شامل دو «باب» است و بالاخره نتیجه («خاتمه») آمده است.

باید متذکر شد که دو بخشی که بدنبال مقدمه آمده مضمون عمده کتاب را شامل است. نظریات اصلاحی که در اثر نظام الملک و یرلیغ های غازان خان (متعلق به رشید الدین) شرح داده شده انعکاس خود را در اثر محمد نخجوانی نیز پیدا کرده است. نظر او درباره سازمان و اداره دولتی وضع اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی کشور تقریباً در سطح نظریات نظام الملک، رشید الدین و پسرش غیاث الدین و همچنین وصاف، حمد الله قزوینی و دیگر رجل مترقی دولتی خاورزمین بوده است.

شیوه محمد نخجوانی در شرح حوادثیکه در کشور در نتیجه برقراری حاکمیت فئودالهای کوچ نشین روی داده است عمیقاً اندیشیده شده و از سبک شرح وقایع تاریخی بوسیله مؤلفین دیگر کاملاً متمایز است.

بخش («قسم») اول دستور الکاتب به شکل نامه ها نوشته شده است.

---

۱) رجوع کنید به همانکتاب، ص ۲۸

مؤلف نمونه‌هائی از نامه های جوابیه و شکایات و عرایض و همچنین مکاتبات بین اقشار مختلفه طبقه حاکم درباره مسائل مختلف و اکثراً اجتماعی-اقتصادی بعنوان حکمرانان ، صاحب منصبان و درجه داران وغیره (با رعایت کامل سلسله مراتب فئودالی) آورده است. باید خصوصاً متذکر شد که نامه‌هائیکه در بخش اول کتاب آورده شده است مانند نامه های عادی نیست. در این نامه ها علاوه بر عناوین و القاب مرسومه در آن زمان مسائل اجتماعی و اقتصادی نیز انعکاس یافته است.

نامه های جوابیه عبارت از شرح وضع اجتماعی و سیاسی کشور و مناسبات بین طبقات و اقشار مختلفه است. ضمناً مؤلف در این نامه‌های جوابیه و عرایض شکوائیه وضعیت کشور و اهالی آنرا شرح داده در عین حال سعی میکند راه حل مسائل مطروحه را یافته نظریات شخصی خود را ذکر کند. مثلاً در یکی از این نامه‌ها مؤلف اخذ غیر قانونی مالیات و ورشکستگی اهالی را شرح داده سئوال میکند: آیا ممکن است از اهالی ورشکست شده و کشور بی‌چیز مالیات گرد آورد؟ مؤلف از طرز اداره کشور و رفتار با اهالی سخن آورده مینویسد: واضح است که اساس رفاه و اداره مملکت عدل است. سپس با درنظر گرفتن منافع سران فئودال مینویسد: برای اینکه مالیات مرتب به خزانه دولت واصل شود باید با اهالی بعدالت رفتار کرد. کسانیرا که در وضعیت دشواری قرار دارند باید برای مدت معینی از پرداخت مالیات معاف نمود.

در بسیاری از نامه ها مؤلف از تصاحب غیر قانونی اراضی و اخذ مالیات بیش از میزان مقرره نقل میکند و مینویسد که چگونه یک مالیات معین

چندین بار بتکرار گرفته میشود ، با اهالی بیرحمانه رفتار شده بالنتیجه سکنه ورشکست و خزینه دولت تهی شده است. پس از ذکر مفصل این مطالب نخجوانی درصدد یافتن راه رفع نواقص و توسعه تجارت و صنعت و زراعت و بهبود زندگی اهالی بر میآید.

نامه های کثیر با چنین مضمونی که تا اندازه ای منعکس کننده زندگی و وقایع دوران است اسناد تاریخی ذیقیمتی است که شایان بررسی همه جانبه میباشد.[1]

محمد نخجوانی نیز مانند نظام الملک و رشیدالدین و دیگر رجل سیاسی و دولتی خاورزمین در مسائل سازمان دولتی طرفدار رژیم سلطنت و حاکمیت متمرکز بود. آنها منافع طبقه حاکمه و سکنه غیرکوچ نشین را در نظر گرفته مساعی خودرا در این راه بکار میبردند که اقتصادیات غیرکوچ نشین توسعه پیدا کند و حاکمیت فئودالهای محلی تحکیم یابد و آنها در دستگاه دولتی شرکت داشته باشند و همچنین وضعیت اقتصادی اهالی غیرکوچ نشین بهبود یابد و مالکیت اراضی در دست فئودالهای محلی متمرکز شود.

بدون توقف روی همه مسائل اجتماعی ـ اقتصادی که در اثر نخجوانی مطرح شده است فقط این نکته را متذکر میشویم که در اثر او بموازات یک سلسله مسائل دیگر مسئله زمینداری ـ انواع مالکیت ارضی ـ اقطاع ، سیورغال ، اراضی دولتی و اراضی متعلق باعضای خاندان سلطنتی ، اراضی موقوفه ، ملک یعنی مالکیت بزرگ فئودالهای محلی و اعیان کوچ نشین ، اراضی

---

۱) رجوع کنید بمتن علمی و انتقادی سابق الذکر ص ۲۴۵ـ۱۲۸ ؛ و *passim*

متعلق به زمینداران کوچک و اقشار ثروتمند اهالی وغیره نیز جای شایسته خود را گرفته است.

در اثر محمد نخجوانی بموازات این مسائل مطالبی پیرامون مالیات- خواه شهری و خواه روستائی آورده است که ضمناً این مطالب اطلاعاتی را که رشید الدین درباره سیستم مالیات قرون ۱۴-۱۳ داده است تکمیل مینماید. مؤلف همچنین زندگی شهری و وضع تجارت و راههای تجارتی و مالیاتهائیکه از اهالی شهری و تجار گرفته میشود و مدارس، مریضخانه‌ها، امور ساختمانی وغیره را شرح میدهد. گاهی اوقات اطلاعاتیکه نخجوانی درباره بعضی مالیاتها داده با اطلاعات رشید الدین در یرلیغ های غازان خان بسیار شبیه است. مثلاً درباره اصطلاح مالیاتی « تمغا » وغیره. این امر نشانه آنست که نخجوانی هنگام تالیف اثر خود از مدارک رشید الدین نیز استفاده کرده است. علاوه بر این، این مطلب حاکی از آنست که وضعیت اجتماعی- اقتصادی کشور در دوره ایکه بوسیله رشید الدین در یرلیغ های غازان خان توصیف شده یعنی دوران حاکمیت کیخاتو و بایدو تقریباً عین همان وضعیت زمان نخجوانی خصوصاً دوران حکومت چوپانیان بویژه زمان ملک اشرف و آقچوق بوده است. میتوان شباهت معینی میان اطلاعات نظام الملک، رشید الدین و نخجوانی مشاهده کرد در مسائل مربوط به طرز اخذ مالیاتها، قضاوت خود مؤلفین درباره مالیاتها و طرز اخذ آن، درباره وضعیت رعایا وغیره. نخجوانی مطالب پرارزشی درباره وضع تجارت و طرق مواصلات نیز شرح داده است.

مانند رجل دولتی نامبرده در بالا نخجوانی نیز طرفدار منظم کردن سیستم مالیاتی، دقیق ساختن انواع و برقرار نمودن میزان معین و تحکیم مالیاتها،

راه ندادن به سوء استفاده امرا و صاحب منصبان دیوان مالیه، توسعه دادن زراعت، صناعت و تجارت، امنیت راههای بازرگانی وطرق مواصلاتی، مرتب ساختن سیستم پولی و سایر رشته های اقتصادیات غیر کوچ نشین بود که در توسعه آنها وی نیز ذیمدخل بود.

همچنین اسنادیکه مربوط بصاحبان وظیفه از اعیان مغولی است جلب توجه میکند. هنگامیکه مؤلف از وظایف و مشاغل صحبت بمیان میآورد بر اساس تجربیات شخصی خود متذکر میشود که صاحبان وظیفه چگونه باید با اهالی رفتار کنند و راههای رفع ظلم و رجعت و جلب اهالی ور شکست شده را بامور زراعتی و بهبود کشاورزی و کمک بآسیب دیدگان از بلایای طبیعی و مبارزه علیه قتل و غارت در شهرها و راهزنی در طرق تجارتی وغیره را نشان میدهد. بسیاری از امثله ایکه در اثر نخجوانی آورده شده بی شک شرح وقایع وحوادثی است که مؤلف خود شاهد آن بوده است.

در اثر نخجوانی استعمال اصطلاحات فراوان اجتماعی-اقتصادی، نظامی - سیاسی و اداری وهمچنین اصطلاحات و واژه های ترکی و مغولی جای خاصی راگرفته است؛ گرچه در اکثر حالات اصطلاحات و کلما تیکه بکار برده ریشه عربی دارند. بطور کلی باید متذکر شد که پس از اثر وصاف یکی از دشوارترین متون قرن ۱۴ را میتوان دستور الکاتب محسوب داشت که مؤلف آن زبان و ادبیات عرب را بخوبی میدانست.

علاوه بر این دایرهٔ موضوعات اثر نخجوانی بویژه نمونه های نامه های خطاب بطبقه حاکمه بی شک احتیاج بشرح خاصی متمایز از اسلوب نامه نگاری عادی و معمولی داشت.

مسائلیکه در اثر نخجوانی طرح شده است احتیاج بتوصیف مفصل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی دوران حیات و خلاقگی او دارد. اما با درنظر گرفتن اینکه تاریخ اجتماعی - اقتصادی این دوره از طرف عده‌ای از محققین و بویژه در کتاب «تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان در قرون ۱۳ و ۱۴» که رشحه قلم مؤلف این سطور است[1] تحقیق و تدقیق شده ما در اینجا بهمین قدر اکتفا کرده ذیلاً بشرح اصول ترتیب متن علمی و انتقادی «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» می پردازیم.



نسخه دستنویس خود مؤلف محمد نخجوانی در نتیجه حوادث تاریخیکه روی داده است مفقود شده و بما نرسیده است. این وضعیت ضرورت ترتیب متن علمی - انتقادی دستور الکاتب را ایجاب کرد. برای تهیه متن انتقادی این اثر ما باید از دستنویسهائیکه در کتابخانه‌های مختلف شرق و غرب موجود است استفاده میکردیم. معمولاً هنگامیکه نسخه دستنویس خود مؤلف اثر مفقود شده است و ترتیب دادن متنی نزدیک بدستنویس مؤلف ضروری است.

---

۱) ع. ع. علی‌زاده، تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان در قرون ۱۳ و ۱۴، باکو - ۱۹۵۶. این اثر علاوه بر تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان همچنین تاریخ ایران و کشورهای مجاور را در قرون ۱۳ و ۱۴ احاطه میکند.

تدقیق کنندگانی که بتهیه متن میپردازند متودهای گوناگونی برای ترتیب دادن متن انتقادی بکار میبرند. ضمناً باید اضافه کرد که قاعدتاً دستنویسها هیچگاه کاملاً یکسان نیستند و تفاوتهائی بین آنها وجود دارد که غالباً باعث تحریف و تغییر معنای متن اثر میشود. گاهی اوقات دستنویسها اختلاف اساسی دارند، در موارد دیگر بعضی از دستنویسها دارای ضمائم، اختصارات، تغییرات و یا افتادگیهائی هستند در اسامی خاص، نامهای جغرافیائی، اصطلاحات، تاریخ وقایع و حوادث تاریخی و همچنین سایر حوادث مهم دیگری که مورد تدقیق و بررسی عمیقانه میباشند.

بعضی تهیه‌کنندگان متون که بقدر کافی دستنویس در اختیار دارند هنگام ترتیب متن اثر از روی برخی دستنویسها از قید کردن تفاوتهای موجود بین نسخه‌ها صرف نظر میکنند. درچنین صورتی، با وجود اطمینان تهیه کننده بصحت متنی که ترتیب داده است، معذالک از نقطه نظر اینکه هنگام مقایسه دستنویسها، فرق متنی و تفاوتهای موجود در کلمات ذکرنشده است، این امر امکان نمیدهد که درباره واریانتهای مختلفه آن تصوری حاصل کرد، لذا صحت ترتیب متن با متود مذکور ممکن است مورد تردید واقع شود.

بدون شک متنی را که با این متود تهیه شده باشد نمیتوان انتقادی نامید و تدقیقات براساس چنین متنی نیز دشوار خواهد بود. ضمناً تهیه متن با این روش آسانترین روشها است.

متود دیگر تهیه متن انتقادی عبارت از آنستکه پس از تعیین متن اصلی تفاوتهای موجود بین دستنویس‌ها (واریانتها) بعضاً طبق نظر

و بدلخواه ترتیب دهنده قید میگردد. بنظر ما متنی که با چنین روشی تهیه شده باشد نمیتواند تقاضاهای علمی محقق را کاملاً برآورده سازد زیرا محقق باید تصور کاملی در باره ارزش علمی و وضع هریک از دستنویسهای جداگانه و همچنین در باره تفاوتهای بین دستنویسها (واریانتها) داشته باشد.

قید کردن بعضی از واریانتهای ملاحظه شده بی تردید تاثیر قابل ملاحظه ای روی کیفیت متن تهیه شده خواهد داشت.

در باره روش ما در ترتیب متون علمی - انتقادی که طبق آن متن « دستور الکاتب » نیز تهیه شده است باید متذکر شد که از طریق مقایسه و تطبیق متون قدیمی و دستنویسهای باکیفیت متن این اثر معین گردید. لازم میآمد به توضیح و درستی تعیین واژه ها و اصطلاحات که در متن برخورد میشد و اغلب توسط رونویس کنندگان تحریف شده بود توجه شود. پس از تعیین متن با حداکثر ممکن نزدیکی باصل آن، ما اختلاف قرائتهای تمام واریانتهائیکه در دستنویسهای مورد استفاده برخورد میشد باستثنای عده قلیلی کلمات اشکارا تحریف شده که معنای متن را تغییر نمیدادند، مانند « و » عطف، قید کردیم. ضمناً انقیاد تمام واریانتها بهمان شکلی انجام شد که در دستنویسها دیده شده بود. بنظر ما چنین اصول تهیه متن علمی - انتقادی امکان میدهد: اولاً - بر اساس کیفیت دستنویسها، شباهت و ارزش علمی آنها، دستنویسها را بچندین دسته تقسیم کرد. چنین دسته بندی اساساً در صورتی امکان پذیر است که واریانت های نسخ خطی کاملاً قید گردد. ثانیاً - در باره وضعیت و مشخصات و ارزش علمی هریک از دستنویسها بطور

جداگانه و دگرگونیها و حواشی متون که سابقاً صورت گرفته تصور روشنی داشت. ذکرنکردن و یا قیدنمودن بعضی از تفاوتهای میان دستنویسها امکان نمیدهد که با واریانتهای مختلف دستنویسها آشنا شد. ثالثاً ـ این متود به محقق امکان میدهد که در انتخاب واریانت دلخواه خود آزادانه وطبق نظرخویش رفتارکند و همچنین بصحت یا عدم صحت تعیین متن از طرف تهیه کننده معتقد و مطمئن شود و این امر اهمیت خاصی در کار تدقیقات علمی دارد. وبالاخره ـ انقیاد تمام واریانتها تصور روشنی درباره کیفیت متن معین شده و مناسبات تهیه کننده به کار انجام شده بدست میدهد.

با درنظرگرفتن مراتب مذکوره درفوق بنظر ما قیدکردن واریانتهای دستنویسها (اختلاف قرائتها) در زیرنویس صفحات پس ازمعین نمودن متن اصلی ضروری است ، گرچه این متود دشوارترین متود بوده ودقت وحوصله فوق العاده ای لازم دارد.

هنگام تهیه متن علمی ـ انتقادی اثرمحمدبن هندوشاه نخجوانی «دستورالکاتب فی تعیین المراتب» بطوریکه دربالا ذکر شد ما این روش را که بعقیده ما قابل قبول ترین متودها برای ترتیب متون علمی ـ انتقادی بطور کلی است بکار بردیم.

چنانکه در بالا ذکر شد ، برای تهیه متن علمی ـ انتقادی «دستور الکاتب» ما ازشش دستنویس استفاده کردیم که هریک از آنها بطور شرطی بوسیله یکی ازحروف عربی به ترتیب الفبا مشخص شده است. چون ما درکارخود ازعکس (فوتو ـ کوپی) دستنویسها استفاده کرده ایم توصیف مفصل دستنویسها میسر نگردید. توصیف این دستنویسها چنانچه در بالا

بطور خلاصه ذکر گردید در کاتالوگهای مربوطه موجود است.

متن این اثر بر اساس دستنویسهای زیر معین گردید:

۱ـ دستنویس کتابخانه کوپرلی در اسلامبول، با حرف «آ» مشخص شده و تحت شماره ۱۲۴۱ نگهداری میشود.

این دست نویس یکی از قدیمترین، بهترین و باکیفیت ترین دستنویسهائی است که ما برای تهیه متن علمی و انتقادی این اثر در اختیار داریم. از مهرهائیکه در چندجا دیده میشود معلوم است که دست نویس از طرف یکی از وزرای خانواده کوپرلی ابو العباس احمد ابن ابی عبد الله محمد وقف شده است. در باره ثروت و دارائی کتابخانه وزیر احمد پاشا کوپرلی اطلاعاتی در کتب مختلف آمده است.[1]

این دست نویس بخط نسخ و بتاریخ روز دوم هفته و بیست و سوم ماه جمادی الاخر سال ۷۹۸ هجری مطابق با ۲۶ دسامبر ۱۳۹۶ میلادی است. بطوریکه رونویس کننده متذکر میشود این دست نویس از روی متنی استنساخ شده که آن هم از روی متن اصلی نوشته شده است. رونویس کننده در آخر این دستنویس اطلاعات پرارزش مربوط بپایان یافتن اثر از طرف مؤلف آن محمد نخجوانی داده است. او متذکر میشود که کتاب «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» که مؤلف آن محمد ابن هندو شاه مشهور به شمس المنشی است بصورت "سواد"

---

۱) شمس الدین سامی، قاموس الاعلام، جلد ۵، اسلامبول ۱۸۹۶، ص ۳۹۰۷ ـ ۳۹۰۸

(حرکنویس) در تاریخ دوم ماه رجب سال ۷۶۱ هجری برابر ۱۹ ماه مه ۱۳۶۰ میلادی بپایان رسیده است.

سپس گفته میشود که مؤلف تجدید نظر و تصحیح اثر خود را در شهر پایتخت تبریز در سال ۷۶۲ هجری بپایان رساند و متن کاملاً در ۲۴ رجب همانسال (۷۶۲ هجری) اتمام یافت. سپس رونویس کننده متذکر میشود متن این دست نویس از روی نسخه ای استنساخ شده است که از روی نسخهٔ اصلی مؤلف نوشته شده است. آخرین اطلاعات کاتب در دوجا یعنی در آخر قسم اول و در پایان کتاب آورده شده است.[1]

با در نظر گرفتن نکات فوق الذکر ما این دستنویس را بهمراه دستنویسهای

---

۱) در آخر قسم اول: ... در بندگی حضرت سلطانی اسلام اعظم و اعدل سلاطین هفت اقلیم المؤید من السماء المظفر علی الاعداء مالک ممالک الارض خلیفة الله علی البسیطه فی الطول منها و العرض سلطان اعظم مصنف آنکه خلد الله سلطانه و اعلی علی الخافقین شانه و بر متاملان مبارک و میمون و خجسته همایون باد... حرر من النسخة المنقول من اصل المصنف المولی المرحوم السعید شمس الملة و الدین محمد بن هندو شاه المشتهر بشمس المنشی تغمده الله لغفرانه و اسکنه بحابیح جنانه رب اختم بالخیر و السعادة و الحسنی و السلم

در پایان کتاب: تم الکتاب بحمد الله و منه و حسن توفیقه فی یوم الاثنین ثالث عشرین جمادی الاخر سنه ثمان و تسعین و سبعمائه غفر الله لکاتبه و لصاحبه و لقاریه و لمن نظر فیه و لمن قال امین قال المصنف طاب ثراه تمام شد سواد کتاب فیض الهی دستور الکاتب فی تعیین المراتب بر دست مصنفش الفقیر علی الله الغنی المغنی محمد بن هندو شاه المشتهر بشمس المنشی غفر الله له و لوالدیه و احسن الیهما و الیه در ثانی رجب رجب عمت برکته لسنه احدی و ستین و سبعمائه و تصحیح یافت در سنه سبع و ستین و سبعمائه بدار الملک تبریز و اتمام این بیاض در بیست و چهارم رجب سال مذکور اتفاق افتاد مبارک و میمون باد ... و این نسخه از نسخهٔ کی منقول بود از اصل مصنف نقل کرده شد و السلم

مشابه دیگر هنگام تهیه متن علمی - انتقادی اساس کار خود قرار دادیم. میکروفیلم این دستنویس را دانشمند ارجمند پروفسور احمد آتش برای ما فرستاد که در اذاء آن صمیمانه تشکر میکنیم.

۲ ـ دستنویس کتابخانه لیدن زیر شماره ۵۷۴. این دستنویس را ما با حرف «ب» مشخص کرده ایم. دستنویس فاقد تاریخ است. صفحات نخستین با خط نسخ بسیار خوبی نوشته شده است که بعداً این خط تغییر میکند. این دستنویس شباهت زیادی بدستنویس کوپرلی در اسلامبول دارد از اینجا نیز میتوان آنها را به یک دسته منسوب داشت. دستنویس لیدن با مقایسه با دستنویس اسلامبول بی دقت نوشته شده در اکثر حالات عناوین خیلی از بخش ها و همچنین اشعار و متون بزبان عربی افتاده است، خیلی از کلمات فاقد نقطه میباشد که این نیز قرائت درست خیلی از واژه ها و مخصوصاً اصطلاحات وبعضی اسامی خاص و نامهای جغرافیائی را دشوار می سازد.

صفحات این دستنویس نمره بندی نشده است. در پایان دستنویس لیدن برخلاف دستنویس اسلامبول هیچ مطلبی از طرف ناسخ اضافه نشده است لیکن در آخر قسم اول از این دستنویس ملحقات بسیار کر ابنهائی از رونویس کننده موجود است. در این دستنویس نیز مانند دست نویس اسلامبول از طرف رونویس کننده اضافه شده است که دستنویس از روی متنی که از روی نسخه اصلی استنساخ شده نوشته شده است.[1]

---

۱) درآخر قسم اول: نقل من نسخة نقلت من خط المصنف رب اختم بالخير والحسنى

خیلی ممکن است که دستنویسهای اسلامبول و لیدن در واقع از روی نسخهٔ ایکه از متن اصلی استنساخ شده بوده رونوشت شده است. مشاهدات ما حاکی از وجود شباهت نزدیکی بین دستنویسهای لیدن و اسلامبول میباشد درعین حال دستنویس لیدن ازحیث کیفیت پائین تر از دستنویس اسلامبول است. روی نخستین صفحات این دستنویس یادداشتهای چندی پیرامون خریداری دستنویس و تاریخ مربوطه و نام صاحب آن موجود است.

۳ــ دستنویس موزه بریطانیا زیر نمره ۲۳۴۴ که با حرف «پ» مشخص شده است. تاریخ این دستنویس چهارمین روز هفته، نهم صفر سال ۸۱۶ هجری مطابق ۱۲ ماه مه ۱۴۱۳ میلادی است. دستنویس بخط مخلوطی از نسخ و تعلیق بوسیله حسین ابن مظفر ابن فخر الواعظ و بدستور خواجه معزالدین عبد العزیز نوشته شده است و با دستنویسهای اسلامبول، لیدن و وین فرق دارد. این نسخهٔ خطی را میتوان به رداکسیون دیگر و بگروه دوم منسوب داشت.

۴ــ دستنویس کتابخانهٔ ملی وین که با حرف «ت» مشخص شده است این دستنویس بتاریخ چهارمین روز هفته، نهم ماه ذی القعده سال ۸۴۵ هجری برابر با ۲۲ ماه مارس ۱۴۴۲ است، بخط نستعلیق و بدستور شاہر بن عبد الله العمادی نوشته شده است.[1]

---

۱) تم الکتاب بعون الله تعالی وحسن توفیقه فی یوم الاربعا التاسع من شهر ذی القعده سنه خمس واربعین وثمانمائه غفر الله لمصنفه وقاریه وکاتبه ولمن نظر فیه ولیستفاد منه ولکافه المسلمین والمسلمات و المؤمنین والمؤمنات ....

... صنّفه محمد بن هندوشاه المشتهر بشمس المنشی ....

... کتبه العبد الفقیر الی انور الغنی شابر بن عبد الله العمادی

این دستنویس با دستنویسهای اسلامبول ولیدن شباهت دارد. ضمناً باید متذکر شد که مراتب بی دقت‌تر از دستنویس لیدن برشتهٔ تحریر درآمده و در آن تحریفات و نارسائیهای زیاد موجود است. از نقطه نظر شباهت زیادی که با دستنویسهای اسلامبول و لیدن دارد آنرا نیز میتوان بدان گروه منسوب دانست. ملحقات کاتب بآخر این نسخه در خیلی موارد علی الخصوص در متون عربی شباهتهائی با پایان دستنویس اسلامبول دارد.

۵ـ نسخهٔ خطی کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۴۶۳ که با حرف «ث» مشخص شده است. متن این دستنویس بشیوهٔ خط نستعلیق نوشته شده است. ضمناً جملات عربی، اشعار، آیات قران و عناوین تمام بخش ها بخط نسخ است. از لحاظ کیفیت این دستنویس به ردا کسیون خاصی متمایز از نُسَخِ دیگر تعلق دارد. در بعضی حالات با گروه اول شباهت دارد و در موارد دیگر بدسته‌های دیگر، خاصه بدستنویس موزه بریطانیا. هنگام تعیین متن اصلی، از این دستنویس نیز بطور وسیعی استفاده کرده‌ایم. تاریخ تحریر آن احتیاج بتدقیق دارد.

۶ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ ملی پاریس زیر شماره ۱۲۷۸ که با حرف «ج» مشخص شده است. این نسخه دارای معایبی است، خیلی از صفحات ابتدا، انتها و اواسط آن افتاده است. شباهت با دستنویس موزه بریطانیا دارد از اینرو نیز میتوان آنها را بیک گروه منسوب داشت. متن این دستنویس بخط نستعلیق و عناوین بخشها و متون عربی بخط نسخ است. چون دستنویس معیوب و فاقد صفحات اول و آخر است لذا تاریخ تحریر آن محتاج بتدقیق میباشد.

بدینطریق برای ترتیب متن علمی-انتقادی «دستور الکاتب فی تعیین المراتب»

ما از دستنویسهای مذکوره در بالا استفاده کرده ایم که دو نسخهٔ آنها خیلی نزدیک به متن اصلی است.

از آنچه گفته شده معلوم است که دستنویسهای مورد استفادهٔ ما را میتوان بسه گروه تقسیم کرد. دستنویسهای اسلامبول «آ»، ولیدن «ب» وهمچنین دستنویس وین «ت» که نزدیک بدانها ست جزء گروه یکم؛ دستنویسهای موزهٔ بریطانیا «پ» وکتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۱۴۲۸ «ج» جزء گروه دوم؛ وبالاخره دستنویس کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۴۶۳ «ث» جزء گروه سوم.

همهٔ این دستنویسها مخصوصاً نسخ خطی قدیمی ونزدیک به متن اصلی امکان دادند که متن اثر دانشمند آذربایجانی قرن ۱۴ محمد بن هندوشاه نخجوانی «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» را معین کرده برای چاپ حاضر نمائیم.

*

* *

هنگام تهیه متن علمی - انتقادی چنانچه در تهیه متون آثار دیگر مؤلفین قرون وسطی معمول داشته ایم شکل قدیمی بعضی از کلمات که در دستنویس مشاهده میشود واکنون بطرز دیگری نوشته میشوند همچنان محفوظ نگهداشته شده است. مثلاً که - کی؛ آنچه - آنچ؛ آنکه - آنک؛ چنانچه - چنانچ؛ چنانکه - چنانک وغیره. در بعضی موارد کلمهٔ «نوشته» در این متن بشکل «نبشته» آورده شده است.

در دستنویسهای قدیمی قاعدتاً حروف معینی بشکل معرب آورده شده اند مثلاً حرف «پ»، چه جداگانه وچه در اول، در وسط ویا در آخر کلمه، عادتاً با

یک نقطه و به شکل «ب» ، «گ» بشکل «ک» ، «چ» بشکل «ج» آمده است. در متن انتقادی تقدیم حروفیکه بصورت معرّب نوشته شده اند به حروف عادی مبدل گردیده است. ولی کلمهٔ متفاوت با اصل آن بهمان شکل معرب موجود در دستنویسهای قدیمی در زیرنویس متن همچنان نگهداشته شده است.

بطوریکه در بالا ذکر کردیم پس از تعیین متن اصلی واریانتهای مختلف دستنویسها (فرقهای متنی) در زیرنویس صفحات قید شده است. موقعیکه فرق متنی برای یک کلمه از متن داده میشود آن کلمه نمره بندی شده و سپس در زیرنویس صفحه تحت همان نمره فرق متن مربوط بآن کلمه آورده شده است. در زیرنویس ابتدا نمره مربوطه، سپس علامت شرطی دستنویس و بالاخره واریانت اختلاف قرائت کلمه مورد نظر آورده میشود. مثلاً کلمه «ملک» در بعضی از دستنویسها بشکل «مملکت» نوشته شده و در یک دستنویس دیگر انداخته شده است. فرق متنی این کلمه بدین طریق داده شده است: ابتدا کلمه «ملک» در متن نمره بندی گردیده (ملک[1])، سپس در زیرنویس صفحه واریانتهای همین کلمه در دستنویسهای دیگر بدین ترتیب قید شده است:

۱ـ ب ث: مملکت، ج: حذف شده. یا برای کلمهٔ «امین» فرق متنی زیرین نوشته شده است:

۱ـ ب: ایمن.

موقعیکه فرق متنی گروه کلماتیکه پهلوی هم قرار دارند داده میشود پس از تعیین متن، بالای نخستین کلمهٔ این گروه ستاره و بالای آخرین کلمه آن نمره گذاشته شده است. مثلاً: فرق متنی عبارت «...*وحضرت شریفه را[۳]...» در زیرنویس صفحه بدین ترتیب داده شده است:

*۳ـ پ ج: و بندگی حضرت را، ت: وحضرت شریف را

در مواقعیکه در متن از روی بعضی از دستنویسها اختلاف قرائت یک ردیف کلمات مجاور داده میشود و یا پارچهٔ بزرگی از متن انداخته شده است و در عین حال کلمات معینی از این پارچه احتیاج بذکر فرق متنی برحسب نسخ دیگر دارد در اینمواقع در اوّل متن گروه کلماتیکه پهلوی هم قرار دارند علامت ستاره قرارداده و بالای آخرین کلمهٔ این پارچه، نمره گذارده میشود وسپس کلمات دیگر این پارچه که علیحده احتیاج بذکر فرق متنی برحسب دستنویسهای دیگر داشته باشند بترتیب نمره گذاری میگردد مثلاً :

«... *خلیفه رحمة الله علیه[2] بوران[3] را دختر[1] ...»

فرق متنی عبارت بالا بدین ترتیب داده شده است :

*۱- ت: خلیفه توران دختر ۲- ب: علیها ۳- آ: توران

و یا اختلاف متنی عبارت :

۲۰صورت دوم [21]در جواب تعزیت نامه[22] چهار نوع نوع اوّل[20] — در متن چنین نوشته شده است :

*۲۰- ۲۰- ب: حذف شده ۲۱- پ ت ث: حذف شده ۲۲- پ ج: هم- افزوده شده

امّا در مواردیکه در متن از روی بعضی دستنویسها اختلاف قرائت برای پارچهٔ بزرگی داده میشود و در عین حال نه تنها کلمات علیحده بلکه گروه کلمات پهلوی هم نیز بدان (فرق متنی) احتیاج دارند ابتداءاین پارچهٔ بزرگ متن بوسیله نمره و ستاره مشخص گردیده وعین نمره با ستارهٔ موجود در آخر آن (آخر پارچه بزرگ متن) نیز تکراراً گذارده میشود، سپس کلمات علیحده و یا گروه کلمات پهلوی هم که احتیاج بذکر اختلاف متنی دارند بترتیب نمره بندی شده و در بالای نخستین کلمه های گروهی پهلوی هم ستاره ای گذارده و آخرین کلمه این گروه کلمات نمره بندی میشود. مثلاً :

فرق متنی عبارت زیرین :

*۲۵ نوع ششم در اجابت منع *شترbانان و[۲۶] خربندگان و امثال ایشان

از مزاحمت رعایا *۲۵ ـــ چنین نوشته شده است :

*۲۵ــ*۲۵ ـ ب : از ـ نوع ـ تا ـ رعایا ـ حذف شده ۲۶ ـ پ ج : حذف شده ، ت : شیربانان و

با ذکر بعضی نکات مربوط به طرز تهیه متن علمی و انتقادی لازم بتذکر است که این نکات با تفصیل بیشتری در متن انتقادی کما از اثر رشید الدین «جامع التواریخ» تهیه کرده ایم شرح داده شده است.[۱]

با اکتفا بمطالب مذکوره باید گفت که متن علمی ـ انتقادی حاضر با وجودیکه خالی از نقصان نیست می تواند به محققین کمک کرده و بهمراه سایر منابع این متن نیز برای روشن ساختن مهمترین مسائل تاریخی ، اقتصادی و فرهنگی کشورهای خاور نزدیک و میانه در قرون ۱۳ ـ ۱۴ ، یعنی یکی از سنگین ترین و تیره ترین ادوار در تاریخ ، اقتصادیات و زندگی فرهنگی خاور بطور کلی مورد استفاده قرار گیرد.

ع . ع . علی زاده

---

۱) رشید الدین ، جامع التواریخ ، متن علمی ـ انتقادی مذکور ، جلد ۳ ، باکو ـ ۱۹۵۶ ، ص ۳ ـ ۵

دستور الکاتب فی تعیین المراتب

74 Зак. 1311

۰ ـ آ
آ۲ ـ ب
آ۱ ـ پ
آ۲ ـ ت
آ۱ ـ ث

*بسم الله الرحمن الرحيم

وبه نستعين و عليه توكّل[۱]

تحمیدی کی سیّار فهم دوربین بمراحل و منازل آن راه نیابد و اغوار[۲] خاطر زخّار بژرفی[۳] قعر بحر آن محیط نتواند شد[۴] و تمجیدی[۵] کی برید وهم خیال انگیز بر مسالک ممالک آن عبور نتواند کرد و راید[۶] اندیشه بسرحد *تفکر و تدبّر[۷] آن نتواند رسید نثار حضرت مالک الملکی باد که انشاءِ موجودات لمعهٔ از اشعّهٔ انوار قدرت[۸] اوست و ابداع مکوّنات[۹] شمّهٔ از آثار شوکت و عظمت او[۱۰] غفّاری کی جرایم گنه کاران در میزان عفو[۱۱] او *بجو سنگی[۱۲] وزن نیارد[۱۳] و اعتبار

---

*۱ـ پ : حذف شده ـ در حاشیه ـ منشآت قدیم ـ افزوده ،
ت ث : دستور الکاتب فی تعیین المراتب ، ج : از اول کتاب تا صفحهٔ ۳۷
حذف شده ، در صفحهٔ اول بخط مغایر ـ دستور الکاتب فی تعیین المراتب
بو کتاب فارسی اشنا اولان کتبه یه غایت لزوملی بر کتابدر ـ نوشته
۲ـ آ : اغور ، پ : تیار ، ث : سار ، ۳ ـ پ : روی
۴ـ ث : کشت ۵ ـ ث : و بجدی ـ افزوده ۶ ـ پ : زاهد ،
ث : راید *۷ـ ث : تدبر و تفکر ۸ ـ ت : حذف شده
۹ـ ت : مکنونات ۱۰ـ ث : او ست ۱۱ـ ث : حذف شده فقط بالای سطر ـ مهر ـ افزوده
*۱۲ـ ث : در حاشیه بخط مغایر ـ بجوی سنگینی ـ افزوده ؛ ث : بجو سنکی ۱۳ ـ پ : ندارد

نگیرد[1] ستاری که* او زار تبه[2] کاران با انک[3] در علم او مکشوف باشد[4] در معیار مرحمتش بهیچ مقدار عیار نپذیرد ذات او از شنعت* مشابهت و مشاکلت[5] معرّا وصفات او از وصمت تغییر و تبدیل منزّه و مبرّا جَلَّ عَنِ التَشبیهِ و التمثیل[6] و تقدّس عَنِ التغییر و التَبدیل لَیسَ کمِثلِهِ شَیٔ و هُوَ السَمیعُ البَصیر نِعمَ المَولی وَ نِعِمَ النَصیر وصد هزاران صِلات صَلَوات نامیات و تحف تحیات زاکیات زاهرات بر مرقد منوّر و مشهد معطّر و تربت مقدّس و روضهٔ مطهّر سیّد کونین و امام ثقلین مقتدای رسل و رهنمای سبل محمد مصطفی و بر عترت و احباب و عشیرت[7]
۲ پ و اصحاب او باد صلواتی کی از نفحات[8] آن نسیم مشک اذفر[9] بر ریاض قدس وزیدن گیرد[10] و تحیاتی[11] کی از اطایب روایح آن قلوب صادقان در التذاذ[12] و ارواح صدیقان در اهتزاز[13]

۱ـ ت: ندارد *۲ـ پ: او را رتبه ۳ـ پ: بانک، ت: بآن که
۴ـ پ: و- افزوده *۵ـ ت: مشاکلت و مشابهت ۶ـ پ: ناخوانا
۷ـ ت: عشیرت ۸ـ پ: ریاض- درحاشیه: نفحات- نوشته شده
۹ـ ت: اذفر ۱۰ـ ب: کنیزد
۱۱ـ ت: تحیتی
۱۲ـ ت: ابد- افزوده
۱۳ـ ب ت: اهتزار

و ارتیاح آیند اِنَّ اللّهَ و مَلائکتَه یُصَلّونَ علی النبیّ یا ایها
الذین آمنوا صلّوا علَیه و سَلِّموا تَسلیماً   امّا بعد باید
دانست کچون حضرت کبریای احدی وجناب جلال سرمدی[1]
جلّ شانه وعظم سلطانه می خواست کی آثار قدرت و
عظمت او بر[2] انظار اولوالابصار هویدا گردد و انوار اقتدار
و انواع اصطناع[3] او در قریحت و جبلّت ارباب بصایر پیدا
شود و نصِّ کُنتُ کَنزاً مَخفیاً فَاَحبَبتُ اَن اُعرفَ بوضوح پیوندد ۳-ب
عقول و نفوس مجرّده را کی نصّ حدیث اَوَّلُ ما خَلَقَ اللّهُ[4]
العَقلَ بذکر آن ناطق است از عالم غیب بمشهد[5] ظهور
آورد تا حقیقت وحدانیّت و حقیّت[6] الوهیّت او را[7]
ادراک کنند و بعد از ان اجرام سماوی و ارضی را[8]
جهت ایثار آثار[9] قدرت و اظهار کبریای[10] عظمت ۱-آ
و ربوبیت خود ایجاد کرد و انگاه از *امتزاج و ازدواج[11]
اجرام عنصری موالید ثلاثه را که آن[12] نبات و معدن و حیوانست
با یکدیگر ترکیب داد و از جنس حیوان نوع انسان[13] ۳-ت

۱-پ : سر احدی   ۲-پ : حذف شده   ۳-ث : اصطنا

۴-پ : تعالی - افزوده   ۵-ث : بمشهاد   ۶-ت : حفیت ،

ث : درحاشیه بخط مغایر : حقیقت - افزوده   ۷-پ آ : حذف شده

۸-ث : حذف شده   ۹-ت : حذف شده   ۱۰-پ : کبریا

*۱۱ ت : ازدواج و امتزاج   ۱۲-پ : حذف شده   ۱۳-پ : انسانی

را که اشرف انواع است بمزیت رتبت ادراک کلّیات و
جزئیّات خلعت[۱] تشریف و تکریم پوشانید[۲] کما قال* الله
تعالیٰ[۳] و لَقَدْ کَرَّمْنَا بنی آدَمَ وحَملناهُم فی البَرِّ والبحرِ و رزقناهم
من الطیّبات و فَضَّلناهُم علیٰ کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تفضِیلاً وچون
می بایست که این[۴] نوع اشرف انواع[۵] موجودات*[۶] باشد
۲آ-پ اورا بشرف نطق از دیگر مُکوَّنات ممتاز گردانید تا
۲-ث اشراف این[۷] نوع*[۶] از طوایف انبیا صلوات الله علیهم[۸] اجمعین
وطبقات اولیا* رضی الله عنهم[۹] و[۱۰] فِرقِ حکما جزاهُمُ الله خیراً و
افاضل وجود و[۱۱] سرامدکان[۱۲] هرعصر و زمان قدس الله
ارواحهم در صفات* جمال وجلال[۱۳] و نعوت کمال و اکمال او
اخبار و احادیث و اسرار و اقاویل[۱۴] و نصُوص[۱۵] فصُوص
وآیات وکلمات انشا و ابداع کردند و هر یک* بر وحدانیت[۱۶]
ذات[۱۷] او سخنها گفتند و دُرّها سفتند و دستانها[۱۸]
ساختند و داستانها[۱۹] پرداختند هنوز گفته نیامد ز
صد هزار یکی ففی کل شیءٍ لهُ آیةٌ تدل علی انه واحدٌ وچون

۱-ت: خلقت ۲-ت: حذف شده *۳-پ: تع ۴-پ: حذف شده
۵-پ: حذف شده *۶- *۶ ث- از- باشد- تا- نوع: ناخوانا ۷-آت: آن
۸ ث: حذف شده *۹-پ: علیهم السّلم ۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ث: حذف شده
۱۲-آ: سرآیندکان *۱۳-ت: جلال وجمال ۱۴-ث: دقایق ۱۵-پ: و- افزوده
*۱۶-آ: بوحدانیت ۱۷-ت: حذف شده ۱۸-ث: داستانها ۱۹-ث: دستانها

معلوم شد که شرف انسان[1] برحیوانات دیگر[2] بنطق است و مصطفی علیه الصّلوة والسّلم[3] فرموده[4] المرءُ بِاَصْغَرَیه[5] جَنانِه و لِسانِه یعنی مرد بدو عضو کوچکتر اوست که آن دل داناست و زبان گویا بدل متوّجه حق گردد و بزبان دلیل گوید بر[6] وحدانیت ذات او[7] تعالی و تقدّس و امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب* کرّم اللّهُ وجهَهُ[8] فرموده است اَلْمَرءُ مخبّوٌ[9] تحتَ لِسانِه یعنی مرد درزیر زبان خویش پوشیده[10] است تا سخن نگوید مرتبه و مقدار او معلوم نشود شعر[11]

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

پس چندانک نطق* انسان منقّح تر و تکلّم[12] او مهذّبتر و کتابت[13] او رایقتر* و وراقت[14] او فایقتر ترقّی[15] او بر معارج[16] شرف و مراتب بزرگی بیشتر و مهارت او در فنی[17] که مرغوب سلاطین جهان و مطلوب اعاظم وجودست ۳ـ پ

۱ـ پ : انسانی ۲ـ پ : حذف شده ۳ـ ت : والسلام

۴ـ آ ب : فرمود، پ : فرموده که ۵ـ ت : باصغر ۶ـ پ : و بر

۷ـ پ : حذف شده *۸ـ پ : علیه الصلوة والسّلم، ث : رضی الله عنه

۹ـ ت پ : مخبّوٌ ۱۰ـ ب : در حاشیه نوشته شده ۱۱ـ ث : حذف شده

*۱۲ـ پ : انسانی منقح هر تکلّم ۱۳ـ پ : کاتب *۱۴ـ پ : و راغب

۱۵ـ آ : و ترقی ۱۶ـ پ : مدارج بر یاده و، ث : مدارج

۱۷ـ پ : وقتی

و آن علم انشاست تمامترچه[1] حذاقت کاتب وصاحب انشا
۳-ب درین فنّ وقتی[2] بوضوح پیوندد که او برتعیین مرتبهٔ هر[3] فرد
از افراد ملوک و سلاطین و امرا و وزرا و اکابر
و اصاغر و اعیان و معارف قادر تواند بود والقاب
و دعا وخطابی که ملایم حال[4] و فراخور قدر و وضع ایشان
باشد تقریر و تحریر تواندکرد و باطناب و ایجاز
و رعایت حدّ وسط که خیر الامور ست وترکیب
غرایب عبارات وتنویع[5] بدایع استعارات اشتغال[6]
تواند نمود و اگر بکتبت[7] مطلوب غیری قیام نماید
ازعهدهٔ[8] آن بروجهی که ناموس[9] مکتوب منه وتبجیل قدر
مکتوبٌ الیه مرعی باشد بیرون تواند آمد و از استعمال[10]
۱-آ الفاظ غریب وحشی و مصطلحات متروک غیر مرغوب
احتراز و اجتناب تواندکرد و طریق تادّب[11] در افتتاح
کلام و بیان مطلوب براحسن وجوه چنانک بسآمت[12] و
ملالت مفضی نگردد و بیان حسن المقطع[13] که بفهم سامع

۱- پ : حذف شده   ۲- ت : حذف شده   ۳- پ : حذف شده
۴- ت : حذف شده   ۵- آ ت : تنوّع ، ث : حذف شده   ۶- پ : اشتغال
۷- پ : بکتب   ۸- ت : عَهدِ   ۹- پ : در حاشیه نوشته شده است
۱۰- آ : اشتغال   ۱۱- ت : بادَب   ۱۲ پ ت ث : بسامت
۱۳- ب : المطلع

نزدیکترست[1] و تحلیهٔ[2] عبارات بایراد کلمات مستعذب[3]
وحکایات[4] مستغرب[5] *و مستملحات[6] عجیب و مستشهدات
آ ۳-ت بدیع و لطایف اقاویل[7] از احادیث و اخبار و امثال[8]
*و اشعار[9] و غیر آن مسلوک تواند داشت چون کاتب[10]
بدین مرتبت رسد[11] اورا منشی گویند و اگر در[12] یک دقیقه*
ازین دقایق[13] اهمال ورزد[14] اطلاق لفظ منشی برو عقلاً *وعرفاً[15] لمجاز[16]
آ ۳-پ باشد چه[17] اسمی باشد *خالی از[18] مسمی[19] وچنین کس هرگز از مزالق اعتراض
ومدارک[20] استدراک مصون و محروس[21] نماند و ابوبکر خوارزمی رحمة الله درین
معنی داد سخن داده است انجاکه می گوید شعر

أُحِبُ الحِذقَ[22] فی الاشیاءِ طراً وَاهوی المرءَ یحکمُ[23] ما یُرید
فَلَیسَ بِحایک مَن حاکَ[24] غزلاً ولکن حایک مَن لا یجُید[25]

معنی آنست که حذاقت[26] و مهارت را در همه چیزها دوست

۱-ت: نزدیکتر ۲-پ: بحلیه، آ ت: بحلیهٔ ۳-پ: مستعذب
۴-ت: حکایت ۵-ث: مستغرب *۶-ت: حذف شده
۷-ث: اقوایل ۸-ب ت: امثال *۹-پ: حذف شده
۱۰-پ: حذف شده ۱۱-ت: رسید ۱۲-ت: حذف شده
*۱۳-ت: اندقایق آن ۱۴-ت: نرزد *۱۵-پ: حذف شده
۱۶-ب: مجاز ۱۷-ث: بلکه *۱۸-ث: بی ۱۹-پ: مسمّا ۲۰-ث: مدارک
۲۱-پ: مجروس ۲۲-ب پ: الحدق ۲۳-ت: یعلم ۲۴-پ: حاک
۲۵-پ: یحد، ث: یحد ۲۶-ب پ: حداقت

می دارم و می خواهم که مرد هنری و صنعتی را که بدان
مشهور و مشغول است نیکو داند چه جولاه آنکس نیست آ ۲ - ث
که ریسمان می[1] بافد بلک[2] جولاه کسیست که دعوی هنری و
صنعتی کند و انرا نیکو نداند[3] *شعر[5]
پالان گری بغایت خود[6] بهتر زکلاه دوزی بد[4]
و این معنی تربیتی تمامست متعلما نرا وفقهم الله لتکمیل السعادات
واتمام اسباب الکمالات و چون درین عصر میمون و
روزگار همایون اکابر وقت بر تتبّع فنّ انشا اقبال نموده اند
و از مجموع منشآت منشیان ماضی[7] و معاصر تراکیب
این ضعیف را[8] وهو الفقیر الی الله الغنی[9] المغنی *محمد بن هندو
شاه[10] المشتهر بشمس المنشی النخجوانی[11] غفر الله له ولوالدیه و
احسن الیهما و الیه بنا بر حسن ظنّی[12] که درحقّ او دارند
والظن یُخطِی ویُصیب[13] ملحوظ نظر گردانیده اند و
باستدعای[14] مسودات عربی و پارسی او رغبت نموده[15]
وتسمع بالمعیدی خیرٌ مِنْ اَن تَراهُ و تمسک این معنی را ۴ - ب

---

۱ - ت : حذف شده ۲ - ث : بل که ۳ - ث : ندانند
*۴ - ث : از - شعر - تا - دوزی بد - حذف شده ۵ - پ : بیت ۶ - ت : جود
۷ - ت : حذف شده ۸ - ت : حذف شده ۹ - ت : حذف شده
*۱۰ - ث : حذف شده ۱۱ - ث : حذف شده ۱۲ - آب : الظنی
۱۳ - ت : نصیب ۱۴ - پ : استدعا ۱۵ - پ : نموده اند

ساخته که ضابطهٔ تراکیب[1] برحسب هر عصر و زمان مختلف
و متفاوت می شود و تراکیب منشیان سابق افاضل وجود
۴-پ و استادان[2] جهان رشید الدین وطواط و بهاء الدین
محمد بغدادی و نور الدین منشی و رضی الدین خشّاب
سقی الله ثراهم و جَعَلَ فرادیس[3] القدس مثواهم[4] باوجود
تفوق در مراتب فصاحت و رجحان در معارج براعت
و بلاغت مصطلح ابناء روزگار در لواحق اعصار نیست
و[5] البته آن قاعده مهمل و آن ضابطه غیر[6] مستعمل می ماند و قرایح[7]
بلغاء دهر و فضلای عصر در ادوار زمان بایراد ترکیبی[8] غریب
و ترتیبی[9] مستحسن بدیع اسعاف و انجاح می نماید[10] لِکلّ زمانٍ
دولة[11] و رجالٌ اگر کلمهٔ چند مناسب عادت اهل این[11] روزگار
۲-آ بروجهی که معهود و مستعمل است نه مطوّل[12] مِملّ و نه
موجز[13] مُخِلّ[14] در سلک بیان * اندراج و انخراط[15]

۱-پ : ترکیب ۲-ت : اُستادِ آن ۳-ت : فرادِیس
۴-آ ب ث : مثویهم ؛ پ : مثوبهم ۵-ت : حذف شده
۶-پ ث : نا ۷-ب : فرایح ، پ : فراغ ، ث : فراح
۸-پ : و ترکیبی ۹-ت : ترتیب ۱۰-آ ب ت : می نمایند
۱۱-ب : آن ۱۲-آ ب ث : مطولی
۱۳-آ ب : موجزی ۱۴-آ : فخلّ ، ت : محلّ
*۱۵-پ : انخراط و اندراج

بیابد[1] موجب نزهت متأملان[2] و سبب فرجهٔ متنزّهان
گردد این ضعیف که بقصور درین فن مقرست[3] و
بکساد این[4] صناعت[5] بل جمیع[6] فضایل معترف از اجابت
ملتمس ایشان بدوافع[7] اعذار[8] تمسک جسته استعفا
می نمود وخود را دران پایه نمی دانست که منشآت او[9] مدوّن
ومقنّن[10] و متشتتات[11] ان[12] مجموع و مفنّن[13] گردد چون دواعی
طلب بحد تمادی رسید[14] ودوافع اعذار و بوالغ اعتذار
مفید و منجح[15] نمی آمد بحکم المامور معذور انجاحاً[16]
۴ـت لطلبتهم و روماً[17] لارادتهم با وجود توزّع خاطر وتشعب
ضمیر و استیلاء[18] غموم نوازل و استعلای هموم هوازل
وتوالی انواع بلیّات و تصادم اصناف نکبات ومعاداة
دهر حرون[19] و معاناة چرخ[20] بوقلمون وتراکم

۱ـب: سیابد، پ: یابد، ث: باید ۲ـپ: متأسلان
۳ـپ: مقررست ۴ـت: آن ۵ـپ ث: بضاعت
۶ـت: مجموع ۷ـب: بدوامع، ت: بدواقع
۸ـآ: اعدار ۹ـث: آن ۱۰ـپ: مفنّن، ث: مقتن
۱۱ـب: متشنات، ث: مشتتات ۱۲ـت: او ۱۳ـپ: مفتن
۱۴ـآ پ ت: رسیده ۱۵ـت ـ درحاشیه افزوده: انجح اطاجه ای قضاها، یعنی رواکرد حاجت را
۱۶ـآ ب پ: انجاجاً ۱۷ـب: ردماً، ت: درحاشیه ـ الرَوْمُ ـ افزوده
۱۸ـت: درحاشیه ـ غالب اولمی ـ افزوده ۱۹ـپ ث: حزون ۲۰ـپ: خرخ، ث: جزغ

فروض[1] در اجابت ملتمس ایشان شروع کرده و از سوابق آ ۴-پ
منشأت[2] که در هر عصر و زمان اتفاق افتاده اعراض
نموده بر موجب لکل جدیدٍ لذّة[3] بتجدید طریقهٔ که
طبقات مبتدیان و مستعدّان بل طوایف منتهیان را
نیز در انشآء مکاتبات و مراسلات و کتبت[4] احکام
سلطانی و دیوانی بکار آید و درین فن مرجوع الیه انرا[5]
شناسند مسلوک داشته شد و در هر مطلبی[6] از مطالب
و مقصدی[7] از مقاصد کی ملوک و سلاطین و امرا و وزرا
و اعاظم دین و دولت و اکابر ملک و ملت و اعیان زمان
و مشاهیر جهان و سایر اصناف را بدان احتیاج باشد
ترکیبی مستحسن و تلفیقی مستبدع بانتعدّد[8] انواع دست
داد وجای[9] جای عبارات را[10] بایراد آیات[11] و احادیث
و اخبار و آثار و امثال و اشعار و غرایب روایات
و نوادر حکایات و فنون مواعظ و تنبیهات و ضروب
نصایح و تعلیمات و انواع موکّدات و اصناف آ ۴-ب

۱- پ ث : بل تراحم فروض - افزوده ۲- پ : منشیات
۳- ب : درحاشیه نوشته شده ، ث : درحاشیه - لکل جدید لذة غیر انی وجدت جدید الموت غیر لذیذ - افزوده
۴- آ : کتیت ۵- پ : حذف شده ۶- ت : مطلب ۷- ث : مقاصد
۸- پ : تعذّر ۹- پ : جا ۱۰- ت : در حاشیه نوشته شده
۱۱- ث : آت - درحاشیه - ایات صحیح - افزوده

مستشهدات مطرّز وموشّح[1] و معانی را مقرّر وموکّد
گردانید و بر سبیل احماض بفهم متأملان رسانید تا
اگر از کثرت مطالعهٔ تراکیب[2] انشائی[3] مستوحش گردند
بتأمل آن نوع از اطایب[4] کلمات و احاسن[5] عبارات
استیناس یابند و از قاعدهٔ که[6] مدعیان انشا بر طریق
جدول نهاده اند و این فن راکه اتیان[7] بدان صعوبتی
۳-ث هرچه تمامتر دارد مشکل‌تر گردانیده[8] و تصور کرده که
داد سخن رانی[9] آنست که ایشان داده اند[10] و توقع[11] تحسین
بی نهایت در غیر موقع داشته بکلی محترز و مجتنب[12] شد و آن نوع
۵-پ ارشاد را[13] که عین اغواست[14] کالعدم انکاشت[15] و این جمع
راکه *بحقیقت مستفادست از فیض الهی و[16] موسوم[17]
بکتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب[18] در سلک

۱-پ: موشّج ۲-ت: ترکیب ۳-پ: انشا
۴-پ: ناخوانا ۵-پ: اجناس ۶-ث: حذف شده
۷-ب: اتبان، پ: ایان، ت: انیان
ث: ایتان ۸-ت: در حاشیه - نیده - نوشته شده، ث: گردانید
۹-ت: دانی آن ۱۰-ت: داده ۱۱-آ ب ت: حذف شده
۱۲-آ: محتنب ۱۳-ث: راست ۱۴-ث: اعواست
۱۵-ث: پنداشت *۱۶-پ: حذف شده ۱۷-پ: موسومست
۱۸-ث: روی سطر نوشته شده

تحریر و بیان تقریر آورد تا مراتب[1] طوایف جمهور ازینجا
معلوم گردد و طالب انشا بشرط وقوف بر مفردات و مرکبات
لغت و اعتراف[2] از مشارب علم نحو و صرف و موارد[3]
اقسام عربیت از[4] موايد[5] فواید این[6] کتاب بهره یابد[7]
ان شاء الله تعالی و غرض کلّی و مقصود جملی ازین[8]
تصنیف و ترتیب و تنقیح و تهذیب التزام دو مطلوب[9] بود
مطلب اوّل انک تا این مجموع در بهترین وقتی آ ۲ـ۲
و شریفترین ساعتی برای عالم آرای[10] و فکر صواب
فرمای[11] بندگی حضرت پادشاه جهان مادّهٔ نعمت
امن و امان *خان خانان[12] مآثر[13] جواهر مکارم و احسان *شعر[15]
خدایگان سلاطین مشرق و مغرب که دست و خنجر[16] او هست ابر صاعقه بار[14]
سلطان اسلام شاهنشاه[17] هفت اقلیم ناشر[18] الویه نصفت[19] باسط

۱ـ ث : حذف شده و فقط در حاشیه ـ مراتب صح ـ نوشته شده ۲ـ آ : اغتراف
۳ـ پ : حذف شده ۴ـ پ : حذف شده ۵ـ ث : بالای سطر نوشته شده ،
پ : موادو ۶ـ ب : آن ۷ـ ت : یاید
۸ـ ت : از ۹ـ آ پ ت : مطلب ۱۰ـ پ : آری
۱۱ـ پ : فرما *۱۲ـ ث : حذف شده ۱۳ـ ب : ماثر ،
پ : ناثره *۱۴ـ ث : از ـ شعر ـ تا ـ بار ـ حذف شده
۱۵ـ پ : حذف شده ۱۶ـ ت : حذف شده ۱۷ـ آ ت : ستهنشاه
۱۸ـ پ ت : ناثر ۱۹ـ پ : و نصفت

بساط رحمت و رافت خلاصهٔ جوهر[1] آفرینش نقاوهٔ[2]
ارباب دانش و بینش مدبّر ممالک[3] جمهور ناظم[4] متشتتات
معظمات امور واهب جزایل عطایا و مواهب کافل
مصالح[5] مشارق و مغارب مالک ممالک[6] نیکوکاری والی ولایت
پسندیده کرداری[7] حلال مشکلات جهانیانی[8] کشاف معضلات آ۴-ت
گیتی ستانی محیی مراسم دولت جنگزخانی پناه اکرومهٔ
مکرمهٔ قاآنی برافرازندهٔ رایات شرع نبوی برافروزندهٔ[9] شمع دین
مصطفوی[10] اعدل اعاظم السلاطین زبدة المکونات من الماء
والطین غیاث الملهوفین[11] و مغیث المظلومین و[12] مقوی الضعفا آ۵-پ
والمساکین المؤید بتایید الله[13] رب العالمین المنصور بنصرة
خیر الناصرین الممنوح[14] بایالته الزاهرة علی الخلایق اجمعین
المخصوص من الله بالقدرة والتمکین *المشرّف بکرامة
لم یسبق بها من عند الله تعالی احد من اعاظم ملوک الاولین ۵-ب
و اکارم سلاطین الاخرین[15]* معز الدنیا والدین سایهٔ مرحمت یزدانی[16]

۱-ت: جهان ۲-پ: نقاوه ۳-پ: داد مهمات، ث: مهمات ۴-آ ت ث: ناظر ۵-پ: مصالح اهالی، ث: اهالی ۶-ث: ممالک ۷-ث: کاری ۸-پ: جهانیان ۹-ت: برافرازندهٔ، ث: وافروزندهٔ ۱۰-پ: مصطفی ۱۱-پ: الملة والدین ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-آ ت: حذف شده ۱۴-آ ب: الممنوع
*۱۵-پ: از-المشرف-تا-الاخرین-حذف شده *۱۶-ث: خان بن خان بن خان

شیخ اویس بهادر خان[1]

آفتاب ملک و[2] دولت[3] اسمان *دین وداد[4]

پادشاه ربع مسکون *خسرو صاحبقران[5]

روی زیبای[6] امل پشت[7] توانای[8] امید

چشم بینای خرد جان گرامی جهان

*شاه انجم **حشرو[10] خسرو خورشید[11] رکاب

که چو خورشید[12] و[13] فلک صفدر و[14] لشکرشکنست[9]

آنک از کنه کمالش قاصرست ادراک عقل[15]

چون ز اثبات کمال عقل و[16] ادراک حواس

خلدالله ایام سلطنة الزهراء[17] وجلّی ظلم الظلم بضیاء غرّتة[18]

الغرّاء وجعل ابوابه الشریفه مقصداً لانجاح مقاصد[19] العالمین

واعتابة[20] السامیة المنیفة مورداً لاسعاف[21] المطالب الی یوم الدّین

۱ـ پ : قطعه ـ افزوده ، ت : شعر ـ افزوده ۲ـ ت : حذف شده

۳ـ ث : ملت *۴ـ ت : مجدداد *۵ـ پ : خسرو اصف نهاد

۶ـ پ ت : زیبا ، ث : دنیای ۷ـ ت : شبت

۸ـ آ : توانآء ، پ ت : توانا *۹ـ ث : از ـ شاه ـ تا ـ شکنست ـ حذف شده

**۱۰ـ ت : حذف شده ۱۱ـ ت : خرشید ۱۲ـ ت : خرشید

۱۳ـ پ : حذف شده ۱۴ـ پ : حذف شده ۱۵ پ : وهم

۱۶ـ پ ث : حذف شده ۱۷ـ ت : حذف شده ۱۸ـ ت : غرته

۱۹ـ ب پ ث : حذف شده ۲۰ـ ب ت : اعتابه ۲۱ـ ت : الاشعاف

مشرف عرض یابد و از مراحم آن حضرت بر درجهٔ[1] اصطفا[2]
و اجتبا مترقی شده مشرف و مزین گردد و[3] چون
صیت سایر و ذکر دایر درگاه جهان ملاذ[4] با قاصی[5] و ادانی[6]
بلاد و *اقارب و اباعد[7] عباد وصول یابد و عالمیان را[8] معلوم
شود که چنین تصنیفی[9] عزیب و تألیفی بدیع در روزگار
دولت[10] آن[11] حضرت که تا انقراض[12] عالم و انقطاع[13] نسل
آدم مقصد وفود و[14] زوار و مرجع *اکابر و اصاغر[15] بقاع و امصار
باد سبب استیفاء حظوظ[16] مستعدان[17] امم گشته است و درین
حضرت از دعاگوی دولتخواه بر سبیل تبرک نزل[18] و پیش کش ۶-پ
اقبال قبول خدایگانی خلدت سلطنته یافته شعر[19] ۳-آ

*هنر را پایه بفزاید[20] بنزدیک هنرمندان
سخن را قدر به باشد بر شاه سخن پرور

۱-پ ث: بدرجهٔ ۲-ب: اصغا ۳-پ: حذف شده
۴-ب: ملاد ۵-ث: باقصی ۶-ث: ادنی
*۷-آ: اباعد و اقارب ۸-ت: حذف شده ۹-ت: تصنیف
۱۰-آ: بالای سطر نوشته شده ۱۱-پ ث: این
۱۲-پ: انقا، ث: اقصای ۱۳-پ: انقراض
۱۴-پ ث: حذف شده *۱۵-آ: اصاغر و اکابر ۱۶-پ ت: خطوط
۱۷-پ: که - افزوده ۱۸-آ: بالای سطر نوشته شده، پ ت: حذف شده
۱۹-ب: در حاشیه نوشته، ث: حذف شده *۲۰-پ: هنر باید بیفزاید، ث: بفزاید - ناخوانا

درین اندیشه بودم گاه و[1] بیگاه — که نزلی سازم از بهر شهنشاه
نبودم تحفهٔ چیپال[2] و[3] فغفور — که پیش آرم زمین را بوسم از دور
آ۳-ث ازین مشتی خیال فکرت انگیز — بساط بوسه را کردم[4] شکر[5] ریز
اگرچه مور قربان[6] را نشاید — ملخ نزل[7] سلیمان را نشاید
نبود آبی چنین[8] در مغز میغم — وگر بودی نبودی جان دریغم

وجه مبارک سایهٔ شاه و شهریاری و فرخندهٔ[9] دین دار و خجسته دیداری کی سریر سلطنت بواسطهٔ جلوس همایون او *بادروهٔ[10] افلاک برابری میکند و[11] تاج خسروی از تماس[12] مفرق کسروی[13]
آ۵-ب او از مقام مشتری برتری می جوید عرصهٔ مملکت
۵-ت از میامن مراکب[14] جهان[15] پیمای او با ثوابت انجم و ساکنان قبهٔ چهارم و پنجم طریق تعادل و تقابل می سپرد روز بازار فضیلت کچون زلف مه رویان درهم شکستهٔ[16] بود بتقویت معدلت او با غمزه دلبران در تیزی[17] و[18]

۱-ت: حذف شده ۲-پ: هرچال، ت: چیپال، ث: حبیال
۳-ت: حذف شده ۴-پ: کفتم ۵-ث: درم
۶-پ: قربانی ۷-پ: نزد ۸-پ ث: جزین
۹-ت: فرخند *۱۰-ب: بادروهٔ، پ: بادرره
۱۱-ث: حذف شده ۱۲-ب: نماس، ت: نماس
۱۳-پ: کسری ۱۴-پ: موالب، ث: بالای سطر نوشته ۱۵-پ: حذف شده
۱۶-ت: شکفته ۱۷-ث: نزای ۱۸-آ: حذف شده

رواج همسری میکند زایران حضرت جلال و مطیعان[1] کعبهٔ
افضال او با اجرام[2] عنصری هم پری می نماید[3] واردان موارد
سعادت بنیل التفات خاطر خطیرش مصادمت ازدحام
ورود[4] وفود را ارتکاب میکنند[5] فاقه زدگان خشک سال
نیاز از ادرار سحاب کف مدرار او در مسرح[6] خصب و
مشرب عذب روزگار می گذرانند محنت رسیدگان انیاب[7] آ۶-پ
نوایب در حریم معدلتش فارغ البال می خرامند خسته
خاطران ضربت نیش[8] حوادث و وقایع از شفاخانهٔ عاطفت
او شربت نوش *می یابند[9] روشن دلان عالم
ملکوت *اوراد دعای[10] او چون دستان[11] هزار دستان در
سرابستان[12] آسمان بر دوام می[13] سرایند نوعروسان دولت
و جلال با مید قبول اقبال او[14] از شبستان بهجت و سعادت
فوج فوج می آیند شعر[15]

۱-پ : مطیمان ، ت : مطینان ۲-پ : باجرام
۳-ث : می نمایندو ۴-پ : و - افزوده ۵-پ : میکند
۶-پ : مرح ۷-ب : اناب ، ت ث : ایناب
۸-پ : بیش ، ث : نش *۹-ب : می یابد ،
ت : یابند ، ث : می یابند *۱۰-پ : اوراد دعا
۱۱-ت : داستان ۱۲-پ : سرابوستان ، ت : سراستان
۱۳-ت : حذف شده ۱۴-آ : بالای سطر نوشته ۱۵-ث : حذف شده

مولیٰ تقاعدتُ الملوک بعزمها[1]
وقیامۃ[2] لمصالح الاسلام
فغذ[3] الخلق الله اعدل حارس
وغذ[4] الدین الله افضل حام[5]

شعر[6]

روباه بعد ازین کشد از شیر انتقام
وز[7] گرگ[8] میش[9] سبق رباید در آبخور
هران کمر که نه از بهر خدمتش زنار
هران سخن که نه در شکر نعمتش هذیان

اکناف اقالیم مملکت از زلال عذب[10] عدل عمیم او سیراب شده اطراف نواحی عالم از نسیم موهبت جسیمش چون قصور بهشت ارم بزواهر جواهر تجلی یافته[11] شعر[12] ۳آ-۲

وکذا الکریم اذا اقام ببلدۃ   سال النضار[13] بها* وقام الماء[14]

۱-پ: بعزمهٔ   ۲-ث: قیامها

۳-ب: فغند، ت: فغد، ث: فعذل

۴-ب: وعند ۵-پ: حامی، ث: حازم

۶-پ ث: حذف شده ۷-آ ت: واز ۸-پ: لرک

۹-ت: مبش، ث: مگس ۱۰-ب: غدت ۱۱-آ: حذف شده

۱۲-ث: حذف شده ۱۳-پ: النصار، ث: النصار

*۱۴-پ: مقام الماء

برنظر اصحاب بصیرت مخفی نیست که تا سایهٔ چتر سپهر سای آن[1] سایهٔ مرحمت خدای بر مفارق اهالی ایران زمین افتاده در فتح ابواب معدلت و نشر جناح نصفت آن مساعی جمیله تقدیم فرموده و می فرماید که از هیچ خسرو *جهاندار نشان[2] نداده اند و باز[3] در چشم[4] مواد ظلم و عدوان و هدم هیاکل[5] جور و طغیان تیغ گوهر بارش آن ۷ـ پ
تأثیر[6] کرده و می کند که[7] در هیچ عصر و زمان مقدور[8] نفوس بشری نبوده روز بروز بفر دولت جهان گیرش اسباب ترفّه عالمیان متزایدست و امداد مرحمت[9] یزدانی بروزگار ایشان متواتر و متعاقب شعر[10]

ذات مبارکش که بماناد تا ابد
در نعمت مخلد و در دولت جوان[11]
دین را بعون شامل خویش آن نظام داد
کز هیچ پادشاه نداد ست کس نشان[12]

۱ـ پ ث: این *۲ـ پ: و جهاندار نشان، ت: جهان وار یشان
۳ـ ث: بار ۴ـ ب: حسم، ث: چسم ۵ـ پ: حذف شده.
۶ـ ب: ماثیر، ت: ناثیر ۷ـ ت: حذف شده ۸ـ پ: معزور،
ت: مغدور ۹ـ ب: از ـ یزدانی ـ تا ـ طیب الله ـ حذف شده (صفحه ۲۶ـ ۲۰)
۱۰ـ پ ث: حذف شده ۱۱ـ پ: شعر ـ افزوده ۱۲ـ ت: بعد از این بیت ـ
بی ضرب و طعن تیغ و سنان در دل عدوش هست ان نهیب از و که ز تیغ آید و سنان ـ نوشته به بیت پنجم رجوع شود

۵ـ ت قوت گرفت ملک ز دین همچو دین ز ملک[1]
اری عجب مدار که هستند توامان
خورشید[2] امن سایه چنان[3] برجهان فکند
۶ـ ث کایمن[4] شد از سموم[5] فنا عرصهٔ[6] جهان
بی ضرب وطعن[7] تیغ و[8] سنان در دل عدوش
هست آن نهیب ازو که ز تیغ آید و سنان

خلد الله ایام سلطنته و امد الی یوم البعث والنشور شریف مدته و ادام[9] لادامة الدین و الملک خافقات[10] اعلام دولته بحق محمد و آله و عترته و *صحبه و عشیرته[11]

مطلب دوم آنک[12] مستعدان هر عصر و زمان چون از مطالعهٔ این کتاب مستفید شوند امداد شرایف[13] دعوات بروزگار حضرت سلطنت پناه پادشاه اسلام سلطان اعظم مصنف له خلد الله ملکه متواتر دارند چه هر آینه باجابت اقتران یابد و بندگی حضرت عالی[14] اعلاه[15] الله تعالی را[16]

۱ـ پ : بر ۲ـ ت : خرشید ۳ـ پ : جان
۴ـ ت : که ایمن ۵ـ پ : هموم ۶ـ ث : عرضهٔ
۷ـ ث : و ـ افزوده ۸ـ پ : حذف شده ۹ـ ت : دام
۱۰ـ ث : خافقات * ۱۱ـ پ : سلم تسلیماً
۱۲ـ پ : با ـ افزوده ، آ ث : تا ـ افزوده ۱۳ـ پ ث : شریف
۱۴ـ آ پ ث : اعلی ۱۵ـ پ : اعلی ۱۶ـ ت : حذف شده

آ-پ ۲ معلوم و محقق گردد که درین مدت که این مملکت بیامن وصول مواکب
مراکب آسمان فرسای[۱] و حوافر سمندان زمین پیمای حضرت
شهریاری مشرف شده داعی دولتخواه اگرچه شرف زمین بوس
درنیافته اما بدین بندگی که موجب تایید اسم و سبب تخلید
ذکر در مستقبلات قرون و اعصار خواهد بود اشتغال[۲]
نموده است و باوامر قرآن و حدیث مؤتمر[۳] شده و طاعت
اولو[۴] الامر بحق[۵] واجب[۶] دانسته کما قال الله تعالی[۷] اطیعو[۸] الله و
اطیعو[۹] الرسول و اولی[۱۰] الامر منکم و قال النبی *صلی الله علیه و
سلّم[۱۱] صلوا[۱۲] خمسکم وصوموا شهرکم و ادّوا زکوة[۱۳] اموالکم و* اطیعو
اذا[۱۴] امرکم[۱۵] تدخلوا[۱۶] *جنة ربکم[۱۷] وچون این[۱۸] مطاوعت بر قدر
استطاعت مطیع تصور توان کرد بر هریک *از بنی نوع[۱۹] بنوعی
که فراخور حال او باشد[۲۰] اطاعت آن[۲۱] حضرت واجب بود

۱-پ: فرسا ۲-پ: اشتمال، ت: اشتغال، ث: اشعال
۳-پ: موتمن ۴-پ: اولی، ت: اولوا ۵-آت: حذف شده
۶-ث: حذف شده ۷-پ: تع ۸-ت: اطیعوا ۹-ت: اطیعوا
۱۰-ث: اولو *۱۱-آپ: علیه الصلوة والسلم
۱۲-ت: صلو ۱۳-ث: زیر سطر نوشته شده *۱۴-ث: اطیعو ادا
۱۵-پ: امرکم ۱۶-ث: یدخلو *۱۷-ث: درحاشیه نوشته شده
۱۸-ت: ان *۱۹-پ: ازین نوع، ث: ازبی نوع
۲۰-پ: طاقت - افزوده ۲۱-پ ث: این

۴-آ و ازین[1] دولتخواه جز بتحفه علی میسر نشد[2] انّ الهدا
یا علی مقدار مهدیها شعر

ز فضل و[3] هنر چیست[4] کان نیست[5] او را
بگو[6] تا مرا گر بود آن فرستم
*همی شرم دارم[8] که پای ملخ را
سوی بارگاه[9] سلیمان فرستم
همی ترسم از ریش خند ریاحین
که خار مغیلان ببستان[10] فرستم[7]
من و قطرهٔ چند سور سباعم
چگوی بر آب حیوان فرستم
من و ذرّهٔ[11] چند خاک زمینم
چگوی بر چرخ[12] گردان فرستم
چه فرمایی از صدمهٔ سنگ و[13] آهن
درخشی[14] بخورشید رخشان فرستم[15]

۱- ث : دعاگوی - افزوده ۲- پ : شود ، ث : نمی شد
۳- پ ث : حذف شده ۴- ت : چست ، ث : حیست
۵- پ : هست ۶- ت : کو *۷- پ : این دو بیت مقدم مؤخرند
۸- پ : دارام ۹- پ : بانکاه ۱۰- ت : بستان ۱۱ پ : ذره ی
۱۲- پ : خرخ ۱۳- ت : حذف شده ۱۴- ت ث : درخسی
۱۵- ث : حذف شده

۸ پ وغرض اعلام دو امرست اوّل آنک اگر[۱] درین مدت
از ملازمت بارگاه جهان پناه بواسطهٔ اغراض نفسانی و امراض
جسمانی تخلف نموده بهیچ حال از وظیفهٔ بندگی و اطاعت
خالی نبوده است   واین کتاب را[۲] درسن پیری[۳] که هنگام
انزوا و انقطاعست و قوی در انحطاط آمده *وضعف
استیلا یافته[۴] وحواس روی در انکاس[۵] نهاده
*و مدت عمر بهفتاد و سه سال رسیده تصنیف کرد[۶]
۶ ت و[۷] امر دوّم آنک[۸] رای[۹] جهان افروز را معلوم گردد که این
دولتخواه از عنفوان شباب الی یومنا هذا هرگز موثر
ملازمت هیچ یک از سلاطین و امرا و وزرا نشده است
بلک ایشان بمبالغت تمام اورا از *بقاع وبلاد[۱۰] طلبیده
بتقلد دیوان انشا که متعین اورا دانسته[۱۱] امر
فرموده اند[۱۲] واین ضعیف شاءَ اَم اَبی مباشر گشته[۱۳] ودر
ایام دولت سلطان سعید مغفور وخاقان حمید مبرور علاء
الدنیا و الدین[۱۴] ابو سعید انار الله برهانه و ثقل

۱ـ آ: بالای سطر نوشته شده ، ت: حذف شده ۲ـ ت: که ـ افزوده شده ۳ـ ت: حذف شده
*۴ـ ث: حذف شده ۵ـ پ: انعکاس ، ت: انکاس *۶ـ ب پ ث: حذف شده
۷ـ آ ت: حذف شده ۸ـ پ: تکرار شده ۹ـ ت: این
*۱۰ـ ث: بلاد و بقاع ۱۱ـ پ: دانسته اند ۱۲ـ پ: فرموده
۱۳ـ آ پ ت: شده ۱۴ـ ث: سلطان ـ افزوده شده

بحسنات[1] الاعمال میزانه که فواضل و انعامات و جوایز
و صدقات *و مبار[2] و مرسومات آن پادشاه کریم و
آ۴ - ث شهریار[3] رحیم بیض الله غرّته[4] و نوّر حفرته در بارهٔ این
کمینه زیادت بر توقع و تصور بود[5] بکرات صاحب
سعید شهید مغفور خواجه غیاث الحق والدین محمد[6] رشیدی
برد الله مضجعه و دیگر ارکان دولت و اعوان حضرت
حکم یرلیغ بتصنیف چنین کتابی رسانیدند بواسطهٔ
کثرت اشغال[7] و تعاقب موانع میسر نشد چه تقدیر
آ۸ - پ ازلی و حکم لم یزلی چنان *بود که[8] بندگی حضرت سلطان
اسلام مصنّف له خلد الله ملکه که[9] در محل ولایت عهد
و قایم مقامی سلطان سعید[10] ابو سعید است[11] بر سریر
مملکت متمکن گردد و تاج پادشاهی از مفرق اسمان
فرسای او مصادمت اوج علیین نماید و این کتاب
بالقاب همایونش مطرّز و موشّح[12] شود[13] *و نص[14] مَا
نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا بوضوح

۱- پ: بجساب *۲- پ: حذف شده ۳- ث: سلطان
۴- پ: غزته ۵- ث: فرمود ۶- آ ث: امیر محمد
۷- ت: اشتغال *۸- ت: حذف شده ۹- ث: حذف شده
۱۰- ث: سعید مغفور ۱۱- ث: بالای سطر نوشته شده ۱۲- ت: موشج
۱۳- پ: گردد *۱۴- ث: بالای سطر نوشته شده

پیوند[1] و سعادتی که این دولتخواه را[2] از ساختن این
کتاب در متخیلهٔ[3] قرار گرفته بود از مراحم[4] این[5] حضرت
دست دهد در روزگار پادشاه سعید طیب الله ثراه
چگونه میسر شدی امیدست که چون بشرایف[6] مطالعات ۷-ب
وزرای[7] حضرت و ارکان دولت و امرای اقلیم گیر و منشیان
نیز[8] تدبیر موشح گردد[9] سبب حصول مآرب و وصول ۴-آ
مطالب دعاگوی دولتخواه[10] باشد و در باقی عمر از
فواضل مبرّات و کوافل عطایا و هبات و کرایم
تشریفات و تکریمات این[11] حضرت در کنج خانه و
و زاویهٔ خویش بطاعت و عبادت الهی و وظیفهٔ دعا
گویی و دولتخواهی قیام تواند نمود چه هر آینه باجابت
مقرون گردد انشاء الله تعالی ایزد[12] جل شانه و
عظم سلطانه حضرت معلاء شهریاری را بادوار[13] افلاک
هم عنان دارد[14] و اعتاب سامیهٔ درگاه[15] جهانبانی
را مدی الاعصار[16] و الازمان ملاذ طوایف عالم و معاد

۱- پ: پیوندند ۲- ت: حذف شده ۳- ت: مخیله
۴- ت: مزاحم ۵- آ ت: آن ۶- ت: بشرف
۷- پ: و وزرا ۸- ت: نیز ۹- ت: حذف شده
۱۰- پ: دلتخواه ۱۱- آ ت: آن ۱۲- ت: ایزید
۱۳- ب: باادوار ۱۴- پ: دارا ۱۵- پ ث: سده ۱۶- پ: الدهر

صنادید عرب وعجم گرداناد بمحمد و آله[1] الطاهرین اللهم ادم دولته
و ابد مملکته و اید بنصرک یده و قدرته *وخلد بسلطانک[2]
سلطنته[3] وسخر له رقاب الاعداء و الاضداد و انله[4] ما یتمنی ۹-پ
من المطلب و المراد[5] و اجعل عمره اطول الاعمار ودهره
ایمن[6] الدهور و الاعصار و ارزقه[7] ملکا فسیحاً کما رزقته
صدرا وسیعاً وصن[8] مملکته من تعرض الارذال و
الادناس و نفذ امره فی جمیع الممالک علی طبقات
الناس و اقض[9] علیه بوالغ نعمک الزاخرة[10] ویسر[11]
له بفضلک وکرمک مطالب الدنیا و الاخرة برحمتک
یا ارحم الراحمین اکنون *بذکر فهرست[12] اقسام[13] ومراتب
وضروب[14] و فصول وصور و انواع *و اصناف[15] و ابواب
این کتاب *برطریق سیاقت[16] مشغول شویم *بمشیة الله وعونه[17]

۱-ث: وعترته ـ افزوده   *۲-پ: وجلد ب

۳-ث: سلطانه وانصر انصاره واعوانه   ۴-ب ت ث: انله؛ پ: امله

۵-پ: والرام   ۶-آ ت: اطول؛ آ: درحاشیه ـ یمن ـ افزوده

۷-ث: ارزقه   ۸-ت: ضن   ۹-آ: افض، ت: افرض

۱۰-ت: الزاهرة   ۱۱-ت: بسر   *۱۲-ث: بفهرست

۱۳-ب: درحاشیه نوشته شده   ۱۴-آ ب: ضرب   *۱۵-ث: حذف شده

*۱۶-ت: حذف شده؛ ث: برطریق ارباب سیاقت

*۱۷-پ: حذف شده؛ ب: درحاشیه ـ وعونه ـ نوشته؛ ث: بمشیة الله وعونه و توفیقه

فهرست کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب مشتمل بر مقدمه و دو قسم و خاتمه آ۶-ت

مقدمه در بیان کیفیت این کتاب و شرط شروع متامل دران

قسم اول در مکاتبات و ان مشتملست برچهار مرتبه ۵-ث

مرتبهٔ اول در مکاتبات[1] سلاطین که[2] بیکدیگر نویسند و القاب و ادعیهٔ ایشان وخواتین[3] سلاطین واولاد ایشان و ذکر پادشاه کاتب[4] یعنی انک مکتوب

آ۷-ب از قبل او[5] نویسند و احوالی[6] که بدان متعلق خواهد شد و این مرتبه مشتملست بر دو ضرب

ضرب اول در القاب و ادعیهٔ سلاطین *و خواتین[7] و اولاد ایشان و ذکر پادشاه کاتب مشتمل بر سه صورت

۵-آ صورت اول در القاب وادعیه سلاطین *وذکر[8] کاتب

آ۹-پ صورت دوم در القاب و ادعیهٔ خواتین سلاطین[9]

صورت سوم در القاب و ادعیه اولاد سلاطین

۱-ب : و ، پ ث : که - افزوده ۲-ب پ ث : حذف شده

۳-پ : و - افزوده ۴-ت : حذف شده ۵-آ : وی

۶-ب ت : احوال *۷-پ : حذف شده *۸-پ : حذف شده

۹-پ : حذف شده

ضرب دوم در ذکر احوالی کی *بعد از[1] القاب *وادعیه[2] بسلاطین نویسند مشتمل بر بیست فصل

فصل اول در تهنیت بجلوس سلطنت

فصل دوم در نصیحت

فصل سوم درفتح راه‌ج و فرستادن محمل[3]

فصل چهارم درفتح لشکر و شکستن دشمن

فصل پنجم درعزیمت بطرفی از اطراف ۷-ت

فصل ششم در استمداد بنفس ولشکر و مال

فصل هفتم در مستظهر[4] گردانیدن شکستگان

فصل هشتم درطلب دوستی و موافقت

فصل نهم درطلب وصلت وجواب

فصل دهم در تهنیت زفاف ۵-ث آ

فصل یازدهم در تهنیت ولادت فرزند

فصل دوازدهم درعتاب

فصل سیزدهم در اعتذار ۸-ب

فصل چهاردهم در امان خواستن و امان دادن

فصل پانزدهم درعهود و مواثیق

فصل شانزدهم در تهدید ۱۰-پ

---

*۱-پ: بس *۲-پ: حذف شده ۳-آ: مخمل

۴-ب ت: مستطهر

فصل هفدهم در سپارش

فصل هژدهم[1] در تعزیت

فصل نوزدهم در تردد تجار و قوافل

فصل بیستم در استدعای حضور بزرگی

آ ۵ - آ مرتبهٔ دوم در مکاتبات امرای الوس و وزرا و خواتین و اولاد ایشان و نقیب النقبا و سادات و مشایخ و مریدان و قاضی القضاة و دیگر قضاة و اتباع ایشان و نوایب[2] دیوان سلطنت *و دیوان[3] وزارت و امراء اولکا و تومانات و ایناقان و اتابکان و وکیل حضرت سلطنت[4] و اصحاب دیوان بزرک و دیگر[5] ارکان مملکت[6] مشتمل بر دو ضرب

ضرب اول در القاب و ادعیهٔ طوایف مذکوره مشتمل بر* بیست و شش[7] فصل

فصل اوّل در القاب و ادعیهٔ امرا[8] و خواتین و اولاد[9]

فصل دوّم در القاب و ادعیه وزرا و خواتین و اولاد[10]

۱- ب ت: هجدهم ۲- آ پ ث: نواب *۳- پ: حذف شده

۴- پ: حذف شده ۵- پ: بالای سطر نوشته شده

۶- پ: بر موجبی که مذکور خواهد شد - افزوده شده

*۷- پ: بیست چهار ۸- ت: حذف شده ۹- پ: اولاد ایشان

۱۰- پ: اولاد ایشان

آ۷-ت فصل سوم — *در القاب و ادعیهٔ نقیب النقبا وسادات[۱]

۶-ث فصل چهارم — در القاب و ادعیهٔ مشایخ و مریدان

فصل پنجم — در القاب *وادعیه[۲] قاضی القضاة و دیگر قضاة *واتباع[۳]

آ۱۰-پ فصل ششم — در القاب و ادعیهٔ نواب دیوان سلطنت[۴]

آ۸-ب فصل هفتم — در القاب و ادعیهٔ نواب دیوان وزارت[۵]

فصل هشتم — در القاب و ادعیهٔ *امراء اولکا وتومانات[۶]

فصل نهم — در القاب وادعیهٔ *مقربان پادشاه[۷]

فصل دهم — در القاب و ادعیهٔ اتابکان

فصل یازدهم — *در القاب و ادعیهٔ شروانشاهان[۸]

---

*۱-ت : در القاب نقیب النقبا وادعیه سادات ۱-آ: دیگر سادات

*۲-آ: حذف شده *۳-پ : واتباع ایشان؛ آ ت : حذف شده

۴-ث : وسلطنت ۵-ث : وزارات

*۶-پ : امرا و اکابر تومانات *۷-پ : ایناقان و مقربان

*۸-پ : در القاب وادعیهٔ شروانشاهان - حذف شده وبجای آن مندرجهٔ فصل سیزدهم یعنی - فصل یازدهم در القاب و ادعیهٔ وکیل حضرت سلطنت — نوشته شده است

فصل دوازدهم *در القاب و ادعیهٔ امراء گیلانات[1]

فصل سیزدهم در القاب و ادعیهٔ وکیل حضرت سلطنت

فصل چهاردهم در القاب و ادعیهٔ الغ[2] بتیکچی ممالک

فصل پانزدهم در القاب و ادعیهٔ مستوفی ممالک

فصل شانزدهم در القاب و ادعیهٔ مشرف ممالک

فصل هفدهم در القاب و ادعیهٔ ناظر ممالک

فصل هژدهم[3] در القاب و ادعیه حکم[4] ممالک

فصل نوزدهم در القاب و ادعیهٔ حافظ مال ممالک

فصل بیستم در القاب و ادعیه منشی ممالک

فصل بیست و[5] یکم در القاب و ادعیهٔ حاکم اوقاف ممالک

فصل بیست و[6] دوم در القاب و ادعیهٔ حجاب سلاطین ۶ ـ آ

---

*۱ـ پ : در القاب و ادعیهٔ امراء گیلانات ـ حذف شده وبجای آن مندرجهٔ فصل چهاردهم یعنی ـ فصل دوازدهم در القاب و ادعیه الغ بتکچی ممالک ـ نوشته شده است .
با این ترتیب درنسخهٔ ـ پ ـ بیست و چهار فصل ـ ذکر شده است .

۲ـ ت : مسرف ۳ـ آ پ ث : هجدهم ؛ ت : هجز دهم

۴ـ آ : حاکم ۵ـ پ : حذف شده ۶ـ ب پ : حذف شده

۹-ب فصل بیست و[1] سوم در القاب و ادعیه ملوک ولایات
فصل بیست و[2] چهارم در القاب و ادعیه رسولان اطراف[3]
فصل بیست و پنجم در القاب و ادعیه امیر شکار
فصل بیست و ششم در القاب و ادعیهٔ امیر[4] مجلس
۱۱-پ ضرب دوم در احوالی که این طوایف بیکدیگر
نویسند مشتمل بر شانزده فصل
۸-ت آ۶-ث فصل اول در تهنیت[5] تفویض عمل و نوازش
سلطان
فصل دوم در تهنیت قدوم[6] یعنی از سفر
باز آمدن
فصل سوم در اعلام احوال اخلاص و اتحاد
فصل چهارم در طلب *موافقت و دوستی[7]
فصل پنجم در تحف[8] و هدایا فرستادن
فصل ششم در عذر[9] مکارم خواستن
فصل هفتم در معاتبات
فصل هشتم در استغفار[10] از[11] خطایا

۱-پ: حذف شده ۲-پ: حذف شده ۳-ث: باطراف
۴-ب: حذف شده ۵ آت: حذف شده ۶-ث: قدوم
*۷-آت: دوستی و موافقت ۸-پ: تحفه ۹-ث: حذف شده
۱۰-ب پ ث: استعفا ۱۱-ث: در

فصل نهم — در استغنا[1] از تقلد اعمال[2] دیوانی

فصل دهم — در طلب حضور شخصی از ملکی بملکی

فصل یازدهم — در مشاورت و حزم

فصل دوازدهم — در عیادت مرضی

فصل سیزدهم — در تهنیت صحت

فصل چهاردهم — در تفقد اصحاب مکاره

فصل پانزدهم — در تهنیت خلاص یافتن از مکاره آ ۶-آ

فصل شانزدهم — در استمالت گریختگان و باز خواندن ایشان

مرتبهٔ سوم آ ۹-ب

در مکاتبات اشراف الناس از[3] علما و حکما و مدرسان و مفتیان[4] و مفسران و محدثان *و معیدان[5] و ایمه و خطبا و وعاظ[6] و اطبا و فقها و حفاظ و صلحا و ارباب فتوت و منقطعان و گوشه نشینان و محتسبان و آ ۱۱-پ

۱- پ ت: استغفار ۲- آ: از اعمال، ب: احو عمال؛ ث: و اعمال

۳- آ ت: و ۴- ت: و مدرسان — افزوده

*۵- ت: حذف شده، آ: و معیدان و محدثان

۶- پ: وعاظ؛ ث: واعظ

منجمان و شعرا و استادان و جد و پدر و جده و مادر و عم و خال و عمه و خاله و برادران بزرگ و کوچک[1] و خواهران[2] و پسران و دختران و خولجه سرایان و دوستان و ندما و تجار و ابطال و شجعان[3] و اسفهسلاران[4] و کوتوالان قلاع و مقدمان طوایف و مهندسان و معماران و صدور و اعیان و القاب و ادعیهٔ ایشان و[5] وساط الناس و غیرهم واین مرتبه مشتملست بر دو صنف و مضمونات که بعد[6] از القاب و خطاب بدین[7] دو صنف نویسند ۷-ث

صنف اول در القاب *و ادعیهٔ[8] و[9] مکاتبات اشراف الناس مشتمل بر سی و هشت فصل *و درین[11] فصول[12] از القاب و ادعیه بر ذکر اکتفا خواهیم کرد[10] ۸-آت

فصل اول در ذکر[13] علما

۱-پ : برادران کوچک ۲-پ : خواهران بزرگ و کوچک

۳-پ : شجاعان ۴-آت ث : اسفهسالاران

۵-پ : و عموم ۶-پ : بالای سطر نوشته شده ۷-آت : برین

*۸-ث : حذف شده ۹-آ : حذف شده

*۱۰-پ : از - و درین - تا - خواهیم کرد - حذف شده ۱۰-ب : کردن ، آ : ناخوانا

۱۱-آت : دران ۱۲-ث : فصل

۱۳-پ : القاب و ادعیه

فصل دوم   در ذکر[1] حکما

فصل سوم[2]   در ذکر[3] مدرسان

فصل چهارم   در ذکر[4] مفتیان

فصل پنجم   در* ذکر مفسران[5]   ۱-آ

فصل ششم   در ذکر[6] محدثان

فصل هفتم   در ذکر[7] وعاظ   ۱۰-ب

فصل هشتم   در ذکر[8] خطبا   ۱۲-پ

فصل نهم   در ذکر[9] اطبا

فصل دهم   در ذکر[10] معیدان[11]

فصل یازدهم   در ذکر[12] امامان

فصل دوازدهم[13]   در ذکر[14] فقها

فصل سیزدهم   در ذکر[15] حفاظ

فصل چهاردهم   در ذکر[16] ارباب فتوت

۱-پ: القاب و ادعیه ۲-ث: حذف شده ۳-پ: القاب و ادعیه

۴-پ: القاب و ادعیه *۵-پ: القاب و ادعیه مقرران

۶-پ: القاب و ادعیه ۷-پ: القاب و ادعیه

۸-پ: القاب و ادعیه ۹-پ: القاب و ادعیه

۱۰-پ: القاب و ادعیه ۱۱-ب: معبدان ۱۲-پ: القاب و ادعیه

۱۳-ث: دوانزدهم ۱۴-پ: القاب و ادعیه ۱۵-پ: القاب و ادعیه

۱۶-پ: القاب و ادعیه

فصل پانزدهم	در ذکر[1] صلحا و منقطعان وگوشه نشینان
فصل شانزدهم	در ذکر[2] محتسبان
فصل هفدهم	در ذکر[3] منحمان
۲آ-ث فصل هژدهم[4]	در ذکر[5] شعرا
فصل نوزدهم	در ذکر[6] استادان
فصل بیستم	در ذکر[7] جد و پدر
فصل بیست[8] و یکم	در ذکر[9] *جده و مادر[10]
۱-ج فصل بیست[11] و دوم	*در ذکر عم و خال[12]
۹-ت فصل بیست[13] و سوم	*در ذکر عمه و خاله[13]
فصل بیست[14] و چهارم	*در ذکر برادران بزرگ[15]

۱-پ: القاب و ادعیه　۲-پ: القاب و ادعیه

۳-پ: القاب و ادعیه　۴-پ ت: هجدهم

۵-پ: القاب و ادعیه　۶-پ: القاب و ادعیه

۷-پ: القاب و ادعیه　۸-پ: حذف شده

۹-پ: القاب و ادعیه　*۱۰-ب: مادر و جده　۱۱-پ ج: حذف شده

*۱۲-پ: در القاب و ادعیه برادران بزرگ؛ ج: در القاب و ادعیه عم و خال

۱۳-ج: حذف شده　*۱۳-پ: در القاب و ادعیه برادران کوچک؛

ج: در القاب و ادعیه عمه و خاله　۱۴-پ ج: حذف شده

*۱۵ پ: در القاب و ادعیه عم و خال؛ ج: در القاب و ادعیه برادران بزرگ

فصل بیست و[1] پنجم *در ذکر برادران کوچک[2]
فصل بیست و[3] ششم *در ذکر خواهران[4]
فصل بیست و[5] هفتم در ذکر[6] پسران آ۱۲-پ
فصل بیست و[7] هشتم *در ذکر دختران[8]
فصل بیست و[9] نهم در ذکر[10] خواجه سرایان
فصل سی ام در ذکر[11] اصحاب و دوستان
فصل سی و[12] یکم در ذکر[13] ندما آ۱۰-ب / آ۷-آ
فصل سی و[14] دوم در ذکر[15] تجار
فصل سی و[16] سوم در ذکر[17] ابطال و شجعان[18]

۱-پ ج: حذف شده *۲ پ: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ ؛
ج: در القاب و ادعیه برادران کوچک ۳-پ ج: حذف شده
*۴-پ: در القاب و ادعیه دختران ؛ ج: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ و کوچک
۵-پ ج: حذف شده ۶-پ ج: القاب و ادعیه ۷-پ ج: حذف شده
*۸-پ: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ و کوچک ؛ ج: در القاب و ادعیه دختران
۹-پ ج: حذف شده ۱۰-پ ج: القاب و ادعیه
۱۱-پ ج: القاب و ادعیه ۱۲-پ ج: حذف شده
۱۳-پ ج: القاب و ادعیه
۱۴-پ ج: حذف شده ۱۵-پ ج: القاب و ادعیه
۱۶-پ ج: حذف شده ۱۷-پ ج: القاب و ادعیه
۱۸-پ: شجاعان

فصل سی و[1] چهارم در ذکر[2] اسفهسالاران[3]

فصل سی و[4] پنجم در ذکر[5] کوتوالان قلاع

فصل سی و[6] ششم در ذکر[7] مقدمان طوایف

فصل سی و[8] هفتم در ذکر[9] مهندسان و معماران

فصل سی و هشتم در ذکر[10] صدور و اعیان

مضمونات

این صنف منحصرست در[11] هفت فصل[12]

فصل اول *در بیان فراق و اشتیاق و تمنی و ملاقات[13] ۸-ث

فصل دوم در اجوبهٔ[14] مکتوبات[15] و صفت[16] خط و عبارت

فصل سوم در احوالی که پیش از ملاقات[17] نویسند

۱-پ ج: حذف شده ۲-پ ج: القاب و ادعیه ۳-آ پ: اسفهسلاران

۴-پ ج: حذف شده ۵-پ ج: القاب و ادعیه ۶-پ ج: حذف شده

۷-پ ج: القاب و ادعیه ۸-پ ج: حذف شده ۹-پ ج: القاب و ادعیه

۱۰-پ ج: القاب و ادعیه ۱۱-آ: بر ۱۲-پ: برین موجب — افزوده

*۱۳-پ ج: در اشتیاق و آرزومندی و بیان مفارقت و دوری و تمنا دیدار و امید ملاقات

۱۴-ث: اجوابه ۱۵-پ: مکتوب ۱۶-ج: وصف سس

۱۷-ج: ملاقات بیکدیگر

فصل چهارم در اجوبه[1] که پیش از ملاقات[2] نویسند

فصل پنجم *در استدعای مراجعت[3] ۱۳-پ

فصل ششم در[4] مصلحتی که کاتب بمکتوب الیه رجوع کند

فصل هفتم در رقاع مختلفه ۲-ج

صنف دوم ۹-ت

در خطاب اوساط الناس و غیرهم[5] دوازده[6] فصل

فصل اول در خطاب روسا و دهاقین

فصل دوم در خطاب اتراک[7]

فصل سوم در خطاب اکراد

فصل چهارم در خطاب اعراب ۱۱-ب

فصل پنجم در خطاب قلندران ۸-آ

فصل ششم در خطاب متعلقان و غلامان

فصل هفتم در خطاب فراشان

۱-پ ث ج: جوابی ۲-پ ج: ملاقات بیکدیگر

*۳-پ: در طلب مراجعت و معاودت؛ ج: در طلب مراجعت و استدعاء معاودت

۴-پ ث ج: در تعیین ۵-پ ج: مشتمل بر - افزوده

۶-پ ت ج: دوازده ۷-آ ب ث: و ترکمه - افزوده

فصل هشتم — درخطاب ساربانان
فصل نهم — درخطاب خربندگان
فصل دهم — درخطاب کاروان سالاران
فصل یازدهم — درخطاب سوقه[1] و محترفه[2]
فصل دوازدهم — درخطاب مخالفان[3] اسلام

مرتبه چهارم

آ۱۳-پ در مکاتبات[4] مشترکه *میان سلاطین[5] و امرا و وزرا و
آ۸-ث خواتین *وخدم[6] و ارکان دولت[7] و ملوک ولایات
و سادات و مشایخ و قضاة *[8] و عرضه داشت[9] رعایا
بسلاطین وجواب آن و محاضر و اجوبه و شرط نامه
که نواب *و عمال[10] بسلاطین دهند[11] وجواب آن و تذکرهٔ
که[12] بامرا و وزرا و اعاظم مملکت نویسند و اجوبهٔ *[8] آن[13]
مشتمل بر بیست[14] فصل

۱-ب: سوفیه ۲-ت: مترحه ۳-پ ج: ملت - افزوده
۴-ت: خطاب *۵-ت: بین السلاطین؛ ث: میان - ناخوانا
*۶-آت: حذف شده ۷-ت: وخدام - افزوده، آ: وخدم - افزوده
*۸-*۸-پ ج: از - وعرضه - تا - نویسند و اجوبهٔ - حذف شده و بجای آن جملهٔ -
- وغیرهم ومضمونات - افزوده شده است ۸-آت: جواب ۹-ت: داشتن
*۱۰-آ: حذف شده ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ث: حذف شده
۱۳-پ: حذف شده ۱۴-پ: هجده؛ ج: هفده

فصل اول — در مکاتبات* امرا[۱] و وزراء منقطع تارک بپادشاه در فتح مملکتی[۲]

فصل دوم — در مکاتبات پادشاه[۳] و امرا[۴]

فصل سوم — در مکاتبات پادشاه[۵] و وزرا[۶]

۲ـ ج فصل چهارم — در مکاتبات پادشاه[۷] و ملوک ولایات

فصل پنجم — در مکاتبات[۸] خواتین سلاطین[۹]

فصل ششم — در مکاتبات خواتین پادشاه و خدم

۱۰ـ ت فصل هفتم — در مکاتبات وزرا و خواتین[۱۰] پادشاه

فصل هشتم — در مکاتبات امرا و وزرا[۱۱]

آ۱۱ـ ب فصل نهم — در مکاتبات وزرا بیکدیگر[۱۲]

---

*۱ـ پ : امرا بزرگ سرما ؛ ج : امراء بزرگ پیریا ۲ـ ث : مملکت

۳ـ ث ج : بادشاهان ۴ـ پ ج : امرا بیکدیگر

۵ـ ث ج : بادشاهان ۶ـ پ ج : وزرا بیکدیگر ؛ ث : وزر

۷ـ ب پ ث ج : بادشاهان ۸ـ پ : مجمع ـ افزوده

۹ـ پ : بادشاهان بیکدیگر ؛ ث : سلاطین بیکدیگر ؛ ج : بادشاه بیکدیگر

۱۰ـ پ ج : و ـ افزوده ۱۱ـ پ ج : بیکدیگر ـ افزوده

۱۲ـ ب : بایکدیگر

فصل دهم — در مکاتبات ارکان دولت[1]

آ-۸آ فصل یازدهم — در مکاتبات وزرا و اصحاب دیوان[2]

فصل دوازدهم — در مکاتبات اصحاب دیوان و ملوک ولایات

فصل سیزدهم — در مکاتبات اصحاب دیوان بیکدیگر

فصل چهاردهم — در مکاتبات سادات و مشایخ و قضاة بوزرا

۱۴-پ فصل پانزدهم — در مکاتبات وزرا[3] و حکام ولایات

فصل شانزدهم — در مکاتبات وزرا و نواب[4] خاصه

فصل هفدهم — در عرضه داشت رعایا بسلاطین[5]

۱- پ ث ج : بیکدیگر — افزوده

۲- ث : دیوان بزرگ

۳- پ : وعمال - افزوده ؛ ج : و عمال - درزیرسطر افزوده

۴- پ ج : و وکلاء - افزوده

۵- پ ث ج : وجواب آن - افزوده

*[1] **فصل هژدهم**[2] — در کتابت**[3] محاضر[4] و اجوبهٔ[5] آن**[3]

[6] **فصل نوزدهم — در شرط نامهٔ کی یکی از نواب بحضرت[7] پادشاه دهند[8] در مهمی که[9] بدو تفویض[10] باشد *وجواب آن[11]

فصل بیستم — در تذکرهٔ که بامرا و وزرا و اعاظم مملکت نویسند و اجوبهٔ[12] آن*[1]

قسم دوم

در احکام دیوانی و تفویض اعمال بامراء مغول و وزرا و نواب دیوان سلطنت و استیفاء ممالک[13] ۹ـ ث

---

*۱ ... *۱ـ ج : از ـ فصل هژدهم ـ تا ـ نویسند و اجوبهٔ آن ـ حذف شده

۲ـ پ ت : هجدهم **۳ـ**۳ـ پ : محصر وجواب

۴ـ ث : محاصره ۵ـ ت : جواب

***۶ ... *۱ـ پ : از ـ فصل نوزدهم ـ تا ـ نویسند و اجوبهٔ آن ـ حذف شده

۷ـ ت : درحضرت ۸ـ ث : بار دهد

۹ـ ت : حذف شده ۱۰ـ ت : تفویض کرده ؛ ث : مفوض

*۱۱ـ ث : حذف شده ۱۲ـ ث : جواب

۱۳ـ ب : مملکت

والغ بیتکچی[1] و نظارت[2] و اشراف و حکمی و انشا
و نیابت وزارت[3] *و دفترداری[4] و حکومت و متصرفی[5]
ولایات[6] و قانون و یاسامیشی و تعدیل و حزر[7] و تخمین
و احصاء مواشی و قوبجور[8] و استخراج و اسفهسلاری[9]
و امارت عسس[10] و ملک التجاری و حکومت دارالضرب
و مغیری[11] و صاحب جمعی اموال*[12] و مناصب[13] قلمی ولایات
و عمارت بایرات و کاروانسالاری*[12] و ریاست[14] و[15]

۱ــ ب: بتکچی؛ پ: بتلچی؛ ت: بتکچی؛ ث: ستیکچی؛ ج: ستکچی

۲ــ ت: نظارات ۳ــ ت: و وزارت؛ ث: وزرات

*۴ــ پ ج: حذف شده ۵ــ پ ج: و مناصب قلمی ــ افزوده شده

۶ــ ت: ولایت؛ ث: لایات

۷ــ ب ت ث: حرز؛ ج: خزر

۸ــ ب: قوبچور؛ پ: قوبجور؛ ت: قوبجور؛ ث: قوبجور؛ ج: قوبجور

۹ــ ب ث: اسفهسالاری

۱۰ــ پ ث ج: و متصرفی جزیه ــ افزوده

۱۱ــ آ ب ج: معیری؛ ت: مغسری؛ پ: معیزی

*۱۲ ... *۱۲ــ پ ج: حذف شده

۱۳ــ آ ت: صاحب

۱۴ــ پ ج: و انفاذ محصلان جهت تحصیل وجوه ــ افزوده

۱۵ــ پ: حذف شده

تولیت قضایای شرعی*[1] از قاضی القضاتی ممالک
و قضایای[2] ولایت[3] و نقیب النقبایی و حکومت[4]
اوقاف سادات و اوقاف ممالک و امارت محمل
و وفد حجاج[5] و تدریس و خطابت و احتساب و
اعادت و فقاهت و شیخی خانقاه و اثبات صوفی *در
خانقاه[6] و ساعوری بیمارستان و کتابت[7] دار القضا و ۱۱-ب
امینی انجا[8] و مورخی[9] حجج[10] و قبالات و عاملی زکوة[11] ۹-آ
و حکومت *بیت المال[12] و متصرفی جزیه و تفویض آ۱۰-ت
امامت[13] و اذان*[1] و احسان و رعایت مصلحان و
تهدید و سیاست مجرمان *و لوازم و لواحق
آن[14] مشتمل بر دو باب

باب اول در تفویض اعمال* و اشغال[15] آ۲-ج

---

*۱...*۱-پ ج: از - از قاضی القضاتی - تا - و اذان - حذف شده
۲-ت: قضاة ۳-ث: ولایات
۴-ت: در حاشیه - مت - نوشته شده ۵-آ ب ث: حجاج
*۶-ث: در ان ۷-ت: کاتب ۸-ث: ان
۹-ب: موزخی؛ ث: مورحی ۱۰-ب ت: حج؛ آ ث: حج
۱۱-ب: رکوات؛ ث: زکات؛ آ: زکوات
*۱۲-آ ب: سالمان ۱۳-ت: امانت *۱۴-پ ج: حذف شده
*۱۵-پ: قضایا؛ ج: و قضایا

بامرای مغول و وزرا و اصحاب دیوان بزرگ و قضایای شرعی* بروجهی که ذکر رفت[1] مشتمل بر سه ضرب

آ ۱۴-پ **ضرب اول** در تفویض اعمال و مناصب بامرای مغول و اتباع ایشان و مهماتی که از[2] لوازم و لواحق این مناصب و اشغال باشد مشتمل بر دوازده[3] فصل

آ ۹-ث **فصل اول** در تفویض امارت الوس

فصل دوم در تفویض امارت اولکا

فصل سوم در[4] امارت[5] تومان و هزاره و صده

فصل چهارم در[6] امارت یارغو[7] *در اوردوی معظم[8]

فصل پنجم در[9] شحنگی ولایات

فصل ششم در تفویض* کتابت مغولی بجشیان[10]

---

*۱-پ ج : حذف شده ۲-ث : حذف شده

۳-پ ج : هشت، آ: دوازده ۴-پ ج : تفویض - افزوده

۵-ج : و - افزوده ۶-پ ج : تفویض - افزوده

۷-پ : بارغو ؛ ث ج : یارغوی

*۸-پ : در حاشیه نوشته شده ؛ ت ث ج : در اردوی (پ ج : اردو) معظم

۹-پ ج : تفویض - افزوده شده *۱۰ پ ج : راه داری

فصل هفتم — در جمع کردن[1] امرای لشکر

فصل هشتم — در تعیین اقطاعات

فصل نهم[*2] — در بوکاولی لشکر

فصل دهم — در یاساولی

فصل یازدهم — در یورتجیی[3]

فصل دوازدهم — در بلارغوجیی[*2]

ضرب دوم در تفویض اعمال و مناصب بوزرا و اصحاب دیوان بزرگ[*4] و لواحق آن مشتمل بر بیست وچهار[5] فصل[*4] — آ۱۲-ب

فصل اول — در تفویض وزارت ممالک — آ۹-آ۲

فصل دوم — در تفویض[6] نیابت سلطنت

فصل سوم — در[7] استیفای ممالک — ۱۱-ت

فصل چهارم — در[8] الغ بتیکچی[9] ممالک[10]

۱- پ ج : حذف شده

*۲...۲- پ ج : از - فصل نهم - تا - بلارغوجیی - حذف شده . حرف آخر در - ت : بلارغوجی ؛ آ ث : بلارغوجیی ۳- ت : یورتجی ؛ ث : یورتجیی

*۴...۴- پ ج : وذکر قضایا که مناسب آن باشد بیست سه (پ : دو) فصل ؛ آ : ولواحق آن - حذف شده ۵- ث : پنج ۶- پ ج : حذف شده

۷- پ ج : تفویض - افزوده ۸- پ ج : تفویض - افزوده

۹- ب : بتکچی ؛ ت : سکچی ؛ ث : بتکچی ؛ ج : بیکچی ۱۰- پ : حذف شده

فصل پنجم در[1] نظارت ممالک

فصل ششم در[2] اشراف ممالک

فصل هفتم در[3] حکمی ممالک ۱۵-پ

فصل هشتم در[4] انشاء ممالک

فصل نهم در[5] نیابت وزارت[6]

*[7] فصل دهم در منصب دفترداری ممالک ۱۰-ث

فصل یازدهم درحکومت و متصرفی[8] ولایات[7]*

فصل دوازدهم در[9] قانون و یاسامیشی[10]* و تعدیل[11]

فصل سیزدهم در[12] حزر[13] و تخمین

فصل چهاردهم در احصاء مواشی و قوبجور[14]

فصل پانزدهم در استخراج حکام[15] ولایات

فصل شانزدهم در اسفهسلاری[16]

۱- پ ج: تفویض- افزوده ۲- پ ج: تفویض- افزوده ۳- پ ج: تفویض- افزوده

۴- پ ج: تفویض- افزوده ۵- پ ج: تفویض- افزوده ۶- پ: ووزارت؛ ث: وزرات

۷...۷- پ ج: فصل دهم درتفویض حکومت ومتصرفی فصل یازدهم درتفویض مناصب قلمی ولایات

۸- ت: تصرفی ۹- پ ج: تفویض- افزوده ۱۰- ث: یاشامیشی

*۱۱- پ ج: ولایات و تعدیل قانون؛ ث: وتعدیل قانون

۱۲- ج: تفویض- افزوده ۱۳- ب ت ج: حرز

۱۴- ب: موبجور؛ پ ج: قوبجور؛ ت: ناخوانا؛ ث: قوبچور

۱۵- پ ج: حذف شده ۱۶- ت ث: اسفهسالاری

فصل هفدهم — در امارت عسس

فصل هژدهم[1] — *در تفویض ملک التجاری[2]

فصل نوزدهم — *درحکومت دارالضرب ومغیری[3]

فصل بیستم — *در صاحب جمعی اموال[4]

فصل بیست و[5] یکم — *در مناصب قلمی ولایات[6] ۱۳-ب

فصل بیست و[7] دوم — *در تنغاولی[9] و راهداری[8]

*فصل بیست و[11] سوم — **در کاروانسالاری[12]

**فصل بیست و[13] چهارم — در ریاست[10]

ضرب سوم — در تفویض مناصب شرعی باصحاب[14] ۱۰-آ / آ۱۵-پ

۱-پ ت: هجدهم *۲-پ ج: در متصرفی جزیه

*۳-پ ج: در تفویض ملک التجاری ۳-آ ب ث: معیری

*۴-پ ج: درحکومت دارالضرب ومغیری (ج: معیّری) ۵-پ ت ج: حذف شده

*۶-پ ج: در صاحب جمعی اموال؛ آ: در صاحب قلمی ولایات ۷-پ ت ج: حذف شده

*۸-پ ج: در تفویض ریاست ۸-ت: ناخوانا

۹-آ: تنغاولی؛ ب: سقاولی؛ ت: تنغاولی؛ ث: تنعاولی

*۱۰-پ: از - فصل بیست وسوم - تا - ریاست - حذف شده؛

ث: بعد از کلمهٔ - ریاست - فصل بیست و پنجم در انفاد محصلان جهت تحصیل وجوه - افزوده

۱۱-ت ج: حذف شده **۱۲-ج: در انفاد محصلان جهت تحصیل وجوه

**۱۰-ج: حذف شده ۱۳-ت: حذف شده

۱۴-پ ج: باربابِ؛ ت: اصحاب

آن ولوازم ولواحق این[1]* اشغال مشتمل بر بیست فصل[2]

آ۱۱-ت **فصل اول** در تفویض[3] قاضی القضاتی ممالک وقضایاء[4] ولایات[5]

فصل دوم در نقیب النقبایی* وحکومت اوقاف سادات[6]

فصل سوم در حکومت اوقاف ممالک

فصل چهارم در امارت محمل و وفد حاج

***فصل پنجم** در تفویض تدریس

فصل ششم در تفویض خطابت[7]

آ۱۰-ث **فصل هفتم** در تفویض[8] احتساب

فصل هشتم در تفویض[9] اعادت

فصل نهم در[10] فقاهت

فصل دهم در[11] شیخی خانقاه

فصل یازدهم در اثبات صوفی درخانقاه

۱-ت: ان   *۲ پ ج: معانی هژده (ج: شانزده) فصل

۳-پ ج: تولیت   ۴-آ پ ج: قضا؛ ث: قضاة   ۵-پ ج: حذف شده

*۶-پ: سادات وحکومت اوقاف؛ ج: سادات وحکومت اوقاف ودر السیادات

*۷-ث: حذف شده   ۸-ث: حذف شده

۹-ث: حذف شده   ۱۰-پ ج: تفویض-افزوده

۱۱-پ ج: تفویض افزوده

فصل دوازدهم — در ساعوری[1] بیمارستان

[2]فصل سیزدهم — در کتابت دار القضا

فصل چهاردهم — در امینی دار القضا

فصل پانزدهم[3] — در مورخی حجج[4] و قبالات

فصل شانزدهم — در[5] عاملی زکوات[6]

فصل هفدهم — در[7] حکومت بیت المال آ۱۳-ب

فصل هجدهم[8] — در[9] متصرفی[10] جزیه ۱۶-پ

*فصل نوزدهم — در تفویض امامت

فصل بیستم — در تفویض اذان[11]

باب دوم

*در احکام مختلفه مشتمل بر دو ضرب[12]

ضرب اول — در احسان و رعایت شانزده[13] فصل آ۱-آ

۱-پ: شاعوری ؛ ث: ساغوری

۲-ج: از - فصل سیزدهم - تا - بکافه مسلمانان و اصل باد (دو صفحه) - حذف شده

۳-ث: بانزدهم ۴-آ ب پ ت: حجج ؛ ث: جحج

۵-پ: تفویض - افزوده ۶-پ: زکوه

۷-پ: تفویض - افزوده ۸-ب ث: هژدهم

۹-پ: تفویض - افزوده ۱۰-ب: تصرّفی

*۱۱-پ: حذف شده *۱۲-پ: حذف شده

۱۳-پ: جهارده

فصل اول	در فتح نامه تونکقال[1]
فصل دوم	در ادرار و مقاصّه
فصل سوم	در معیشت و مقاصّه ۱۲ـ ت
فصل چهارم	در تعیین مرسوم
فصل پنجم	در تخفیف *متوجهات دیوانی[2]
فصل ششم	در معافی و مسلّمی
فصل هفتم	در ابطال قواعد ذمیمه ۱۱ـ ث
فصل هشتم	در رفع فواحش و منکرات
فصل نهم	در تدارک ما فات از خسارت و غیر آن
فصل دهم	در ظلامات و لایات
فصل یازدهم	در استمالت رعایا
فصل دوازدهم	در مستظهر گردانیدن خایفان
فصل سیزدهم	در عفو مجرمان
فصل چهاردهم	در امان دادن خایفان
*فصل پانزدهم	در قرار شمسی
فصل شانزدهم	در عمارت بایرات[3]

۱ـ پ: حذف شده؛ ث: تونکمال

*۲ـ پ: حذف شده؛ ت: متوجهات د دیوانی

*۳ـ پ: حذف شده

ضرب دوم

۱۴-ب

در تهدید مجرمان و منع ایشان[۱] شش فصل

آ۱۶-پ

فصل اول — در عزل عمال متعدی[۲]

فصل دوم — در استرداد حقوق مظلوم از ظالم

فصل سوم — در حبس و قید ظلمه

فصل چهارم — در نهب[۳] *و غارت[۴] دشمنان دین[۵]

*فصل پنجم — در دفع مفسدان وحرامیان

فصل ششم — در اخراج متمردان ازنواحی[۶]

خاتمه

در[۷] وصیت وشرطی چند که مصنف را با*متاملان این کتابست و ذکر التزامات[۸] و بیان[۹] خواص این کتاب وغیرآن

۱-پ : مشتمل بر - افزوده ۲-ث : معتدی ۳-پ : تهنیت

*۴-ت : حذف شده ۵-پ ث : حذف شده

*۶-ث : از - فصل - تا - نواحی - حذف شده

۷-پ : کمیت فصول وصور و انواع و - افزوده ؛ ث : کمیت فصول واشمال آن بر صور و انواع و - افزوده

*۸-آب : متامل این کتابست وذکر التزامات ؛ پ : متاملانست ؛

ث : متامل است وذکر التزامات ۹-ت : حذف شده

۱۲ آ - ت
۱۱ آ - ث

مقدمه

در بیان کیفیت این کتاب و شرط
شروع متامل* در آن[۱] و[۲]* ذکر موضوع
علم انشا و ذکر منشیان و چند حکایت
که مناسب آنست[۳] با[۴]** لوازم و لواحق**[۴] آن[۲]

پیش از شروع در بیان تفاصیل اقسام بمراتب وضروب و فصول و صور و انواع و اصناف و ابواب ذکر این مقدمه ضروریست

باید دانست که از ضروبی[۵] که در مراتب قسم اول این کتاب[۶] بیان کرده ایم ضرب اول از مرتبهٔ اول که مشتمل بر سه صورت است القاب و ادعیه سلاطین و خواتین و اولاد ایشان و ضرب[۷] دوم که *مشتمل بر بیست فصلست در احوالیست[۸] که بعد از ذکر القاب بسلاطین[۹] نویسند و آن یا تهنیت باشد بجلوس سلطنت یا نصیحت یا استدعای فتح راه حج و فرستادن

---

*۱- ت: حذف شده *۲-*۲- پ: برین موجب ۲- ت: آن است
۳- ث: است **۴...**۴- آ: مالواحق و لوازم؛ ت: ولوازم و لواحق
۵- پ: ضروقی ۶- ت: کتابست ۷- ب: ضروب
*۸- پ: مشتمل است بر بیست فصل احوالیست
۹- ت: سلاطین

۱۷پ محمل یا غیر آن چنانک هفده فصل باقی وصور و انواع[۱] بران مشتمل است[۲] وچون یکی را[۳] ازین[۴] احوال بالقاب[۵] سلاطین منضم گردانند[۶] حکم یک مکتوب داشته باشد[۷] و تقسیم صور بانواع[۸] جهت سهولت عمل و
۱۴ب آ تصرف منشیست و این قاعده در مرتبهٔ دوم وسوم برین موجب ممهد شده چنانک منشی را[۹] در وقت کتابت رجوع باجای دیگر نباید کرد و بسهولت بمطلوب رسد واما در مرتبه چهارم که مرتبه مشترکست[۱۰] میان سلاطین و امرا و وزرا وخواتین وخدم و ارکان دولت وملوک ولایات* وسادات ومشایخ[۱۱] و[۱۲] قضاة و*غیرهم ازین[۱۳] التزام اعراض کرده ایم چه[۱۴] آن مرتبه مشتملست بر مکاتبات ودوصورتست[۱۵] مکتوب وجواب و القاب و احوال دریک مکتوبست

۱ـ پ: ان ـ افزوده ۲ـ ث: حذف شده ۳ـ ت: حذف شده

۴ـ پ: ازان ۵ـ آ: باالقاب؛ ب: باالقاب؛ ت: یا القاب

۶ـ ب پ: کردانید ۷ـ پ: حذف شده ۸ـ ت: با انواع

۹ـ آ: حذف شده ۱۰ـ ت: چهارم مشترک

*۱۱ـ ب: و مشایخ و سادات ۱۲ـ ت: حذف شده

*۱۳ـ آ: غیرآن ازان، ب: غیرآن ازین؛ ت: غیر آن است ازین

۱۴ـ پ: حذف شده ۱۵ـ پ: صورت که

وعرضه داشت رعایا بسلاطین* و محاضر و شرط نامهٔ
نواب و عمّال با سلاطین[۲] و تذکره[۱] با* اجوبه مجموع
داخل[۳] این قسم است و همچنین باید دانست که یکی
از آداب مکاتبات سلاطین بیکدیگر آنست که منشی
در ان مکاتبات ذکر اشتیاق و آرزومندی نکند
چه این معنی وقتی شاید[۴] که امکان ملاقات باشد
و ملاقات سلاطین متضمن اخطار بی نهایتست* کما
قال الله تعالی[۵] لوکان فیهما الهة الا الله لفسدتا[۶] غوغا آ ۱۱ آ
بود دو پادشه اندر ولایتی و بامراء بزرگ و وزرا
هم[۷] ننویسند[۸] مگر بجمعی[۹] که در مناصب مناسب
ایشان باشد[۱۰] و همچنین بهریک از طوایف جمهور
دو دعا یکی عربی و یکی پارسی ننویسند[۱۱] چنانک معالی[۱۲]
واقبال وجاه و جلال فلان اطال الله بقائه[۱۳] بامتداد[۱۴] زمان

---

*۱ـ پ : از ـ و محاضر ـ تا ـ تذکره ـ حذف شده   ۱ـ ت : مذکره

۲ـ ت : بسلاطین   *۳ـ پ : اجوبه ان یرداحل ؛ ث : مجموع اجوبه داخل

۳ـ ت : حذف شده   ۴ـ پ : حذف شده   *۵ـ پ : حذف شده

۶ـ ب : الآیه ـ افزوده   ۷ـ ث : حذف شده   ۸ـ آ : ننویسد

۹ـ پ : جبعی   ۱۰ـ آ ب ث : باشند   ۱۱ـ ب : نوسیند ؛ پ : ننویسد

۱۲ـ ت : معال   ۱۳ـ پ ت : بقاه

۱۴ـ پ ت : بامتداد

۱۲آ پ مساوق باد چه اطال الله بقاءه[1] دعاییست زاید[2] و بتکرار
مفضی و تتمهٔ معالی و اقبال و جاه و جلال* دعـا ی
پارسیست[3] اعنی با امتداد[4] زمان مساوق باد نه
دعای عربی چه مفهوم هردو دعا دوام و[5] بقاست
و یک دعا کافیست مگر درصورتی که دعای[6] عربی
۱۳ ت مخصوص[7] بمکتوب الیه باشد و دعای[8] پارسی بدیگران
چنانک فواید انفاس متبرکهٔ[9] مولانا اعظم[10] زیدت[11]
۴آ ج فضایله یا شیخ الاسلام اعظم زیدت[12] برکته بکافهٔ
مسلمانان واصل باد چه زیدت[13] فضایله یا[14] زیدت
۱۲ ث برکته مخصوص است[15] بمکتوب الیه که مولانا[16] اعظم
است یا شیخ الاسلام اعظم و دعای[17] پارسی مخصوص
بکافهٔ مسلمانان درین صورتها[18] و امثال آن دو[19] دعای[20] عربی

۱ـ پ ت: بقاه ۲ـ ب ث ج: رابد

*۳ـ پ: دعای پارسیست؛ ت: دعآنیست پارسی

۴ـ پ ث: بامتداد ۵ـ ت: حذف شده ۶ـ پ: دعا

۷ـ ت: حذف شده ۸ـ پ: دعا ۹ـ ت: حذف شده

۱۰ـ آ ب ت: حذف شده ۱۱ـ پ: زید ۱۲ـ پ: زید

۱۳ـ ت: حذف شده ۱۴ـ آ: اما، ت: با؛ ۱۵ـ ث: حذف شده

۱۶ـ آ: مولاناء ب ث: مولانای؛ ۱۷ـ پ: دعا

۱۸ـ ت: صُوَر ۱۹ـ ت: حذف شده ۲۰ـ پ: دعا

و پارسی توان نوشت وهمچنین بر منشی واجب است
که برجمیع تقادیر[1] خواه باستفادت ازکتب وخواه از
تراکیب[2] خود [*3] بوقت کتابت[4] مکاتبات و[5] احکام وغیر
ان[*3] دربند تهذیب عبارت[6] و تنقیح استعارت باشد
و از استعمال الفاظ غریب وحشی احتراز کند تا در مزلقهٔ
اعتراض و مدرکهٔ استدراک[7] حالاً و مالاً نیفتد[8] چه گفته اند
شعر[9]

اَلخطّ یُبقیٰ زماناً بعدَ کاتبہٖ
وَصاحبُ الخطِّ *تحتَ التّراب[11] مدفونٌ[10]

۱۵ب [12] و از استعجال و سرعت قلم نیز[13] که مودّی بترک
تجوید خط و عبارتست من کل الوجوه احتراز واجتناب
ورزد چه حکیم افلاطون گفته است[14] لا تطلبْ سُرعة العَمل
بَل اطلبْ[15] تجویدَه فان الناس لیس *یسئلون فی کم[16] فرغ[17] من هذا العمل[18]

۱۔ج: تقاذیر ۲۔پ: ترکیب *۳-*۳۔ج: حذف شده
۴۔آ: حذف شده؛ پ: کاتب ۵۔آ: حذف شده ۶۔ت: حذف شده
۷۔پ: استداک ۸۔پ: سد ۹۔پ ج: حذف شده
*۱۰۔پ: بعد الخطّ یندرس ۱۱۔ت: الترب
۱۲۔ج: از ــ و از استعجال ــ تا ــ علی النادر (بصفحۂ ۶۰۔رجوع شود) ــ حذف شده
۱۳۔ت: سیز ۱۴۔پ: حذف شده ۱۵۔پ: الطلب
*۱۶۔پ: یکون فکم ۱۷۔پ ت: فزع ۱۸۔پ: هذا العمل

بل یسئلون[1] عن جودة[2] صنعته معنی آنست که سرعت
۱۸ پ عمل را طالب مباش[3] و نظر بر تجوید و تحسین عمل دار
چه مردم نپرسند[4] که این عمل در چه مقدار زمان کرده شد[5]
بلکه[6] سؤال از جودت صنعت کنند پس معلوم شد
که منشی را هیچ زینت چون حسن خط[7] و عبارت
نیست و در استعجال[8] و سرعت قلم رعایت[9] آن[10]
دو[11] مهم مشکل توان کرد کما قال النبی* صلی الله وعلیه
وسلم[12] العجلة من الشیطان و التانی من الرحمن[13] و اگر
شخصی با وجود سرعت قلم بر جودت خط وحسن
عبارت قادر[14] باشد نادر الوجود بود ولاحکم علی النادر
وهمچنین القاب هرکس برحسب[15] قدر و منزلت او
نویسد[16] چه اگر شریف را خطاب وضیع کند استخفاف

---

*۱- پ: حذف شده ؛ ث: یل یسئلون ۲- ب: جوده ؛ ت: تجوید

*۳- ت: طالب مباش سرعت عمل را ۴- پ: ببرسند

۵- ث: باشد ۶- پ ت: بل ؛ ب: بل که

۷- ث: حذف شده ۸- پ: استعمال ۹- ت: حذف شده

۱۰- پ ث: این ۱۱- پ: بالای سطر نوشته شده

*۱۲- پ: علیه السلم ۱۳- ب: الرحمان - بالای سطر نوشته شده ؛ ت: الرحمان

۱۴- ت: حذف شده ۱۵- ت: حذف شده

۱۶- پ: نویسند

نموده[1] باشد و اگر وضیع را خطاب شریف[2] استهزا کرده[3] و
در مکاتبات بُعْد بین السطور بسیار نگذارد بخلاف احکام
که انجا بعد بین السطور بیشتر باید[4] *[5] و اما در عرضه داشت
رعایا بملوک و سلاطین و محاضر و تذکره که نویسند
آن[6] قاعده مطرد نباشد چه مکتوب عریض باید
نوشت اما بُعْد بین السطور اندک باید و بیاض
صدر مکتوب متوسط تا[7] جمعی که عارض قضایا باشند[8]
اسامی خویش در آخر ان ثبت توانند کرد و شرط نامه
را بعد بین السطور اندک باید و قطع کاغذ عریض ۱۲-آ
نشاید*[5] و منشی[9] هر مکتوب که نویسد بعد از[10] اتمام[11] جهت
تبرک[12] و تیمن قدری خاک پاک بران ریزد[13] چه پیغامبر[14]
*صلی الله علیه وسلم[15] فرموده[16] تربوا کتابکم[17] فانه انجح[18]

۱-ج: کرده ۲-پ: کند- افزوده؛ ت: نویسد- افزوده
۳-پ ت: باشد- افزوده ۴-ب پ: باشد
*۵...*۵-پ ج: از- و اما- تا- نشاید- حذف شده ۶-ث: این
۷-ت: با ۸-ت: باشد ۹-پ ج: حذف شده
۱۰-پ: حذف شده ۱۱-ت: تمام ۱۲-پ: بتبرک
۱۳-پ: ریزند ۱۴-پ: پیغمبر *۱۵-ج: علیه الصلوة والسلم
۱۶-ث: حذف شده ۱۷-ت: کتابتکم
۱۸-پ: ابحج

للحوایج[1] و بعد ازان از اول تا آخر فروخواند تا اگر سهوی[2] رفته[3]
باشد[4] باصلاح آورد[5] و البته برطبیعت اعتماد نکند و نگوید که[6] آنچ
من[7] نویسم[8] از *غلط وسهو[9] معرّا و مبرّا باشد چه هیچ آفریده را آ۱۳ت
این دعوی نرسد[10] لکلّ جوادٍ[11] کبوة ولکل حسام نبوة ولکل عالم
هفوة[12] و[13] بعد از اتمام مکتوب را مهر کند چه پیغامبر[14] صلی
الله علیه وسلم فرمود[15] کرم الکتاب ختمه[16] چون ازین مطالب

۱-پ: الحواج ؛ ت: للحوابج ؛ ث: للجوایج ۲-پ: شهوی
۳-ت: درحاشیه نوشته ۴-ب: حذف شده ۵-پ: آرد ۶-آث: حذف شده
۷-ت: ناخوانا ۸-پ ت: می نویسم *۹-پ ج: سهو و غلط
۱۰-ج: و قد قیل - افزوده ۱۱-ج: جاد ۱۲-ب: هنوة ؛ پ: قوة
۱۳-ج: از - و بعد از اتمام - تا - اشتغال نمایم (ص-۱۲۲) - حذف شده ۱۴-پ: بیغمبر ۱۵-پ: فرموده است
۱۶-پ: از - چون ازین مطالب - تا - اشتغال نمایم - حذف شده و بجای آن متن زیرین افزوده:

وپوشیده نیست که کاتب با مکتوب الیه یا بیشتر باشد یا کمتر یا مساوی اگر
بیشتر باشد عرض مکتوب وسیع باید و بعد بین السطور متوسط و بیاض مکتوب آ۱۸پ
متوفر و اگر کمتر باشد عرض مکتوب تنگ باید و بعد بین السطور اندک و
بیاض صدر مکتوب نیز اندک و اگر مساوی باشد علی التساوی نویسد
اما در عرضه داشت رعایا بملوک و سلاطین و محاضر که نویسد این
قاعده مطرد نباشد چه مکتوب عریض باید نوشت اما بعد بین السطور اندک باید
گذاشت و بیاض صدر مکتوب متوسط تا جمعی که عارض قضایا باشند اسامی خویش
در آخر ان ثبت توانند کرد (صفحهٔ ۱۸ - آ۱۸)

فارغ شدیم فایدهٔ چند که مولانا ملک الافاضل حکیم الدین ناموس[1] جزاه الله خیراً در موضوع علم انشا و فضیلت آن بالوازم و لواحقی[2] که بدان[3] تعلق دارد در رسالهٔ خود آورده تبرکاً و تیمناً در شش فصل اثبات کنیم بعون الله وحسن توفیقه

آ ۱۵ ب **فصل اول** در موضوع علم انشا

آ ۱۲ ث موضوع هر علم شیئ باشد که دران علم بحث از اعراض ذاتی آن شی کنند چنانک بدن انسان که موضوع علم طب است چه طبیب *در علم طب[4] بحث از اعراض ذاتی بدن انسان میکند که آن صحت و مرض است تا[5] صحت را محافظت کند و مرض را زایل گرداند و برین[6] تقدیر هر علم را موضوعی باشد و شاید که یک چیز موضوع دو علم باشد از دو وجه مختلف چنانک کلام عرب[7] موضوع علم نحو باشد ازان وجه که معرب و مبنی است وهمین[8] کلام عرب موضوع علم تصریف نیز[9] باشد از احوالی که بر ابنیه صادر می گردد پس موضوع علم انشا یعنی ترسل کلام باشد ازان وجه که مخبر است از معینی که[10] بذات کاتب قایم است و ان

۱-ب: ناموس ۲-ت: لواحق ۳-ت: بران
*۴-ت: حذف شده ۵-ب ت: تا ۶-آ: بران
۷-ث: که- افزوده ۸-ت: همچنین ۹-ت: حذف شده ۱۰-ت: بدان- افزوده

کلام یا عربی باشد[1] یا پارسی بدان دلیل که بحث[2] منشی از عوارض[3] چنین کلامیست که آن بلاغت و فصاحت و اطناب و ایجاز و سلاست وجزالت و رکاکت و رزانت و سجع و تجنیس* و ترصیع[4] و استعارتست* که عوارض[5] قریب اند[6] موضوع* علم انشا[7] علم استیفاء مال باشد ازان سبب که بحث مستوفی در ان علم از عوارض و صفاتیست که بر مال طاری میشود چون جمع وخرج و تغییر و تبدیل و تثمین و تسعیر[8] و تصریف و فاضل و باقی و غیر ذالک و موضوع علم صکوک نیز[9] هم مال باشد

فصل دوم

درفضیلت کاتب[10] مقام[11] و شرف او

اگر کُتّاب[12] را هیچ فضیلت نباشد[13] بغیر آنک حق تعالی در محکم تنزیل خود قسم یاد می کند و می فرماید[14] ن والقلم ومایسطرون تمام شرفی و فضیلتی باشد وبعضی از[15] مفسران

۱-ت: حذف شده ۲-ث: زیر سطر نوشته شده؛ ت: بحث یا

۳-ت: اعواض *۴-ث: حذف شده *۵-ت: عوارض که

۶-ت: حذف شده *۷-ث: حذف شده ۸-ث: تعسیر

۹-ت: حذف شده ۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ث: بالای سطر نوشته شده

۱۲-ت: کاتب ۱۳-آ: حذف شده ۱۴-آ: می فرماید که

۱۵-ت: حذف شده

بیان را فی قوله تعالی علمه[1] البیان بکتابت تفسیر* کرده اند[2]
و این قول در تفسیر کواشی مذکور است و انچ فرموده
و ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان مالم[3] یعلم
مؤید[4] این سخنست و عرب گوید فرزند را پیش از همه
چیز بکتابت[5] و سیاحت تعلیم باید کرد[6] و سیاحت را
مقدم داشته اند جهت آنک دیگری را کتابت توان
فرمود و هیچ کس از بهر دیگری سیاحت نکند و در قدیم
ملوک عجم جماعتی را که ابا و اجداد ایشان اهل کتابت
۱۲ آ نبودندی رخصت کتابت ندادندی کما قال الشاعر

شعر

لله درّ انوشروان من ملک
ماکان اعرفه بالدون والسفل
۱۴ ت نهاهم ان یمسّوا عنده قلما[7]
و ان یذل بنوا الاحرار[8] بالعمل

وگویند وقتی که ملوک عجم در دیوان آمدندی کتّاب
۱۶ ب دیوان از بهر ایشان قیام نکردندی و در انچ بدان

۱ـ ت: علم *۲ـ ش: کرده

۳ـ ب: مالا ۴ـ ت: جوید ۵ـ ش: کتابت

۶ـ ب: حذف شده ۷ـ ت: قلما ، ش: ملما

۸ـ ب: بنوا الاخرار ، ت: بنوا الاحرار ، ش: بنو الاحرار

مشغول بودندی یک لمحه اهمال نمودندی وهم دران روزگار
غیر کتّاب و ارباب علوم دقیق مثل* نجوم وطب[1] وحساب و
هندسه دیگری بر اسپان[2] راهوار ننشستی و گفتندی
اولیک قوم یجب ان تجمّ عقولهم لانهم مشغولون بعظایم
الامور[3] وخطیرها یعنی ایشان قومی اند کی واجبست[4]
عقول ایشان را براحت[5] داشتن چه ایشان مشغولند
بساختن کارهای بزرگ واز عهدنامهٔ اردشیر
بابک معلوم می شود کی کتّاب پیش ملوک عجم
تا چه حدّ معتبرو معظم بوده اند آنجا که[6] می گوید

من* اردشیر بن بابک[7] المؤیّد بذی[8] البهاء ملک الملوک
و[9] وارث العظماء[10] الی الفقهاء الذین[11] هم حملة الدین والحماة
الذین هم حفظة البیضة بیضة[12] الاسلام والکتاب الذین
۱۳ ث هم زینة المملکة وذوی الحرث الذین[13] هم عمرة
البلاد،[14] السلام[15] علیکم فانّا[16] بحمدالله صالحون و قد وضعنا عن

---

*۱- ب : نحوم وطب ، ت : طب ونجوم ، ث : نحو وطب
۲- ت : ناهوار ۳- ب : بعظایم الامور ۴- آت : که - افزوده
۵- ت : براحتِ ۶- ث : حذف شده *۷- ب ت : اردشیر بابک
۸- ب ت ث : ذی ۹- آ : حذف شده ۱۰- ت : العلماء
۱۱- ب : الدین ۱۲- ث : حذف شده ۱۳- آ ث : الدین
۱۴- ت ث : حذف شده ۱۵- ث : والسلام - در بالای طر - سطر - افزوده ۱۶- ت : وانا

رعيتنا[1] بفضل* رافتنا اتاوة وخراجها الموظفة[2] ونحن فى
ذلك كاتبون اليكم بوصية لا تستشعروا[3] بحقد[4] فيذ[5] همكم[6]
العدوّ ولا تحتكروا[7] فيشملكم[8] القحط و تزوّجوا[9] فى القرابين
فانه امسّ للرحم[10] و اثبت[11] للنسب،[12] ولا[13] تعدوا هذه الدنيا شيأً
فانها[14] لا يبقى على احد ولا تركضوها[15] مع ذلك فان الاخرة لا تنال[16]
الا بها[17] يعنى اين مكتوبيست از اردشير بن بابك بجماعت[18]
فقها كه حاملان احكام[19] دين اند و بحاميانى كه نگاهدارندگان[20]
بيضهٔ اسلام اند يعنى وسط اسلام و بنويسندگانى كه آرايش
مملكت اند و بمزارعانى كه آبادان كنندگان[21] شهرها اند

۱ـ ب: رغيتنا، ت: رعبتنا، ث: رعيتا
*۲ـ آ: رافتنا اَنا وخراجها الموظفه، ب: رافتنا انا وخراجها الموظفة
ت: رافنا خراجها الموضفة، ث: رافتنا انا و تها الموظفة
۳ـ ت: لا تستشعرو ۴ـ ث: احقد، درحاشيه ـ بس ناكاه آمد بشما ـ افزوده
۵ـ ب: فبد، ۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ت: بحتكروا، ث: تحمكروا، دربالاى سطر ـ اخراج ـ افزوده
۸ـ ت: فنبسملكم، ث: فشملكم ۹ـ ث: ترّجو ۱۰ـ ب: للرجم، ت: باللرجم
۱۱ـ ث: واست ۱۲ـ ت ث: حذف شده ۱۳ـ ت: لا ۱۴ـ ت: فانه
۱۵ـ آ: تركضوا، ب: تركضوا، كلمهٔ ـ ها ـ درحاشيه نوشته شده، ث: درحاشيه ـ ولا ترفضوها ـ افزوده
۱۶ـ ب: الاتسال، ث: لا تنال ۱۷ـ آ ت ث: حذف شده
۱۸ـ ب: بجماعى ۱۹ـ ث: حذف شده ۲۰ـ آ: نگاه دارنده
۲۱ـ آ ب: كنندهٔ

سلام برشما که ما بحمد حق تعالی ازجملهٔ صالحانیم بفضل رافت و رحمتی که بر رعایا داریم خراج راتب ازایشان برگرفتیم و بشما این وصیت می نویسم که از یکدیگر کینه *دردل[1] مگیرید کی دشمن ناگاه بشما رسد و نرخهارا[2] گران مکنید تا[3] قحط شمارا فرو نگیرد و دختر ازخویشاوندان[4] خود خواهید که آن رحم را نزدیک گرداند و نسب را ثابت کند[5] و این دنیارا بچیزی مشمارید که برهیچ آفریده نمی نماند و اورا *نیز بپای[6] مزنید و با اوخواری مکنید کی درجت[7] و منزلت اخرت نمی توان یافتن الا بدنیا و[8] ابوعبدالله محمد بن مسلم بن قتیبة[9] درکتاب عیون الاخبار ذکر[10] می کند[11] قرأت فی کتب العجم ان مؤبد مؤبدان وصف الکتاب فقال[12] کتّاب[13] الملوک اعینهم المنصوبة عندهم و آذانهم الواعیة عنهم و السنتهم الشاهدة لهم لانّه لیس احد اعظم سعادة من[14] وزراء الملوک اذا سعدت الملوک ولا
اقرب الی الهلکة من وزراء الملوک اذا هلکت الملوک فترتفع آ۱۶ب

---

*۱ـ ت: ازدلی ۲ـ ث: حذف شده ۳ـ ت: که

۴ـ ت: خویشوندان ۵ـ ب: ، ـ افزوده *۶ـ آث: بپای نیز ، ت: نیز ـ حذف شده

۷ـ ب: درجب ، ث: درحب ۸ـ ب: ، و ، ث: حذف شده

۹ـ ب: قنیبه ، ث: قنیه ۱۰ـ ت: ذکری ۱۱ـ ت: که ـ افزوده

۱۲ـ ب ت ث: فعال ۱۳ـ ب: کاب ۱۴ـ ث: و من

التهمة[1] عن الوزراء اذا كانت نصايحهم للملوک نصايحهم آ ۱۳ آ
لانفسهم وتعظم الثقة بهم حيث صار اجتهادهم لهم
کاجتهادهم لانفسهم ولايتهم[2] روح عن جسده[3] على روحه آ ۱۴ ت
لان زوال الفتهما زوال نعمتهما وان التيام الفتهما صلاح
خاصتهما يعنی درکتب عجم خواندم کی موبد موبدان
يعنی استاد حکماء فرس کتاب را وصف کرده است وگفته
که[4] نويسندگان پادشاهان[5] بمثابت چشمهاء ايشان اند
که بديشان بينند[6] و گوشهای ايشان اندکه بايشان[7] شنوند[8]
و زبانهای ايشان اند[9] کی ازقبيل[10] ايشان سخن گويند
و نويسند و هيچ کس را[11] سعادت بزرگتر از سعادت
وزراء ملوک نيست وقتی کی ملوک ايشان نيز صاحب
سعادت باشند وهيچ آفريده نزديکتر بهلاک از وزرا
نيست وقتی کی ملوک ايشان هلاک شوند وهرگاه
کی نصيحت وزرا پادشاهان را چون نصيحت ايشان

۱ـ ت: الهمة ، ث: تهمة ۲ـ ب: ولايتّم

۳ـ ب ت: حسده ، ث: حسده ولايتّهم حسد ۴ـ آب: حذف شده ۵ـ ت: بادشاه

۶ـ ت: بيند ، ب: بعد از کلمهٔ ـ ببينند ـ در آخر هر جمله اشاره ـ ۶ ـ افزوده شده

ولی اشارهٔ مذکور در نسخه های ديگر حذف گرديده است .

۷ـ ت: باايشان ، ث: بديشان ۸ـ ت: نشنوند ، ث: شوند

۹ـ ث: حذف شده ۱۰ـ ث: قبل ۱۱ـ ت: حذف شده

باشد مر نفس خویش را تهمت از ایشان مرتفع
شود وچون اجتهاد ایشان در مهمّات پادشاهان[۱]
چون اجتهاد ایشان باشد در مهمات خود وثوق
برای ایشان هرچه بهتر[۲] وعظیم تر باشد و هیچ
جان را جهت جسد[۳] متهم نگردانند و هیچ جسد را
نیز جهت هیچ جان زیرا کی زوال الفت جان وجسد[۴]
زوال نعمت ایشان باشد وچون الفت میان ایشان
حاصل آید[۵] خاصهٔ هردو بصلاح آید ودراین سخن
میان کتّاب و وزرا فرقی* ننهاده اند[۶] و در ایام دولت
عرب حرمت و جلالت کتّاب بحدی بوده[۷] کی ابتداء
هر مثال بنام امام بودی و انتها بنام کاتب وشیخ
بزرگوار ابو علی فارمدی قدس الله روحه العزیز در بعضی
از تصانیف خود نسخهٔ عهدنامهٔ که باشارت مبارک آ۱۳ ث
رسول صلی الله علیه وسلم امیرالمومنین علی کرم الله وجهه
جهت اقارب[۸] و انساب سلمان فارسی رضی الله عنه نوشته
است وبفارس[۹] فرستاده ذکر کرده است[۱۰] ابتداء عهدنامه برین[۱۱]

۱-ب: بادشان، ت: بادشاهان در ۲-ث: بشتر ۳-ت ث: حسد
۴-ث: حسد ۵-ب: اند *۶-آ: اندیست، ت: نهاده است، ث: ننهاده است
۷-ت: بود ۸-ب ت: اقارب ۹-ب: فارس
۱۰-ت: و-افزوده ۱۱-ب: بدین

موجبست بسم الله الرحمن الرحیم هذا کتابٌ من محمد
رسول الله صلی الله علیه وسلم* الی اخرة[1] و در آخر عهدنامه
نوشتة[2] کتب علی بن ابی طالب بامر رسول الله صلی الله علیه وسلم
فی رجب سنه تسع من الهجرة بمحضر من[3] ابی بکر الصدیق
وعثمان و انس و المقداد وجماعة من المومنین رضی الله عنهم
واین ضعیف کی مصنف این کتابست نسخهٔ ان
عهدنامه را مطالعه کرده است وهمچنین عهدنامهٔ کی
باشارت شریف مصطفی صلی الله علیه وسلم امیرالمومنین
۱۷ ب علی[4] رضی الله عنه جهت[5] حییّ[6] بن اخطب کی والی خیبر[7] بود
نوشته برهمین اسلوبست کی در عهدنامهٔ سلمان
ذکر رفت و نسخهٔ اصل آن عهدنامه را بخط امیرالمومنین
علی رضی الله عنه این ضعیف دیده است و از انجا نسخهٔ
نقل کرده و ذکر این دو عهدنامه از معظمات مفاخر
کتّابست کی مثل امیرالمومنین علی[8] *کرم الله وجهه[9] کی
امام المتقین و سید الاصفیاء[10] والمومنین است متصدی

---

*۱- ت : الخ ۲- ت : نوشته است
۳- ت : حذف شده ۴- ث : حذف شده ۵- ب : حذف شده
۶- ت : حی ، ث : حیّ ۷- ب : خیبر ، ث : خیبر
۸- ب : حذف شده *۹- ب ث : رضی الله عنه
۱۰- ث : الاوصیا

آ ۱۳ کتابت بوده اگرچه عروج او[1] در[2] معارج شرف و بزرگی و مصاعد ولایت و کرامت زیادت از انست کی اورا بکتابت صفت کنند اما مقصود مدح مرتبهٔ کتاب و کتابتست بوجود شریف او

*ما ان مدحت محمداً بمقالتی لکن مدحت مقالتی بمحمّد[3] و بعضی

ت ۱۵ از بلغاء عرب با امیر المومنین عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه گفته اند من کانت الخلافة زانته فانک زینتها[4] و من شرفته فانک شرفتها یعنی اگر کسی را خلافت ارایش می داد تو خلافت را ارایش* می دهی[5] و اگر کسی* را خلافت[6] بزرگ[7] می[8] کرد تو خلافت را بزرگ[9] می کنی کما قال الشاعر [10]

و اذا الدّر زان حسن وجوهٍ کان للدّر حسن وجهک زینا
وتزیدن اطیب الطیب طیباً ان تمسه این مثلک اینا

یعنی وقتی که مروارید بزرگ حسن خوبانرا بیاراید روی خوب تو مروارید را آرایش دهد و اگر عطری[11] را که ازان خوش بوی تر نباشد بدست[12] گیری و لمس کنی بواسطهٔ لمس تو بوی

۱ـ ت : حذف شده ۲ـ ت : بر *۳ـ ت : ناخوانا یا باشد

۴ـ ث : زینتها *۵ـ ت : دادی

*۶ـ ب : خلافت را ۷ـ آب : بزرکی ۸ـ ت : حذف شده

۹ـ آب : بزرکی ۱۰ـ ث : شعر ـ افزوده ۱۱ـ ت : عطر

۱۲ـ ت : بدسته

آن عطر بیشتر و خوشتر شود مثل توی[1] کجا
توان یافت و[2] رسایل وخطب و منشاٰت امیرالمومنین
علی کرم الله وجهه نظماً و نثراً درّاً و تبراً باآسمان
هم عنان و با آفتاب هم رکابست[3] فسار به
من لایسیر[4] مشمراً[5] وغنی[6] به من لا یغنی[7] مغرّداً و
نهج[8] البلاغة و* غرر و درر[9] وصد کلمه ومتفرقات وصایا[10] و
کلمات کی ازان حضرت منقول[11] و مرویست براین[12] مدعی از
اعدل شواهدست و امام[13] احمدبن محمد المیدانی النیشابوری[14]
رحمة الله درکتاب ماوی الغریب[15] ومرعی الادیب آورده
است که امام بن الامام جعفربن محمد الصادق* علیهما السلام[16]
فرموده است* انّ لامیر[17] المومنین علی* علیه السلام[18] تسع
کلمات اکسدن[19] جواهرالکلام و اغلین حقایق البلاغة و
۱۷ ب قطعن اطماع المحاولین عن اللحاق بها ثلاث منها فی المناجاة

۱- ت: تو ۲- ت: حذف شده ۳- ث: شعر- افزوده ۴- ب: یسر
۵- آ: مثمّراً، ت: مشتمراً ۶- ب: عنی ۷- ث: لایعی
۸- ب: تهج، ت: فهج، ث: بهخ *۹- ت: درر وغرر
۱۰- ت: و وصایا ۱۱- ت: منقولست ۱۲- آ ت ث: برین
۱۳- ت: اما ۱۴- آ: النیسابوری، ت: النسابوری، ث: النیسانوری
۱۵- ب: العریب *۱۶- ت: رضی الله عنهما، آ ث: علیهما السلم
*۱۷- ب ت: ان الامیر *۱۸- ت: رضی الله عنه، ث: علیه السلم ۱۹- ب ث: السدن

۱۴ ث وثلاث فی الحکمة وثلاث فی الادب فاللواتی[1] فی المناجات
قوله* علیه السلام[2] الهی کفانی فخراً ان تکون لی رباً وکفانی
عزاً[3] ان اکون لک عبداً الهی انت[4] کما احب فاجعلنی کما
تحب و اما اللواتی[5] فی الحکمة فقوله امنن[6] علی من شیت
تکن امیره و احتج الی من شیت تکن اسیره[7] و استغن[8]
عمن[9] شیت تکن نظیره و اما اللواتی فی الادب فقوله قیمة
کل امری[10] ما یحسنه المرء مخبوء[11] تحت لسانه الناس اعداء
ما جهلو معنی آنست کی امیرالمومنین نه کلمه فرموده
است کی بازار جواهر[12] کلام را کاسد می کنند و حقایق
بلاغت را گران[13] بها می گردانند و اطماع طالبان را که هوس
لحاق بدان داشته باشند یعنی خواهند که مثل آن
۱۴ آ بگویند[14] منقطع می کنند و ازان نه کلمه سه کلمه درمناجات
است و سه کلمه درحکمت[15] و سه کلمه درادب انک
در[16] مناجات است یکی اینست کی بارخدایا مرا این

۱- ب ت: فاللوانی *۲- آ: حذف شده، ت: رضی الله عنه، ث: علیه السلم
۳- ث: غزا ۴- ث: درحاشیه نوشته شده ۵- ب: اللوانی
۶- ت: امتن ۷- ث: امیره ۸- آ: استعن
۹- ت: عن من ۱۰- ب ت ث: امر ۱۱- ث: مجنو
۱۲- ث: جوهر ۱۳- ت: کر آن ۱۴- ث: نکویند
۱۵- آ: حکمتست ۱۶- ت: حذف شده

فخر تمامست کی تو[1] پروردگار منی و دوم آنک بارخدایا
مرا این عزو[2] شرف بس است کی بندهٔ توم سوم الهی
تو چنانی کی من ترا دوست میدارم مرا نیز چنان گردان
کی مرا دوست داری و آنچ در حکمت است اول آنک
نعمت ده بهر که خواهی تا امیر او باشی دوم انک خودرا
محتاج گردان بهر که خواهی تا اسیر او باشی سوم انک
*یاری خواه[3] از هر که خواهی تا نظیر او باشی واما ان کلمات[4] آ۱۵ ت
کی در ادب است یکی اینست[5] کی قیمت هر کس بر مقدار
دانش اوست دوم آنک مرد در زیر زبان خویش
پنهان است سوم آنک مردم دشمن چیزی[6] باشند
کی آنرا ندانند و از شرف و منزلت ارباب[7] کتابت یکی آنست[8]

۱ـ ب : حذف شده ۲ـ ت : حذف شده

*۳ـ ت : مستغنی شو (کلمهٔ شو ـ درزیر سطر نوشته شده) .... (ناخوانا) نیاز شو ،

آ : درحاشیه باخط مغایر متن زیرین افزوده ـ هرگاه که شخصی از شخصی یاری خواهد محتاج او
شده باشد و محتاجی خود و سیں اسیری است اسیری جکونه نظیری
باشد آنچه درخاطر فاتر حقیر خلجان می کند اینست که لفظ استغن بغین معجمه باشد تا معنی
استغنا و برابری حاصل شود و الله اعلم هذه العصر طغرانی المحقر

۴ـ ت : کلمه ۵ـ آ : آنست
۶ـ آ : آن حیز ۷ـ آ : از باب
۸ـ ت : اینست

کی[1] کتاب در زمان قدیم بخلافت و پادشاهی ودیگر مناصب
عالی[2] رسیده اند چنانک امیر المومنین عثمان[3] و علی[4] رضی الله
عنهما کی هر دو کاتبان حضرت رسالت صلوات الله علی[5]
مشرفها بودند بخلافت و سلطنت رسیدند و معاویه
نیز کی[6] خلافت یافت در ابتدا کاتب پیغامبر علیه الصلوة
والسلم[7] بود و مروان حکم کاتب عثمان[8] بود و عبد الملک
مروان کاتب معاویه بود در دیوان مدینه وجمعی[9]
کی بعوالی مراتب رسیدند عمر[10] بن سعید بن العاص کاتب
مغیره بود و بعد ازو کاتب ابو موسی اشعری بود[11]
*و بعد از ان حاکم عراقین شد و[12] **زیاد بن ابیه[13] کاتب ابو موسی اشعری
۱۸ب بود[12] و ابو موسی اشعری کاتب امیر المومنین علی بود[14] و قبیصه[15] بن ابی ذویب[16]

۱- ت: حذف شده ۲- ت: حذف شده

۳- ث: کلمهٔ - عثمان - عمداً قلم زده شده و باشکال خوانده میشود ۴- ث: بالای سطر نوشته شده

۵- ت: علیه و سلامه ۶- ت: حذف شده ۷- ت: والسلام

۸- ت: از روی کلمهٔ - عثمان - قصداً قلم زده شده و باشکال خوانده میشود. ۹- ت: بعضی

۱۰- ث: عمرو ۱۱- آ: نیز بود ، ب: می بود

*۱۲- ث: از - وبعد از ان - تا - اشعری بود - حذف شده

**۱۳- ت: زیادت الله ، ب ث: زیاد بن امیه

۱۴- ث: حذف شده و بعد از کلمهٔ - علی - کلمات - رضی الله عنه - افزوده

۱۵- ب: قبیسه ، ث: قبیصه ، ت: قبیضه ۱۶- ث: دویب

از فقهای مدینه کاتب عبدالملک بن[1] مروان بود و حسن بن ابی الحسین البصری با فضل بسیار و علم تام و جلالت قدر کاتب ربیع[2] بن زیاد الحارثی بود بعد از ان عمر[3] بن عبد العزیز او را بمنصب قضا نصب کرد و گفت ولیت القضا سدّ[4] التابعین و محمد بن سیرین معبر با علم وافر و ادب کامل و ورع ظاهر کاتب انس[5] بن مالک بود و عامر الشعبی با فهم ثاقب و وفور روایت[6] کاتب عبد الله بن[7] مطیع بود و بعد ازو کاتب عبد الله بن[8] الخطمی الانصاری شد[9] و حکومت و قضاء کوفه یافت و سعید[10] بن حبیر[11] با زهد و نسک و علم و حلم کاتب عبد الله بن[12] عتبة[13] بن[14] مسعود بود[15] و بعد از[16] ان حجاج او را کتابت[17] و وزارت ابی برده بن ابی موسی الاشعری داد و بعد از ان چون طغیان و عدوان حجاج[18] منتشر

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ب: ربع، ت: ربیع، ث: ربیع

۳ـ ث: عمرو ۴ـ ت ث: سید ۵ـ ت: آنس

۶ـ آ ث: روایت ۷ـ ث: حذف شده ۸ـ آ: حذف شده

۹ـ ت: حذف شده ۱۰ـ ب: سیعد، ث: سعد

۱۱ـ ب: جبیر، ت: حیبر، ث: حیر

۱۲ـ ت: حذف شده ۱۳ـ ب: عبه، ث: عته

۱۴ـ ث: حذف شده ۱۵ـ ث: حذف شده ۱۶ـ آ: از ـ حذف شده

۱۷ـ ب: کتابت ۱۸ـ آ: در حاشیه نوشته شده

شد سعید با عبدالرحمن بن اشعب[1] خروج کرد و بدست
حجاج گرفتار آمد و اورا پیش خود بایستانید و گفت آ۱۴ث
یا شقی بن کسیر[2] خلعت ربقة[3] الطاعة من عنتک[4] وعصیت[5]
امیر المومنین کیف رایت[6] صنع الله بک اختر ایّ قتلة
شئت[7] فانی[8] قاتلک لامحالة قال سعید اختر انت فان
القصاص امامک حجاج با سعید بن حبیر[9] گفت ای شقی[10]
بن کسیر[11] ربقهٔ[12] طاعت از گردن خود بیرون کردی و
در امیر المومنین یعنی عبد الملک بن مروان عاصی شدی
صنع حق[13] تعالی را با خود بنگر و هر نوع را[14] از انواع قتل کی
خواهی اختیار کن چه البته من ترا خواهم کشت سعید آ۱۴آ
گفت تو اختیار کن کی قصاص ترا خواهند[15] کرد گویند
آخر کسی از مقتولان حجاج سعید بن حبیر[16] بود وچون
اورا هلاک کرد[17] حق تعالی بیخوابی برو مستولی گردانید[18] تا

۱- آث: اشعث   ۲- ب: کُسَر   ۳- ت: رقبة، ب: رتقه
۴- ب: عنک، ث: عتعک   ۵- ب: عصبت
۶- ب: راتب   ۷- ت: حذف شده   ۸- ث: بالای سطر نوشته شده
۹- ب: حبر، ت: حیبر، ث: حسیر
۱۰- ث: شهی   ۱۱- ب: کسیر   ۱۲- ت: رقبهٔ، ب: ریقه
۱۳- آ: خدای   ۱۴- ث: حذف شده   ۱۵- ث: خواهد
۱۶- ب: حبیر، ت: خیر، ث: خیر   ۱۷- ب: حذف شده   ۱۸- ت: گرداند

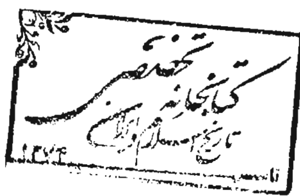
دران حالت بمرد و خلایق از شر[1] او خلاص یافتند و یکی
دیگر از فضلای کتاب *سلیمان بن سعید[2] الخشبی[3] بود شش
سال[4] کتابت هشام کرد و افصح و ابلغ کتاب عبد الحمید ۱۶ات
بن یحیی بود کاتب مروان حمار و ذکر فصاحت و بلاغت
او از شرح مستغنیست و پیوسته منصور عباسی گفتی
غلبنا بنو[5] مروان بثلاثة بالحجاج و عبد[6] الحمید الکاتب
والموذن البعلبکی[7] و یکی دیگر از فصحای کتاب[8] عبد الله بن
المقفع[9] بود کی در روزگار خویش نظیر نداشت بلکه در هیچ
عصر مثل او کاتبی نبود[10] و خالد بن برمک نیز از مشاهیر کتاب
آل عباس است و ابو عبد الله کی کاتب[11] مهدی بود
پیوسته گفتی ما رأیت مثل خالد بلاغته اعرابیة و طاعته
اعجمیة[12] و له الاراء المشهورة و التدابیر الصائبة
و دایما منصور گفتی خالد *غداء و الدولة[13] الذی یقوتها[14] و

۱- ب: حذف شده *۲- ث: سعید بن سلیمان ۳- ب ث: الحشی، ت: الحبشی
۴- ث: سا ۵- ت: بنوا ۶- ث: عید
۷- ب: البعلکی، ث: العلیکی ۸- ت: دیگر کتاب
۹- ث: المفقع ۱۰- ث: و او از کتاب خلفای عباسی بوده - افزوده
۱۱- ب: کتاب ۱۲- ث: و ادابه عراقیة - افزوده
*۱۳- آ: غذاء و الدولة، ب: غدار و الدوله، ت: غذاء و الدولت، ث: غداء الدولة
۱۴- آ: تقوتها، ب: تقوتها، ت: تقومها، ث: تقویة

یونس بن فروه کاتب عیسی بن موسی بود وصوایب[1] تدابیر
و مستقیمات ارای او ظاهر و مشهور بوده است
و همچنین ابرهیم[2] بن هلک[3] الصابی[4] کاتب دولت
عباسی بود و استاد سید رضی موسوی و برادرش سید
مرتضی و فصاحت[5] و بلاغت او از شرح مستغنیست
فی الجمله علی الدوام کتّاب[6] معظم و معتبر بوده اند و بهیچ
وقت در مرتبهٔ انحطاط و درجهٔ ادنی نیفتاده و هریک بر ۱۸آ ب
حسب استعداد و قوت و قدرت خویش بمحلی رفیع و مکانی
عالی منیع رسیده و درین روزگار در ولایت مصر و شام
مرتبهٔ[7] کتّاب سر سلاطین انجا بر مراتب وزرا فایق و
راجح است و اقطاعات کتاب اسرار ایشان مساوی[8]
اقطاعات امراء مملکت باشد و مصدوقهٔ حال آنست
کی بی برکت حرکت قدم قلم ایشان هیچ مطلوب قدم در
حیز وجود ننهد[9] و هیچ مقصود روی[10] در[11] نقاب تعذر
نگشاید چه اگر سلاطین روزگار خواهند که[12] ذکر تهنیتی یا[13]

۱-ث: صوایت ۲-ت: ابراهیم ۳-ت: هلاک، ث: ملک
۴-ت: حذف شده، ث: الصابي ۵-ب: وصاهت ۶-ث: کاتب
۷-ت: حذف شده ۸-ب: ماوای ۹-ت: ننهند
۱۰-ب: روی ۱۱-ث: از ۱۲-ب: حذف شده
۱۳-ب: ما، ت ث: با

شرط تعزیتی[1] بجای آرند[2] یا[3] دلی رمیده را در دام کشند یا نفسی[4] سرکش را رام گردانند یا[5] تخویف[6] اعدا و[7] میل اولیا کنند[8] یا[9] بتمهید قواعد[10] استعطاف و[11] تشیید مبانی اعتذار[12] اشتغال[13] نمایند یا قوانین انداز[14] و اسعاف را ممهد کنند جز بوسیلت استعانت قلم و بنان[15] و *بی واسطهٔ[16] استمداد عبارت و بیان ایشان[17] *میسر و[18] مسلم نگردد پس باید کی بر سلاطین روزگار واجب و لازم باشد کی[19] جانب ایشان را بحسن رعایت و محافظت و[20] تقویت و تربیت فرمایند و بترتیب[21] مهمات و مصالح ایشان اهتمام تمام نمایند تا ایشان در خدمتی کی بدان مامور و مشغول اند بیفزایند و موجب رونق پادشاهی* و مملکت[22] گردد و حکیم ابوالحسن



۱-ب: تعربتی، ث: تعربی ۲-ب: آورند ۳-ب: با

۴-ث: نفس ۵-ب: با، ت: تا

۶-ب: تحویف، ت: تحویف، ث: تحویف

۷-ث: وتا، ۸-ب: کفتند ۹-ب: با ۱۰-ب: و- افزوده

۱۱-ت: یا ۱۲-ت: اعتدار ۱۳-ب: اشتعمال، ث: اشغال

۱۴-آ: انذار، ب: اندار، ت: اندارد ۱۵-ت: نبان

*۱۶-ت: بواسطهٔ ۱۷-ث: انشا *۱۸-ث: حذف شده

۱۹-ت: حذف شده ۲۰-ث: حذف شده

۲۱-ب ث: بتربیت *۲۲-آ: حذف شده

احمد بن عمر بن علی العروضی السمرقندی رحمة الله حکایتی[1] چند
مناسب در کتاب مجمع النوادر آورده است اما[2] چون هنوز ۱۵ آ
فواید مولانا حکیم الدین ناموسی[3] باتمام نرسیده ان را[4] موخر ۱۵ ث
داشته شد و بعد از ان ایراد افتد ان شاء الله تعالی

فصل سوم

در آداب کتّاب و آلات ایشان

معنی الت رسیدن فعل فاعل است بمنفعل و کاتب را
*در کتابت[5] بآلتی چند چون قلم و قلم تراش و دوات و
محراک و حبر و کاغذ احتیاج است باید کی تمام معدّ باشد
و عاریت نخواهد و اگر دیگری عاریت خواهد منع نکند[6] و پیوسته ۱۶ آ ت
قلم تراشیده و معدّ دارد و باید که طاق باشد و هر
قلمی کی امروز بکار داشت دیگر روز[7] بتجدید بتراشد[8]
تا[9] رطوبت حبر تمام[10] ازو زایل شود و بعضی گفته اند کی[11]
ادب انست کی قلم تراش همیشه تیز دارد و بدان
دوات نشوراند[12] چه فاضل سعید[13] استاد الکتاب جمال

۱- ت: حکایت
۲- ب: حذف شده
۳- ت: ناموسی
۴- ب: حذف شده
*۵- ب: حذف شده
۶- ب: نکند
۷- ت: حذف شده
۸- ب: بتراشید
۹- ب: یا
۱۰- ت: حذف شده
۱۱- ت: حذف شده
۱۲- ث: نشوراند
۱۳- ت: حذف شده

الدین یاقوت مستعصمی رحمة الله هرگاه کی[1] در خط یکی از کتاب خللی وکندی[2] مشاهده کردی گفتی قلم تراش او کند بوده است و همچنین محراک و مقط معد باید داشت تا بکارد و قلم[3] نباید شورانید و قلم را بر قلم دیگر قط نباید کرد و تمامت آلات کتابت[4] و دست و جامه را[5] از سیاهی محافظت نماید وقلم محرف تراشد و میدان قلم بر مقدار بند انگشت مهین باید وکتبهٔ[6] بغداد بر مقدار ناخن[7] انگشت می تراشند وتراشهٔ قلم را عزیز باید داشت و بر ره گذار نباید انداخت کی اگر[8] پای بران نهاده شود درویشی[9] وفراموشی[10] آرد و امیرالمومنین علی رضی الله عنه فرموده است دروقتی کی عبدالرحمن[11] ملجم علیه اللعنة[12] اورا بکارد[13] زد والله ما[14] قطعت قطیع الغنم ولا لبست السراویل[15]* علی القدم[16] ولا[17] جلست[18] علی برایة القلم فمن این[19] اصابنی[20] هذا الالم[21] وچون از کتابت

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ث: کندیی ۳ـ آ: قلم تراش ، ث: قلم دوات

۴ـ ت: معددارد ـ افزوده ۵ـ ت: حذف شده ، ۶ـ ث: کتب

۷ـ آ: بالای سطر نوشته ۸ـ ب: کر ۹ـ ت: درویش

۱۰ـ ت: فراموش ۱۱ـ ت: بن ـ افزوده ۱۲ـ آ ت: مایستحقه

۱۳ـ ث: کارد ۱۴ـ ب: حذف شده ۱۵ـ ب: السراویل، ت: السیراویل

*۱۶ـ ب ث: عن قدم ۱۷ـ ب: حذف شده ۱۸ـ ت: مشیت

۱۹ـ ت: درحاشیه ـ ابن ـ نوشته شده ۲۰ـ آ ب ث: اصابتی ۲۱ـ ب: الالم

۱۹ب فارغ شود قلم پاک گرداند و در وقت کتابت قلم
در دهان نگیرد و عقده بر قلم نگذارد چه استادان
بقلم معقد کتابت *نکرده اند وان معقد را[1] بفال بد دانسته[2]
وهمچنین دوات را بقدری مشک وگلاب مطیب دارد[3] و
رکویی[4] کی* قلم بدان[5] پاک کند معد دارد و مرکب باید کی
غلیظ نبود و روان و براق باشد تا کاتب را بر کتابت
قدرت بود و در صیانت آلات[6] کتابت از قاذورات
مبالغت تمام کند و دوات را بر طاقچه و بالش و جای
بلند نهد[7] کی معزولی باز آرد و اگر مکتوب الیه[8] از کاتب بزرگتر
باشد عرض کاغذ وسط باید و تفاوت میان[9] سطور بر مقدار
عرض کاغذ و پیچیدن لایق بیاض بین السطور[10] وقوت
خط موافق عرض[11] بیاض خطوط و اگر مکتوب الیه ادنی باشد
عرض بزرگتر و سطور از یکدیگر دورتر[12] وخط قوی تر و
بیاض سرنامه زیادت باید گذاشت وچون نامه تمام شود[13]
ازکنار آخر کاغذ از جانب راست پاره قطع کند تا شکل

---

*۱- ث: نکرده وانرا ۲- آ: داشته اند، ت: دانسته اند ۳- ت: حذف شده

۴- ت: رکوی *۵- آ: بدان قلم، ث: قلم را بدان

۶- ت: الت ۷- آ: نهد ۸- ث: ان

۹- ب: مانس ۱۰- ب: السطورین، ث: السطرین

۱۱- ث: عرض و ۱۲- ب: دوتر ۱۳- ث: بود

مربع نباشد و برظهر[1] مکتوب کاتبی کی[2] بزرگتر ازخود باشد جواب آن نتوان نوشت و اگر بادنی نویسد شاید و اگر بمساوی نویسد بی تمهید عذر ننویسد کما قیل[3]

تعذر قرطاس و فی الظهر بلغة

وانت کریم[4] طیب الاصل فاعذر[5]

سواء ظهر قرطاس و بطن

اذا کان الکتاب الی کریم

*وایضاً[6]

کتبت علی ظهر الیک لانفی[7]

آ ۱۵ آ وجدتک[8] فی کل[9] نایبة[10] ظهراً

آ ۱۵ ث [11]چون ازجمعی غایب شود باید کی ابتداء نامه بمثل چنین بیتی کند

۱ـ ث : ظهر ۲ـ ت : حذف شده

۳ـ آ : شعر ـ افزوده ب : قبل شعر

۴ـ ب : کسم ۵ـ ث : و ایضاً ـ افزوده

*۶ـ آ : حذف شده

۷ـ ب : لامی ، ت : لانتی ، ث : لایتی

۸ـ ب : وجدتک لی ۹ـ ت : لکل

۱۰ـ ب : مایبتہ ، ت : نایتہ ،

ث : ناسة

۱۱ـ ت : از ـ وچون ـ تا ـ بیتی کند ـ حذف شده

شعر

اذا ما غاب عنک اخوک یوماً

ولم یکتب الیک فقدجفا کا

۱۷ت وهمچنین در مکتوب کسی که کتابت کند ننگرد* کی در خبرست[1] کی رسول صلی الله علیه وسلم فرمود من نظر فی کتاب اخیه بغیر اذنه فکانما ینظر فی النار وخط را نقط[2] و اعراب بسیار نکند کی ان علامت تجهیل[3] مکتوب الیه باشد

فصل چهارم

در ذکر[4] زمان کتابت

آنچ ضروری باشد باید کی بعد از نماز دیگر ننویسد کی رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است[5] من احبّ کریمتاهٔ[6] فلا[7] یکتب بعد العصر شیاً ودر وقت افراط سرما و استیلاءِ[8] گرما هم کتابت نکند ودر وقت گرسنگی وتشنگی وغضب و غلبهٔ خواب و امثال آن[9] اعراض[10] نفسانی هم چیزی ننویسد که اثر آن اعراض غالباً در کتابت او ظاهر شود و مقصود فوت گردد وچون ضروری نباشد اختیار ت

---

* ۱ـ ث: حذف شده ۲ـ ب: نفط ، ث: نفط

۳ـ ب: تجمیل ۴ـ ت: حذف شده ۵ـ ت: حذف شده

۶ـ ث: کریمته ۷ـ ث: ولا ۸ـ ت: استبلاء ، ث: استلای

۹ـ ث: این ۱۰ـ ت: امراض

نجومی را[1] مراعات کند چنانک درین[2] ابیات مذکورست[3]

ابتدای کتابت از هر باب | چون کنی اختیار چیست[4] صواب
ماه در برج منقلب باید | ور بتیرست متصل شاید
ور کنی نامه سوی حضرت شاه | ناظر آفتاب باید ماه
ور فرستی بخانهٔ دهقان | نیک باشد نظر سوی کیوان
ور فرستی بسوی دانشمند | جز نظر سوی مشتری مپسند[5]
ور فرستی سوی سپهسالار[6] | سوی مریخ بایدش دیدار
ور فرستی همی بنزد[7] دبیر | نظر ماه سوی تیر پذیر
ور فرستی سوی زنان[8] بنگر | تا که ناظر بود بزهره قمر
وین[9] نظرها بدان کی[10] بی تلبیس | همه تثلیث باشد و تسدیس
ور نخواهی کی باشدت تصدیع | از مقابل حذر کن و تربیع

*فصل پنجم

درموضع کتابت[11]

باید کی مکان کتابت سرد و گرم[12] و *تاریک و تنگ[13] نباشد

۱ـ ث: حذف شده ۲ـ ب: در ۳ـ ت: شعر ـ افزوده

۴ـ ب ث: حیست ، ت: جبست ۵ـ ث: مسند

۶ـ ت: سپه سالار ۷ـ ت: بسوی ۸ـ ب ت: زمان

۹ـ ت: و این ۱۰ـ ت: حذف شده

*۱۱ـ ث: حذف شده ۱۲ـ ب: نباشد ـ افزوده

*۱۳ـ آ: تنگ و تاریک

و از میان مشغلة[1] دورتر[2] و بر مهب ریاح[3] ننشیند و بحضور
بزرگتر ازخود کتابت نکند کی متضمن اهانت باشد و
بر مقامی ننشیند کی اگر بزرگتر از و[4] کسی بیاید اورا مقام بدو[5]
باید داد[6] که ان را باصطلاح کتاب مکان قلعه گویند و تصور
آمدن آن شخص دایما ذهن کاتب را[7] مشغول و پریشان
دارد و در صحاح اللغة جوهری مذکورست کی[8] قلعه بضم قاف
منزلی را گویند کی وطن را نشاید و مجلس قلعه آن باشد که صاحبش
هر دم از انجا برخیزد و بجای دیگر نشیند و گویند هم[9] علی قلعة
١٧آ ت ای علی رحلة یعنی بر سر کوچ اند و قلعه کسی[10] را گویند کی از
زین منقلع شود و در هیچ حال ثابت نتواند بود و مال عاریت را
نیز قلعه گویند و[11] فی الخبر[12] بئس[13] المال القلعة[14] فی الجمله مجموع[15]
معانی قلعه بیکدیگر نزدیک است و بر سرعت انتقال دلالت
دارند و در زمان و مکان نیز باید کی[16] تمامت شرایط که موجب[17]

۱ـ ت : مشغله ۲ـ ب : حذف شده ۳ـ ب : رباح
۴ـ آ : ازخود ۵ـ ث : حذف شده ۶ـ آ : بالای سطر نوشته شده
۷ـ ت : حذف شده ۸ـ ت : حذف شده ۹ـ ت : حذف شده
۱۰ـ ت : کس ۱۱ـ ث : حذف شده ۱۲ـ ث : الحدیث
۱۳ـ ب : بئس ، ث : بپس ۱۴ـ ب : العله
۱۵ـ ث : حذف شده ۱۶ـ ت : حذف شده
۱۷ـ ث : بر موجب

فراغت خاطر و سبب نفی اشتغال[1] باشد رعایت کند و این[2]
شرایط وقتی مرعی تواند داشت کی کتابت باختیار او باشد ۱۴ آ
امّا اگر ضرورتی[3] افتد و الضرورات تبیح[4] المحظورات[5] و[6]
مراعات این معانی نتوان نمود[7] عذر واضح و لایح باشد و درین
نوع خصوصا و در همهٔ علوم عموما قوت ذهن وقّاد و تصرف[8] ۱۶ ث
خاطر نقّاد که از مواهب الهیست اعظم مرشدی و اکمل
موصلیست لاسیما که از جهت تحصیل همچنانک بتعلیم
لغت و مسایل نحو و صرف و معانی و بیان بقدر[9] مستظهر باشد
و از قوانین شرع و حقایق لفظی و دقایق و لطایف معنوی
خالی نباشد[10] و در میدان مدح و هجا و تحسین و تهجین[11] اشیا[12]
سوار و بر مصطلحات و عادات و امثال ابناء روزگار در
مخاطبات واقف و قصب[13] السبق از مباشران[14] این[15] نوع و مردان
این[16] میدان ربوده و باقصی غایات[17] ارباب اجتهاد رسیده

۱ـ ت: اسعا ب ث: اشتغال

۲ـ ب: بالای سطر نوشته شده ۳ـ ث: ضروری ۴ـ ث: تبح

۵ـ ب: المحضورات، ت ث: المخطورات ۶ـ ت: حذف شده

۷ـ ت: نمودو ۸ـ ت: تصرفات ۹ـ ت: وسع ـ افزوده

۱۰ـ ب: باشد، ث: بباشد ۱۱ـ ب: تحبین، ت: تهجیف

۱۲ـ ب ت: اشبا ۱۳ـ ب: قضب ۱۴ـ ت: مباشرات

۱۵ـ ب: ان ۱۶ـ ب: ان ۱۷ـ ب: الغایات، ت: غایت

فصل ششم

درصفت الات و ادوات[1] کتابت نظماً ونثراً فی وصف القلم

[2] حق تعالی بقلم[3] سوگند خورد وگفت ن والقلم ومایسطرون وابوالفتح بُستی این معنی را اخذکرد و این[4] ابیات گفت

شعر[5]

۲۰ ب اذا قسم الابطال یوماً بسیفهم
و عدّوه ممّا یکسب المجدوالکرم
کفی قلم الکتّاب فخراً و رفعةً
مدی الدّهر انّ الله اقسم بالقلم[6]
صلاح العباد و رشد الامم
و امن البریّة من کُلّ غم
بشیئینِ[7] مالهما ثالث
*بخرق الحسام[8] و رتق[9] القلم

۱ـ ت : ادادات ، ش : ادات

۲ـ ش : جون ـ افزوده ۳ـ ت : حذف شده

۴ـ ت : حذف شده ۵ـ ت : حذف شده

۶ـ ش : و همو گفت ـ افزوده

۷ـ ب : بشبئین ، ت : سبثین ، ش : سشئین

*۸ـ آ : یخرق الجسام ، ب : بجرق الجسام ، ت : بجرق الحنسام

۹ـ ب : رفق ، ت : رتق ، ش : ترفق

وقال ابن الرومی

صل ینضنض[1] فی ارض مربعة
لسان[2] قاسم الآجال والنعم
ایتابه[3] کسیوف[4] الهند لامعة
به[5] تناسلت الاداب[6] فی الامم[7]

وله فی ابی عبدالله محمد بن یعقوب الفارسی

حفت[8] انامله[9] الثلاث باجوف[10]
بادی الضنی[11] یحکی بنان[12] کعاب
مستعمل لظنی[13] السیوف و[14] للضنی[15]
بدقیق خطم غیر ذی انیاب[16]

۱ـ آ: ینضض ، ب : ینضیض ، ث : ینضص

۲ـ آ ث : لسانه ۳ـ آ: ایثابه، ب ت: ابنابه ، ث: اسابه

۴ـ ث : کسوف ۵ـ ت : حذف شده ۶ـ ت : به الاداب

۷ـ ث : درحاشیه ـ النضنضه تحریک الحیة لسانها و یقال للحیة نضاض و نضناضة
قال عیسی بن عمر ساءلت ذا الرمه عن النضاض فلم یزدنی علی ان حرک لسانه فی فمه
حاشیه ـ افزوده ۸ـ ت: خفت ، ث : حمت ۹ـ ث : اناملة

۱۰ـ ب : ماجوف ، ث : باحوف ۱۱ـ ب : العنی ، ت : الظنی ، ث : العنی

۱۲ـ ث : نبان ۱۳ـ آ: لطبی ، ب : لظبی ، ت : الظبی

۱۴ـ ت : حذف شده ۱۵ـ ب : للظنی

۱۶ـ آ: ناب

فاذا انحا للنطق المرق باكيـا[٩]

يحكى بجنة[١] صرير[٢] الباب[٣]

ياتيك[٤] ما نذيت[٥] جوانب حلقـه

بفصاحة كفصاحة الاعراب

١٨ ت واذا شكى[٦] ظماء[٧] تورّد لُجّـة[٨]

مملوة سوداء ذات عباب

يمشى[٩] على خدّية[١٠] الّا انه فى

جملة الفرسان و الرّكاب

يهدى الى الاحباب صحة نخلة[١١]

والى مقالية لباب حباب

١٤ آ ولابى[١٢] سعيد الاصفهانى[١٣]

ترى صيد الملوك لها سجوداً

اذا انتصبت على وجه الصحيفه

١-ت: بجنه ، ث: تحننة ٢-ت: ضريا ، ث: صرين

٣-ت: الناب ، ث: درحاشيه - اعظم من كل طاير منقاره ومن كل دابة مقدم انفسه وفيه - افزوده

٤-آ: بانيک ٥-آ: مانطقت؛ بالای سطر با خط مغاير - کلمهٔ - مذيت - افزوده است ،

ت: ماتذنت ، ث: ماندتت

٦-ب: شكا ٧-ت: ناخوانا ٨-آ: نور دلجة ، ت: تور دلخة

٩-آ: يمشى ، ب: بمشى ١٠-ب: خدّبه ١١-ب: نخلة

١٢-ت: وابى ١٣-ب: الاصفحانى ، ت: الاصفهانى رحمه الله

فدا الفلک[1] المدار[2] لها[3] وکیل   ولا القدر المناخ[4] لها خلیفه[5] آ۱۶ ث

ولغیره

ودّی تحول[6] راکع ساجد[7]

لفی[8] خضوع دمعه جاری

یلازم[9] الخمس *لاوقاتها[10]

منهمک فی طاعة الباری[11]

وقیل عقول الرجال تحت السنة اقلامهم

*وقیل بنو الاقلام[13] یصوب[14] غیث الحکمة[12]

وقیل القلم صانع[15] الکلام یفرغ[16] ما بجمعة[17] القلب ویصوغ[18]

ما یسبکه اللبّ

وقال[19] المامون لله در القلم کیف یحوک[20] وشی المملکه

۱ـ آ: فدا الفلک ، ت: فلا الفلک ۲ـ ت: مدان

۳ـ ت: له ۴ـ ث: المتاح ۵ـ ث: خلیفه

۶ـ ت ث: نحول ۷ـ ث: ساحد ۸ـ ت: کفی

۹ـ ب: بلازم *۱۰ـ آ: لاوفاتها ، ت: فی ادقاتها

۱۱ـ ث: درحاشیه بخط مغایر ـ من الصحاح انهمک الرّجل فی الامرای جدّ و لجّ ـ افزوده

*۱۲ـ ث: حذف شده ۱۳ـ ت: نبو الاقلام ۱۴ـ ب: بصوب

۱۵ـ ث: ضایع ۱۶ـ ت: حذف شده ، ب: بفرع

۱۷ـ ب: بجمعه ، ت: بجمع ۱۸ـ ب: بصوع ، ت: بصوغ

۱۹ـ ت: قیل ۲۰ـ ب: بحوک ، ث: بحوک

وقال جعفر بن یحیی لم ار باکیا احسن تبسماً من القلم
و[1] قال ثمامة مااثبتة[2] الاقلام لم تطمع[3] فی دروسة الایام
وقیل بالاقلام تساس الاقالیم
وقال ابن المعتز[4] الاقلام مجهزة جیوش الکلام یخدم الارادة ولا یمل[5] الاستزادة کانها تقبل بساط سلطان اوتفتح باب بستان[6] فی وصف المداد والدّواة[7] مداد کسواد العین و سویداء القلب مداد ناشب[8] خوافی الغراب[9] و استعار[10] لونه شرخ الشباب
وقیل کان هارون[11] الرشید یحب من[12] الالوان السواد و[13] فضّله
۲۰ ب علی باقیها فسال[14] یوما الاوزاعی عن السواد
فقال لا یلبی[15] فیه محرم[16] ولا یکفّن فیه میّت ولا تجلی[17] فیه عروس فصعب علی الرشید[18] ذلک

۱۔ث : حذف شده ۲۔ت : اشبت ۳۔ث : یطمع
۴۔ث : المعبتر ۵۔ت : تمل ، ث : یملی
۶۔ب : لسان ۷۔ت : والدولت ۸۔ت : ناخوانا
۹۔ت : الغرابی ۱۰۔ت : استعار ۱۱۔آ : هرون
۱۲۔ث : حذف شده ۱۳۔ث : حذف شده
۱۴۔آب : فسارل ، ث : فسا ٔل ۱۵۔ب ث : یلبی
۱۶۔ب : محزم ، ث : مجرم ۱۷۔آ : یجلی
۱۸۔ب : الرشد

فقال ابو يوسف القاضی[1] النور فی السواد فتهلّل[2]
وجه الرشيد* وقال[3] احسنت فللّه انت
فی الدوات[4]

سوداء محبّب[5] رتقيين[6] فريقه للملک بانية و اخری هادمة[7]
زنجيّة[8] عجماء الا انها بجليل تدبير البرية عالمة[9]

وقال الحسن[10] بن وهب

لا تجزع[11] عن من المداد و لطخه ت ۱۸ آ
انّ المداد خلوق ثوب الکاتب[12]
لولا المداد وحسن رونق لونه
ماصحّ شيی فی حساب الحاسب
ولمّا تبيّنت الامور لباحث
ولکان شاهد امره کالغايب
شيان[13] عندی فی الثياب[14] اذا بدا[15]
لطخ يمسک[16] او مداد لازب

۱۔ت : رحمه الله ـ افزوده شده ۲۔ب ت ث : فتهلک *۳۔ت : فمال
۴۔ث : شعر ـ افزوده شده ۵۔ب : محبّت ، ت : مجيب ، ث : مجّت
۶۔آ : ريقيتن ، ب : رتقيَين ، ت : رتّيين ، ث : رتقسين
۷۔ب : هاذمه ۸۔ب : زنجيّه ۹۔ت : حذف شده ۱۰۔ب : حسين
۱۱۔ب : لاتجر ۱۲۔ث : در حاشيه بخط مغاير ـ من الصّحاح الخلوف ضرب من الطيب ـ افزوده
۱۳۔ث : سيان ۱۴۔ث : الثباب ۱۵۔ب : اذبدا ۱۶۔ت ث : بمسک ، ب : بمسک

ولبعض[1] الكتاب

اهوی السواد لان شیبتی[2] ابیض

یودی الفتی و احبّ لون شبابی

وکذلک[3] فی الکافور برد[4] قاطع

والمسک اصبح سید الاطیاب

وبه تزیّن[5] کفّ کلّ خـریدة

وبه تتم[6] صـناعة الکتّـاب

شخصی از افاضل دواتی آبنوس[7] پیش دوستی فرستاد

واین دو بیت بدو[8] نوشت شعر[9]

۱۷ ث قد بعثنا[10] الیک ام العطایا[11]

والمنایا زنجیة[12] الاحساب

۱۷ آ فی حشاها من غیر حرب[13] حراب[14]

هی امضی[15] من مرهفات الحراب

وقیل الدوات من انفع الادوات و الحبر[16] اجدی من التبر

۱ـ ت : وبعض ۲ـ ث : شیبی ۳ـ آ ث : کذاک

۴ـ ت : برذ ۵ـ ث : یزین ۶ـ ب ت : تنتم

۷ـ آ : ابنوس ، ب : آنوس ، ث : از ابنوس ۸ـ ت : برو ۹ـ ت : حذف شده

۱۰ـ ب : بعثنا ، ث : بعثناک ۱۱ـ ب : الغطایا

۱۲ـ آ : زنحیة ، ت : زنجبة ، ث : زنجة ۱۳ـ ب : خرب

۱۴ـ ب : جراب ۱۵ـ ت : امصی ۱۶ـ آ : و ، ث : الجرّ

وقیل الدواة غدیر تفیض[1] ینا[2] بیع[3] الحکمة من قراره وتنشا[4] سحب البلاغة من اقطاره

وقیل دواتک تداوی مرض عقابک[5] وتوذی[6] قلوب عدایک[7]

فی مدح الخط

قال اقلیدس الخط هندسه روحانیة ظهرت بالة[8] جسمانیة

وقیل الخط فی الابصار سواد و فی البصایر بیاض

وقیل رداءة الخط زمانة الادب

وما قیل فی الخط نظماً[9]

خط کما انفتحت[10] ازاهیر الربی

متنزة[11] الالباب[12] قید الاعین[13]

وبلاغة ملأ[14] القلوب ملاحة

قال[15] النبی[16] بها صلوة الالسن

۱-ب: تفنض ، ت: حذف شده ، ث: نفیض

۲-ب: سا ۳-ب: بیع ، ث: بیع

۴-آ: تنشا ، ب: تنشاء ، ت: تتشا ، ث: تنشا ۵-آ: عقاتک ، ث: عفاتک

۶-ب: نوذی ، ث: تودی ۷-ب: عدایک ، آث: عدائک ۸-ت ث: بالة

۹-آ: ونثرا - افزوده ، ث: شعر - افزوده ۱۰-ب: انصحت ، ث: انفتحت

۱۱-آ: متنزهه ، ت: منزهة ، ث: منزة ۱۲-ت: الاعیان ۱۳-ت: الاعق

۱۴-آ: ملٔ ، ب ت: مل ، ث: ملوء ۱۵-ب: مال ، ت ث: نال

۱۶-ب: السی ، ث: البنی

و لقد احسن ابو الفتح البستی فی ذلک

ان هزّ اقلامه یوماً لیعلمها
انساک کلّ کمیّ هزّ عامله
و ان اقرّ[1] علی رقٍّ انامله
اقرّ بالرق کتاب الانام له

و لابی منصور الثعلبی فی خط[2] ابن المقله[3]

خط ابن مقله من ارعاه مقلته[4]
ردّت[5] جوارحه لو حولت مقلا
فالدّر یصغر من تنضیده حسداً[6]
و الروض[7] تحمّر[8] لاستحیائه[9] خجلا

این فواید حکیم فاضل ابو الحسن احمد بن عمر بن علی النظامی
العروضی السمرقندی رحمة الله تعالی[10] در کتاب[11] مجمع النوادر ۱۹ ت ۲۱ ب
آورده است حکیم مذکور چند حکایت در مجمع النوادر
مطابق وقت و حال ملوک و سلاطین هر عصر ایراد[12] کرده است
برین موجب که ملخص میگردد و در مقدمه می گوید که[13]

۱- آ: امرّ ۲- ت: حذف شده ۳- ب: مقله ، ت: مقلة رحمها الله
۴- آ: مُقّلَتهُ ، ب: معلمه ، ت: مقلته ، ث: مقلته ۵- آ: ودّت
۶- آ: حسدا ، ب ت: جسدا ۷- ث: والروص ۸- ب ت ث: یحمّر
۹- ت: لاستحائهُ ، ب ث: لاستحسانه ۱۰- ت: حذف شده
۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ث: و اثبات - افزوده ۱۳- آ ث: حذف شده

کتابت و دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی و بلاغی مشفّع در مخاطباتی که میان[1] مردم[2] است بر سبیل محاورت[3] و مشاورت و مخاصمت در مدح و ذمّ و حیلت و استعطاف و اغرا[4] و تعظیم اعمال و تحقیر اشغال و شناختن[5] وجوه عذر و عتاب و احکام وثایق و اذکار سوابق و اظهار ترتیب[6] و نظام کلام در جمیع وقایع بر وجه[7] اولی و اصوب پس کاتب باید کی کریم اصل و شریف عرض و دقیق نظر[8] و عمیق فکر و ثاقب[9] رای و صایب[10] حدس باشد و از آداب و ثمرات[11] بقسمی[12] او فز[13] و حظی او فی فایز و بقیاسات منطق عارف و بر[14] مراتب ابنای روزگار واقف و از حرص بر حطام[15] دنیوی و مزخرفات[16] فانی محترز و بتحسین و تقبیح[17] اصحاب اغراض[18] و ارباب اغماض غیر ملتفت و در کتبت مراسلات عرض مخدوم را که مکتوب منه باشد از تنزیل در مواضع نازل و مراسم خامل[19] مستحفظ و جانب مکتوب الیه را[20] اگرچه

۱-آ ب ت: حذف شده ۲-ث: مرمان ۳-ت: مجاورت

۴-ت: اعزاز ۵-ت: ساختن عذر ۶-ب ت ث: ترتیب ۷-ب: وجوه

۸-ث: حذف شده ۹-ت: ناقب ۱۰-ث: صاحب ۱۱-ت: عرات

۱۲-ب: بقسمی، ت: بقسمی، ث: بقسمی ۱۳-ت: اذفر ۱۴-ب: حذف شده

۱۵-ت: خطام ۱۶-ت: مزخرف ۱۷-آ: تنقیح ۱۸-ث: اعراض

۱۹-ب: خاطر، ت: حامل ۲۰-ت: حذف شده

میان او و[1] مکتوب منه مخاصمت باشد مراعی و محافظ و از
تعرض[2] عرض او محترز و مجتنب مگر که[3] مکتوب الیه از حدّ ادب[4]
تجاوز نموده باشد و قدم حرمت از دایرهٔ حشمت بیرون نهاده ۱۷ ث
که واحدٌ بواحدٍ *مقرر باشد[5] و البادی اظلم محقق و
رعایت حدّ وسط را در کتابت[6] ملازم و بهر کس آن نویسد
کی اصل *و نسب[7] و ملک و ولایت و خزانه و لشکر او
*بران[8] دلالت نماید[9] و اگر مکتوب الیه طریق تکبر[10] مسلوک
دارد کاتب مترسل را نیز رسد که درین موضع قلم بردارد[11] ۱۷ آ
و قدم درگذارد و درین ممرّ باقصای[12] غایت و منتهای نهایت
برسد کما قال النبی صلی الله علیه و سلم التکبر علی المتکبر[13] صدقة
و البته نگذارد کی هیچ غبار[14] در فضای[15] مکاتبت از هوای
مراسلت بر دامن حرمت مخدوم او نشیند و در سیاقت
سخن رانی طریق اختصار و ایجاز[16] رود کی[17] خیر الکلام ما قلّ و دلّ
و از وقیعت المکثار[18] مهذار احتراز و اجتناب ورزد اما سخن بدین[19] پایه

۱- ت: حذف شده ۲- ب: نعص ۳- ب: حذف شده ۴- ت: آداب
*۵- ت: حذف شده ۶- ث: مکاتبات *۷- ب: ادمیسب *۸- ب: درحاشیه نوشته شده
۹- آب: نمایند ۱۰- ب: مکبر، ت: تکبر، ث: تبرک
۱۱- ت: رد ۱۲- ت: باقصی ۱۳- ث: التکبر ۱۴- ت: مذلت - افزوده
۱۵- ب ت: قضای ۱۶- ب: ابجاز، ث: ابجاز ۱۷- آ: حذف شده
۱۸- ب: المکتار ۱۹- ت: برین

وقتی رسد کی منشی از هر علم بهره[1] یافته باشد و از هر استاد نکته[2] یاد[3] گرفته و از هر حکیم لطیفه شنوده و از هر ادیب طرفه[4] اقتباس کرده و سر مجموع فضایل و آداب تلاوت کلام مجید[5] عظم الله جلاله و اخبار مصطفی[6] صلی الله علیه و سلم و آثار صحابه رضوان الله[7] علیهم اجمعین و امثال عرب و کلمات عجم بمطالعهٔ کتب سلف و مناظرهٔ صحف خلف[8] از منظومات و منثورات عربی و فارسی فصحا و بلغای عرب و عجم چه کاتب و دبیر چون بدین مرتبه رسد[9] سخن او بر جمیع سخنان معاصران فایق و راجح باشد و درین باب چند حکایت[10] ذکر می رود[11]

حکایت اول اسکافی دبیر از جمله کتاب ال سامان آ۱۹ ت
رحمهم الله تعالی[12] در کتابت سرآمد عصر خویش بود بر شواهق آ۲۱ ب
مطالب[13] نیکو رفتی و از مضایق مقاصد نیکو بدر آمدی و در دیوان رسالت نوح منصور سامانی محرری کردی مگر[14] ارکان دولت قدر او نشناختند و بر اندازهٔ فضل[15] اورا ننواختند

۱- ت ث: بهره ۲- ث: نکته ۳- ب: در حاشیه نوشته شده
۴- ث: طرفه ۵- ث: مجیدست ۶- ب: مطی ۷- ب: حذف شده
۸- ت: حذف شده ۹- آ: در بالای سطر با خط مغایر نوشته شده ۱۰- ت: بالای سطر نوشته شده
۱۱- ت: و الله اعلم- افزوده شده ۱۲- ت: حذف شده
۱۳- آ: در حاشیه نوشته شده ۱۴- آ: و
۱۵- ت: قدر

از بخارا بهراة پیش الپتکین[1] رفت و*چون الپتکین[2] عاقل و ممیز بود اورا[3] بخود نزدیک گردانید و عزیز و مکرم داشت و دیوان رسالت بدو تفویض فرمود[4] و منصب او ترقی یافت و بسبب آنک پیش امیر[5] نوح[6] منصور جمعی نوخاستگان پدید[7] آمده بودند و بر قدیمیان[8] استخفاف می[9] کردند نوح را با الپتکین متغیر گردانیدند و الپتکین چندانک ممکن بود تحمل می کرد و آخر الامر کار بعصیان کشید و امیر نوح بزاولستان[10] رفت و بسبکتکین[11] پیوست تا آن[12] لشکر را بیارد[13] و سیمجوریان[14] از نیشابور[15] بیایند و با الپتکین[16] مقاتله[17] کنند و ذکر آن محاربت در[18] یمینی[19] عتبی[20] مسطورست پس[21] چون آن[22] لشکر بهراة رسید امیر نوح ابو الحسن علی بن محتاج الکشانی[23] را که حاجب[24] الباب

۱-ب ت : البتکین *۲-ت : البتکین چون، ث : چون — حذف شده

۳-ب : حذف شده ۴-ث : کرد ۵-ت : حذف شده ۶-ت : نوح بن

۷-ب : ندنده ۸-ب ت : قدیمان ، ث : قدمیان

۹-ت : حذف شده ۱۰-ت : براولستان ۱۱-ب : سبکتکس

۱۲-ب : این ۱۳-ب ت : بیاورد ۱۴-ب : سجوریان، ث : سیمجوریان، ت : سمجوریان

۱۵-آ : نیسابور، ت - نیسابور، ب ث : نشابور ۱۶-آ : البتکین، ت : بالبتکین

۱۷-ب : مقابله، ت : مقاتله ۱۸-ت : درکتاب ۱۹-آ ب ت : یمینی ، ث : یمیی

۲۰-ب : عتی ، ث : عسی ، ت : عینی ۲۱-ت : و

۲۲-آ : این ۲۳-آ ت : الکشانی ۲۴-ت : جانب ، ث : حاحب

بود[1] بالپتکین فرستاد با نامهٔ مشتمل بر وعید و مضمون آن مجموع تخویف و تهدید و مجال[2] صلح بغایت معتذر بل کی[3] بکلی مسدود و متعسّر[4] چون حاجب[5] نامه عرض کرد و پیغام برسانید[6] و هیچ دقیقه ناگفته نگذاشت الپتکین را آزار خاطر زیادت شد و[7] گفت من بندهٔ[8] پدر اویم[9] امّا دران وقت کی خواجهٔ من[10] از دار فنا بدار بقا رحلت کرد اورا بمن سپرد نه مرا بدو[11] اگرچه از روی ظاهر مرا در فرمان او می[12] باید بود امّا چون عقلاً[13] وصیت پدر اورا معلوم کنند دانند کی نتیجه بخلاف[14] آن[15] باشد که من پیرم[16] و او جوان و اورا سخن من می[17] باید شنید نه مرا سخن او وجمعی که

۱۸-آ اورا برین قضیه باعث و محرض اند ناقض[18] آن[19] دولتند نه ناصح و هادم آن[20] خاندان اند نه خادم و[21] از غایت خشم

۱-ت : و- افزوده ۲-ب ث : محال ۳ ت : بلک ، ث : بلکه

۴-ت : متعر ۵-ث : حاحب ۶-ت : رسانید ، ب : بررسانید

۷-ت : حذف شده ۸-ث : بنده ۹-ت : آدیم

۱۰-ب : حذف شده ۱۱-ت : باو ۱۲-آ ت : حذف شده

۱۳-ت : حذف شده ۱۴-ث : برخلاف ۱۵-ث : این

۱۶-ب : سیرم ۱۷-ب : حذف شده ۱۸-ث : ناقص

۱۹-ث : این ۲۰-ث : این

۲۱-ت : حذف شده

و غضب اسکافی[1] را گفت جواب این[2] مکتوب بر پشت
۱۸ ث نامهٔ او بنویس و* اورا[3] از استخفاف[4] هیچ باز مگیر اسکافی[5]
چون[6] در فن خود مهارتی بکمال داشت* بر بدیهه بنبشت[7]
بسم الله الرحمن الرحیم یا نوح قد جادلتنا فاکثرت *جدالنا
فأتنا بما تعدنا[8] ان کنت من الصادقین چون نامه بامیر
خراسان نوح بن منصور* سامانی رسید[9] و بخواند[10] از نوشتن
آیت مذکور[11] تعجبها کرد و ارکان دولت حیران بماندند[12]
و دبیران انگشت بدندان گرفتند و[13] چون کار الپتکین یکسو[14]
شد اسکافی[15] متواری* گشت و ترسان و[16] هراسان
می بود تا نوح کس فرستاد و اورا بمواعید[17] خوب مستظهر
گردانیده طلب کرد و چون بحضرت پیوست[18] بر قرار
دبیری بدو داد و کار او بالا گرفت و منصب او[19] ترقی
یافت و در میان کتّاب و اهل قلم سرآمد شد چه اگر قران
ندانستی و در آن قضیه آیت مذکور[20] درج نکردی کار
او بدین غایت نرسیدی

۱– ت: اسکانی ۲– ب ت: ان *۳– ب ت ث: حذف شده ۴– آ: استحفاف
۵– ت: اسکانی ۶– ت: حذف شده *۷– ت: ناخوانا ۷– ت ث: بنوشت
*۸– ت: ناخوانا *۹– ت: ناخوانا ۱۰– آ ت: و– افزوده ۱۱– ت: مذکوره ۱۲– ت: ناخوانا
۱۳– ت: حذف شده ۱۴– ب: یکیشو ۱۵– ت: اسکانی *۱۶– ت: ناخوانا
۱۷– آ: بمواعد ۱۸– ب: و– افزوده ۱۹– ب ت ث: حذف شده ۲۰– ت: مذکوره

۲۰ ت **حکایت دوم** چون کار اسکافی[1] در کتابت نوح
۲۲ ت منصور بدرجهٔ اعلی رسید ماکان دیلمی کی مردی دلیر
وکافی[2] وکاردان بود در ری وکوهستان عصیان آورد
وسر از ربقهٔ طاعت بکشید وعمال بخوار وسمنان وسمنک
فرستاد وبرچند شهر از قومس مستولی شد ودم استقلال
واستبداد می زد واز سامانیان یاد نمی آورد[3] نوح منصور
ازین قضیه اندیشناک بل خایف شد وبتدارک حال
او مشغول گشت وتاش[4] سپهسلار[5] را باهفت هزار مرد
مجرب او فرستاد وتاش[6] مردی روشن رای بود ودر مضایق
ومهالک جست رفتی و[7] چاپک بیرون آمدی وبهر محاربت
کی موسوم[8] شدی پیروزجنگ بودی[9] ولشکرها شکستی
واز هیچ کار بی مقصود باز نگشتی ودر خلوت[10] با اسکافی[11]
گفت کی[12] من از ماکان بغایت ترسانم می باید کی با
اسفهسلار[13] تاش[14] موافق ومتفق باشی وهر قضیه کی

۱ـ ت : اسکانی ۲ـ ت : حذف شده ۳ـ ث : و ـ افزوده
۴ـ ت : تاشی ۵ـ ت ث : سپهسالار ۶ـ ت : تاشی
۷ـ ت : نیکو ـ افزوده شده ۸ـ ب : موم
۹ـ ت : جودی ۱۰ـ ب : خلوات ۱۱ـ ت : اسکانی
۱۲ـ ت : حذف شده ۱۳ ت ث : اسفهسالار
۱۴ـ ت : تاشی

در باب لشگرکشی* از او فوت[1] شود* تو باباد[2] او[3] دهی و من بنشابور[4] مقام خواهم کرد تا پشت لشکر باشم وخصم شکسته دل[5] شود باید کی متواتر بمن مکتوبات نویسی و از مجاری حالات اعلام دهی[6] اسکافی[7] گفت* بهرچه رای همایون پادشاه باشد[8] فرمان بردارم[9] روز دیگر تاش[10] رایات بگشاد وکوس[11] بزد و با هفت هزار مرد از بخارا برفت و از[12] جیحون عبور کرد و باقی لشکر با امیر[13] نوح در عقب تا نیشابور[14] بیامدند و تاش[15] ببیهق[16] رفت و بقومس بیرون شد وروی بماکان نهاد و ماکان[17] با ده هزار مرد جنگی منتظر و[18] بر در[19] نشسته بود و تاش چون برسید از شهر بگذشت و در مقابل او لشکر گاه زد و رسولان در راه افتادند و بر هیچ امر قرار نگرفتند چه ماکان بتدبیر وکفایت خویش و ترتیب[20] لشگر بغایت

---

*۱-ت : از وقوف *۲-ب : تو باباذ ، ت : نوباد ، ث : نوباباد

۳-ث : حذف شده ۴-ب : بنشابور ، ت : بانیسابور ، ث : ببشابور

۵-ت : حذف شده ۶-ت : کنی ۷-ت : اسکانی *۸-ت : حذف شده

۹-ت : و- افزوده ۱۰-ت : تاشی ۱۱-ت : کوسی ۱۲-ث : بر

۱۳-آ : بامیر ، ب : بامیر ۱۴-ب : بنشابور ، ت : نیسابور

۱۵-ت : تاشی ۱۶-ت : حذف شده ۱۷-ب : ماکا

۱۸-ت ث : حذف شده ۱۹-ث : ری - افزوده

۲۰-ب : ترتب ، ت ث : تربیت

مستظهر و مغرور بود و قرار بر مصاف دادند و تاش
*پیرو[1] جهان دیده بود و چهل سال سپهسالاری[2] کرده[3] و محاربات
بسیار دیده تعبیهٔ لشکر بنوعی کرد[4] کی چون دو لشکر در
آ۱۸-آ مقابلهٔ یکدیگر آمدند و دلیران و شجاعان ماوراء النهر و
خراسان *از قلب[5] درحرکت آمدند یک نیمه از لشکر
ماکان برفتند و باقی بحرب مشغول شدند و ماکان کشته
شد[6] و تاش مظفر و منصور گشت و با اسکافی گفت
کی *تا قاصدی[7] فرستادن کبوتر بر مقدمه می باید پرانید و
جمله وقایع را بیک دو کلمه باز نمودن تا بر کبوتر بار[8] نباشد
اسکافی[9] دو[10] انگشت کاغذ برگرفت و بنوشت
بسم الله الرحمن الرحیم ماکان صار کاسمه[11] والسلم[12] ازاین ما
ما[13] نفی خواست و از کان فعل خاص بپارسی چنان باشد
آ۱۸-ث کی ماکان چون نام خویش شد یعنی نیست شد چون کبوتر
با میر نوح رسید ازین[14] فتح چندان تعجب نکرد[15] کی ازین لفظ

---

*۱-ت: مرد ۲-ت ث: سپهسالاری ۳-ت: کرد
۴-ب: کرده *۵-ت: در قلب، ث: حذف شده
۶-ث: حذف شده *۷-آب: تا - حذف شده، ت: قاصدی تا
۸-ب: بار، ت: باز ۹-ت: اسکافی، ث: اشکافی
۱۰-ت: در ۱۱-ث: اسمه ۱۲-آث: والسلم، ت: والالام
۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ب: از ۱۵-ت: نکردند

کی مشتمل بود[1] بر مصدوقهٔ حال[2] و بعد ازان اسباب ترفیه
اسکافی[3] مجدد گردانید و گفت[4] چنین کس را فارغ دل باید
داشت تا بچنین چیزها و نکتها رسد چه هر صناعت کی* تعلق
بفکر[5] دارد* صاحب صناعت باید کی[6] فارغ دل و مستظهر باشد[7]
آ۲۲ ب چه سهام فکر او چون[8] بسبب توزع خاطر متلاشی شود[9] بر
هدف جواب[10] جمع نیاید زیراک[11] جز بجمعیت خاطر برچنان
کلمات فایز نتوان[12] شد

آ۲۰ ت **حکایت سوم** یکی از کتاب خلفای عباسی بوالی
بصره[13] نامهٔ[14] می نوشت و بی تقسم خاطر و توزع ضمیر مستغرق
فکر عمیق شده[15] کلمات چون دُرّ ثمین و ماء معین می پرداخت
ناگاه[16] کنیزک در[17] آمد و گفت کی آرد نماند کاتب چنان شوریده
طبع و پریشان خاطر شد کی سیاق سخن از دست

۱- ت : حذف شده　۲- ت : حذف شده　۳- ت : اسکانی

۴- ت : از- چنین کس- تا- صاحب صناعت باید کی- حذف شده

*۵- ث : بفکر تعلق　*۶- ث : باید که صاحب صناعت دران

۷- ت : باش　۸- ت : حذف شده　۹- ت : حذف شده

۱۰- ث : فوارج اب　۱۱- آ ت ث : زیراکه

۱۲- آ : ستوان ، ث : سوان　۱۳- آ : نصره ، ت : نصر

۱۴- ب : نامهٔ　۱۵- ت : شد　۱۶- ت : تکرار شده

۱۷- ت : حذف شده

بداد و[1] بر و[2] جهی انفعال بدو[3] راه یافت کی در مکتوب بنوشت کی آرد نماند و بواقی نامه[4] را[5] تمام کرده بحضرت خلیفه[6] فرستاد چون خلیفه در[7] مطالعه بدان مقام رسید حیران بماند و هیچ محملی[8] آن را پدید[9] نمی توانست کرد کاتب را بطلبید و آن حال ازو باز[10] پرسید کاتب خجل شد و قضیه براستی باز نمود خلیفه گفت اول این[11] نامه را بر آخر چندان رجحانست کی قل هو الله احد[12] را بر تبّت یدا[13] ابی لهب دریغ باشد خاطر چنین بلغا را بدست غوغاء احتیاج و افتقار باز دادن و اسباب ترفه[14] معاش او چنان تعیین فرمود کی امثال آن[15] کلمات دیگر[16] بگوش او نرسید[17]

حکایت چهارم بحضرت صاحب کافی[18] اسمعیل بن عباد

۱ـ ث : حذف شده　　۲ـ ت : برو　　۳ـ ب : حذف شده

۴ـ ت : حذف شده　　۵ـ ت : کردو　　۶ـ ت : حذف شده

۷ـ ت : حذف شده　　۸ـ آب : محلی ،　　ت : مجلی

۹ـ ب : پدیر ،　　ت : بر بد ،　　ث : مبدید

۱۰ـ ث : حذف شده　　۱۱ـ ب : ان　　۱۲ـ ت : حذف شده

۱۳ـ ت : یدی　　۱۴ـ ت : و ــ افزوده　　۱۵ـ ت : این

۱۶ـ ث : حذف شده　　۱۷ـ ب : نرسذ

۱۸ـ ت : کانی

کی وزیر فخرالدوله بویهی[1] بود باز نمود که قاضی قم در استماع قضایا جانب حق را مهمل می[2] گذارد و در یک[3] قضیه از دو مترافع پانصد دینار رشوت ستده است صاحب استنکاری تمام نمود[4] بدو وجه یکی از کثرت رشوت و[5] دوم از دلیری و بی دیانتی قاضی در حال قلم برگرفت و بنوشت بسم الله الرحمن الرحیم ایها القاضی بقم قد عزلناک فقم[6] و علما و فضلا دانند کی این کلمه در باب ایجاز و فصاحت چه مرتبه دارد از آن[7] روز باز[8] فصحا و بلغا این کلمه را بر دلها نوشتند و بر زبانها متداول[9] گردانیدند

حکایت پنجم لمغان[10] شهریست از اعمال غزنین مگر در روزگار سلطان عادل یمین الدوله و امین الملة محمود[11] غزنوی انار الله برهانه جمعی از کفار بر اهالی انجا[12] شبیخون آوردند و خرابی بمحصولات ایشان رسید[13] جمعی از ایشان بتظلم بغزنین رفتند و از حضرت سلطان داد خواستند

۱ـ ب : بویمنی ۲ـ ب : حذف شده

۳ـ ب : یکی ۴ـ ب : و ـ افزوده شده

۵ـ ت : حذف شده ۶ـ ت : فتمم

۷ـ ب : حذف شده ۸ـ ت : ناخوانا ۹ـ ب : متداول است

۱۰ـ ب ث : لمعان ۱۱ـ ت : سبکتکین ـ افزوده شده

۱۲ـ ب : انجار ۱۳ـ ب : رسیدند

60*

خواجه احمد حسن میمندی بر ایشان ترحم کرد و خراج ان
سال ببخشید و ازعوارض[1] صیانت کرد و گفت باز گردید ۱۹-آ
و بیش کوشید و کم خرج کنید تا سر سال بحال خویش
باز آید[2] ایشان با فرحی تمام بازگشتند و ان سال بخوشدلی
بسر بردند و چیزی بکس ندادند چون سال نو شد همان
جماعت باز بغزنین آمدند و قصه[3] بخواجه احمد[4] حسن میمندی رفع[5]
کردند مشتمل بر انک سال گذشته ولایت ما برافت[6] و رحمت[7]
خواجه و بحمایت وحیاطت او اراسته شد[8] و اهل شهر
بدان کرم[9] و عاطفت بمقام خویش رسیدند اما هنوز
مزلزلیم[10] و می ترسیم کی اگر مال مقرر[11] را امسال طلب فرماید[12]
بعضی از رعایا مستاصل شوند و اثر آن خلل بخزاین معموره
باز گردد[13] خواجه خراج آن سال نیز[14] ببخشید درین دو سال
اهل لمغان[15] توانگر شدند[16] و[17] در مال[18] سال سوم نیز طمع کردند

۱- ث : بالای سطر نوشته شده ۲- ب : آید، ت : آیند، آث : اسد
۳- ت : قضه ۴- ب : حذف شده ۵- ت : حذف شده
۶- ب : برآفت ۷- ب : زحمت ۸- ت : حذف شده
۹- ب : شد - افزوده ۱۰- ت : مزلیم ۱۱- ت : مقر
۱۲- ت : فرمایند ۱۳- ب ت : و - افزوده ۱۴- ب : بر
۱۵- ب ث : لمعان ۱۶- ث : شد ۱۷- ث : حذف شده
۱۸- ت : حذف شده

۲۱ ت ۱۹ ث ۲۳ ب و همان[۱] جماعت *بدیوان آمدند و قصهٔ دیگر[۲] مزوّر بعرض
رسانیدند و همکنان را معلوم شد کی ایشان بر باطل اند
خواجه بر پشت قصهٔ ایشان نوشت[۳] الخراج خُراج
اداءهٔ[۴] دواءه[۵] یعنی خراج[۶] ریش هزار چشمهٔ[۷] است گزاردن[۸]
او[۹] دوای اوست واز ان وقت باز این معنی مثل شد
وکتّاب دواوین در مواضع محتاج الیها استعمال کردند
و سامعان امثال[۱۰] نمودند
حکایت ششم چون[۱۱] مأمون[۱۲]* خلیفه رحمة الله علیه[۱۴]
بوران[۱۵] را دختر[۱۳] حسن سهل[۱۶] که بذوالریاستین ملقب[۱۷] و
موسوم بود و برادر فضل سهل در نکاح آورد و ان دختری
بود باجمال وکمال و در[۱۸] فضل بی مثال وقرار چنان بود کی
مامون[۱۹] بخانهٔ *او رود[۲۰] و یکماه آنجا مقام کند و بعد از یکماه بخانهٔ
خویش باز آید چون آنجا رفت خانهٔ دید خرم تر از مشرق بوقت

۱ـ ت: آن ـ افزوده *۲ـ ب: در حاشیه نوشته شده
۳ـ ت: بنوشت که ۴ـ آ ت: آداوه ۵ـ آ ت: دواوه
۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ت: چشم ۸ـ ب: گذاردن
۹ـ ت: آن ۱۰ـ آ: امتثال ۱۱ـ ت: حذف شده
۱۲ـ ب: بالای سطر نوشته شده *۱۳ـ ت: خلیفهٔ توران دختر ۱۴ـ ب: علیها
۱۵ـ آ: توران ۱۶ـ ت: را ـ افزوده ۱۷ـ ت: لقب
۱۸ـ ت ث: باو ۱۹ـ آ: جو مامون *۲۰ـ ب ث: اورد

دمیدن صبح وخوشتر از بوستان بگاه رسیدن گل وخانه واری حصیر از شوشهٔ زر* در او[1] کشیده و بدرّ و لعل و فیروزه ترصیع کرده[2]

کان صغری وکبری من فواقعها[3] حصباء[4] درٍّ علی ارضٍ من الذهب

وهم بران[5] مثال بالشی نهاده و نگارینی در صدر آن نشسته از عمر و زندگانی شیرین‌تر و از صحت[6] وجوانی خوشتر باقامتی کی سرو سهی باو[7] بنده نوشتی و عارضی کی خورشید[8] انوار[9] اورا خداوندی خواندی موی رشک مشک و عنبر[10] وچشم[11] حسد جزع و جوهر بر پای خاست وخرامان پیش مأمون[12] باز[13] آمد وخدمتی نیکو کرد و مامون را در صدر نشاند مامون بهزار دل واله جمال* او شد[14] و جانش در اضطراب آمد و ده دانه مروارید غلتان هر یک[15] چند بیضهٔ عصفوری از کواکب آسمان روشن‌تر واز دیدار

---

*۱ـ ت : بدو   ۲ـ ث : شعر ـ افزوده   ۳ـ آ : قوابیها ـ درحاشیه افزوده، ب : فوافعها، ت : مواقعها، ث : مواقعها

۴ـ ت : حصآء   ۵ـ ب : بر   ۶ـ ب : صحبت

۷ـ ت ث : باو   ۸ـ ت : حرشید   ۹ـ ب ت : انور

۱۰ـ ت : عبیر، ث : عبر   ۱۱ـ ب : حشم ، ت : چسم

۱۲ـ آ : خلیفه ـ بالای سطر ـ مامون ـ افزوده   ۱۳ـ ب : حذف شده

*۱۴ـ ت : حذف شده   ۱۵ـ ب : حذف شده

*خوب رویان[1] ابدار تر و از مشتری مدوّر تر بل منوّر تر پیش او بریخت[2] دراری بر روی بساط در حرکت آمدند[3] از[4] استوار[5] بساط[6] و تدویر درحرکت متواتر شد و سکون را مجال نماند دختر بدان جواهر التفات نکرد و سر از پیش برنیاورد مامون مشعوف تر گشت[7] دست بیازید و در انبساط باز کرد تا معانقه کند[8] دختر را عارضهٔ حیا استیلا گرفت وچنان منفعل شد کی حالتی کی بزنان[9] مخصوص است *در وجود[10] آمد و خجالت بر صفحات وجنات[11] او ظاهر گشت بر فور گفت یا امیرالمومنین اتی امر الله فلا تستعجلوه مامون دست باز کشید و از غایت فصاحت و لطف استعمال او این آیت را درین حال تعجبها کرد و با انسی[12] کی *با او[13] پیدا شد هجده[14] شبا نروز از ان خانه بیرون نیامد و کار *فضل سهل وحسن[15] سهل ببرکت آن دختر وجستی[16]

---

*۱ـ ت : خوبان ۲ـ ث : ریخت ۳ـ ت : آمده
۴ـ آ : وار، ب ث : و ۵ـ آ : استوآء، ب ث : استواری
۶ـ ب ث : نشاط ۷ـ ت : و ـ افزوده ۸ـ ت : کنند
۹ـ آ ت ث : برزنان *۱۰ـ ت : بوجود
۱۱ـ ب : وحات، ث : وحنات ۱۲ـ ب ث : باشی
*۱۳ـ ت : او را *۱۵ـ آ : فضل وحسن،
ب : فضل وحسن، ت : فضل‌حسن ۱۶ـ ب : جُشتی، ث : چستی

او در استشهاد[1] آیت مذکور[2] باوج ثریا رسید[3]

حکایت هفتم از خلفاء بنی العباس امیر المومنین المسترشد بالله طیب الله تربته و رفع فی[4] الجنان رتبته بواسطهٔ

۱۹-آ استزادتی[5] کی از سلطان سعید سنجر بن[6] ملکشاه طاب ثراهما[7]

۲۱ت در تصور داشت متوجه خراسان شد چون بکرمانشهان[8] رسید روز آدینه بود خطبهٔ گفت کی در فصاحت از ذروهٔ اوج آفتاب گذشته بود و بمنتهای عروهٔ علیین رسیده

۲۳ب و در اثنای خطبه بواسطهٔ ملالتی که از[9] آل سلجوق داشت شکایتی کی فصحای عرب و بلغای عجم انصاف دادند که بعد[10] از صحابه رضی الله عنهم کی شارح کلمات جامع الکلم[11] بودند هیچ کس فصلی[12] بدان جزالت و فصاحت نظم نداده بود در بیان آورد برین موجب فوضنا[13] امورنا الی آل سلجوق *فبرزوا[14] علینا فطال علیهم الامدُ* فقست قلوبهم[15]

۱-ت : واستعمال - افزوده ۲-ت : مذکوره

۳-ت : والله اعلم - افزوده ۴-ت : ال

۵-ب : استرادتی، ث : استرادی ۶-ب : حذف شده

۷-ت : درحاشیه نوشته شده ۸-ت : بکرمان شاهان ، ث : بکرماسشاهان

۹-ب : حذف شده ۱۰-ت : حذف شده ۱۱-ث : الکلام

۱۲-ت : فصل ۱۳-ت : فوضعنا *۱۴-ب ت : فبرزو، ث : فیروزا

*۱۵-آ : درحاشیه نوشته شده ، ث : فقست قلوبهم

آ۱۹ ث وکثیر منهم فاسقون یعنی کارهای خویش را[۱] بآل سلجوق بازگذاشتیم[۲] [۳] و ایشان بر ما بیرون آمدند و روزگار ایشان امتداد یافت و دلهای ایشان سخت شد *و ایشان بیشتر[۴] فاسقانند یعنی از فرمانهای ما در دین و مسلمانی گردن بیرون برده اند

حکایت هشتم کورخان خطای[۵] بر در سمرقند با سلطان سنجر بن ملکشاه *رحمهما الله[۶] مصاف کرد و[۷] ماوراء النهر بعد از کشتن امام مشرق حسام الدین انار الله برهانه و وسع علیه رضوانه اورا مسلم شد پس کورخان حکومت بخارا را بالپتکین[۸] پسر امیر بیابانی[۹] برادر زادهٔ خوارزمشاه اتسز[۱۰] داد و در وقت بازگشتن اورا بخواجه امام تاج الاسلام احمد بن عبد العزیز سپرد کی امام بخارا بود تا هرچه کند باشارت او کند و کورخان[۱۱] بازگشت و ببوسنجان[۱۲] رفت و او[۱۳] در افشاء معدلت و انفاد او امر و احکام مشار الیه

۱ـ آ: حذف شده ۲ـ ث: حذف شده ۳ـ ب: کذاشتم

*۴ـ ت: و بیشتر از ایشان ۵ـ ث: خطایی

*۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ت: در

۸ـ ت: باتمتیکین ، آث: بالتکین ۹ـ آ: بیابانی ، ب: سامانی ،

ت: ببابانی ، ث: پابانی ۱۰ـ آ: آتسز ، ب: اتسر ، ت: آبسز

۱۱ـ ث: لورخان ۱۲ـ ب: سو سخان ، ث: بو سشخان

۱۳ـ آ ب: را ـ افزوده

ایام بود والحق پادشاهی *ازین دو بیش[1] نیست الپتکین[2]
چون میدان خالی یافت دست بظلم و تعدی برگشاد
و باستخراج اهل بخارا مشغول شد چندکس از بخاریان
بتظلم ببوسنجان[3] رفتند کورخان[4] نامهٔ بپارسی[5] بالپتکین[6]
نوشت برطریقهٔ اهل اسلام بسم الله الرحمن الرحیم الپتکین[7] بداند
کی میان ما *مسافت اگرچهٔ[8] دورست اما رضا و سخط ما[9] بدو
نزدیکست الپتکین[10] ان کند که[11] احمد فرماید و احمد ان فرماید کی
محمد[12] فرموده است *صلی الله علیه وسلم[13] والسلم[14] اگر ارباب بلاغت
بتامل این معانی اشتغال نمایند هزار مجلد شرح این کلمات
مختصرست بل کی زیادت و مجملش هویدا و روشن است
و محتاج شرح[15] نیست و از ملوک اسلام مثل این[16] کم[17] روایت کرده اند

---

*۱ ت : ازین دوئیں ، ب ث : این دو بش

۲ـ ب : الپتکس ، ت : انمتکین ، ث : الپکس

۳ـ آ : بسوسنجان ، ب : سوسنخان ، ث : سوشنخان

۴ـ ث : وبکورخان ۵ـ ت : حذف شده ۶ـ ت : باتمتیکین ، ث : بالپکس

۷ـ آ : البتکین ، ب : البپتکس ، ت : اتمتیکین

*۸ـ ت ث : اکرجه مسافت ۹ـ ب : حذف شده

۱۰ـ آ : البتکیں ، ب : الپتکس ، ت : اتمتیکین ۱۱ـ ب : حذف شده

۱۲ـ ث : علیه ـ افزوده *۱۳ـ ث : حذف شده ۱۴ـ ب : حذف شده

۱۵ـ ب : درحاشیه نوشته شده ۱۶ـ ب ت : ان ۱۷ـ ب : کی

حکایت نهم غایت فصاحت قران ایجاز لفظ و اعجاز معنیست و آنچه فصحا و بلغارا از تضمینات قران دست داده بدرجه ایست کی عقلا و علمارا از تصور آن دهشت می اید و دلیلی واضح وحجتی[1] قاطع بران[2] مطلوب آنست کی این کلام بر مجاری نفس هیچ مخلوقی[3] نرفته است و از[4] هیچ کام و زبان حادث[5] نشده و رقم قدم بر ناصیهٔ اشارات و عبارات او مثبت است گویند یکی از اهل اسلام پیش ولید بن مغیره این آیت می خواند وقیل یا
۲۲ ت ارض ابلعی[6] ماءک[7] ویا سماء اقلعی وغیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی وقیل بعداً للقوم الظالمین ولید بن مغیره گفت والله ان علیه لطلاقةً و انّ له لحلاوة وانّ اعلاه لمثمر و انّ اسفله لمغدق وماهو قول البشر
۲۴ ب چون دشمنان و منکران در فصاحت قران و اعجاز او در میادین انصاف بدین مقام رسند دوستان و معتقدان بنگر کی تا[8*] بکجا رسند

۲۰ آ **حکایت دهم** سلطان عادل یمین الدوله و امین الملّة محمود سبکتکین انار الله برهانه رسولی بماوراء النهر بنزدیک

۱ـ ت : حجت ۲ـ ث : برین ۳ـ ت : مخلوق
۴ـ ب : حذف شده ۵ـ ب : صادر ۶ـ ث : ابلغی ، ت : ابلعی
۷ـ ب : روی سطر نوشته شده *۸ـ ب : کی ، ت : حذف شده

بغراخان فرستاد و در نامه که[1] نوشته بود[2] تقریر کرد کی در[3] تفسیر آیت[4] *ان اکرمکم عند الله اتقاکم[5] ارباب حقایق و اصحاب دقایق *بران[6] متفق اندکی این تقاة[7] از جهل می فرماید کی هیچ نقصان ارواح انسانی را *بتر از[8] جهل نیست و هیچ فضیلت با علم مساوی نه کما قال* الله تعالی[9] *والذین اوتوا لعلم درجات[10] می باید کی *ایمه ماوراء النهر و علمای[11] مشرق[12] و افاضل حضرت خاقان از ضروریات این خبر دهند کی نبوّت چیست و اسلام چیست و دین چیست و احسان چیست

۲۰ ث و ایمان چیست و تقوی چیست و امر معروف چیست و نهی منکر چیست و صراط چیست و میزان چیست و رحمت چیست و شفقت چیست[13] *و عدل چیست[14] و فضل چیست چون نامه بحضرت بغراخان[15] رسید و بر مضمون آن وقوف[16] افتاد ایمهٔ ماوراء النهر را از بلاد و بقاع

۱ـ آت : حذف شده ۲ـ ت : و ـ افزوده ۳ـ ث : حذف شده

۴ـ ت : آن ایة که *۵ـ ب : حذف شده ۵ـ ت : اتقیکم

*۶ـ ت : حذف شده ۷ـ آ : بقیه ، ت : نقبه ، ث : نقیه

*۸ـ آ : نیز آن ، ت : بتر ازان *۹ـ آب : تعالی ، ث : حذف شده

*۱۰ـ ب : حذف شده *۱۱ـ ث : علمای ماوراء النهر و ایمه

۱۲ـ ت ث : شرق ۱۳ـ ت : حذف شده *۱۴ـ ث : حذف شده

۱۵ـ ب : بعراحان ، ث : بغراخان ۱۶ـ ث : واقف

بخواند و[1] جواب این[2] سوالات ازیشان التماس کرد چند
کس از اکابر[3] ایمه و اعاظم علما التزام کردند کی درین باب
کتابی سازند و جواب این[4] سوالات دران درج کنند و[5] چهار
ماه مهلت خواستند و بغراخان را این مهلت مناسب
نبود و اقل ضرر ان اخراجات بسیار کی بر رسولان رفتی و
و تعهد ایمه کی بجواب[6] مشغول شدندی[7] محمد[8] عبد الکاتب
کی دبیر بغراخان بود و در علوم تعمّقی و در فضایل[9] تفوقی
تمام داشت و در نظم و نثر از فضلای روزگار و بلغای اهل
اسلام کوی سبقت ربوده بود گفت من این[10] سوالات را بدو
کلمه جواب بنویسم چنانک افاضل اسلام و اکابر[11] علمای
مشرق پسندیده دارند و در پایان مسائل برطریق فتوی بنوشت
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم* التعظیم لامر الله و الشفقة
علی خلق الله[12] همه علمای ماوراء النهر انگشت تعجب بدندان
گرفتند و گفتند جواب کامل این[13] سوالات این حدیثست
وخاقان بغایت خرم وخوش دل شد کی جواب این سوالات

۱ـ آ ب ت : حذف شده — ۲ـ آ : آن — ۳ـ ت : حذف شده
۴ـ آ ت : ان — ۵ـ ت : حذف شده — ۶ـ ث : بخواب
۷ـ ت : و بس ـ افزوده — ۸ـ ت : حذف شده — ۹ـ ت : فضل
۱۰ـ ت : ان — ۱۱ـ ت : حذف شده — ۱۲*ـ ب : حذف شده
۱۳ـ ب ت : آن

بدین تدبیر کفایت گشت[1] و بتصانیف ایمه* حاجت نیفتاد[2] و در تعظیم و اکرام و اجرای وظایف و انعام محمد[3] عبدالکاتب افزود و اورا ازجمیع مقربان[4] بمزید تقریب[5] و ترجیب اختصاص داد وچون[6] جواب نامه بغزنین بردند افاضل انجا و سایر ایمه و علماء اسلام پسندیده داشتند پس بدلایل این حکایات و شواهد این روایات معلوم و محقق

آ۲۲ ت می گردد کی کاتب فاضل و منشی فایق و دبیر مغلق[7] بزرگتر آلتی و اداتی اند از آلات و ادوات پادشاهی و سلطنت ونیکوتر زینتی از زینتهای امارت و وزارت[8] و مملکت و بر

آ۲۴ ب پادشاهان واجبست کی چنین طایفه را بغایت[9] عزیز* و محترم و مبجل[10] و مکرم دارند و در[11] ترفیه خاطر و تهییهٔ[12] اسباب معاش ایشان غایت[13] مساعی جمیله مبذول فرمایند تا گلزار دولت ایشان[14] روز بروز طراوتی[15] مجدد[16] و شکوهی مؤکد یابد و ذکر

۱ـ آ: مشد   ۲ـ ت: محتاج نگشت*

۲ـ ث: حذف شده   ۳ـ ت: محمدبن   ۴ـ ب: مقربین

۵ـ ب: تعریب،   ت: تعریت،   ث: تقریب

۶ـ ث: حذف شده   ۷ـ ب: درحاشیه نوشته شده   ۸ـ ث: وزرات

۹ـ ث: حذف شده   ۱۰ـ ت: ومبجل محترم*   ۱۱ـ ث: حذف شده

۱۲ـ ت: تهنیهٔ   ۱۳ـ ت: حذف شده   ۱۴ـ ث: بسعی ارباب کتابت ـ افزوده

۱۵ـ آ: طراءتی،   ب: طرأتی   ۱۶ـ آ: مجدد

جمیل کی بهترین ذخایز[1] و شریفترین مقتنیات[2] و مکاسب است ابدالابدین و دهر الداهرین بر روی روزگار موبد و مخلد ماند[3] ان شاء الله تعالی[4] وچون از ترتیب مقدمه فارغ شدیم بذکر قسم اول و مراتب ان اشتغال[5] نمایم مامول و متوقع از حسن شیم افاضل عصر[6] آنست کی اگر[7] بر سهوی یا عثرة[8] کی اجتناب از ان[9] ممکن نیست *ومن صنف
فقد استهذف[10] مقرر الملاح یابند بعد از انک ذیل اغماض وعفو مسدول گردانند انعام تنقیح و اصلاح مبذول دارند ۲.آ

[11] *فان تجد عیباً[12] فسد الخلا[13] فجل من لاعیب فیه و[14]علا[15]

*چه دروقت[16] تصنیف *وترتیب[17] این کتاب اتساع مجال بی مضیقی نبود و اجتماع مطالب بی تفرقی نه و معلومست کی صفای باطن با وجود مکدرات و حدت[18] ذهن با تواتر

۱-آ: ذخایر ۲-آ: معتنیات ، ت: مقتنیات ، ث: مقسیات
۳-آ: ماناد ، ت: باد ۴-ب ت: مع ۵-ث: اشتعال
۶-پ ج: و اماثل دهر- افزوده ۷-پ: حذف شده
۸-ب: عثرتي ، پ: عثرتي ۹-پ: عرضه کنند- افزوده
*۱۰-ب: حذف شده ۱۱-پ: شعر- افزوده
*۱۲-ب: حذف شده ۱۳-پ: عینا ، ث: عیبا
۱۴-ت ث ج: خلا ۱۵-پ: حذف شده *۱۶-ث: حذف شده.
*۱۷-ث: بالای سطر نوشته شده ، ب: بالای سطر با خط مغایر- فروهس- افزوده ۱۸-ت: جدت

موهّنات* وقوت طبیعت باتتابع[2] مضعّفات[1] وصحت فکر با تعاقب مقسّمات[3] و[4] مولمات بغایت متعذر باشد[5] شعر[6]

زمن فربه تران[7] کین طرز گفتند
بباز وی ملوکان[8] لعل سفتند
بدولت داشتند اندیشه راپاس
نشاید لعل سفتن جز بالماس
سخنهای زرفعت بر ثریا
باسباب مهنا[9] شد مهیا[10]

آ ۲ ث ۱۹ پ واجب الوجود جل شانه وعظم سلطانه کی *سامع الاصوات
ج ۵ و[11] قاضی الحاجاتست حضرت سپهر رفعت سلطانی را در[12] ترفع اقدار وتفوق مقدار ونفاذ امر و مضای[13] حکم واستغراق اوقات باکتساب حسنات ومبرات کی موجب ادخار جمیل[14] ذکر وسبب اقتناء *جزیل اجرست[15] *سالهای بی انتها[16] و قرنهای

---

*۱- پ ج: حذف شده ۲- ت: تبایع ، ث: تابع
۳- ث ج: مسقمات ، پ: حذف شده
۴- پ: حذف شده ۵- پ: است ، ت: باشد والله اعلم
۶- ث ج: حذف شده ۷- ج: اق ۸- پ ج: سلاطین، ث: ملوک این
۹- آ پ ج: مهیا ، ب: مهنا ۱۰- آ: مهبا
*۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ث: که ۱۳- پ: مضابی
۱۴- پ: و- افزوده *۱۵- ج: اجر جزیل است *۱۶- ب: درحاشیه نوشته شده

بی انقضا[1] ملاذ[2] عالمیان[3] و مقصد جهانیان داراد و دست تاثیر صروف زمان و ضروب طوارق حدثان از فنای فضاء[4] آستان دولت ایشان مصروف گرداناد و عین الکمال را[5] از تعرض ساحت معلا و مُسدّه[6] والا مکفوف داراد[7] بالنبی و اله الاطهار و صحبة[8] الکرام الاخیار[9]

*[10] قسم اول

در مکاتبات و آن مشتمل است برچهار[11] مرتبه[10]

۲۲ت مرتبهٔ اول *[12] در مکاتبات سلاطین و خواتین و اولاد ایشان[13] و القاب و ادعیه که[14] بیکدیگر نویسند و احوالی که بعد از القاب ذکر کنند مشتمل بر دو ضرب و بیست فصل و چهل و چهار صورت *و صد[15] و[16] هشتاد و[17] پنج نوع*[12]

۱-ث: انفضا ۲-پ ج: و مارب (ج: و مآب) - افزوده شده

۳-پ ج: و مورد - افزوده ۴-پ ج: حذف شده ۵-ث: حذف شده

۶-پ: فسدهٔ ۷-پ ج: حذف شده ۸-ب: صحبه، ت: صاحبته

۹-ت: والاخیار، پ ج: اکنون بذکر مطالب و بیان مراتب مشغول شویم بعون الله و حسن توفیقه - افزوده

*۱۰-*۱۰-پ ج: از- قسم اول - تا- مرتبه - حذف شده، **۱۰-*۱۰-ب: از- در مکاتبات - تا- مرتبه - حذف شده ۱۱-ت: برچهار - بالای سطر بخط مغایر نوشته شده

*۱۲-*۱۲-ب: از- در مکاتبات - تا- پنج نوع - حذف شده

۱۳-ت: نویسند - افزوده ۱۴-ج: حذف شده

**۱۵-پ: حذف شده ۱۶-ث: حذف شده ۱۷-ج: حذف شده

ضرب اول *در القاب **و ادعیه[۲] که بسلاطین وخواتین
واولاد ایشان نویسند و ذکر پادشاه کاتب که مکتوب منه
است سه صورت و هریک شش نوع مجموع هژده[۳] نوع
باشد و ادعیه عربی که در[۴] غیر این سه صورت بایشان نویسند[۱]

۲۵ ب **صورت اول** *در[۶] القاب سلاطین و ذکر کاتب شش
نوع و دعای عربی[۵]

۱۹آ پ **صورت دوم** *در القاب خواتین شش نوع ودعای عربی[۷]

صورت سوم *درالقاب اولاد سلاطین شش نوع ودعای عربی[۸]

صورت اول *در القاب **کی سلاطین[۱۰] بیکدیگر نویسند و
ذکر کاتب شش نوع ودعا[۱۱] بعد از ذکر انواع[۹]

نوع اول حق جلّت کبریاؤه و عمّت نعماؤه سرادق
دولت *واقبال[۱۲] و بارگاه عظمت وجلال پادشاه جهان فرمان
ده زمین و زمان مادهٔ نعمت امن و امان المؤید بتایید الله
۲۱ ث الرحمن ظل الله فی الارضین قهرمان الماء و الطین المخصوص

---

*۱- ب: حذف شده ۱- پ: برین موجب - افزوده

**۲- پ ج: حذف شده ۳- پ: هجده ۴- پ: حذف شده

*۵- ب: حذف شده ۶- پ: ذکر - افزوده

*۷- آ: در ذکر خواتین شش نوع و دعاء عربی، ب: حذف شده

*۸- ب: حذف شده *۹- ب: حذف شده **۱۰- ت ج: سلاطین که

۱۱- پ: دعا عربی و *۱۲- ث: حذف شده

بعواطف حضرت رب العالمین معز الدنیا و الدین غیاث[1]
الاسلام و المسلمین رحمة الله* الموعودة[2] للخلایق اجمعین را
باوتاد خلود مشدود[3] داراد مناظم دین و دولت بر مقتضای
رای صواب فرمای[4] میسر و مصالح ملک و ملت بر قانون
*معدلت و نصفت[5] مرتب و مقرر بحق الحق و النبی القایل
آ ۵ ج بالصدق محب مخلص وظایف[6] دعایی کی[7] از تنسّم روایح آن
ریاض انس نضرت[8] یابد و تحیّتی کی از[9] استنشاق[10] فوایح آن
گلزار اتحاد و اعتضاد طراءت[11] گیرد موظف می دارد و از
حضرت واجب الوجود تعالی شانه و تمجّد سلطانه
استدامت دولت روزافزون و استقامت ایام همایون
۲۰ پ کی موجب ترفه معاش جمهور و سبب ترتب نظام امورست
سوال می کند مصادم غرض[12] اجابت باد
آ ۲۳ ت **نوع دوم** خافقات رایات اسمان فرسای و اشعّه الویه
زمین پیمای پادشاه جهان امان اهل ایمان سایه
رافت و راحت[13] حضرت یزدان ظل الله فی الارض[14]

۱ـ ت: مغیث *۲ـ آت: الموعود ۳ـ ت: مسدود ۴ـ ث: بالای سطر نوشته شده
*۵ـ ت: نصفت و معدلت، پ: معدلت و نصفت مرحمت
۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ج: تکرار شده ۸ـ آ: نظارت، ت: نضرت
۹ـ ب پ: حذف شده ۱۰ـ ت: حذف شده ۱۱ـ پ: طراوت
۱۲ـ ب پ: عرض ۱۳ـ ت: رحمت ۱۴ـ ب پ: الارضین

مالک الممالک بالطول منها و العرض زبدة المکونات من الماء و الطین الموید بتایید الله رب العالمین[1] علاء الدنیا و الدین معز الاسلام و المسلمین بر مفارق عالمیان تا انقراض زمان ممدود* و مبسوط[2] باد[3*] و امور دین و دولت و مهمات ملک و ملت برای[4] صواب فرمای منوط و مربوط[3*] با لنبی و اله و صحبه مخلص[5] معتقد دعایی کی گلزار چمن باغ[6] از اطایب[7] روایح ان عنبر بوی[8] گردد و ازهار بستان بتنسم[9] نفحات آن معطر شود موجه حضرت عالی میگرداند و علی تعاقب اللیالی و الایام[10*] و تتابع الشهور و الاعوام اسباب دوام[11]
۲۵ب دولت تا موجب اصلاح احوال[12] جهانیان[13] باشد از حضرت عزت سوال میکند مستجاب باد

نوع سوم عرصهٔ مملکت ایران تا انقراض زمان بهمین ایالت زاهر[14] و معدلت زاخر[15] سلطان اعظم خاقان اعدل اکرام

۱ـ ت: معین ـ در حاشیه افزوده شده *۲ـ پ: حذف شده
*۳ ــ *۳ـ ج: حذف شده ۴ـ ث: بر رای ۵ـ آ: محب
۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ب: اطابت ، پ: اطاب
۸ــ آ: موی ۹ــ پ: بتبسم ، ث: بتتسم
*۱۰ـ ت: تعاقب الایام و اللیالی و الایام ۱۱ـ پ: حذف شده
۱۲ـ پ ث ج: حال ۱۳ـ ج: عالمیان ۱۴ـ آ: زاهره
۱۵ـ آ: زاخره

داراء دین پرور جمشید عدل گستر موید قواعد مسلمانی
اسکندر ثانی ظل الله فی الارضین خلاصة المکوّنات من الماء
والطین المنصور بنصرة خیر الناصرین ناصر الدنیا والدین
سلطان الاسلام والمسلمین *قسیم امیر المومنین[1] مزین و
مشرف باد و مسامع ایام ولیالی باستماع لآلی اوامر و
آ۲۰پ نواهی ان حضرت مقرط و مشنّف[2] بمحمد[3] و اله الاطهار
محب مخلص دعوات موفور و تحیات[4] نامحصور از خلوص
وداد و محض محبت[5] و اعتقاد بحضرت فلک[6] رفعت ابلاغ[7]
میکند و بر تعاقب ازمنه و دهور و تتابع ایام و شهور مزید
عظمت و جلالت ان حضرت از جناب جلال احدیت
می طلبد باجابت مقرون باد

نوع چهارم رایات[8] خورشید[9] خاصیت پادشاه اسلام
اعدل سلاطین[10] زمان سایهٔ[11] مرحمت یزدان مادهٔ نعمت امن
آ۲۱آ واماِن قاهر الکفرة و المشرکین مدمر[12] الفجرة و المتمردین

---

*۱ـ پ : قسیم المومنین

۲ـ ت : مشف باد ، ج : مشنف باد ۳ـ پ : لمحمد

۴ـ آ : منحیات ۵ـ پ : مودت ۶ـ ب ت : ملک

۷ـ ب : در حاشیه نوشته شده ۸ـ پ : رایت ۹ـ ت : خرشید

۱۰ـ ت : اسلام ـ افزوده ۱۱ـ پ : مایه

۱۲ـ پ : مدبر ، ت : مدم

خلاصة الموجودات من الماء والطين الممنوح بایالته الزاهره
علی الخلایق اجمعین غیاث الدنیا و الدین معز الاسلام والمسلمین
بر مفارق اقاصی و ادانی[1] اهالی بلاد و اقارب وابا عد عباد
تابنده باد[2] و وفود جلال و مواکب قبول و[3] اقبال بدرگاه
۶ ج جهان پناه اینده[4] بالنبی و اله الاطهار وصحبه الکرام الاخیار
محب معتقد بر ابلاغ امداد دعوات و ارسال افراد[5] تحیات
مواظبت نموده استدامت دولت تا موجب نجاح جهانیان
باد[6] و استقامت امور مملکت تا سبب فوز و فلاح
آ۲۱ ث عالمیان[7] گردد از حضرت رب العالمین سوال می کند و
امارات[8] اجابت مشاهد و معاین می بیند *والحمدالله
علی ذلک[9]

نوع پنجم رایات سلطنت و الویهٔ پادشاهی[10] ومملکت
۲۴ ت سلطان اعظم مولی ملوک العالم مالک رقاب الامم کفیل
مصالح[11] العرب و العجم الموید من السماء المظفر[12] علی الاعداء

۱-پ : و - افزوده شده

۲-پ : و ورود - افزوده شده ، ج : ورود - افزوده شده

۳-ج : و - افزوده   ۴-ج : باد - افزوده   ۵-ت : اوراد

۶-پ ث ج : باشد   ۷-ت : جهانیان   ۸-ت : امارت

*۹-ب : حذف شده   ۱۰-ج : شهریاری ، درحاشیه - پادشاهی - افزوده شده

۱۱-آ : مصامح   ۱۲-ت : المنصور

محبیر[1] الانام ظهیر الاسلام *ظل الله علی اللیالی والایام مظفر الدنیا
۲۱ پ والدین مغیث الاسلام[2] والمسلمین المکتوب سلطانا و
ادم بین الماء والطین در اطراف و اکناف خافقین خافق
باد وخورشید[3] عظمت وجلال از مطالع[4] سعادت ومشارق
اقبال و دولت طالع[5] و شارق[6] بالنبی و آله محب مخلص بر
وظیفه *ولا وداد[7] و راتبهٔ محبت و اعتقاد مواظبت نموده
دوام دولت و بقای سلطنت از حضرت ربوبیت سوال
میکند مستجاب باد

نوع ششم سایهٔ همای[8] فرّ پادشاه جهانگیر دارای
تاج و سریر جمشید ثانی موید قواعد قهرمانی[9] افریدون عصر
انوشروان دهر ملاذ[10] سکان الارضین اعدل من جبل من
الماء والطین جلال الدنیا والدین رکن الاسلام والمسلمین
سالهای بی تناهی[11] برسر کافهٔ خلایق تابان باد امداد الطاف
یزدانی بروزگار شریفش متواصل و افراد اعطاف ربانی بازمنه
۲۶ ب وساعات میمون وارد و واصل بالنبی و اله الاطهرین و
صحبه الکرام الانجبین محب دولتخواه بوظیفهٔ اخلاص قیام نموده

۱- پ: محبر — ۲- پ: حذف شده* — ۳- ت: خرشید

۴- پ: مطلع — ۵- ت: حذف شده — ۶- پ: سارق

*۷- ت: ولاوداد ، ج: ولاد وداد — ۸- پ: همایون

۹- پ: فرمان — ۱۰- ب پ ت: ملاد — ۱۱- ث: نتهای

استدامت[1] رفعت و استقامت امور مملکت ازحضرت لا یزالی ذی الجلالی[2] سوال می کند *باجابت مقرون باد[3]

*دعای عربی که بعد از القاب سلاطین[5] نویسند در[6] غیر این[7] انواع یا بر صدر مکتوبات بی ذکر القاب[4] خلدالله ملکه و سلطانه و رفع علی الفراقد مکانه اعلی[8] الله شانه و نصر انصاره و اعوانه اعلی الله شانه و ابد قدرته[9] و امکانه زین الله سریر العز بوجوده[10] و افاض علی العالمین صیت[11] عدله وجوده *خلدالله مملکته و ابد دولته[12] ابدالله مدته و خلد نوبته جعل الله کنفه لاولیایه حرزاً حریزاً[13] ونصره علی اعدایه[14] نصراً عزیزاً جعل الله الایام طایفة لاوامره و احکامه و الاجرام السماویة جاریة علی وفق مطلبة[15] ومرامه جعل الله النصر مقروناً بلوایه و الکسر[16] من[17] لوازم شناته[18] و اعدائه

۲۱ پ

۱- ت: دولت و - افزوده ۲- ب: الحلال

*۳- ت: قرب اجابت باد *۴- ب: حذف شده

۵- آ ت: بسلاطین ۶- ت: حذف شده ۷- ت: ان

۸- ت: اعز ۹- ت: قدره ۱۰- ث: بوجود

۱۱- پ ث: اثار، ث: صیت - درحاشیه افزوده شده

*۱۲- ث: حذف شده ۱۳- ث: حریرا ۱۴- ث: الاعدایه

۱۵- ج: مطالبه ۱۶- ت: والانکسار ۱۷- پ: فی

۱۸- ب: شتاته

آ۶ج ابدالله[۱] سلطنته و ثبّت[۲] الی یوم النشور دعوته[۳] اعلی
الله شانه و اسمی سلطانه اعلی الله خافقات الویة[۴] و ادخل
العالمین فی شریف دعوته ادام الله ظلاله علی مفارق
الانام و امدها الی قیام الساعة و ساعة القیام ادام الله
اعلام علایه و قدّر مصالح الانام من امضاء احکامه و اجرایه
جعل الله ایامه ممدودة الظلال علی الانام *ممتدة الساعات[۵]
الی یوم الحشر و القیام ثبّت الله دعوته و امدّ مدته
۲۲آ جعل الله ایامه و لیالیه مطایاه الی آماله و امانیه[۶] نصر الله
الویة[۷] و خلّد سلطنته و تولیته جعل الله رایته بالفتح
مقرونة و عن المکاره و المتاعب مامونه لازالت مآثر
علایه مکتوبة علی جبهة[۸] الشمس و جماجم اعدایه مکسورة[۹]
کان لم تغن بالامس لازالت شموس جلاله مشرقة[۱۰] اللمعان
و غصون اقباله مورقة الافنان لازالت اسنة الحوادث
مکسورة فی قلوب اعدایه و السنة الزمان ناطقة بمناقب
آ۲۴ت ۲۲ث اولیائه[۱۱] لازال[۱۲] وجه الزمان مزیّنا[۱۳] بعین عدله و ارزاق الخلق

۱- پ : اید الله ۲- پ : ثبت الله ۳- پ : وعونه
۴- پ : الویه *۵- پ : حذف شده ۶- ت : امانه
۷- ب ت ث ج : الوتیه ۸- پ : جهة
۹- ت : حذف شده ۱۰- ت : مشرفه ۱۱- پ : اولیاه
۱۲- پ ج : لازالت ۱۳- پ : مرتبا

مقدرة من فیض و بله و طلّة[1] لازال الفتح طرازاً اللوایة[2] والعجز من قوادح[3] اضدادة[4] و اعدایه لازالت سهام رماتة[5] مکسورة فی اشباح شنانة[6] و سیوف دعاته مغمدة فی رقاب عداته[7] ۲۲پ

صورت دوم *در القاب خواتین خواقین[9]

شش نوع و دعای عربی درآخر[8]

نوع اول سایهٔ چتر اسمان فرسای[10] خدایکان جهان ملکه الملکات ذات العلی و السعادات بلقیس الاوان خدیجة[11] الزمان عصمة الدنیا و الدین بر مفارق جهانیان تا انقراض دهور و ازمان ممدود و مبسوط باد و امور دین و دولت بالتفات ضمیر انور و رای ازهر منوط و مربوط بمحمد و اله[12]

نوع دوم مهد اعلی[13] خدایکان خواتین جهان بانوی[14]

۱ـ پ: طعله، ث: طلله ۲ـ ث: اللوائیه

۳ـ ب ث ج: قوادح ۴ـ پ: امتداده ۵ـ ب: زمانه، پ: زمانه

۶ـ ب: شتانه، ث: شماته، پ: شنانه

۷ـ ب: اعدایه *۸ـ ب: حذف شده ۹ـ پ: حذف شده

۱۰ـ پ: فرمای ۱۱ـ ب: حدىحه، ث ج: خدیحة

۱۲ـ پ: وصحبه ـ افزوده ۱۳ـ ث: اعالی

۱۴ـ پ: بابوی ممالک

ایران و توران مالکة الملکات فایضة[1] المعالی و السعادات[2]
ملیکة[3] الذات و الصفات صفوة الدنیا و الدین عصمة
الاسلام و المسلمین تا یوم النشور متکای سلطنت و
آ۲۶ب مسند پادشاهی و عظمت باد اولیاء دولت منصور[4] و
اعداء[5] مقهور بحق الملک الغفور[6]

نوع سوم استار[7] بارگاه جلال[8] خدایکان جهان
بانوی ممالک ایران خلاصة العناصر و الارکان ملکة الملکات[9]
الخواتین[10] عصمة الدنیا و الدین درحریم سلطنت و عصمت[11]
ج۷ تا[12] یوم النشور مسدول[13] باد اولیاء دولت منصور و مقبول
و اعداء حضرت مقهور * و مقتول[14] بحق الرسول و البتول

نوع چهارم سایهٔ چتر سپهر سای بانوی جهان
بلقیس زمان خدیجة الدهر رابعة العصر مالکة الملکات فیاضة
العلی و السعادات المؤتمره باوامر الله رب العالمین صفوة الدنیا
آ۲۲پ و الدین تا یوم البعث و النشور پناه[15] طوایف بنی آدم و ملاذ[16]

۱- پ: فارضه ۲- ت: والسفاحات ۳- پ ث ج: ملکیة
۴- ت: نانوانا ۵- آ: بالای سطر با خط مغایر - دولت - افزوده، ت: اعداء مملکت
۶- آ: العفور، ب: المعفور، پ: العفو ۷- پ: استان ۸- آ: جلالت
۹- پ ج: ملکات، ب: ملحات ۱۰- پ ت: الخواقین
۱۱- ث ج: عظمت، پ: عضمت ۱۲- پ: با، ب ج: ما ۱۳- ت: مبذول
*۱۴- ت: حذف شده ۱۵- ت: حذف شده ۱۶- ب ت ث: ملاد

اکابر و اصاغر اهل عالم باد اولیاء[1] در کنف سلامت مسرور
واعدا در تیه خذلان*[2] وخسروان مقهور بالنبی وآله* و اصحابه[3]
نوع پنجم حریم بارگاه* اعلی خدایکان[4] عالم مَلَکه ملکات[5]
العرب والعجم بانیة مبانی المجد و الکرم مستخدمة ارباب
السیف و القلم مستعبدة اصحاب الجیش و العلم صفوة الدنیا
و الدین نصرة الاسلام و المسلمین همواره مستقر جلالت و سعادت
و مهبط انوار سلطنت و عظمت باد مهمات دین
و دولت بر مقتضای رای جهان آرای[6] مهیا و موارد کامرانی
و مشارب شادمانی مصفّی و مهنّا بالنبی و آله
نوع ششم ظلّ ظلیل خدایگان بانوی ممالک جهان[7]
مورد عاطفت یزدان مشیّدة مبانی السلطنه ممهدة
قواعد المملکة الملحوظة[8] بعین عنایة رب العالمین نصرة الدنیا
والدین رحمة[9] الاسلام و المسلمین بر مفارق* اعاظم و اکابر[10]
وجود ممدود باد و خیام دولتش با وتاد خلود مشدود
و معقود بالنبی و[11] من و الاه[12] *دعای عربی که جهت خواتین[13] ۲۵ت

۱ـ ب: درحاشیه نوشته شده *۲ـ آ: حسران و خذلان ، ت: حذف شده
*۳ـ ت: حذف شده *۴ـ پ: حذف شده ۵ـ ث: الملکات
۶ـ پ: اری و ۷ـ ج: ایران ـ درحاشیه ـ جهان ـ افزوده شده
۸ـ ت: الملحوظ ۹ـ ت: نعمه *۱۰ـ آ: اکابر و اعاظم
۱۱ـ پ: حذف شده ۱۲ـ ث: الاه *۱۳ـ ب: حذف شده

[1*] در غیر این[2] انواع بعد از القاب نویسند[3] یا[4] بر صدر مکتوبات بی ذکر القاب[1*] خلد الله سلطنتها و امد[5]
۲۲آ مدتها قرن الله ایام دولتها بالخلود الی الیوم[6] المنتظر الموعود[7]
خلدت ایامها خلود الزمان و ازیحت[8] عن فنائها[9] طوارق الحدثان[10] ابد الله دولتها خلد الله رفعتها[11] ادام الله عظمتها زیدت عظمتها[12]

صورت سوم *در القاب اولاد سلاطین

شش نوع[13] و دعای عربی[13*]

۲۳پ **نوع اول** امداد تاییدات ربانی و توفیقات آسمانی
با اشعة[15] الویه شاه زاده جهان باسط بساط *امن و امان[16] نور
۲۲ث حدقة السلطنه نور حدیقة المملکة شمس *فلک السعادة[17] بدر سماء العظمة و السیادة المؤید بتایید الله رب العالمین جلال الحق

---

*۱-۱ب: حذف شده ۲-ت: حذف شده
۳-ت: بنویسند ، ث: نویسد ۴-پ: با ۵-ت: اید
۶-آپ: یوم ۷-ت: و الموعود ۸-پ ت: اریحت
۹-ج: فنائها ، پ: فنائها ۱۰-ت: ناخوانا ۱۱-ب: رفعها
۱۲-پ: عصمتها *۱۳-ب: حذف شده ۱۳-ث: در حاشیه نوشته شده
۱۴-ج: نو ۱۵-پ ث: باشعه *۱۶-پ: الامن و الأمان
*۱۷-ب: ملک السعاده ، ت: ملک السعادت ،
پ: ملک السّعادة ، ج: فلک السیادة

و الدنیا و الدین مغیث[1] الاسلام *و المسلمین[2] مقارن باد
و اسباب *جاه و[3] بسلطنت و انواع *مکنت و جلالت[4]
برایات[5] منصوره او[6] مقترن[7] بالنبی و اله الاطهار و صحبه
الاکارم[8] الاخیار ۶آ ج
نوع دوم[9] آفتاب دولت و سعادت شاه زادهٔ[10]
جهان ناشر جناح معدلت و احسان کافل مصالح نوع انسان
حامی حومهٔ شهریاری حاوی[11] کمالات پسندیده کرداری[11]
المؤیّد بتایید الله رب العالمین غیاث الحق و الدنیا و الدین
علاء الاسلام و المسلمین از مشارق اقبال طالع و شارق باد
و الویه ایالت و[12] کامکاری او[13] در اکناف مشارق و مغارب ۲۷ب
خافق[14] بالنبی و اله الاطهرین و صحبه الاکرمین
نوع سوم مواکب کواکب اقبال و ثواقب
دراری جاه و[15] جلال شاه زاده اعظم مکمل معالی الامور و
جلایل الشیم درّ صدف السلطنه و الکمال درّی[16] سماء[17] الابهّة و الافضال[18]

۱-پ: غیاث، درحاشیه - معیث - افزوده شده *۲-ت: حذف شده
*۳-پ: حذف شده *۴-ج: جلالت و مکنت ۵-ت: بارایات
۶-ت: و ۷-پ: مقترن باد، ت: معترین باد
۸-آ: الکرام ۹-ث: شهزاد ۱۰-ث: جاوی ۱۱-پ: کردکاری
۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ب ت ث: حذف شده ۱۴-ث: و خافق، ج: خافق باد
۱۵-ج: حذف شده ۱۶-ت: دراری ۱۷-ث: السماء. ۱۸-ت: و الاقبال

المنظور بنظر رب العالمین علاء الحق* والدنیا[1] والدین مغیث الاسلام و المسلمین از مصاعد سلطنت و مراقی پادشاهی و[2] مملکت ابد الدهر ساطع و لامع باد و دست تقدیر مصالح و مناجح[3] جناب رفیع راحایز[4] وجامع[5] بالنبی[6] وعترته وصحبه

۲۳ آپ نوع چهارم اسباب اقبال و عظمت شاه زادهٔ جهان منظور نظر عنایت[7] رحمان[8] نورالحدقة[9] السلطانیه و[10] نور الحدیقه الایلخانیه عماد الدنیا والدین علاء الاسلام و المسلمین روز بروز در ترقی باد و حفظ حضرت صمدیت در جمیع اوقات[11] حارس[12] و واقی[13] بالنبی و آله

نوع پنجم مکان مملکت و[14] مستقر شاهی و سلطنت بوجود[15] مبارک شاه زادهٔ عالم نقاوه اولاد آدم نور دیدهٔ دولت چراغ دودهٔ سعادت و سلطنت در صدف پادشاهی ملحوظ نظر عنایت و عاطفت الهی رکن الدنیا

---

*۱- ب: حذف شده ۲- ث: حذف شده ۳- ث: مناجح

۴- ب ت: جایز، پ: جابر ۵- ت: باد- افزوده شده

۶- ت: و اله- افزوده شده ۷- پ ج: حذف شده ۸- آب: الرحمن

۹- ت: حدقة ۱۰- ب پ ت ث ج: حذف شده ۱۱- ث: ناخوانا

۱۲- ت: و حامی- افزوده شده ۱۳- ت: باد- افزوده شده

۱۴- پ: حذف شده

۱۵- پ: و وجود

و الدین جلال الاسلام و المسلمین* المخصوص بمنایح جناب[2]
جلال[3] رب العالمین[1] سالهای[4] نا[5] متناهی اراسته باد[6] وسرو چمن
٢٥ت اقبال در[7] جویبار دولت وجلال[8] بروفق ارادت و متمنای[9]
خاطر اشرف پیراسته[10] بمحمد و اله

نوع ششم امداد الطاف یزدانی وانواع تاییدات
ربانی قرین روزگار همایون شاه* وشاه زادهٔ[11] اسلام امیدگاه
و استظهار اعاظم هفت اقلیم سلطان السلاطین نتیجهٔ اعاظم[12]
الخواقین در[13] بحار السلطنه و الجلال دری[14] سماء العظمة والاقبال
معین الدنیا و الدین معز الاسلام و المسلمین باد توسن آمال
و امانی مسخر فرمان عالی و ورود[15] وفود شادکامی ببارگاه
سامی بر تواتر[16] توالی بمحمد و آله* وصحبه[17]
*دعای عجب که در غیر این انواع بعد از القاب یا بر صدر
مکتوبات بی[19] ذکر[20] القاب باولاد سلاطین نویسند[18]

---

*١- ث: حذف شده ٢- ب ت: حذف شده ٣- ت: حذف شده
٤- پ ت: سالها ٥- پ: تا ٦- ث: حذف شده
٧- پ: بر ٨- ث: جلالت ٩- پ: متمنی، ث: مقتضای
١٠- پ: باد- افزوده شده *١١- ت: حذف شده ١٢- ت: حذف شده
١٣- ت: ناخوانا ١٤- ت: در ١٥- ث: وفور
١٦- ب: فر *١٧- ت: حذف شده
*١٨- ب: حذف شده ١٩- ج: حذف شده ٢٠- ث: حذف شده

۲۴ ب اعز الله انصاره وضاعف اقتداره عزت انصاره وخلدت[۱]
۲۳ آ اعصاره زیدت اقداره وقرنت[۲] بالانجاح[۳] اوطاره خلدت
دولته وابدت رفعته اطال الله بقاءه فی ارفع دولة و
اسبغ نعمة اسبغ الله علیه[۴] نعمته واطال عمره و مدته
۸ ج جعل الله مقرونة بالنصر و الظفر رایاته و فی مصاعد العز
والشرف منتهی غایاته جعل الله الایام مطاوعة لاحکامه
والاقدار جاریة علی وفق مطلبه[۵] و مرامه جعل الله عمره
اطول الاعمار[۶] و دهره ایمن الدهور[۷] و الاعصار[۸]

۲۳ ث ضرب دوم *در[۹] احوالی که بعد از القاب و
دعا بسلاطین نویسند بیست فصل وچهل ویک صورت
و صدو شصت[۱۰] و هفت نوع*[۹]

۲۷ ب فصل اول *در تهنیت بجلوس سلطنت دو
صورت مکتوب وجواب و هریک چهار نوع[۱۱]

صورت اول مکتوب[۱۲]

نوع اول چون واردان موارد[۱۳] و داد قاصدان

۱ـ پ: خلد ۲ـ ت: قرن
۳ـ پ ج: بالانجاج ، ت: بالنجح ۴ـ پ: حذف شده
۵ـ پ: مطالبه ۶ـ پ: حذف شده ۷ـ ت: الدهر
۸ـ ب: بمنه وکرمه ولطفه ـ افزوده *۹ـ *۹ـ ب: حذف شده ۱۰ـ ث: شست
*۱۱ـ ب: حذف شده ۱۲ـ ب: حذف شده ۱۳ـ ج: مورد

مقاصد محبت و اتحاد[1] ازجانب ممالک[2] محروسهٔ حضرت پادشاهی که بحقیقت سایه مرحمت حضرت الهی است تواتر و تعاقب یافتند و ازجلوس همایون برتخت سلطنت وسریر مملکت و تشرف تاج قاآنی بمماست[3] مفرق فرقد فرسای[4] حضرت ایلخانی *بهادرخانی[5] اخبارکردند حق علیم است وکفی به *عالماً و[6] شهیداً که طریان این حال بروجود[7] این دولتخواه موجب وصول دولتها و سبب ورود سعادتها گشت واز میامن این[8] اخبار وبرکات این[9] آثار بلابل گلزار[10] کامرانی و عنادل شاخسار[11] خسروانی وطوطی شکرخای شهریاری ۲۴پ

وهزاردستان بستان بختیاری براعضان[12] اشجار سلطنت وافنان ازهارجویبار مملکت باحسن اصوات واطیب الحان این بیت سرایدن گرفتند وگفتند[13]

*بشراک یاکعبة الاقبال بشراکا[15]

بشراک[16] من دولة حلّت بمغناکا[14]

۱ـث: اعتماد ۲ـپ: حذف شده ۳ـپ: مناسب، ت: بماست

۴ـث: سای *۵ـت ج: حذف شده *۶ـج: حذف شده

۷ـآ: بوجود ۸ـت: آن ۹ـت: آن ۱۰ـب: طرار

۱۱ـب ت پ: ساخسار، ث: شاحسار ۱۲ـث: اعضان

۱۳ـب: بیت ـ افزوده، ت ث: شعر ـ افزوده *۱۴ـب: حذف شده

۱۴ـت: بمغناک ۱۵ـت: بشراک ۱۶ـث: بشراکا

۲۶ت مواعیدی[1] که روزگار از سوالف قرون و اعصار عالمیان را بنیل[2] امانی و ادراک مواد شادمانی می داد بانجاز و انجاح پیوست و امیدی کی جهانیان بعواطف نامتناهی[3] حضرت[4] الهی در ترتب مواد[5] معاش وحصول اسباب[6] انتعاش می داشتند باجابت رسید مخلص دولتخواه را چون اقامت رسم تهنیت بنفس خود جهت تنوع اسباب[6] متعذر بود[7] بوساطت این[8] مکاتبت و[9] وسیلت این[10] مراسلت مملکت را[11] بجلوس همایون مهنا[12] وحضرت عالیة[13] را بانفاذ خدمات و تحیات مهیا[14] گردانید سالیان نامتناهی در تحصیل[15] اسباب[16] جهانبانی[17] وحصول[18] مراضی یزدانی برسریر مملکت ممکن باد[19] بالنبی واله *وصحبه[20]

نوع دوم بعد از اِخبار لَخبار محبت و اِنباء[21] اَنباء[22] اخلاص و[23] مودت اعلام می رود کی چون اخبار ساره

۱ـ آت : مواعدی ۲ـ پ : نیل ۳ـ ث : نامتهای

۴ـ ت : حذف شده ۵ـ آ : بالای سطر نوشته شده ، ت : حذف شده ۶ـ آ : در حاشیه نوشته شده

۷ـ ت : حذف شده ۸ـ ب ت : ان ۹ـ ث : حذف شده

۱۰ـ ب ت : ان ۱۱ـ ت : حذف شده ۱۲ـ پ ث ج : مهنّی

۱۳ـ ج : عالی ۱۴ـ آ پ ج : محیّا ۱۵ـ ج : تکمیل

۱۶ـ ب : در حاشیه نوشته شده ۱۷ـ پ : جهانیانی ۱۸ـ ج : تحصیل

۱۹ـ ت : حذف شده *۲۰ـ ت : حذف شده ۲۱ـ ب : ابناء ، ث : ایناء

۲۲ـ پ : انبا ، ث : ابناء ۲۳ـ ت : حذف شده

از تمکن حضرت سپهر رفعت و جلوس مقام عالی بر[1] سریر
سلطنت کی ابدا ملاذ و ملجاء ارباب حاجات باد استماع
رفت یعلم الله تعالی کی امداد بهجت و سرور و اسباب
غبطت و حبور بروجهی تواتر و تعاقب یافت کی عنان
۲۵ پ تمالک و تماسک از تصرف طبیعت بیرون افتاد و چون
بین الجانبین مخایل مجانبت و شوایب مباینیت* بکلی
۸ ج مرتفع گشته[2] این[3] صورت را[4] بحقیقت مخصوص بدین جانب
دانسته شد و بین الجهتین فرقی متصور نگشت امیدست
کی میامن برکات این جلوس همایون شامل حال اباعد و
۲۳ آ اقارب بل[5] کافه اهالی[6] مشارق و مغارب گردد و حضرت
سلطنت پناه را امداد تمتع[7] و استظهار و اسباب تمکن و
۲۳ ث استبشار روز بروز در تزاید[8] و تضاعف باشد ان شاء الله تعالی
۲۸ ب *نوع سوم[9] چون مبشران انباء[10] ارتیاح و
موصلان اخبار نجات و نجاح از جلوس همایون بر تخت سلطنت
و سریر پادشاهی و مملکت اخبار کردند یعلم الله تعالی کی
اسباب بهجت بروجهی روی نمود که بوساطت تحریر و

۱- ت: حذف شده *۲- ب: در حاشیه نوشته شده ۳- ب پ ث ج: ان
۴- ث: حذف شده ۵- ت: بر ۶- آ: بالای سطر نوشته شده
۷- ب: تمنع ۸- ت: و ترقی - افزوده شده
*۹- ث: حذف شده ۱۰- ب ت: ابناء

وسیلت تقریر از عهده عشر عشیر آن متفصی[1] نتوان شد
چه بعد الیوم کلیات امور جمهور باهتمام نواب کفاة ومقربان
دهاة بر احسن وجوه انتظام یابد و مصالح و[2] مهام کافّه انام
بر نسق مرام تمشیت پذیرد و هر آینه حضرت سلطنت را
ذکری[3] جمیل و اجری[4] جزیل مدّخر ماند ان شاء الله تعالی
*نوع چهارم[5] چون بشیر سعادت اخبار جلوس
*مبارک بر تخت[6] سلطنت تقریر کرد[7] دیده را[8] نور *و دل[9]
*و درون[10] را بهجت وحبور حاصل گشت ویقین است
کی از میامن این[11] جلوس شریف امور دین و دولت بر
احسن اوضاع استمرار یابد و قواعد ملک وملت بر اوکد
مبانی استقرار پذیرد و بعد الیوم اهالی مملکت را عیشی مهنّا ۲۵آ پ
و مشربی مصفّی و[12] موفی کرامت[13] گردد[14] *ان شاء الله العزیز[15]

۱ـ ث : مقتصی ۲ـ ت : حذف شده
۳ـ ج : ذکر ۴ـ ج : اجر
*۵ـ ث : حذف شده *۶ـ ب : درحاشیه نوشته شده
۷ـ ت : کردند ۸ـ پ : حذف شده
*۹ـ ب : درحاشیه نوشته شده *۱۰ـ ت : حذف شده
۱۱ـ ب : ان ، ت : حذف شده ۱۲ـ ج : حذف شده
۱۳ـ ب : درحاشیه نوشته شده ۱۴ـ ج : ناخوانا
*۱۵ـ آ : ان شاء الله تعالی ، ت : حذف شده ۱۵ـ پ : تعالی

صورت دوم *جواب

نوع اول[1] مفاوضه وحی کردار و مکاتبه

الهام آثار کی ازجانب جناب بزرگوار حضرت فلک مقدار حفت بانواع السعادات و خلدت خلود الازمنة و الساعات[2] وارد و واصل شد در اعز اوقات و اکرم آنات بدعاگوی دولتخواه[3] رسانیدند اشفاقی که ازان مورد[4] الطاف صدور[5] یافته بود و داعی مخلص را بتشریف تهنیت مشرف گردانیده ازکمال مصادقت و وفور موافقت و مخالصت[6] مستبعد نشمرد و بر التفاتی که فرموده و تفقدی که نموده [7] مواد استظهار تزاید و تضاعف یافت چه حمل[8] چنین حملی ثقیل و تکفل چنین مهمی خطیر جلیل جز باعانت دوستان و ارشاد مشفقان چگونه میسر گردد امیدست کی لایزال از حضرت سپهر رفعت بارشاد تمهید قواعد سلطنت و افادت تاکید اوضاع مملکت و دلالت بر شوارع مشارع دین و دولت وهدایت بمناهج[9] ملک و ملت و اعلام رعایت و رعیت و محافظت ملک و ولایت اختصاص یابد چه

---

*۱ـ ب: حذف شده ۲ـ آ: السعات

۳ـ ت: دولت ۴ـ ج: موارد ۵ـ پ: سطور

۶ـ آ: مستبدع و ـ افزوده ۷ـ ت: که ـ افزوده شده ۸ـ پ: جمل

۹ـ ب: بمناهح ، پ: بمنامج ، ج: بمناجح

همواره وظایف استمداد موظف و رواتب[1] استرشاد
مرتب خواهد بود و یقین است کی ازان حضرت جز
ترجّی باجابت و تلقی بافادت و اعانت امری دیگر متصور[2]
نشود ان شاء الله تعالی[3] دولت وعظمت تا امتداد[4] ایام *و
لیالی[5] متواتر و متوالی باد

۲۶پ *نوع دوم[6] یاد داشتی کی ازحضرت سلطنت
حفّت بانواع[7] الالاء[8] و ایدّت[9] بالظفر علی الاعداء بدین محب
مخلص اصدار فرموده اند و[10] بر جلوسی کی اتفاق افتاده[11]
ج۹ بهجت نموده در بهترین وقتی و شریفترین ساعتی بوقوف
پیوست و بر ترقی حضرت عالی در معارج سلطنت و مدارج
پادشاهی[12] و مملکت امداد[13] ارتیاح تضاعف یافت از فیض
فضل ایزدی عز شانه وعظم سلطانه و میامن[14] دولت ابد پیوند
امیدست که بعد الیوم مشارب امال اهالی این ولایات[15]
مصفی و موارد امانی[16] مهنّا[17] گردد و قاعدهٔ موالاة بین الجانبین

۱ـب: رواب، ث: روایت ۲ـت: منشور ۳ـب: العزیز، پ: تعالی که
۴ـپ ت ث ج: بامتداد *۵ـب: حذف شده، پ: ولیالی بسلطنت
*۶ـث: حذف شده ۷ـت: بانواع ۸ـپ: آلاء لا
۹ـپ: ابدت، ت: ناخوانا ۱۰ـج: حذف شده ۱۱ـپ: افتاد
۱۲ـت: و ن ـ افزوده ۱۳ـب: درحاشیه نوشته شده ۱۴ـج: میامی ۱۵ـب: ولاماب،
پ ت ث ج: ولایت ۱۶ـج: حذف شده ۱۷ـج: مهنی

۲۸ب آ بر احسن اوضاع تمهید یابد و باستمداد درتمشیت امور
۲۴ آ دین و ملک شرایط اعانت و اَمْدادِ اِمْداد از طرفین
متمشی گردد ان شاء الله العزیز

۲۴ ث *نوع سوم[1] تفقدی کی ازحضرت فلک رفعت
خلدت خلود الایام و ازیلت عن فنایها حوادث الشهور
والاعوام این محب مخلص[2] را بدان مخاطب و مشار الیه
فرموده اند در ایمن اوقات و اشرف ساعات محاط علوم ومستوعب
مفهوم[3] گشت تهنیتی کی زبان قلم گوهر بار[4] بذکر آن مبادرت
نموده و مخلص معتقدرا بانواع مستظهر گردانیده از وفور الطاف
وکمال مخلص نوازی حضرت سلطنت مستعبد نشمرد[5]
بمیامن منن *بی تناهی[6] حضرت الهی جل جلاله و بفر دولت
آن حضرت رجا صادق است که اقوال و افعال این مخلص
در تقلد این امر عظیم مقرون[7] بمراضی[8] حضرت لایزالی احدی
باشد[9] و احوال و اعمال مشفوع بتقویت دین شریف احمدی[10]
وشرع منیف محمدی[11] علی شارعة اتم الصلوات واکرم التحیات
گردد ان شاء الله تعالی[12]

---

*۱ـ ث: حذف شده ۲ـ آ: حذف شده ۳ـ پ: فهوم ۴ـ پ: بار
۵ـ ت: و ـ افزوده *۶ـ ج: نامتناهی، درحاشیه ـ بی تناهی ـ افزوده
۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ت: برمراضی ۹ـ ج: شد ۱۰ـ ب: درحاشیه نوشته شده،
پ ث: محمدی ۱۱ـ پ ث: احمدی ۱۲ـ پ: العزیز

*نوع چهارم[1] الطافی کی از حضرت اسمان شکوه

٢٧ ت امدت[2] بالخلود الی یوم[3] المنتظر الموعود[4] صادر شده بود و محب مخلص و داعی معتقد را بدان مشرف فرموده و تهنیتی که از کمال دوست نوازی ان حضرت معهود ست بجای آورده از لطف بی دریغ کی مخجل[5] عوارض میغ[6] است غریب و عجیب ندانست بعواطف حضرت الوهیت توالت آلاؤه و تقدست اسماؤه و بدولت مخلد آن حضرت امید ست که از[7] عهدهٔ چنین امری خطیر و مصلحتی[8] جسیم[9] جلیل که[10] متحمل اثقال و متکفل اعباء[11] ان شده[12] *بعد از تواتر امداد توفیق و تعاقب اسباب تایید بمیامن نصایح جناب بزرگوار و برکات ارشاد حضرت فلک مقدار[13] بر وجهی متقضی[14] گردد کی[15] از *جناب خالق[16] و جانب خلایق[16] خجالت نبرد ان شاء الله تعالی جهان بکام و دولت مستدام باد[17]

---

*١-ث: حذف شده ٢-ت: ابدت

٣-ث ج: الیوم ۴-ت: والموعود ۵-پ ث: مخحل

۶-ب پ: منع، ث: مع ٧-ث: ان

٨-ت: مصلحت ٩-پ: حلیم ١٠-ج: حذف شده

١١-ج: اعیاء ١٢-ث: بپده *١٣-ج: حذف شده

١۴-ب: منقضی ١۵-پ: حذف شده *١۶-ج: حضرت خالق و خلایق

١٧-آ: بمنه وجوده - افزوده

فصل دوم *در نصیحت[1]

بباید دانست که پادشاهان را نصیحت کردن وظیفهٔ هرکس[2] نیست چه حکما و عقلا گفته اند که[3] تا شخصی را عقل و کفایت و دها و کیاست ده کس یا صد کس یا هزار[4] یا ده هزار بالغاً ما بلغ نباشد حق تعالی* او را[5] بر ایشان حاکم نگرداند*[6] لامرٍ ما یسود من یسود اما کیف[7] کان ایشان را از[8] ناصحی ناگزیر باشد[9] چه اسکندر با وجود عقل و کفایت و تمکن در امور جهانگیری بارشاد و نصیحت استاد خویش[10] ارسطاطالیس حکیم محتاج بود و لایزال استمداد می کرد و او بنصیحت و ارشاد[11] قیام می نمود اکنون گویم حق تعالی*[6] بعضی را ازین اشخاص[12] کدخدائی خانهٔ فرماید و[13] بعضی را ریاست و مقدمی قومی دهد[14] و بعضی را حکومت شهری و ولایتی و بعضی را[15] امارت هزارهٔ[16] و بعضی را امارت تومانی و[17] بعضی را امارت
الوس یا وزارت ممالک و این حال هلم جراً تا[18] بپادشاهان[19] ۲۷ پ / ۹ ج

---

*۱ـ ب: حذف شده　۲ـ پ ث ج: ادب　۳ـ ت: حذف شده

۴ـ ب: کس ـ افزوده　*۵ـ آ: حذف شده　*۶ـ۶* پ ج: از ـ لامرٍ ما یسود ـ تا ـ حق تعالی ـ حذف شده ، ث: لامرٍ ما یسود من یسود ـ الباقی حذف شده

۷ـ ت: ما ـ افزوده　۸ـ ت: حذف شده　۹ـ ت: است　۱۰ـ ت: خوابش

۱۱ـ ت: و ـ افزوده　۱۲ـ ج: حذف شده　۱۳ـ پ: حذف شده　۱۴ـ آ ب: دهند　۱۵ـ ب پ: حذف شده　۱۶ـ ت: هزار　۱۷ـ پ: حذف شده　۱۸ـ ج: حذف شده　۱۹ـ ج: بپادشاهی

منتهی شود چه ایشان را[1] تا عقل و کفایت و تدبیر و درایت[2]
و[3] قوت نفس[4] و قدرت قلب و بسطت شجاعت و بهجت
شهامت و وفور دها[5] و فطنت و علوّ مکانت و همت و
۲۹ ب سایر شرایف خواص و کرایم ملکات بنی نوع نباشد حق تعالی
ایشان را بر سر[6] عالمیان پادشاه علی الاطلاق و مالک رقاب
باستحقاق[7] نگرداند*[8] و مصدق[9] این مطلوب و[10] موکد این مفهوم
خبر[11] نبویست[12] حیث*[13] قال صلی الله علیه و سلم*[13] من ولی علی
۲۴ آ عشرةٍ کان له عقل اربعین رجلاً[14] و من ولی علی اربعین کان
له عقل اربعمائةٍ صدق رسول الله[15]*[8] پس چنین طایفه را[16] کی
جامع جمیع معالی و مناقب و مآثر و مفاخر[17] باشد نصیحت
۲۴ ث کردن[18] هرکس[19] از منهج عقل و منتهای اغوار فهم و خرد مستبعد

۱-ت: با   ۲-ج: دولیت، بالای سطر - درایت - افزوده شده

۳-پ: حذف شده   ۴-ت: حذف شده، ج: و نفس

۵-پ ث ج: ذکا   ۶-ث: حذف شده   ۷-ت: بالاستحقاق

*۸-*۸-پ ج: از - و مصدق این مطلوب - تا - رسول الله - حذف شده، ب: و مصدق این مطلوب و موکد این مفهوم خبر نبویست حیث قال صلی الله علیه وسلم صدق رسول الله

۹-ت: مصداق   ۱۰-ث: حذف شده   ۱۱-ث: حدیث

۱۲ ت: نبیوست، ث: نبویسبث   *۱۳-*۱۳-ت: علم

۱۴-آ: حذف شده   ۱۵-ت: رسول الله - حذف شده   ۱۶-ث: حذف شده

۱۷-آ ت: حذف شده   ۱۸-ب: باخط مغایر در حاشیه نوشته شده   ۱۹-پ ث ج: هرکس - حذف شده

55*

نماید امّا اگر ایشان را[1] از کثرت مشاغل سلطنت و ازدحام شواغل مملکت بعضی قضایا بر موجب[2] *سمیّت انسا ناً لانّک[4] ناسی[3] برخاطر نماند[5] و فراموش کند[6] یا[7] عوارض امور و تأمّل در[8] مصالح جمهور کی از[9] مقتضیات پادشاهی وسلطنت است[10] غلبهٔ تردد و تفکر بطریقی بر ایشان مستولی گرد اند[11]
آ۲۷ ت کی مجال شروع در هیچ مهم[12] نیابند[13] و کلالی کی از لوازم بشریت است مانع[14] تدابیر ایشان گردد چنانک صاحب اسمعیل بن[15] عباد ازین حال[16] بر طریق ارباب تجربت اخبار[17] می کند و میگوید[18]

وقایلة لم عرتک[19] الهموم و امرک ممتثل[20] فی الامم
فقلت ذرینی[21] علی غصّتی[22] فان الهموم بقدر الهمم

پس اگر بحکم نصّ کلام مجید عظم الله جلاله *و ذکّر فانّ الذکری[23]

۱ـ ج : حذف شده ۲ـ ث : مصراع ـ افزوده *۳ـ ب : حذف شده ۴ـ ت : بران که
۵ـ ث : نمایند ۶ـ پ ث : کنند ۷ـ آ ت : با ۸ـ آ : حذف شده
۹ـ ث : ان ۱۰ـ ج : حذف شده ۱۱ـ آ : کرداسد، پ ث : کرداند، ت : کردانید
۱۲ـ ج : مهی ۱۳ـ آ : ساند، ب : ناسد، پ : نباشد، ج : نیابند وحیرت
۱۴ـ ب : باخط مغایر در حاشیه نوشته شده ۱۵ـ پ : و ۱۶ـ پ ج : اخبار ـ افزوده ۱۷ـ پ ج : حذف شده
۱۸ـ پ ث : شعر ـ افزوده شده ۱۹ـ ت : غرتک ۲۰ـ ت : ممتیل
۲۱ـ ب : ذریتی، ت : دعینی ۲۲ـ ث : غصیتی
*۲۳ـ ب : حذف شده ۲۳ـ ث : ی ـ باخط مغایر نوشته شده

*تنفع المومنين[1] شخصی کی دل در استدامت دولت پادشاهی[2] عادل بسته باشد و بقاء[3] ایام سلطنت اورا بابقاء عمر ابد مقرون خواسته قضیهٔ[4] چند کی موجب مصلحت ملک و سبب صلاح دین و دولت باشد بایاد او دهد وچنانک درین کتاب ۲۷ پ
بطریق مکاتبات[5] سلاطین[6] دیگر قضایا مذکورست آن را نیز ذکر کند[7] تا پادشاه بواسطهٔ آن[8] تذکار دولتخانهٔ[9] سلطنت را[10] بوجود کاردانان[11] کفاة و امینان[12] دهاة[13] وحکماء بزرگوار و عقلای پسندیده کردار[14] رونق دهد و ریاض مملکت و حدایق دولت وسعادت را بانوار معدلت و ازهار نصفت[15] واشجار تدبیر و کفایت ایشان[16] کی[17] منتج ثمار آبادانی وعمارت[18] و زراعت باشد تزیین[19] بخشد[20] و بوستان جهانبانی[21] و نزهتگاه گلستان[22] کامرانی را بانشاء قواعد حمیده و ایثار آثار قوانین پسندیده و ابداع رایهای راست و اندیشهای درست کی متضمن[23] نوازش دوستان

---

*۱ـ ب: حذف شده ۲ـ ج: بادشاه ۳ـ ج: بقایای ۴ـ پ: قصّه، ب: وصه
۵ـ ت: مکاتبت ۶ـ آ: حذف شده ۷ـ پ: کنند ۸ـ ت: ان
۹ـ ب: دولتخواه ۱۰ـ ث: حذف شده ۱۱ـ ث: و ـ افزوده شده
۱۲ـ ث: امنیان ۱۳ـ ت: دها ۱۴ـ ث: کار ۱۵ـ ت: معدلت
۱۶ـ ج: حذف شده ۱۷ـ ت: حذف شده ۱۸ـ ب: ناخوانا ۱۹ـ ت: بربین
۲۰ـ ت: حذف شده ۲۱ـ ت: جهانبانی
۲۲ـ پ: کلستانی، ت: کلستا ۲۳ـ ج: متضمّی

[1] و موجب قهر دشمنان و سبب تسخیر ممالک و علت ایمنی شوارع و[2] مسالک باشد طراءت[3] و نضرت[4] افزاید[5] هر آینه وظیفهٔ دولتخواهی بجای آورده باشد و حق جانسپاری چنانک می باید گزارده[6] و مکنون خاطر و منوی ضمیر را بعبارتی[7] کی حضرت پادشاه را خلوص عقیدت[8] و صفای طویت و استقامت وطینت و طبیعت او در بندگی و خدمتکاری معلوم گردد بیان کرده و انکس را با وجود چنین اعتقادی وافی از مشربی[9] صافی و چنین فکری[10] صحیح از دولتخواهی صریح هیچ آفریده ملوم[11] و معاتب نداند [12*] و انچ از احادیث حسان نبوی صلوات الله علی قایلها در کتابت امارت از مصابیح منقول و مرویست موکد این مطلوب می گردد

اذا اراد الله بالامیر خیرا[13] جعل له وزیر صدق إن نَسِیَ ذکره و ان ذکر اعانه و ان اراد غیر ذلک جعل له وزیر سوءٍ ان نسی لم یذکره و ان ذکر لم یعنه[14] معنی آنست کی چون حق[15] تعالی با میری خیر خواهد اورا وزیری صالح صادق کرامت[12*]

۱ـ ج : از ـ و موجب قهر ـ تا ـ گفت ان ـ حذف شده. ص ۱۹۲ـــ۱۵۳ ۲ـ ب: حذف شده

۳ـ پ: طراوت ۴ـ ت: نصرت ۵ـ ب: افراید، پ ث: افراید

۶ـ پ ت: کزارد ۷ـ ب: بعبارتی، ت: بعبارتی

۸ـ پ: عقیده ۹ـ ت: مشرب ۱۰ـ ت: فکر ۱۱ـ ت: معلوم

*۱۲ـــ*۱۲ـ پ ث: از ـ وانچ از احادیث ـ تا ـ کرامت ـ حذف شده.

۱۳ـ ب: ضرا ۱۴ـ ب: تعنه، ت: ناخوانا ۱۵ـ ب: حذف شده

*[1] کند تا[2] اگر امیر[3] را افعال خیر فراموش شود وزیر با یاد او دهد
و اگر او را خیری بر زبان رود وزیر در اتمام آن ممدّ و معاون ۲۵ آ
او باشد و وظیفه نصیحت فرو نگذارد و اگر غیر آن خواهد[4]
حق تعالی آن امیر را نایبی بد سیرت دهد تا عمل خیر با یاد
او نیارد[5] و اگر امیر خواهد که بعمل خیر مشغول شود
وزیر معاونت او نکند و این بیت از زبان وزیر نیک
درین مقام مناسبتی تمام دارد*[1]

*[6] مرا چو نیک تو جویم[7] که[8] بد تواند گفت
مرا چو خیر تو خواهم چه خوف از اشرار*[6]

۲۹ ب ۲۸ ت ۲۸ پ و حجة الاسلام غزالی[9] طوسی *رضی الله عنه[10] جهت سلطان سعید
ملکشاه طاب ثراه و حکیم ابو[11] علی بن الهیثم[12] رحمة الله علیه[13] نیز[14] جهت
بعضی از ملوک و سلاطین عصر خویش مواعظ و نصایح نوشته اند
و آن را مدوّن گردانیده و اکنون در میان مردم با دیگر نصایح

---

*۱ـ*۱ـ پ ث: حذف شده. در نسخه‌های ـ ت ث: بعد از ـ تمام دارد ـ شعر ـ افزوده
۲ـ ت: حذف شده ۳ـ ت: امیری ۴ـ آب: باشد
۵ـ آ: نیاورد، ت: ندهد و نیاورد *۶ـ*۶ـ ب: حذف شده
۷ـ ت: خواهم ۸ـ ت: لا ۹ـ ب: عزالی، پ: عزالی
*۱۰ـ ت: رحمه الله، ث: رحمة الله علیه و رضی عنه
۱۱ـ ت: حذف شده ۱۲ـ ب: الهشم
۱۳ـ پ ت ث: حذف شده ۱۴ـ ت: حذف شده

علما و حکما متداولست و فایده این معنی خیرخواهی پادشاهان
و صلاح اندیشی ممالک* ایشان است[۱] وچون مرتبهٔ اول[۲] این
کتاب مشتملست بر مکاتباتی که سلاطین بیکدیگر نویسند
و از کیفیت امور ممالک وچگونگی معاش طبقات مردم و
صدور حالات ازحوادث یومی و شهری و سنوی اعلام ۲۵ ث
و استعلام کنند و مصالح و مفاسد باز نمایند[۳] چند نوع نصیحت
بر اسلوب این کتاب در سلک مکاتبات سلاطین سمت[۴]
تعبیر[۵] تحریر[۶] و زینت[۷] تعبیر تقریر[۸] می یابد[۹] و بر دو صورت
مکتوب *وجواب[۱۰] مقرر می شود[۱۱] امیدست که[۱۲] از مزالق
اعتراض[۱۳] و مدارک استدراک مصون و محروس ماند[۱۴]
ان شاء الله تعالی و الله تعالی یعصمنا بفضله[۱۵] من الضلال والاضلال
و یرشدنا بهدایته الی مناهج الرشاد و الارشاد فی الاقوال
و الاعمال[۱۶] انه ولی ذلک و القادر علیه

---

*۱ـ ب: درحاشیه نوشته شده ۲ـ پ: حذف شده ۳ـ پ: نماید
۴ـ ب: درحاشیه نوشته شده ۵ـ ب: تعبیر، پ: تحیر، ت: تجبر، ث: تحرر
۶ـ ب: تحرر ۷ـ ت: رتبت ۸ـ ب: تقرر، ث: تقرر
۹ـ ت: باید *۱۰ـ ب: حذف شده ۱۱ـ ت: و- افزوده
۱۲ـ ت: حذف شده ۱۳ـ ب: اعراض ۱۴ـ ت: می ماند
۱۵ـ آ: دربالای سطر نوشته شده، ب: درحاشیه نوشته شده
۱۶ـ ت: والافعال

صورت اول مکتوب[1] هفده[2] نوع و نوع

اول مشتملست بر مجموع مطالبی که در فصول مرتبهٔ اول *مذکور و مسطورست[3]

نوع اول

*در استصحاب حکما و دانایان[5] **درین باب[4] بعد از نشر فوایح وداد و نثر درری محبت و اعتقاد بمسامع شریفه اسمعها الله[6] ما یحبهٔ[7] من المسار و یسره من المحاب رسانیده می آید که[8] چون حق جل جلاله و عم

آ ۲۸ پ نواله تقلد سلطنت مملکتی که مواکب صبا و قبول وجنایب شمال وجنوب ادانی ان را فضلاً عن الاقاصی بی سپر[9] نتوانند[10] کرد و باذیال اغوار و اعطاف انجاد[11] ان نتوانند[12] رسید مسخر رایات جهانگیر و محکوم احکام قدر تقدیر گردانید[13] و فرمان قضا[14] مضا در شرق[15] و غرب[16] و بر و بحر[17]

۱- ب: حذف شده ۲- پ ث: شانزده *۳- پ: مذکورست

*۴- ب: حذف شده **۴- آ: درهر باب ، پ: حذف شده

۵- ت: دایان ، ث: دانایان و هنرمندان ۶- آ: تعالی - افزوده

۷- آ: بحبه ۸- ب: حذف شده

۹- ب ث: بی سپر ، ب ت: بی سپر ۱۰- پ ت: نتواند

۱۱- پ: بایجاد ، ت: اتحاد ۱۲- ت: نتواند ۱۳- ث: کردانند

۱۴- پ: و - افزوده شده ۱۵- ت: شرف ۱۶- ت: عزت

۱۷- پ: و - افزوده شده

سایر و ساری و جایز و جاری گشت و* اباعد و اقارب[1]
سر بر خط متابعت و مطاوعت نهادند[2] و انقیاد اوامر و
نواهی واجب و لازم دانست[3] بر علوم شریفه زادها الله
عزاً[4] و شرفاً مخفی نماند که چندانک امور مملکت منتظم‌تر
و دواعی[5] مبانی آن مستحکم‌تر و قوایم[6] قواعد آن ممهدتر ۲۰ ب
قادحان را مجال[7] قدح[8] و طاعنان را قدرت طعن و قاصدان را
فرصت کید و قصد در همه ابواب کمتر بلک ترتّب[9] اسباب
دولت و[10] استقامت امور سلطنت بندگی حضرت
موجب تواتر نکبات و سبب توالی[11] بلیات ایشان شود
و سخن حکیم افلاطون کی[12] فرموده اذ اردت ان[13] تکبت[14] ۲۵ آ
عدوّک* فازدد فضلاً فی نفسک[15] بتحقیق پیوندد[16] چه
یکی از انساب[17] فضیلت پادشاهان کی موجب نظام
مملکت باشد اعداد مردان کاردان و اکناز[18] اموال و ادخار
ذخایر* و اعلاق[19] و ترفیه عباد و تعمیر* بقاع و بلاد[20] و افاضت ۲۸ ت

---

*۱ـ پ: اقارب و اباعد ۲ـ ت: نهاده ۳ـ پ: دانستند ۴ـ آ ث: عزا ۵ـ پ ث: دعایم
۶ـ ث: حذف شده ۷ـ آ: محال ۸ـ ت: حذف شده ۹ـ پ: ترتیب ۱۰ـ پ: بر
۱۱ـ ت: حذف شده ۱۲ـ آ: حذف شده ۱۳ـ ت: حذف شده ۱۴ـ ب: نکیب،
پ: تکبت، ت: نکبت *۱۵ـ ت: فاردت فی نفسک فضلا
۱۶ـ پ: پیوندد ۱۷ـ پ ث: اسباب ۱۸ـ آ ت: اکنار، ب: اکبار،
ث: اکتار *۱۹ـ ت: حذف شده *۲۰ـ پ: بلاد و بقاع

معدلت و اشاعت مکرمت[1] نصفتست و این معنی
دریست از صدف حکمت اردشیر بابک[2] انجا که
می گوید *لاملک الا بالرجال و لا رجال الا بالمال ولامال
الا بالعمارة و لاعمارة الا بالعدل و السیاسة[3] چه بعد از تکفل
مشاق نبوت و تحمل اعباء رسالت علی حاملیها شرایف
۲۹ پ الصلوات وکرایم التحیات[4] کی لقمان حکیم بواسطهٔ ارتکاب صعوبت
و[5] عدم قوت و قدرت و شوکت وعجزاو ازحمل ان انرا
قبول نکرد و بتقلد مخزونات[6] اسرار حکمت راضی شد
هیچ قضیه مشکل تر از التزام[7] امر سلطنت نیست*[8] تحسبونه[9]
هیناً وهو عندالله عظیم*[8] چه[10] پادشاه سایه خداست و
سایه را بی[11] روی صاحب[12] سایه*ضروری باشد[13] و[14] چون نظر
مرحمت رب العالمین جل جلاله با جمیع موجودات در ایجاد[15]
۲۹ آ ت *علی السویه است[16] چه ایشان را از عدم بوجود آورد و
هریک را از بنی نوع بقدر[17] استعداد درمنزلی از منازل

۱ـ ت: و ـ افزوده شده ۲ـ ب: بانک *۳ـ ب: حذف شده
۴ـ پ: درحاشیه نوشته شده ۵ـ ت: حذف شده ۶ـ پ ت ث: محزونات
۷ـ ب: حذف شده *۸ـ*۸ ـ ب: حذف شده ۹ـ ث: یحسبونه
۱۰ـ آ: حذف شده ۱۱ـ ب پ: بی، ت: بی ۱۲ـ پ: بصاحب
*۱۳ـ آ: ضرور باشد، ت: ضروریست ۱۴ـ آ: پس
۱۵ـ ت: اتحاد، ب: احاد، ث: ایجاد *۱۶ـ ب: درحاشیه نوشته شده ۱۷ـ پ: برقدر

دینی و مرتبتی[1] از مراتب دنیوی تنزیل کرد[2] بعضی را نبوت داد و بعضی را ولایت و بعضی را علم و حکمت و بعضی را سلطنت و مملکت و بعضی را امارت و وزارت و بعضی را از هداة گردانید[3] و بعضی را[4] از غواة[5] آفرید و هلم جرا بالجمیع[6] طبقات اناس از اشراف و اوساط *و آحاد[7] و ادناس پادشاه نیز کی سایه حق است باید کی خودرا متصف بصفات حضرت الوهیت گرداند و با[8] هر فرد از افراد انسانی که در *حوزهٔ[9] حراست و حومهٔ[10] حمایت[9] او باشد[11] نظری مخصوص کند و[12] هر یک را بقدر[13] استحقاق مباشر مهمی و[14] متقلد[15] مصلحتی گرداند و استغراق اوقات خویش بمصالح[16] بنی نوع از لوازم سلطنت شمرد و درهیچ حال از تدبیر مهمات و تیسیر[17] معضلات ایشان غافل نباشد چه پادشاه را[18] اشتغال بملاذ[19]

۱ـ ث: مرتبه   ۲ـ ت: و ـ افزوده شده   ۳ـ ت: گردانیده

۴ـ ت: حذف شده   ۵ـ ت: غواه   ۶ـ ب ث: تا بجمیع

*۷ـ ت: و آوحاد، ث: حذف شده   ۸ـ ث: یا

*۹ـ پ: حوزه و حمایت و حومه و حراست   ۱۰ـ ث: حمود

۱۱ـ پ: امده، ث: باشند   ۱۲ـ پ: حذف شده

۱۳ـ آب: برقدر، پ: برقرار   ۱۴ـ پ: حذف شده

۱۵ـ ث: بتقلد   ۱۶ـ آ: بمصامح   ۱۷ـ ث: تیسر

۱۸ـ ت: ان   ۱۹ـ ث: اشعال

و محابّ نفسانی و اهتمام باستیفاء مشتهیات جسمانی روا
نیست جهت آنک اورا در آزاء مجموع وجود ایجاد
کرده اند و حل و عقد و بسط وقبض[1] و ابرام و نقض[2]
در قبضهٔ قدرت او نهاده و نفس اورا متحمل[3] اثقال و ۲۹آ پ
و متکفل اعباء عالمیان گردانیده[4] اگر درگوشهٔ بی توشه یا بند[5]
سبب انرا سوال ازو کنند و اگر درکشوری بیدادگری دانند
مواخذ[6] اورا گردانند از امیرالمومنین* عمربن الخطاب رضی
الله عنهٔ[7] منقولست کی او[8] در زمان خلافت در روز بساختن
مهمات[9] مردم مشغول بودی و در شب[10] بطاعت حق[11] تعالی
*قیام نمودی[12] اورا گفتند یا امیرالمومنین چراچندین رنج برخود ۳۰آ ب
نهاده[13] نه روز می آسایی و[14] نه شب گفت[15] اگر روز بیاسایم
رعیت ضایع مانند[16] و اگر شب بیاسایم[17] در روز قیامت

۱ـ ب: قبص ۲ـ ب پ ث: نقص ۳ـ ث: محتمل
۴ـ آ: گردانیده که ، ب: گرداسده اند، پ: گردانیده و
۵ـ ب: درحاشیه نوشته شده ۶ـ پ ث: بدان ـ افزوده شده
*۷ـ آ: رضی الله، پ: علی ابن ابی طالب علیه السلم ، ت: رضی الله عنه ـ حذف شده
۸ـ آ: اورا ، پ: حذف شده ۹ـ ب: درحاشیه نوشته شده ، ت: حذف شده
۱۰ـ پ ت: بشب ۱۱ـ ت: خدای *۱۲ـ پ: حذف شده
۱۳ـ پ: نهاده ی ، ت ث: نهاده ۱۴ـ ت: حذف شده
۱۵ـ ب: حذف شده ۱۶ـ ت: می مانند ۱۷ـ ت: من ـ افزوده شده

من[1] ضایع مانم پس بعد از اقامت فرایض خمس هیچ طاعت
۲۶ آ بر پادشاه واجب تر از اشتغال بمصالح بندگان خدای
تعالی نیست و اگر رجوع با منصوص حدیث نبوی علی قایله
افضل التحیة[2] والتسلیم کنیم که عدل ساعة[3*] خیر من عبادة
سبعین[4] سنة[*3] معلوم گردد که[5] پادشاهان را هیچ عبادت
بهتر از معدلت نیست چه عدل یک ساعت[6] ایشان را[7]
*بر عبادت[8] هفتاد[9] سالهٔ دیگران رجحان می نهند و ورود
بمورد این سعادت و وصول باحراز[10] منقبت* این دولت[11]
۲۹ ت جز باعانت اعوان و انصار و[12] استعانت از امناء ابرار
میسر نگردد چه استلزام[13] ایشان سبب جریان امور بر منهج
قویم تدبیر و طریق مستقیم رای رزین و فکر رضین[14] باشد
یکی از یشان پادشاه[15] را بر[16] تالیف قلوب امرا و ارکان دولت
برطریق نصیحت و استمالت محرّض گردد دیگری او را

۱- ت: حذف شده ۲- آ: التحیات ۳*-۳*- ب: از خیر- تا- سنة- حذف شده
۴- ت: ستین ۵- پ ث: حذف شده ۶- آ: ساعتهٔ
۷- ث: حذف شده *۸- ت: بعبادت ۹- ت: شصت
۱۰- ت: این- افزوده شده *۱۱- آ ب ت: حذف شده
۱۲- ث: حذف شده ۱۳- ت: التزام ۱۴ ث: رصین
۱۵- آ ب ت: بادشاهان
۱۶- آ ب ت: حذف شده

بر ابتهاج[1] مناهج دین و اتباع اوامر سید المرسلین* صلوات الله
و سلامه علیه[2] ترغیب و تحریص[3] دهد دیگری بتدبیر[4] توسیع ۳۰ پ
عرصهٔ مملکت و تفسیح بارگاه سلطنت و تسخیر ممالک
وفتح مسالک[5] و قهر اضداد و اعادی درحواضر[6] و بوادی
اشتغال نماید دیگری بطرفی از اطراف جهت تنسیق
کلیات امور سلطنت متوجه گردد دیگری[7] پادشاه را باسلاطین
عصر بر ایثار مودت و موافقت و اختیار[8] قربت ومواصلت
و دیگر لوازم ان چون تهانی و عکس ان وعتاب[9] و اعتذار[10]
و امثال آن دارد تا مجموع ملوک سر در ربقهٔ مصادقت و
مخالصت بل انقیاد و مطاوعت آورند و بر دوستی و ۲۶ ث
عنایت و شفقت و رعایت بندگی حضرت اعتماد کنند[11] دیگری[12]
پادشاه را بر امان دادن خایفان و ایمن[13] گردانیدن مجرمان
مهیج[14] شود دیگری بر سلوک مسالک عهود و مواثیق بادوستان
و تشمر وعید و تهدید[15] با دشمنان تهیج کند دیگری[16] استمالت

۱- آت: انتهاج *۲- ث: صلی الله علیه وسلم ۳- آت: تعریض
۴- ب: تدبر، پ: حذف شده ۵- ت: حذف شده ۶- پ: خواص
۷- پ: و دیگری ۸- ت: احتیاز ۹- ت: اعناب
۱۰- ب: اغدار، پ ث: اعتدار، ت: اعنذار
۱۱- ت: کند ۱۲- ب: دیگر ۱۳- ت: ایمین ۱۴- ث: مهنج
۱۵- ت: تخویف ۱۶- پ: دیگر، ث: و دیگری

خلایق و تطییب[1] قلوب تجار و قوافل را[2] تا[3] موجب آبادانی مملکت و سبب ترفیه خاطر رعیت باشد با[4] یاد پادشاه دهد دیگری[5] هرکس را کی در اطراف ممالک ایل و یاغی چون حکمای[6] بزرگوار و علمای[7] شریعت شعار و ناقدان بصیر و مهندسان خبیر[8] و دیگر صاحب وجودان کی نشان دهند بهر تدبیری کی تواند بر[9] درگاه حاضر گرداند تا هر یک[10] از ایشان بخدمتی که[11] شایستهٔ آن باشند[12] قیام نمایند[13] و امری کلی باهتمام ایشان انتظام یابد و بار ان[14] از خاطر[15] مبارک بندگی حضرت[16] برخیزد وچون مقرر شد کی بی استصحاب[17] اصحاب رای و استلزام عقلای مدبر و حکمای محقق هیچ مهم تمشیت نمی یابد[18] وهیچ تدبیر در قانون جهانبانی و قاعدهٔ گیتی ستانی صایب تر ازان نیست کی هر کار را[19] بمستعدان حوالت فرمایند و

۱ـب: تطبیب، پ: تطبیب، ت: تطیب، ث: تطسیب

۲ـت: حذف شده ۳ـپ: حذف شده ۴ـب: با، پ: یا

۵ـپ: دیگر ۶ـپ: حکما ۷ـپ: علما

۸ـت: خبر ۹ـت: در ۱۰ـت: یکی

۱۱ـث: حذف شده ۱۲ـپ ث: باشد ۱۳ـپ: نماید

۱۴ـب: ماردان، پ: باران، آت: باردان، ث: بازان

۱۵ـب: مساطر ۱۶ـت: حذف شده ۱۷ـب: حذف شده ۱۸ـپ: از ـ وهیچ تدبیر ـ تا ـ امور مملکت برین ـ حذف شده ۱۹ـ آث: حذف شده، ب: کی

نا مستعدان را[1] از مباشرت کارهاء بزرک منع کنند تا امور
مملکت از منهج استقامت انحراف نیابد و بروضع مستقیم
عدالت قرارگیرد اختیار چنین[2] طوایف و آوردن[3] ایشان
۳۱ ب ازجمیع اطراف و اقطار از لوازم باشد و احضار و استحضار
ایشان موقوف بر[4] یکی از[5] دو تدبیر است اول[6] انک جمعی از
۲۶ آ تجار با[7] معروفان متنکر[8] و از[9] بولایات[10] ایشان روند و ایشان را
بمراحم وعواطف بندگی حضرت مستظهر گردانیده بر توجه بممالک
محروسه باعث و محرض[11] گرداند اگر اقاویل ایشان مقبول
افتد فهو المطلوب واگر عذر تقاعد و تخلف استجازت[12]
از پادشاه خود کنند و یحتمل[13] که متعذر باشد[14] بر[15] بندگی حضرت
واجب گردد کی بارسال مکاتبات و انفاذ مفاوضات با
۲۹ ت ملوک آن بقاع و امراء آن بلاد طریق موالاة مسلوک و قاعدۀ مهاداة

۱- ت: حذف شده   ۲- ث: چندین   ۳- ب: اودن

۴- ب: از ، ت: حذف شده   ۵- ب: مر

۶- ب: حذف شده   ۷- ب ث: ما

۸- ب: مسکر ، ث: منتکر   ۹- ت: واز

۱۰- آ: ولایات ، ت: بولایت   ۱۱- ب: محرص

۱۲- ب: اسمحارب ، ث: استجارت

۱۳- ب: محصل   ۱۴- ث: باشند

۱۵- ث: و

ممهد گرداند و[1] بجایی رساند کی ان[*] طایفه را خلوص عقاید و صفاء ضمایر بندگی حضرت محقق و مصور گردد و خواهند کی بانواع وسایل و اصناف[2] قربات ببندگی[3] تقرب و توسل جویند بل کی[4] موثر مواصلت و مقارنت[5] نیز کردند[6] چون ملتمس بندگی حضرت از ایشان در ارسال جمعی معین[7] منحصر شود بی توقف درصحبت رسولان بدرگاه فرستند و این[*] تدبیر دوم است[8] چه بعضی از پادشاهان هند حکیم برزجمهر[9] را از انوشیروان[10] عادل التماس کرده اند[11] و او فرستاده و سلمان[12] عبد الملک جعفر برمکی را از والی بلخ طلبیده وزارت برو مقرر داشته است و با سرسخن رویم و رسل ابرار چون در مرافقت طریقهٔ دوستی و موافقت با ایشان ورزیده باشند[13] و بمواعید[14] خوب مستظهر گردانیده و جذب خاطر ایشان کرده چون بشرف زمین بوس رسند[15] بمراحم و عواطف و مآثر و عوارف اختصاص یابند هر آینه دولت خواهی آن حضرت را در گل دل[16] تخمیر[17] و

۱-ت: حذف شده *۲-ث: از ـ طایفه را ـ تا ـ اصناف ـ حذف شده
۳-ت: حذف شده ۴-ت: بلک ۵-آث: مقاربت، ب: معاربت
۶-ت: کرده ۷-ب: حذف شده *۸-ب: حذف شده ۹-ب: برزجمهر
۱۰-ب ت: نوشروان ۱۱-ت: کردند ۱۲-ث: سلیمان
۱۳-ث: باشد ۱۴-آ: بمواعد ۱۵-ب پ ت ث: و ـ افزوده شده
۱۶-ب: حذف شده ۱۷-ب: تحمیر، ث: تحمیر

دوستداری را باطینت طبیعت تعجین کنند و اوامر و
نواهی را کمر مطاوعت و انقیاد بر میان جان بسته دارند و
بندگی حضرت و ارکان دولت چون در حرکات و سکنات
واخلاق و عادات و آداب و ملکات ایشان تامل فرمایند
هر یک را بخدمتی[1] کی فراخور حال او باشد[2] در اوردوء[3] معظم
یا[4] در شهرها و ولایات[5] ممالک[6] موسوم و مشغول گردانند و
ایشان چون بعنایت و عاطفت و تربیت و شفقت آ۲۶ث
مستظهر شوند در ان خدمت اجتهادی کی موجب اظهار کفایت
و سبب ایضاح معامله دانی و درایت باشد بجای آرند
و هر آینه از بندگی حضرت بصدور سیورغالات و تشریفات
بیش از[7] توقع و تصور خویش اختصاص یابند و این[8] معنی
در امزجه و طباع ملازمانی کی پیش از ایشان بخدمات
و عبودیات موسوم بوده[9] باشند بالضروره اثر کند و خواهند
کی ایشان نیز در خدمت و بندگی افزایند[10] تا[11] بچنان مراحم و عواطف
مخصوص شوند پس مهمی را کی مباشر آن اند بجایی رسانند کی

۱- آب: بخدمت ۲- ث: یا - افزوده شده
۳-۳ آ: آردو، ب: اردو، ت: آردو ۴- ت: تا
۵- ت: ولایت ۶- ث: حذف شده ۷- ت: و - افزوده شده
۸- ب: ان ۹- ث: حذف شده
۱۰- ب: اوانند ۱۱- ب: کی

هیچ افزیده در تحسین اهتمام و تجوید اتمام با ایشان شریک
۳۱آ پ وعدیل نتواند[1] شد و چون امور مملکت برین قاعده استقرار
گیرد و برین وتیره استمرار پذیرد از اتفاق ملازمان قدیم
و واردان جدید و اجتهاد مجموع ایشان در صنوف خدمات
و مساعی جمیله در ضروب مهمات انتظامی[2] بامور[3] مملکت
۳۱آ ب *راه یابد[4] و استقامتی باحوال سلطنت عاید گردد کی در حیز
تقریر[5] و *بیان و تحریر[6] نگنجد ممالک معمور و اموال[7] موفور و
غنایم حاصل و امداد دولتها متواصل و امرا ممکن و محترم و وزرا[8]
موقر و مکرم و ایناقان فارغ بال و طوایف قواد لشکر منتظم
حال و اولیا منصور و اعدا مقهور گردند[9] ان شاء الله تعالی امید ست
۲۷ آ کی سخنان داعی دولتخواه کی انبعاث ان از صفای موارد و
داد و استنباط ارتقای[10] *او از[11] منابع[12] محبت و اعتقاد ست موافق
ارای[13] علیه حضرت عالی اید[14] ان شاء الله العزیز[15]

۱ـ ث : نتوانند ۲ـ ث : انتظام ۳ـ ب : امور

*۴ـ پ : حذف شده ۵ـ ت : تحریر

*۶ـ آ ب ث : بیان تحریر ، ت : بیان و تحریر

۷ـ ب : احوال ۸ـ ب : وزارا ۹ـ ت : گردد

۱۰ـ ت : ارتقاء آن ، ث : ارتقاء *۱۱ـ ب پ ت ث : حذف شده

۱۲ـ پ ت : متابع ۱۳ـ آ : رای ۱۴ـ پ : اند

۱۵ـ ت : تعالی

نوع دوم *در منع ظلم و تعدی[1]

۳۰ ت بعد از عرض دعا و مدحت بحضرت کیوان رفعت اعلام
می رود کی چون قواعد اتحاد بین الجانبین* بر وجهی[2] ممهد
شده کی بین المصلحتین فرقی صورت نمی بندد و مصالح و
مفاسد طرفین حکم یک جهت گرفته[3] پس[4] برین تقدیر آنچ[5] از
عوارض امور کی متضمن مصلحت جمهور ست در خاطر آید
بی کلفت تکلف اعلام و انهای آن[6] واجب باشد تا از عهده عهد[7]
اخوت[8] دین و اسلام تفصی[9] نموده آید بر رای شریف مصور میگردد
کی[10] حضرت رب العالمین جل ذکره وعم شکره تکفل مهام جهانیان را
بقبضه قدرت *و شوکت[11] پادشاهان دین دار و ملوک معدلت
۳۲ پ شعار جهت آن داده تا نظام ملک[12] متسق[13] و منتظم گردد و
قاعده شرع و اسلام منهدم نماند و طوایف عباد در جمیع بقاع
و بلاد در سایه *راحت و رافت[14] ایشان[15] آسایش و آرامش

---

*۱- ب: حذف شده   *۲- ت: حذف شده   ۳- ت: گرفت

۴- ت: مبنی - افزوده شده   ۵- ث: برانچ   ۶- ت: انحضرت

۷- پ: حذف شده   ۸- ث: و - افزوده شده   ۹- آ: نفصی

۱۰- پ: ان - افزوده شده   *۱۱- ث: حذف شده

۱۲- آ: بالای سطر نوشته شده، ت: حذف شده

۱۳- ث: منسق   *۱۴- پ: رافت و راحت

۱۵- ث: حذف شده

یابند و هیچ سینهٔ کینه برزبان و ازهیچ[1] باطنی حکایت شکایتی بدهان[2] نرسد تا ملوک و سلاطین شکر این نعمت کی ایشان را بر ممالک مالک گردانیده اند و مصالح و[3] مفاسد وجود را درکف کفایت ایشان نهاده بگزارند[4] و بمواعید[5] *لئن[6] شکرتم لازیدنکم[7] مستظهر بوده از مزالق و مهالک *ولئن کفرتم ان عذابی لشدید[8] مصون و مامون گردند[9] ان شاء الله[10] تعالی مدتیست *تا استماع[11] می افتد کی نواب حضرت شهریاری از شارع[12] شریعت و شاه راه[13] طریقت[14] معدلت[15] و نصفت انحراف نموده اند و در محافظت بلاد و عباد اهمالی کی نه مناسب حال مقربان سلاطین باشد بجای آورده وعوض یک دینار واجب دیوانی *ده دینار از رعایا ستده[16] و بدان سبب مصالح مختل و مناظم[17] مهمل مانده و رعا بعضی جلاء وطن کرده و بعضی تدبیر انهزام را[18] متشمّر و مستوفز[19] شده[20] از صعوبت

۱ـ آ ب: حذف شده ۲ـ ب: درحاشیه نوشته شده ۳ـ پ: حذف شده

۴ـ پ ت: بگذارند ۵ـ ت: بمواعد *۶ـ ب: حذف شده

۷ـ ث: ولئن *۸ـ ب: حذف شده ۹ـ ت: گردد

۱۰ـ ب: العزیز *۱۱ـ ب: تااستماع، ت: باستماع

۱۲ـ ت: شرایع ۱۳ـ ب: را ۱۴ـ ت: حذف شده

۱۵ـ آ: حذف شده *۱۶ـ ت: ازرعایاده ستده ۱۷ـ پ ت: مناطم

۱۸ـ ت: ر ۱۹ـ ب: درحاشیه نوشته شده ۲۰ـ پ: و ـ افزوده شده

این معنی* درخاطر[1] این دولتخواه اثری* ظاهر شد[2] کی قابل تقریر

۲۷ ث و تحریر نیست مگر از کلام مجید[3] عظم الله جلاله امر* اعدلوا هو

اقرب للتقوی[4] را نخوانده اند[5] و از حدیث نبوی *علیه الصلوة

و السلام[6] نص*[7] العدل عز الدین وقوة السلطان[8] وفیه صلاح الخاصة

و العامة*[7] بگوش هوش ایشان نرسیده است و الّا ابرارتکاب[9]

این محذورات[10] و مباشرت این محظورات[11] چگونه اقدام نمودندی

۳۲ آ پ و از وخامت عاقبت ظلم و بدی مال ظلمه برموجب الظلم

مرتعة وخیم چرا نیندیشیدندی شعر

۳۲ ب [12] لا تظلمنّ اذا ما کنت مقتدراً

فالظلم اخره یا تیک بالنّدم

*تنام عینک[13] و المظلوم منتبه

یدعو علیک و عین الله لم تنم[14]

---

*۱- ث : حذف شده ، پ : باخاطر *۲- آ : درحاشیه نوشته شده

۳- ت : الله *۴- ب : حذف شده ۵- ب ت : نخوانده

*۶- ت : علیه السلام ، ث : صلی الله علیه وسلم

*۷-*۷- ب : حذف شده ۸- ب پ : السلاطین ۹- ت : بارتکاب

۱۰- ب : محدورات ۱۱- ب : محطورات ، پ : محضورات ، ت : مخطورات

۱۲- ب : ازین صفحه با خط مغایر نوشته شده است

*۱۳- ب : تمام عینک ، پ : نامت جفونک ، ت : نام عبک ، ث : نام عینک

۱۴- پ : بیت - افزوده شده

آ۲۷ آ سشنیدم که باپور روشن[1] روان
ملک شاه گفت آن شه کامران
که مارا شهی[2] بهر آن داده اند
بدین پایگه[3] زان[4] فرستاده اند
که داد و دهش پیشهٔ ما بود
نکوکاری[5] اندیشهٔ ما بود
آ۳ ت نخفتیم زان[6] در شب قیروش[7]
که تا[8] دیگران را برد خواب خوش
هزار آفرین برچنان شاه باد
بران داور افسروگاه باد
اگر شاه را[9] داد[10] ایین بود
*کشاورز را[11] بیل زرین بود
زشوره[12] بروید گل و ارغوان
چو[13] باران گهر بارد ازاسمان
داعی دولتخواه و محب نجی اشتباه را[14] آنچ از محض اخلاص[15]

۱-ت : نوشین ۲-ت : شاهی ۳-ت : پایگاه
۴-ت : بهران ۵-ت : نیکوکاری ۶-آث : ازان
۷-ت : قیدوش ۸-آ : بالای سطر نوشته شده ، ت : حذف شده
۹-ت : ر ۱۰-ث : و- افزوده شده *۱۱-پ : که شاورز را
۱۲-ت : زشوره بره ۱۳-پ : جه ۱۴-ت : در ۱۵-ب : محلص

و دولتخواهی درخاطر آمد بعزعرض رسانید[1] تا رای شریف بتفحص این قضیّة[2] اشتغال فرموده و خلایق را ودایع[3] حضرت خالق جل جلاله دانسته از هول حساب یوم المنقلب[4] والمآب اجتناب فرماید[5] وتصور نکند[6] که او زار[7] نواب و مقربان او را که عموم رعیت ازان معذب و مغنی باشند ازو نخواهند[8] دانست و محاسبهٔ ان[9] ازو نخواهند طلبید
۳۳ پ بل که[10] اگر[11] ایشان باخدم وحواشی خود که[12] تحت* تملک وتصرف[13] داشته[14] باشند خطایی ناموجه کنند جناب شهریاری درحضرت باری هرآینه بدان[15]* مواخذ و مخاطب[16] خواهد بود[17] تاحقیقت داند و مصدّق این* معنی در[18] اخبار سلطان غازی یمین الدولة و امین الملة محمود سبکتکین انار الله برهانهما[19] آمده است که برادر او غلامی را ازان خود رنجانیده

۱ـ پ ت: رسانیده ۲ـ ب پ: قصه ۳ـ ت: که ودایع، پ: بودایع
۴ـ ب: المتقلب ۵ـ ت: نمایند ۶ـ ت: نکنند، ث: نفرماید
۷ـ پ: اورا او ۸ـ ت: نخواهد ۹ـ آ: آنرا ۱۰ـ آت: بلک
۱۱ـ ب: بالای سطر نوشته شده ۱۲ـ ت: حذف شده
*۱۳ـ ث: تصرف و تملک، ت: خود تملک و تصرف
۱۴ـ ت: دانسته ۱۵ـ پ: حذف شده *۱۶ـ ب: مخاطب و مواخذ
۱۷ـ ت: و ـ افزوده شده *۱۸ـ ب: بالای سطر نوشته شده
۱۹ـ پ ت: برهانه

بود غلام بتظلم بر درگاه سلطان[1] آمد سلطان درحال فرمود
تا طبل و علم و نقاره و اسپان نوبت و تمامت ساز
سلطنت بر در خانهٔ برادرش بردند برادر چون آن حال[2]
مشاهده کرد از غایت خوف و انزعاج *بی توقف[3] بر درگاه
سلطان آمد و سر برزمین نهاده[4] گفت[5] از بنده چه گناه صادر
شده[6] که سلطان اسباب سلطنت[7] بر در من می فرستد سلطان
فرمود اگر سلطنت حق منست *تو با[8] تادیب غلام خود چه[9]
تعلق داری بایستی کی *جریمهٔ او[10] بر من عرض[11] افتادی
تا نگذاشتمی کی بر هیچ آفریده حیف و تعدّی رود[12] بتخصیص
از مالک بر مملوک و از حاکم بر محکوم[13] جواب حضرت رب
العالمین *جل جلاله[14] که بندگان خود را بمن سپرده است *روز
٢٧ ث قیامت[15] مرا می باید داد نه ترا[16] بعد از ان بشفاعت[17] بسیار
گناه برادر را[18] عفو فرمود *رضی الله عنه[19] پس اگر این خطاب

۱-ت : حذف شده ۲-ب : را - افزوده شده ، ت : بدیدو - افزوده شده
*۳-ت : حذف شده ۴-ت : نهاد ۵-ت : حذف شده
۶-پ : است - افزوده شده ۷-ب : را - افزوده شده ، ت : ر - افزوده شده
*۸-ت : تاتو ۹-ت : کار - افزوده شده *۱۰-پ : ان حالت
۱۱-پ : عرضه ۱۲-ت : رود ۱۳-ت : جه - افزوده شده
*۱۴-پ : حذف شده *۱۵-پ : حذف شده ۱۶-ث : و - افزوده شده
۱۷-ت : باشفاعت ۱۸-پ ث : حذف شده *۱۹-ث : رحمة الله علیه

باطوایف رعایا و عامّه برایا که تکفل مهمات ایشان منوط
باهتمام ان حضرتست[1] و اوراجهت ان تعیین فرموده اند
کرده شود و بباز[2] خواست و تادیب و تعریک
التفاتی نرود و هاتف غیب نصّ حدیث *کلکم راعٍ
و کلکم مسئول عن رعیته[3] بمسامع شریفه رساند
نعوذ بالله من سخط الله را نصب العین باید[4] داشت و ۳۳آ پ
رعایت این امانت را کی ازحضرت عزت بجناب ۳۲آ ب
شهریاری حوالت فرموده اند مهمل نباید گذاشت قال
الله تعالی *یا داود[6] انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین
الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک[7] عن سبیل الله[5] ۲۸ آ
وقتی که باداود[8] علیه السلام[9] این خطاب رود دیگری راچه
توقع باشد و بزرگان دین[10] گفته اند[11] دنیا گذاشتنی[12] و گذشتنی
است و *در قیامت[13] در حضرت حق تعالی[14] جواب سؤال را ایستادنی[15] ۲۱ ت

۱-پ: حضرت   ۲-ب ت: ساز، پ: سیاز
*۳-ب: حذف شده   ۴-ب: می باید   *۵-ب: حذف شده
۶-پ: داوود   ۷-ث: فیضلک   ۸-پ: دود، ث: داوود
۹-پ: حذف شده   ۱۰-پ: حذف شده   ۱۱-ت: گفته
۱۲-ب: گذاشتی   *۱۳-ت: حذف شده
۱۴-ت: روز قیامت - افزوده شده
۱۵-پ ث: حقیقت - افزوده شده

باقی[1] تو* می دانی[2]	[3]

*با در بعر فک اما[5] کنت مقتدراً

فلیس فی کل یوم انت مقتدر[4]

والسّلام علی من اتبع الهدی جهان بکام باد[6]

نوع سوم *[7] در اجرای وقف[8] بشروط[9] واقفان*[7]

بحضرت[10] فلک رفعت و درگاه کیوان رتبت سلطانی اعظمی[11] دامت سلطنته نموده می شود که حق[12] جل جلاله وعمّ نواله اعنّه سلطنت و ازمّهٔ *پادشاهی و[13] مملکت را درکف کفایت و یمین[14] شوکت *وعظمت[15] ملوک اسلام و سلاطین انام جهت[16] آن نهاده تا مسالک ممالک خیرات را بر بندگان خدای مفتوح دارند و طُرق ظلم منحسم و ابواب عدوان مسدود گردانند و از مزالق شهوات و مدارک شبهات محترز و مجتنب باشند تا ادامت[17] این معنی

۱ـ ث : بالای سطر نوشته شده *۲ـ پ : مردان ، ت : می دان

۳ـ پ ث : شعر ــ افزوده شده *۴ـ ب : حذف شده

۴ـ پ : مقتدراً ۵ـ ت : اذاما ۶ـ آ : بمنه وجوده ــ افزوده شده

*۷ـ۷ـ ب : از ـ در اجرای ـ تا ـ واقفان ـ حذف شده ۸ـ پ ث : اوقاف

۹ـ پ : بشرط ، ت : حذف شده ۱۰ـ ب : تکرار شده

۱۱ـ پ : حذف شده ۱۲ـ ت : تعالی ـ افزوده شده *۱۳ـ ت : حذف شده

۱۴ـ ت ث : یمین *۱۵ـ ت : حذف شده ۱۶ـ ث : بجهت ۱۷ـ پ : حذف شده

موجب استدامت سلطنت واقامت ان[1] حال سبب استقامت
مملکت گردد[2] مدتیست که[3] استماع رفته که امور
اوقاف ان[4] ممالک[5] بکلی نامستقیم گشته است و شروط
واقفان بالمرّه انتفا[6] یافته و غرضی[7] که بناة[8] موقوفات[9]
۳۴پ و ارباب خیرات را از تعیین اوقاف ان بوده فوت
شده و مرتزقه و مستحقان محروم مانده و مستأکله[10] و
و متغلبان بظلم و عدوان در تصرفات نامشروع شروع
نموده و هرکس را که[11] از دیوان بحکومت و متصرفی و مقاطعی
وقفی تعیین می کنند آن وقف را ملک خود می داند[12] و تصرفات
مالکانه می کند و اجرای وظایف مستحقان و ترک ان منوط
برائی او می باشد و این معنی سالهاست تا از قبیل مشاهدات
و معاینات است چه واقفان که مطامح انظار و مسارح[13] افکار
ایشان احراز مثوبات اخرویست محصول هر وقف[14] را
بطایفهٔ معین مخصوص گردانیده اند و بر غیر ایشان حرام

۱ـ پ ث: این ۲ـ ت: و ـ افزوده شده
۳ـ ت: حذف شده ۴ـ ت: حذف شده ۵ـ ث: مملکت
۶ـ ب: اسفا، پ ث: انتفا، ت: انفا
۷ـ آ ب: عرضی، ت: عرصی ۸ـ ب: بناة، پ: بناة، ت: بنات
۹ـ پ: موقوفات ۱۰ـ ب: مشاکله ۱۱ـ پ: حذف شده
۱۲ـ ث: می دانند ۱۳ـ ب: مشارح ۱۴ـ آ: وقت

کرده و در* ان باب[1] وقفیهای[2] مشروع مسجل محکوم بها موکد بلعنت نوشته تا غیر مستحقان متصرف آن نگردند[3] درین وقت نواب[4] دیوان سلطنت و اعوان[5] حضرت* و اعیان[6] مملکت مدار امور بر تدابیر ایشانست بکلی از[7] تمشیت این[8] معنی اهمال ورزیده اند[9] و این خیر عام و صدقهٔ جاریهٔ[10] را[11] که[12] نصّ حدیث* اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا عن ثلاث صدقة جارية** و علم ینتفع به و ولد صالح یدعوله[13] موکد انست در طیّ نسیان مندرج گردانیده و از وخامت
۲۸ ث عاقبت این[14] تقصیر و اهمال بندگی حضرت را در[15] مقام جواب سئوال حضرت رب العالمین تعالی شانهٔ[16] در روز حساب که هنگام احتسابست[17] آورده و نسبت مجموع[18] تقصیرات با او[19] کرده چه حضرت عزت عظم سلطانه در جلیل[20] و حقیر و نقیر

---

*۱ـ ث: باب ان ۲ـ پ: وقفها، ث: وقفیها
۳ـ ث: و ـ افزوده شده ۴ـ پ: با ـ افزوده شده ۵ـ آ: اعیان
*۶ـ آ: خط کشیده شده ۷ـ آ ب ت: حذف شده، ث: در، پ: ار
۸ـ ب: ان ۹ـ ث: ورزیده ۱۰ـ ب: جایزه
۱۱ـ ب: حذف شده ۱۲ـ ت: حذف شده *۱۳ـ ب: حذف شده
**۱۳ـ ت: و ولد صالح یدعوله و علم ینتفع به ۱۴ـ ب: ار، آ ت: ان
۱۵ـ پ: دو ۱۶ـ پ: حذف شده ۱۷ـ ث: زیراین کلمه ـ مزد چشم داشتن ـ افزوده شده
۱۸ـ ب: و ـ افزوده شده ۱۹ـ پ: باو ۲۰ـ ب ت ث: حلیل

پ ۲۴آ و قطمیر امور که عاید بمصالح و مفاسد جمهور باشد پادشاهان[1]
ب ۳۳ وقت را[2] بالضروره[3] مخاطب بل مواخذ خواهد[4] گردانید اگر
جواب پادشاه حضرت عزت را[5] دران روز هایل ان باشد که انچ
آ ۲۸آ فرموده حضرت[6] ربوبیت بود در اجرای خیرات و امضای حسنات
و مبرات بجای آوردم و رعایت بندگان او واجب دانستم
و بر اعمال بتخصیص[7] اوقاف عمال[8] مصلح متدین که محصول[9]
ت ۳۱آ موقوفات را بمصارف شرعی مستغرق[10] داشتند[11] تعیین کردم
بهتر باشد یا[12] انچ گوید از طاعت حضرت حق امتناع نمودم
وحق را از مستحق باز گرفتم و دست ظلمه *و متعدیان[13] و
متغلبان قوی داشتم تا[14] بتقویت من ظلم کردند وحق را[15]
باطل گردانیدند[16] و من در حضرت حق تعالی *شرمسار شدم[17]
نعوذ بالله من ذلک چه دران روز که[18] هول و هیبت
ان قابل تقریر نیست هیچ افریده منکر افعال و اعمال خود
نتواند شد زبان او در بند آید و اعضای او برو گواهی

۱- ب: بادشاهی　۲- ت: حذف شده　۳- ث: حذف شده
۴- ت: خواهند　۵- آ: تا، ت: حذف شده　۶- ب: ناخوانا
۷- ب: تحصیص　۸- ت: عمل　۹- ث: و- افزوده شده
۱۰- ت: حذف شده　۱۱- ب: دانستند　۱۲- ب ت: با
*۱۳- پ: حذف شده　۱۴- پ: با　۱۵- ت: و- افزوده شده
۱۶- ت: گردانیدم　*۱۷- ت: شرمسارم　۱۸- آ ب ت: حذف شده

دهند[1] کما قال الله[2] تعالی *الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون[3] و شاید[4] که زبان نیز[5] گویا شود و برگناهان گواهی دهد کقوله تعالی[6] *[7] یوم[8] تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم **و ارجلهم[9] بما کانو یعملون*[7] *از صدور[10] این معانی[11] و تصور این[12] حالات خاطر در اضطراب[13] و باطن در التهاب است[14] چرا باید که ارتکاب جرایم[15] نواب و نزدیکان کنند و حضرت سلطنت بدان مخاطب و[16] مطالب گردد مسلم که جناب جلال شهریاری خیر عام دیگران را که منافع ان را در دنیا برخود حرام کرده باشند[17] وحسبة لله تعالی و طلباً لمرضاته در راه خدای نهاده اضافتی نفرمایند[18] در *امضا و اجرای[19] آن اهمال *[20] چرا ورزد[21] و نواب ومقربان و ملازمان را[22] در ترک اتیان بدین[20] *خیر چرا بازخواست نفرماید[23] چه

۱-آ: دهد ۲-ب پ ث: حذف شده *۳-ب: حذف شده
۴-ب: ش- افزوده شده ۵-ب: حذف شده ۶-پ: تع
*۷-*۷-ب: حذف شده ۷-ت: یکسبون ۸-ت: الیوم **۹-ث: حذف شده
*۱۰-ب: تکرار نوشته شده ۱۱-ت: معنی ۱۲-آ: حذف شده ۱۳-آ: اضطرابست
۱۴-آ: حذف شده ۱۵-ت: کنا- افزوده شده ۱۶-ت: و- حذف شده
۱۷-ت: باشد ۱۸-آ ب ث: نفرماید *۱۹-ت: اجرا و امضاء
*۲۰-*۲۰-پ: تکرار نوشته شده ۲۰-آ: درین ۲۱-ت: ورزند
۲۲-پ: حذف شده ۲۳-ت: نفرمایند

صدقات پادشاهان باید که بجمیع طوایف واصل[1] گردد[2] نه آنک صدقات گذشتگان را ملازمان پادشاه بحرام خورند[3] و بدنامی دنیا و جواب آخرت بر پادشاه باشد چون بندگی حضرت در اجرای خیرات گذشتگان سعیی که واقف در حال[4] حیوة همان کردی بجای آرد هرآینه در اجر و ثواب با واقف شریک باشد [5*]کما قال النبی صلی الله علیه وسلم من دل علی خیر فله مثل اجر فاعله وفی الخبر الدال علی الخیر کفاعله[5*] و[6] اگر درین باب اهمال رود[7] و شروط واقفان جریان نیابد و پادشاه تغییر و تبدیل آن را جایز دارد یا[8] منع مغیر[9] نکند یا[10] آن را بمسلمانی متدین که از شرط واقف بیک سر موی تجاوز ننماید تفویض نفرماید هرآینه عند الله تعالی[11] اثم باشد[12] و از عهدهٔ جواب حضرت[13] رب العالمین مشکل[14] بیرون تواند آمد دعاگوی دولت خواه همچنانک[15] امور

۱ـ پ: حذف شده ۲ـ ت: کردند ۳ـ ت: بخوارند ۴ـ ت: حذف شده

۵*ـ۵*ـ ب: حذف شده ـ کما قال النبی صلی الله علیه وسلم ـ افزوده شده ، ت: کما قال النبی علیه السلام من دل علی خیر فله مثل اجر فاعله وفی الخیر الدال علی الخیر کفاعله، پ ث: والدال علی الخیر کفاعله ۶ـ ب: حذف شده ۷ـ پ ت: ورند

۸ـ ب: تا، پ: ما، ت: یادر ۹ـ ب ت: مغیره ۱۰ـ ب ت: تا

۱۱ـ ت: حذف شده ۱۲ـ ب: حذف شده ۱۳ـ پ: حذف شده

۱۴ـ ب: مشل ۱۵ـ ب: همچنان

دولت و سلطنت و مملکت آن حضرت را[1] در دار دنیا
برونق میخواهد[2] مثوبات اخروی و نیل درجات[3] عقبوی را
نیز[4] که فایدهٔ تقلد سلطنت بحقیقت آنست در اعلی علیین
می طلبد و از غایت خیرخواهی مکنون[5] خاطر و مضمون ضمیر را
ازطریق مکاتبت و مراسلت باعلام وانها می رساند* تا بندگی[6]
۲۵آ پ حضرت بتحقیق این[7] حال اشتغال فرموده اولادست مستاکله
۲۳آ ب و متغلبان از تصرف[8] موقوفات بکلی کوتاه کرده اند و استرداد
انچ بغیر شرع و شرط واقف تصرف نموده باشند[9] واجب
۲۸آ ث دانسته بمصارف[10] مشروعه مستغرق گرداند چه در اخبار
۲۹آ ت سلطان اسلام غازان خان انار الله برهانه آمده که اگر یکی از امرای[11]
مقرب یا لشکریان وجهی بغیر حق از رعایا بگرفتندی[12] درحال
۳۲ ت فرمودی که بزخم چماق[13] باز گردانند[14] و بمستحق رسانند و بعد ازان
حکومت و متصرفی اوقاف در جمیع ممالک با مناء متدین و صلحاء
متشرع تفویض فرماید[15] و با وجود اعتماد بر امانت و دیانت مفوض الیه

۱ـ ب ت : حذف شده ۲ـ ب : میخواهد بوده
۳ـ پ : درجاب ۴ـ ث : حذف شده ۵ـ ب : مکنوب
*۶ـ ب : مابندکه ، ت : بایدکه ان ۷ـ ب : ان
۸ـ ب : معلنان ـ افزوده شده ۹ـ پ : باشد ۱۰ـ پ : معارف
۱۱ـ ث : بالای سطر نوشته شده ۱۲ـ پ : برکرفتندی ۱۳ـ پ : جاغ ، ت ث : چوماق
۱۴ـ ت : حذف شده ۱۵ـ پ ت : فرمایند

بهر چند[1] روز تفحص احوال معاش او با طایفهٔ که شرعاً و حکماً در اهتمام او باشد[2] واجب داند و[3] بر[4] متابعت شریعت تربیت[5] و تقویت و بر مخالفت[6] آن* تشدید و تعنیف[7] از لوازم باشد چه بر[8] پادشاه واجب است که از جمیع قضایا استخبار[9] فرماید[10] و در ترک کلیات امور و معظمات[11] مصالح با جمیع خلایق عموماً و با نواب[12] و[13] مقربان خصوصاً قطعاً[14] و اصلا مساهله و مسامحه[15] جایز نشمرد[16] و اجرای حق بهر نوع که ممکن[17] باشد تقدیم فرماید و نگذارد که اوقاف را[18] بهیچ آفریده بتخصیص مستاکله[19] و متغلبان[20] بمقاطعه و ضمان دهند چه منشاء هر تغییر که در شروط واقفان اتفاق می افتد[21] از ینجاست وچون از جملهٔ موقوفات و ابواب البرّ یکی مدارس است که[22]

۱-ت: حذف شده ۲-ت ث: باشند ۳-آ: باشند، ب: حذف شده

۴-ت: در ۵-ب: ترتیب ۶-پ: مخالف

۷*-پ: تشدید و تصنیف، ت: تعنیف و تشدید

۸-پ: حذف شده ۹-ب: ستحسار ۱۰-پ: فرمایند

۱۱-پ: معضلات، در حاشیه - معظمات - نوشته شده ۱۲-ث: نواف

۱۳-پ: حذف شده ۱۴-آ ب: حذف شده ۱۵-آ ب ت: مسامحت

۱۶-ب: نشمرند ۱۷-ث: حذف شده ۱۸-ت: حذف شده

۱۹-ب: مشاکله، ت: بمستاکله ۲۰-ت: بمتغلبان

۲۱-ت: و- افزوده شده ۲۲-ب: حذف شده

جهت طلبهٔ علوم ساخته اند مادام که محصولات اوقاف
آن[1] بمصارف شرعی رسد در اندک روزگاری[2] مستعدان بسیار ۳۶پ
که وظایف ایشان از حاصل وقف واصل[3] شود بمراتب فحول
افاضل رسند[4] و ممالک بوجود[5] علمای نامدار و فضلای
تقوی کردار که بغایت خالیست[6] آراسته گردد و اعظم
اسباب[7] رونق و آبادانی[8] مملکت وجود این طایفه است
چه تمییز میان حلال وحرام و رعایت دقایق شریعت
واحکام و صیانت[9] دما و فروج و محافظت* اموال و املاک[10]
وغیر آن بقلم[11] فتوی ایشان منوط و مربوط است وچون هر
منصب بمستعد و مستحق آن تفویض رود[12] تربیت علماء
اسلام درضمن آن بحصول پیوندد[13] و مملکت پادشاه را
بوجود مبارک ایشان برجمیع ممالک پادشاهان روی زمین
راه[14] مفاخرت و مباهات و مرتبت تفوق و رجحان پدید
آید و پادشاه در دنیا و آخرت نیکونام و پسندیده فرجام

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ پ ت: روزگار

۳ـ ب ت: حاصل ۴ـ ث: رسد ۵ـ ب پ ت ث: از وجود

۶ـ پ ث: بتجدید - افزوده شده ۷ـ ث: و - افزوده شده ۸ـ پ: ابانی

۹ـ ب: صیانت، پ: صنایت *۱۰ـ ت: املاک و احوال

۱۱ـ ت: حذف شده ۱۲ـ ت: و - افزوده شده ۱۳ـ پ: پیوندد

۱۴ـ ث: بالای سطر نوشته شده

گردد و بحقیقت زادی جهت *معاد[1] در پیش فرستاده باشد *و ما تقدموا لانفسکم من خیرٍ تجدوه عند الله هو خیراً و اعظم اجراً[2] چون رای همایون حضرت[3] شهریاری این نصایح بی غرض را *بسمع رضا[4] اصغا فرماید[5] امیدست که بعد الیوم احوال موقوفات این[6] مملکت بر وجهی تمشیت یابد که بندگی حضرت را ذکر جمیل و اجر جزیل مدخر ماند[7] ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

*نوع چهارم در منع نزول بخانهای رعایا[8]

بحضرت سپهر مثال شهریاری که بحقیقت سایهٔ عنایت ۳۴ ب
و مرحمت حضرت باریست لازالت سلطنته مصونة من
طوارق الادوار دائمة دوام اللیل و النهار اعلام می رود که حکمت ۳۶ پ
بالغهٔ حضرت لایزالی[9] ذی الجلالی[10] عمت الاؤه[11] و تقدست اسماوه[12] در تفویض امور سلطنت و مملکت بپادشاهان اسلام که حماة بیضهٔ دین و ملک اند انست که در رعایت و محافظت نوع انسانی که اشرف انواع موجودات اند[13] و بحکم حضرت

---

*۱ـ آ: معاد، ب: معاش *۲ـ ب: حذف شده ۳ـ ب ت: حذف شده
*۴ـ پ: درحاشیه نوشته شده ۵ـ پ: فرمایند ۶ـ ب پ ث: ان
۷ـ پ: فرماید، ت: کرده *۸ـ ب: حذف شده ۹ـ ب: لاازال
۱۰ـ پ: ذوالجلالی ۱۱ـ ب: آلاؤه، ث: الاه
۱۲ـ ث: اسماءه ۱۳ـ ت: است

الوهیت جل جلاله در اهتمام پادشاهان[1] عادل هرچه از مساعی
جمیلهٔ[2] ممکن و مقدورست بجای آرند چه علوّ قدر و ترفع ۲۹ آ
مکان وعظمت شان[3] آن[4] نوع بمثابتیست که انبیا صلوات الله ۲۹ ث
علیهم اجمعین و اولیا* رضوان الله علیهم[5] از یشان بوده اند و
ملوک و سلاطین و[6] اعاظم وخواقین[7] انار الله براهین الماضین[8] و ۳۲ ت
ادام مملکة الباقین نیز تمامت داخل این نوع* اند و[9] بتوان[10]
دانست که *در هر[11] بغوله ولیی واصل است یا فاسقی[12]
فاجر و صدیقیست یا زندیقی و جز حضرت رب العالمین
جل ذکره وعم شکره دیگری را[13] باحوال[14] عباد علم نباشد[15*] وانچ
درحدیث قدسی مرویست که اولیایی تحت قبائی
لا یعرفهم غیری[16] مصدق این[17] مطلوبست*[15] مگر[18] پیغمبرانی[19] که
حضرت عزت جلّ جلاله ایشان را بران مطلع گرداند[20]

۱- ب : بادشان ۲- ت : حذف شده ۳- ت : حذف شده
۴- پ ث : این *۵- پ : علیهم السلام ۶- آپ : حذف شده
۷- ت : خواتین ۸- ث : الماضی *۹- پ : حذف شده
۱۰- پ ت : نتوان ، ث : نتوان *۱۱- آ : هرجی ، ب : هرجر ، ت : هرجز
۱۲- ب : ناسق . ۱۳- ب : حذف شده ۱۴- پ : احوال
*۱۵-*۱۵- پ : از - وانچ درحدیث - تا - مطلوبست - یک جا بعد ذکر شده است.
۱۶- ب : حذف شده ۱۷- ب : ان ۱۸- ت : فکر
۱۹- آ ت : بیغامبرانی ۲۰- پ ت : گردانید

قال الله تعالی *عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسولٍ[1] پس چندانک پادشاهان در رعایت و محافظت بنی نوع سعیی[2] بیشتر[3] نمایند رفع درجت و علو منزلت و مرتبت ایشان بحضرت رب العالمین که *سلطان السلاطینست[4] بیشتر باشد چه شاید که ان رعایت و
۳۷پ محافظت شامل حال یکی از اقطاب و ابدال و[5] اولیاء الله گردد و بیک نظر عنایت و کرشمهٔ التفات که ایشان درحق ان[6] پادشاهان[7] فرمایند[8] کار دنیا و آخرت ایشان ببرکت ان ساخته گردد و غرض کلی در تعیین سلاطین خود رعایت بنی نوع است فحسب چه *رونق کارخانهٔ[9] دین و دنیا بوجود ایشانست و پادشاهان را *توقع نیک نامی[10] دنیا[11] و

---

*۱ـ ب: حذف شده

۱ـ پ: از ـ و انچه در حدیث ـ تا ـ مطلوبست ـ در اینجا ذکر شده است.

۲ـ پ ت ث: سعی ۳ـ ت: حذف شده

*۴ـ ب: سلطان السلاطین اند، پ ت: سلطان سلاطین است

۵ـ ب: او ۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ت: پادشاه

۸ـ ب: فرماید

*۹ـ آ: کارخانه رونق

*۱۰ـ ب: نیک نامی توقع

۱۱ـ ت: حذف شده

ثواب[1] آخرت از ره گذار[2] محافظت ایشان[3] پس اگر دعاگوی دولتخواه را[4] سخنی که موجب مراعات نوع انسانی باشد در خاطر آید و بمسامع شریفه ملیت[5] حبور را[6] رساند همانا[7] معلوم و معاتب نگردد بعزّ عرض می رساند که مدتیست تا استماع می افتد که دران مملکت که باهتمام[8] نواب حضرت سلطنت[9] مخصوص است امرا و ارکان دولت و ایلچیان[10] و متغلبان در خانهای کدخدایان و رعایا نزول می کنند و ملالت[11] بسیار[12] باهالی و[13] ساکنان عاید می گردد چه ایشان تا[14] دران خانها می باشند مجموع مطاعم و مآکل و مشارب و مفارش از خداوند خانه می طلبند[15] اگر ملتمس ایشان مبذول داشت هر ترتیبی[16] که جهت *عیال و اطفال[17] کرده بدیشان

۱ـ ب : حذف شده ۲ـ ت : کذر

۳ـ پ : است ـ افزوده شده ، ـ و بادشاهان را توقع نیکنامی دنیا و ثواب آخرت از ره گذار محافظت ایشان ـ تکرار شده است ۴ـ آ : بالای سطر نوشته شده ، ت : حذف شده

۵ـ ب پ ث : ملت ۶ـ ت : و سرور را ـ افزوده شده

۷ـ ت : که ـ افزوده شده ۸ـ ت : بر اهتمام ۹ـ پ : حذف شده

۱۰ـ ث : ایلجان ۱۱ـ پ : ملامت ۱۲ـ ب : و ـ افزوده شده

۱۳ـ ت : حذف شده ۱۴ـ ت : با ۱۵ـ ب : می طلبد

۱۶ـ ب : ترسی ، پ : ترتبی ، ت : ترتیبی ، ث : تر پتی

*۱۷ـ آ : در حاشیه ـ و اطفال ـ نوشته شده ، ب : اطفال و عیال

۳۴آ ب می باید داد وخود و زن و فرزندان[1] گرسنه وعاجز بسر بردن و
واگر ملتمس مبذول نمی دارد[2] بزخم چوب و شکنجه می ستانند
و بسیاری باشد که بعضی در زیر شکنجه هلاک می شوند[3]
و بوقت بیرون رفتن آنچه[4] از احوالات و ادوات خانه
چون زیلو و پرده وطشت و افتابه و مشربه وغیر آن
۳۷آ پ که ایشان را در[5] نظر می آید[6] جهت خود می برند و بیرون
این[7] تنوعات ظلم و تعدی البته متعرض عورات[8] نیز[9]
میگردند و ان بیچارگان را مجال منع نمی باشد امّا مردان
جهت انک[10] فریاد کنند فریاد رسی[10] نمی دانند و امّا
زنان جهت انک از[11] فضیحت[12] و بدنامی می اندیشند
ناچار تحمل ان منکرات می کنند و[13] هیچ نمی گویند وبحقیقت
اختلال احوال[14] دین[15] و دنیا وخرابی[16] مملکت و سلطنت
از اینجاست وچون بنظر اعتبار تامل رود معلوم شود
که تکوّن و تولّد اکثر اولاد زنا که بدزدی وحرامی گری و

۱-ب: فرزندآن ۲-پ ت ث: نمی دارند ۳-ب: می شود
۴-ب: بالای سطر نوشته شده ۵-ت: حذف شده
۶-ب: آید، ت: می آیند ۷-آ ب ت: ان ۸-آ ب ت: عوارض
۹-پ ت: حذف شده ۱۰-ت: رس ۱۱-آ ت: حذف شده
۱۲-آ ب: فضیحت، پ: نصیحت، ث: فضیحت
۱۳-ب: حذف شده ۱۴-ب: حذف شده ۱۵-ث: بالای سطر نوشته شده ۱۶-آ: اخرت

۲۳ت ایفاقی[1] و مفسدی و عوانی مشغول میگردند ازین ره گذر
۳۰آ است[2] و بر پادشاهان واجب که[3] صیانت خانها و
عورات رعایا همچنان[4] کنند که صیانت حرم و اتباع خودی کنند
تا دعوی سلطنت از یشان مصدق و مسموع آید[5] و بشکر
عطایا و مواهب واهب علی الاطلاق که دربارهٔ[6] ایشان از
۲۹ث مضای حکم و نفاذ امر و جریان[7] فرمان و بسطت مملکت
و سایر نعم و منح ارزانی داشتست[8] قیام نموده باشند و
و ذکر جمیل دنیوی را *با اجر[9] جزیل اخروی جمع گردانیده و امر
واجب *[10] واتقوا الله و ابتغوا[11] الیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیله
لعلکم تفلحون را* [10] بگوش جان شنیدهٔ[12] چه در اخبار سلطان
غازی[13] یمین[14] الدوله[15] و امین الملة[16] محمود سبکتکین انار الله
برهانه مذکورست که شبی بعد از فراغ از[17] فرایض طاعات
و رواتب[18] عبادات چون متوجه استراحت شدی خوابی

۱ـ ب: ایقاقی ، پ: اتفاقی ، ث: ایغاقی　۲ـ ث: ره کدارست
۳ـ ت: و　۴ـ آ: جنان　۵ـ ت: باشد
۶ـ ث: پاره　۷ـ پ: اجرا　۸ـ آ ب ت: داشت
*۹ـ پ: باجر　*۱۰ــ*۱۰ـ ب: از ـ واتقوا الله ـ تا ـ تفلحون را ـ حذف شده
۱۱ـ ث: واتعو　۱۲ـ ث: بشنید　۱۳ـ ب: غازآن و ، ث: عازی
۱۴ـ ث: یمن　۱۵ـ پ: و الدین ـ افزوده شده　*۱۶ـ ب: حذف شده
۱۷ـ ت: حذف شده　۱۸ـ ث: روابت

غلبه کرد و هرچند[۱] سعی می‌نمود درخواب[۲] نمی رفت
۳۸ پ باخود اندیشید که همانا[۳] فریاد خواهی بردرگاهست و آواز
او بگوش من[۴] نمی رسد و بیداری او مانع خواب من[۵] می شود
برخاست و شمشیر بر میان بست و چنانک عادت
او بود[۶] تنها[۷] ازخانه بیرون آمد و می رفت تا بدر مسجدی
رسید آواز شخصی شنید که *در تاریکی شب[۸] سر بسجده[۹]
نهاده بود و می گفت الهی محمود سبکتکین بفریاد من نمی رسد
داد من ازو بستان سلطان بی قرار در مسجد[۱۰] رفت و
آن شخص را گفت محمود سبکتکین برتو[۱۱] چه ظلم کرده است
که اورا درین نیم شب بحضرت حق[۱۲] تعالی حوالت می کنی
*و داد میخواهی[۱۳] مرد گفت ظلم ازین[۱۴] بیشتر چه باشد که
چندین شبست که یکی از متعلقان او مست بخانهٔ من[۱۵]
می آید و بظلم[۱۶] و تعدی *متعرض منکوحهٔ من میشود[۱۷] و محمود

۱-پ: که - افزوده شده ۲-ت: خاب ۳-آ ب ت: که - افزوده شده
۴-پ ت: حذف شده ۵-ب: حذف شده ۶-آ ت ث: بوده
۷-ت: پنهان *۸-آ ب ت ث: حذف شده
۹-آ ب ت: حذف شده ۱۰-ب: در - افزوده شده
۱۱-ت: بتو ۱۲-ت: حذف شده *۱۳-ث: حذف شده
۱۴-ت: این ۱۵-ت: درحاشیه نوشته شده ۱۶-پ: بزور
*۱۷-پ: با منکوحه من فساد میکند

بفریاد من نمی رسد[1] اگر او[2] پادشاه عادل صاحب سیاست
بودی متعلق او در نیم شب بخانهٔ من چه کار[3] داشتی و بر چنین
حرکات چگونه اقدام نمودی *سلطان گفت ای شخص محمود منم
مرا برسر او بر تا داد تو از و بستانم آن[5] مرد گفت[4] امشب
۳۵ب نیامده است چون بیاید سلطان را خبر کنم سلطان او را باخود
برد و[6] بدربانی[7] نمود و گفت بهر[8] وقت که این مرد بردرگاه[9]
آید بروز یابشب مرا خبر کنید[10] آن مرد سلطان را دعا گفت
وبرفت[11] بعد از سه[12] روز نیم شبی بردرگاه[13] آمد دربانان[14] اورا
بحضرت سلطان بردند سر بر زمین نهاد و گفت ای سلطان عالم
ان ظالم آمده است سلطان درحال برخاست و شمشیر بر
میان بست و روان شد و با مرد گفت چون بخانهٔ تو
رسیم تو پیشتر برو[15] وچراغ را[16] بردار و مرا بنشان برسر
۳۸پ او بر آن مرد چون *درخانه[17] رفت ان ظالم را[18] درجامهٔ خواب

۱-آ ب ت : و - افزوده شده   ۲-ب : حذف شده

۳-ب : کا   *۴-پ : سلطان را ماسکه نماند گفت که

۵-ب پ ث : حذف شده   ۶-ب ت : حذف شده

۷-ت : بادربانی ، ث : بدربانان   ۸-پ : هر ، ت : که بهر

۹-ت : یا بدرگاه   ۱۰-ت : کن   ۱۱-پ : روانه شد   ۱۲-ت : نیم

۱۳-ت : بدرگاه   ۱۴-ت : دربان   ۱۵-ت : رو

۱۶-ب : از بس - افزوده شده   *۱۷-ب پ : بخانه   ۱۸-ث : حذف شده

خفته دید چراغ را[1] از پیش[2] برداشت و سلطان را درخانه برد
*سلطان چون[3] بر سر مرد رفت سر او را[4] بشمشیر از تن
جدا کرد و چراغ خواست چون بیاوردند[5] سلطان دران سر
نظر کرد سر بسجده نهاد و[6] بعد از زمانی سر از سجده
برآورد و دستها برروی[7] مزو مالید وحضرت عزت را
شکر* بسیار گفت[8] آن مرد سر[9] بر زمین نهاد و سؤال کرد ۱۰ج
که سبب این[10] سجده و شکر چیست سلطان فرمود که من با
خدای تعالی[11] عهد کرده بودم که[12] اگر* اقدام برین حرکت ذمیمه آ۲۳ت
**یکی از[14] پسران من[13] نموده باشد[15] تا سر او بر ندارم[16] قرار نگیرم
و آنک ترا گفتم که[17] چراغ از پیش بردار غرض آن[18] بود تا مبادا که[19] آ۳۰آ
یکی از پسران[20] باشد و مرا شفقت پدری دامن گیر شود و در[21]

۱- پ: حذف شده ۲- پ: او- افزوده شده *۳- ث: چون سلطان
۴- آ: حذف شده ۵- آ ب ث: و- افزوده شده، ت: و سلطان را
۶- پ: حذف شده ۷- پ: بروی *۸- پ: بسیار کرد، ت: حذف شده
۹- پ: حذف شده ۱۰- آ: آن، ث: حذف شده ۱۱- آ: حضرت حق ۱۲- ب: حذف شده
*۱۳- ج: یکی از پسران من برین حرکت ذمیمه اقدام ۱۳- پ: می
**۱۴- ت: حذف شده ۱۵- آ: ناشد، ت ج: باشند
۱۶- ت: ندانم ۱۷- ب پ: حذف شده ۱۸- پ ث: این
۱۹- ث: اگر- افزوده شده ۲۰- ث: من- افزوده شده
۲۱- ب: د

حفظ عهد و کشتن او تقصیر کنم امر *یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود[1] را[2] نشنیده باشم سبب[3] *سجده و شکر[4] این معنی بود بعد ازان آن مردرا گفت هرچه از خوردنی درخانه داری بیاور[5] و تکلف مکن که من بغایت گرسنه ام و ازان شب که ترا دران[6] تضرع و زاری دیدم تا این غایت که[7] سه شبانروزست[8] هیچ نخورده ام و باخود مقرر کرده که تا این
۳۰ ث بار ازخاطر تو برنگیرم طعام بر من حرام باشد ان مردرا *[9] در خانه جز نان خشک و ابکامه[9]* چیزی نبود پیش سلطان آورد و[10] سلطان *باشرمی[12] تمام بسیاری[13] ازان[11] بخورد و درحق آن مرد چندان انعام *واحسان تقدیم[15] فرمود[14] که او[16] در مدت عمر ازمال

---

*۱ـ ب: حذف شده ۲ـ آ ب ت: حذف شده ۳ـ ب: شب

*۴ـ ب: شکر و سجده ، آ ث: سجدهٔ شکر ۵ـ ج: بیار

۶ـ ت: حذف شده ۷ـ پ ت: حذف شده ۸ـ پ: که ـ افزوده شده

*۹ـ ۹*ـ ث: جز نان خشک و اب کافه درخانه ، ج: و ابکامه ـ حذف شده

۱۰ـ ث: حذف شده *۱۱ـ ج: بسیاری ازان بشرمی تمام

۱۲ـ ب: بشرمی ، پ: بشرمتی ، ث: ببشتهی

۱۳ـ آ ب ت: حذف شده

*۱۴ـ ب: نکرد

۱۵ـ ت: بتکریم

۱۶ـ ج: حذف شده

۳۹ پ دُنیا بی نیاز شد رحمة الله تعالی[1] و رضی عنه *[2]شعر

چنین کنند بزرگان چو کرد باید

چنین نماید شمشیر خسروان آثار*[2]

اکنون تدبیر*[3] دفع چنین[3] قضایا آنست که اوّلاً[4] حکم مطاع نفاذ یابد[5] که امرا و وزرا و ارکان دولت و اعوان حضرت و سایر مقربان و ارباب اعتبار[6] و غیرهم[7] جهت خود سرایها*[8] و خانها سازند یا[9] در بیع ارند یا بکرایه گیرند و اثمان *واجور[10] بی قصور*و فتور[11] ادا کنند و بعد از ان جهت ایلچیان و صادر و وارد بیرون شهرها[12] ایلچی خانها سازند و چنانک پادشاهان قدیم کرده اند ان[13] مواضع را[14] زیلوها و جامهٔ خواب و الاتی[15] که ازان چاره

۱- ب: علیه رحمة واسعة، پ: علیه *۲ــ۲- پ: حذف شده، در نسخهٔ ـ ث: این بیت در حاشیه بخط مغایر نوشته شده و کلمهٔ ـ شعر ـ نیز حذف گردیده است.

*۳- ت: دفع ـ حذف شده، ث: چنین دفع

۴- ب: اولاد در، آ ت: اولا در ۵- آ: باید، ج: یاید

۶- ب: اعیان، ت: و اعسان ۷- ج: غیرم

*۸- ب: تکرار شده ۹- ت: تا *۱۰- ب: امور، پ: و احور

*۱۱- ت: حذف شده، ث: و ـ حذف شده

۱۲- پ: شهر ۱۳- ت: در ان

۱۴- ت ث: حذف شده

۱۵- پ: اتی

نباشد[1] *چون خم و سبو و کوزه و غزغان[3] و کاسه و غیر آن[2]
۲۵ ب از مال دیوان[4] مرتب دارند[5] و وظایف یومی ایشان روز
بروز می رسانند تا ان طایفه را زحمت[6] اهل شهرو
رعایا نباید[7] داد و ببهانه جزویات مصالح بدر خانهای[8] مردم[9]
نباید رفت و عورات مردم در کنف عفت[10] و عصمت
محمی و مستور مانند و رعایا که[11] از بیم ایلچیان و تعرض[12] و فساد
ایشان از خانهای خود بیرون نمی توانستند رفت با یمنی
و فراغت بیرون روند و بمهمات و مصالح خود مشغول
گردند و صدور این حالات موجب دوام دولت و سبب
بقای مملکت گردد انشاء الله تعالی دعاگوی دولتخواه را[13] انچ[14]
از محض اخلاص بخاطر آمد[15] عرضه داشت و امیدوارست
کی بی غرض دانسته شرف قبول و رتبت انقاظ[16]
یابد[17] جهان بکام باد

۱- ب ت : بنا شد *۲- ث : حذف شده
۳- ب : غرغان ، پ : غرقان ، ت : غرعا ۴- ت : دیوانی
۵- ج : حذف شده ۶- ب : بالای سطر نوشته شده ۷- ت : ببابد
۸- ت : خانها ۹- ت : حذف شده ۱۰- ت : حذف شده
۱۱- آ ب ت : حذف شده ۱۲- ج : حذف شده ۱۳- ت : حذف شده
۱۴- ج : حذف شده ۱۵- پ : امده ، ت : آید
۱۶- ب : انعاط ، پ : انقاط ، ت ث ج : انفاظ ۱۷- ت : باید ، ث : ماید

*نوع پنجم در منع تعرض امرا و متغلبان رعایای دیهها[1] را
بعد از استنهاض[2] عواطف خسروانی[3] و استجلاب عوارف[4] قهرمانی[5]
بحضرت اعلی و سدهٔ اسمی خدایگانی اعلاهٔ[6] الله تعالی اعلام می رود ۱آج
که چون بین الجانبین قواعد وداد ممهد و قوانین محبت
و اتحاد مستحکم است در تدبیر مصالح و مفاسد طرفین بهیچ ۲۹آپ
حال فرقی در خاطر نمی آید و چون بمحل عرض رسد امیدست
که داعی دولتخواه اگر بمحمدت اختصاص نیابد بملامت[7] نیز ۲۴ت
موسوم نشود نموده می آید[8] کی[9] بکرات[10] از طوایف[11] ورود وفود
استماع رفته که چون بعضی از امرای حضرت و ایناقان و
متغلبان *در عزیمت[12] شکار یا در اثنای اسفار[13] بدیهای رسند[14]
رعایا را بانواع تشدید و تعنیف[15] تکلیف می کنند و گوسفند[16] و تغار
و شراب *و سایر[17] موؤنات[18] بیرون[19] مال و متوجهات بزور ۳۱آ

---

*۱-ب: حذف شده ۲-ب: استنهاص، ت: استهاض، ث: استهاض
۳-پ ج: حذف شده ۴-ث: بالای سطر نوشته شده ۵-پ ج: حذف شده
۶-پ: اعلی، ث: اعلاها ۷-ث: بملازمت ۸-ث: شود
۹-ت: حذف شده ۱۰-ج: حذف شده، ث: بلرات
۱۱-ب: و طایف *۱۲-ت: بعزیمت ۱۳-ب: اشغار، ت: اشعار
۱۴-پ: رسد ۱۵-پ: تعنّف ۱۶-ب: کوشفند
*۱۷-ث: بالای سطر نوشته شده ۱۸-پ ت: مئونات
۱۹-آ ب ت: بدون

و تعدی می طلبند و آن بیچارگان از بیم جان وخوف چوب و شکنجه می دهند مال و تحمل[1] رعایا متغلبان می برند و رعایا عاجز و مسکین و درویش می مانند[2] و استعداد عمارت[3] و زراعت نمی ماند و پادشاه در دنیا بظلم و بی وقوفی از احوال[4] رعایا[5] مشهور می گردد و در آخرت عقوبت می یابد و مجموع این قضایا محل احتراز و اجتناب پادشاهان دین دار و ملوک معدلت شعارست چه طوایف سلاطین وفقهم الله للعدل[6] والانصاف می باید کی در رعایت رعایاء ضعیف حال همچنان[7] کوشند که در رعایت نفس خود و فرزندان و از ایذاء نفوس و اتلاف اموال[8] رعایا همچنان[9] محترز[10] باشند که از* صحبت عقارب وحیّات چه مضار ایشان[11] بنسبت[12] با انفس و ابدان[13] یکسان است[14] فرق بیش ازان

۱-آب : تحمل ، ت :تحمل ۲-ب ج : ماند

۳-ت : عهدت ۴-پ : حال ۵-پ : رعا

۶-ج : العدل ۷-پ : همجنانک ۸-ت : احوال

۹-پ : همجنانک ۱۰-ت : متحرز

۱۱-ت : این ۱۲-ت : نیست

*۱۳-آ : بابدان ونفس ،

ب : بانفس و ابدان ، ت : نا نفسی و ابدان

۱۴-آب ت : و - افزوده شده

نیست که نکایت بعضی عاجلاً[1] می باشد و نکایت[2] بعضی[3] دیگر آجلاً

شعر[4] ولا[5] توذ نملاً ان اردت[6] کمالکا

فان له روحاً[7] یطیب[8] کمالکا

۳۶ ب ۳۰ ث تا رعایا بقوت و مدد پادشاهان[9] بعمارت[10] و زراعت و اداء

۴۰ پ مال و متوجهات و بهرهٔ ارتفاعات و محصولات بفراغت[11] خاطر[12]

مشغول توانند بود هم مملکت آبادان شود و هم پادشاه

نیک[13] نام باشد و دوام مدت و بقاء ایام سلطنت[14] *بحکم

حدیث الملک یبقی مع الکفر ولا یبقی مع الظلم[15] خود از

لوازم گردد و پادشاهان تا کارخانهٔ[16] مملکت را بدین طراز

مطرّز و بدین حلی[17] متحلّی[18] نگردانند[19] اسم ظل[20] اللهی[21] بر ایشان

اطلاق نتوان کرد چه صاحب ظل که حضرت رب العالمین

۱ـ ج: حذف شده ۲ـ آ: حذف شده ۳ـ ت: حذف شده

۴ـ ب ج: حذف شده ۵ـ ت: فلا ۶ـ ت: ادت ۷ـ آ: فعنساً، ت: نفساً

۸ـ آ: تطیب، ب: یطس، ت: نطیب

۹ـ ب: ماشاهان، ث: باشاهان ۱۰ـ ت: بعهدت ۱۱ـ ج: بفراغ

۱۲ـ پ: دل ۱۳ـ ج: نیکو ۱۴ـ آ: در حاشیه نوشته شده، ت: حذف شده

*۱۵ـ ب: حذف شده ۱۶ـ پ: خارخامه ۱۷ـ ب: حلی ۱۸ـ ب: متحلی

۱۹ـ ب: نکردانند، پ: نکرداند، ت: بکردانند

۲۰ـ ب: ظلم

۲۱ـ پ ت: الهی

49*

است *جل جلاله[1] برجمیع خلایق رحیم و مهربان است پس
پادشاه نیز که ظلّ حق است باید که برخلایق رحیم و مهربان
باشد دعاگوی دولتخواه چون[2] این معنی استماع کرد از ۱۱ ج
خلوص عقیدت و صفاء طویتی که باطن او بران مشتمل
است بعزّ عرض رسانید تا رای صواب فرمای[3] *اهتمام
بدفع ظلمه و متعدیان بروجهی[4] فرماید[5] که رعایا و زیردستان
از مزاحمت متغلبان ایمن[6] توانند بود چه باوجود
خوف و شکستگی دل از رعیت و از هیچ آفریده
هیچ کار نیاید و مملکت آبادان ناچار خراب شود در
اخبار سلطان سعید[7] مغفور[8] غازان خان[9] انارالله برهانه وثقل
بحسنات[10] الاعمال میزانه مذکور و مسطورست کی روزی
*با امرا[11] گفت من جانب رعیت را بعدازین نگاه نخواهم داشت
اگر مصلحت است[12] تا باتفاق[13] همه را غارت کنیم چه هیچ آفریده برین[14]
معنی ازمن *قادرتر[15] نیست اما باید کی بعدازین شما تغار و آش

---

*۱-پ ج : حذف شده ۲-ت : حذف شده ۳-پ : فرمان

*۴-پ : بدفع ظله و متعدیان بر وجهی اهتمام ، ج : بدفع ظلمه و متعدیان
اهتمام بر وجهی ۵-پ : فرمایند ۶-ت : امین

۷-ت : حذف شده ۸-ب : حذف شده ۹-ث : حذف شده ۱۰-ب : الحسنات

*۱۱-ب : بامرا ۱۲-ت : باشد ۱۳-ث : بااتفاق

۱۴-پ : بذین *۱۵-پ : قادر

ومرسوم وجامگی ازمن توقع ندارید چه اگر بعد الیوم یکی
ازشما ازمن ازین نوع التماسی کند اورا بمخاطبا ت
شدید عنیف مخاطب و مشدّد گردانم* جهت انک[1] ترتیب
مجموع مصالح[2] سلطنت و مملکت و امرا و وزرا و ایناقان آ ۴۰ ب / ت ۳۴
ولشگریان ازسعی رعایاست[3] درعمارت[4] و زراعت[5] وچون ما[6]
ایشان[7] را که اصل این[8] قضایا[9] اند باتفاق غارت کرده باشیم
انگاه[10] چنین توقعات ازکه توان داشت[11] و چگونه میسر
شود شما باخود اندیشه کنید کی اگر گاو وتخم از رعایا بستانید آ ۲۱ آ
وبرایشان زور و زیادتی روا دارید و غلات ایشان
بخورانید[12] بعد ازین[13] چه خواهید کرد شما ایشان را[14] و زنان[15]
وفرزندان ایشان را می زنید و می رنجانید ونمی[16] اندیشید
کی اگر با شما و زنان وفرزندان شما نیز[17] همین[18] خطاب رود

---

*۱ـ ج: چنانک ۲ـ ت: حذف شده

۳ـ پ: رعایا ۴ـ ت: عهدت ۵ـ پ: زراعت است

۶ـ پ: مال ۷ـ ت: انسان ۸ـ آت: ان

۹ـ ب پ: قضا ۱۰ـ ت: انکه ۱۱ـ ج: حاست

۱۲ـ آت: بخوریدو بخورانید، ب: بخورندو بخورانید، پ: بخورید

۱۳ـ ج: ازان ۱۴ـ پ: حذف شده ۱۵ـ پ: ایشان ـ افزوده شده

۱۶ـ ب: می ۱۷ـ ج: حذف شده، ب: را نیز

۱۸ـ ب: همس

حال شما چگونه باشد همچنانک زنان پیش شما عزیز[1] *و فرزندان[2] جگرگوشگان اند پیش ایشان نیز همین مثابت دارند و ایشان نیز چون ما ادمیان اند وحق تعالی ایشان را بما سپرده است و نیک و بد ایشان از ما خواهد پرسید جواب چگونه خواهیم گفت چون ایشان مرفه الحال باشند و از مزاحمت[3] و تعرض و تکالیف[4] و تعنیف ما ایمن[5] *ما نیز[6] باتفاق مرفه الحال باشیم و مطعوم و مشروب و ملبوس و مرکوب بآسانی توانیم یافت و اگر بخلاف این معانی *با رعایا[7] زندگانی کنیم تاثیر ان نیز بما عاید[8]
۲۶ ب گردد و چه بزرگی و مردانگی باشد کی[9] رعیت را رنجانیدن و بزه ایشان درگردن گرفتن چه هرکس که برین[10] ملکهٔ ذمیمه استمرار نماید بهر مقصد[11] کی روی آرد منجح نیاید[12] رعایاء یاغیان را ناایمن داشتن خود[13] وظیفهٔ ماست چگونه شاید[14] که[15] رعایاء ایل خودرا نیز ناایمن داریم و پیوسته

۱ـ ث : عزیزاند *۲ـ ب : تکرار نوشته شده ، ت : و بذان
۳ـ ب ث ج : مراحمت ۴ـ ب : تکالیف دیوانی پ ث ج : تکلیف
۵ـ ت : ایمین *۶ـ ب : تکرار شده *۷ـ پ ج : حذف شده ۸ـ پ : حذف شده
۹ـ ب پ ث ج : حذف شده ۱۰ـ ت : بدین ۱۱ـ آ ت : مقصود
۱۲ـ ت : نیامدو ، ث : نیابد ۱۳ـ پ ث : حذف شده
۱۴ـ ث : باشد ۱۵ـ ب : حذف شده

ازما[1] در عذاب و زحمت باشند[2] تا درحق[3] ما نفرین کنند
و[4] البته مستجاب گردد من شمارا این نصیحت میکنم[5] ۲۱ ث
تا متنبّه شوید و مارا و شمارا نیک نامی دنیا[6] و ۴۱ پ
ثواب[7] آخرت حاصل آید ان شاء الله تعالی[8] امرا چون
این نصیحت از لفظ مبارک پادشاه[9] بشنیدند و قبول
کردند از غضب و قهر او[10] ایمن شدند و مملکت اباذان ۱۱ آ ج
شد و اندک رمقی که مانده هنوز از تاثیران معدلت
است و پادشاه در دنیا[11] و اخرت نیکو[12] نامی و رستگاری
یافت[13] رحمة الله علیه[14] *و قدس روحه[15] صاحب سعید
وزیر عادل شهید[16] خواجه رشید الدین فضل الله طاب
ثراه *که تدوین[17] اخبار[18] سلطان *سعید مغفور[19] او کرده است

---

*۱-پ: ا ۲-ج: باشد

*۳-ب: تکرار شده ، ت: یادرحق ، ث: مادرحق

۴-ت: حذف شده ۵-ت: می کنیم ۶-ج: دنیی

۷-ب ت: حذف شده ، ث: بالای سطر نوشته شده ۸-ت: حذف شده

۹-ت: حذف شده ۱۰-آ ب ت: حذف شده ۱۱-ج: دنیی

۱۲-ب: نیک ، پ ج: نکو ۱۳-پ: یافته

۱۴-ت: حذف شده *۱۵-پ: حذف شده ۱۶-ب: حذف شده

*۱۷-ب: تکرار شده ۱۸-ب: اخبار ، پ: اخیار

*۱۹-ب: سعید و مغفور ، ت: مغفور سعید

چنین می گوید که بواسطه استماع این نصایح زحماتی[1] که پیش ازین*[2] از متغلبان و متعدیان[2] برعایا[3] ضعیف حال می رسید از هزار* بایکی[4] آمده است وجمهور رعایاء ممالک بدعای پادشاه سعید[5] نورالله مرقده مشغول اند حق تعالی[6] توفیق استماع این نصایح مجموع امرا و ارکان دولت حضرت سلطنت را[7] رفیق گرداناد انه ولی الاجابة

*نوع ششم در[9] منع خربندگان و امثال ایشان از مزاحمت[10] رعایا[8]

بعد[11] از*عرض وظایف دعا[12] ونشر رواتب مدحت و ثنا[13] معروض رای جهان افروز* گردانیده می اید[14] که پیش از[15] زمان سلطان سعید مغفور[16] غازان خان[17] بردّالله مضجعه مقرر

۱-پ: رحمانی *۲-ت: از- حذف شده، ث: از متعدیان و متغلبان. کلمهٔ- متعدیان- در حاشیه نوشته شده ۳-ب: بر رعایای

*۴-آ: بایکی، ب: مالکی، ت: طرف بالکی، ج: ناخوانا

۵-ب: شهید ۶-آ: حذف شده ۷-ب: حذف شده

*۸-ب: حذف شده ۹-پ: اجابت- افزوده شده ۱۰-آپ: مراحمت

۱۱-ب: بعر *۱۲-پ: نشر رواتب مدحت و ثنا وعرض وظائف دعا

۱۳-ث: حذف شده *۱۴-ت: می کرداند ۱۵-پ: ان

۱۶-آ: مغفور سعید

۱۷-آ ب پ ث: حذف شده

چنان بوده کی چون جماعت خواجگان[1] شهری یا[2] کدخدایان
صاحب ناموس در ممالک پادشاهان قدیم باستحمام
یا جهت مصلحتی دیگر ببازار رفتندی چند نفر خربنده و
۳۵ ت ساربان[3] ایشان را تکلیف کردندی که امروز وجه[4] شراب
و شاهد و *مطرب و نان[5] و گوشت و دیگر[6] حوایج که ما را
باید بر شماست و می باید داد اگر منع *می کردند یا[7] عذری[8]
۴۱ پ می گفتند[9] آن خربندگان بسفاهت و دشنام وجهی ازان
کدخدایان می ستدند یالت[10] بسیار[11] می زدند وان جماعت
ناچار قرضی[12] می کردند و بایشان[13] می دادند و عرض و ناموس
۳۲ آ برباد[14] *رفته بخانه[15] می آمدند و بر سر بازارها نیز[16] جوق
جوق ازین[17] متعدیان چون پیکان و سگ بانان و
شیربانان[18] وغیرهم ایستاده مردم را زحمت می دادند[19]

۱- ب: حواحکان ، پ: جواجکان ۲- ب ت: با ۳- ت: ساربانان

۴- ت: جه *۵- پ: مطرب و زنان ، ت: ناخوانا

۶- ت: مصالح و - افزوده شده *۷- ت: ناخوانا ۸- ب: عدر

۹- ب: آوردند ۱۰- ب: لیت ۱۱- ت: ناخوانا

۱۲- ب ت پ: قرض ۱۳- پ: باایشان ۱۴- ت: یاد

*۱۵- ت: ناخوانا ۱۶- پ: حذف شده ۱۷- ت: در حاشیه نوشته شده

۱۸- ب: شهربانان. در جامع التواریخ رشیدی - شتربانان - نوشته شده است

۱۹- ت: میدادندو ، پ ج: می دادندو

جماعت کدخدایان روز[1] بودی که بچندین طایفه از متعدیان رسیدندی و همان حالت اتفاق افتادی چه آن مفسدان همه روز[2] برسر بازارها منتظر این نوع[3] فساد[4] و افساد[5] بودندی و ترصّد[6] چنین صیدی کردندی و اکثر ایشان بامرا وخواتین و شاهزادگان[7] تعلق داشتندی و مخادیم ایشان[8] این تعدی را از متعلقان[9] خود برکدخدایان منصبی[10] بزرگ دانستندی
۳۷ ب ۱۲ ج ودر اعیاد ونیروزات اسبان واستران واشتران[11] را بردر خانهای بزرگان شهر آوردندی اگرخداوندخانه روی نمودی ایج[12] خواستندی بالحاح بستدندی[13] والا بفحش ودشنام وهذیان مشغول شدندی وخداوندخانه‌را هم عرض[14] رفتی و هم مال وبودی که ازبعضی خانها رهنی[15] برگرفتندی و پیش فواحش وخمّارات بوجوه بسیارگرو نهادندی و دروقت استخلاص رهن[16] *بعد از[17] دشنام بسیار که بصاحبش دادندی اضعاف

۱- پ: روذ ۲- ث: روزه
۳- پ: حذف شده ۴- ب: بالای سطر نوشته شده ، پ: فسا
۵- پ: فساد ۶- ج: ترصدی ۷- ب ت: شهزادگان
۸- پ: بامرا وخواتین و شاهزادگان - افزوده شده ۹- ت: متغلبان
۱۰- ج: منصب ۱۱- ب: شتران ، ت: شیران ، پ ث ج: شتران
۱۲- ت: هرچه ۱۳- ج: بستندی ۱۴- آ: عرضی ۱۵- ت: رهن دهنی
۱۶- ت: دهن ، ج: رهنی *۱۷- آ ب ت: حذف شده

آن وجه بگرفتندی و هر سال چند روز[1] پیش از اعیاد و
نیروزات[2] وچند روز[3] دیگر بعد از ان هیچ آفریده را مجال
*تردد در راهها نبودی[4] و بدین واسطه بازارها[5] معطل
۴۲ پ و تمغاها منکسر گشتی و فساد این حال بی نهایت بودی
چون سریر سلطنت و تخت[6] مملکت بجلوس همایون[7]
پادشاه سعید مغفور اعدل السلاطین غازان خان انار الله
۲۱آ ت برهانه مشرف شد مجموع این قواعد ناپسندیده[8] وقوانین
نامحمود را بمضاء[9] احکام پادشاهانه وامر جزم خسروانه بر[10]انداخت
وعموم خلایق از تعرض مفسدان و*متعدیان وعوانان و
متغلبان[11] خلاص یافتند ودر دعاء پادشاه سعید تغمده الله
بغفرانه افزودند[12] و اخبار شریفهٔ او بدین معنی ناطق است
ودین روزگار مبارک کی[13] بادوام ابد مقارن باد اگرچه[14]
اکثر آن بدعتها *مرفوع است[15] اما بعضی ازان هنوز باقی است

۱ـ پ: روز ۲ـ ب: نوروزات ۳ـ ج: روزی
*۴ـ ب: درحاشیه نوشته شده ، ت: برد دراهها نبودی
۵ـ پ: بازار ۶ـ پ: بخت ، ب ث: تحت
۷ـ ب: همون ۸ـ پ: نابسندی ۹ـ ب: بمضار
۱۰ـ ب: بد *۱۱ـ ج: متغلبان وعوانان ومتعدیان
۱۲ـ ت: افزودندی ۱۳ـ پ: حذف شده
۱۴ـ ت: حذف شده *۱۵ـ ت: مروعست

*و عادت[1] چهارپایان آراسته[2] در اعیاد و نوروزات[3] در بازارها گردانیدن و از مردم چیزی خواستن همچنان[4] موجود و خربندگان و *پیکان و شتربانان[5] و امثال ایشان نیز بقدر تعرض[6] می رسانند[7] و چون رعایا ضعیف حال اند از عهده بیرون نمی ایند و بکلی مستهلک می شوند و بخرابی مملکت سرایت می کند[8] اگر *این معانی را[9] منع نفرمایند[10] و مفسدان و عوانان* آگاه شوند[11] و بمتغلبان[12] ملحق[13] گردند و ایشان را بر دوام حرکات و قبایح افعال دارند تعدی زمان قدیم که پادشاه سعید غازان خان دفع ان کرده باز مجدد گردد و تدبیر* آن جز[14] بخون[15] ریختن[16] بسیار میسر نشود و مراحم و عواطف شهریاری اراقت[17] دما و ازهاق نفوس چگونه روا دارد پس[18] تدبیر آنست که[19] از اکنون[20] ۳۵ ت

---

*۱-ث: حذف شده ۲-ت: اراستن

۳-ب: نوروزآت، ت: نوروزات و، ث: نیروزات، پ ج: نوروزها

۴-آت: همچنین *۵-آث: پکان و شیربانان، ب: سدکان و ستربانان، پ: مکان و شیربابان، ت: شیربانان، ج: سربابان و بیکان

۶-ت ث: تعرص ۷-ج: رساند ۸-پ: میکنند *۹-ت: ناخوانا

۱۰-ب: نفرماید *۱۱-ث: حذف شده ۱۲-ت: بمتعلقان

۱۳-ت: بحق *۱۴-آ: آن بجز، ت: ناخوانا

۱۵-آت: خون ۱۶-ج: ریختی ۱۷-ب: ازافت

۱۸-ب: حذف شده ۱۹-ث: حذف شده ۲۰-ج: حذف شده

باز حکم مبارک بمنع این قضایا نفاذ یابد[1] تا عن قریب
امور مملکت *بر اقوم[2] طرایق و اعدل* اوضاع و[3] مناهج
استقرار گیرد[4] و[5] حضرت سلطنت را ذکر جمیل آ۴۲پ
مؤبد و اجر جزیل مخلد ذخیره[6] ماند ان شاء الله تعالی و
چون سخن دعاگوی دولتخواه از وصمت[7] اغراض[8] منزه است
یقین است که بسمع رضا اصغا رود دولت مستدام آ۱۲ج
*وجهان بکام باد[9]

نوع هفتم در استکشاف احوال مزوران و تدبیر ایشان آ۳۲آ

بعد از احکام[10] مبانی[11] وداد و ایضاح احوال محبت
و اعتقاد بر رای عدل[12] فرمای و فکر گوهر زای حضرت شریفه
سلطانی اعظمی[13] لازالت دولته ممدودة الظلال علی الانام
ممتدة الی یوم الحشر و القیام مکشوف گردانیده می آید که[14] چون[15] این
دولتخواه را قاعدهٔ مخالصت با حضرت معلای شهریاری آ۳۷ب
بر وجهی ممهد شده که در مصالح جانبین و مناظم جهتین بهیچ

۱ـ ت: ناخوانا *۲ـ ب پ ث: براقوام، ت: با قوم
*۳ـ پ ج: حذف شده، ث: اوضح ـ افزوده شده ۴ـ ج: یابد
۵ـ ب: حذف شده ۶ـ آ ب: دخیر، ت ث ج: دخیره ۷ـ ت: ناخوانا
۸ـ آ پ: اعتراض، ب ت: اعراض *۹ـ پ: باد، ت: باد وجهان بکام
۱۰ـ ب: حکام ۱۱ـ ج: مودت و ـ افزوده، ب: و ـ افزوده ۱۲ـ ب: تکرار شده
۱۳ـ ب: اعظم ۱۴ـ ب: که ۱۵ـ پ: حذف شده

حال[1] فرقی درخاطر نمی اید درین وقت شمهٔ از احوال معاش اعیان ممالک محروسه که[2] بداعی دولتخواه رسیده[3] بعز عرض می رساند[4] تا بتدارک و تلافی[5] ان اهتمام رود واگر در حضرت شهریاری نیز از معاش اهالی این مملکت امری غیر ملایم حق عرضه داشته باشند[6] بدعاگوی[7] دولتخواه انها فرمودن[8] تاتدارک کرده شود*[9] غایت مخلص نوازی خواهد بود[9] و موارد مملکتین[10] ازعروض آفات[11] وطروق مخافات مصون و مامون گردد انشاءالله تعالی بشرف انها رسانیده می آید که درین ایام استماع رفته که[12] جمعی از ملازمان محاکم شریعت باتفاق *طایفهٔ از[13] اعیان مملکت حجتهای مزور می نویسند که فلان متمول را از تاریخ بیست یا[14] سی سال[15] یا[16] *کمتر یا بیشتر[17] چندین هزار دینار بفلان شخص می باید داد و ازحجتهاء کهنه که در دکانهائی[18]

۱-ت: حذف شده ۲-ث ج: حذف شده ۳-آت ج: رسید

۴-ب: رسانند ۵-ب: تلاقی، ت ث: تلاقی

۶-پ: باشد ۷-ب: دولتخواهی ۸-پ ج: فرماید

*۹-پ ج: حذف شده ۱۰-ج: مملکتش ۱۱-پ: افتاب

۱۲-آ: افتاده - بالای سطر نوشته شده ، ب: بالای سطر نوشته شده

*۱۳-پ: از طایفه ۱۴-ت ث ج: سال - افزوده ۱۵-ب: ما، پ: با

۱۶-ت: حذف شده *۱۷-ث: بیشتر یا کمتر

۱۸-ب ج: دکان

عطاران* می باشد[1] شقهٔ گواهی[2] شهود[3] باز می شکافند و[4] باخر
۴۳ پ حجت[5] مزور الحاق می کنند و آن شخص متمول را بحکام و
متغلبان تهدید و تخویف می دهند تا[6] مجموع مال حجت
بتزویر می ستانند یا[7] بتوسط جمعی دیگر از مزوران بر مصالحه
بقطع می رسانند و دیناری چند ازان متمول مظلوم می گیرند
۳۲ ث وان مزوران ظالم بر یکدیگر قسمت می کنند وجهت املاک
نیز[8] حجتها بتواریخ قدیم وگواهان قدیم می نویسند وچند مردم
پیر را که ایشان نیز* از مزوران[9] قدیم می باشند بمحاکم قضاة
می برند وگواهی می دهند و قاضی را بالضروره بصحت ان[10]
دَیْن و حقیّت[11] ان ملک حکم می باید کرد[12] و اموال و املاک
مستحقان منغص[13] می گردد و نا مستحق در حقوق دیگری تصرف
می نماید وچنین خبطی که نکایت[14] ان بی نهایت است لایزال

---

*۱ـب: حذف شده ۲ـث: لواهی ۳ـپ: شهو

۴ـت: حذف شده ۵ـب: بالای سطر نوشته شده ۶ـثج: یا

۷ـب: با، پ ت: تا ۸ـت: حذف شده

*۹ـب: ارامزور آن، ث: ازمرورسان ۱۰ـپ: حذف شده

۱۱ـب: حصمت، ت: حقیقت، ث: حقیمت

۱۲ـپ: فرمود

۱۳ـت: منقصی

۱۴ـت: نکابت

واقع[1] می شود و هیچ آفریده بمسامع شریفه اسمعها الله* المسار و المحاب[2] نمی رساند[3] دعاگوی دولتخواه را اخلاص جانی بر عرض این معانی باعث *و محرض[4] گشت بالضروره بعز عرض رسانید تا حضرت عالیة[5] شهریاری قاضی القضاة ممالک را که* معلوم شده که[6] افضل و اعدل و اعلم و اعقل قضاة
۳۶آ ت *روی زمین[7] است باستکشاف این[8] قضایا امر فرماید[9] تا در خلوات[10] بتفحص و تحقیق[11] ان اشتغال نماید اگر ان جماعت کی[12] ارتکاب *این حرکات[13] ذمیمه کرده از اشراف و اکابر باشند و فقر و فاقة[14] و احتیاج و افتقار ایشان را برین[15] قضایا باعث و محرض بوده از تفضیح[16] صیانت نموده
۱۳ج بفواضل انعامات حضرت سلطنت پناه و اجرای مراسم[17] و وظایف[18] مستظهر گرداند و بحج پیاده و ایمان غلاظ و

۱-ج: واضح *۲ ث: المحاب والمسار ۳-ت: رسانند
*۴-ت: حذف شده ۵-ت: عالی *۶-ث: حذف شده
*۷-ث: حذف شده ۸-ت: آن ۹-ب: ورماید، پ: فرمایند
۱۰-ج: خلوت ۱۱-پ: تحقق ۱۲-ب ت: حذف شده
*۱۳-ت: ان افعال ۱۴-ب: قافه
۱۵-آ: بران، پ: بدین، ت: بران آورده و بران
۱۶-پ: تفصیح، ث: تفصیح و ۱۷-ت: مراسیم
۱۸-پ ج: عواطف

۴۳ پ شداد[1] سوگند دهد که من بعد برچنین حرکات اقدام ننمایند[2]
و اگر نموده باشند[3] و بعد ازان بازخواستی عنیف که مستحق
آن باشند[4] بتقدیم رسد[5] بحقیقت ازسوء اعمال[6] وقبح افعال[7]
۳۳ آ ۳۸ ب ایشان باشد وبرین[8] موجب مکتوب از ایشان بستاند
وبتمسک[9] نگاه[10] دارد وتقبل* انعامات وصدقات[11] بندگی حضرت
کی از ایشان کرده باشد عرضه دارد تا باجرا و[12] امضا پیوندد
و ایشان را هیچ بهانه نماند و اگر ان جماعت از سفله واذل[13]
باشند و از سالیان بسیار[14] این[15] حرکت ذمیمه را[16] صنعت
کرده و بثبوت رسد[17] نواب دیوان شرع و یارغو[18] بی توقف
ان جماعت را بیاسا[19] رسانند و سر و دست و پای ایشان را[20]
در ولایت[21] بگردانند تا بعد الیوم هیچ افریده بر چنین
حرکات اقدام ننماید[22] انچه بندهٔ دولتخواه وداعی بی اشتباه را[23]
در دفع این قضیه[24] برخاطر گذشت بوسیلت این ضراعت

۱- ت: و - افزوده ۲- پ ج: ننماید، ث: نماید ۳- پ: باشد
۴- ب پ: باشد ۵- ت: رسانند ۶- آ: افعال ۷- آ: اعمال، ب: حذف شده
۸- ب: بدین ۹- آ ت: تمسک ۱۰- پ: حذف شده *۱۱- پ: صدقات و انعامات
۱۲- آ: او ۱۳- ت: ارذل، پ ث ج: اراذل ۱۴- ج: حذف شده
۱۵- آ: آن ۱۶- پ ت: حذف شده، پ ث ج: با - افزوده شده
۱۷- پ: و - افزوده ۱۸- ت: مارغوبی ۱۹- پ: بیاساق ۲۰- ج: حذف شده
۲۱- ج: ولایات ۲۲- آ ت ث: نمایند ۲۳- ب: حذف شده ۲۴- ث: قصه

بعزعرض رسانید و امیدوارست کی شرف[1] قبول[2] اصغا یابد ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

*نوع هشتم در تفحص عقاید اولاد[3] امرا و تدبیر[4] آن[5]

بدرگاه دولت پناه حضرت[6] شهریاری حفّت بالعظمة[7] والتایید[8] انها می افتد که فایدهٔ اتحاد و اعتضاد[9] میان سلاطین اسلام و ملوک[10] انام آنست کی لایزال باخبار و استخبار احوال[11] مشغول باشند[12] و اعلام و استعلام قضایا واجب[13] دانند تا اگر در احد[14] الجانبین قضیهٔ مهمل ماند بحسن[15] تدبیر تدارک آن کرده[16] پیش ازفوت بتلافی اهتمام نمایند و مصالح[17] مملکتین در سلک انتظام[18] انخراط[19] یابد درین وقت

۴۴ پ استماع[20] افتاد[21] کی بعضی از شاه زادگان[22] خاطر[23] در مطاوعت

۱-ت : بشرف ۲-پ ث ج : و سعادت - افزوده شده

*۳-ب : حذف شده ۴-پ ث : حذف شده ۵-ث : تدابیر

۶-ج : تکرار شده ۷-ت : حذف شده ۸-ث : بالتایید

۹-ب ث : اعتصاد ۱۰-پ ج : طوایف - افزوده شده

۱۱-ت : حذف شده ۱۲-ب : می باشند ۱۳-آ ت : حذف شده

۱۴-پ : احدی ۱۵-ج : بحنین ۱۶-ت : شود و - افزوده شده

۱۷-ج : جناح ۱۸-ب : اضمام ۱۹-ب : انعراط، پ ج : انعراط

۲۰-پ : اتفاق ۲۱-ت : افتد ۲۲-آ ت : شهزاده کان

۲۳-ج : حذف شده

آن حضرت متردد گردانیده اند و عزیمت اعراضی[1] در ضمیر
آورده و بعضی از امرا و لشگریان با ایشان اتفاق کرده و هیچ
یک از ملازمان حضرت سلطنت*را از این حال[2] وقوف
نداده داعی دولت[3] را از وقوع این معنی ترددی تمام بخاطر
رسیده و از دل رخصت نیافت کی بحضرت[4] اعلام نکند[5]
اکنون می نماید که تدبیر این قضیه[6] موقوف بر تاملی[7] شافی
و تدبیری[8] وافی است اگر شاهزادگان باغوا[9] بعضی از نزدیکان[10]
برین معنی اقدام نموده یا می خواهند کی نمایند دفع آن
آ۳۲ ث جماعت تا موجب انزجار کلی[11] شاهزادگان[12] و سبب ارتداع دیگران
باشد از جمله[13] لوازم است چه ذوالقرنین اسکندر رومی در باب
مخالفت ارکان دولت از استاد خویش ارسطا طالیس حکیم
مشاورت طلبید او درختان قدیم را ببرید و شاخی هم از آن درخت
آ۳۶ ت در زمین نشاند اسکندر امراء قدیم را کی مخالفت می نمودند از

۱- پ: حذف شده، ت: اعراض

*۲- آ: در حاشیه نوشته شده، ت: حذف شده، پ: را از ان حال

۳- پ: دولتخواه، ت: دوست

۴- آ ب ت: حذف شده، پ ج: فی الحال بحضرت ۵- ت: کند

۶- ب: قصه ۷- ب: تامل ۸- ت ج: تدبّر

۹- پ: باغوای، ت: باعزا ۱۰- پ: نزدیدکان ۱۱- پ: کل

۱۲- ت: ارکان دولت - کلمهٔ - ارکان - در حاشیه نوشته شده ۱۳- ت: حذف شده

پیش برداشت و پسران ایشان را[۱] قایم مقام گردانید و[۲] اگر
شاه زادگان *درین باب[۳] محرّض[۴] امرا و ارکان دولت شده با
خود متفق گردانیده اند تدبیر ایشان *تا بتوسیع[۵] مجال و دستگاه
۱۳آ ج باید کرد[۶] تا از فواسد افکار بواسطهٔ ضیق مجال و غلبهٔ افتقار
اعراض کنند تا[۷] بتفرید[۸] و تجرید بل بتوقیف[۹] و تحبیس تا از
۳۸آ ب متابعت آرای فاسده انقطاع واجب[۱۰] دانند و اگر شاهزادگان درباب
برائت ساخت[۱۱] بعد از توسیع مجال عذری موجّه[۱۲] گویند[۱۳] و توقع اغماض
۴۴آ پ وعفو کنند *سخن ایشان مسموع و[۱۴] ملتمس[۱۵] مبذول باید فرمود
تا[۱۶] *بر مراحم و عواطف بندگی حضرت خلد ملکه اعتماد کرده[۱۷] بعد الیوم
از ارتکاب[۱۸] چنین خطاب[۱۹] و[۲۰] جرایم مرتدع *و منزجر[۲۱] گردند

۱ـ ب : حذف شده ۲ـ ت : حذف شده *۳ـ ب : حذف شده

۴ـ پ : محرص *۵ـ ب : تاسوسیع ، پ : یاتوسیع ، ت : ماتوسیع ،

ث : ماسوسیع ، ج : باتوسیع ۶ـ ب : حذف شده

۷ـ ث ج : یا ۸ـ ب : بتقرید ۹ـ ب : سوقف

۱۰ـ پ : حذف شده ۱۱ـ ب پ ث ج : ساحت ۱۲ـ پ ج : حذف شده

۱۳ـ پ : پیش اورند *۱۴ـ پ ج : حذف شده ۱۵ـ پ ج : ایشان ـ افزوده شده

۱۶ـ پ : با *۱۷ـ پ ج : حذف شده ۱۸ـ ب : ارتکاباب

۱۹ـ ت : خبطات ، ث : خطایا

۲۰ـ پ ج : از

*۲۱ـ پ ج : حذف شده

شعر[1]

اقبل معاذیر من یاتیک معتذرا[2]
ان برّ عندک فیما قال اوفجرا
فقد اطاعک من[3] یرضیک ظاهره
و قد اجلک[4] من یعصیک[5] مستترا[6]

مخلص دولتخواه را آنچ از خلوص عقیدت وصفای طویّت درخاطر آمد[7] بعز عرض رسانید باقی منوط بصوایب[8] ارای[9] حضرت[10] شهریاریست[11] امور دین و دولت برمنهج مراد و مرام باد و لالی[12] معالی حضرت عالی *در سلک[13] انتظام بمجد واله الکرام[14]

*نوع نهم در دفع دزدان وحرامیان و راه زنان[15]

بعد از تمهید قواعد خلوص[16] عقیدت وعرض مراسم موالات[17] برقاعده ارباب حسن طویت بمحل انها رسانیده می آید کچون حضرت الوهیت عز شانه و عظم سلطانه مقالید مهمات

۱ـ ب ج: حذف شده ۲ـ ت: مقتدراً
۳ـ آ: درحاشیه نوشته شده، ب ت: حذف شده ۴ـ ت: حذف شده
۵ـ ت: یعضیک ۶ـ ت: مقتدراً ۷ـ ت ث: امده
۸ـ ب: صوابت، ث: صوایب، پ ت ج: بصواب
۹ـ ج: ان ـ افزوده شده ۱۰ـ ب: بالای سطر نوشته شده ۱۱ـ ث: و ـ افزوده شده
۱۲ـ ت: لال *۱۳ـ ب: حذف شده ۱۴ـ ب: الاکرام
*۱۵ـ ب: حذف شده ۱۶ـ ب: تکرار شده ۱۷ـ ب: مولاه

عباد در سایر بقاع و بلاد بکف[1] کفایت و یمین[2] معدلت و سیاست[3] پادشاهان عادل و شهریاران منصف تفویض کند ایشان را در دار[4] دنیا برعایت و محافظت عباد و بلاد مامور گرداند[5] اگر بر جادهٔ[6] فرمان الهی استمرار نمایند[7] در اخرت بنعیم جنان و مجاورت[8] حور[9] و[10] ولدان و لقای بی‌چون[11] حضرت یزدان اختصاص یابند و اگر والعیاذ بالله از امتثال[12] اوامر

۴۵پ احدی[13] در تکفل چنین[14] ودیعتی که عظم شان[15] و علو قدر آن از[16] حیز[17] بیان خارج است بانّی وجه کان اهمالی[18] کنند انواع مواخذات را بر وجهی کی نصوص قران و حدیث[19] بکیفیت ان ناطق است در سرای باقی[20] منتظر باید[21] بود و وعد و وعید الهی را[22] چون آفتاب جهان تاب محقق و مصور[23] باید

۱ــ ب: بکف ۲ــ پ: یمن ۳ــ ب: سیاسات

۴ــ ج: کار ۵ــ ت: گردانید ۶ــ ج: جادّه

۷ــ پ: نماید ۸ــ ب ت ث: محاورت

۹ــ ب: حذف شده ۱۰ــ پ: حذف شده ۱۱ــ ب: لقای

۱۲ــ ب پ: امثال، ت ث: امثال ۱۳ــ ت: خدای

۱۴ــ ت: حذف شده ۱۵ــ ت: شانه ۱۶ــ پ: حذف شده

۱۷ــ پ: جیز ۱۸ــ آت: اهمال ۱۹ــ ث: ان- افزوده شده

۲۰ــ ت: حذف شده ۲۱ــ ت: حذف شده

۲۲ــ ج: حذف شده ۲۳ــ پ: مصوّن

دانست که اگر غیر این دانند خلل[1] ان بدین و اعتقاد
سرایت کند[2] وچون این[3] دولتخواه مدار معاش باخالق
وخلایق بر[4] متابعت[5] اوامر قران و *احادیث و اخبار[6] نهاده
است وان را اثرها دیده و دانسته وتعلق جبلی باستدامت
دولت روز افزون و استقامت ایام همایون حضرت خسروی
درطینت و طبیعت او مطبوع است و[7] درحدیث
نبوی علیه افضل *التحیه والتسلیم[8] مذکور که[9] *انصر اخاک ظالماً
کان[11] او مظلوماً[10] یعنی برادر مسلمان را یاری ده اگر ظالم باشد
واگر مظلوم صحابه گفتند یارسول الله نصرت مظلوم مسلّم
امّا نصرت ظالم چگونه شاید[12] رسول *صلی الله علیه وسلم[13] فرمود[14]
۳۳ ث *یرده[16] عن مظالم نفسه[15] یعنی ظالم را از مظالمی کی جهت
۳۷ ت نفس خود کسب[17] کند باز دارد اکنون معلوم رای عالی

۱- ب: خلک ۲- پ: کنند
۳- ب: ان ۴- ج: و ۵- پ: متعاقب
*۶- ج: اخبار و احادیث ۷- ج: حذف شده
*۸- ب: الصلوه والتحاه ، ت: الصلوات والتسلم ، ج: التحیه و السلم
۹- پ: است *۱۰- ب: از- انصر- تا- مظلوماً- حذف شده
۱۱- ت ج: حذف شده ۱۲- ج: باشد *۱۳- آ ب ج: علیه الصلوة و السلم
۱۴- پ: فرموده ، ت: گفت ، ج: حذف شده *۱۵- ب: حذف شده
۱۶- ت: تردده ۱۷- ت: حذف شده

باد کچون در[1] مملکت پادشاهی جمعی[2] بدزدی وحرامی گری
۳۹ ب و راه زنی مشغول باشند[3] وقفول[4] و تجار و صادر و وارد را
بسبب تعرض و فساد و افساد ایشان ابواب تردد[5] مسدود
۱۴ ج گردد و رعایا بسبب نا آمدن تجار و عزت[6] ملابس و مطاعم
و آلات و ادوات[7] و غیر ان مضطرب حال گردند اگر پادشاه
این[8] حال داند و منع نکند *بظلم رضا[9] داده باشد والرضاء بالظلم
۴۵ آ پ ظلم واگر نداند غافل و از تدبیر مصالح و اصلاح مفاسد رعایا
فارغ باشد و این معانی از عادات[10] سلاطین پسندیده نیفتد
۳۴ آ پس بر پادشاه[11] واجب است که بدفع ان مفسدان مشغول
شود[12] و بندگان خدای تعالی را[13] که بدو سپرده از تعرض
ایشان[14] صیانت کند و امراء دولت و وزراء حضرت را[15]
نیز بدین معنی امر فرماید تا ودیعت حق را ضایع نگذاشته

۱ـ پ ث: حذف شده ۲ـ ت: حذف شده

۳ـ ث: باشد ۴ـ ث: قوافل

۵ـ ب: بالای سطر نوشته شده ۶ـ ث: غرت ، ت: غزت

۷ـ ت: اداوات ۸ـ آت: ان *۹ـ ج: رضا بظلم

۱۰ـ پ: عادت ۱۱ـ ت: حذف شده

۱۲ـ ث: گردد ۱۳ـ ب ث: حذف شده

۱۴ـ ب: تکرار شده

۱۵ـ ث: حذف شده

باشد[1] و در* محافظت این[2] ودیعت بر موجب *ان الله لا یضیع اجر المحسنین بصفات حق تعالی متصف گشته[3] و چون معلوم شده[4] کی[5] در ممالک شریفهٔ ان حضرت ازین نوع مفسدان بسیارند و کسی[6] بدفع ایشان مشغول[7] نمی گردد و ایشان[8] اموال مردم را برخود مباح می دانند[9] استماع این معنی باطن[10] داعی دولتخواه را در* انزعاج و اضطراب[11] آورد[12] و تذکار[13] ان بمسامع[14] شریفه ملیت[15] حبوراً واجب[16] دانست تا بهر تدبیر کی مستصوب[17] رای منیر باشد بدفع ان مفسدان اشارت فرماید[18] و در قلع و قمع و استیصال کلی ایشان کوشیده عرصهٔ[19] ممالک[20] محروسه را از لوث وجود و دنس اشخاص ان[21] ارذال[22] و ادناس

۱- ت ج: باشند - در نسخهٔ ج - در حاشیه - باشد - افزوده *۲- ب: بالای سطر نوشته شده، آت: محافظت ان

*۳- ب: بصفات حق تعالی متصف کشته، پ ث ج: ان الله لا یضیع و داعیه باحق تعالی موافقت نموده ۴- ج: شد ۵- ب: حذف شده

۶- ج: کس ۷- پ: حذف شده ۸- ت: اشانرا ۹- پ ت: دارند

۱۰- ت: حذف شده *۱۱- ث: اضطراب و انزعاج ۱۲- پ ت: اورده

۱۳- ب ت: بدکار، پ ث: تذکار ۱۴- ب پ ث ج: بر مسامع

۱۵- ب: ملسب، پ: ملنت، ث: ملت ۱۶- ب: واجبست

۱۷- ب: مستصوت ۱۸- ت: فرمایند ۱۹- ت: عرضهٔ

۲۰- ت: را - افزوده شده ۲۱- ت: حذف شده

۲۲- پ: اذال، ت: اراذل

*بر حسب فرمودهٔ شارع[۲] صلی الله علیه و سلم[۱] پاک گرداند تا
تجار و قوافل[۳] و اینده و رونده و سایر رعایا وطوایف برایا را[۴]
که ودیعت حق اند در امان سلامت وکنف[۵] استراحت
محمی و مکتنف داشته باشد[۶] و نیکنامی دنیا و ثواب عقبی حاصل
کرده و باخلاق و[۷] ملکات سلاطین عادل[۸] رحمهم الله تعالی[۹] متخلق[۱۰]
شده چه در اخبار سلطان محمود غزنین انار الله برهانه مذکور و
مسطور ست که[۱۱] عورتی[۱۲] بدرگاه او آمد[۱۳] و از دزدان کوج[۱۴] و بلوج[۱۵]
کی *ولایتی است[۱۶] متصل بکرمان و در موضع دیرکجین[۱۷] کالای
اورا[۱۸] برده بودند شکایت کرد وگفت یا[۱۹] کالای[۲۰] من از ایشان ۴۶ پ

---

*۱- ج : حذف شده   ۲- ث : بالای سطر با خط مغایر نوشته شده

۳- ج : قرافل   ۴- ب ت ث ج : حذف شده   ۵- پ : کتف

۶- ت : باشند   ۷- پ : حذف شده   ۸- ث : ماضی

۹- ت : حذف شده   ۱۰- آ : متحد ، ب ت : متحلی

۱۱- ت : کر   ۱۲- ج : کی - افزوده شده   ۱۳- پ : امده

۱۴- آ ث : کوح ، ب ج : کرح ، پ : لوج

۱۵- آ ث : بلوح ، ب : ملوح ، ج : ملوح   *۱۶- ب ت : ولایتست

۱۷- ب : کرمحش ، پ : دیرکحین ، ث : درکجین ، ج : ویرکحیں

۱۸- ج : حذف شده

۱۹- ت : حذف شده

۲۰- ب : کاله

بستان یا عوض ان[1] بده سلطان گفت دیرکجین[2] کجاست[3]
زن گفت مملکت چندان[4] بگیر که بدانی[5] کی چه داری و نگاه
توانی داشت دعوی کدخدایی جهان کنی[6] و در ملک خویش
تصرف نتوانی کرد و شبانی کنی و میش را از گرگ نگاه
نتوانی داشت سلطان را آب درچشم آمد و تاوان[7] کالای[8]
او از خزانه[9] بداد *بالهام ربانی[10] و بحکم ارباب الدول[11] ملهمون[12]
بتدبیر حرامیان مشغول شد و چون ولایت کرمان[13] کی[14] کوج[15] و بلوج[16]
از توابع انست[17] داخل مملکت سلطان نبود[18] و با بوعلی الیاس

۱ـ ت: حذف شده

۲ـ ب: درکحین، ت: دیکرکجین، ث: درکجین، ج: ورکحس

۳ـ ج: از مملکت من نیست   ۴ـ ج: حذف شده

۵ـ ب: دانی   ۶ـ ج: بکنی

۷ـ ب ث: توان   ۸ـ ب: کاله

۹ـ ت: خزینه   *۱۰ـ پ ث ج: حذف شده

۱۱ـ ب: دول، پ: حذف شده

۱۲ـ ب: حذف شده، ث ج: بالهام ربانی ـ افزوده شده، پ: بالهام الربانی ـ افزوده شده

۱۳ـ ت: کویان   ۱۴ـ پ: حذف شده

۱۵ـ آ ب ث ج: کوج، پ: لوج

۱۶ـ آ ب ث ج: بلوح   ۱۷ـ ت: حذف شده

۱۸ـ پ: بود

تعلق می داشت و در ان وقت دارالملک سلطان[1] از
مملکت عراق ری[2] بود حمیت سلطنت[3] و غیرت پادشاهی
و مملکت اورا بران[4] داشت کی بابوعلی مذکور* کی امیر[5] کرمان آ۲۷ ت ۲۹ ب
بود رسول فرستاد و مکتوب نوشت مشتمل برانک آمدن
من بعراق جهت تسخیر ان[6] مملکت نبود چه من در هندوستان
*بامید وعدهٔ[7] *والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا[8] بغزا و جهاد
مشغول بودم و مثوبات اخروی را[9] بهتر از[10] مقتنیات[11] دنیوی
می دانستم[12] اما متواتر مکتوبات[13] مسلمانان[14] بمن می رسید متضمن آ۱۴ ج آ۲۳ ث
انک[15] دیلمیان در عراق فساد[16] و ظلم و بدعت اشکارا[17] کرده اند
و بر منهیات و محرمات بی هیچ خوفی و رعبی باشکار[18] اقدام
نموده[19] و بسبّ[20] صحابهٔ مصطفی *صلی الله علیه وسلم و رضی عنهم[21]

۱- پ: سلطانی ۲- ب: بالای سطر نوشته شده، پ: حذف شده

۳- ت: حذف شده، ث: سلطان ۴- ت: بدان

*۵- ب: تکرار شده ۶- آ ت: این *۷- ت: بر موجب نص

*۸- ب: حذف شده ۹- ث: حذف شده ۱۰- ب پ: حذف شده

۱۱- ت: مقتینات ۱۲- ت: داشتم ۱۳- ج: مکتوب

۱۴- پ: مسلمان ۱۵- ت: بران که ۱۶- ج: افساد

۱۷- ت ج: اشکار ۱۸- پ: باشکار، ت: باشکارا ۱۹- ت: نمودند

۲۰- ب: بسب، ت: بسبب، ث: بسبّ *۲۱- ب: علیه الصلوه والسلام و رضی عنهم،

پ: صلی الله علیه وسلم، ج: علیه الصلوة والسلم و رضی الله عنهم

مشغول شده[1] و عایشهٔ صدیقه را رضی الله عنها که جبرئیل[2]
علیه السلم[3] در[4] قضیهٔ[5] برأت ساحت[6] و نزهت عرض او
آ ۲۴ *از حضرت عزت[7] چندین آیت[8] قران برسول[9] صلی الله علیه وسلم
۴۶ پ اورد[10] زانیه[11] می گویند[12] و عمّال ایشان در سالی دو* بار و[13] سه
بار از رعایا خراج می ستانند و هرچه[14] می خواهند می کنند و
پادشاه ایشان مجد الدوله نه[15] زن خواسته است. و در شهرها
و نواحی مذهب[16] زنادقه و بواطنه را فاش گردانیده و ارکان
دین را از[17] نماز و روزه و زکوة و حج[18] منکر شده[19] و قواعد
اسلام بشومی و فساد و افساد ایشان بکلی[20] منهدم گشته تدبیر
این[21] قضیه و دفع این بلیه را بر غزو هندوستان اختیار
کردم و ثواب[22] آن بیشتر از ثواب جهاد دانستم و با لشکری[23]

۱- ت: حذف شده   ۲- ت: جبرایل   ۳- ب ت: السلام

۴- ب: حذف شده   ۵- ت: قبضه   ۶- پ ت: ساخت

*۷- ت: از حضرت - افزوده ، پ ث ج: حذف شده   ۸- آ ت: حذف شده

۹- آ ت: بر رسول   ۱۰- پ: فرو اورده ، ث: فرود اورد

۱۱- پ: زانمه ، ت: زاینه ، ث: رانیه   ۱۲- پ: گوید

*۱۳- ت: حذف شده ، آ: و - حذف شده   ۱۴- ب: حذف شده

۱۵- ت: حذف شده   ۱۶- آ ت: حذف شده   ۱۷- ج: حذف شده

۱۸- ت: حج و زکوة   ۱۹- ب: حذف شده   ۲۰- ت: بلکی   ۲۱- ب: ان

۲۲- ت: نواب   ۲۳- پ ج: لشکر

46 Зак. 1311

مسلمان[1] وحنفی مذهب و پاک دامن روی بعراق نهادم و
دمار از روزگار دیالمه و زنادقه و بواطنه بر آوردم و در قلع
و استیصال ایشان[2] هیچ دقیقه مهمل[3] نگذاشتم وخواجگان خراسانی[4] را
که همه حنفی و شافعی[5] مذهب[6] اند براعمال عمّال گردانیدم و کتّاب
عراقی را[7] جهت آنک مبادا که از ان طایفه باشند از مباشرت کار
دیوان منع کردم و بیاری حق تعالی باندک[8] روزگاری[9] مملکت
عراق از بد[10] مذهبان صافی شد چه[11] حق تعالی مراجهت آن[12]
کار افریده است و بر سر خلایق گماشته[13] تا مفسدان را قهر[14] و
مصلحان را رعایت کنم و بداد و دهش جهان را آبادان[15] دارم
درین وقت چنان نمود ندکی جمعی مفسدان کوج[16] و بلوج[17] برباط
دیرکجین[18] راه زده اند و اموال قوافل برده می بایدکی ایشان را
بگیری و[19] مال بستانی وهمه را بندکرده با آن[20] مال
بشهرری[21] فرستی[22] تا سزای ایشان بدهم ایشان راچه زهره

۱- ب پ : مسلمانان ۲- ت : حذف شده ۳- پ : فرو - افزوده شده
۴- پ : حذف شده ۵- پ : شفعوی ۶- پ ج : حذف شده ۷- ج : حذف شده
۸- ت : در اندک ۹- ت : روزگار ۱۰- ت : بر ۱۱- ت : حذف شده
۱۲- پ ث ج : این ۱۳- ت : که - افزوده ۱۴- ت : کنم - افزوده
۱۵- پ : اباد ۱۶- آ ب : کوج ، ث : کوچ
۱۷- ب : بلوج ، ث : بلوچ ۱۸- آ : درکجین ، ب پ ت ث ج : دیرکحین
۱۹- ب ت : حذف شده ۲۰- ت : بآن ۲۱- ت : حذف شده ۲۲- ب : فرستدی

آن[1] باشد کی[2] از کرمان *خد ولایت[3] من[4] آیند و راه زنند و
الا کرمان از سومنات دورتر نیست اگر خلاف کنی لشکرها را
۴۷ پ بکرمان فرستم و دمار از ان دیار برارم چون قاصد نامه برسانید[5]
بو[6] علی الیاس بغایت بترسید و در روز قاصد را با[7] جواهر
و الوان نعم *دریابار[8] و بدرهای زر و سیم بحضرت فرستاد
۱۵ ج وگفت من بنده و[9] فرمان بردارم و هرگز بهیچ فسادی رضا
نداده ام وکرمانیان[10] همه سنی[11] مذهب[12] و پاک اعتقادند وجبال
کرمان از[13] کوچ[14] و بلوچ[15] منقطع است[16] و دیهها وکوههای عظیم
۴۰ ب بر سر راهست و من از ان مفسدان بجان آمده ام چه مسافت
۳۸ ت دویست فرسنگ[17] زمین را نا ایمن می دارند و من با ایشان
بر نمی آیم سلطان عالم توانا[18] ترست و تدبیر دفع[19] ایشان
منوط بفرمان قاطع ان حضرت و من بنده بندگی را بدانچ
حکم رود میان بسته ام سلطان رسول ابوعلی را بعد از نوازش

۱- ت ث: حذف شده ۲- ب: حذف شده *۳- ت: بولایت
۴- پ: می ۵- ب: رساندند ۶- پ: ابی
۷- ت: باز کردانید *۸- ب: حذف شده ، ت: دریابار
۹- ب: حذف شده ۱۰- پ: فرمانیان ۱۱- ت: حذف شده
۱۲- پ: حذف شده ۱۳- ث: حذف شده ۱۴- آ ب ث: کوج
۱۵- ب ث: بلوج ۱۶- آ ت: حذف شده ۱۷- پ: فرسخ
۱۸- ج: توا ۱۹- ب: حذف شده

بسیار خلعت خاص پوشانیده[1] *باز گردانید[2] و گفت بوعلی را بگوی کی[3] بالشگر کرمان بسرحد[4] ولایت که کوج[5] و[6] بلوج[7] است توجه نماید و انجا تا[8] رسیدن قاصد ما مقام کند و بعد از وصول قاصد بکوج[9] و[10] بلوج[11] رود و هر کرا یابد بکشد و امان و زنهار[12] ندهد و اموال[13] مسلمانان[14] را[15] کی برده اند از زنان ایشان بستاند[16] و بفرستد تا من اینجا[17] بمستحقان دهم چون رسول ابو علی روانه[18] شد سلطان فرمود تا منادی کردند که تجاری که عزیمت کرمان *وان نواحی[19] دارند کار سازی کنند[20] و در صحبت بدرقه که می فرستم[21] روانه[22] شوند چه ما از حضرت حق تعالی قبول ۲۴ ث
*کرده ایم[23] که[24] هرچه دزدان کوج[25] و بلوج[26] از ایشان ببرند ما

۱-آت: پوشانیده و *۲-پ: حذف شده ۳-ث: تا

۴-ت: با سرحد ۵-آب پ: کوح، ث: کوچ ۶-آب: حذف شده

۷-ب: بلوح، آث: ملوچ ۸-پ: یاوقت، ب ث ج: تا وقت

۹-آب ث: بکوج ۱۰-ب: حذف شده ۱۱-آ: ملوچ، ب: ملوح، ث ج: بلوح

۱۲-ت ث: زینهار ۱۳-ب: احوال

۱۴-پ: مسلمان ۱۵-ب پ ث ج: حذف شده ۱۶-ب ت: بستانند

۱۷-پ: اینجا نکاه ۱۸-آت: روان *۱۹-ب: حذف شده

۲۰-ت: کند ۲۱-پ ث: فرستیم ۲۲-ت: روان

*۲۳-پ: کریم ۲۴-ب: حذف شده ۲۵-ب: کوج، ث: کوخ

۲۶-آ: بلوچ، ب: بلوح، ث: ملوح

۳۵آ عوض از[1] خزانه جواب گوئیم چون این[2] خبر* در اطراف[3]
منتشر شد طوایف* تجار[4] از جمیع دیار متوجه ری شدند و
سلطان غلامی را[5] بامارت صد و[6] پنجاه سوار معین گردانیده
۴۷پ بدرقهٔ کاروان[7] ساخت و ان جماعت را بفرستادن لشکری
که متعاقب بمدد ایشان رسند مستظهر گردانید و غلام را
بخلوت[8] طلب داشت و یک شیشه زهر قاتل بدو داد
وگفت چون باصفهان رسی ده روز انجا مقام کن تا تجار
اصفهان نیز کارسازی کرده[9] در صحبت تو روانه شوند و
ده خروار سیب اصفهانی از انچه[10] بهتر از ان نباشد بخر[11] و
در قفصها نه و بر ده شتر بار کن وچون بمنزلی رسی که میان
تو وحرامیان یک شب بیش نمانده باشد ان شب
قفصهای سیب را درخیمه بر و مجموع آن* سیب ها[12] را
بجوال دوز سوراخ کن و بچوبی[13] زهر دران سوراخها ریز[14] و بعد از
با پنبه در قفصها نه و آن ده شتر[15] را باشتران[16] کاروانیان[17] براه کن

۱ـ ت: ان — ۲ـ ب ت: ان — ۳*ـ ت: حذف شده
۴*ـ ث: تجاران — ۵ـ ث: حذف شده — ۶ـ ج: حذف شده
۷ـ آب: کاروانی — ۸ـ ت: بخلوات — ۹ـ آ: کنند
۱۰ـ ت: انجا — ۱۱ـ ث: حذف شده — ۱۲*ـ ت: سیب
۱۳ـ آ، آز: نجوبی، ت: بخوبی — ۱۴ـ پ: کن — ۱۵ـ ب: ستر
۱۶ـ ب پ: باستران، آت: باشتروان — ۱۷ـ پ: کاوانان، ث: کاروان

*و چون[1] بدزدان رسی و ایشان در کاروان افتند[2] تو جنگ مکن که ایشان بسیار باشند[3] و نوکران تو اندک و با مجموع سوار و پیاده نیم فرسنگ بهزیمت باز پس[4] رو و بعد از[5] یک ساعت برسر دزدان رو کی بی شبهت بسبب خوردن سیبها هلاک شده باشند[6] و اگر معدودی چند مانده باشند[7] باتفاق کاروانیان شمشیر در ایشان نه و همه را بکش *و بعد[8] ازان ده سوار جلد را با انگشتری[9] من بابوعلی الیاس فرست و از قضیهٔ دزدان خبر ده تا او بر مواضع ایشان تاختن کند و بزخم شمشیر دمار از روزگار بواقی مفسدان برآرد[10] و انگاه تو کاروان را بسلامت بکرمان بر غلام زمین بوسیده[11] برحسب اشارت[12] سلطان روان[13] شد و چون باصفهان رسید اوامر سلطان را در هرباب بانقیاد تلقی نمود جاسوس دزدان
آ۱۵ج کی در اصفهان بود از[14] عزیمت تجار و قفول خبر یافته[15] بشارت[16]

---

*۱- ب: تکرار شده   ۲- ت: یافتند
۳- ب: باشد   ۴- ت: بسی   ۵- ب: ازآن
۶- ب: باشد   ۷- ب ت: باشد   *۸- پ: من بعد
۹- ب پ ت: بانگشتری   ۱۰- ت: اورد
۱۱- پ: بوشیذه ، ت: بوسیده   ۱۲- ت: استاره
۱۳- ت ج: روانه   ۱۴- پ: حذف شده   ۱۵- آ: حذف شده
۱۶- آ: باخط مغایر نوشته شده، ت: بشدت

بدزدان رسانید و گفت کاروانی می رسد که *درین سالها چنان[1] ۴۸ پ ۴۰آ ب
جمعیتی کس را بر یاد[2] نیست و امیری با صد و[3] پنجاه سوار
بدرقهٔ کاروان است *دزدان بغایت خرم شدند و با دیگر[4] ۳۸آ ت
دزدان و عیار پیشگان کوچ[5] و[6] بلوچ[7] که چهار هزار مرد سلاح دار
بودند بر سر راه آمدند و منتظر کاروان[8] بنشستند چون
امیر کاروان بمنزلی رسید کی نزدیک[9] دزدان بود[10] اهالی آن
منزل اورا از اجتماع[11] دزدان و کثرت ایشان خبر دادند و
گفتند کی[12] بر پنج فرسنگی این مقام اند کاروانیان غمناک و
شکسته خاطر[13] آنجا فرو[14] آمدند نماز دیگر[15] امیر کاروان باز سالاران[16]
و بزرگان[17] کاروان را پیش[18] خود خواند[19] و گفت[20] ما را
جان بهتر یا مال[21] همه گفتند جان گفت[22] شما مال

---

*۱-ج: درچنین سالها ۲-ت: بیاد ۳-پ ج: حذف شده

*۴-پ: حذف شده ۴-ب: یکدیگر ۵-آب ث: کوج، ج: نکوج

۶-آب: حذف شده ۷-آج: ملوج، ب: نکوح، ث: ملوچ

۸-ت: حذف شده ۹-پ: حذف شده ۱۰-ث: بودند

۱۱-ث: اجماع ۱۲-آث: حذف شده ۱۳-ب: دل

۱۴-ث ج: فرود ۱۵-پ: دیگری ۱۶-پ: بارسالان

۱۷-پ: وخواجگان-افزوده شده ۱۸-آ: نزدیک ۱۹-پ: خواندند

۲۰-ج: که-افزوده شده ۲۱-ب: ماک بهر

۲۲-ب: حذف شده

45*

دارید و[1] غم می خورید و ما جان فدای شما[2] خواهیم کرد و[3] غم
نمی خوریم سلطان مرا هم بکاری فرستاده است نه باشما
خشم دارد و نه با من کین[4] کی همه را بهلاک دهد او[5] در تدبیر
انست که مال زنی را کی در رباط دیرکجین[6] برده اند ازین
دزدان *باز ستانند[7] چه پندارید[8] مال شما بدیشان[9] خواهد داد
دل فارغ دارید کی سلطان از شما غافل و فارغ نیست فردا که
افتاب براید مدد سلطان چنانک با من گفته است بما پیوندد ۳۵آ
و کار بمراد *شما باشد[10] انشا الله تعالی انگاه چند مرد را[11] از سوار
و پیادهٔ کاروان کی[12] متسلح[13] بودند ملازم خود گردانید و گفت
چون در[14] شب کوچ کنیم سواران با من در پیش کاروان باشند
و پیادگان در پس چه[15] دزدان را عادت چنان است کی مال
برند و کسی را[16] نکشند مگر کسی را کی با ایشان[17] کوشد و چون ۳۴ث

۱ـ ب : بدی ۲ـ ت : فدا ـ افزوده شده
۳ـ پ : حذف شده ۴ـ پ : کین ۵ـ ب : و
۶ـ ب : دیرکجن ، پ ث : دیرکحین ، ج : درکحیں . درنسخهٔ ـ ب : کلمات
ـ اسم موضع ـ مابین دو سطر باخط مغایر افزوده شده است *۷ـ ج : بستاند
۸ـ پ : سدارند ، آ : که ـ افزوده شده ۹ـ پ : بدین ، ت : ایشان را ، آ : بدایشان
*۱۰ـ ت : ماشود ۱۱ـ پ : حذف شده ۱۲ـ ث : حذف شده
۱۳ـ پ : مسلح ۱۴ـ ج : حذف شده ۱۵ـ پ : که
۱۶ـ ت : حذف شده ۱۷ـ ب : ماشان

فردا بایشان[1] رسیم من بهزیمت بازپس گردم شما نیز با من موافقت کنید و من با ایشان[2] کرّ و فرّی نمایم تا شما نیم ۴۸ آ پ
فرسنگ دور شوید انگاه من نیز بیایم و بشما پیوندم و بعد[3] از ساعتی بازگردیم و بر سر دزدان رویم تا[4] عجایب صنع الهی ببینیم[5] چه مراد سلطان برین[6] موجب است و من چیزی می[7] دانم که شما نمی دانید همهٔ[8] برین[9] معنی اتفاق کردند و[*] با مقام های[10] خود رفتند و او بتدبیر[11] سیبها بر حسب فرمودهٔ سلطان مشغول شد و[12] با معتمدان کی بر سر شتران سیب بودند گفت چون دزدان بما رسند شما تنگهای سیب را ببرید و قفصها را[13] نگونسار[14] کنید[15] و سرخویش گیرید چون یک نیمه از شب بگذشت امیر فرمود تا کوچ کردند و بر همان تعبیه می رفتند چون افتاب دو نیزه[16] بالا طلوع کرد از سه جانب دزدان با[17] شمشیرهای[18] کشیده روی بکاروانیان نهادند امیر بعد از حملهٔ[19] چند روی

۱ـ ج: با ایشان ۲ـ آ ب ت: بایشان ۳ـ ب: حذف شده
۴ـ ب: در ـ افزوده ۵ـ ت: را ببینیم ۶ـ ب: بهمین ۷ـ ب: نمی
۸ـ ب: هم، ت: حذف شده ۹ـ ت: بدین، ج: بران
*۱۰ـ ت: بمقامهاء ۱۱ـ ث: تدبیر ۱۲ـ ت: حذف شده
۱۳ـ ت: حذف شده ۱۴ـ ب ت ج: نکوسار ۱۵ـ پ: کنی
۱۶ـ ب پ: نیزه ۱۷ـ پ: حذف شده ۱۸ـ پ: شمشیرها ۱۹ـ ت: جمله

بهزیمت نهاد و تمامت کاروان[1] نیز منهزم[2] شدند و در
نیم فرسنگی[3] توقف نمودند و دزدان چون ان حال مشاهده
کردند و[4] بگشودن[5] بارها مشغول شدند بقفصهای سیب[6]
رسیدند و بشرهی[7] تمام و رغبتی[8] صادق بخوردند[9] و
۴۱ ب هرکرا[10] از ان سیب[11] نیافته بود* می دادند[12] بعد از ساعتی یک
یک می افتادند و می مردند و رای راست *و فراست[13] مومنانهٔ
سلطان کی اتقوا فراسة المؤمن فانه ینظر بنور الله[14] بوضوح
انجامید بعد از دو ساعت کی از روز گذشته بود امیر بر
۳۹ ت سر[15] بالایی رفت همهٔ[16] دشت[17] را پر[18] مردم افتاده دید
۱۶ ج بنشاطی[19] تمام فرو دوانید و گفت[20] بشارت باد که مدد سلطان
در رسید و دزدان را کشتند بشتابید[21] تا[22] اگر بقیهٔ ازیشان

۱ـ پ: کاروانیان ۲ـ ت: منهدم ۳ـ پ: فرسخی
۴ـ پ ت: حذف شده ۵ـ ب: بکشودند ۶ـ آ: حذف شده
۷ـ پ: باشتهائی، ث: بشهی ۸ـ ج: رغبت ۹ـ ج: می خوردند
۱۰ـ ت: کراکه، ج: ناخوانا ۱۱ـ ث: حذف شده *۱۲ـ ب: حذف شده
*۱۳ـ پ: حذف شده، ت: و ـ حذف شده ۱۴ـ ب: حذف شده
۱۵ـ پ: حذف شده ۱۶ـ ج: حذف شده ۱۷ـ پ: دسب، ت: دست
۱۸ـ ب: بر، پ: برار، ج: بر ۱۹ـ ت: بنشاط
۲۰ـ ت: که ـ افزوده ۲۱ـ ت: بستانید
۲۲ـ ت: که

مانده باشد* ان را نیز[1] بکشیم چون* امیر و[2] آن جماعت باتفاق[3]
۴۹پ بازگشتند تمامت دزدان را مرده دیدند[4] و الات و اسلحهٔ
ایشان ریختهٔ[5] و معدودی[6] چندرا[7] کی مانده بودند[8] درعقب
رفتند و علف[9] شمشیر گردانیدند چنانک ازیشان هیچ[10]
متنفس[11] نماند که خبر بخانهای[12] ایشان بردی و احوال باز
نمودی و بعد ازان اسلحهٔ ایشان را[13] کی جمع کردند[14] چندین
خروار برامد و امیر کاروان را بسلامت بمقصد[15] رسانید و هیچ
کس را[16] رشتهٔ تایی[17] زیان نشد و از شادی درپوست نکنجیدند[18]
و ازینجای[19] تا مقام ابوعلی الیاس دوازده[20] فرسنگ[21] بود
امیر کاروان ده غلام[22] را* با انگشتری[23] سلطان باو[24] فرستاد واحوال
دزدان باز نمود ابوعلی چون انگشتری سلطان بدید بالشکری[25]

---

*۱ـ پ: حذف شده   *۲ـ پ: حذف شده   ۳ـ ت: حذف شده
۴ـ پ: دید   ۵ـ ت: حذف شده   ۶ـ ب: معدود
۷ـ پ ت: حذف شده   ۸ـ ت: بود   ۹ـ ت: غلف
۱۰ـ ت: حذف شده   ۱۱ـ ب: منتقس   ۱۲ـ ت: بخانه
۱۳ـ ب: حذف شده   ۱۴ـ آ ب ت: کرده   ۱۵ـ ت: بکرمان و مقصد
۱۶ـ ج: حذف شده   ۱۷ـ پ: ماهی، ت: تاجی
۱۸ـ ت: نکنجیدند   ۱۹ـ ب: ازانجای، پ ت: ازینجا، ث: ازان جای
۲۰ـ ب: دوازده، ث: داوزده   ۲۱ـ پ: فرسخ   ۲۲ـ ت: غلاه
*۲۳ـ ب پ: بانکشتری   ۲۴ـ ب: مااو، ت: باز   ۲۵ـ ج: لشکر

مرتب و اسوده بولایت کوج[1] و[2] بلوج[3] رفت و غلام[4] سلطان
نیز با سواران خود بدو پیوست و زیادت از ده هزار
مرد از ایشان بکشتند و چندین هزار دینار ستدند[5] و نعمت
و سلاح و چهارپای[6] بسیار بدست اوردند[7] ابو علی ۳۶ آ
مجموع را[8] درصحبت[9] آن امیر[10] بحضرت سلطان فرستاد
و سلطان منادی فرمود کی درین مدت کی من بعراق آمده‌ام
هرکرا کی دزدان کوج[11] و[12] بلوج[13] چیزی برده باشند[14] بیایند[15] و
عوض *ازمن[16] بستانند[17] و مدعیان می آمدند و خشنود باز
می گشتند و این ذکر جمیل سلطان[18] برروی روزگار باقی ماند
*[19] هذی[20] ذخایر محمود هذا[21] انتهیت[22] ولا انتهاب[23] لباقی ذکر محمود *[19]

۱-آث: کوج ۲-آب: حذف شده
۳-آ: ملوج ، ب: پلوج ، پ: بلوج ، ث: بلوچ ، ج: ملوج
۴-پ: درحاشیه نوشته شده ۵-پ: بستدند ۶-ب ث: جهار بایان
۷-ب پ ت ث: و- افزوده ۸-ث: ازا ۹-ب: حصرب
۱۰-ث: حذف شده ۱۱-آب ث: کوج ۱۲-آب: حذف شده
۱۳-آ: بلوح ، ب: ملوح ، ث: ملوچ ، ج: ملوج ۱۴-ب: باشد
۱۵-پ ث: بیاید *۱۶-ت: حذف شده ۱۷-پ: ستاند ، ث: بستاند
۱۸-ب پ ت ث: را- افزوده
*۱۹-*۱۹-ب پ ج: حذف شده ۲۰-ت: هذا ، ث: هدی
۲۱-ث: قد ۲۲-ت: انتهبت ، ث: استهبت ۲۳ ث: انتهاب

اکنون حضرت شریف[1] شهریاری چنان تصور فرماید کی امروز
قایم مقام سلطان محمود[2] بحقیقت اوست اگر در غمخوارگی بندگان
حق تعالی کی باهتمام او حوالت فرموده همان مساعی جمیله
۳۵ ث کی سلطان می کرد او بجای آرد[3] چنانک نام او تا این غایت
بمعدلت و نصفت در میان مردم باقیست نام ان حضرت
نیز تا قیام[4] ساعت باقی ماند ان شاء الله تعالی و حکایتی
۴۹ آ پ کی از[5] منصور خلیفه[6] جد هرون الرشید[7] نقل کرده اند مناسب
این مقام است وان چنان است کی او بوقت مراجعت
از حج بدیر[8] سمعان رسید اورا گفتند که پیراهن[*9] امیرالمومنین[9]
عمر بن[10] عبدالعزیز رضی الله عنه که اعدل و ازهد ملوک[11] بنی امیه
بود[12] اینجاست او ان پیراهن را از[13] رئیس دیر[14] طلب کرد
رئیس گفت ای امیرالمومنین این پیراهن را از ما[15] چرا می ستانی
۴۱ آ ب منصور[16] گفت جهت انک پیراهن پسر[17] عم[18] من است و من

۱- پ ت ث ج: شریفهٔ ۲- آ ب: حذف شده
۳- ت: اورد ۴- ث: قیامت ۵- ب: حذف شده
۶- ب: ان- افزوده ۷- ت: رحمهما الله- افزوده ۸- ب: مدمر
*۹- پ: حذف شده ۱۰- ج: حذف شده ۱۱- ث: بالای سطر نوشته شده
۱۲- ج: بوده ۱۳- پ: بیش ۱۴- ب ج: دمر، پ: مرد
۱۵- ب: من ۱۶- ت: حذف شده ۱۷- ت: در حاشیه نوشته شده
۱۸- ت: عمر

بنگاه داشتن آن از شما سزاوارترم راهب گفت[1] او مدفن
خود را[2] بدین پیراهن از ما خریده است و مدفن[3] او اینجاست
منصور گفت من بوزن آن* زر بشما[4] دهم راهبان دیگر[5] گفتند
ما[6] ان زر نمی خواهیم منصور گفت شما این[7] پیراهن[8] را چه* می کنید[9]
ایشان گفتند چون باران از ما منقطع می شود و در قحط سال
می افتیم[10] این[11] پیراهن را بحضرت رب العالمین جل جلاله
۳۹ ت شفیع می بریم ببرکت آن حق تعالی بفریاد ما[12] می رسد و ما را باران
می فرستد و اب می دهد منصور گفت من نیز جهت این[13]
مصلحت می خواهم کچون باران از شهرهای من منقطع گردد
استسقا بدین پیراهن کنم راهب کی رئیس دیر[14] بود امان خواست
تا دو کلمه عرضه دارد *منصور او را[15] امان داد *راهب گفت[16] یا
امیر المومنین تو خلیفهٔ روی زمینی[17] و مملکت دنیا[18] ازان تست
۱۶ آ ج وعمر[19] عبد العزیز نیز چون[20] تو خلیفهٔ روی زمین بود و خلافت

۱- پ ث ج: کی - افزوده   ۲- ت: حذف شده ، پ ث ج: پیش از وفات - افزوده
۳- ت: بمدفن   *۴- ب: شما »» ، ث: »» - بالای سطر نوشته شده
۵- ب ت: حذف شده ، ث: دیر   ۶- ت: حذف شده   ۷- پ: ان
۸- ث: پرهن   *۹- پ: کنی   ۱۰- ت: رفتیم
۱۱- ت: ان   ۱۲- ب: حذف شده   ۱۳- آ ب: ان
۱۴- ب: دین   *۱۵- ت: خلیفه   *۱۶- ب: راهف   ۱۷- ت: زمین
۱۸- ب ج: دنیی   ۱۹- ت: عمر بن   ۲۰- ت: همچو

و مملکت اورا از طلب اخرت باز نداشت و از طاعت[1]
حق تعالی مانع نشد[2] تو نیز طریقهٔ او[3] را مسلوک دار[4] تا* همچنانک
۵۰ پ در وقت انقطاع[5] باران و[6] قحط سال بپیراهن[7] او[8] استسقا* می کنند[9]
بعد از[10] تو[11] بپیراهن[12] تو نیز[13] استسقا کنند و تو از پیراهن عمر[14]
عبدالعزیز مستغنی[15] شوی این سخن در منصور اثری[16] تمام[17] کرد و پیراهن[18]
بر ایشان مسلم داشت و روانه شد رحمة الله تعالی[19] توفیق
اقتفاء[20] سلاطین دادگر[21] پادشاهان جهان[22] را رفیق باد *بمنه وسعة لطفه[23]

*نوع دهم در تعیین منهیان و جاسوسان[24]

بعد از ایضاح احوال[25] اتحاد و اعلان اسرار اعتقاد و اعتضاد
بمحل انها رسانیده می اید که بر پادشاهان عادل واجب است
۲۳۶ آ که همواره از[26] احوال[27] اکابر و اصاغر مملکت و عموم رعایا بل سایر

۱- پ ج: داری - افزوده ۲- ث: شد ۳- ب پ ث ج: حذف شده
۴- ت: حذف شده *۵- آ ب: همجنان انقطاع، ت: همجنانک در انقطاع
۶- ج: از ۷- ب پ ت: براهن ۸- ب: تو
*۹- ب: کسد ۱۰- ث: حذف شده ۱۱- ج: نیز - افزوده
۱۲- ب پ ت ج: براهن ۱۳- ت ج: حذف شده
۱۴- ت: عمر بن ۱۵- پ ث: مستعنی ۱۶- ج: اثر
۱۷- ج: درحاشیه باخط مغایر نوشته شده ۱۸- ج: را - افزوده ۱۹- ت: علیه
۲۰- ب: افتمای، پ: افتقا، ت: افتفآء، ث: امتقاء ۲۱- ت: دادکبر
۲۲- ب: حذف شده *۲۳- پ ج: حذف شده *۲۴- ب: حذف شده ۲۵- ب: تکرار شده ۲۶- ث: بر ۲۷- ت: حذف شده

برایا واقف باشند وجهت این مصلحت منهیان وجاسوسان[1] وخبرداران تعیین فرمایند[2] تا از اعتقاد[3] *و[4] انکار[4] ملوک و سلاطین و دوستان و دشمنان درحق ایشان وکیفیت معاش عمال وکارداران خویش[5] وحکام ومتصرفان باضعفاو زیردستان وسایر طبقات مردم پادشاه راخبر کنند چه انکس کی[6] بی اخبار بقضایاء[7] مردم خبیر[8] باشد و بی اعلام علیم جز حضرت ربوبیت وجناب جلال[9] الوهیت[10] جل شانه وعظم سلطانه دیگری نیست ومجموع پادشاهان وغیرهم باخبار واستخبار محتاج اند تا چون *بر کیفیت[11] صدور قضایا وقوف یابند اخیار[12] ودولتخواهان را[13] بدرجات علیا رسانند[14] و اشرار و بدسگالان را در مدارک هوان وخذلان اندازند وجمعی[15] را که *در مقام[16] عفو و صفح باشند بحکم *خذ العفو وامر بالعرف[18] و اعرض عن الجاهلین[17]

۱ـب: جاسوشان ۲ـآ: فرمایندکی، ب: فرماند ۳ـث: عسقاد

*۴ـپ: درحاشیه نوشته شده ۵ـج: حذف شده ۶ـپ: حذف شده

۷ـآ: درقضایاء، ب: بقضا ۸ـت: خبر ۹ـب: دوالجلال

۱۰ـج: او نیست *۱۱ـت: بکیفیت، ج: درکیفیت

۱۲ـب: اخبا، ت: احبا، ث: احیار ۱۳ـب ت ج: حذف شده

۱۴ـب ت: رسانید، ج: رسانند ۱۵ـآ: بعضی

*۱۶ـب: تکرار شده *۱۷ـب: حذف شده

۱۸ـج: بالمعروف

عفو فرمایند و ان را که بنصیحت[1] باسر راه باید اورد نصیحت
کنند وان را که باستمالت منقاد باید کرد استمالت دهند
وآن را که بتهدید[2] وتخویف سزا باید داد بران موجب ۵آ پ
بتقدیم رسانند[3] و علی ای التقادیر این مطالب وقتی[4] بحصول ۳۵آ ث
پیوندد و سهام این اغراض[5] وقتی[6] مصادم اعراض[7] شود که ۴۲ب
از[8] اعلام منهیان وجاسوسان[9] وخبرداران استعلام کنند و
وبرکیفیت احوال موافقان و مخالفان واقف شوند چه بتجارب[10]
عقلی[11] و[12] ممارست[13] قضایاء اسلاف معلوم و محقق است
که بیک منهی کار مملکت و سلطنت چندان تمشیت[14] و
تقویت یابدکه بده امیر معتبر[15] که هریک هزاره را متکفل[16] باشند
وبلشگرهای[17] بسیار مثل ان میسر نشود و سلاطین و
و[18] وزراء قدیم را مبالغت در تعیین منهیان بمثابتی[19] بوده که احوال

۱- ب: بانصحت ۲- ج: بتدبیر ۳- ت: رسانید

۴- ب: حذف شده ۵- ب: اعراض ۶- ب: وقتی که

۷- ت ث ج: اغراض ۸- ت: حذف شده ۹- ب: جاوشان

۱۰- پ: بتجارت ۱۱- ب ج: عقل ۱۲- پ: حذف شده

۱۳- ت: بممارست ۱۴- ب: و تمشقت ۱۵- ج: سر

۱۶ ب: متکلف ۱۷- ب ت: بالشکرهای، پ ج: بلشکریان

۱۸- ث: حذف شده

۱۹- ت: بمنابتی که

سلاطین عصر خویش را که[1] بعد مسافت میان ایشان
هفت هشت ماهه راه بوده[2] بدو سه روز معلوم می[3] کرده اند ۴۰ ت
و*جاسوسان و منهیان[4] متواتر[5] و[6] متعاقب* می داشته[7] و از تعیین
ایشان بغیر[8] پادشاه و وزیر دیگری را وقوف نه صاحب ۱۷ ج
اسمعیل بن عباد که وزیر[9] پادشاهان بویهی[10] عضد الدوله و
و فخر الدوله و دیگران بود[11] و او اول وزیریست که بصاحب
اشتهار[12] یافت و دار الملک ایشان[13] در فارس شیراز
بود و در عراق عجم ری اتفاق افتاد که سه[14] روز پیش[15]
فخر الدوله نرفت شبهنگام روز سوم چون[16] پیش او رفت
فخر الدوله سبب تخلف سه روزه پرسید صاحب گفت
*پریروز[17] منهی ما[18] از طرف[19] مملکت خطای آمده بود و

۱ـ پ: حذف شده ۲ـ پ ت ج: بود ۳ـ پ: حذف شده
*۴ـ ت: منهیان وجاسوسان ، ب: جاوشان و منهیان ۵ـ پ: متوافر
۶ـ ج: حذف شده *۷ـ پ: داشته ، ج: می داشتند
۸ـ ت: بغیر از ۹ـ ج: روز ، در حاشیه ـ رزاین ـ افزوده شده
۱۰ـ ب: بُویهَی ، پ: پویهی ، ت: بوبهی ، ث: بوبهی
۱۱ـ آ: بوده ۱۲ـ پ: اشتهاد ۱۳ـ ت: حذف شده
۱۴ـ ج: دو ۱۵ـ ج: از ـ افزوده شده ۱۶ـ پ: جو
*۱۷ـ ب: پریروز ۱۸ـ پ: حذف شده
۱۹ـ پ: اطراف

تقریر کرد که خان[1] خطای[2] بوقت انک *در فراشخانه[3] می رفت
درگوش یکی از ایناقان سخنی بمسارّه گفت چون بنده را معلوم
*نشده بود[4] *که مضمون[5] ان مساره چیست بحضرت نتوانستم
۵۱ پ آمد[6] چندان توقف کردم که امروز منهی *دیگر از خطای رسید
وآن احوال[7] باعلام رسانید و تا معلوم نکردم بحضرت نیامدم
سلاطین[8] و وزراء قدیم را *نظر بر[9] تفحص احوال سلاطین معاصر
تا این غایت بوده بتصور انک مبادا که کیدی اندیشند
و ملالتی[10] رسانند کی بخزاین بسیار و لشکرهای جرّار دفع ان
نتوان[11] کرد[12] اما باید کی[13] منهی کی صاحب خبر باشد واز کیفیت
قضایاء دوستان و دشمنان و احوال اخیار و اشرار اعلام
۲۴۷ آ کند[14] بغایت امین و[15] معتمد[16] و دولتخواه بندگی حضرت و
پاک اعتقاد و مسلمان و بلند همت باشد و ازخزانه اورا

۱ـ ج: حضان ۲ـ پ: خطابي *۳ـ ب: بفراش خانه

*۴ـ ث: نبود *۵ـ پ: تکرار نوشته شده ۶ـ ب: امدن

*۷ـ ب: دیگر آمد و احوال ، پ: دیگر احطای رسیده و ان احوال

۸ـ ت: سلطان *۹ـ ت: طریق

۱۰ـ ب: ملامتی ، ت: ناتوانا ، ج: ملالی ۱۱ـ آ: نتواند

۱۲ـ ب: حذف شده ۱۳ـ پ ج: این ـ افزوده شده

۱۴ـ پ: کنند ، ت: کند باید که ۱۵ـ پ: حذف شده

۱۶ـ ت: باشد ـ افزوده شده

مرسومی مستوفی[1] مقرر تا اگر کسی بر احوال او واقف شود اورا بزر و سیم از راه نبرد و بدین واسطه کلیات قضایا کی دانستن[2] و اخفاء ان ضروری[3] باشد مخفی[4] نماند[5] چه ابوالفضل سکری[6] با سلطان شهید الپ[7] ارسلان انار الله برهانه گفت[8] چرا منهی و صاحب خبر تعیین* نمی فرمایی[9] تا از قضایاء دور و نزدیک بزودی اعلام کنند سلطان گفت منهی معتمد امین نمی یابم وغیر معتمد را در قضایاء کلی مدخل دادن[10] بخروج[11] مملکت از تصرف و تغیر خاطر هواخواهان مؤدی میشود چه دوستداران[12] و یگانگان چنین منهی را وزنی[13] ننهند و چیزی[14] ندهند و مخالفان و دشمنان با او دوستی ورزند و بمال از راه برند[15] و چون چنین باشد

۱- پ : مستولی

۲- ت : دانستن آن، ج : دانستی ۳- ت : ضرری

۴- آ: باخط مغایر بالای سطر نوشته شده

۵- آ: نماند ، ب : ماند ، پ : نماند ، ث : نماند

۶- ب : سکرنی ، پ : سکزی ، ت : سکری روزی

۷- پ ت ج : الب ۸- ب : حذف شده *۹- ب : نفرمائی

۱۰- پ : دران ۱۱- ب : محروج ، ث : نخروج

۱۲- پ : دوستدران ، ث : دوستاران ۱۳- ج : وزن

۱۴- آ ب : خبری ، پ : حیری ، ث : حیزی

۱۵- ث : ببرند

منهی از دوستداران[1] بواسطهٔ انک اورا[2] چیزی[3] نداده باشند[4]
۴۲ ب آ خبرهاء[5] بد و مخالف[6] واقع[7] بمسامع ما[8] رسانند[9] و از دشمنان کی اورا
بزروسیم *فریفته و[10] راضی کرده باشند[11] سخنهای نیک گوید و
کلمات[12] خیر و شر چون تیر[13] باشد کی بآخر[14] بر نشانه آید و بواسطهٔ
۵۱ پ آ تقررات[15] نادرست[16] منهی دوستداران[17] را دور خواهیم و
دشمنان را نزدیک و بدین سبب[18] خلل کار سلطنت و
۳۶ ث دشمن کامی و بد نامی بر وجهی باشد کی تدارک ان بهیچ حال
ممکن نگردد پس معلوم شد کی[19] تا در ابتداء حال باختیار[20] احوال
این طایفه مشغول نشوند و ایشان را بمراسم و وظایف و جامگیات

۱ـ ب: دوستاران ۲ـ ت: ر
۳ـ آ: خبری ، ب: خیری ، ت: حبری ، ث: حیزی
۴ـ پ: ماند، ث: باشد ۵ـ پ: حیرهای ، ج: حیزهای
۶ـ ت: غیر ۷ـ آ: غیرواقع ۸ـ آ: حذف شده
۹ـ ب: رسانند، ت: رسانند، ج: می رسانند
*۱۰ـ آ: فریفته باشندو ، ج: حذف شده
۱۱ـ آ: بالای سطر نوشته شده ، پ: باشندو ، ث: باشد
۱۲ـ ج: کلیّات ، ۱۳ـ ب: تر ، ت: تبز ، ث: سر
۱۴ـ پ ت ث ج: اخر ۱۵ـ ب: تقررات ۱۶ـ ت: نادوست
۱۷ـ ب: ودوستداران، ج: دوستان ۱۸ـ ج: واسطه ۱۹ـ ت: حذف شده
۲۰ـ آ: باختیار، ب: باحمار، پ ث: باحتیار، ت: باخبار، ج: باختیار

وافر مخصوص[1] *[2] مستظهر نگرداند[3] و مورد عهد ایشان را

بسوگندان غلاظ[4] و شداد مصفی[5] نکنند[6] بچنین قضایاء کلی اشارت ۴۰آ ت

فرمایند[7] مناظم احوال دوستداران[8] و موافقان[9] و مفاسد[10] امور

بد سکالان و مخالفان بدولت جهانگیر حضرت[11] سلطنت متعلق

باد بمنه *وجوده و فضله و طوله[12]

*نوع یازدهم در تعیین جمعی کی مصالح ارباب حاجات[14] بعرض رسانند[13] ۱۷آ ج

بعد از عرض مضمونات محبت و توضیح محزونات مودت منهی رای جهان آرای گردانیده می آید کی امزجه و طباع[15] اصناف مردم برین[16] مجبولست[17] کچون[18] پادشاهی مملکتی[19] را

۱- آ: مخصوص، ب: محصوص، ج: و محظوط *۲- ب: حذف شده

۳- ب: نگرداسد، ت: نگردانید، ث: بگردانند، ج: نگردانند

۴- ب: غلآط، پ: علاظ ۵- ت: مصطفی، ج: حصفی

۶- ج: نگردانند ۷- ب: نفرماند ۸- پ: دوستداری

۹- ب: موافقان ۱۰- ب: مفسدان ۱۱- ج: و - افزوده شده

*۱۲- ت: و فضله وجوده وطوله، پ ج: و فضله وطویله - حذف شده

*۱۳- ب: حذف شده ۱۴- ج: حذف شده

۱۵- پ: طبائغ ۱۶- پ ث ج: بران

۱۷- ب ت: محمولست ۱۸- آ ب ت: که

۱۹- آ ب ت: مملکت

مسخر کند[1] یا امیری و حاکمی با مارت و حکومت ولایتی روند

اهالی انجا جهت عرض مهمات متوجه او شوند و هر یک[2]

مطلوب خودرا در هرکسوت که متضمن مصلحت خود داند

بعرض رسانند و در میان این طوایف مردم فضول مفسد[3]

کی[4] خودرا بزی[5] [6]صلحا و لباس علما[6] برآرند بی نهایت باشند[7]

و هرکس[8] از ایشان خواهد کی خودرا استحقاق[9] عارفه[10] باظهار

رساند کی در واقع چنان نباشد و ادرارات و انعامات زیادت

از حد[11] خود طلبند[12] تا[13] باعلام قضیهٔ کی موافق طباع[14] اکثر اکابر

باشد خودرا در پیش اندازند و[15] مقرب و ایناق سازند و

بوقاحت و جلادت صاحب منصبی شوند و بدان واسطه

بر[16] خلق خدای[17] تعدی و تطاول[18] نمایند و بهر بهانه و شعبده[19]

۵۲پ از مردم چیزی ستانند و قضایا کی قطعا مصلحت سلطنت

۱- پ: کنند ، ث: کنند

۲- ت: یکی ۳- ث: و مفسد

۴- ب: حذف شده ، پ: که ن ۵- پ: برسب

۶- پ ج: و لباس علما و صلحا ۷- پ: باشد

۸- ب: کسی ۹- ت: باستحقاق ۱۰- ب: عارفه‌ی

۱۱- ث: حذف شده ۱۲- ب پ: طلبد ۱۳- ث ج: یا، ب پ ت: ما

۱۴- پ: طباع ۱۵- آ: حذف شده ۱۶- ت: با ۱۷- ج: تعالی - افزوده

۱۸- پ: تطوّل ۱۹- آ پ: شعبزه ، ت: سعیده ، ج: شعوذه

و مملکت دران نباشد جهت طمع خود بعرض[1] رسانند و در
میانه اموال برند *ولا والی[2] باشکار و نهان ان کنند کی بیان از
تقریر و بنان از تحریر ان[3] قاصر آید و چون اولوالامر[4] از کیفیت
معاش و[5] دین و اعتقاد و صلاح[6] و فساد ایشان[7] واقف نباشد
وخواهد کی خلایق اورا دوست[8] گیرند[9] و مطاوعت و ٢٤٧آ
متابعت نمایند[10] مطالب و ملتمسات[11] ایشان را باجابت
مقرون گرداند بتصور انک ایشان باستحقاق[12] انعام و احسان
و تربیت و تقویت دارند و حاصل این[13] معانی ان[14] باشد کی[15] اموال
کی[16] وجوب مصالح[17] ضروری ان بی نهایتست بگزاف
تلف شود و نامستعدان مقلد[18] مناصب گردند و[19] فضولان
در کارهای بزرگ مدخل سازند و چون حال چنین باشد

۱- پ: تعرض *۲- پ ج: وجمعی دیگر ازین فضولان کی اصحاب مناصب باشند (پ: شده باشد) و بخدمت و ملازمت خود را در پیش انداخته، ث: و

۳- ث: حذف شده ۴- ت: ز ۵- ث: حذف شده

۶- آ: اصلاح ۷- آ: حذف شده ۸- ت: دولت

۹- ب: دارد، ج: دارند - در حاشیه - گیرند - افزوده شده ۱۰- پ: و - افزوده

۱۱- ت: ملتبسات ۱۲- پ ث ج: استحقاق ۱۳- ب ت: ان

۱۴- ب: این ۱۵- ب: حذف شده ۱۶- ج: و

۱۷- پ ث ج: مصارف، ت: حذف شده ۱۸- ت ث ج: متقلد

۱۹- ت: که و

حکما و عقلا و بزرگان و مصلحان و مستحقان و مستعدان
وجمعی کی شایستهٔ استیفاء این عوارف و لایق تقلد این
مناصب باشند محروم مانند جهت انک معارضه بافضولان
۴۳ب و سفیهان و عوان طبعان مصلحت ندانند فکیف وقتی
کی مستقل و متمکن[۱] باشند و مَثَلِ ایشان مثل[۲] گاو باشد
کی *قوت و آلت[۳] ایذا[۴] که شاخست دارد وعقل که مانع
اعمال ان[۵] باشد ندارد[۶] و[۷] عقلا چون حال[۸] برین[۹] منوال بینند
دست و دامن از مباشرت[۱۰] کلیات امور[۱۱] بکلی بفشانند[۱۲]
و بدین واسطه مهمات دین و دولت از منهج استقامت
انحراف یابد و صلاح و فساد قضایا بهم برآید وخیر و
شر مخفی *و مستور[۱۳] گردد[۱۴] و پادشاه از تدبیر امور مملکت
وسلطنت باز ماند و امرا و وزرا و ارکان دولت[۱۵]
۵۲آپ هریک در وظیفهٔ خود متردد شوند بلک وجوه[۱۶] تدابیر

۱ـ پ ج: قوی حال شده، ث: متمکن شده ۲ـ آ: باشل، ب: بمثل
*۳ـ ت: قوت و آلات، ث: الت وقوت ۴ـ پ: اید
۵ـ آ: حذف شده، ب: این ۶ـ ت: ندارند
۷ـ ب: حذف شده ۸ـ ج: احوال ۹ـ ب: بدین
۱۰ـ آ: درحاشیه نوشته شده، ت: مباشرت ۱۱ـ ت: حذف شده
۱۲ـ پ: بیفشاند، ت ث ج: بیفشانند *۱۳ـ پ: حذف شده
۱۴ـ ب: مآمد ۱۵ـ پ ج: و اعوان حضرت افزوده ۱۶ـ ب: وجود

۳۶آ ت بکلی انسداد یابد و تدارک این قضایا که تقریر هر حقیقیست [1]در مقر *و[2] مرکز[3] ان بدشواری تمام[3] توان[4] کرد [5]

*اری الف بانٍ لا یقوم بهادم

۴۱ ت فکیف ببانٍ خلفه الف هادم[6]

چه هرکس را از فضولان و بدنفسان که قضیه[7] عادت و ملکه شده باشد مسلم که اورا از ان منصب که دارد ابعاد و اخراج کنند ازالت ان ملکه از طبیعت خبیث

۱۸ ج وجبلّت پلید او چگونه[8] توان کرد و چنین کس منتهز فرصت باشد تا بهر وقت و[9] پیش هر صاحب شوکت از نواب حضرت سلطنت کی مجال یابد مکنون ضمیر را[10] باظهار رساند و با سر[11] بدنفسی و ایذاء خلق و توقعات فاسد رود *وجهانی از شر[13] ایشان در عذاب باشند[12] و دفع چنین طوایف بحکم آنک[14] *پادشاهان ازچ یک[15]

۱ـ آب: و ـ افزوده شده *۲ـ پ ج: حذف شده

۳ـ ب: تمان ۴ـ ج: نتوان ۵ـ ث: شعر ـ افزوده شده

*۶ـ ب پ ج: حذف شده ۷ـ ب: ئی ـ افزوده شده

۸ـ ت: دور ـ افزوده شده ۹ـ ب: حذف شده

۱۰ـ ت: حذف شده ۱۱ـ ت: شر، ج: سوء

*۱۲ـ پ ج: حذف شده ۱۲ـ ث: باشد ۱۳ـ ب: سر

۱۴ـ ب ت: ان، پ: مصراع ـ افزوده شده *۱۵ـ ب: حذف شده

*مصلحت صدخون[2] کنند[1] جز بشمشیر برّان نباشد و رخصت
بدین معنی و[3] اگرچه او کد[4] ارکان سیاست بحقیقت آنست
از روی شریعت مشکل توان داد پس تدبیر آنست
کی در[5] بدایت حال که هنوز[6] طامعان و فضولان و بدنفسان
ببندگی حضرت راه نیافته باشند[7] شخصی را از اکابر مملکت
کی[8] اوّلا باتفاق عالمیان مسلمان[9] و[10] دین دار و پاک اعتقاد
و مصلح و دولتخواه بندگی حضرت و[11] خیرخواه بندگان خدای[12]
باشد و بقناعت و کوتاه دستی و کم طمعی و خیراندیشی
معروف و مشهور و برحاجت عقل و غزارت فضل
وکرم[13] طبیعت و سماحت جبلت و ترک فواسد
اطماع و رذایل اخلاق[14] ومنع حقد وحسد موصوف *و
معروف[15] و[16] باحوال طبقات مردم و اهالی ملل[17] و ادیان
خبیر و برتقریر مطالب و[18] مهمات مردم قادر جهت

---

*۱-ب: از ـ مصلحت ـ تا ـ کنند (واقع درهمین صفحه) حذف شده است

۲-ت: حو ۳-آ: حذف شده ۴-ب: اوله ۵-ج: حذف شده

۶-آ: حذف شده ۷-ث: باشد ۸-ت: حذف شده ۹-ب ث ج: مسلمانان

۱۰-ج: حذف شده ۱۱-ب: حذف شده ۱۲-پ ج: خدای تعالی ۱۳ ت ث: و- افزوده

۱۴-پ ج: ادناس *۱۵-ت: حذف شده

۱۶-ث: حذف شده ۱۷-ب: ملک

۱۸-پ: تبیین-افزوده ، ج: تبیین-افزوده

تعریف* اکابر و اصاغر[1] و تقریر احوال طوایف خلایق
۵۳ پ تعیین فرماید[2] و بتقویت و تربیت اختصاص فرموده[3]
تفویض[4] ان[5] قضایارا[6] باو[7] بعهود و مواثیق و ایمان غلاظ[8]
و شداد و اگرچه[9] محل اعتماد باشد موکد و مستحکم
۴۸ آ گرداند[10] تا[*] او[11] حسبة لله تعالی[12] و طلباً لمرضاته و روماً
لمصالح السلطنة[13] و المملکة[14] بغور قضایاء مردم رسیده و
صلاح و فساد ان را باز[15] دانسته انچ لایق عرض داند بمحل
عرض رساند و نالایق را منع کند و در اجراء ادرارات[16] و
انعامات وجوه استحقاقات را تفحص نموده عرضه دارد[17]
تاخیری که اجرا یابد در محل[18] و مقام باشد و نامستحق
۴۳ ب ممنوع و مردود شود و فضولان و خوّاضان و مفسدان را
از تمکن و اقتدار و[19] ملازمت و قربت بندگی حضرت

---

*آ-ب: اکابر و اصاغر و اصاغر، ت: اصاغر و اکابر

۲-پ: فرمایند ۳-ت: موده ۴-ب: تفوص

۵-پ ث ج: این ۶-پ: حذف شده ۷-ت: باو

۸-ج: اغلاظ ۹-پ: حذف شده ۱۰-پ: گرداسند

*۱۱-ت: و ۱۲-ب: حذف شده ۱۳-ت: سلطنه

۱۴-ب: والمملکته ۱۵-ت: حذف شده ۱۶-پ: ارادت

۱۷-پ: دارند ۱۸-ب: عرض - افزوده

۱۹-ث: حذف شده

دو[1] کند و[2] اگر بعرضه داشت[2] احتیاج افتد *بعز عرض[3] رساند[4] تا تدبیر بر[5] وجهی کی متضمن مصلحت رعیت و مملکت باشد فرموده آید وچنین کس را باید کی منهیان امین باشند[6] تا اورا از احوال اصناف خلق[7] اعلام دهند و اونیز تا ازجمعی دیگر استعلام نکند بتقریر ایشان راضی نشود و[8] اگر بدان یک شخص[9] که گفته شد این امور تمشیت نیابد اشخاص متعدده[10] تعیین *باید فرمود[11] چه در دولتخانهٔ[12] سلاطین کاردان بسیار در بایست باشند[13] و بی وجود ایشان کارها تمشیت نگیرد[14] بهر وقت که امور مملکت برین[15] موجب استقرار یابد مصالح[16] منتظم و مفاسد منقطع[17] گردد و عما قریب اخبار رونق[18] پادشاهی و نسق سلطنت باقاصی و ادانی[19] عباد و بلاد وصول یابد اولیا خرمی نمایند

۱-ب: حذف شده، پ ث ج: منع ۲-ج: حاست *۳-پ ت: بعرض

۴-ب: رسانند ۵-ت: حذف شده ۶-ت: باشد ۷-پ ج: انهاکنند و- افزوده

۸-ب ت: حذف شده ۹-ت: بشخصی ۱۰-پ ث ج: متعدد

*۱۱-ت: فرمایند ۱۲-ج: دولتخواه ۱۳-ب پ: باشد

۱۴-ب ت: و- افزوده ۱۵-آ ب ت: بران ۱۶-پ: بمصالح

۱۷-پ: و منثلم- افزوده، ج: و منثلم- افزوده شده

۱۸-ت: وثوق ۱۹-ث: ادنی

آ۴۱ ت، آ۱۸ ج } و اعدا منکوب و مقهور گردند و مساعی داعی دولتخواه
۳۲ ث محمود و مشکور افتد ان شاء الله تعالی *جهان بکام باد[1]

آ۵۳ پ *نوع دوازدهم در استصحاب مشایخ[2]

بعد از تحقیق احوال[3] دوستداری و تقریر[4] اقوال پسندیده کرداری معروض رای جهان افروز گردانیده می آید کی هیچ طایفه که[5] بندگی حضرت شریفه بصحبت[6] ایشان[7] استیناس یابد و از موارد[8] نصایح ایشان[9] اعتراف[10] رشاد *و ارشاد[11] فرماید با[12] مشایخ بزرگوار که[13] بحقیقت علماء تقوی کردار باشند مساوی نگردد چه هرکس[14] ازین طایفه چون متابعان و مریدان مشایخ طبقات باشند و[15] علم نافع را[16] ضمیمهٔ عمل صالح گردانیده[17] اقاویل ایشان در ارشاد خلایق چون تریاق مجرب[18] باشد و کلمات ایشان در امر معروف و نهی از منکر چون اکسیر احمر چه امیرالمومنین و وصیّ رسول رب العالمین اسد الله الغالب علی بن ابی

---

*۱-ج: حذف شده   *۲-ب: حذف شده   ۳-ب: حذف شده

۴-پ: بر- افزوده شده   ۵-ج: ان- افزوده شده   ۶-ت ج: نصیحت

۷-ت: حذف شده   ۸-پ: مواد   ۹-ب: حذف شده   ۱۰-ب ت: اعتراف

*۱۱-پ: حذف شده   ۱۲-ب ث: با، ت: تا، ج: حذف شده

۱۳-ب: حذف شده   ۱۴-ت: را- افزوده   ۱۵-ج: حذف شده   ۱۶-ب: از- افزوده   ۱۷-ج: و- افزوده

۱۸-آ: در حاشیه- اکبر- افزوده، ب: محرب، ت: اکبر، ث: محرب

طالب* رضی الله عنه[1] که سالار اولیا و سرخیل اصفیا وشیخ مشایخ روی زمین و مرتقی بر اعلاء معارج علیین است فرموده کی[2] *[3] علم[4] بلا عملٍ وبال و عمل[5] بلا علمٍ ضلال[3*] چون مشایخ اسلام متصف[6] بصفت علم نافع وعمل صالح باشند[7] اهتدا[8] بانوار ارشاد[9] ایشان موجب ارتفاع معالم سلطنت و مادّة[10] احکام قوایم مملکت و سبب تاکید مبانی دین ودولت وعلت توطید[11] ارکان ملک و ملت باشد[12] و پادشاه چون بمواعظ ایشان متّعظ وبزواجر ایشان[13] منزجر گردد[14] قضایاء دینی او بروفق فرمودهٔ شارع صلی الله علیه و سلم انتظام گیرد و ارکان مملکت بواسطهٔ قوت دین از شین[15] انثلام[16] و انهدام مصون و مامون ماند وهیچ آفریده را[17] از مخالفان مجال طعن در اوضاع

---

*۱– پ: صلوات الله وسلام علیه،
پ ج: رضی الله عنه وکرم وجهه

۲– پ: حذف شده *۳–۳– ب: حذف شده ۴– پ: عمل، ت: العلم

۵– ت: والعمل ۶– پ: منصف ۷– ج: باشد

۸– ج: اقتدا ۹– آ: رشاد ۱۰– پ ج: موجب

۱۱– ت: او، ج: توطیهٔ ۱۲– ت: باشند

۱۳– ب پ ث ج: حذف شده ۱۴– ت: و– افزوده شده

۱۵– ج: سس ۱۶– ت: استلام، ج: اسلام ۱۷– ب: حذف شده

۵۴ پ معاش بندگی[1] و قدرت قدح و قصد در امور سلطنت
۴۸ آ نباشد بلک منهیان قضا و قدر این اخبار بمسامع کر
و بیان ملأ[2] اعلی رسانند و صیت دولت وسمعهٔ سعادت
بندگی حضرت را طراز اطلس *فلک اطلس[3] گردانند[4]
*والله الحمد والمنه که فناء ان[6] حضرت مشحونست بوجود
۴۴ ب مشایخ بزرگوار و علماء تقوی کردار و افاضل متورع و
اکابر متشرع[5] اما اگر والعیاذ بالله جمعی شیخ نمایان که
دعوی شیخی کنند و از رسوم شیخی جز نام نداشته
باشند و از تعلّم علوم بواسطهٔ عدم استعداد محترز[7] و
از صحبت علما بسبب تشبّه باجهال و عوام الناس
مجتنب[8] وجز[9] طامات فشار آمیز نگویند وجز منامات
باد انگیز نبینند[10] و ملاقاة یک عامی جاهل را[11] بسبب
تناسب صوری[12] و معنوی از صحبت هزار فاضل[13] کامل

۱-پ ث ج : بندگی حضرت

۲-پ : حذف شده *۳-ب : حذف شده ، پ ت : فلک

۴-آ : کردانند ، ب : کرداسد ، پ : کرداسده ، ث ج : کرداسد

*۵-پ ج : از- والله - تا - متشرع - حذف شده ۶-ب : حذف شده

۷-ب ث : محترر ، ت : متحرز ۸-پ ج : باشند - افزوده شده

۹-ج : بعز ۱۰-پ : سند ۱۱-پ : حذف شده

۱۲-پ : صورتی ۱۳-ب : و - افزوده شده

و [*]عالم عامل[1] دوستر دارند و بر اثبات شهادتی کی همهٔ[2]
جاهل[3] تواند نوشت قادر نباشد[4] و متصدی تقریر پنج کلمهٔ
دلپذیر نتوانند[5] شد و مطامح انظار و مسارح افکار ایشان
بجای خدا پرستی [*]هوا پرستی[6] و بجای متابعت محمد عربی
محبت[7] [*]مال و جاه[8] موروثی و مکتسبی و بهر بهانه جهت
استیفاء ادرارات و انعامات و خلع و تشریفات[9] و ملبوسات
۴۲ت و مرکوبات دندان طمع در مال بندگی حضرت تیز[10] کرده
۱۹ج چنان نمایند کی ما[11] دوستداران[12] جانی و[13] دولتخواهان
نهانی ایم و ندانند کی عقلا[14] این تزویرات را می دانند و[15]
این تمویهات را ازبر می خوانند و این نقش بر نقاشان
چابک[16] دست مخفی نیست و این رسم بر مهندسان
باریک بین پوشیده نی[17] نعوذ بالله از چنان مصاحبان

---

*۱-ب: عامل و عالم، ت: عامل ۲-ت: حذف شده

۳-پ ث: جاهلی ۴-ب پ ج: نباشند ۵-ت ج: نتواند

*۶-ب پ: باشد، ث ج: هوا پرستی باشد

۷-پ ج: متابعت *۸-آ: جاه و مال ۹-ب: تشریف

۱۰-پ: تیز ۱۱-ج: حذف شده ۱۲-ث: دوستدار

۱۳-پ: حذف شده ۱۴-پ ث ج: حکما

۱۵-پ ث ج: عقلا - افزوده ۱۶-پ: چنانک

۱۷-پ: نه

*وعیاذاً[1] بالله ازچنان[2] منافقان چه عقارب وحیّات را[3]
۳۷ ث در ایذاء نفوس ان *اثر و مضرّت[4] نباشدکی ان جهال را
در تحریف کارها از منهج استقامت وتغییر دولتها از
۵۴ پ قانون استدامت[5] وکسانی که تا این غایت سوختهٔ
منصب و مال و ناساختهٔ عوام و جهال و بندهٔ جاه
و مکنت و خادم خدمتی و رشوت باشند *هرچه[6] در
بندگی حضرت از خیرخواهی و صلاح اندیشی بعرض رسانند
ملوّث باغراض و مشوب باطماع باشد و *تا صد[7] فایده
دران جهت خود[8] تصور نکرده باشند[9] یک مصلحت
جهت مملکت و سلطنت نیندیشند *واگرچه[10] در
احادیث[11] مرویست که[12] *الشوم فی الدار والمرأة[14] والفرس[13]

---

*۱-ب: الصاد، ت: عیاذا، ج: او عیاذاً

۲-ت: حذف شده ۳-ب: حذف شده

*۴-آ: مضرت واثر ۵-ت: حذف شده *۶-ب: هر

*۷-ت: قاصد، ج: تاجند ۸-ج: حذف شده ۹-ب: باشد

*۱۰-پ ج: بلک بواسطه تصور یک فایده که بدیشان رسد در ابطال صد مهم کلی
سلطنت و مملکت کوشند واین معنی از مجرّبانست واگرچه، ث: حذف شده

۱۱-ث: مصطفی صلی الله علیه وسلم- افزوده شده ۱۲-ث: حذف شده

*۱۳-ب: حذف شده

۱۴-آ: وفالمرأة، ث: والمرة

یعنی شوم[1] درخانه[2] زن و اسپ باشد
[3] محدثان[4] تفسیر این حدیث چنین[5] کرده اند کی
شوم خانه در[6] همسایهٔ بدست[7] *[8] شوم زن در مخالفت
شوهر جهت اوامر*[8] واحکام[9] شرعی[10] و شوم اسپ در[11] انست
کی دندان گیرد و لگد زند و گریز[12] پای باشد و
نگذارد که لجام برسرش نهند و زین برپشت و هیچ
مرد* مؤمن مسلمان[13] را پیغامبر* صلی الله علیه وسلم[14] بشومی
قدم صفت نکرده است امّا مجرد *[15] ملاقات چنین
کسان[16] کی ظاهر ایشان *با باطن[17] یکسان نبود شوم ونامبارک
باشد[18] تا بمصاحبت *و منادمت[19] چه رسد و چون*[15]
پادشاه بر ایشان اعتماد کند و ایشان[20] رایهای نادرست

۱ـ ت: درحاشیه نوشته شده ۲ـ ث: حذف شده
۳ـ ت: حذف شده ۴ـ پ ج: توجیه و ـ افزوده شده
۵ـ پ ج: برین موجب ۶ـ ب پ ث ج: جهت ۷ـ ت: بد
*۸ـ*۸ـ ب: در مخالفت شوهر و او امراو ، پ ج: جهت مخالفت شوهر در اوامر
۹ـ ت: حکام ۱۰ـ پ ج: شریعت ۱۱ـ ت: حذف شده
۱۲ـ ت: کریز *۱۳ـ پ ج: حذف شده *۱۴ـ ج: علیه الصلوٰة و السّلم
*۱۵ـ*۱۵ـ ث: از ـ ملاقات ـ تا ـ وچون ـ درحاشیه نوشته شده
۱۶ـ ب ت: کسانی *۱۷ـ ب: ساطن ۱۸ـ پ: است
*۱۹ـ ث: حذف شده ۲۰ـ پ: ایشانرا

زنند و اندیشهای ناصواب[1] کنند *وخامت عاقبت
ان از شرح مستغنی باشد[2] [3]

زینهار از قرین بد زینهار[4] وقنا[5] ربّنا عذاب النار

*ودر سخنان[7] حکما آمده است *[8] ایاک ومصاحبة
۵۵پ الاشرار فان طبعک *تسرق[10] من طبعهم الشر[9] وانت
۲۴۹آ لا تدری[8]* ودر اشعار طرفه آمده **است[11] [12]

عن المرء[13] لا تسأل[14] وابصر قرینه
فکل قرین بالمقارن[15] یقترن[6]

۱ـ ت: فاسد *۲ـ پ ج: تأثیر ان بمملکت وسلطنت بروجهی
(ج: سرایت کند ـ افزوده شده) و عاید گردد که
ناگاه خرابی رسد که تدارک آن بهیچ حال ممکن نباشد

۳ـ ث: ـ شعر ـ افزوده ۴ـ پ ث: زینهار ۵ـ ب: فقنا *۶ـ ج: از ـ ودر سخنان ـ تا ـ یقترن ـ حذف شده **۶ـ ب: از ـ است عن المرء ـ تا ـ یقترن ـ حذف شده

۶ـ آ: تقترن ، پ: یقتدی ، ث: تقتدی

۷ـ ب: سخنهای ، پ: سخنان اکابر ، ث: سخن اکابر

*۸ـ *۸ـ ب: از ـ ایاک و ـ تا ـ لا تدری ـ حذف شده

*۹ـ ت: شرف الشر ۹ـ پ ث: حذف شده ۱۰ـ پ ث: یسرق

*۱۱ـ پ: و بشار بن برد گفت شعر ۱۲ـ ث: شعر ـ افزوده

۱۳ـ ت: المراء ۱۴ـ پ: لا تَسْئَلْ

۱۵ـ ت: بالمقترن

۴۴ب احتراز ازچنین صحبتها واجب ولازم باشد[1] و
و ترک چنان مصاحبان فریضه ومتحتم و[2] در آثار آمده
است که[3] *ما اتخذ الله ولیاً جاهلاً[4] وعبدالله[5] عباس
رضی الله عنهما[6] *لفظ قط[7] باین[8] اثر الحاق کرده است
و بخط خود نوشته[9] یعنی خدای تعالی دوست جاهل
هرگز[10] نگرفت[11] وچون ایشان در مقام دوستی حق نباشند[12]
*مومن مسلمان[13] فلیف[14] سلطان جهان[15] ایشان را چگونه
*دوست دار خود[16] پندارد وچون حق تعالی درحق یهود

۱-ث: کردد ۲-پ ج: چه بنیاد کار ایشان جون برجهل وحماقت
وطمع وخیانت (ث: خساست) باشد جهت بندگی حضرت
جه خیر (ج: خواهند وجه-افزوده) توانند اندیشید که حالاً و
مالاً نافع و ناجع اید وجون ایشان بران موجبکه، ث: باشد و
۳-پ ج: حذف شده *۴-ب: حذف شده، پ ج: ما اتخذ الله ولیاً
جاهلا در مقام دوستی حق نباشد (ج: باشند)
۵-ت ج: بن-افزوده ۶-پ: عنه *۷-ب: حذف شده
۸-ت: برین ۹-ج: نبشته
۱۰-ب: حذف شده ۱۱-ب پ ث ج: نگیرد
۱۲-پ ج: حذف شده *۱۳-ت: حذف شده
۱۴-پ ث ج: حضرت-افزوده ۱۵-ب: حذف شده
*۱۶-پ ج: دوست خود

و نصاری فرموده *یا ایها الذین امنوا لاتتخذوا الیهود و
النصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعض[1] یعنی ای مؤمنان
جهودان و نصرانیان را دوست مگیرید[2] چه بعضی
از ایشان دوستان بعضی دیگرند و منع از دوستی ایشان[3] آ۱۹ ج
بسبب جهلیست کی[4] دامن گیر جان ایشان شده
و الا[5] بدین حق که[6] اسلامست ایمان داشتندی و
اثری کی از بزرگان دین نقل کرده اند[7] اعنی[8] ما اتخذ الله ولیاً[9] آ۴۲ ت
جاهلاً قطّ مستفاد ازین آیتست و زیادت فرقی میان
جهال اسلام و مخالفان ملت[10] نیست *چه طبایع طایفتین
بر مخالفت حق مجبولست[11] و اگر عقلا بغور این قضیه
رسند هیچ شینی و عیبی[12] *امور دین و ملک را[13] با صحبت
چنین مصاحبان منافق مساوی ندانند و امیرالمومنین

---

*۱ـ ب : حذف شده

۲ـ پ : میکیرید ۳ـ ب : حذف شده

۴ـ ج : حذف شده ۵ـ ت : اکر ـ افزوده شده

۶ـ ب پ ت ج : دین ـ افزوده شده ۷ـ پ ث ج : کرده شد

۸ـ ب ج : حذف شده ۹ـ ج : عدوّا

۱۰ـ آ : بالای سطر با خط مغایر نوشته شده ، ت : حذف شده

*۱۱ـ پ ج : حذف شده ۱۲ـ ب : غیبی ، ت : یبیسی

*۱۳ـ پ ج : امور سلطنت را ، ب : امور دین ملک را ، ت : امور دین و مملکت را

۵۵ پ علی* رضی الله عنه[1] فرموده است[2] *قیمة المرء ما قد[4] کان یحسنه و الجاهلون لاهل العلم اعداء[3] یعنی قیمت مرد بهنریست که ان را می داند و جهال که[5] هیچ نمیدانند دشمنان علما و دانایانند[6] که بهترین خلایق اند
۳۸ ث *[7]فکیف که جهل مرکب باشد و اگر بسیط باشد یعنی نداند و داند[8] که نمی داند قابل ازالت باشد اما اگر مرکب باشد یعنی نداند و نداند که نمی داند پس مضاعف باشد[9] و قابل ازالت نباشد[10] آدمی[11] را *بتر از[12] علت نادانی نیست چه علماء[13] اسلام[7] *در ازاء انبیا بنی اسرائیل اند[14] علیهم السلام[15] بدلیل حدیث نبوی علی قایله افضل التحیه و التسلیم[16] *علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل[17] و قال *صلی الله علیه و سلم[18] *العلماء ورثة الانبیاء[19] و

---

*۱-پ: علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات، ث: رضی الله عنه وکرم وجهه، ج: کرم الله وجهه و رضی عنه ۲-ث: شعرها افزوده *۳-ب: حذف شده

۴-ت: حذف شده ۵-ت: حذف شده ۶-ث: دانایان

*۷-*۷-پ ج: از - فکیف - تا - علماء اسلام - حذف شده

۸-ب: نداند ۹-ت: حذف شده ۱۰-ث: مصراع - افزوده شده

۱۱-ت: ادامی *۱۲-ت: بی زار ۱۳-آ: بالای سطر نوشته شده

۱۴-ب پ ج: حذف شده ۱۵-آت: السلام، ب: السلام اند ۱۶-ب: والسلام

*۱۷-ب: حذف شده *۱۸-پ ج: علیه الصلوة والسلام *۱۹-ب: حذف شده

شیخ بزرگوار مصلح الدین سعدی شیرازی[1] قدس الله روحه العزیز در فرق میان علما و مشایخ متعبدان[2] این ابیات بغایت نیکو[3] گفته است و بر[4] محز[5] اصابت زده تا بمشایخ مزور چه رسد شعر[6]

صاحب دلی بمدرسه آمد ز[7] خانقاه
بشکست عهد[8] صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد[9] چه فرق بود
تا اختیار کردی ازان این فریق را
گفت ان کلیم خویش[10] بدر می برد زموج
واین[11] جهد میکند که بگیرد غریق را[12]

در اخبار وزیر سعید خواجه نظام الملک[13] طوطی[14] رحمه

۱-ب ت: الشیرازی ۲ پ: معتبر روزکار، ث: متعبّد، ج: متعبّد روزکار

۳-ب: افتاده و- افزوده ۴-ب: حذف شده ۵-آ: محر، پ: مجز، ت: مجر

۶-ب پ ج: حذف شده ۷-ب: حذف شده ۸-ث: اها

۹-پ: درحاشیه- جاهل- افزوده ۱۰-آ: را- افزوده ۱۱-ب: وان، پ: وین

۱۲-پ: مصراع آدمی را بتر از علت نادانی نیست فکیف که جهل مرکب باشد اگر بسیط باشد یعنی نداند و داند که نمی داند قابل ازالت باشد وجهل مرکب آنست که نداند و نداند که نمی داند مضاعف باشد و قابل ازالت نه- افزوده، ج: مصراع آدمی را بتر از علت نادانی نیست- افزوده شده

۱۳-ب ج: الدین ۱۴-پ ث ج: طوسی، ت: حذف شده

الله علیه که ازهد و اورع و اعدل و اصلح وزرای روی
زمین بود[1] آورده اند[2] که[3] وقتی[4] که[5] وزارت سلطان سعید
ملکشاه طاب ثراه داشت جمعی از اصحاب اغراض ۴۵ ب
سلطان را بر مولانا وحید الدین بیروز[6]کوهی کی افضل ۳۹ آ
عصر و معتقد فیه خواجه نظام الملک بود[7] متغیر ۵۶ پ
گردانیدند بروجهی که سلطان اورا بند کرده بقلعه
فرستاد[8] وان بزرگ مدتی[9] مدید محبوس ماند[10] هرچند
خواجه[11] نظام الملک می خواست کی در ازالت این[12] معنی
کوشد و سلطان را با او بر سر عنایت اورد میسر
نمی شد و *سلطان راه[13] باز نمی داد چون[14] خواجه
نظام الملک دانست کی تدابیر[15] او مفید و منتج[16] نمی آید
خربندگان سلطان را طلب داشت و ازکمیت ایشان
سوال کرد گفتند خربندگان سلطان وازان خواجه صد[17] و

۱-ث: حذف شده ۲-ت: اند-حذف شده ، ث: بالای سطر نوشته شده
۳-ب پ ث ج: که در ، ت: حذف شده ۴-ت: حذف شده
۵-پ: که در ۶-آ: سروز ، ب: سرور ، پ: میروز
۷-پ: بودو ۸-پ ث ج: وحبس فرمود - افزوده شده
۹-ب: مدت ۱۰-پ ث ج: بماند ۱۱-ث: بالای سطر نوشته شده
۱۲-ب پ ج: آن *۱۳-پ: سلطانرا ۱۴-ت: و
۱۵-ب: تدبیر ۱۶-پ: منجح ۱۷-ب: حذف شده

پنجاه نفر ند خواجه فرمود تا ایشان را بحمام ببردند و سرها بتراشیدند و بروتها بگرفتند و جهت هر یک از ایشان جبّه کرباس کبود و شملهٔ تعیین کرد[1] و پیری را که در میان ایشان *بود ولایق شیخ نمایی[2] بشیخی ایشان

۴۳ت موسوم[3] گردانید و فرمود که شمارا بخدمت سلطان می برم می باید که چون بحضرت[4] رسید[5] بغیر از[6] انک سلام کنید هیچ سخنی[7] نگویید و یکی از شما سجادهٔ که[8] جهت این

۲۰ج شیخ[9] ساخته ام بیندازد[10] و *او زمانی سر[11] در پیش انداخته خاموش بنشیند[12] بعد ازان شیخ دست بردارد[13] و جهت ثبات دولت سلطان سورت فاتحه بخواند و شما نیز بخوانید و بیرون روید چون خواجه ایشان را برین[14] تدبیر و ترتیب مشغول گردانید بحضرت سلطان رفت و گفت جمعی درویشان صاحب دل[15] و[16] صوفیان

۱-ت: فرمود *۲-ت: لایق شیخ نمایی بود

۳-ت: حذف شده ۴-ج: بحضرت سلطان ۵-ب: رسد

۶-ث: حذف شده ۷-پ ث ج: سخن. ت: شیخی

۸-ب ث پ ج: حذف شده ۹-ب پ ث ج: که - افزوده شده

۱۰-ج: بیندازید *۱۱-ث: او سر زمانی. پ ج: او - حذف شده

۱۲-ج: بنشینید ۱۳-ت: براورد ۱۴-ب پ ت ج: بدین

۱۵-ت: درون ۱۶-ج: حذف شده

*صافی درون[1] از خراسان آمده اند و می خواهند که بحضرت
سلطان رسند و[2] دعائی گویند و یقین است[3] کی مستجاب
گردد سلطان بدین خبر بشاشت نمود و گفت ما آ۵۶ پ ۳۸ ث
بخدمت آن درویشان رویم خواجه اجابت کرد و
خربندگان را در خانقاهی بنشاند و همان سخن که
بایشان[4] گفته بود مکرر گردانید و سلطان را[5] پیش
ایشان برد *و ایشان از[6] خواجه نظام الملک[7] فرموده
بود از سکوت و خواندن فاتحه بجای آوردند[8] چون شیخ
موضوع فاتحه بر[9] خواند خواجه با سلطان گفت که[10] چون
درویشان را[11] دیدیم *بیرون رویم[12] سلطان برخاست و بیرون آمد[13]
خواجه بازگشت و پیش خربندگان رفت و گفت[14] دیگر باره
با سرطویلهای[15] استران روید و[16] بخربندگی مشغول شوید
آنگاه بخدمت[17] بازگشت و پرسید کی این درویشان

---

*۱-ت: صاحب دل ۲-ب: حذف شده ۳-پ: حذف شده
۴-پ ت ث ج: باایشان ۵-آ: حذف شده
*۶-پ: حذف شده ۷-پ: انجه - افزوده شده
۸-پ: اوردند ، ت: اورده اند ۹-ت: حذف شده
۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ت: حذف شده *۱۲-ج: حذف شده
۱۳-ث: و - افزوده شده ۱۴-ب: حذف شده ۱۵-پ ث: طویله
۱۶-آ ب: حذف شده ۱۷-ب پ ث ج: بخدمت سلطان

در نظر سلطان چگونه آمدند فرمودکی*[1] از حضور ایشان روحی[2] بخاطر من رسید[3] که مثل آن مشاهده نکرده‌ام خواجه بخندید و گفت این جماعت خربندگان*[4] سلطان واز ان بنده اند که دی روز این وقت اکثر ایشان در خراباتها[5] و[6] شرابخانها مست وجنب افتاده بودند چون خواستم که ایشان را شیخ و صوفی سازم[7] دریک شب صد و پنجاه خربنده را شیخ وصوفی ساختم اما اگرخواهم که[8] مثل مولانا وحیدالدین بیروزکوهی دانشمندی سازم وقتی کی استعداد موجود باشد و طلب باعث ومحرّض گردد و زمان و[9] امکان *و وقت وحال[10] و تربیت[11] اکابر و ارشاد استادان مشفق[12] مساعدت نمایند[13] بچهل سال[14] توانم ای سلطان عالم[15] این[16] چه بی عنایتی در

---

*۱- ب پ ج: حذف شده

۲- ب: اروجی، ث: رَوْحی، ج: رَوْحی ۳- ث: امد

*۴- ب: سلطاند، ت: سلطان واز ان بنده آمد

۵- ب: خرابتهای، پ: حذف شده، ت: خرابتها

۶- پ: حذف شده ۷- ب: شانرم ۸- ب: حذف شده

۹- ب: حذف شده *۱۰- آ: وحال - بالای سطر نوشته شده، ت: ووقت - حذف شده

۱۱- پ: ترسیب ۱۲- پ: حذف شده، ج: و ۱۳- ب ث: نماید

۱۴- ب: سالم ۱۵- ت: حذف شده ۱۶- ت: ان

۴۵آ ب ۴۰-آ غیر موقع است وچون مجال سخن باز[1] یافته بود سلطان را ملامت کرد و او خجالت بسیار نمود و از خواجه عذرها[2] خواست و تشریف خاص و استر تنگ[3]
۵۷پ بسته و هزار مثقال طلا[4] که عادت سیورغال پادشاهان[5] قدیم چنان[6] بود[7] جهت استظهار مولانا وحید الدین بقلعه فرستاد[8] و او[9] باعزاز و اکرام تمام بحضرت آمد[10] و بعنایت و عاطفت مخصوص شد و سلطان را انکار باعتقاد مبدل گشت و ببرکت نصیحت[11] خواجه نظام الملک[12] و تعبیهٔ کی* در باب[13] خربندگان کرد سلطان[14] نیک نامی دوجهان[15] یافت رحمة[16] الله تعالی داعی[17] دولتخواه [18]نیز باحضرت[19] بر[20] منوال سخن خواجه نظام الملک است ازین شیخ نمایان هیچ[21] شیخ نام هر روز

۱-آت: حذف شده ۲-پ: عذر ۳-ت: نیک

۴-ب: طلی ، ت: زر طلا ۵-ت: بادشاه

۶-ث: بالای سطر نوشته شده ۷-ب پ ث: بوده ، ت: بودو

۸-ب: فرستاده ۹-ب ت: او را ۱۰-ت: آورده

۱۱-ب: صحبت ۱۲-ب: الدین ، پ: حذف شده

*۱۳-ب: تکرار شده ۱۴-ب: تکرار شده ۱۵-آ: جهانی

۱۶-پ ث ج: رحمهم ۱۷-پ ج: حکایت داعی ، ث: مخلص

۱۸-ث: از- نیز با- تا- این مخلص (در صفحه ۲۶۹)- حذف شده ۱۹-ت: بحضرت

۲۰-ب: درین ۲۱-پ ج: حذف شده

هزار[1] و بیشتر نیز توان ساخت امّا اگر خواهند کی[2] عالمی[3]
۴۳ت عامل[4] و فاضلی کامل[5] پدید آرند معلوم نیست کی بعمرهای
دراز *با استعدادات[6] بسیار میسر شود *یا نه[7] و این
مخلص بعرض این[8] نصایح که از منابع اخلاص مترشح
می کردند[9] و از مناهل دوستی و اختصاص استنباط می یابند
مراحم[10] مطالعه همایون می گردد و یقین است کی چون[11]
این کلمات از موارد خیرخواهی صدور یافته خاطر مبارک
قبول ان را تلقی[12] فرماید[13] مصراع[14]

*که هرچه از[15] جان برون[16] آید[17] نشیند لاجرم در دل

حق تعالی اولیاء[18] ان حضرت را[19] از وقیعت صحبت
۲۰ج جهال و فضیحت ملازمت اشرار و ارذال *حراست
وحمایت[20] کناد و امور ملک و ملت بر وفق مصالح [21]

۱-ج: حذف شده ۲-پ ت: حذف شده ۳-ب: عامل
۴-ب: عالی، ت: عاملی ۵-ت: کاملی *۶-ب ت: باستعدادات
*۷-ب ج: یانی، پ: حذف شده
۸-ت: ان ۹-ت: می کردد ۱۰-آج: مزاحم ۱۱-پ: حذف شده
۱۲-ت: حذف شده ۱۳-پ ت: فرمایند ۱۴-ب ث: حذف شده
*۱۵-ت: که هرکه از، ج: سخن کز ۱۶-ج: بیرون ۱۷-پ: حذف شده
۱۸-ت: دولت - افزوده ۱۹-ت: حذف شده *۲۰-ب: حماعب وحراست،
پ ث ج: حمایت وحراست ۲۱-ب پ ث ج: بارگاه - افزوده شده

جهان پناه باد[1] بالنبی و آله* وصحبه[2]

*نوع سیزدهم در رعایت قدماء ملازمان سلاطین سابق[4] *از کتاب نامدار و بهادران کارزار و اجراء و اجبات[5] و تعیین وجوهات معایش[6] ایشان[3]

۵۷ آ پ *بعد از[7] تمهید[8] قواعد[9] مکملات اسباب مملکت وتنبیه بر[10] مزینات[11] اوضاع سلطنت اعلام علوم شریفه گردانیده می آید کی چون بتایید ربانی و توفیق یزدانی مملکت ایران زمین در تحت تصرف و تملک ان حضرت آمد[12] و[13] ولایات[14] آن[15] بتولیت[16] سدهٔ[17] سلطنت پناه اختصاص یافت[18] برصوایب آراء فضل[19] گستر و ثواقب افکار[20] عدل[21] پرور واجبست

۱ـ ت: حذف شده *۲ـ پ ت: حذف شده

*۳ـ ب: از ـ نوع ـ تا ـ ایشان ـ حذف شده ۴ـ آ: سابق که

*۵ـ ج: و ادرارات ۶ـ پ ت: معاش، ث: درحاشیه نوشته شده

*۷ـ ب: بعدا ۸ـ ث: مقدمات و ـ افزوده شده

۹ـ آ: درحاشیه نوشته شده ، ت: حذف شده ۱۰ـ ت: حذف شده

۱۱ـ آ ب: مرسات ۱۲ـ ب: است ، ج: آمده

۱۳ـ ث: حذف شده ۱۴ـ ب: ولایت ۱۵ـ ت ج: حذف شده

۱۶ـ ج: حذف شده ۱۷ـ ث: بنده ۱۸ـ ب: و ـ افزوده شده

۱۹ـ ب: حذف شده ۲۰ـ ت: حذف شده ۲۱ـ ت: کستر ـ افزوده شده

کی بتفحص قضایاء اعیان مملکت[1] و اکابر ملک و ملت اشتغال
۳۹ث فرمایند[2] و بغور احوال ملازمان[3] سلاطین سابق و ملوک
سالف رسیده در ترفیه خاطر و جمعیت باطن و ظاهر
ایشان سعیی کی وظیفهٔ[4] رافت و حفاوت[5] پادشاهان
عادل و شهریاران منصف باشد بجای آرد[6] اوّلا اکابر و
اعیان را از افاضل و علما و مشایخ و معارف و مشاهیر[7]
درخور[8] استحقاق ایشان[9] بجزایل[10] مکارم و کوافل فضایل[11]
فواضل مرفه الحال دارد[12] و ثانیا ملازمان سلاطین سابق[13]
*ازکتّاب نامدار و بهادران کارزار و دلیران صف شکن
و دلاوران مرد افکن[14] اگر قوت و قدرت ملازمت
درگاه جهانپناه[15] و استطاعت حضور در دیوان
حضرت[16] سلطنت داشته باشند برقرار مقرر فرماید[17] چه

۱-ج : فلک ۲-ث : فرماید ۳-ج : و- افزوده شده
۴-پ : وظیفه و ۵-ب : معاوت ، ث : حفاوت
۶-آ: آورد ، ت : آرند ۷-ث : مشاهر
۸-ب : حور ، پ : احوال ، ت ج : حوز ۹-ت : حذف شده
۱۰-پ : بجزیل ۱۱-ت : فضایل و ، پ ث ج : حذف شده
۱۲-ت : دارند ۱۳-ب ت ث ج : سابق را *۱۴-ج : حذف شده
۱۵-ب : جهاںپاه ۱۶-ث : وحضرت ، ج : حذف شده
۱۷-پ ت ج : فرمایند

تعیین ایشان جهت[1] تقلد[2] مهماتی کی همواره مباشر آن
۴۶ ب بوده *[3] و نیک نامی اندوخته و [4] لشکرها را[5] شکسته باشند[6]
و مملکتها را[7] گرفته و غایت مساعی جمیله[8] یا در** کتابت
یا در شجاعت[9] باظهار رسانیده[3]* بغیر[10] از تعیین غیری که دیگر آن
کار نکرده باشد[11]* و ندانسته[12] بیت[13]

قلم زن نگه دار و شمشیر زن
نه مطرب که مردی[14] نیاید ز زن[15]

آ-۴۰ پ-۵۸ و مقررست کی سلاطین ماضی[16] جمعی را که مباشرت[17] کلیات[18]
امور مملکت[19] موسوم گردانیده باشند[20] و اعتماد بر قول و قلم
ایشان کرده بنا بر چند خاصیت *بوده باشد[21]

۱-ث: حذف شده ۲-ت: حذف شده *۳-*۳-ج: از- و نیک نامی- تا- رسانیده- حذف شده، و- باظهار رسانیده- در نسخهٔ ث: بجای آورده- نوشته شده

۴-ب: او- افزوده شده ۵-ت ث: حذف شده ۶-پ: باشد

۷-ت: حذف شده ۸-ب: جمیل، پ: جمیله خود را

**۹-پ: شجاعت یا در کتابت ۱۰-پ ث ج: بهتر، ت: بغز

۱۱-آ: باشند ۱۲-پ: حذف شده

۱۳-ب پ: حذف شده، ت ث: شعر ۱۴-ت: کاری

*۱۵-ج: از- و ندانسته- تا- ز زن- حذف شده

۱۶-ت: حذف شده ۱۷-پ ث ج: بمباشرت ۱۸-ت: حذف شده

۱۹-پ: حذف شده ۲۰-ت: حذف شده *۲۱-ت: بود

اوّل مهارت وحذاقت[1] ایشان[2] در کاری که مباشر آن بوده اند[3] و استعداد فطری فحسب جهت تقلد آن[4] شغل

دوّم سلوک مسالک امانت و دیانت که موجب استمرار ایشان بدان[5] اوضاع بوده باشد

سوّم وقوف[6] ایشان بر قضایا و امعان نظر در سایر
۴۴ت مهمات و تفصّی از عهدهٔ کلیات امور بر وجهی که جانب پادشاه و رعیت محی و مرعی بوده و غبطه دیوان و تثمیر اموال بحصول[7] پیوسته

چهارم *دُربَت و[8] تجربت بواسطهٔ کثرت ممارست درکارها که[9] تا[10] بر ایسر وجوه از عهدهٔ ان[11] بیرون آیند و[12] جمعی که در[13] ساختن مهمات خلایق بدین[14] مراتب رسیده باشند میان ایشان وجمعی که ازین تجارب[15] غافل و

۱-آ: حذاقت ، ب: حذافت ۲-آ: در حاشیه با خط مغایر نوشته شده ، ت: حذف شده

۳-ب: بوده ، ت: بوده باشد ، ج: بودند

۴-آ: این ۵-پ ت ث ج: بران

۶-ب: وقوت ۷-ج: محصول

*۸-پ: حذف شده ، ت: در رتبت و

۹-ب پ ث ج: حذف شده ۱۰-ت: حذف شده

۱۱-ب: وجوه - افزوده ۱۲-ث: حذف شده ۱۳-پ: حذف شده

۱۴-آب: برین ۱۵-پ: تجارت

ازین معانی ذاهل باشند فرق[1] بسیار باشد اما[2] اگر حکم
رود که جماعت جوانان مستعد ملازم و مصاحب ان
پیران[3] قدیم شوند تا در صحبت ایشان قواعد ملازمت و
رسوم *وآداب[4] دیوان و تدبیر ساختن مهمات و ترتیب[5]
۲۱ ج مصالح امور که مجموع ان شرایط و[6] وظایف خدمت ملوک
و سلاطین است بیاموزند[7] و بتدریج خودرا بمراتب ایشان
رسانند موجب تربیت[8] استعدادات باشد و عمارت
مملکت[9] و[10] تمهید[11] قواعد سلطنت از نتایج ان گردد و این معنی
بغایت[12] مستحسن[13] و پسندیده افتد و اگران[14] قدمارا بسبب
استیلاء شیخوخت وضعف *قوت مزاج[15] و[16] قدرت[17] ملازمت
۵۸ آ پ [18]نباشد[19] در ترفیه خاطر[20] و تدبیر اسباب معاش ایشان[21] و
ترتیب[22] مصالح مساعی جمیله مبذول باید فرمود[23] بروجهی که ایشان را

۱-ج: فروق ۲-ج: و اما ۳-ت: بران *۴-ج: واجبات ۵-ت: تربیت
۶-ب: حذف شده ۷-ج: بیاموزند ۸-آ: ترتیب، ب: تربیت، ت: ترتیب
۹-پ: ملوک ۱۰-پ: بر ۱۱-ث ج: تمهّد
۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ب: مستحسین ۱۴-ت: حذف شده
*۱۵-پ: قوت مزاج قوّت، ج: مزاج قوت ۱۶-ت ث: حذف شده
۱۷-ث: قوّت ۱۸-آ: از - نباشد - تا - نباشد (در صفحه ۲۷۵) - در حاشیه نوشته شده
۱۹-ب: باشند ۲۰-آ: حذف شده ۲۱-پ: ایشانرا
۲۲-ب: تربیت، ت ث: تربیت، ج: تربیت ۲۳-ب: فرموده، پ: حذف شده

*از هیچ چیز[1] باز[2] ماندگی نباشد و در کلیات قضایا استشارت
از رای صایب[3] ایشان از لوازم گردد چه مسلّم[4] بواسطهٔ
ضعف مزاج بر ملازمت قادر نباشند[5] اما قواعد تدبیر و قوانین
ریاست و سیاست و ضابطهٔ[6] ملک داری و رعیت
پروری خود فراموش نکرده باشند بلک اصابت رای[7]
ایشان بامضای شمشیر بران *برابری کند[8] و قضیه که
جوانان را چون درس علوم بر استاد باید خواند و سالها در
ان بسر[9] بردن *تا حقیقت ان را معلوم کنند[10] ایشان را
بواسطهٔ تجارب[11] عقلی بی این زحمت معلوم باشد[12] و بیامن ۲۹ث
استصواب و اشارت[13] ایشان ممالک[14] معمور و کارها بر
قانون صواب و سداد و قاعده صلاح و رشاد تمشیت
یابد و بهیچ *حال در[15] رعایت جانب[16] و ترتیب[17] اسباب[18] معاش

---

*۱-ت: حذف شده ۲-ت: آثار

۳-ب: صیانت، ت: صاحب ۴-پ ث ج: که- افزوده

۵-ب پ ت ج: نباشد ۶-آ: بالای سطر با خط مغایر- رابطهٔ- افزوده، ب ت: رابطهٔ

۷-پ ث ج: ارای *۸-پ: براری ۹-ث: باید- افزوده شده

*۱۰-ج: حذف شده ۱۱-ب: محارت، پ ت: تجارت

۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ب پ ث ج: استشارت

۱۴-ب: مملکت *۱۵-ب: حال ودر، ج: حذف شده ۱۶-ب: حذف شده

۱۷-ت ث ج: تربیت ۱۸-ت: حذف شده

ایشان اهمال نباید فرمود چه مبادا که از غلبهٔ فقر[1] و عجز
اندیشها کنند که موجب ملالت خاطر باشد [2]بدان سبب کی
۴۶ب مقرر ست[3] که هر مخالفت کی از چنین طوایف در وجود آید منشاء
ان عجز و فرو ماندگی و اضطرار[4] احوال ایشان [5*]باشد که
مستفاد[6] از بی عنایتی پادشاه و عدم اهتمام ارکان دولت
بنظم احوال ایشان[5*] بود چه اگر این قضیه استمرار یابد البته
ایشان عزیمت ملکی دیگر کنند و[7] چون[8] مردم عاقل و[9]
صاحب کفایت باشند[10] هر آینه ناموس پادشاه خود را بحسن[11]
عهد و وفاداری و کمال فضل و کیاست نگاه دارند و بی انک
۵۹پ حکایت شکایتی از ایشان صدور یابد مصدوقهٔ حال
۶۱آ عقلا[*] و[12] اکابر آن[13] مملکت را که بدانجا[14] رفته[15] باشند خود معلوم گردد

۱ـج: فقرا ۲ـج: از ـ بدان سبب ـ تا ـ مسطور و مذکور (ص ۲۷۷) ـ حذف شده

۳ـت: مقرر نیست ۴ـث: اضطراب

۵*ـ۵*ـت: از ـ باشد که ـ تا ـ ایشان ـ حذف شده

۶ـب: مستفاد، پ: مسفاد، ث: میسنقاد ۷ـث: حذف شده

۸ـپ ث: ایشان ـ افزوده ۹ـپ ث: حذف شده ۱۰ـپ: باشد

۱۱ـپ: بحش، ت: بچنین *۱۲ـپ ث: حذف شده

۱۳ـب پ ت ث: اکابران

۱۴ـب: بدسجا، ت ث: انجا

۱۵ـت: حذف شده

*و تصور بی عنایتی پادشاه باحوال مستعدان کنند[1] و
ازین حال شینی تمام باحوال سلطنت و قواعد مملکت
راه یابد و اگر والعیاذ[2] بالله در میان این[3] طوایف جهّال
نیز باشند که افشاء قضایا پیش ایشان در غایت سهولت
بود تقررات[4] ایشان نیز موکد عقاید *عقلا و[5] اکابر مملکت
منتقل الیها گردد چه نقل مردم مستعد *و غیر مستعد[6]
بواسطهٔ بی عنایتی پادشاهان[7] از مملکتی بمملکتی دیگر در آ۴۴ت
جبلّتها[8] مرکوزست و در متون صحف *مسطور
و مذکور[9] وحکایتی کی از فخرالدوله بویهی و وزیر او
صاحب اسمعیل بن عباد نقل می کنند مناسب این مقامست
و آن چنانست کی جمعی کتّاب و عمال معطل دران
عصر هر روز در[10] موضعی رفتندی[11] بیرون شهر ری[12] که[13] بدیدهٔ
سپهسلار[14] موسوم بودی[15] یعنی دیدبان[16] تا وقت آفتاب زرد

---

*۱-۱ آ: از - و تصور - تا - کنند - در حاشیه نوشته شده، ت: حذف شده
۲- ث: العیاذ ۳- ب ث: ان، پ: حذف شده ۴- پ ت: تقریرات
*۵- پ ث: حذف شده *۶- ب: وغیر مستعدان، پ: حذف شده ۷- پ: پادشاه
۸- ب: حلیها، ت ث: حیلتها
*۹- پ: مسطور و مذکورست، ث: مذکور و مسطور
۱۰- پ ث ج: بر ۱۱- ج: که - افزوده ۱۲- آ ت: حذف شده
۱۳- ج: حذف شده ۱۴- ب ث: سپهسالار، پ ج: سبه سالار ۱۵- ت ج: بود ۱۶ ب ج: و - افزوده

انجا بودندی و بعد ازان فرو[1] آمدندی و بخانهای خود رفتندی چون مداومت ایشان برین معنی استمرار یافت این[2] خبر بگوش فخرالدوله رسید حاجبی[3] را گفت پیش ایشان رو و ایشان را *با هرچه انجا دارند[4] پیش من آور حاجب[5] چون انجا رفت ایشان نردبان فرو گذاشتند و[6] حاجب[7] باکسان او بر[8] بالا رفتند و پیش ایشان شطرنج و نرد و دوات و قلم و کاغذ *[9] دیدند[10] و سفرهٔ نان درآویخته[9]* وکوزه و سبوی آب نهاده حاجب[11] گفت فخرالدوله شما را می‌خواند *و[12] ایشان را فرو[13] آورد و پیش فخرالدوله برد و[14] صاحب کافی اسمعیل بن عباد[15] حاضر[16] بود فخرالدوله از ایشان پرسید که شما چه قومید و هرروز بچه ۵۹ پ کار برین دیده می روید ایشان گفتند زینهار[17] می‌خواهیم

۱- ج: فرود ۲- ج: حذف شده ۳- پ ث: حاجب، ج: صاحب

*۴- ت: بانچه دارند آنجا ۵- ج: صاحب ۶- ت: حذف شده

۷- ج: صاحب ۸- ب ت ث: حذف شده

۹-۹- ت: درانجا اویخته دیدند ۱۰- ج: دید ۱۱- ج: صاحب

*۱۲- ب: تکرار شده، پ ج: وایشان را ازانجا (ازانجا: پ- انجا)، ث: وازایشان را ازنجا

۱۳- ج: فرود ۱۴- پ ث ج: حذف شده ۱۵- پ: عآند

۱۶- ب: حاطر، پ ث ج: پیش او

۱۷- ت ث: زنهار

تا راست بگوئیم فخرالدوله *ایشان را[1] بجان و تن و مال امان داد و بسوگند[2] موکّد گردانید چه *بیشتر را[3] می شناخت گفتند پوشیده نیست کی ما نه دزدیم[4] و نه خونی و نه راه زن و نه زن[5] کسی[6] فریفته ایم و نه فرزند کسی[7] بغلامی برده ما قومی دبیران و متصرفان معطل مانده ایم و ازین
۲۱آ ج دولت محروم و[8] پادشاه باحوال ما نمی رسد و بهیچ شغل نامزد[9] نمی فرماید شنیده ایم که درخراسان پادشاهی پدید آمده[10] که اورا محمود می گویند *[11] و اهل فضل و هنرمندان را دوست می دارد و ایشان را ضایع نمی گذارد و دانش را خریداری می کند*[11] و ما امید ازین مملکت بریده دل[12] در
۴۷ب وی بسته ایم و هر روز برین[13] دیده می رویم و شکایت
۴۰ ث روزگار می گوییم[14] و از[15] هرکه ازین راه آید[16] خبر محمودی پرسیم

---

*۱- ب : حذف شده ۲- آت : سوکند ، ب : سوکند

*۳- پ : حذف شده ۴- پ : دزد انیم ۵- ب : حذف شده

۶- ج : کسی را ۷- ب پ ث ج : کسی را ۸- ت : حذف شده

۹- پ : بامزد ۱۰- ب : آمده بود ، پ : آمده است

*۱۱- *۱۱- ج : از - و اهل فضل - تا - خریداری می کند - درحاشیه نوشته شده

۱۲- ج : و دل ۱۳- ج : بدین ۱۴- ج : می کنیم

۱۵- پ ث ج : حذف شده

۱۶- ب : که ، ج : می آید

و بدوستانی کی در خراسان داریم ملاطفات می نویسیم و از مجاری حالات اعلام می دهیم و چون مردم عیال داریم و درویش گشته* بحکم ضرورت[۱] خان[۲] و مان گذاشته در پی رزق و بطلب[۳] شغل بخراسان می رویم[۴] حال خویش گفتیم اکنون فرمان خداوند راست[۵] فخرالدوله روی بصاحب کرد و گفت ما را با این گروه چه* می باید کرد[۶] صاحب گفت ملک ایشان را امان داده است و اهل فضل اند و مردم زاده و قلم زن و بعضی را بنده می[۷] شناسد و* تعلق ببنده دارند[۸] چون

۶۰پ کار اهل قلم و تعیین* اشغال ایشان وظیفهٔ[۹] بنده است اگر حکم مطاع نفاذ یابد بنده مهمات ایشان را[۱۰] بروجهی کفایت کند که فردا[۱۱] خبر بخدمت رسد و پسندیده افتد پس[۱۲]

۶۱آ همان حاجب[۱۳] را گفت[۱۴] ایشان را بسرای صاحب برو بسپار حاجب[۱۵] فرمان برد و بازگشت ایشان هراسان شدند[۱۶]

---

*۱- پ: بحکم ضروری، ج: حذف شده ۲- ت: حذف شده ۳- ب ج: طلب
۴- ت: می رهیم ۵- ت: خداوندست *۶- ب: می باسد، پ: باید
۷- ب ت: حذف شده *۸- ت: ببنده تعلق دارد، ج: تعلق دارند
*۹- ت: وظیفه ایشان کار، ج: اشغال ایشان - در حاشیه نوشته شده
۱۰- ج: حذف شده ۱۱- پ: فرداد ۱۲- پ: تکرار شده
۱۳- ج: صاحب ۱۴- ت: که - افزوده شده ۱۵- ج: صاحب
۱۶- ت: حذف شده

۴۵ت و از[۱] عقوبت صاحب[۲] اندیشیدند چون صاحب بسرای خویش آمد *فراش را گفت[۳] همه را *در حجره[۴] مناسب بر و بنشان فراش ایشان را بحجره[۵] بغایت نزه برد[۶] فرشهاء رفیع افکنده[۷] و مسندها انداخته *وگفت هرجا[۸] که خواهید[۹] بنشینید[۱۰] *و بعد از ساعتی[۱۱] جلاب آوردند و خوان[۱۲] آراسته بالوان[۱۳] اطعمه چون از طعام[۱۴] فارغ شدند شراب آوردند و مجلس نهادند و مطربان بسماع مشغول شدند و بیرون سه فراش که خدمت ایشان می کردند[۱۵] دیگری را دران حجره راه نبود و هیچ آفریده را از حال ایشان وقوف نه و اهل شهر جهت ایشان ملول و غمناک و زنان و فرزندان ایشان نوحه و زاری می کردند چون دوری[۱۶] چند از شراب

۱ـ ب: ا ۲ـ ت: حذف شده

*۳ـ ث: در حاشیه نوشته شده ، پ: فراش گفت ، ج: و فراش را گفت

*۴ـ ت: بحجره ۵ـ ث: در حجره ۶ـ آ: حذف شده ، ت ث: بردو

۷ـ ت: افکند *۸ـ پ ث ج: و ایشان را اجازت داد که هرکجا (ج: هرجا)

۹ـ پ ت ج: خواهند ۱۰ـ پ ت ج: بنشیند

*۱۱ـ آ: تکرار شده ۱۲ـ پ: خوانی ، ت: خون

۱۳ـ ت: بانواع ۱۴ـ پ ث ج: خوردن ـ بجای کلمهٔ طعام ـ نوشته شده

۱۵ـ ث ج: می کرد

۱۶ـ ب: دور ور

بگذشت صاحب حاجب[1] خاص خودرا پیش ایشان
فرستاد و دلخوشیهای[2] بسیار داد[3] و گفت شمارا بخانهٔ من
جهت ان نفرستاده[4] اند که[5] محبوس و متفکر[6] باشید چه خانهٔ
من زندان را نشاید و اگر باشما خطائی[7] شدید کردندی
بخانه من نفرستادندی شما امروز و امشب مهمان منید و
و درحال فرمود تا خیاط[8] را[9] بیاوردند[10] و بیست جبهٔ دیبا
جهت[11] ایشان ببریدند[12] و[13] بیست اسب بازین[14] ترتیب ۶ آ پ
کرد و روز دیگر یک یک را می خواند و خلعت می پوشانید
و اسب تنگ بسته می داد و بشغلی موسوم[15] می گردانید
*و دیگران را بعضی[16] بادرار[17] و بعضی[18] بانعام و صلات اختصاص
می فرمود و بخشنودی تمام بخانهای خویش باز[19] فرستاد[20] روز[21]

۱- آ: بالای سطر نوشته شده ۲- آت: دلخوشیها
۳- ت: حذف شده ۴- ب ت: فرستاده ۵- ب: حذف شده
۶- ث: منفکر ۷- ج: خطاب ۸- ت: خطایان
۹- ب ت: حذف شده ۱۰- ت: سا آوردند ۱۱- پ: رجهت
۱۲- پ ث: ببرید ۱۳- ج: حذف شده ۱۴- پ ث ج: و ساخت جهت ایشان افزوده
۱۵- ب: مرسوم *۱۶- ج: و بعضی را ۱۷- ت: بادرارا
۱۸- ت ج: بعضی را ۱۹- ت: حذف شده
۲۰- پ ت ث: می فرستاد
۲۱- ج: روزی

دیگر باتفاق بسلام صاحب آمدند[1] گفت اکنون بمحمود
ملاطفات منویسید[2] و زوال ملک ما مخواهید و شکایت
مکنید و چون پیش فخرالدوله رفت پرسید کی با آن
۲۲ج جماعت چه کردی* گفت هر یک را[3] اسپی *و[4] ساختی
با یک دست[5] جامه بدادم و نفقه[6] مرتب داشتم[7] و هر کس[8]
که درین مملکت دو شغل داشت[9] یکی بستدم و[10] بدیشان
دادم و همه را باعمل شایسته و منصب لایق بخانهای ایشان
فرستادم فخرالدوله را[11] این تدبیر بغایت خوش آمد *و
پسندیده داشت[12] و گفت اگر جزین کردی[13] نشایستی و[14] کاشکی این
۴۷ب تدبیر پیش[15] ازین بده سال بودی تا ایشان را بمخالفت رغبت نیفتادی

۱- پ ث ج: و صاحب (پ: و- حذف شده) - افزوده شده

۲- آ پ: منویسد، ج: نوسسید

*۳- ب: تکرار شده *۴- پ: حذف شده ۵- ت: ست

۶- ب: نفقهٔ ۷- ج: بداشتم ۸- پ ت ث: کس را

۹- پ ث: بود ۱۰- ت: حذف شده

۱۱- ب: حذف شده

*۱۲- ث: حذف شده

۱۳- ج: کردهٔ

۱۴- پ ث ج: حذف شده

۱۵- ب: حذف شده

*تتمه سخن در باب انک دو عمل یک کس را نفرمایند[2] و دو[3] کس را یک[4] عمل ندهند[1]

بعد از ان گفت اکنون باید کی مردی را دو عمل نفرمایند بلک[5] هر مردی را[6] عملی باشد* تا همهٔ[7] متصرفان با عمل باشند و
آ۴۰ ث همهٔ عملها با رونق[8] باشد و[9] دو سه عمل یک[10] عامل را *نفرمای که[11] عیش بر متصرفان تنگ شود و عیب جویان و[12] صاحب طرفان[13] گویند کی در مملکت ایشان[14] مگر[15] مرد نمانده است که[16]
۶۱ پ مردی را دو شغل می[17] فرمایند و بر بی کفایتی ما[18] حمل کنند و نیز چون دو شغل یک[19] کس[20] را فرمایند یکی ازان دو شغل نامضبوط ماند جهت انک یک مرد بدو شغل
آ-۴۲ اهتمامی چنانک باید نتواند نمود و[21] دو مرد را[22] نیز یک[23]

---

*۱- ب ج : از - تتمه - تا - ندهند - حذف شده ، ت : تتمه - حذف شده

۲- پ : نفرماید ۳- ث : یک ۴- ث : دو ۵- ب : بلک که

۶- ت : حذف شده *۷- ب : حذف شده ۸- ج : برونق ۹- ث : که اگر

۱۰- ت : هر *۱۱- پ : مفرمائی که ، ث : فرمایند ۱۲- پ : بر

۱۳- ت : حذف شده ، ج : عزصان ، درحاشیهٔ همین نسخه - طرفان - افزوده شده

۱۴- آ : درحاشیه نوشته شده ۱۵- پ ث ج : حذف شده ۱۶- آ : حذف شده

۱۷- ب : حذف شده ۱۸- ت : حذف شده ۱۹- ت : حذف شده

۲۰- ت : کسی ۲۱- ب : حذف شده

۲۲- ج : ا ۲۳- پ : حذف شده

شغل نباید فرمود چه ان عمل* درمیان دو عامل[1] بی رونق
باشد و هر یک از ایشان اندیشد[2] کی اگر من درین[3] کار
سعی زیادت کنم و نگذارم که خللی بدان عاید گردد خداوندی
که مفوض آن[4] عمل اوست[5] پندارد که این رونق از سعی شریک ۴۵ ت آ
منست و مرا دران مدخلی نه[6] *من چرا[7] رنجی برم که بی منّت
باشد و بنام دیگری[8] براید و اگر مفوض سبب خلل ان شغل
پرسد هر یک ازین[9] دو شریک تقصیر بدیگری نسبت[10]
کند[11] و اگر بنظر تحقیق تامل رود[12] گناه از[13] ایشان نباشد بلک
از کسی[14] باشد کی یک شغل بدوکس فرماید[15] یا دو شغل
بیک کس و این معانی[16] البته موجب خرابی مملکت گردد
یقین است که سخن[17] دعاگوی دولتخواه که استنباط آن از
موارد خیرخواهی و مشارب صلاح اندیشیست درین ابواب[18]

---

*۱-پ: دو عامل درمیان، ب: درمیان ان دو عامل، ج: میان دو عامل
۲-ث ج: اندیشند ۳-پ: دران ۴-ب پ ث ج: این
۵-ث ج: است ۶-ث: نیست *۷-آ: چرا من
۸-ب: دیگر ۹-ج: از ان ۱۰-ج: حذف شده ۱۱-ت: نکند
۱۲-ج: درحاشیه - کنند - نوشته شده ۱۳-ث: از ان
۱۴-ج: دیگر - افزوده شده ۱۵-ج: و - افزوده شده ۱۶-پ: معنی
۱۷-ت: حذف شده
۱۸-پ ج: باب

موافق رای[1] جهان آرای گردد[2] و باستماع[3] آن امور دین و دولت* انتظام یابد و قواعد ملک و ملت[4] استحکام پذیرد ان شاء الله تعالی[5] *دولت جاوید باد[6]

[7] نوع چهاردهم[8] در رعایت جانب[9] امهات و اظار[10] واقارب وجمیع ملازمان از استادان وسادات و قضاة و ایمه و علما و اکابر دین و ملک و امرا و جماعت متجنده و لشگریان[7]

۱ـ ج: آراء ۲ـ ث: باشد ۳ـ ب: باستعمال

*۴ـ ت: وقواعد ملک و ملت انتظام و، ب: در حاشیه ـ و ملت ـ نوشته شده

۵ـ ت: حذف شده *۶ـ ب: جهان بکام باد، پ ث ج: حذف شده

*۷ـ ۷ـ ب: از ـ نوع چهاردهم ـ تا ـ لشگریان ـ حذف شده

۸ـ درنسخ ـ آ ب ت ث: نوع چهاردهم ـ با متن واحدی نوشته شده لیکن درنسخ ـ پ، ج: متن ـ نوع چهاردهم ـ موجود در ـ آ ب ت ث: حذف گردیده است.

درنسخهٔ ـ پ: نوع چهاردهم ـ مطابق با ـ نوع پانزدهم ـ موجود درنسخ ـ آ ب ت ث ـ میباشد.

درنسخهٔ ـ پ: نوع پانزدهم ـ و درنسخهٔ ـ ج: نوع چهاردهم ـ مطابق با ـ نوع شانزدهم ـ درنسخهای آ ب ت ث ـ میباشد. درنسخهٔ ـ پ: نوع شانزدهم ـ و درنسخهٔ ـ ج: نوع پانزدهم ـ مطابق با ـ نوع هفدهم ـ موجود درنسخ ـ آ ب ت ث ـ میباشد. نوع پانزدهم ـ موجود درنسخ ـ آ ب ت ث ـ درنسخهٔ ـ ج: حذف شده. درنسخهٔ ـ ج: چهاردهم ـ بشکل ـ چهارم ـ نوشته شده.

۹ـ ت: حذف شده ۱۰ـ ث: اظنار

بعد از وظایف جانسپاری و رواتب[1] حق گزاری[2] و احماد[3] بر اوضاع پسندیده کرداری بر رای جهان آرای و فکر مشکل گشای زاده الله بکل[4] شئی احاطة و علماً کما رزقه فی جمیع الاحوال کرماً و حلماً اعلام گردانیده می آید کی اهم مهمات و اوجب[5] مفترضات کی بنی نوع براتیان[6] بدان اقبال نمایند رعایت جانب[7] ما در انست و بعد از ایشان پدران و برادران و اقارب و عشایر و مصاحبان وغیرهم واحداً بعد واحدٍ تا بر مضمون حدیث صحیح صلوات الله علی قایله که درجواب ابوهریرة[8] رضی الله عنه فرمود در وقتی که ازو سوال کرد[9] یا[10] رسول الله[11] من احق بحسن[12] صحابتی[13] قال امک *ثم قال[14] من قال امک *ثم قال[15] من قال امک[16] *ثم قال[17] من قال ابوک و یروی[18] من ابرّ قال امک

۱- ث: روایت ۲- ت: کذاری ۳- ب: اجماد

۴- ت: لکل ۵- ث: واجب ۶- ت: انیان

۷- آ: حذف شده ۸- آ: هزیره ۹- ب: کردند، ت: کردو گفت

۱۰- ب: از یارسول الله - تا - ادناک (ص ۲۸۸) - حذف شده ۱۱- ت: حذف شده

۱۲- ت: بحسن ۱۳- آ: صحابتی، ت: صحابتی *۱۴- ت: قال ثم، ث: ثم

*۱۵- ت: و قال ثم، ث: ثم ۱۶- آ: ابوک

*۱۷- ت: و قال ثم، ث: ثم

۱۸- آ: مروی

ثم امک ثم امک ثم اباک[1] ثم ادناک ادناک مواظبت
نموده باشم[2] یعنی می‌خواهم[3] که باقامت خیری مشغول
شوم ازحضرت رسالت صلوات‌الله علیه سوال میکنم
که احق انام بایصال این[4] خیر که باشد فرمود که مادرت
۴۸ ب باین[5] عارفه ازجمیع خلایق سزاوارترست *و درنوبت[6]
دوم سوال[7] همان جواب فرمود و[8] در نوبت سوم همان
و در وقت[9] سوال چهارم فرمود *بعداز مادر[10] اجراء خیر در
حق پدرکن و بعد از پدر درحق اقارب و عشایر واحداً
بعد واحدٍ والاقرب فالاقرب و *بَهُزابن[11] حکیم از پدر
خود روایت می‌کند و او از پدرخود که[12] از مصطفی
صلی الله علیه و سلم سوال کردم وگفتم یا[13] رسول الله من
ابرّ قال امک ثم[14] قال امک ثم[15] قال امک *ثم قلت و من[16]

۱ـ ت: ابوک ۲ـ ت: باشیم

۳ـ ت: خواهیم ۴ـ ب ت: ان ۵ـ آ: باین، ب: باس، ت: بااین

*۶ـ آ: بالای سطر نوشته شده ۷ـ ت: کرد ـ افزوده شده

۸ـ آ: حذف شده ۹ـ ت: حذف شده *۱۰ـ ث: حذف شده

*۱۱ـ ب: بهتر ابن، ت: بهربن، ث: بهزبن ۱۲ـ ث: گفت ـ افزوده شده

۱۳ـ ب: از ـ یا رسول ـ تا ـ فالاقرب (ص. ۲۸۹) ـ حذف شده

۱۴ـ ت ث: من ـ افزوده شده ۱۵ـ ت ث: من ـ افزوده شده

*۱۶ـ ت: ثم من، ث: قلت ثم من

۴۱ ث قال اباک ثم الاقرب فالاقرب و شک نیست که
احق انام باتیان بدین صنیعه و ملازمت برین[۱] حسنه
سلاطین اسلام و ولاة ازمه[۲] دین و ملک*و احکام[۳] اندچه
ایشان با توفیق[۴] ربانی موفق و بتأیید یزدانی موید ند
و بکمال عقل و وفور عدل و شمول مکارم و عوارف و
۴۲-آ صنوف مآثر و عواطف بنسبت باسایر خلایق کوی
۴۶ت رجحان و سباق از جمیع اقطار و افاق ربوده و قبول
مضمون نص قران مجید و فرقان حکیم[۵] عظم الله جلاله را که
*الاقربون اولی بالمعروف[۶] قابل[۷] و استماع آن را لایق
چه بواطن ایشان مظاهر اسرار ایات بیناتست وخواطر
مستمع[۸] اوامر و نواهی حضرت رب الارضین والسموات[۹]
واگر یکی را از ملوک عدل پرور و سلاطین فضل گستر
ما در بجوار رحمت[۱۰] ایزدی[۱۱] پیوسته باشد ونشو*و نما[۱۲]

۱-ب : برآن ، ت : بدان

۲-آ : ازمة ، ب : اَزمهُ ، ت : ازمّه ، ث : ازمهٔ

*۳-ت : حذف شده ۴-ب ت ث : بتوفیق ۵-ت : حمید

*۶-ب : حذف شده ۷-آ : حذف شده ۸-ت : استماع

۹-ت : و السّماوات ۱۰-آ : حذف شده

۱۱-ت : ایزیدی

*۱۲-ت : فیما

برعایت و محافظت و صیانت *وکلاءت[1] اظآر[2] یافته و لبان تغذی[3] از پستان ایشان مکیده ودد حصانت[4] ایشان پروریده حکم ایشان حکم مادران باشد وهرخیر و نیکی که با مادران کنند امثال آن با دایگان باید کرد تا برعایت بعضی از حقوق ایشان قیام نموده باشند[5] و بعد از دایگان رعایت جمعی کی در وظیفهٔ خدمت وملازمت بدیشان نزدیک باشند[6] از لوازم بود تا از عهدهٔ حقوق ایشان متفصّی گردند و بعد از انک *با رضای[7] این طوایف از سر ارادتی تمام قیام نمایند وهمه را راضی وخشنود گردانند برعایت جانب استادان که سبب حیات روحانی بحقیقت ایشان اند مشغول گردند وتعظیم قدر و تبجیل[8] ذکر ایشان واجب دانند و بعد از ان دوستان ومتعلقان پدران را رعایت کنند[9] چه رسول صلی الله علیه *وسلم[10] فرموده است

---

*۱-ت: حذف شده

۲-ب: اظیآر - در زیر سطر باخط مغایر - دایه - افزوده شده، ت: اظار، ث: اظئآر

۳-ب: تعدّی، ت: تعدي، ث: تغدّی ۴-ت: خضانت

۵-ب: باشد ۶-ث: باشد *۷-ت: رعایت

۸-ب: تحتیل، ت: تجیل، ث: تبجل

۹-ب: کرده

*۱۰-ب: حذف شده

*من ابرّ البرّ صلة الرجل اهل و دّ ابیه[1] یعنی نیکوتر خیری و برّی که از مرد صادر شود آنست کی بدوستان[2] پدر خویش خیر و احسان کند[3] و ایشان را بخود نزدیک گرداند[4] بعد ازان جماعت سادات و قضاة و ایمه و علما را که وجود مبارک ایشان سبب رونق شعار دین و موجب نظام مملکتست فکیف که در سرّا و ضرّا و شدت و رخا[5] بوظیفهٔ ملازمت قیام نموده باشند[6] و سفراً و حضراً مواطی اقدام ایشان اثار حوافر سمندان آسمان فرسای بوده و از ارتکاب اهوال[7] و رکوب اخطار نیندیشیده و بعد ازان امراء بزرگ و اعاظم تازیک و ترک را که[8] بدل راست و درون پاک *و عقاید صافی[9] و اعتقادات
۴۸ب سلیم در ملازمت طریقه[10] جانسپاری واجب دانسته باشند و بهر خدمت کی موسوم شده از مقابله[11] اضداد و مقاتلهٔ[12] اعدا و حسّاد ببذل ارواح و اموال و ابدان و اجساد[13] مضایقت نموده و ترک

---

*۱ـ ب: حذف شده ۲ـ ب ت ث: بادوستان

۳ـ ب: کند، ت: کنند ۴ـ ب ت: کردانند

۵ـ ث: رجا ۶ـ ث: باشد ۷ـ ت: احوال

۸ـ آ ب: حذف شده *۹ـ ث: حذف شده ۱۰ـ آ: درحاشیه نوشته شده

۱۱ـ ث: مقاتله ۱۲ـ ب ث: مقابله

۱۳ـ ث: احساد

*اهل و اولاد[1] کرده بعد از طاعت[2] رب العالمین *جل جلاله
و فرمان[3] سید المرسلین صلی الله علیه و سلم مطاوعت آن
حضرت برخود واجب دانسته ونصّ *اطیعوا الله و
اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم[4] را[5] فرض عین وعین فرض
دانسته[6] و بعد ازان جماعت متجنده و لشکریان را[7]
بنیل *عوارف و[8] عواطف و ایصال[9] جامگیات و وظایف
اختصاص فرمودن تا[10] در تحصیل مراضی ان حضرت
بذل روح پیش ایشان آسانترین چیزی[11] باشد و بحمدالله[12]
۴ا ث و منه حضرت سلطان اسلام خلدالله *ملکه و[13] سلطنته و
ثبت الی یوم النشور دعوته در مجموع این فضایل
و ماثر کوی مسابقت ازجمیع سلاطین امصار[14] و ملوک[15]
آفاق و اقطار ربوده[16] است و دانسته کی حق گزاری

---

*۱-آ: اولاد و اهل

۲-ت: طاعت حضرت، ث: اطاعت

*۳-ث: درحاشیه نوشته شده *۴-ب: حذف شده

۵-آ: حذف شده ۶-ت: داشته ۷-ب: حذف شده

*۸-ت: حذف شده ۹-ت: اسباب ۱۰-ت: حذف شده

۱۱-ت: ازچیزی ۱۲-ب: والحمدلله *۱۳-ب ت ث: حذف شده

۱۴-آ: امضار ۱۵-ث: مکول

۱۶-ب: بوده

هر طایفه از طوایف مذکوره برچه وجه می باید کرد امّا آ۴۶ ت۴۳-آ
چون داعی دولتخواه و مخلص بی اشتباه را محبت
ان حضرت *باگل[1] دل معجون و مخمرست[2] وخیرات
دوجهانی جهت انحضرت می خواهد بالضروره بتذکار
این معانی مزاحم[3] مطالعهٔ شریفه می گردد و این قضایارا
که[4] یحتمل[5] بواسطهٔ اشتغال بامور سلطنت و رعایت
مصالح مملکت بان نیفتد بایاد خاطر اشرف که جام جهان
نمای بحقیقت *عبارت از[6] انست می دهد* ان هذه تذکره
فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلاً[7] تا تصرف[8] همت همای
فرّ بتمشیت این معانی کی ذکر رفت واجب گردد
بلک اشتغال بدان ازجملهٔ مفترضات تصور فرمایند چه
باستماع این قضایا خلایق بسیار از[9] اقاصی بلدان و امصار
متوجه حضرت آسمان مقدار[10] گردند و بعد ازان شکوه
سلطنت و رونق کارخانهٔ مملکت یکی در هزار باشد
انچه دعاگوی دولتخواه را در خاطر آمد *واهم مهمات[11]
واوکد وصایا و نصایح نرا دانست درین مکاتبه

---

*۱-آ ب ت: باگل، ت: باگل ۲-آ ث: محمرست ۳-آ ت: مراحم
۴-آ: حذف شده ۵-آ: تتحمل، ب ت: تحمل، ث: یحتمل که
*۶-ت: حذف شده *۷-ب: حذف شده ۸-ث: صرف
۹-ب: حذف شده ۱۰-ب: رفعت *۱۱-ث: حذف شده

*بعز عرض[1] رسانید و یقین است کی استماع آن بی غرض[2] فرمایند و باعتقاد محل قبول یابد دولت بدوام متصل[3] باد وحصول امداد مطالب دوجهانی متواصل ان شاء الله تعالی[4]

*نوع پانزدهم در تعیین خزانه جهت واجبات مستحقان از ادرارات و انعامات و صدقات و مراسم و معایش[6] و وظایف و جامگیات تا بتمغا و موضعی دیگر محتاج نشوند[5]

بحضرت کیوان رفعت سلطانی کی بحقیقت سایهٔ مرحمت[7] یزدانیست اعلام می رود که یکی از حکمتهاء الهی تعالی شانه وعظم سلطانه در تعیین سلاطین و تفویض[8] زمام مهام انام بقبضهٔ[9] اقتدار ایشان آنست کی لایزال
آ۶پ مطامح[10] انظار و مسارح افکار ایشان ایصال[11] منافع ارباب استحقاق و اصحاب افتقار باشد تا محتاجان امم و

---

*۱-ت: بعرض ۲-ت: عرض ۳-ب: حذف شده ۴-آ: بمنه ولطفه- افزوده

*۵-ب: از- نوع پانزدهم- تا- نشوند- حذف شده، پ: نوع چهاردهم در تعیین خزانه جهت واجبات مستحقان تا بتمغا محتاج نشوند ۶-ت: معاش

۷-ت: رحمت ۸-آب: حذف شده

۹-آب پ: بقبصهٔ ۱۰-ت: مصامح

۱۱-ب: حذف شده

مستحقان اهل عالم از نوالهٔ نوال و فضالهٔ[1] افضال ایشان باهناء موایذ[2] و اعذب موارد اختصاص یابند و کسری کی[3] از تصادم حوادث[4] روزگار[5] و تلاطم امواج افلاس و اعسار[6] قرین* حال ۴۹ ب
ایشان[7] شده بدان منجبر[8] گردد و بنام هریک وجهی کی امور معاش* را وافی[9] و اسباب انتعاش را کافی باشد مجری و مقرر شود و ان مبلغ بنام ایشان ادراری مستمر و انعامی مستقر و مرسومی مقرر و معیشتی مقدر *[10] و جامگی تمام و وظیفه مالا کلام[11] و صدقه دایر و عارفه سایر[10]* باشد و مجموع ملوک ماضی و سلاطین سالف تغمدهم الله بغفرانه و اسکنهم بجنا نبح[12] جنانه[13] بتمهید این قواعد[14] و بسط این موایذ[15] قیام نموده اند و از اصل مال دیوانی و متوجهات سلطانی ممالک خویش بنام هریک از سادات و قضاة و ایمه

۱ـ ث : مصایله ۲ـ ث : موابد ۳ـ پ : حذف شده

۴ـ ب پ ث : احداث ۵ـ آ : بالای سطر نوشته شده

۶ـ آ : اعتسار ، ت : افتقار ، ث : اعتبار *۷ـ ب : حالشان

۸ـ آ : منجبر ، ب : منجر ، ت : منجبر ، ث : محبر *۹ـ ت : حذف شده

*۱۰ـ*۱۰ـ پ : از ـ و جامگی ـ تا ـ سایر ـ حذف شده ۱۱ـ ب ت ث : بلا کلام

۱۲ـ آ ت : بحانج ، ب ث : بحانح ، پ : بحابح

۱۳ـ ث : جنابه ۱۴ـ پ ث : قاعده

۱۵ـ ب پ : مانده ، ث : مایده

و علما و مشایخ و صلحا و منقطعان و گوشه نشینان و فقرا[1]
و مستحقان ادرارات مجری داشته اند[2] و معایش[3] بامضا
رسانیده وجهت نواب و ملازمان مراسم و وظایف معین
گردانیده[4] و احراز سعادت ابد و کسب[5] کرامت سرمد ۴۲ ث
بدین واسطه کرده و ذکری جمیل بر روی روزگار باقی
گذاشته استماع[6] می رود که حضرت معلای سلطانی[7] خلدت
سلطنته و ابدت مملکته که مظهر* حسنات و خیرات[8]
و مفیض[9] * و مظهر[10] انواع مکارم و مبراتست اقتفاء[11] آثار
سلاطین فضل گستر و ملوک عدل پرور واجب دانسته ۴۷ ت آ-۴۳-آ ۶۲ پ
برین شیمهٔ حمیده استقرار و برین[12] طریقهٔ پسندیده
استمراری نماید و از ابتداء جلوس برسریر سلطنت
و[13] تخت پادشاهی و مملکت که[14] بدوام ابدالاباد متصل[15]

۱-ت: فقر ۲-پ: حذف شده
۳-پ: معاش ۴-ث: کرده
۵-پ ث: حذف شده ۶-پ ث: واستماع
۷-پ ث: اعظمی- افزوده شده *۸-آ: خیرات و حسنات
*۹-ب: ومفوض، پ ث: حذف شده *۱۰-ب: حذف شده
۱۱-ب: اضعاء ۱۲-ب: مدین ۱۳-ب: مر
۱۴-پ: تاغایت وقت که مدت سه سال است
۱۵-ب: بالای سطر نوشته شده

باد[1] تومانات بسیار از اموال و متوجهات دیوانی و املاک[2] و متملکات سلطانی درین وجه استغراق[3] فرموده و محاویج انام را از سادات عظام و علماء اسلام بادرار و انعام و مرسوم و معیشت علی الدوام اختصاص و اتسام[4] داده درین وقت چنان نمودندکی وجوهی[5] از جمع[6] اموال بنام جمعی از مستحقان بهراسم و رسم که[7] مجری می گردد و در دفاتر اثبات[8] می یابد[9] بر تمغاوات[10] حوالت[11] می کنند و تمغاچیان متعدّی در ادای ان وجوه بدوافع[12] تقتیر[13] و تنغیص[14] و موانع تکدیر و تنقیص[15] تمسک می جویند و مشرب آن[16] صنیعه و مورد ان عارفه راکه در نازکتر[17] محلی حلول[18] کرده* و در سزاوارترین مقامی اقامت یافته[19] من کلّ الوجوه مکدر و منغّص[20] می گردانند[21]

۱ـ ب پ ث : حذف شده ۲ـ ب : ممالک ۳ـ پ : استواق، ث : استواق

۴ـ پ ث : حذف شده ۵ـ ب : وجهی که ۶ـ آ : جمیع ۷ـ ث : حذف شده

۸ـ آ : بالای سطر نوشته شده ۹ـ ب : ماند ، ت : باید

۱۰ـ ب : سمعاوات ۱۱ـ ت : حواله ۱۲ـ ث : بالای سطر نوشته شده

۱۳ـ ت : تغییر ۱۴ـ ب : تنغیض ، ت : تنقیص ، ث : شعص

۱۵ـ پ : تنغیض ، ث : تنقیض ، ث : تنقیص ۱۶ـ ب : ان

۱۷ـ ث : نارکترین ۱۸ـ پ : جلول *۱۹ـ پ : حذف شده

۲۰ـ ت : منقص ۲۱ـ پ : کرداند

و از واجب هر مستحق[1] که بضعف حال و قلّت منال
مخصوص می باشد[2] چهار دانک یا[3] بیشتر تصرف می نمایند
و بعد از مطل و دفع تمام[4] و[5] تمادی شهور و ایام محقری
بارباب[6] استحقاق می دهند[7] و[8*] آن مستحقان را *زحمت
طلب و تعب[9] تردد اضعاف مضاعف می شود و از اجراء[10]
ان عوارف پشیمان و از نیل ان صنایع بیزار
می گردند و[8*] هیچ آفریده این معنی[11] را بمسامع شریفه
*مُلِیَتْ حبوراً و سروراً[12] نمی رساند چرا باید کی وجوهی[13]
کی در دیوان *بانعامات و ادرارات[14] و معایش و مرسومات
اطلاق کنند از مستحقان انصراف یابد و تمغاچیان ظالم
متعدی تصرف کنند[15] داعی دولتخواه چون بجوامع وجود ۶۲آ پ
متعلق انتظام احوال ارکان دولت و اعوان حضرت
و اهالی آن مملکتست بعرض چنین قضایا مزاحم مطالعه ۶۹آ ب

۱-ث: مستحقی ۲-ت: باشند ۳-پ: حذف شده ۴-ت: حذف شده
۵-پ: حذف شده ۶-ث: باراب ۷-ب: دهد
*۸---*۸-پ: از - ان - تا - می گردند و - حذف شده
*۹-ث: تعب طلب و زحمت ۱۰-ث: التماس ۱۱-ت: معانی
*۱۲-ب پ ت: ملئیت سروراً وحبوراً ، ث: حذف شده
۱۳-ب پ ث: وجهی *۱۴-ت: بادرارات و انعامات
۱۵-ث: حذف شده

همایون می گردد و چون می داند کی صدق مخالصت و
موافقت این دولتخواه بران حضرت پوشیده نیست
انچ از صوایب تدابیر که بتعاقب[1] ایام و توالی[2] شهور و اعوام[3]
معلوم شده *بشرف انها[4] می رساند داعی را اندیشه بران قرار
گرفته که *[5]جهت واجبات مستحقان **[6] از ادرارات و معایش
و وظایف و مراسم و انعامات و صدقات و جامگیات
بروجهی کی[6] ذکر رفته*[5] خزانه[7] علی حده تعیین فرمایند
و سه *معتمد امین[8] را کی یکی خازن و دوم مشرف و سوم
ناظر باشد بر سر آن دارند[9] و مجموع *اموال ان تمغا[10] را* که در
وجه مستحقان باشد[11] در جمع ایشان بندند تا ایشان[12]
بمحصلان خود بتحصیل رسانند و بروات اصحاب
واجبات را *بروجه مذکور[13] نواب دیوان بر ایشان نویسند[14]

۱-ب: حذف شده ، پ ث: بمرور ، ت: بتواتر ۲-پ ث: کرور
۳-ت: مشهور و - افزوده شده *۴-پ ث: بعز عرض
*۵ - *۵-ت: از - جهت - تا - رفته - حذف شده
**۶ - **۶-پ: اسامی ایشان ۷-پ: خوانده
*۸-ب پ ت ث: امین معتمد ۹-پ: دارد
*۱۰-ت: احوال ان تمغا ، ث: اموال تمغا وابی ، پ: اموال تمغا واب
*۱۱-پ: حذف شده ۱۲-ب: آن شا *۱۳-پ: از مراسم و
وظایف و انعامات و معاش و ادرات وغیران ۱۴-ب: نوسد

و مرسومی وافی کافی جهت[1] ایشان[2] تعیین کنند[3] و موچلکا بستانند
کی اگر از واجبات هرکس توقعی[4] داشته باشند درگناه
آیند تا ایشان ان وجوه را[5] بقسطی کی از دیوان معین[6] گردانند[7]
و بمیعادی کی مقرر کنند[8] بی هیچ نقصان بمستحقان
جواب[9] گویند *[10] و از[11] تمغاچیان نیز[12] موچلکا[13] بستانند کی[14] در
رسانیدن وجوه واجبات مستحقان بمستحفظان[15] مذکور
*بی هیچ[16] عذر و شلتاق تمسک نجویند و موقوف ندارند و یکدانگ
۴۴-آ زر قاصر و منکسر نگردانند و الا درگناه آیند تا جماعت
مستحقان*[10] مرفه الحال* و فارغ البال[17] بوظایف* طاعات
۴۲آ-ث ۴۷آ-ت وعبادات و رواتب[18] خدمات خود[19] مشغول شده در دعای
دولت افزایند و این معنی از تدبیرات[20] صاحب سعید

۱-ت: حذف شده ۲-ت: را نیز - افزوده شده ۳-پ: فرمایند

۴-ب: توقع ۵-ب: حذف شده، ت: را که

۶-ث: نقض ۷-ب: گرداسده، پ ث: کنند

۸-پ ث: گردانند ۹-ت: می - افزوده شده

*۱۰-*۱۰-پ ث: از - و از - تا - مستحقان - حذف شده وبجای ان - و ایشان - افزوده شده

۱۱-ب: ان ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-آ: موچلکا

۱۴-ت: حذف شده ۱۵-ت: بمستحقان *۱۶-ب ت: بهیچ

*۱۷-پ ث: حذف شده *۱۸-پ ث: حذف شده وبجای ان - و - افزوده شده

۱۹-ب: حذف شده ۲۰-ت: تدبیر

وزیر شهید خواجه *غیاث الحق و الدین[1] امیر محمد رشیدی[2]
طاب ثراه *وجعل الجنه مثواه[3] و نایب او مرتضی ۶۳ پ
سعید[4] مولانا شمس الدین محمد[5] النظام الحسینی[6]
الیزدی رحمه الله تعالی[7] مستفادست چه در
روزگار ایشان مجموع ادرارات[8] بی کلفت[9] تعب و مشقت
طلب *در هر سه ماه از دست معتمدان ایشان[10] بمستحقان
می رسید *[11] و انعامات و صدقات خود از خزانه[12] نقدی دادند[13]* و بهیچ
حوالت محتاج نمی گردانیدند[13]* و مرسومات[14] کتاب دیوان نیز نقد
می رسید[11]* جزاهم الله خیراً داعی دولتخواه این معانی[15] از غایت
اخلاص بمسامع شریفه اسمعها الله[16] المسار و المحاب[17] رسانید و
یقین است که چون بنظر صایب درین معنی[18] تامل

---

*۱-پ: غیاث الدّین ۲-ب: حذف شده، ت: رشید *۳-ث: حذف شده
۴-ث: مغفور- افزوده شده ۵-پ ث: محمد بن ۶-پ ث: حذف شده
۷-ت: حذف شده ۸-پ: واجبات ۹-ب: بکلف، پ: کلفت و
*۱۰-پ: حذف شده، ث: در هر سه ماه *۱۱---۱۱*-پ: از- و انعامات
-تا- می رسید- حذف شده ۱۱-ت: کلمهٔ- می رسید- بصورت- می دادند- نوشته شده
۱۲-ث: خزینه *۱۳---۱۳*-ث: حذف شده
۱۳-ت: کلمهٔ- نمی گردانیدند- بصورت- نمی شد- نوشته شده
۱۴-ت: مرسوم ۱۵-پ: معنی ۱۶-پ: حذف شده
۱۷-پ: و المحار، ت: و المحای . ۱۸-ت: معانی

فرمایند امارات دولتخواهی و علامات خیراندیشی مشاهدو معاین گردد ان شاء الله العزیز* جهان بکام باد[1]

*نوع شانزدهم[2] [3] در منع تصرف املاک مردم بغیرحق[4]

بعد از بذل جُهد در وظایف دوستداری و شرط وُسع در بیان شرایط شهریاری بمجل انها رسانیده می اید کی پیش ازین ملّاک این[4] مملکت را که اکنون بتملک و تصرف ان حضرت مشرفست قاعده چنان بوده که لایزال باستکشاف احوال متمولان و مستظهران مشغول بودندی وبهر بهانه ایشان را گرفته محبوس کردندی و املاک و اسباب
۲۲آ ج ایشان را خاص دیوان گردانیدندی[5] و ان بیچارگان را
۵۰ ب بصعبترین حوالتی[6] از پیش برداشتندی و متملکات و متصرفات ایشان را بنوکران خود[7] دادندی[8] ورثهٔ مُلّاک محروم *ومستحق[9] در بیدای حیرت سرگردان و بحکم *اولوا الامر[10] ظالم جمعی نامستحق متصرف املاک وحقوق

---

*۱-آ: حذف شده *۲-ب: حذف شده

۳-پ: پانزدهم ، ج: جهارهم ۴-پ ث ج: ان

۵-پ: کردندی ۶-پ ت ث ج: حالتی

۷-ت: حذف شده ۸-ج: و-افزوده شده

*۹-ت: حذف شده

*۱۰-ب ت ث: اولوالامر ، ج: امر اولو الامر

36*

ایشان[1] *[2]و حال انک اگر یکی[3] از ورثه باتلاف نفس
مورث[4] قیام نماید شرعاً از استیفاء حصهٔ میراثی که
بدو رسیدی محروم شود[5] درین صورت حاکم[6] ظالم کی ۶۳آ پ
قصد ازهاق روح مظلوم کرد وارث حقیقی و متصرف
املاک و متروکات او می شد و[7] تا این غایت بر
مناقضه حق اقدام می نمود*[2] ولایزال داعی مخلص را از
استماع این حالات خاطر پریشان وضمیر متوزّع بودی و
بسبب[8] انک در ان اولواالامر[9] قابلیت استماع نصایح
ندانستی[10] ذکر این معنی بمکاتبت و مراسلت مصلحت
ندیدی چون ایام ظلم[11] او بسبب[12] تواتر[13] نفرینهای مظلومان
*و بیچارگان سپری[14] شد و وخامت عاقبت ظلم[15] بوضوح

۱-ت: کشتندی- افزوده شده *۲-*۲-ج: از- و حال- تا- می نمود- حذف شده

۳-آ ب ت: حذف شده ۴-ب: مشورت ۵-ت: و- افزوده شده

۶-ت: که حاکم، ث: حذف شده ۷-آ ب: حذف شده

۸-ب: سبب ۹-ب ت ث ج: اولو الامر

۱۰-ب: نداستی، ت: نداشتی ۱۱-ج: ظَلمهٔ

۱۲-آ ب ت: حذف شده

۱۳-ت: بتواتر

*۱۴-پ ج: حذف شده

۱۵-ث: حذف شده

انجامید و صدق سخن قایل[1] فاضل* بظهور پیوست[2] [3]

از رعیت* شهی که[4] مایه ربود

بن دیوار کند و بام اندود

و بفضل[5] باری[6] تعالی شانه و تعظم[7] سلطانه امور آن[8] مملکت بر[9] معدلت جبلّی و نصفت ذاتی شهریاری قرار[10] گرفت و این[11] مخلص با[12] حضرت رب العالمین جل جلاله وعمّ نواله عهد کرده و بموکدات اقسام و ایمان موکد گردانیده که تا[13] در عمر مهلتی باشد انچ[14] منوط بخیر خواهی و صلاح اندیشی احوال مملکت و نیکنامی امرا و وزرا و ارکان دولت و

۴۸ ت سایر برایا داند قطعاً[15] مخفی ندارد و بهر نوع که تواند بمسامع شریفه ملینت حبوراً و سروراً رساند تا چون معلوم است

۴۳ ث کی ظلم را[16] وخامت عاقبت از لوازمست اشارت

۴۴ آ مطاع بارکان دولت نفاذ یابد که بهیچ بهانه مزاحم و متعرض ارباب اموال* و اصحاب املاک[17] نگردند چه

۱- پ ت ج: قائل، ث: قابل *۲- ج: هُوَیْدا گشت

۳- پ ت ث: شعر - افزوده شده *۴- ب: که شهی ۵- ب: فضل

۶- ج: ربانی ۷- پ ج: تمجّد ۸- ج: حذف شده

۹- ت: مقتضای - افزوده شده ۱۰- ت: قران ۱۱- ب: ان

۱۲- آ ب: را، ج: را با ۱۳- ت: اگر ۱۴- پ: ان

۱۵- ب: قطعا و قطعا ۱۶- پ: حذف شده *۱۷- ب: حذف شده

آبادانی ممالک از[1] ایشانست و برموجب *لولا الاغنیاء لهلک الفقراء[2] وجود ایشان سبب حیوة فقرا و
ضعفا و[3] قطعا بتعریض و تصریح بر ایغاقی[4] و *بدگویی[5] ایشان ۶۴پ
اقدام ننمایند و ضمیر منیر بندگی حضرت را با ایشان متغیر نگردانند[6] *[7] و بطمع[8] مال[9] و اموال[10] قصد *جان و[11] خان و مان ایشان نکنند[7]* چه[12] نکایت *این معانی[13] نی نهایتست و اگر در بیان[14] مضرت آن[15] شروع رود نه این ضعیف که[16] بصدد این تقریرست[17] از دل رخصت یابد که دران خوضی[18] نماید و نه[19] هیچ آفریده را[20] قوت و قدرت شنیدن باشد بنزدیک حکما و عقلاء جهان مملکت چون درختی بارور و[21] سایه گسترست که[22] چندانکه ان درخت را از مشارع معدلت

۱- پ: حذف شده   *۲- ب: حذف شده   ۳- پ: حذف شده
۴- ب: انعآمی، پ: ایغافی، ت: ایفاقی   *۵- ج: تذکرتی
۶- آ: نکردانید، ب: نکرداسد، پ ت: نکرداند
*۷- *۷- پ: از- و بطمع- تا- نکنند- حذف شده   ۸- ت: طمع
۹- ث ج: املاک   ۱۰- ت: املاک و   *۱۱- ب: حذف شده
۱۲- ب: حذف شده   *۱۳- ب: انشان، ت: ان معانی، ج: این معنی
۱۴- آ ب ت: میان   ۱۵- ب: این، ث: حذف شده   ۱۶- ث: حذف شده
۱۷- پ: فراست، ت: تقریرست،   ۱۸- ت ث: حوضی   ۱۹- ت: به
۲۰- ب: حذف شده   ۲۱- ت: حذف شده   ۲۲- ت: حذف شده

و مشارب نصفت آب دهند و سیراب گردانند روز بروز از[1] استیفاء ثمرات[2] آن فواید و منافع یابند و قومی که میوه بایشان[3] نرسد *از نشستن[4] در سایهٔ درخت خود[5] محروم نمانند و اگر و العیاذ بالله این درخت را آب ندهند هراینه خشک شود نه میوه بار آرد[6] و نه سایه گستراند
۲۳ج وجز برکندن و سوختن یا بمنشار[7] و تیشه بریدن
۵۰ب کاری[8] دیگر[9] را نشاید *و معلوم باد که[10] پادشاهان[11] را لشگر بر دو نوعست[12] لشگر ظاهر و آن جمعی امرا و لشگریان اند که از[13] پادشاه مرسوم و جامگی یا درعوض آن اقطاع می ستانند تا مملکت[14] را از[15] تعرض یاغیان و مخالفان صیانت کنند و جمعی دیگر لشگریان باطنند که قدرت امرا و قوت متجنّده[16] ندارند بنا برانک از معدلت پادشاه[17] مرفه‌الحال می[18] باشند

۱- آ ب ت: در ۲- پ ث ج: میوهٔ
۳- پ: باایشان *۴- ج: حذف شده ۵- ج: حذف شده
۶- ج: آورد ۷- ب: بمنشا ، ث: بمسشار
۸- آ: کار ۹- ب: دکر *۱۰- پ ج: حذف شده
۱۱- ب: بادشاهی ۱۲- ب: نوع اول - افزوده شده، پ ث ج: یکی - افزوده شده
۱۳- آ ب: حذف شده ۱۴- پ: او - افزوده شده ۱۵- پ: حذف شده
۱۶- ب: متجده ۱۷- پ: حذف شده
۱۸- ت: حذف شده

یا بادراک معدلت امیدوارند[1] و[2] دلها[3] در استدامت دولت
و استقامت امور مملکت او بسته می دارند و
شب و روز بتضرع و ابتهال از حضرت ذی[4] الجلال
دوام ایام سلطنت اورا سوال می کنند و حق
تعالی دعای ایشان را باستجابت[5] مقرون می گرداند ۶۴پ
وچون ازسر اخلاص و نیاز می آید پادشاه را امتداد
مدت[6] می بخشد* که ان زمان نبود دره دعا پرده[7] اکنون
رای[8] همایون بنظر پادشاهانه و بصیرت خسروانه
تامل فرماید[9] *و المومن ینظر بنور الله[10] که[11] لشکر ظاهر در[12]
امور سلطنت و مملکت تاثیر بیشتر دارند یا[13] لشکر باطن
وچون معلوم شود که تاثیر لشکر ظاهر بولایت و مملکت
عاید می گردد *[14] و یحتمل که احیانا بوهن و فتور مودی شود[14]*
و تاثیر لشگر باطن بنفس مبارک بندگی حضرت و امداد[15]
مدت[16] شریف[17] او *بی هیچ شبهت[18] سرایت می کند

۱-ت: دارند ۲-پ ت ث ج: حذف شده ۳-ج: حذف شده ۴-پ ج: ذو
۵-ب: باحابت ۶-آ: بالای سطر نوشته شده، پ: مدد *۷-پ ج: حذف شده ۸-ث: راه
۹-ب: فرمایند *۱۰-ب: حذف شده ۱۱-ج: حذف شده ۱۲-ب: را ۱۳-آ ت: با، ب پ: ما
*۱۴-*۱۴-ج: از - و یحتمل - تا - شود - حذف شده، پ: و یحتمل که احیانا بوهن و فتور سرایت کند
۱۵-پ ث ج: بامتداد ۱۶-پ ث ج: حیات - افزوده شده ۱۷-ج: شریفه
*۱۸-ب: بهیچ شبهت، پ: بی وهن و فتور، ج: حذف شده

[1] و اجابت دعای ایشان درین صورت محقق است لقوله[2] تعالی[3] ادعونی استجب لکم[1] پس هر آینه تاثیر[4] لشگر باطن[5] بیشتر و بهتر باشد[6] در اخبار سلطان[7] ملکشاه طاب ثراه[8] مسطورست که روزی با[9] خواجه نظام الملک طوسی *علیه الرحمة[10] گفت که اصناف مردم بتخصیص پادشاهانه[11]
۴۵-آ ۴۸ ت از روزی که بمال و مکنت احتیاج افتد چاره نیست مرا اندیشه چنانست که مالی جهت ایام حاجت بتو سپارم *و تو[12] در انما و ازدیاد آن سعی بلیغ بجای آری بر وجهی که منافع آن بر بهترین وجهی[13] عاید گردد و[14] مالی وافر بخواجه سپرد خواجه نظام الملک فقرا و محتاجان اصفهان را که این بحث انجا بود طلب داشت ومجموع ان اموال را

۱-۱ ج : از - و اجابت - تا - لکم - حذف شده ، ب : ادعونی استجب لکم - حذف شده

۲-ت : کقوله ۳-پ : تع ۴-پ ث ج : این - افزوده شده

۵-آ : بالای سطر نوشته شده ، پ ث ج : حذف شده

۶-آ : باشدو ، ب : حذف شده ۷-ت : سعید - افزوده شده

۸-ث : مثواه ۹-پ ت ج : حذف شده

*۱۰-ب : رحمه الله علیه ، پ ج : را علیه الرحمه ، ت : رحمه الله

۱۱-ب : بادشانه ، پ ث ج : بادشاهان را ، ت : بادشاهان

*۱۲-ت : حذف شده ۱۳-ب : بوجهی

۱۴-ت : حذف شده

۴۳آ ث با ایشان[1] بقرض داد و از هریک حجتی ستد که[2] میعاد
*اجل ان قرض[3] اجل سلطان باشد[4] و تمامت ان مال را
*بدین طریق[5] متفرق گردانید جمعی از اصحاب اغراض
۶۵پ صورت حال[6] بسلطان[7] باز نمودند سلطان خواجه را
طلب فرمود و از کیفیت ان معاملات استخبار کرد
و حجتهاء معاملان[8] طلب داشت چون میعاد اجل[9]
حجت اجل[10] سلطان بود حکمت[11] آن را از خواجه سوال
فرمود خواجه گفت این معاملات با این مستحقان و درویشان
بمیعاد اجل سلطان جهت[12] ان کرده ام[13] که ایشان چون دانند
که اداء این وجه موقوف اجل سلطانست از حضرت
رب العالمین بتضرع و زاری[14] دوام عمر و بقای دولت
سلطان سوال کنند[15] و چون درچنین ماده[16] خیری[17] باشد
۲۳آ ج که تعمیم نعمت آن بذکر حاجت نیست هرآینه مستجاب

۱- ب پ ث: بایشان، ت: بدیشان　　۲- ب: حذف شده
*۳- ت: حذف شده　　۴- ب: نهاد، ت: بود
*۵- ت: بدین طریقه　　۶- پ ج: حال را　　۷- ت: عرض- افزوده شده
۸- پ: معاملات　　۹- ت: حذف شده　　۱۰- آ ب پ: حذف شده
۱۱- ب: حذف شده　　۱۲- ج: بجهت　　۱۳- ب: کردم
۱۴- ب: ابتهال　　۱۵- ج: کند　　۱۶- ب: ماند
۱۷- ب: خیر، پ: چیزی

گردد و سلطان را هم مملکت باشد وهم عمر دراز[1] و بدین مقدار مال که من بدیشان[2] داده‌ام[3] سلطان درویش نشود و در اموال[4] خزانه تفاوتی[5] زیادت پدید نیاید و عوض

۵۱ ب از جای دیگر توان بر[6] انگیخت سلطان را[7] ان[8] تدبیر[9] خواجه که[10] جهت بقای عمر و ثبات مملکت و سلطنت او بود بغایت پسندیده[11] آمد و آن اموال *[12] که[13] چنین گویند[14] که مبلغ صد و پنجاه[15] هزار دینار بود[12]* بدان مستحقان بخشید رحمهم[16] الله تعالی[17] دعاگوی دولتخواه نیز اگر *برعوض[19] این نوع قضایا اقدام* می نماید[20] نظر کلی بر دوام دولت و بقای مملکت آن حضرت دارد *وان[21] دعاء المخلصین مجاب[22] جهان بکام باد

۱ـ پ : دران ۲ـ آ : بدایشان ۳ـ ب : دادم

۴ـ آ : احوال ، ث : اموال و ۵ـ ب : نکند ـ افزوده شده

۶ـ ج : حذف شده ۷ـ ج : حذف شده ۸ـ پ ت ث ج : این

۹ـ پ ث ج : ان ـ افزوده شده ۱۰ـ آ ج : حذف شده ۱۱ـ ث : خوش

*۱۲ــ۱۲*ـ پ ج : از ـ که چنین ـ تا ـ بود ـ حذف شده

۱۳ـ ت : حذف شده ۱۴ـ ب : کسد ۱۵ـ ث : ان ـ افزوده شده

۱۶ـ ب : سحه ۱۷ـ آ : رحم ۱۸ـ ت : حذف شده

*۱۹ـ ج : درعوض *۲۰ـ آ : حذف شده

*۲۱ـ ج : فانَّ ، ب : و آن

۲۲ـ ب : مستجاب

[1] نوع هفدهم در منع مکسب زر و سایر بدعتها که متغلبان[2] احداث کرده اند[1]

بعد از تدبیر ترفیه بندگان حضرت[3] الهی که بحقیقت

۶۵پ صلاح اندیشی ممالک[4] پادشاهیست برضمیر منیر لازال نیراً و منوراً روشن[5] گردانیده می آید که[6] شمول حکمت ربانی در تفویض مصالح *عباد و بلاد[7] بقبضهٔ قدرت پادشاهان[8] عادل آنست که بکلیات و وجزویات مصالح بندگان خدای تعالی[9] که[10] متکفل* اعبا ومتحمل[11] اثقال ایشان شده اند رسند[12] و هر قضیهٔ راکه موجب انزعاج خاطر* وسبب[13] تکدر اوقات و فساد احوال ایشان باشد باصلاح آرند[14] وجمعی که در تحت[15] رعایت سلاطین باشند سه[16] طایفه اند اغنیا و متوسط حالان[17] وفقرا[18]

---

*۱-*۱- ب : از - نوع هفدهم - تا - کرده اند - حذف شده ، پ ج : نوع شانزدهم (ج : پانزدهم) در منع مکسب زر و کیالی و دلالی و زکال منع محتسبان از تصرفات بیراه

۲- ث : متعدیان ۳- ت : حذف شده ۴- ب : حذف شده

۵- پ : حذف شده ۶- ت : چون - افزوده شده *۷- ت : بلاد و عباد

۸- ث : بادشاه ۹- ج : تع ۱۰- ت : حذف شده

*۱۱- ب : اعمال ، پ : اعباد ومحتمل ، ث : اعباو محمل ۱۲- ت : رسید

*۱۳- ج : اوست ۱۴- ج : اورند ۱۵- آ : تحت و ، ت : حذف شده

۱۶- آ ب : حذف شده ۱۷- ب : حال ۱۸- آ : اند - افزوده شده

امّا اغنیارا باید که رعایت بر وجهی کنند[1] که از مزاحمت[2] ظلمه و متعدیان[3] بسبب توقعات[4] فاسد[5] که *[6] از *[7] اموال ایشان داشته[6]* باشند مصون و محروس گردند و بتثمیر اموال و تعمیر املاک خود بفراغت[8] مشغول توانند بود *[9] تا[7] متوجهات دیوانی و واجبات سلطانی معاملات ایشان[10]
۴۵آ بخزانه رسد[9]* و امّا متوسط حالان را بر وضعی صیانت کنند که بران[11] توسط حال باقی مانند[12] بلک ازان مرتبت نیز ترقی یابند[13] و بمصالح معاش و معاملات بسهولت قیام توانند نمود و اما جانب *فقرا و ضعفا[14] را[15] که نازکترین طوایف
۴۹ث اند بصنعتی[16] مرعی دارند که بهیچ حال[17] خللی باحوال ایشان

۱ـ آ: کند ۲ـ ث: مزاحمه ۳ـ ب: متعلمان ۴ـ ث: توقیعات

۵ـ ت: فاسده *۶ـ۶*ـ پ ج: در اموال ایشان کرده

*۷ـ۷*ـ ت: از ـ اموال ایشان ـ تا ـ توانند بود تا ـ حذف شده

۸ـ پ: خاطر ـ افزوده شده *۹ـ۹*ـ ث: از ـ تا متوجهات ـ تا ـ رسد ـ در حاشیه نوشته شده

۱۰ـ پ ث ج: باسانی

۱۱ـ ت: بدان ۱۲ـ ج: ماند

۱۳ـ ب: نماید *۱۴ـ ت ج: ضعفا و فقرا

۱۵ـ ب: نیز ـ افزوده شده

۱۶ـ ب: نصعتی، پ: بصعتی، ث: نصیغتی، ج: بصیغتی

۱۷ـ آ ب ت: حذف شده

عاید نگردد[1] چه اگر والعیاذ بالله فقیر ضعیف حال *باختلال احوال ابتلا[2] یابد و از تدبیر معاش عاجز شود عنقریب وضع او[3] بانقلاع و استیصال سرایت کند چنانک ازو اثر نماند و از طوایف سه گانه یک[4] طایفه بسبب[5] بی[6] اهتمامی *باحوال ایشان بکلی[7] مندرس و معدوم

۴۴ ث گردند و روا نباشد و از وقوع این معنی شینی تمام بسلطنت

۲۴ ج راه یابد و *ضعف این[8] طایفه را[9] اسباب بسیارست

۶۶ پ *و از انجمله یکی کی افحش قضایاست آنست کی[10] چون ایشان[11] بر تدبیر[12] معاش قادر نباشند ضرورت حال ایشان را بر[13] استقراضی که چند روز *خودرا بمدد آن[14] از[15] گرسنگی و برهنگی خلاص دهند[16] باعث گردد و جمعی[17] که زر بقرض می دهند مکسبهای گران برسر می برند[18] و درویش چون زر[19] بمکسب قرض کرد جهت نفقهٔ عیال خواهد[20]

۱ـ ج: کردد *۲ـ پ: خللی باحوال او راه، ت: شود باخلال احوال ابتلا

۳ـ پ: حذف شده ۴ـ پ: یکی ۵ـ پ ج: حذف شده

۶ـ پ ج: بی *۷ـ پ ج: بندکی حضرت *۸ـ ت: حذف شده

۹ـ پ: حذف شده *۱۰ـ پ ث ج: اول انک ۱۱ـ پ: ایشان را

۱۲ـ ب: سدر ۱۳ـ ب: حذف شده *۱۴ـ آ: بمدد آن خود را

۱۵ـ ت: اکر ۱۶ـ ب: دهد ۱۷ـ آ: بعضی را

۱۸ـ ب: نهند ۱۹ـ ب: ا ر ر ر ۲۰ـ ب: خود

کی غلة[1] خرد جمعی بعلت کیالی درمیان می آیند و از بایع و مشتری وجهی می ستانند و غلة[2] کی بی توسط کیال ارزان می توان[3] خرید بگرانی[4] می خرند[*5] و این معنی در اغلب[6] اوقات بخرابی احوال طوایف ثلاثهٔ مذکوره سرایت می کند[*5] و چون[7] تضیق معاش برین[8] گونه[*] می باشد[9] درویشان مستهلک[10] و متوسطان درویش و توانگران از درجهٔ[11] اعتبار ساقط می گردند و مالی کی[12] از معاملات ایشان بخزانه رسد در حیز توقف و تعذر ۵۱ ب

۱-پ ج: کندم ۲-پ ج: کندمی ۳-ث: تواند ۴-ب: بکرانی، ت: کران

*۵-*۵-پ ج: و بعد از ان اکر جهت دفع سرمای زمستان جند (ج: صد) خروار فنحم یعنی زکال می ستانند (ج: ستاند) دلالان کی در زمان قدیم هرکز نبوده اند و درین جند سال بواسطهٔ بی اهتمامی ولاة امر بیدا شده یک خروار بایک کاو بار زکال را که بیش ازین غایت بهای ان دو دینار بودی اکنون بپانزده دینار یا شانزده دینار و هفده تا (ج: یا) بیست دینار می ستانند (ج: ستاند) دو دینار کجا و بیست دینار کجا و محتسبان نیز جهت توقعات خویش از خبازان و قصابان (ج: قصاران) و دیکر محترفه بازار وجهی می کیرند و ایشان را در فروختن نان و کوشت و دیکر مطعومات مطلق العنان کردانیده اند تا جنانک میخواهند می فروشند، ث: حذف شده

۶-ب: اکثر ۷-پ ج: اسباب- افزوده شده ۸-آ ب ت: بران

*۹-پ ج: ترتب می یابد ۱۰-ب: حذف شده

۱۱-ب: درجه ۱۲-پ: حذف شده

می ماند[1] *و[2] حکام متغلب متعدی چند بدعت دیگر احداث کرده اند که[3] موجب مزید ضعف حال و انکسار[4] رعایا می گردد بتدبیر این[5] قضایا بعد از استعلام[6] از ارباب خبرت و اصحاب وقوف اهتمام فرمودن از جملهٔ واجبات است مع ذلک*[2] اگر فایدهٔ ازین طوایف[7] بخزانه می رسد که در وجه مصالح لشکر نشیند[8] ناچار این صورتها را تحمل توان کرد و اگر ازین[9] جماعت خزانه را فایدهٔ نیست چرا باید که بندگان خدای تعالی *که استحقاق مراحم[11] و عواطف بی نهایت دارند و ودایع حق اند[10] مضطرب الحال[12] باشند پس تدبیر آنست که *حکم مطاع نفاذ یابد که[13] در معاملات[14] استقراض که[15] پیش ازین بر هژده دینار یک اقچه در یکماه بمرابحهٔ[16] مقرر بودی اگرچه شرعا روا نیست اما تا[17] معاملات[18] از میان مردم بر نیفتد بر همان

آ۶۶پ

۱-آ: یابد *۲-*۲-پ ج: تدبیر این قضایا از اهم مهمات سلطنت است، ث: حذف شده

۳-ت: حذف شده ۴-ب: ضعفاو-افزوده شده ۵-ت: حذف شده

۶-ب: اعلام ۷-ث: قضایا ۸-ب: بنسند، پ: می بشیند

۹-ت: این *۱۰-پ ج: من جمیع الوجوه، ث: حذف شده

۱۱-ت: مزاحم ۱۲-پ ث ج: حال

*۱۳-پ ج: اولا، ث: حذف شده، ب: حکم مطاع نفاد باید که

۱۴-ب پ ث ج: معاملت ۱۵-ج: حذف شده ۱۶-پ ث ج: حذف شده

۱۷-پ: حذف شده ۱۸-ب پ ث ج: معاملت

مقدار مقرر *باشد و ان حکم را بهمهٔ[1] ولایات[2] ببرند[3]* اگرچه در
اخبار پادشاه عادل غازان خان انار الله برهانه مذکورست
کی او مکسب زر و مرابحهٔ نامشروع از جمیع ممالک
بر انداخته[4] بود و این معنی را وزیر سعید خواجه رشید
الدین طاب ثراه در کتاب *جامع التواریخ[5] آورده است
و بسطی تمام داده[3]* و قضیهٔ کیالان[6] *و دیگر بدعتها را که
متعدیان احداث کرده اند[7] بکلی مرتفع گردانیدن چه[8] واجب
کند کی جمعی فاسق فاجر اموال بندگان خدای[9] را بهر حیلت ۴۶-آ
و بهانه ستانند *واز[10] ان خزانه را فایدهٔ نرسد و رعایا شکسته
حال شوند[11] آنچ دعاگوی دولتخواه را در تدبیر مصالح اهالی[12] ممالک
در خاطر آمد بعز عرض رسانید و چون علوم شریفه بغور این

---

*۱-ب: باشد و این حکم را در همه ، پ ث ج: می باید فرمود و حکم عام ارزانی
داشت چنانک بهمه - در نسخهٔ - آ: کلمهٔ - را - حذف شده ۲-پ: ولایت
*۳-*۳-ج: از - اگرچه - تا - تمام داده - حذف شده ، پ: داده - بکلی - دارد - نوشته شده
۴-ب: براخته *۵-پ: جمیع تواریخ ، در حاشیه - جامع التواریخ - افزوده شده ۶-ب: کیلان ،
ث: کیلان را *۷-پ ج: و دلالان زکال و بازاریان (ج: و بازاریان - حذف شده) را ،
ث: حذف شده ۸-ث: حذف شده ۹-پ: تعالی - افزوده شده *۱۰-پ: حذف شده ۱۱-پ ج:
و اما قضیه محتسبان را بران قرار می باید داد کی محتسبان از فقها باشند و وظیفه ایشان امر معروف و نهی
منکر باشد و بیرون ان بهیچ مهمی (پ: مهم) دیگر مشغول نشوند و تعیین اسعار بموجب نص حدیث لا تسعروا فان
السعر بید الله بخدای تعالی باز گذارند - افزوده شده ۱۲-پ ث ج: حذف شده

۲۴آ ج قضایا رسد[1] *هر اینه[2] حقیقت سخن داعی دولتخواه بظهور پیوندد
۴۹ ت وازاستماع[3] آن بندگان خدای تعالی مرفّه و مستظهر گردند[4] و
بندگی حضرت را نیکنامی دوجهانی[5] ذخیره[6] ماند ان شاء
الله تعالی *الحمدلله علی کل حال[7]

[8]صورت دوم در[9] جواب نصایح[8] هفده[10] نوع

[11]نوع اول در اجابت[12] استصحاب حکما ودانایان و بمهمات موسوم گردانیدن ایشان[11]

منشورات قلاید[13] جواهر و منظومات لآلی زواهر که از حضرت عالی سلطانی لازالت مقرونةً بالدوام مصونةً من غیر الایام صادر شده بود در وقتی مساعد و حالی معاضد بداعی مخلص[14] دولتخواه رسانیدند از تامل الفاظ و تدبر معانی بشارت ادراک[15] امال و امانی بگوش جان رسید و از ملاحظهٔ دقایق عبارات و رقایق استعارات که هر یک درّی از دریای سروری و اختری از نجوم فلک[16] نیک

۱- ب پ: رسند، ج: رسیده آید *۲- ج: حذف شده
۳- ج: سماع ۴- پ: کرداند ۵- ث: جهان ۶- ب: درجه
*۷- پ ث ج: حذف شده، ت: الحمد لله علی کل حال هو الموفق
*۸- *۸- ب: حذف شده ۹- ث: حذف شده ۱۰- ب ث: شانزده، ج: سیزده
*۱۱- *۱۱- ب: حذف شده ۱۲- ج: جواب ۱۳- ج: فواید
۱۴- ب ت: حذف شده ۱۵- ت: حذف شده ۱۶- ث: حذف شده

اختری[1] بود امداد استظهار و اسباب استیثاق[2] باصناف
چاکر پروری و اشفاق برادری بل[3] مواعظ و نصایح پدری
۵۲ ب تواتر و تعاقب یافت و ظاهر و باطن بر اتعاظ بمواعظ مشفقانه
*و انزجار بزواجر[4] دو ستانه مشتمل گشت اشارتی[5]
۴۴ ث چند کی در هر باب برطریق مخالصت و[6] مناصحت[7] فرموده[8]
بگوش جان استماع کرد و اساس[9] کارخانهٔ مملکت و مدار دایرهٔ[10]
سلطنت بران نهاد و یقین است که عما قریب امور این
مملکت بر احسن وجوه انتظام یابد و مصالح اهالی آن بر اَقْوَمِ[11]
طُرُق اتمام پذیرد و احوال عموم انام بر ایمن اوضاع قرار گیرد
ان شاء الله تعالی بشرف انها می رساند که چون بفضل[12] حق
۶۷ پ عزّ شانه و عظم سلطانه این مملکت در قید تسخیر و ربقهٔ[13]
تملک و تصرف آمد و باختیار احوال و اعتبار معاش اصحاب
دیوان بزرگ و عمال اعمال اشتغال رفت[14] چون بیشتر ایشان
مردم امین[15] معتمد کافی کاردان بودند و در غبطهٔ اموال و رونق

۱- ج: ناخوانا ۲- پ ج: اشتیاق ۳- پ: یک
*۴- ج: و بزواجر ۵- ت: اشارت ۶- ب: حذف شده ۷- پ ث ج: موافقت
۸- ب: فرموده ۹- پ: اسباب، درحاشیه- اساس- افزوده شده ۱۰- ت: دایر
۱۱- ب: اقوام، ث: قوام ۱۲- پ: مفضل ۱۳- ب: رقبهٔ
۱۴- آ: و- افزوده شده
۱۵- ب: ایمن

دیوان مساعی جمیله بتقدیم رسانیده و[1] خلایق از ایشان راضی و شاکر برقرار در منصبی[2] کی داشتند *ممکّن شدند[3] و الحق انچه[4] وظیفهٔ امانت و دیانت و راست قولی و[5] درست قلمیست بجای می آورند[6] و مراضی این جانب را[7] در عمارت *و زراعت[8] و آبادانی مملکت و ترفیه[9] خاطر رعیت و تعیین اموال و متوجهات و استیفاء ان از رعایا برطریق مساهله *و مسامحه و مجامله[10] بر سایر مهمات مقدم می دارند و از آثار مساعی جمیله ایشان بایرات ملک[11] معمور و منکسرات مجبور گشت و از هیچ یک عثرهٔ کی موجب مواخذت و معاقبت[12] باشد در وجود نیامد[13] اگر برهمین وتیره[14] استمرار نمایند در *تربیت و تقویت[15] افزوده شود و اگر بر تغییر اوضاع و احوال بر وجهی که بخرابی ولایت[16] و شکایت رعیت و انکسار

۱- آ: حذف شده ۲- پ ت ث ج: مناصبی *۳- پ: حذف شده

۴- پ: و آنجه ۵- ب: حذف شده ۶- ب: ارند، ت: آوردند

۷- پ: حذف شده، ت: را و *۸- پ: حذف شده ۹- پ: ترفه

*۱۰- ب: و مسامحه و مجاهله، پ ج: و مجامله، ت: مسامحه و مجامله، ث: و مجامله و مسامحه

۱۱- پ ث: مملکت، ج: حذف شده ۱۲- ج: معاقبات ۱۳- آ ث: و - افزوده شده

۱۴- ب: و ثیره *۱۵- آ ب: ترست و تقویت، ت: ترتب و تقوت، ث: تقویت و ترست

۱۶- ت: ولایات

۴۶آ-آ اموال و اختلال احوال سرایت کند ایشان با ملازمان
قدیم اقدام[1] نمایند تغییر و تبدیل[2] امری[3] در غایت سهولتست
*ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم[4] و اما احضار
۲۵ج صاحب وجودان[5] از حکما و علما و سایر اکابری که در تدبیر و
کفایت و دیانت و درایت و تجارب[6] امور و[7] ممارست
۵۰ت قضایا و تکفل مهام رعایا بل سایر برایا مشارالیه باشند[8] تا
غایت اتفاق نیفتاده و لایزال همت[9] بر استحضار[10] ایشان
۶۸پ مصروف و موقوفست و مهمات سلطنت خود بی وجود
چنین طوایف چه[11] انتظام یابد و رخنه[12] مملکت چگونه التیام
پذیرد فیما[13] بعد چون از مهمی[14] چند کلی کی اکنون بصدد تدبیر[15]
آنست بفضل ایزدی[16] عز شانه[17] فراغتی حاصل گردد[18] و[19]

۱-پ: حذف شده ۲-پ ج: بل تعنیف و تشدید - افزوده شده ۳-ت: امر
*۴-ب: حذف شده، در نسخه - ث: قبل از کلمه - ان الله - کلات - قال الله تعالی - افزوده شده
۵-ب: وجود ۶-ب: محارت ۷-پ ث ج: در
۸-ت: باشد ۹-ب: را - افزوده شده ۱۰-پ ث ج: امثال - افزوده شده
۱۱-ث: چگونه ۱۲-ج: روضهٔ ۱۳-ت: وفیما ۱۴-ت: مهمات
۱۵-پ ث ج: حذف شده
۱۶-ب: ایزد ۱۷-ج: سلطانه
۱۸-ت: حذف شده
۱۹-ث: حذف شده

علایق و عوایق و حواجز[1] و حواجب[2] از پیش برخیزد[3] بتفحص و تجسس[4] احوال چنین[5] بزرگان هرآینه اشتغال رود و بنیاد کلیات امور[6] بر صوایب آرای ایشان باشد تا[7] هر یک بتکفل[8] مهمی خطیر و تعهد مصلحتی جسیم جلیل و تقلد شغلی از معظمات اشغال[9] و اعتناق عملی از جسیمات[10] اعمال اختصاص و اشتغال یابند و ان[11] وظایف[12] بمیامن اهتمام ایشان *انتظام پذیرد و[13] بر احسن اوضاع استقرار و استمرار یابد[14] ان شاء الله تعالی زیادت ابرام نمی نماید[15] جهان بکام باد

*نوع دوم در اجابت منع ظلم و تعدی[16]

۵۲ ب بر رای شریف سلطانی اعظمی خلدت سلطنته بعد از تقریر احوال دولتخواهی و تعبیر[17] وظایف دعاگویی اعلام می رود که کلمهٔ چند[18] درباب انحراف نواب و ملازمان[19]

۱- ب ث: حواجر، ت: حواجر، ج: جواہر

۲- ب: مواجب، ت: حواحب، ج: حواجب ۳- ت: و - افزوده شده

۴- آ: تجبس ۵- پ: حذف شده ۶- پ: دولت - افزوده شده

۷- پ ث ج: و ۸- ب: بکفل ۹- ب: استعال

۱۰- پ: جسمیات ۱۱- ج: این ۱۲- ب: طوایف، پ: ظایف

*۱۳- پ ث ج: حذف شده ۱۴- ب: ماندند ۱۵- ب: نمایند

*۱۶- ب: حذف شده ۱۷- پ: تغییر ۱۸- پ: حذف شده، ت ث ج: جند که

۱۹- پ ج: این (ج: ان) جانب - افزوده شده

از منهج شریعت و عدالت[1] مرقوم قلم گوهر بار شده ونصیحق
چندی از محض مخالصت وخیرخواهی فرموده بوقوف
پیوست اعلام می رود که صورتی چندی بمسامع شریفه[2]
مُلیّت حبوراً رسیده یحتمل کی بدان صفت وصیغت[3]
نبوده باشدکی عرضه داشته اند اگرچه[4] بعضی از نزدیکان ث ۴۵
برحرکاتی[5] شنیع که شرعا وعرفا روانیست اقدام نموده اند
وجمعی دیگر *[6] از ملازمان* که بران[7] حال واقف بوده طریقهٔ
معاش ایشان را مخفی گردانیده و آن را مودت دانسته[*6]
واگرچه اخفاء این حالات[8] عین عداوتست چه اگر[9] بعرض[10]
رسانیدندی تدارک بروجهی رفتی کی هیچ حق از مصب[11] پ ۶۸ آ
استحقاق منحرف نشدی وهیچ آفریده را از نواب و
ملازمان مجال آنک بر امری مخالف شرع و عدل اقدام[12]
نمودندی نبودی[13] *[14] وبد[15] نامی دنیا و وبال آخرت سرایت
نکردی[14]* فی الجمله بر موجب صواب *دید رای[16] شریف

۱-ج: معدلت، در حاشیه - وعدالت - افزوده شده ۲-ث: شریف
۳-پ: ضیعت ۴-ب پ: اگر ۵-ث: حرکات
*۶-*۶-پ ث ج: که با ایشان مودتی داشته طریقه معاش ایشان را مخفی گردانیده
*۷-آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده ۸-ج: حذف شده ۹-آ: بالای سطر نوشته شده
۱۰-ج: تعرّض ۱۱-ب ت ث: منصب ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-پ ت: حذف شده
*۱۴-*۱۴-ج: حذف شده ۱۵-ت: بد *۱۶-ت: دیداری

بازخواستی کی فراخورحال یک بود[1] بتقدیم رسید و بعد
از تادیب[2] بلیغ و تشدید عنیف باسترداد ماخوذات[3]
و تسلیم آن بمستحقان امرکرده شد و علی ملاءٍ من الناس
منادات رفت که هرکس راکه[4] ظلمی وحیفی رسیده
بدرگاه حاضر شده بعرض رساند[5] تا داد مظلوم از ظالم[6]
ستده شود لطف[7] و شفقتی کی سلطان اعظم دامت
۴۷آ ۲۵ج سلطنته بنسبت با این جانب بجای آورده و مواعظ[8]
پدرانه و نصایح مشفقانه که فرموده بسمع قبول و رضا
اصغا رفت امیدست[9] کی فیما بعد جریان مجموع امور
بر قاعدهٔ شریعت و معدلت باشد ان شاء الله[10] العزیز
همواره بمکارم[11] جبلی این نوع[12] توقعات می باشد چه انسان[13] را
مظهر خیر و شر آفریده اند و ذاتی کی مقتضاء او خیر
مطلق باشد جز حضرت احدیت جل جلاله[14] تصور[15] نتوان

۱- ب: حذف شده ، ث: بودی ۲- ب: حذف شده
۳- آ ب پ ث: ماخوجات ۴- ج: حذف شده ۵- ب: رساند
۶- ب: ظلم ۷- آ: تکرار شده ، ت: و لطف ۸- ج: مواعظه
۹- پ: که میدست ۱۰- ب: تعالی - افزوده شده ۱۱- ث: بر مکارم
۱۲- پ: حذف شده ، ت: ناخوانا ۱۳- ب پ ت ج: ایشان
۱۴- آ: جلالی
۱۵- آ: حذف شده

۵آ ت کرد [1] و چون بعد از* تدبر و تفکر [2] بسیار معلوم شد که
این دولتخواه را وصول بکلیات [3] مصالح ممالک هر آینه
متعذر باشد و عامه* برایا و کافهٔ رعایا [4] بسبب شکوه [5]
سلطنت بعرض مطالب خود قیام* نتوانند نمود [6] و یحتمل که
مهمات بندگان خدای تعالی [7] فوت شود واجب دید راه [8]
قایم مقامی خود [9] و وزارت ممالک محروسه بصاحب وجودی
تفویض کردن که عدالت از لوازم ذات و نصفت [10] از لواحق
۶۹ پ صفات او باشد تا میان این جانب و عموم خلایق وسیط [11]
و [12] وزیر باشد [13] و چون درین باب تاملی بلیغ رفت و صایب [14]
آرای مستعدان* امم را [15] بر محک [16] امتحان زد [17] قرعهٔ اختیار بر
فلان [18] که از جانب ابوین [19] وزیر و وزیرزاده باستحقاقست

۱- ج: از- و چون- تا- واثق باشند (ص- ۳۲۶)- حذف شده
*۲- پ ث: تفکر و تدبر ۳- ت: تکلیفات *۴- ث: رعایا و کافه برایا
۵- ب: هیبت *۶- پ: ننمایند، ت: نتوانند نمود ۷- آ: حذف شده
۸- ت: حذف شده ۹- ب: قیام سواد نمود- افزوده شده
۱۰- ب: نصف ۱۱- پ: وسیط، ث: وسط ۱۲- پ: حذف شده
۱۳- پ ث: چه اشتقاق وزیر از وَزَرست (پ: وزارتست) که از (پ: انکاه) پناه گاه گویند
۱۴- پ ث: صوایب *۱۵- ث: حذف شده ۱۶- ث: محل ۱۷- ت: و- افزوده شده
۱۸- فلان: پ- صاحب اعظم سلطان الوزرا خواجه حبیب الحق والدین محمد زید قدره افاد
۱۹- ت: ایوان

وبنفس خود* صاحب کفایت و درایت و همواره[1] مباشر کلیات امور ممالک بوده و از عهدهٔ آن بمساعدت توفیق و معاونت[2] تایید و اعانت[3] صوایب آرا[4] و ثواقب افکار بر احسن وجوه تفصّی[5] نموده بنا برین مقدمه وزارت ممالک
۵۳ب ایران زمین بوفور تدبیر و کفایت و کمال معدلت و نصفت او مفوض گردانید تا بکلی وجزوی مصالح عالمیان رسیده در دفع[6] ظلم و عدوان و قلع اساس جور و طغیان سعیی کی مربح[7] و منجح[8] باشد بجای آرد و هر قضیهٔ را که بعرض حاجت افتد عرضه دارد و آنچه بعرضه داشت محتاج نباشد خویشتن[9] بغور رسیده بر قانون شریعت و معدلت و یاسا بقطع رساند و هر حقی را[10] در مقرّ[11] و[12] مرکز آن قرار دهد و نگذارد که از ظالم بر مظلوم و از حاکم بر محکوم تعدی و تطاول رود و بحمد الله تعالی و منّة[13] الشامله[14] تکفل

---

* ۱ـ پ: صاحب السیف و القلم علی الاطلاق همواره ۲ـ پ: بمعاونت
۳ـ ب: اعانت ۴ـ ب: آر ۵ـ ث: بعضي ۶ـ ت: رفع
۷ـ آ: مربح، ب پ ت: مرنح، ث: مربج
۸ـ ب پ ت: منجح، ث: مُنْجَحْ ۹ـ ت: حواستن
۱۰ـ آ: که ـ افزوده شده ۱۱ـ ت: مقرر، ث: بالای سطر نوشته شده
۱۲ـ ث: حذف شده ۱۳ـ پ: منه
۱۴ـ ت: الشامل

این[1] منصب جلیل و مهم خطیر بروجهی می[2] کند که دیگری را
از اعاظم روزگار و وزراء معدلت آثار شریعت شعار
آن نوع از مساعی جمیلة[3] دست نداده است چون
۴۵آ ث احوال مملکت برین[4] جملت قرار گرفت[5] واجب دید بمسامع
شریفه رسانیدن تا ازان[6] حال واقف[7] و باصلاح مفاسد قضایا
۸۶آ پ واثق باشند[8] امور دین و دولت بر وفق رای شریف[9] ساخته
باد بالنبی و عترته وصحبه *وعشیرته[10]

*نوع سوم در اجابت[12] اجراء اوقاف[13] بشروط واقفان[11]

بعد از عرض وظایف دولتخواهی اعلام می رود که کلمهٔ چند
در باب احتیاط امور اوقاف این مملکت در سلک عبارت
آمده و شکایتی که از مستاکله و متغلبان فرموده و اغضاء
نواب[14] از وقوف بر عثرات[15] ایشان ذکر رفته بتحقیق
پیوست و در روز که مثال شریف رسید مجموع متصرفان[16]
موقوفات را طلب داشته شد و تفحص قضایاء وقفی و صرف

۱-ب: ان ۲-ت: حذف شده ۳-پ: حمیده
۴-آ: بر ان ۵-ب: گیرد ۶-پ ث: ازین
۷-ب ث: حذف شده ۸-پ ث: انشاءالله تعالی-افزوده شده ۹-پ: شریعت
*۱۰-پ ج: حذف شده، ت: وعیرته *۱۱-ب: حذف شده
۱۲-ج: حذف شده ۱۳-ج: وقف ۱۴-پ ث ج: نیز-افزوده شده
۱۵-ث: عشرات ۱۶-پ ج: نواب و متصرفان، ث: نواب

محصولات آن بمصارف شرعی *در مجلس شریعت پیش
۴۷-آ قاضی القضاة ممالک محروسه[1] که از قبل این ضعیف[2] منصوبست[3]
و باتفاق افاضل عالم و اکابر عرب و عجم افضل و اعدل قضاة[4]
اسلام و اورع و اکمل ولاة[5] ازمه احکام *تعیین کرده شد[6] و او
بزرگ بروجهی کی از کمال امانت *و دیانت[7] وخدای
ترسی و بی طمعی اوست بتحقیق[8] امور اوقاف ممالک[9]
۵۱ ت اشتغال نمود[10] و[11] دست مستاکله و متغلبان کوتاه گردانیده[12]
و تصرفات متولیان و سایر متصرفان و مباشران دانسته
هرکس را که تصرف بر قانون شرع و شرط واقف بود
تقویت و تربیت کرد وجمعی را که برخلاف آن[13] بودند

---

*۱-پ ج: بمجلس شریف مولانا اعظم علامة افاضل العالم مغیث الامم قاضی قضاة الممالک منقذ (پ: منعم) الخلایق من مخالب المهالک شافعی الزمان نعمان الاوان خاتم المجتهدین وارث علوم الانبیا و المرسلین تاج الحق و الملة و الدین (ج: تاج الحق و الملوک) شیخ علی متع الله المسلمین ببرکه حیوة الشریفه ۲ پ ج: مخلص معتقد بقاضی القضاتی ممالک محروسه، ث: مخلص ۳-ب: منسوبست ۴-ت: حذف شده ۵-ث: و- افزوده شده

*۶-پ ج: تفویض رفت، ث: تعیش کرده شد

*۷-پ: حذف شده ۸-پ ج: و تفتیش- افزوده شده ۹-پ: حذف شده

۱۰-پ ج: نموده ۱۱-ج: حذف شده ۱۲-پ ث: کردانید

۱۳-پ: حذف شده، ج: این

تعریک[1] و تادیب و تشدید و تهدید[2] مواخذ و معاقب
گردانید[3] و در استرداد[4] ماخوذات و صرف آن بمصارف ۷۰ پ
مشروعه اجمل مساعی مبذول داشت و مقرر کرد[5] که من
بعد ماه بماه رفوع محاسبات اوقاف بدیوان قضاة[6] ممالک
آرند[7] و بعرض رسانند تا هیچ امر[8] از قانون شریعت نبوی
علی الشارع افضل الصلوات و اکمل التحیات انحراف نیابد
و مجموع محصولات[9] موقوفات بتخصیص اوقاف[10] مدارس* بروجه[11]
شرع[12] و شروط[13] واقفان[14] بمصرف وجوب و مصب[15] استحقاق
رسد تا بفیض فضل یزدانی و میامن همت عالی[16] حضرت[17]
سلطانی معالم[18] علوم اسلامی[19] که بمرتبت موات[20] و اندراس رسیده
بتجدید احیا و ارتفاع یابد و مستعدان بمراتب افاضل نامدار ۲۶ ج
واصل شوند و بتازگی دین حنیفی[21] و شرع مطهر مصطفوی ۵۳ ب

۱- پ ث ج: بتعریک (ث: بتعریک) ۲- ب: و- افزوده شده ۳- ب: کردانده
۴- پ: استردادات ۵- ت: کردانید ۶- پ: قضا ۷- ج: آورند
۸- ت: حذف شده ۹- پ ث ج: حذف شده ۱۰- پ ج: وقف
*۱۱- ث: بموجب ۱۲- ت: درحاشیه نوشته شده ۱۳- ج: شرط
۱۴- پ: واقفان ۱۵- ت: مصیب ۱۶ ت: عالیه
۱۷- پ: درحاشیه نوشته شده، ت: حذف شده ۱۸- ج: بعالم
۱۹- ب: اسلام ۲۰- ج: فوات
۲۱- ب: حنفی، ث: حیفی

رونقی که موجب نکبت[1] مخالفان و سبب خیبت[2] معارضان و معاندان گردد بظهور پیوندد و هرآینه در اجراء این خیرات و امضاء این حسنات رای شریف سلطانی رادامت سلطنته او فراجور و اجزل مثوبات *بحصول رسد[3] این مخلص بدین تنبیه ممنون منتست[4] ولایزال مترقب این نوع اشارات[5] و تنبیهات[6] می باشد تا ان را دستور اعمال و قانون افعال سازد و از خطاب یوم الحساب نجات یابد دولت ابد پیوند باد

*نوع چهارم در اجابت منع نزول بخانهاء رعایا[7]

بعد از تامل مفاوضه مخلص نواز که مشتمل برصنوف الطاف و وفور اعطاف و منطوی بر کمال[8] دوستداری و شمول خیرخواهی بود بمحل اعلام و[9] موقف[10] انها رسانیدهٔ[11] می آید کی اشارتی کی در باب نزول امرا و نواب و ایلچیان در خانهاء کدخدایان و رعایا فرموده[12] از[13] امحاض اشفاق و اجراء انعام ۷۰ پ

۱-ث: ملت

۲-ب: خبس، پ: حست، ت: حیلت، ث: خیبت

*۳-ب: کردد ۴-ت: حذف شده ۵-ج: اشارت

۶-آ ج: نتبیهات *۷-ب: حذف شده ۸-ب: کمالات

۹-ث: حذف شده ۱۰-ث: موقوف

۱۱-ث: بالای سطر نوشته شده ۱۲-ج: بوده

۱۳-ب: آمد

عامست و داعی دولتخواه بدین نصیحت و ارشاد که
مسبوق[1] بر استمداد[2] و استرشاد بوده[3] بجان منت دار
۴۶ ث وچون مکاتبهٔ شریفه بمطالعه رسید استماع اشارات[4]
عالیه را[5] مادّه ورود[6] سعادت[7] و صدور کرامت[8] دانسته شد
و در روز مقامی[9] وسیع و[10] عرصهٔ فسیح[11] از رعیت دور
بیرون شهر[12] جهت اقامت امرا و وزرا و ایناقان و[13] نواب
و ملازمان و سایر متعلقان تعیین رفت تا هرکس[14] از ایشان
سرایها و خانها سازند و مساکن و اماکن تعیین کنند وجمعی را
که استطاعت عمارت نبود از مال دیوان مساعدت رفت[15]
۴۸ آ تا هیچ کس از ایشان بخانهاء[16] کدخدایان فرو نیایند[17] و بهیچ بهانه
بر در رعیت نزوند وهمچنین جهت ایلچیان اطراف نیز در
حدود آن مواضع[18] ایلچی خانها ساخته[19] شد و مفارش و مطارح

۱- ج: مَسْوَق ۲- ب پ ث ج: باستمداد ، ت: بر استمرار
۳- ت: بود ۴- ت ث ج: اشارت ۵- ب: حذف شده
۶- آ: ودود ، ب: ورد ۷- پ ث ج: سعادات
۸- ب پ ت ث ج: کرامات ۹- ب: مقام ۱۰- ب: حذف شده
۱۱- پ ث ج بیرون شهر و- افزوده شده *۱۲- پ ث ج: حذف شده
*۱۳- آ ث: بالای سطر نوشته شده ۱۴- پ ث ج: یک
۱۵- ج: درحاشیه نوشته شده ۱۶- ث: بخانه ۱۷- ج: نیاید
۱۸- ت: موضع ۱۹- ب: نه

و آلات و ادوات و سایر ما یحتاج الیه تعیین رفت[1] بر
وجهی کی هیچ آفریده را از کدخدایان و رعایا از[2] نزول ایشان
و صادر و وارد زحمتی نرسد و شک نیست که این ثواب
آ۵ت بین[3] الجانبین مشترکست و داعی دولتخواه بصدور چنین[4]
اشارات[5] که از محض اخلاص و خیرخواهی انبعاث یافته مفتخر
و مباهی دولت مستدام باد

*نوع پنجم در اجابت منع تعرض امرا و متغلّبان رعایاء دیهها را[6]

بعد از وقوف بر مقاطر اقلام[7] شریفهٔ حضرت سلطنت
حفت بالاسعاد و الانجاح وخصت بالفوز و الفلاح معروض
رای صایب و حدس ثاقب گردانیده می آید کی *اشارتی
کی[8] در باب تطاول امرا و ایناقان و متغلبان و صادر و وارد
بر[9] جماعت اهالی دیهها فرموده حق *باجانب[10] جناب حقانی
۷۱پ ۲۶ج و حضرت سلطانی است و بکرات این مخلص بآن[11] رسیده
و دفع آن را متوجه شده اما بسبب انک هنوز امرا و

۱- پ: حذف شده ۲- ت: حذف شده

۳- ج: من ۴- ج: این چنین ۵- ب: اشارت

*۶- ب: حذف شده، پ ث: را- حذف شده ۷- ث: اعلام

*۸- ت: حذف شده ۹- ت: حذف شده، ج: و *۱۰- ت: باجابت

۱۱- ب ت ث ج: باآن

متغلبان[1] در مبادی احوال[2] جهانگیری بودند و درچنین اوقات[3]
از صدور چنین حالات چاره نیست منع ایشان از تعرض
*روسا و رعایا[4] تعذری داشت چون[5] بفضل حق[6] عز
شانه و عظم سلطانه اکثر موانع مرتفع شد و امور مملکت بر
۵۴ ب وضع دلخواه قرار گرفت[7] مقرر شد کی نواب[8] دیوان بزرگ بتفحص
متوجهات دیهها[9] و مزارع و واجبات دیوانی اشتغال نمایند و هر
موضع را باهتمام[10] یکی از نوکران تعیین کنند و مال و متوجه و[11]
بهره[12] محصولات و ارتفاعات را بوجه جامگی او مستغرق
گردانند[13] و سپارش آن دیه و اهالی آنجا بدو[14] رود تا نوکران
جلد بر سر دیه فرستند[15] و رعایا را از تعرض متغلبان و[16] صادر
و وارد صیانت کنند[17] و همچنین[18] با امرا[19] و اینا قان و سایر
نزدیکان مقرر گردانیده شد کی بعد الیوم از هیچ آفریده بتخصیص رعایا

۱ـ ب پ ت: متعلقان ۲ـ ث: حذف شده ۳ـ پ: اوقاف
*۴ـ ج: رعایا و روسا ۵ـ ب: حو، پ: حق ۶ـ پ: سبحانه ـ افزوده شده
۷ـ ج: و ـ افزوده شده ۸ـ پ: حواب، ث: بالای سطر نوشته شده
۹ـ پ: دیها ۱۰ـ ج: باهتمامی ۱۱ـ پ: حذف شده
۱۲ـ پ: بهر ۱۳ـ پ: کرداند، ت: کرداند، ث: کرداسد
۱۴ـ ث: بد ۱۵ـ ب: فرسند، پ ت ث ج: فرستد
۱۶ـ ث: حذف شده ۱۷ـ ث ج: کند
۱۸ـ ج: حوں ۱۹ـ پ: بامرا

یک دانگ زر و یکمن بار بزور و تعدی نستانند[1] و آنچ
خواهند بزرخرند وهیچ فردرا[2] از افراد انسانی بتکلیف و
تعنیف خطابی نکنند[3] اگر خلاف نمایند[4] بهر[5] یک اقچه که
رعایارا[6] خسارت انداخته باشند یک دینار جواب گویند
وبرین[7] موجب موجلکا[8] باز داد ند چون حال برین جملت[9] بود
اعلام واجب آمد تا رای مبارک شهر یاری بدین[10] معنی محیط
شده بهمت مبارک مدد فرماید[11] تا مجموع امور مملکت
بر این گونه ترتب یابد و قرار گیرد ان شاء الله تعالی

*[12]نوع ششم در اجابت منع *شتربانان[13] وخر بندگان واشال ایشان از مزاحمت رعایا[12]*

٧١ پ بعد از مطالعه مکاتبهٔ حق نمای و اطلاع بر[14] مضمون مفاوضهٔ
عدل فزای بشرف انها می پیوندد که اشارتی که در باب تطاول
شتربانان[15] وخربندگان و ساربانان وجماعت بی راهان

۱-ب: بستانند، ت: ستانند ۲-آب ت ج: حذف شده
۳-آ: نکنندو، ج: نکند ۴-ب: نماید ۵-ت: حذف شده
۶-ت: حذف شده ۷-ب: بدین ۸-آ: موچلکا
۹-پ: صورت ۱۰-ت: برین ۱۱-پ ت: فرمایند
*۱۲-*۱۲-ب: از- نوع -تا- رعایا- حذف شده
*۱۳-پ ج: حذف شده، ث: شیربانان و
۱۴-ج: با ۱۵-پ ث ج: شیربانان

۴۶ ث فرموده بسمع رضا استماع افتاد وچون باستکشاف[1] احوال
ایشان اشتغال رفت معلوم شد که تردد ایشان در بازارها
پیش از ایام اعیاد و نیروزات نیست ودرغیر آن[2] مواسم
۴۸ آ متعرض بهیچ[3] آفریده نمی شوند *حکم رفت که[4] بعد الیوم
قطعا واصلا[5] بر در خانهاء امرا و اکابر و در بازارها نزوند
ومبلغی که ایشان را ازین* راه گذار[6] می رسید[7] از اصل مال
اضافت جامگیات ایشان کرده[8] شد[9] تا بهیچ بهانه زحمت مردم
۵۲ ت ندهند همواره ورود چنین اشارات[10] را[11] که موجب نیک نامی اطراف
وسبب ترفّه[12] خلایق است ترصد وترقب می رود جهان بکام باد

[13]نوع هفتم در اجابت دفع[14] مزوّران[13]

بعد از احاطت ضمیر باحاسن[15] تقریر ومحاسن[16] تحریر
اشارتی کی در باب مزوران در سلک عبارت آمده و*بهر وجه[17]

۱-ت: استکشاف ۲-پ: از ۳-پ ث ج: هیچ

*۴-پ: حکم حاکم وقتست که ۵-پ: اصل *۶-ج: ره گذر

۷-ب: رسد ۸-ج: گرفته ۹-پ: شود

۱۰-ب پ: اشارت ۱۱-آب: حذف شده ۱۲-ث: ترفیه

*۱۳-*۱۳-ب: حذف شده، مزوّران: ث-مزو

۱۴-ت: منع ۱۵-ب: ماحاسن، ت: ماحاسین

۱۶-ت: محاسن

*۱۷-ت: هرجه

در تادیب ایشان کلمهٔ چند صدور یافته بوقوف
پیوست و از انجا برکمال دین داری *و وفور پسندیده
کرداری[1] حضرت شریفه استدلال رفت[2] و در روز[3] که
مثال شریف وارد و واصل شد در تحقیق ان حال بمجلس
شریف مولانای اعظم علامة افاضل العالم قاضی قضاة
الممالک منقذ[4] الخلایق من مخالب المهالک شافعی الزمان
نعمان الاوان افضل العلماء[5] المجتهدین وارث علوم الانبیاء
۲۷ ج ۷۲ پ والمرسلین تاج الملة[6] والدین[7] شیخ علی ادام الله برکة[8] انفاسه الشریفه
الی یوم الدین که قاضی القضاة و حاکم اوقاف خاص و عام بعامه ممالک
است رجوع رفت و او بزرک بر وجهی که مقتضاء امانت
وافر و دیانت وافی وکمال *تدین و وفور تشرع[9] و تصون
اوست بتفحص اشتغال[10] نمود[11] جمعی را که در[12] دست
۵۴ آ ب افتادند بتغریر[13] و تادیبی کی شرعاً ملایم حال ایشان

---

*۱-ج: تکرار شده ۲-ب: یافت

۳-ب: روزی ۴-ب: منقد ۵-پ: علما

۶-پ: حذف شده، ج: بالای سطر- الحق و- نوشته شده

۷-پ ج: الملولسین ۸-ت ج: برکات

*۹-ب: وفور شرع، ت: تدین، ث: دین و وفور تشرع

۱۰-پ: اشغال ۱۱-آ: و- افزوده شده

۱۲-پ: از ۱۳-ت: بتغریری

بود[1] مواخذ و معاقب گردانید[2] وجمعی کی باعواض[3] متمسک
شده فراز[4] را برقرار اختیار کردند و بحکم شرع وعدل
مستحق سیاستند قضیهٔ ایشان را[5] موقوف گذاشت
بوقت مراجعت بامسکن اصلی که عدمست هر اینه
بی توقف معاودت[6] نمایند[7] وعرصهٔ وجود[8] از لوث وجود
ایشان پاک گردد باعلام این[9] حال مزاحمت[10] مطالعه شریفه
نمودن تا بر مجاری امور اطلاع افتد موجب مزید اتحاد و
یگانگی می داند جهان بکام باد

[11]نوع هشتم در اجابت تدبیر اولاد وامرا بعد از استکشاف از ضمایر[12] ایشان[11]

بعد از تجدید اساس موالاة و تاکید مبانی محبت و
مصافاة اشارتی که در باب دعاگو زادگان و انحراف ایشان
از منهج مطاوعت بموافقت بعضی از نواب فرموده بسمع رضا
اصغا رفت صورتی چند[13] کی بالهام غیبی درخاطر مبارک آمده
از موارد حق و مشارب[14] صدق نشائت[15] یافته در قبول مواعظ

۱-پ: بودند ۲-ت: کرداند ۳-پ ج: باعراض، ت: بااعراض
۴-ب ت: قرار ۵-پ ج: حذف شده ۶-پ: حذف شده ۷-ب: نماید
۸-آ: جهان- باخط مغایر نوشته شده ۹-ب: ان
۱۰-آ: مراجعت، ب پ ث: مراحمت *۱۱-۱۱*-ب: حذف شده
۱۲-پ: ضمیر ۱۳-آ: حذف شده ۱۴-ب: مساشرب ۱۵-ب: نشارت، ت: نسات

و نصایح مشفقانه بدل وجان تلقی افتاد و[1] بعد از استکشاف
احوال جمعی را که بتوقیف[2] و تحبیس خطاب می بایست
کرد مخاطب[3] گردانید وجمعی را که[4] باغضا ومسامحت و[5] توسیع
مجال محتاج بودند آن قاعده مرعی گشت وارشاد حکیم
ارسطاطالیس کی ذوالقرنین اسکندر رومی را فرموده دستور
کارنامهٔ سلطنت گردانیده شد و بعد الیوم سلوک[6] معاش* با اولاد
۷۲آ پ و[7] نزدیکان بر قانون صواب دید رای شریف سلطانی اعظمی لازالت
سلطنته ممتدةً بالدّوام الی یوم القیام خواهد بود[8] و لایزال این
۴۷ ث نوع ارشادرا مترقّب و مترصّدست جهان* بکام و
دولت مستدام باد[9]
*نوع نهم در اجابت دفع دزدان وحرامیان[10]
۵۲آ ت ۴۹آ بعداز ورود بموارد ارشاد ونزول* در منازل[11] استرشاد
اشارتی که در باب دزدان وحرامیان و قطاع الطریق فرموده
وآن را بشواهد[12] حکایات سلاطین وخلفا موشح گردانیده
و مکنون خاطر و[13] مضمون ضمیررا بروجهی در سلک تقریر

۱- ت: حذف شده ۲- ب: توفق ۳- ب: محافظت
۴- ب ت: حذف شده ۵- ث: حذف شده ۶- ج: حذف شده
*۷- پ: باولاد ۸- ث: حذف شده *۹- ث ج: بکام باد، پ: بکام باد و دولت
مستدام باد *۱۰- ب: حذف شده *۱۱- ج: بمنازل
۱۲- ب ج: و- افزوده شده ۱۳- ج: او

و تحریر کشیده که از النقاط[1] آن فراید[2] فواید و[3] استماع ان بضایع[4] نصایح خاطر را بهجت وسرور و باطن را مسرت وحبور حاصل آمده[5] و بالتفات درون مبارک[6] در کلّیات امور و معظمات مصالح ممالک شامل حال این دولتخواه شده و[7] صلاح اندیشی او را[8] بر ذمت همت واجب دانسته مواد استبشار و اسباب استظهار تزاید و تضاعف یافت و باستقامت امور مملکت و استدامت اوضاع سلطنت متیقن و مستظهر گشت چون صدور آن معانی از موارد اتحاد و مناهل اعتضاد و اعتماد[9] بوده و بی کلفت تکلف و[10] شایبهٔ غرض[11] صادر شده بسمع ارادت[12] استماع رفت بشرف اعلام رسانیده می آید که[13] چون این دولتخواه بدین مملکت رسید اکثر امور از منهج استقامت
انحراف یافته بود[14] و قوایم[15] قواعد سلطنت از مدتی مدید باز ج ۲۷آ
روی بانهدام نهاده و مصالح[16] مختل[17] و مناظم مهمل مانده و کارها از[18] نسق و رونق رفته[19] بتاسیس کارخانهٔ[20] مجدد و تعیین عمله

۱-ج: الفاظ ۲-ث: و- افزوده شده ۳-ت: از- افزوده شده
۴-ت: صنایع ۵-آپ: امد ۶-پ ث ج: که- افزوده شده
۷-ب: حذف شده ۸-ت: حذف شده ۹-آ: اعتقاد- بالای سطر- اعتماد- افزوده شده
۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ب پ: عرض ۱۲-پ: مبا ۱۳-پ: حذف شده
۱۴-ب: حذف شده ۱۵-ت: قوام ۱۶-آ: مصامح ۱۷-ت: حذف شده
۱۸-ت: ان ۱۹-ب: حذف شده ۲۰-پ: کارخانهٔ

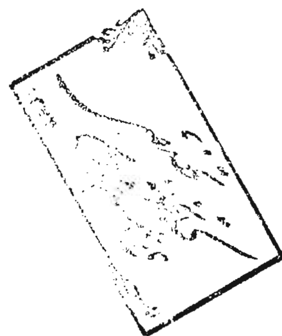
۷۳ پ و کارکنان ان مستانفاً اهتمام می بایست نمود و هر مهم را
۵۵ ب بتولیت کاردانی[1] کافی و ایالت والیی[2] امین حوالت فرمودی[3]
تا بتدریج مبانی مملکت استحکام یابد و قواعد سلطنت
بر احسن اوضاع ممهد گردد و معلومست کی در قضیه دزدان
وحرامیان و راه زنان تعمق نظر و تدقق فکر زیادت می باید[4] کرد
تا آن مهم که جز باعمال اسنّه و[5] رماح و امضاء سیوف
و قداح باصلاح نخواهد آمد بر وجهی متصلح[6] گردد که حقوق
مستحقان بوصول پیوندد و مواد شر ذمهٔ قطاع در جمیع* بلاد
و بقاع[7] بکلی[8] منقلع[9] و مستاصل شود و من بعد هیچ آفریده را
از متابعان ان[10] طوایف[11] از بیم شمشیرهاء آبدار و سهام صاعقه
کردار[12] دلیران اینجانب قدرت تصور[13] ان عمل ذمیم بر عادت
معهود قدیم نباشد[14] بنابرین[15] نیت پسندیده چهار امیر
معتبررا باعساکری که در اهتمام ایشان اند بچهار[16] طرف از

۱ـ ج: کاردان ۲ـ پ: ولی، ب ت ج: والی
۳ـ آ: فرموده ۴ـ ت: یابد ۵ـ ج: حذف شده
۶ـ پ: مصلح، ث: مضلح، ج: مُنصَلح * ۷ـ ت ث: بقاع و بلاد
۸ـ آ: حذف شده ۹ـ ج: منقطع ۱۰ـ ج: حذف شده
۱۱ـ آ: بالای سطر با خط مغایر کرده ـ افزوده شده ۱۲ـ ب: درحاشیه نوشته شده
۱۳ـ پ: قصور ۱۴ـ ث ج: و ـ افزوده شده
۱۵ـ ب: بدین ۱۶ـ ت: باجهار

اطراف مملکت که آوازه[1] قطاع و سراق[2] از انجا می دادند[3] فرستاده شد و[4] مقرر گشت کی در قلع و استیصال ایشان کوشیده دمار از دیار[5] آن اشرار برآرند و آنچ از* اموال و اقمشهٔ[6] تجار بدست افتد نقل این[7] طرف کنند تا[8] بمستحقان تسلیم رود[9] مخلص دولتخواه صدور این نصایح را[10] از محض اشفاق و الطاف شهریاری می داند و[11] قبول[12] آن را بدل و جان تلقی می نماید و نیکنامی دین[13] و دنیا[14] و حصول مثوبات آخرت دران می شناسد دولت جاوید[15] باد

*نوع دهم در اجابت تعیین منهیان وجاسوسان[16]

بعد از وقوف برحقایق معانی و اطلاع بردقایق مبانی
۵۳ ت اعلام رای صواب نمای و فکر ارشاد فرمای[17] حضرت سلطانی گردانیده می آید کی اشارتی که درباب تعیین خبرداران و منهیان وجاسوسان فرموده و آن را بلطایف
۷۳ پ مستشهدات[18] و بدایع موکدات موکد گردانیده وهر آنچ
۴۹ آ ۴۷ ث بمصلحت ملک داری و قانون جهانبانی و قاعدهٔ حسن معاش



۱-ت: اواز ۲-پ: سوّاق ۳-ج: دارند ۴-پ: حذف شده
۵-ب ج: دمار *۶-ت: اقمشه واموال ۷-ج: آن ۸-پ: یا، ت: ما
۹-آ: و- افزوده شده ۱۰-ت: حذف شده، ج: راکه ۱۱-پ: حذف شده
۱۲-ث: قول ۱۳-ب: دینی ۱۴-ب: دنیاوی، ج: دینی ۱۵-ث: مخلد
*۱۶-ب: حذف شده ۱۷-ث: فرمای ۱۸-ب: مشتهدات

با دوستان و احتراز از مکاید دشمنان و وقوف بر اعمال[1] عمال* و احوال اعمال[2] و اطلاع بر کیفیت معاش[3] حکام و متصرفان با رعایا و زیردستان و خرابی و آبادانی ولایات* و تنسیق و تدبیر[4] مهمات و سایر لوازم و لواحق آن[5] تعلق داشته[6] در سلک عبارت آورده و از شرایط اشفاق و مناصحت و[7] دقایق اتحاد و موافقت هیچ دقیقه مهمل نگذاشته بسمع رضا اصغا نموده آمد اگرچه در کلام مجید* و فرقان حمید[8] عظم الله جلاله مذکورست[9] *[10] لاتجسسوا ولایغتب[11] بعضکم بعضاً[12] اما معلومست که این[12] مهی[13] بنسبت[14] با صلحا و مومنانست که[15] در امور دین و معاش با یکدیگر بتجسس مشغول نباشند[16] و تمامی آیت مصدق این مطلوبست نه[17] بنسبت با ملوک و سلاطین جهت آنک* ایشان را[18] بتدبیر کلیات امور ممالک و رفع[19] دوستان[20] و قهر دشمنان

۱-پ ث ج: افعال *۲-ب پ: حذف شده ۳-ج: و- افزوده شده

*۴-ث: و تدبیر و تنسیق ۵-پ: حذف شده ۶-پ: داشت

۷-ث: حذف شده *۸-ب: حذف شده، پ: قران حمید

۹-ت: حذف شده، ث: مذکور و مسطورست *۱۰-*۱۰-ب: حذف شده

۱۱-ت: یقتب ۱۲-ب: ان ۱۳-ب: مهی که، پ ج: امر، ث: نهی

۱۴-ت: بنیست که ۱۵-ت: حذف شده ۱۶-ت: نباشد، ج: نشوند ۱۷-ت: حذف شده

*۱۸-ث: بالای سطر نوشته شده ۱۹-ت: دفع ۲۰-پ: حذف شده

۲۸ج قیام می باید نمود و صیانت رعایا وحمایت سایر برایا
بروجهی کی از طروق آفات وعروض مخافاة مصون و
محروس ماند[1] واجب[2] دانست[3] و تیسیر این[4] مطلوب
جز بتعیین[5] جواسیس و اعداد خبرداران و منهیان صورت
۵۵ب نبندد تا[6] ایشان پادشاهان را ازضمایر دولتخواهان وبواطن
بدسگالان اعلام دهند[7] وکیفیت معاش عمال ولایات با
رعایا و متوطنان باز نمایند و پادشاه[8] بعد از وقوف بر
متجددات حالات بعضی را بسلوک مسالک و داد
مستظهر گرداند و بعضی را باظهار مخفیات شقاق ومخبائت[9]
۷۴پ *عنا و[10] عناد[11] اختصاص دهد و بعضی را باتیان[12] بموارد[13] الطاف
و اعطاف رعایت فرماید و بعضی را بزواجر[14] توبیخ و تهدید
مواخذ و معاقب گرداند و بدین تدابیر[15] دولتخانه سلطنت
ازتعرض مخالفان و معاندان مصون و محروس گردد وچون
پادشاه ازمکنونات ضمایر اعدا و اضداد واقف باشد و تدبیر

۱- آ: حذف شده ۲- ج: می باید - افزوده شده ۳- ف: دانسته
۴- ب ت: ان ۵- آ: بتعین، پ: بتعیّن ۶- پ: که
۷- ت: حذف شده ۸- ف ج: بادشاهان ۹- آ: مخبآآت ، ب: مخبآرات
۱۰- آ: بالای سطر باخط مغایر نوشته شده ، ت: حذف شده ، ج: عناد
۱۱- ت: و - افزوده شده ۱۲- ج: باتفاق ۱۳- پ: موارد
۱۴- ت: بزواجز ۱۵- ت: تدبیر

دفع ایشان را[1] باعداد امرا و لشگریان و اعوان وانصار وترتب[2] اسلحه و سایر مصالح آن *وچهار پایان[3] متشمر و مستوفر[4] شود دشمنان را[5] مجال کید و قصد بغایت متعذر بل ممنوع و متغیر[6] باشد و بواسطهٔ اطلاع پادشاه براحوال حاکم ومحکوم وآمر و مامور هیچ آفریده را از عمال و متصرفان ولایات وگماشتگان حضرت سلطان[7] قدرت انک بیک سرموی بررعایا و ساکنان تعدی و تطاول کنند نباشد وهرآینه مملکت آبادان شود[8] و رعایا ایمن وشاکرباشند[9] و اموال[10] موفور و ظلمه و متعدیان و ایغاقان[11] و مفسدان بسبب عدم مجال منکوب و مقهور گردند و پادشاه را نیک نامی دنیا وخشنودی حضرت عزت در آخرت حاصل آید صورت حال آنست کی[12] از ابتداء وصول بدین مملکت
۵۳ت چنانک درسوابق[13] مکاتبات ذکر رفته بتدبیر اموری که از[14] نهج[15] استقامت انحراف یافته بود اشتغال می بایست

۱ـپ: حذف شده ۲ـپ ث ج: ترتیب *۳ـج: حذف شده

۴ـپ: متوفر، ج: مستوفر ۵ـت: حذف شده

۶ـپ ث ج: متعسّر ۷ـج: سلطانی ۸ـج: حذف شده

۹ـج: حذف شده ۱۰ـب: احوال ۱۱ـب پ ت ج: ایناقان، ث: یناقان

۱۲ـب: جون ـ افزوده شده ۱۳ـپ: این ـ افزوده شده

۱۴ـب: حذف شده ۱۵ـت: منهج

نمود و هر ولایت را بوالیی[1] و هر مهم را[2]* بکفایت[3]

کافیی[4] تفویض کردن و بحمدالله *و منه[5] ان غرض[6] بروجه[7]

مطلوب بحصول[8] پیوست و هر مهم[9] راکه[2]* حضرت شریفهٔ

سلطانی زیدت سلطنته باهتمام آن اشارت می فرماید چون

معلوم می[10] گردد[11] که ان کلیات[12] را[13] منابع[14] اخلاص وخیرخواهی ۵۰ آ

استنباط می یابند[15] و[16] بر سایر مهام تقدیم می افتد و در عواقب

محقق می شود که خیر و مصلحت کلی مملکت در ۷۴ پ

انست که ایشان فرموده اند و[17] هر آینه در آزاء آن نوع ۴۸ ث

ارشاد[18] وظیفه اثنا و احماد ترتب می یابد[19] و امّا قضیهٔ

تعیین منهیان و جاسوسان[20] و خبرداران حون بحمدالله

و منه باجمیع ملوک اطراف و سلاطین اکناف* قواعد

اتفاق و ائتلاف[21] استحکامی هرچه تماتر یافته بتعیین[22] ان

۱ـ پ ت: بوالی *۲ـ*۲ـ ب: از ـ بکفایت ـ تا ـ راکه ـ درحاشیه نوشته شده

۳ـ ب: بکف کفایت ۴ـ ب پ ت ث ج: کافی *۵ـ ث: حذف شده

۶ـ ب ج: عرض، پ ت: عرض ۷ـ پ: و مه ۸ـ آ: محصول

۹ـ ج: مهمی ۱۰ـ ج: حذف شده ۱۱ـ ت: شود

۱۲ـ ب پ ث ج: کلمات ۱۳ـ پ ج: از ۱۴ـ ب: منایع، ت: منافع

۱۵ـ پ: یابد ۱۶ـ ب پ ج: حذف شده ۱۷ـ آ: حذف شده

۱۸ـ آ: از ـ افزوده شده ۱۹ـ ث: ماید ۲۰ـ ب: چاوشان

۲۱ـ ج: حذف شده ۲۲ـ ب: بعس

جماعت جهت فرستادن بممالک ایشان و استعلام قضایا
کردن احتیاج *نمی افتد[1] فاما تا[2] در همهٔ[3] ابواب اشارات[4] شریفه را[5]
که از محض اشفاق و اخلاص منبعث می گردد متابعت[6] نموده
باشد[7] جهت دانستن احوال عمال و متصرفان که در بقاع و
بلاد[8] مملکت از قبل امرا و وزرا و دیگر نواب این مخلص
منصوب و بحکومت هر طرف موسوم و منسوب اند و
وقوف برکیفیت معاش ایشان با رعایا و ضعفا منهیان
۵۶ ب تعیین[9] کرده شد تا بر[10] مجاری حالات واقف و[11] مطلع شده متواتر
باعلام و انها اشتغال نمایند[12] و بتدبیر[13] تا[14] بتقویت[15] و تربیت
۲۸ آ ج عمال باشد بر[16] متابعت معدلت و رعایت رعیت یا[17]
بتعنیف و تشدید و توبیخ و تهدید بر اقتفاء آثار ظلم و
ظلمه و[18] عدم محافظت رعیت و ترک عمارت و
زراعت و آبادانی ولایت چه[19] حفظ آن[20] ودیعت که از

---

*۱-آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده ۲-ب: حذف شده ۳-ب: هر
۴-آ: حذف شده ۵-ث: حذف شده ۶-پ: مبابعت
۷-ج: باشند ۸-ت: و-افزوده شده ۹-ت: معین
۱۰-پ ج: از ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-پ: نماید
۱۳-آ: سدبیر، ب پ ث ج: تدبیر ۱۴-پ: با، ت ث ج: با
۱۵-ث: تقویت ۱۶-ج: و ۱۷-ب: تا، ج: ما
۱۸-پ: حذف شده ۱۹-ج: جز ۲۰-پ ث ج: این

حضرت رب العالمین بدان مأمور شده‌ایم برجمیع مهمات مقدم است[1] و امیدست که از نتایج این تدابیر عما قریب امور مملکت و رعیت بصلاح و نجاح مقرون گردد و نیکنامی دارین[2] که متضمن خشنودی[3] حضرت الوهیت[4] جل جلاله باشد در ضمن آن دست دهد *ان شاء[5] الله تعالی *دولت جاوید باد[6]

فایده و تنبیه

۷۵پ باید دانست که[7] قاعده که سلاطین سالف در تعیین منهیان و جاسوسان و خبرداران نهاده‌اند از شرایف عادات ملوک صاحب حزمست و برجمیع پادشاهان واجب که اقتفاء آثار آن کنند بشرط آنک جز پادشاه و وزیر دیگری بران[8] اطلاع نیابد[9] و اطلاع وزیر جهت انست[10] تا او از برای این مصلحت که نازکترین مصالح ممالک[11] است مردم امین عاقل کافی کاردان تعیین کند و رعایت و محافظت بروجهی بتقدیم رساند که هیچ افریده ایشان را بزر و سیم از راه نتواند برد و ایشان سرّ پادشاه را در

۱-ج: است داشته ۲-پ: درین ۳-ت: ارضاء ۴-ت: رب العالمین

*۵-ب: درحاشیه نوشته شده *۶-ت: حذف شده

۷-آ ب ت: حذف شده ۸-آ: را بران، ب: بدان

۹-پ: نیاید ۱۰-آ: که- افزوده شده ۱۱-ت: مملکت

جان خود نگاه دارند و بهیچ[1] حال بافشاء آن چنانک[2] امیر المومنین علی بن ابی طالب[3] *رضی الله عنه[4] فرموده است[5]
للسر عندی بیوت لاابیح بها   قد[6] ضاع مفتاحها والقفل[7] مختوم
۵۴ ت از دل رخصت نیابند چه وزیر را مجال آنک باختیار[8] احوال مردم مشغول گردد بسیار باشد و عرفان او باحوال[9] هر کس بسبب مصاحبت مردم و[10] ممارست امور[11] بیش از ان باشد کی پادشاه را *چه پادشاه را[12] هرگز این مجال نیفتد و میان دو پادشاه اگرچه[13] دوستی و یگانگی باشد[14] مکاتبات و مراسلات اتفاق افتد امّا باید کی[15] منهیان و جاسوسان در مملکت یکدیگر داشته باشند تا ایشان را از کیفیت
۵۰ آ قضایا و ضمایر نیکخواهان و بداندیشان واقف گردانند[16] و اگر فردی را[17] از افراد بتخصیص بدین مصلحت تعیین نتوان کرد با[18] تجار و مترددان امین بعد از تقدیم ایمان غلاظ و

۱-ب: هیچ   ۲-آ: انچنانک   ۳-پ: حذف شده
*۴-پ: علیه الصلوه و السلم، ت: کرم الله وجهه، ث ج: رضی الله عنه وکرم وجهه
۵-ث: شعر-افزوده شده   ۶-پ: فقد   ۷-پ: و العمل، ج: و الفضل، ث: والقفل
۸-پ: باحتیاط   ۹-آ: با احوال   ۱۰-ث: حذف شده   ۱۱-ت: حذف شده
*۱۲-ب: حذف شده، ت: چه پادشاه   ۱۳-پ: حذف شده
۱۴-پ ث ج: و-افزوده شده   ۱۵-پ ث ج: همیشه-افزوده شده
۱۶-پ: کرداند، ث: کردانند   ۱۷-ج: حذف شده   ۱۸-پ ت: تا

شداد وجه پیاده و ذکر مواعد[1] خوب آن[2] سرّ در میان باید
نهاد چه هرکس را از اتباع ملوک و سلاطین بدیشان گمان
۷۵آ پ جاسوسی و خبرداری نباشد و آنچ در جواب مکتوب پادشاه
۴۸آ ث ناصح نوشته شد کی[3] چون[4] با جمیع ملوک و سلاطین قواعد
اتفاق استحکام یافت بتعیین منهیان و جاسوسان و فرستادن
بممالک ایشان تا[5] استعلام قضایا کنند حاجت[6] نیست[7]
نوشتن این معانی[8] در آداب مکاتبت[9] ضروریست[10] و
۲۹ ج نیز چون گفتیم که از فرستادن جاسوس باید که جز پادشاه
و وزیر دیگری را وقوف نباشد بپادشاهی دیگر چگونه توان
نوشت که برحسب اشارت[11] خدمتش منهی و جاسوس
تعیین کردیم چه این معنی از قاعدهٔ حزم[12] و احتیاط بغایت
مستبعد باشد و پادشاهی که این[13] همه نصیحت کند
۵۶آ ب نداند[14] که همچنانک بجموع ممالک جاسوس می‌فرستند[15]
بمملکت[16] او نیز خواهند فرستاد[17] وچرا باید کی او بتنبیه

۱- پ ث ج: مواعید ۲- پ ث ج: این ۳- ت: حذف شده
۴- ت: چه ۵- ت: با، ج: ما ۶- ث: ما حاجت
۷- ت: و - افزوده شده ۸- پ ث ج: معنی ۹- ث: مکاتبات، ج: کتابت
۱۰- ب ت ج: ضرورتست ۱۱- ث: اشارات ۱۲- پ: حر
۱۳- ت: حذف شده ۱۴- ت: بداند ۱۵- پ: فرستد
۱۶- ج: بممالک ۱۷- ب ت: فرستادن

پادشاه مکتوب الیه متنبه شود چه معاش[1] پادشاهان[2] بمعاش[3] اوساط[4] الناس نماند و هزار مصلحت ایشان را رعایت باید کرد و[5] اوساط[6] را بدان جانب[7] نیفتد و فی هذه کفایة لمن فیه درایة

نوع یازدهم در اجابت تعیین[8] جمعی که مصالح ارباب حاجات[9] بعرض رسانند[10]

بعد از اتّعاظ بمواعظ مشفقانه و انزجار بزواجر دوستانه اشارتی که رای شریف حضرت[11] سلطانی اعظمی دامت سلطنته در باب عارض مصالح[12] محتاجان فرموده و تنبیهی که دران قضیه واجب دانسته و احتیاط‌را در استصحاب و استلزام جمعی که تا غایت بسمت[13] صحبت و ملازمت موسوم نبوده‌اند تقدیم فرموده مجموع‌ان‌را بسمع ارادت و اعتقاد اصغا کرده شد بمحل عرض رسانیده می آید که درین مدت کی[14] بدین مملکت اتفاق وصول افتاده ۷۶پ

۱- ت: معایش ۲- ث: درحاشیه نوشته شده

۳- ت: بمعایش، ث: درحاشیه نوشته شده ۴- ج: اوسط

۵- پ ث ج: که ۶- ت ث: اوساط (ث: اوسط) الناس

۷- پ ت ث ج: حاجت ۸- ج: حذف شده ۹- ت: حذف شده

۱۰- آ: ناخوانا، ب: رسانیدن، ث: رساند ۱۱- ت: حذف شده

۱۲- ت: حذف شده ۱۳- ت: سمت ۱۴- ج: حذف شده

چنانک معلوم[1] رای جهان افروزست در مبادی جهانگیری
از مشاق حط و ترحال و استقبال و استدبار احوال و
عروض شدت و رخا و صدور *سرّا و ضرّا[2] و ورود اولیا
بموارد *و داد[3] وتشمّر[4] اعدا و اضداد جهت شقاق و عناد
وغیر این قضایا که تذکار[5] آن باطناب مودی و تکرار[6]
باکثار مسری و مفضیست چاره نمی باشد و صدور این
حالات لایزال ضروری الوقوع والوجودست *و از کثرت[7]
آن[8] ملاحظات[9] و وفور این معارضات و مناقضات
تا غایت بمهمی دیگر نپرداخته و بتمشیت دیگر قضایا که
ت ۵۴آ از مرتبات[10] اوضاع[11] سلطنتست[12] مشغول نشده اما همواره
معتقد ضمیر آن بوده که عالمی فاضل[13] وحکیمی کامل وصاحب
دیانتی که باجماع امم مختار اکابر و اعاظم عالم باشد جهت
عرض مصالح ارباب حاجات تعیین کند تا صلاح[14] و فساد
و[15] خیر و شر و نفع و ضرّ آن[16] برای وتقریر او منوط *و موکول[17]

۱-ت: حذف شده   *۲-آ: ضرّا و سرّا   *۳-آ: حذف شده
۴-ب: تشمیر   ۵-ت: مکار، ث: تکرار   ۶-ت: ان- افزوده شده
*۷-پ: واکثر   ۸-ب: حذف شده، ت ث ج: این
۹-ب: ملاحضات   ۱۰-آ: مرمات، پ ت ث ج: مزینات
۱۱-ج: ارتفاع   ۱۲-پ ج: سلطنت   ۱۳-ت: فاضلی
۱۴-ث: حذف شده   ۱۵-پ: حذف شده   ۱۶-ج: حذف شده   *۱۷-پ: حذف شده

باشد و اگر مستحق بعارفهٔ انعامی[1] وصنیعهٔ[2] معیشت و
ادراری اختصاص یابد یا[3] متظلمی بذکر ظلامهٔ مشغول شود
و تلافی[4] آن را سوال کند یا محتاجی صورت احتیاجی بعرض
رساند و تدارک زللی و سدّ خللی را طالب[5] گردد از ره گذار[6]
۵۱-آ او باشد وچون اورا سابقاً باحوال اهالی این* بلاد و بقاع[7]
۲۹ج خبرتی تام[8] و وقوفی[9] از سر یقین حاصل باشد آنچ داند
بی شایبهٔ اغراض و عارضهٔ اطماع بعرض[10] رساند امّا چون تا غایت
این مخلص را *با اهالی[11] این مملکت احتیاطی[12] که مودی بعرفان
احوال وکیفیت معاش و دانستن اخلاق و* آداب و عادات[13]
و ملکات *وحرکات[14] وسکنات ایشان باشد اتفاق نیفتاده
۷۶ب تعیین چنین شخصی بی احاطت علم بحسن افعال و[15] اعمال او
میسر نمی شود چه اشتمال مکاتبهٔ شریفه نیز برین معنی
بود که بی وقوف هرکس را بصحبت و ملازمت[16] وقربت
۴۰ث راه نمی باید داد شک نیست که دولتخانهٔ سلطنت را
بوجود بزرگان جهان دیده وگرم و سرد روزگار چشیده

۱-ت: انعام ۲-ت: ضیعهٔ ۳-پ: تا ۴-ت: نلاقی
۵-ث: طلب ۶-ث: راه گذار *۷-آ: بقاع و بلاد
۸-ث ج: تمام ۹-ج: وقوف ۱۰-پ: حذف شده *۱۱-آپ: باهالی
۱۲-پ ث ج: اختلاطی *۱۳-پ: عادات و اداب، ج: آداب و - حذف شده
*۱۴-ج: حذف شده ۱۵-پ ج: قبح - افزوده شده ۱۶-پ ج: و ایناقی - افزوده شده

و حکماء تقوی کردار[1] و عقلاء نامدار و علماء پرهیزکار* و فضلاء
دین دار[2] و کاردانان صایب[3] تدبیر و کارکنان[4] دست خبیر[5] ۵۷ ب
و امثال ایشان احتیاج است و همچنانک وجود سریر[6]
بی قوایم و سقف[7] بی دعایم ممکن نیست تمشیت[8] امور
مملکت و تعدیل قانون سلطنت نیز بی وجود چنین جمعی
کافی و قوی کاردان[9] چگونه میسر شود[10] چون پیش ازین
بمسامع شریفه رسانیده کی منصب وزارت ممالک[11] ایران زمین
بدو[12] تفویض کرده و کلیّات مصالح ممالک و معظمات امور
جمهور در کف کفایت و کفالت او نهاده و عرض مطالب
ارباب حاجات و تعیین مراسم و ادرارات و معایش[13] و انعامات
و تقلید مناصب و مراتب دینی و دنیوی نیز از توابع و
لواحق منصب وزارتست مقرر شد که عارض این معانی[14]
و مذکر[15] این قضایا نیز هم او باشد تا هیچ قضیه از قانون

۱ـ ج: دار   *۲ـ ت: شهوین دار   ۳ـ ج: صاحب
۴ـ پ ث ج: چابک ـ افزوده شده   ۵ـ ت: خیر   ۶ـ ت: سر
۷ـ پ: ی ـ افزوده شده، ج: خانه ـ افزوده شده   ۸ـ پ: حذف شده   ۹ـ ث: کارد انان
۱۰ـ ج: از ـ و چون ـ تا ـ مقرر شد که چون (ص ـ ۳۵۳) ـ حذف و بجایش ـ فیمابعد کی ـ افزوده شده
۱۱ـ ت: حذف شده   ۱۲ـ پ: بصاحب اعظم سلطان الوزرا خواجه نجیب الحق والدین امیر محمد زید قدره و عز نصره، ث: بفلان   ۱۳ـ پ: معاش
۱۴ـ ت: معنی   ۱۵ـ ت: مذکور، ث: مذکر و مقرر

انصاف و جادهٔ[1] عدالت منحرف[2] نگردد وچون اورانیز بواسطهٔ اشتغال بامور ممالک محروسه و تدبیر امرا و عساکر منصوره وضبط اموال ولایات و صرف همت بعمارت و زراعت بلوکات مجال[3] انک طرفی تمام را از اوقات شب و روز بدین
۷۷ پ مصلحت مشغول گرداند[4] متعذر باشد مقرر شد که چون از مهمات نازک *فراغت یابد[5] و درضمن آن بتسامع و تشاهد علوّ شان و ترفع مکان و غزارت[6] فضایل[7] جبلی وکرایم[8] ملکات ذاتی هرکس[9] از اکابر مملکت و اعیان این[10] بلاد و بقاع *معلوم کند[11] وجمعی نیز که تقریرات[12] ایشان جز خیرخواهی و صلاح اندیشی پادشاه و رعیت *نباشد بدو
۵۵ ت اعلام دهند[13] بالضروره[14] استصحاب و استلزام *ان جماعت یا بعلم خود یا باعلام امنا و معتمدان واجب داند وهر مهم را بعد از عرض کلیات **برین جانب[15] بشخصی[16] حوالت کند[17] که از

۱-ب: بالای سطر نوشته شده، ت: قاعدهٔ ۲-ب: منحرط ۳-آ ب پ ت: محال
۴-پ: کردند *۵-ج: فراغی افتد
۶-ب: عرارت، پ ت: عزارت، ث ج: غرارت ۷-ت: حذف شده ۸-ج: حذف شده
۹-ت: را- افزوده شده ۱۰-ب ت: ان *۱۱-ج: بوقوف بیوندد ۱۲-ج: تقرارت
*۱۳-ج: نباشند عرضه دارند ۱۴-ب: بالصرورت *۱۵-ج: از- ان جماعت- تا- برین جانب- حذف شده وبجای آن- ایشان اشارت رود وهرمهم- افزوده شده است
**۱۵-پ: برین حالت، ت: بدینجانب ۱۶-پ: تشخصی ۱۷-ج: افتد

عهدهٔ *تدبیر و[1] ترتیب[2] و تکفل[3] و تنسیق آن براحسن[4] وجوه تفصی تواند نمود و این معنی متضمن مراضی حضرت ایزدی *[5]جل جلاله و موجب استماع نصایح و مواعظ حضرت سلطانی دامت سلطنته و سبب ترفه احوال عباد[5]* و علت[6] عمارت بقاع و بلاد گردد ان شاء الله تعالی بر الطافی که همواره از اشفاق حضرت[7] شهریاری صدور می یابد امداد محمدت متواتر* و افراد[8] شکر متعاقب و متتابع است[9] این نوع مهربانی از کدام پدر مهربان توقع توان داشت یا کدام برادر خیرخواه بدین وظایف قیام تواند نمود و در تدبیر مملکت دوستان و اعداد[10] مصالح و تنسیق مهمات ایشان تا این غایت تواند کوشید[11] اما از وفور مکارم ان جناب که از سوالف ازمنه و *اعصار بر السنهٔ[12] اکابر و اخیار[13] مذکورست
آ-۵۱-آ مستبعد نمی نماید و لایزال این[14] نوع اشارات[15] و تنبیهات را[16] چشم انتظار بر راهست دولت مستدام[17] وجهان بکام باد

---

*۱-ت: حذف شده ۲-ت: درهت ۳-ج: تکفیل

۴-ت: باحسن *۵-۵-آ: در حاشیه نوشته شده

۶-ج: عایت ۷-آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده

*۸-پ: وافر ۹-ج: حذف شده ۱۰-ب: اعدا

۱۱-ت: کوشد *۱۲-ت: اعصار السنه ۱۳-ب: اختیار ۱۴-ب: ان، ت: از

۱۵-ج: اشارت ۱۶-ج: حذف شده ۱۷-پ: باد - افزوده شده

نوع دوازدهم در اجابت[1] استصحاب[2] مشایخ وغیرهم

۲۷آ پ ۳۰ج بعد از اغتراف[3] از موارد مخالصت و اعتراف بقبول نصایح
۴۹آ ت از محض مصادقت بر علوم شریفه زادها الله احاطة[4] بالسرایر
و کشفاً عن مکنونات[5] الضمایر منهی گردانیده می آید که اشارتی
۵۴آ ب که در باب استصحاب مشایخی که از متابعان و مریدان
مشایخ[6] طبقات باشند[7] فرموده و استرشاد[8] بارشاد ایشان
که علم نافع را ضمیمهٔ عمل صالح گردانیده[9] باشند بهترین مقتنیات
و شریفترین مکتسبات دانسته شک نیست کی هیچ
سعادت ملوک را با ان مساوی نگردد که در شرایف
اوقات بمواعظ و نصایح مشایخ طریقت[10] که بحقیقت علماء
شریعتند متعظ و منزجر کردند و سعادت دوجهانی خود[11]
در ان[12] مشاهد و معاین بینند و از جمله فایزان[13] و رستکاران[14]
شوند امّا درین روزگار وجود چنین طایفه[15] چون وجود

۱-پ: حذف شده ۲-ج: نصیحت ۳-ب ت: اعتراف
۴-پ: حذف شده ۵-ب: مکتوبات ۶-ج: و - افزوده شده
۷-پ: باشد ۸-ب پ ث ج: استرشاد را ۹-ث: کرده
۱۰-ث: طریقه ۱۱-ث: خود را
۱۲-ج: درین ۱۳-ب: فایدات
۱۴-پ: رستکان
۱۵-ت: که - افزوده شده

کبریت *احمر که اکسیرست[1] عزیزست *وکدام خاصیت اکسیر بخواص[2] وجود مبارک ایشان ماندچه مطمح[3] نظر صاحب اکسیر بغیر ازان[4] نیست کی خودرا از خلق مستغنی داند *وگرداند[5] و اگر احیانا بشخصی[6] رسدکی مشقت فقر و فاقه اورا در اضطرار[7] آورده باشد و دست[8] بردی که[9] روزگار نموده پای مال آسیب حوادث گشته[10] صاحب اکسیر از *فضالهٔ نوالهٔ[11] خویش درحق او انعامی کند و بفضول فضله اکسیر که قراضهٔ چند باشد اورا بهره مند[12] گرداند با وجود انک گفته اند[13] لیس العطاء من الفضول سماحةً حتی تجود[14] و ما لدیک قلیل و منعم علیه چند روزی[15] عیال خودرا از موائد[16] فوائد صاحب اکسیر اکسا و اطعام کند و او بدان تبختر نماید و بعد از[17] انقراض آن قراضات در

---

*۱- پ : احمر اکسیر ، ت : احمر که اکسیر اکبرست

*۲- پ : وخاصیت کدام بخواص ، ش ج : وخاصیت کدام اکسیر بخواص

۳- ت : حذف شده ۴- ث : ازین *۵- پ : حذف شده

۶- ت : شخصی ۷- ب پ : اضطراب ۸- ث : بدست

۹- ت : حذف شده ۱۰- ج : کردد *۱۱- ج : فضاله و نواله

۱۲- ج : بهره تدبیر ۱۳- پ : بیت - افزوده شده ، ث : شعر - افزوده شده

۱۴- پ : یجود ۱۵- آ ت : روز

۱۶- ب : حذف شده ۱۷- ب : ازان

بیداء حیرت متحیر و[۱] در تیه حسرت متحسر[۲] گردد[۳] هوس

۷۸ پ / ۵۵ آ ت طلبیدن صاحب اکسیر* اورا بر وجهی[۴] مقلقل و مضطرب

گرداند کی از تدبیر مصالح[۵] معاش و تهنیهٔ[۶] اسباب انتعاش

باز ماند و یحتمل که بجنون[۷] مودی گردد انگاه نه دین داشته[۸]

باشد[۹] نه دنیا مصراع[۱۰]

چون[۱۱] کافر درویش نه دنیا و نه دین

اما اثر صحبت شیخ مرشد با مصاحب برطریقی باشد کی[۱۲] امور دنیوی او بر وجه مطلوب منتظم گردد و قبول خلق واعتقاد مردم روز بروز در زیادت باشد و امور اخروی که مطمح[۱۳] نظر مرید در ارادت[۱۴] شیخ ومسرح فکر[۱۵] شیخ در تربیت[۱۶] مرید بحقیقت آنست اورا* برزهد[۱۷] و عبادت دارد و بعد از ان بعرفان حق کی[۱۸] اجل مراتب طالب سالک

۱- پ: دود- افزوده شده ۲- ب: متحیر، پ: متخسر

۳- ت: و- افزوده شده *۴- ب پ ث ج: بروجهی اورا ۵- ت: حذف شده

۶- آ: تهنیهٔ، ب پ ج: تهیهٔ، ث: تهنیه ۷ ب: محضون

۸- ت: دانسته، ث: حذف شده ۹- پ ث ج: و- افزوده شده

۱۰- پ ت ج: حذف شده ۱۱- پ: جو ۱۲- ت: حذف شده ۱۳- ت: حذف شده

۱۴- ب پ: ما، ث ج: با- افزوده شده ۱۵- ت: فکرت

۱۶- ب: ترتب، پ: ترتیب، ث: ترسب *۱۷- ج: بزهد

۱۸- ت: کم، ج: و

است[1] سرایت کند و از انجا بمرتبهٔ وصول کی قصا رای[2]
امانی*[3] انبیا صلوات الله علیهم[4] و اصغیا رضی الله عنهم آنست*[3]
رساند پس معلوم شد کی از[5] مصاحبت[6] صاحب[7] اکسیر
تا مصاحبت شیخ مرشد فروق بسیارست وچون نظر
کلی از صحبت مشایخ بزرگوار که علمای شریعت شعارند بر
ارشاد و هدایت وتفهیم و افادتست تا مهمات دینی
و دنیوی مرید بواسطهٔ ان انتظام یابد و در آخرت از ارباب
فوز و فلاح شود[8] داعی دولتخواه چندانک می اندیشد جز ۳۰آ ج
جناب دولت مآب سلطان اعظم خلد ملکه دیگری را بدین
صفت متصف نمی داند چه[9] لایزال مسالک نصیحت را
مسلوک می دارد و بر اموری که خیر دوجهانی در آنست
دلالت[10] می فرماید و برعایت و صیانت بندگان خدای تعالی
کی بدان ماموریم امر میکند[11] شیخ مرشد همین گوید و پدر مشفق ۵۳آ ۵۰ ث
جز این طریق نپوید و بحثی که میان سلطان سعید ملکشاه ۵۸ ب
وخواجه نظام الملک طاب ثراهما در باب علما و[12] مشایخ رفته ۷۸آ پ

۱-آ: آنست ۲-پ: رحی *۳-*۳-ج: اولیا و اصغیا

۴-ب: اجمعین و اولیا - افزوده، پ ث: و اولیا - افزوده ۵-ج: حذف شده

۶-ت: مصاحب ۷-ت: حذف شده ۸-ت: و - افزوده شده

۹-ت: حذف شده ۱۰-آ ب ت: حذف شده

۱۱-پ: می کن ۱۲-پ: حذف شده

و آوردن مولانا وحید الدین[1] از قلعه مفید این معنیست
و از اسلوب این[2] نمط سخن چنان در تصور می آید کی
شیخ حقیقی سلطان ملکشاه خواجه نظام الملک بوده است
چه اورا از مزالق اعتراض خلایق خلاص داده بمعارج اصحاب
حق وحقیقت رسانیده است[3] چه[4] اگر خواجه نظام الملک
ان نوع[5] تدبیر نکردی و عالی عامل راکه سلطان[6] بی گناهی
بقلعه فرستاده بود و بتلبیس اصحاب اغراض محبوس گردانیده
باز نیاوردی ان بدنامی از[7] سلطان تا روز قیامت
برنخواستی پس هرکس که خیرخواه و ناصح شخصی باشد[8]
بحقیقت با او راه شیخی دارد حق تعالی حضرت سلطنت[9] را
در امتداد زمان با علو معارج و سمو مدارج باقی داراد و
مخلص دولتخواه را توفیق استماع[10] مواعظ و[11] نصایح مشفقانه[12]
آن حضرت و قبول آن بسمع* ارادت و[13] رضا و[14] رغبت
رفیق گرداناد بمنه و سعة[15] لطفه[16]

۱-آ ب ج: وحید لک ۲-پ ت ث ج: ان ۳-ت: حذف شده
۴-پ ث ج: که ۵-پ: حذف شده ۶-پ ج: اورا- افزوده شده
۷-پ: ان ۸-ث: حذف شده ۹-پ: سلطانی
۱۰-پ: اسماع ۱۱-ث: حذف شده ۱۲-ب: مشفقان
*۱۳-پ: حذف شده ۱۴-آ ت: حذف شده ۱۵-ج: حذف شده
۱۶-ب: لطیمه

نوع سیزدهم در اجابت رعایت قدما و ملازمان سلاطین سابق* از کتاب نامدار[2] و بهادران** کارزار[1] واجراء واجبات[3] و امضاء وجوه معایش[4] ایشان

بعد از استرشاد از موارد ارشاد[5] سلطانی و اغتراف[6] از مشارب نصایح بی غرض خاقانی بشرف انها می پیوندد
۵۶ ت که اشارتی کی در باب رعایت قدما و پیرانی کی ملازمان[7] سلاطین ماضی بوده اند و بر رسوم سلطنت و آداب مملکت واقف و بدانستن مهمات خبیر و از کثرت تجارب محنّک
۷۹ پ فرموده بسمع اعتقاد اصغا نمود[8] و از انجماعت کسانی را کی قوت و قدرت ملازمت دیوان و تمشیت مهمات مملکت وقیادت عساکر منصوره[9] بود برقرار بدان[10] وظایف مشغول گردانید[11] وخیر و شر و نفع و ضر آنرا باهتمام ایشان حوالت کرد[12] وجمعی را که قوت ملازمت نبود و از اشتغال بطاعت و عبودیت[13] حق تعالی پروای مهمات دیوانی نداشتند از مباشرت اشغال معاف گردانیده شد

---

* ا-ج: از-کتاب-تا-کارزار-حذف شده   ** ۱-کارزار: پ-روزکار

۲-ب: نامدان   ۳-ج: ادرارات   ۴-ب: معاش

۵-آ: رشاد   ۶-ب ت: اعتراف   ۷-آ: ملازم

۸-پ: نبود   ۹-ج: حذف شده   ۱۰-ت: بر ان

۱۱-پ: کرداند   ۱۲-ت: رفت   ۱۳-ث: عبادت

وهر یک را وجهی جهت مدد[1] معیشت *بادرار و مرسوم[2] معین گشت و شروع[3] در مهمات مملکت و قضایاء سلطنت[4] و ارکاب عساکر و دفع مخالفان موقوف بر استصواب و استشارت[5] ایشان داشته آمد و عدول ازصوایب آرا[6] و ثواقب افکار ایشان بهیچ حال ممکن نیست و امیدست کی بمیامن ارشاد حضرت سلطنت پناه[7] امور ملک و ملت بر احسن وجوه انتظام یابد و قواعد دین و دولت بر اوکد اوضاع استحکام پذیرد ان شاء الله تعالی جهان بکام باد[8]

[9]نوع چهاردهم در اجابت رعایت امهات و اظیار[10] و اقارب وجمیع ملازمان[11] از استادان و سادات وقضاة و ایمه وعلما و امرا و اکابر دین و ملک وجماعت متجنده ولشگریان

۱ـ ث: و ـ افزوده شده *۲ـ پ ج: حذف شده ۳ـ ب: حذف شده

۴ـ ت: حذف شده ۵ـ ت: استسادت ۶ـ ت: حذف شده

۷ـ پ: حذف شده ۸ـ ث: ودولت مستدام بمحمد و آله الکرام ـ افزوده شده

۹ـ پ ج: این نوع بطور کلی حذف شده ، درنسخهٔ ـ پ: تحت عنوان ـ نوع چهاردهم ـ عنوان ـ فصل پانزدهم ـ موجود در نسخ ـ آ ، ب ، ت ، ث ـ جای داده شده و درنسخهٔ ـ ج: تحت عنوان ـ نوع چهاردهم ـ عنوان ـ فصل شانزدهم ـ نسخ ـ آ ، ب ، ت ، ث ـ قرار داده شده است ، نوع: ت ـ حذف شده ۱۰ـ ت: اظار

۱۱ـ آ: حذف شده

بعد از تشرف[1] بتامل مکاتبه روح پرور و مطالعهٔ مفاوضهٔ
فضل گستر نموده می شود که اشارتی که درباب رعایت
و محافظت امهات و اظیار[2] و مقربان و اقارب و جماعت
۵۸آ ب ملازمان از استادان و سادات و قضاة و ایمه و علماو
۵۴آ ۲-آ امرا و[3] متجنده[4] فرموده بسمع* رضا و[5] ارادت استماع نموده
۵۰آ ث اتعاظ را بدان مواعظ بجمیع وجود تلقی واجب دانست[6]
چه مجموع انچه کتاب کریم و خطاب شریف* بر تبیین و
توضیح آن[7] مشتمل بود مطابق[8] اوامر قران[9] مجید[10] عظم الله
جلاله و نصوص احادیث سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
دانسته شد اما رعایت اظیار[11] که قایم مقام امهات اند بر جمیع
اهل اسلام[12] بلک[13] سایر ملل[14] و ادیان واجب و لازمست و بر
ذمت ملوک عدل پرور اوجب و الزم چه در احادیث کتاب
مصابیح مسطورست که ابوالطفیل گفت مصطفی را صلی الله
علیه و سلم دیدم که در موضع جعرّانه[15] گوشت بخش می کرد[16]

۱-ت: شرف ۲-ب: اطفال، ت: اظار ۳-ث: حذف شده
۴-ث: منحشد* ۵-ب ت ث: حذف شده ۶-ت: دانسته
*۷-ت: بربین و تبیین ان ۸-ث: طابق ۹-آ: قرآن ۱۰-آ: و- افزوده شده
۱۱-ت: اظار، ث: اظئار، ب: درحاشیه- الظیر دایه- افزوده شده
۱۲-ت: و ایمان- افزوده شده ۱۳-ث: بر- افزوده شده ۱۴-ب ت: ملک
۱۵-آ ت: بجعرانه، ث: بجِعِرّانه ۱۶-آ: و- افزوده شده

ناگاه زنی پیش آمد و بحضرت رسالت[1] نزدیک رفت
مصطفی *علیه السلم[2] رداء شریف را از دوش مبارک* برگرفت[3]
وجهت آن زن بگسترانید تا بران نشست من گفتم این
عورت کیست کی[4] بدین[5] کرامت مخصوص و مشرف شد
گفتند[6] حلیمه است مادر رضاعی مصطفی صلی الله علیه و سلم
یعنی دایهٔ او[7] چون حضرت رسالت صلوات الله[8] علی مشرفها
در رعایت اظیار[9] و *تعظیم و تکریم[10] ایشان تا این غایت
۵۶ت مبالغت فرموده است[11] متابعت آن[12] بر امت ازجملهٔ فرایض
و واجبات باشد[13] و اما رعایت جانب دوستان و ملازمان
ابوین طاب ثراهما امری واجب و قضیهٔ متحتم است
چه ابو اُسَید[14] ساعدی روایت می کند که درحضرت مصطفی
صلی الله علیه و سلم بودیم* که مردی[15] از بنی سلمه
بیامد و گفت یا رسول الله هل بقی علیّ[16] من برّ[17] ابویّ[18] شیئ

۱- ت: علیه السلام- افزوده شده، ث: صلوات الله علیه مشرفها- افزوده شده
*۲- ب: علیه السلام، ت: صلی الله علیه و سلم *۳- آ: حذف شده
۴- آ: حذف شده ۵- ت: بدین ۶- ت: گفت ۷- ت: و
۸- ت: حذف شده ۹- آت: اظار، ث: و اظئار
*۱۰- ث: تکریم و تعظیم ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ت: این
۱۳- ت: است ۱۴- آ: اسید، ب: سهید، ت: اسید *۱۵- ت: گروهی
۱۶- ب ت ث: حذف شده ۱۷- آ: برّ، ب: بر، ث: برّ ۱۸- ث: ابویَّ

اَبَرُّ هما بهٖ[1] بعدِ[2] موتهما[3] قال نعم الصلوة[4] عليهما و الاستغفار لهما و انفاذُ[5] عهدهما من بعدهما وصلة الرحم التی لاتوصل الا بهما و اکرام صدیقهما ایتمار بدین[6] اوامر و استماع این[7] وصایا و نصایح *سبب قوام دین و ملک[8] و موجب نظام ملت و مملکت باشد و ازین حدیث درین موضع نظر بر اکرام صدیق ابوین است و امّا تعظیم جانب استادان که سبب حیوة باقی بحقیقت ایشان اند *با هیچ[9] امر از امور تساوی[10] نپذیرد قال امیرالمومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه[11] من علمنی حرفا صیرنی عبداً له ان شاء باعنی وان شاء اعتقنی و قال ایضاً[12] رضی الله عنه انا عبد من لقننی[13] حرفاً و امّا اکرام جماعت[14] سادات[15] بحکم حدیث ترکت فیکم الثقلین[16] کتاب الله و عترتی برجمیع مسلمانان[17] بتخصیص بر دوستداران[18] و محبّان اهل بیت مصطفی صلی الله علیه و سلم ازجمله

۱- ت: حذف شده ۲- ث: حذف شده ۳- ث: حذف شده ۴- ب: الصلواة

۵- ب ت ث: انفاد ۶- ت: بدان ۷- آ: باخط مغایر نوشته شده ، ت: آن

*۸- آ: سبب ملک و دین ، ب: سبب دین و ملک ، ث: سبب رونق دین و ملک

*۹- ت: بهیچ ۱۰- ت: ابوین تغییر- افزوده ۱۱- ث: و رضی عنه- افزوده شده

۱۲- ت: حذف شده ۱۳- ث: القنّی ۱۴- ت: جانب

۱۵- ث: کرام و اعظام اهل بیت مصطفی علیه الصّلوه و السلم- افزوده شده

۱۶- ت: الثقلنی ۱۷- ت: ناخوانا ۱۸- ب: دوستان

واجبانست [1]

*لی خمسة یحبهم[2] یمحو[3] ذنوبی الله

المصطفی و ابنته والمرتضی و ابناه [4]

چه هرکس از اهل[5] دین و اسلام[6] محبت* آل عبارا[7] سبب مراضی حضرت[8] یزدان[9] و دخول جنات[10] رضوان داند بالضروره

۵۱ ث دوستدار اولاد و احفاد و ذرّیات[11] واسباط ایشان باشد *تا بسعادت[12] دارین وکرامت منزلین فایز شود[13] و امّا توقیر و احترام قضاة و ایمه و علما و امرا و سایر اقارب

۱-ث: و ما احسن قول القائل شعر- افزوده شده *۲-ت: ناخوانا ۳ ت: یمحوا

۴-آ: بانحطاط مغایر درحاشیه- و الله احسن من قال لی خمسة تطفی بها نار الجحیم الحاطمه المصطفی و المرتضی و ابناهما و الفاطمه- افزوده شده ۵-ت: حذف شده ۶-ب ت ث: -که- افزوده شده

*۷-ت: ناخوانا ، ث: آل عبارا یعنی حضرت رسول کونین و امام الثقلین محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم و دختر او فاطمه زهرا رضی الله عنها و عم زاده وصنوا و امیرالمومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و دو پسر او امیری المومنین و سیّدی شباب اهل الجنة باجماع المسلمین حسن وحسین رضی الله عنهما

۸-آ: حذف شده ۹-ت: یزدانی ، ث: رحمن ۱۰-ت: جناب

۱۱-آ: ذرّیات *۱۲-ت: باسعادت ۱۳-ث: شعر لله درّکم یا آل یاسینا یا انجم الحقّ اعلام الهدیٰ فینا اغنتکم عن مدیح المادحین لکم مدایح الله فی طاها- افزوده شده ، درحاشیه - و یاسینا- افزوده شده

۵۹ب که بحقیقت در وظیفهٔ خدمت و ملازمت حقوق موروثی[1]
و مکتسبی ثابت دارند با[2] اقامت صلات[3] و ادامت
۵۳آ صلات مساوی و موازیست اهمال درمراعاة جانب ایشان
و اغفال از محافظت[4] و[5] کلاءت در شریعت مروت وطریقت
حقیقت[6] پسندیده نیفتد و مهمل[7] ملوم و معاتب گردد
و اما[8] رعایت جانب متجنده و لشگریان که[9] درقبضهٔ[10] جهانگیری
اعوان و انصارند چگونه ترک[11] توان کرد و تعیین وظایف
*و جامکیات[12] و مرسومات ایشان امری بموقع وحق واجبست
و هرآینه اخبار این معانی عما قریب بمسامع شریفه اسمعها
الله مایسرها واصل گردد ان شاء الله تعالی دولت مستدام وجهان بکام باد

[13]نوع پانزدهم در اجابت تعیین خزانه جهت[14] واجبات[15] مستحقان تا بتمغا[16]* و موضعی دیگر[17] محتاج نشوند

۱ـ ث: موروثی ۲ـ ب: تا ۳ـ ت: صلوة ۴ـ آ: بالای خط نوشته شده
۵ـ آ: حذف شده ۶ـ ت: شریعت، ث: حقیقت فتوت
۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ت: حذف شده ۹ـ آ: حذف شده
۱۰ـ ث: قضیه ۱۱ـ ت: حذف شده *۱۲ـ ث: حذف شده
۱۳ـ ج: از ـ نوع پانزدهم ـ تا آخر این فصل ـ حذف شده ۱۴ـ آ: بجهت
۱۵ـ ت: حق ـ افزوده شده ۱۶ـ آ: بر تمغا
*۱۷ـ پ ث: حذف شده

بعد از اطلاع بر *صوایب شرایف[1] آراء[2] سلطانی و وقوف بر ثواقب *افکار و انظار[3] قهرمانی اشارتی[4] را[5] که در باب واجبات ارباب استحقاق که ادرارات و *مراسم و معایش[6] و وظایف و انعاماتست[7] فرموده وجهت ایصال آن عوارف[8] بمستحقان[9] خزانه باسه معتمد امین اندیشیده و منع اطلاق بروات ایشان[10] بر تمغاچیان کرده این نظر مشفقانه و فکر دوستانه را که[11] مستدعی[12] ذکر جمیل دنیوی
۵۷ت و مستعقب[13] اجر جزیل اخرویست بسمع رضا اصغا نموده شد[14] وبرحسن[15] تنبیهی[16] که منافع آن حالاً و مالاً متوقع و مترقبست
۷۹پ ممنون منت گشت شک نیست که هر قاعده که اکابر سلف تمهید کرده اند[17] و هر اساس که بتاسیس آن قیام نموده *متضمن مصالح مملکت و سلطنت بوده[18] و بواسطهٔ اقتفاء

---

*۱- آ: شرایف صوایب، ب: صوایت شرایف ۲- ث: حذف شده

*۳- پ: افکار و انتظار، ث: انظار و افکار ۴- پ: درحاشیه نوشته شده

۵- پ ت: حذف شده *۶- پ ث: معایش و مراسم

۷- پ ث: انعامات ۸- پ ث: حذف شده ۹- ت: بمستحقانه

۱۰- ث: حذف شده ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- پ ث: متضمن

۱۳- پ ث: موجب ۱۴- ت: حذف شده ۱۵- پ: حنین، ث: جنبن

۱۶- آ: تنبیهی، ب: نبیهی، پ: تنبیهتی ۱۷- ت: حذف شده

*۱۸- ث: درحاشیه نوشته شده

آن آثار پادشاه[1] نیک نامی یافته وجهانیان بعواید[2] فواید مخصوص شده اند و ارباب[3] استحقاق بحقوق خود رسیده برحسب صواب دید حضرت شهریاری خزانهٔ جهت[4] واجبات مستحقان تعیین رفت[5] و ارباب ادرارات و معایش را از اصحاب مرسومات و وظایف مفروز[6] گردانیده[7] شد و خازن و ناظر و مشرف تعیین[8] کرده آمد و مقرر گشت کی *اموال آن تمغا را[9] *[10] که دران[11] وجه مستغرق باشد[12] *[10] نوکران ایشان[13] بتحصیل رسانند و در خزانه محفوظ باشد و بهر سه ماه قسطی مقرر[14] بمستحقان جواب گویند چنانک واجب هرکس در یکسال *بتمام و کمال[15] بچهار قسط بدو رسد و مکفی المونة بوظیفهٔ[16] خود قیام نمایند[17] و ثواب[ی] کی ازین[18] تدبیر مستفاد باشد بحقیقت با آن حضرت سمت اشتراک یابد[19] چه فاعل *این خیر[20]

۱ـ پ ت: پادشاهی ۲ـ ب: و ـ افزوده شده

۳ـ ب: درحاشیه نوشته شده ۴ـ ت: درحاشیه نوشته شده

۵ـ ت: حذف شده ۶ـ ت: حذف شده ۷ـ پ ث: کرده

۸ـ پ ث: معیّن *۹ـ پ: اموال تمغاوات *۱۰ـ*۱۰ـ پ: حذف شده

۱۱ـ ث: بدان ۱۲ـ ت: حذف شده ۱۳ـ ت: او ۱۴ـ ث: حذف شده

*۱۵ـ پ ث: حذف شده، ت: بتمام و کمال و ۱۶ـ ت: بوظایف

۱۷ـ ب پ ث: نماید ۱۸ـ پ: ازان ۱۹ـ ت: دارد

*۲۰ـ آ: ان خیر، ت: حذف شده

و فایض[1] ان[2] برّ حضرت بزرگوار شهریاریست که بر ان[3] دلالت فرموده *و من دلّ[5] علی خیر فله مثل اجر فاعله[4] و الدّال علی الخیر کفاعله* جهان بکام باد[6]

نوع شانزدهم[7] در اجابت منع تصرف در[8] املاک مردم[9] بغیر حق

ج ۳۱

بعد از تنبیه[10] بمنبهات[11] مواعظ و نصایح و انزجار بموقظات زواجر و روادع[12] معلوم شرایف علوم سلطانی گردانیده می آید که[13] بفضل حق جل ذکره و عمّ شکره این مملکت *در قید[14] تصرف و تملک آمد و اکابر و اصاغر سر برخط مطاوعت و موافقت نهادند اهتمام بمهام سایر طوایف از ضعیف[15] و قوی و فقیر[16] و غنی بر وجهیست که بکرات باامرا و وزرا و ارکان دولت و اعیان مملکت وصیت رفت که سایر اصناف را[17] بنعمت معدلت و انصاف مخصوص گردانند[18] و

آ ۵۱ ث
آ ۵۹ ب
آ ۵۳ آ
۸۰ پ

۱- ت: قابض ۲- آ پ ث: این
۳- ت: بدان *۴- پ: از - و من - تا - فاعله - حذف شده
۵- ب: در حاشیه نوشته شده *۶- ب پ ث: حذف شده
۷- پ: پانزدهم، ج: چهاردهم ۸- پ: حذف شده ۹- پ: حذف شده
۱۰- ب پ: تنبه ۱۱- پ: حذف شده، ت: ناخوانا، ث: بمسنهات
۱۲- ث: و رادع ۱۳- پ ث: چون - افزوده شده *۱۴- ت: تقید
۱۵- ث: ضعف ۱۶- ث: فقر ۱۷- ج: حذف شده ۱۸- پ ث: کردانید، ج: کرداسد

هیچ آفریده را بمخاطبات نا[1] واجب و مطالبات نا[2] وارد مخاطب و مطالب نکنند و وجود[3] متمولان و متجملان را در مملکت موجب[4] مزید[5] آبادانی و سبب ازدیاد متوجهات دیوانی[6] دانند بلکه در بند آن باشند که متوسطان[7] و درویشان نیز بمراتب مال داران[8] رسند چه مقررست کی چندانک در مملکت[9] متمول بیشتر[10] باشد[11] مملکت معمورتر باشد و اموال خزانه موفورتر[12] و پادشاه نیک نام و ارکان دولت پسندیده فرجام پس امری که در اتیان بدان مرتکب مخالفت[13] حق* باید شد[14] و مظالمی[15] بر گردن گرفتن که بهیچ توبه[16] دفع[17] آن نتوان کرد و *تا برد[18] آن قیام ننمایند[19] مرتفع نشود از جمیع خلایق[20] ناپسندیده و از ملوک و سلاطین ناپسندیده تر باشد چه ایشان را جهت رعایت و محافظت

۱- ت: با ۲- ت: نا ۳- ج: وجون ۴- پ: حذف شده -
۵- پ: مزید ۶- ت: حذف شده ۷- پ: متوسطات ۸- ب: دران
۹- ت: ناخوانا ۱۰- پ: حذف شده ۱۱- پ: باشند
۱۲- پ: موفر ۱۳- پ: مخالف *۱۴- آ: باشد
۱۵- ت: مظالم ۱۶- ج: کونه
۱۷- پ ث ج: رفع *۱۸- آ: بایراد
۱۹- ج: نمایند
۲۰- پ: حذف شده، ت: مردم

رعایا بل سایر برایا و صیانت اموال و املاک[1] *[2] و نقود و عروض ایشان آفریده اند نه آنک ایشان را باهرچه دارند عرضهٔ تلف دانند وگردانند چون ایشان که[3] بحکم بیچون حضرت الوهیت[4] جل جلاله متکفل *این امراند بر[5] ظلم وبی راهی

۵۷آ ت واخذ اموال و املاک*[6] مردم اقدام نمایند توقع مرحمت وشفقت ازکه توان داشت جمعی که پیش ازین ملوک این مملکت بودند[6] اگر معاش ایشان برقانون معدلت *و نصفت[7] بودی مکاتبهٔ شریفه بر قبایح افعال[8] و ذمایم[9] اعمال ایشان منطوی نگشتی[10] و ذکر سلطان سعید ملکشاه[11] که بتدبیر[12] مشفقانهٔ وزیر بی نظیر خواجه نظام[13] الملک طوسی رحمهما الله تعالی[14] در اقراض مال باهل[15] اصفهان و اعفاء مدیونان[16] از مطالبت آن *تا غایت[17]

۸۰آ پ باقی[18] نماندی بفیض فضل ایزدی امیدست که مجموع *افعال واقوال[19]

۱- ت : املاک مردم

*۲-*۲- ث : از - ونقود - تا - واملاک - در حاشیه نوشته شده

۳- آ: حذف شده ۴- پ : در حاشیه نوشته شده

*۵- آ ب : این امر بدین ، ت : محافظت وکلاءت بنی نوع اند اکر بدین

۶- پ ج : بوده اند *۷- ج : حذف شده ۸- ت : احوال ۹- ج : حذف شده

۱۰- ت : بکشتی ۱۱- ث : ملکشانه ۱۲- ب : تدبیر ۱۳- پ : حذف شده

۱۴- ت : حذف شده ۱۵- ث : باهل ۱۶- ت : مدیون

*۱۷- ت : حذف شده ۱۸- ج : نامی *۱۹- ت : اقوال وافعال

داعی دولتخواه در تکفل این ودیعت عظیم و امانت جسیم موافق مراضی حضرت الوهیت جل جلاله باشد تا در دنیا ذکر جمیل یابد[1] و در عقبی[2] باجر[3] جزیل رسد ان شاء الله تعالی* دولت مستدام باد[4]

نوع هفدهم[5] در اجابت منع مکسب فاحش * و کیالی وغیران از محدثات و بدعتها[6]

آ ج ۳۱ بعد از اطلاع بر شرایف اشارات و ارتداع بر وادع تنبیهات بر علوم شریفه زادها الله تعالی شرفاً منهی گردانیده می آید که اشارتی که در باب طوایف ثلاثه اغنیا و* متوسط حالان[7] و فقرا فرموده از انجا بر معدلت جبلی* کی ذات[8] ملکی بران مجبول و مفطور ست استدلال کرده شد و اقتفاء[9] آثار آن[10] از لوازم گشت شک نیست کی طوایف ثلاثه را بروجهی کی اقلام شریفه سلطانی مقرر حال و مبین محافظت ایشان درحال و مآل[11] شده[12] رعایت[13] نمودن و بکلی و جزوی
۶۰ ب قضایاء[14] ایشان رسیدن و ترفیه بال و نظم حال ایشان بر

۱ـ ج: باشد ۲ـ پ: اخرت ، درحاشیه عقبی ـ افزوده شده ۳ـ ج: اجر
*۴ـ پ ث ج: حذف شده ۵ـ پ: شانزدهم ، ج: پانزدهم
*۶ـ ث: وکیالی ـ حذف شده ، پ ج: وکیّالی ودلالی (پ: نکال ـ افزوده) وتصرفات بی راه محتسبان
*۷ـ پ: متوسطان *۸ـ ت: حذف شده ۹ـ ث: افتقاء ۱۰ـ ت: ناخوانا
۱۱ـ ت: ناخوانا ۱۲ـ آ: سده ۱۳ـ آ ب ت: محافظت ۱۴ـ پ: بقضا

ذمت همت[1] لازم دانستن از شرایف آداب[2] سلاطین
دادگر و شهریاران[3] عدل پرورست و قوام[4] مملکت بی نظام حال
ایشان از قبیل[5] ممتنعات[6] و قیام[7] بوظایف رعایت ایشان ازجملهٔ
فرایض و واجبات و چون هنوز[8] این دولتخواه در بدایت حال[9]
ملک داریست و[10] قواعدی که ملوک سابق ممهّد گردانیده اند
و بافساد حال رعایا سرایت کرده بسیارست و بتدریج ۵۴ آ
باصلاح هریک ازان قیام می توان نمود حالیا[11] برحسب صواب
دید حضرت شهریاری حکم نفاذ یافت که[12] در جمیع ممالک جمعی ۵۲ ث ۸۱ پ
که[13] زر بمکسب می دهند[14] برده دینار در[15] ماهی یک اقچه زیادت[16]
توقع ندارند[17] و هیچ آفریده بعلت* کیالی و سایر بدعتها[18] مزاحم
و متعرض بایع و مشتری نشود[19] امیدست که این[20] قواعد بر

۱- ت: ایشان - افزوده شده   ۲- آ: ذات   ۳- ث: شهریار

۴- پ: قوام، ت: قوم   ۵- ث: حذف شده   ۶- پ: ممتعات

۷- پ ث ج: اتیان   ۸- ث: بالای سطر نوشته شده   ۹- پ ث ج: احوال

۱۰- ج: از   ۱۱- ت: حذف شده   ۱۲- ت: ما   ۱۳- ج: حذف شده

۱۴- ت: دهد   ۱۵- ت: هر، پ: حذف شده   ۱۶- پ: درحاشیه نوشته شده

۱۷- ت: حذف شده   *۱۸- پ: دلالی و نرکال، ج: کیالی و دلالی نرکال،
درنسخهٔ - ت: کلمهٔ - سایر - ناخواناست   ۱۹- پ ج: و محتسبانی
که درتضییق معاش خلایق کوشند معزول باشند و احتساب منحصر در امر معروف
و نهی منکر باشد و بیرون فقها بدیگری تفویض نرود - افزوده شده   ۲۰- پ: حذف شده

وجهی استمرار یابد و این قوانین بر طریقی استقرار پذیرد که متواتر اخبار معدلت و آثار نصفت بمسامع شریفه اسمعها الله المسارّ و المحاب تواتر و تعاقب یابد ان شاء الله العزیز جهان بکام باد

فصل سوم در فتح راه حج و فرستادن محمل

دو[1] صورت مکتوب و جواب

صورت اول مکتوب [2]

نوع اول برای صواب فرمای و فکر مشکل گشای

معروض می گردد[3] که مهمتر[4] شغلی که پادشاهان دین دار و ۵۸ ت
سلاطین شریعت شعار متصدی ان گردند[5] تمشیت امور[6] شرع و اسلام و اقامت فرایض و احکام است چه بنصّ الدین و الملک توامان مبانی مملکت بی تمهید[7] قواعد *دین و[8] ملت استحکام نیابد[9] و مهمات سلطنت بی سلوک شارع شریعت انتظام نپذیرد *و یکی[10] از معظمات مصالح دین و کلیات اوامر سید المرسلین صلوات الله* و سلامه علیه[11]

۱-ب: در ۲-ث: سه نوع - افزوده شده ۳-آ: دارد

۴-پ: مهتر ۵-ت: که - افزوده شده ۶-پ: امر و

۷-پ ث: و - افزوده شده *۸-پ ج: حذف شده ۹-آ: نبذیرد

*۱۰-ث: حذف شده

*۱۱-ت: علیه و سلامه

اقامت فریضهٔ حج است چه در وقتی که جبرئیل علیه[1] السلم

*بحضور صحابه رضوان الله علیهم اجمعین[2] ازو پرسید که ما

الاسلام قال الاسلام[3] ان تشهد ان لا اله الاالله وان محمداً رسول

۳۲ ج الله[4] و[5] تقیم الصلوة و تؤتی[6] الزکوة *و تصوم رمضان[7] وتحجّ البیت

آ۱۸ ب ان استطعت الیه سبیلاً پس بحکم این حدیث فرایض اسلام را

عنوان کارنامهٔ داستانها دانستن و فهرست روزنامهٔ دولتها

گردانیدن از وصایای دین[8] و قضایای خرد باشد و پوشیده نماند

که سالهاست تا راه حج بواسطهٔ تعرّض اعراب طریق که *بر

خلاف طریق[9] قطاع علی التحقیق اند بر متوجهان[10] قبلهٔ اقبال و

کعبه فضل[11] و افضال[12] و مناخ رکب جمال و جلال حضرت

ذی الجلال مشوش و صفاء مشارب[13] ان مکدر و منغص

می باشد و اکثر طالبان بیت الحرام و زایران رکن و[14] مقام بدین

واسطه از مطالب و مقاصد خود ممنوع و محروم اند و فریضهٔ

حج[15] که یکی از[16] ارکان خمسه اسلام است فوت شده

۱- پ : حذف شده *۲- پ ج : حذف شده ۳- ت : حذف شده

۴- پ : و ان علیاً ولی الله - افزوده شده ۵- آ : ان - افزوده شده ۶- آ ت : تودّی

*۷- ج : حذف شده ۸- ب : حذف شده *۹- پ ث ج : حذف شده

۱۰- ب ت : متوجهات ۱۱- آ : فضطل ۱۲- ج : افصال

۱۳- ت : موارد ۱۴- پ : حذف شده ۱۵- ت : را - افزوده شده

۱۶- ج : حذف شده

۴۶ ب و تدارک ان[۱] حال وظیفه تقلد[۲] ولاة امر[۳] وحماة بیضهٔ[۴] دین و ملکست چه هر آینه از حضرت رب العالمین جلت کبریاوهٔ در محل آن[۵] خطاب خواهند[۶] وچون ممالک شریفه آنحضرت مجاور حرمین شریفین[۷] و اعراب بوادی وحواضرست این مکاتبه اصدار افتاد بامید انک حکم مطاع* و فرمان[۸] واجب الاتباع[۹] بامراء بوادی عرب[۱۰] نفاذ یابد و بمواعد[۱۱] خوب مستظهر گردند[۱۲] تا در منع و دفع اعراب طریق سعیی که مثمر و منجح باشد بجای آرند و بعد الیوم تردد وَفْد عراقی[۱۳] و توجه قفل شرقی[۱۴] بحرمین شریفین[۱۵] زیدا[۱۶] شرفاً وجلالا برایسر وجوه دست دهد و مثوبات آن حضرت شریفه سلطانی را

۵۴ آ *ابدالابدین[۱۷] ذخیره ماند باوجود اهتمام آنحضرت بتمشیت مصالح ملک[۱۸] و ملت بمزید تاکید افتقار نمی افتد جهان بکام باد

۱- ب پ ج: این ۲- پ ث ج: و اهتمام - افزوده شده

۳- ت: امن ۴- ب: بیضیه ۵- پ ث ج: این

۶- پ: خواهد ۷- ت: شرفین *۸- ج: حذف شده

۹- ث: الاسماع ۱۰- ت: اعراب ۱۱- ب پ ث ج: بمواعید

۱۲- ت ج: کرداند ۱۳- ت: عرابی ۱۴- ث: شرعی ۱۵- ت: شرفین

۱۶- پ: زاید، ث: زندا

*۱۷- پ: ابدالآباد له بدین

۱۸- ج: حذف شده

۵۲آ ت **نوع دوم** بررای علوم[1] آرای پوشیده نماند که اجل[2] اعمال
۸۲ پ که قیام[3] بدان درحضرت رب العالمین مقبول و اجمل مساعی
که درجناب جلال احدیت مستحسن[4] و مشکور افتد تقویت
اوامر دین و تمشیت شعار[5] شریعت سید المرسلین است[6]
صلی[7] الله *علیه وسلم[8] چه روز بازار[9] دین بترویج آن رواج
گیرد و کارخانۀ مملکت بتعظیم آن استعلا پذیرد وچون
یکی از ارکان دین برموجب نصّ ولله علی الناس حج
البیت من استطاع الیه سبیلاً فریضۀ حج است بر[10] سلاطین
اسلام[11] و ملوک ایام در فتح ان راه کوشیدن[12] و طالبان
۵۸آ ت بیت الله را از تعرض اعراب طریق صیانت واجب
دانستن و بمقاصد دینی و مطالب نفسی[13] رسانیدن
۳۲آ ج از اهم مهمات[14] و اوجب[15] مفترضاتست بنابراین مقدمه
این مکاتبه[16] بحضرت شریفه ارسال رفت تاچون محمل
شریف ازین مملکت *بحدود آن[17] ممالک[18] که مجاور اماکن

۱ـ پ ث ج: عالم ۲ـ پ: جل ۳ـ پ ث ج: اتیان

۴ـ پ: مستحن ۵ـ ج: شعایر ۶ـ آت: حذف شده ۷ـ پ ث ج: صلوات

*۸ـ پ ث ج: وسلامه علیه ۹ـ ث: بروز ۱۰ـ ج: و ۱۱ـ ت: حذف شده

۱۲ـ پ: کوشیدین ۱۳ـ پ ج: یقینی ۱۴ـ آ: مهماتست

۱۵ـ ب: وواجب ۱۶ـ پ ج: درتاریخ فلان ـ افزوده شده

*۱۷ـ ث: بدان ۱۸ـ پ: مملکت ـ درحاشیه ـ ممالک ـ افزوده شده

اعرابست رسد[1] جمعی را که نواب نامدار* صلاح وصواب[2] دانند[3] ببدرقهٔ محمل شریف روانه گردانند[4] و امثله شریفه[5] بامرای اعراب بوادی نافذ گردد تا اعراب طریق را از مزاحمت[6] وَفدْ[7] عراقی و قفل شرقی زجر و منع کنند[8] وتوجه ورود و فود فی امان الله و حفظه وحراسته بحرمین شریفین زیدا شرفا وجلالا براسهل[9] وجوه دست دهد و مثوبات ان[10] بروزگار شریفه ابدا واصل گردد و امداد شکر و افراد دعاء حجاج بیت الله بحضرت رب العالمین جل جلاله از مساعدت آنحضرت متواصل گردد[11] ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

نوع سوم در صوایب آرا وثواقب افکار حضرت

پ شهریاری ادام الله دولته دوام الزمان وصرف عن فنائها[12] طوارق الحدثان معروض و معلوم گردانیده می آید که حکمت[13] ربانی جلّ ذکره وعمّ شکره در تفویض امور* سلطنت و مملکت[14] بپادشاهان اسلام[15] آنست که مطامح انظار و مشارح[16]

۱- ج: رسند *۲- ت: صواب وصلاح ۳- ج: داند ۴- ت: فرمایند، ث: گردانید، ج: گرداند ۵- پ ث ج: عالیه ۶- پ ث ج: تعرض

۷- پ: وقد ۸- ت: کند ۹- پ ث ج: ایسر ۱۰- پ: حذف شده

۱۱- پ ت ث ج: شود ۱۲- آ: فنایه ۱۳- ت: بالغة - افزوده شده *۱۴- ث: مملکت وسلطنت

۱۵- آ: درحاشیه نوشته شده ۱۶- پ ت ث ج: مسارح

افکار ایشان انتظام[1] مصالح جهانیان بتخصیص اهل اسلام و
ایمان باشد و همچنانک در ترتیب[2] معاش ایشان سعی
نمایند از تدبیر معاد ایشان نیز[3] غافل نباشند تا[4] حدیث السلطان
۶۱ ب ظل الله فی ارضه[5] برایشان صادق آید و الظل یتبع صاحبه
وچون یکی از فرایض دین بموجب نصّ کلام رب العالمین
[6] و اذن فی الناس بالحجّ یأتوک رجالا وعلی کل ضامر یأتین
من کل فجّ عمیق لیشهدوا منافع لهم وفرمودهٔ نص حدیث
سید المرسلین صلی الله علیه وسلم فریضهٔ حج است
و مجموع مسلمانان بشرط[7] استطاعت بدلیل آیت ولله
علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا بدان مامورند
و شک نیست کی یکی از اسباب[8] استطاعت امن طریق
است ازقطاع و سراق و حرامیان و[9] معلومست که
اکثر اوقات اعراب طریق آن راه مبارک را مشوش
می دارند و وفد الله *محروم و ممنوع[10] می گردند وفرستادن

۱- ب: انتظار ، ت: از نظام ، ج: در اسظام
۲- آ: ترتیب ، ب: ترىب ، پ ت: تربیت ، ث: ترىب
۳- ث: حذف شده ۴- ت: نص - افزوده شده ۵- ج: الارض
۶- پ: عظم الله جلاله - افزوده شده ۷- ب: بشرایط
۸- ب: ایشان ، ت: استطاب ۹- پ: حذف شده
*۱۰- ت: ممنوع و محروم

۵۳ ث محمل شریف نیز در توقف می افتد واجب آمد این معنی
بمسامع شریفه ملیت حبوراً رسانیدن تا مرحمت جبلی
۵۵-آ ۳۳ ج حضرت شاهنشاهی که مستفاد از محض تدین وتشرع
است امثلهٔ شریفه بامراء بوادی[1] انفاذ فرماید[2] تا اعراب
۸۳ پ طریق را از تعرض حجاج مانع و زاجر گردند[3] و وفد مبارک که[4]
ملازمان محمل شریفند بفراغت خاطر بتردد و توجه بحرمین
شریفین اشتغال نمایند[5] ومثوبات آن هرآینه روزگار همایون را
[6] ابدالدهر مذخر گردد ان شاء الله العزیز[7] *امور دین و دولت
بر وفق رای اعلی ساخته باد[8]

۵۹ ت

صورت دوم جواب[9]

نوع اول بعد از وقوف برمواقع اقلام شریفه و
مقاطر ارقام منیفه اشارتی که از عالی حضرت شهریاری لازال
من العلاء بمزید در باب امن راه حج که یکی از فرایض دین[10] و
اسلام است صادر شده ومجموع مسلمانان را مطاوعت
آن[11] واجب بسمع ارادت و اعتقاد اصغا کرده آمد و آن را از

۱-ت: اعراب-افزوده شده ۲-پ ج: فرمایند ۳-پ: کردانیده

۴-ت: حذف شده ۵-پ: نماید ۶-ت: تا-افزوده شده

۷-آ: تعالی *۸-ج: از-امور-تا-باد-حذف شده

۸-ب پ ت: بالنبی و اله-افزوده شده، ث: بالنبی و اله و صحبه-افزوده شده

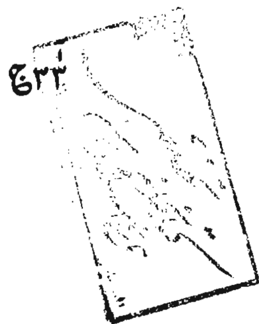
۹-ج: درجواب ۱۰-ت ج: حذف شده ۱۱-پ: از

اعظم[1] غنایم و ایمن مفاخر[2] که حضرت رب العالمین جل جلاله درحق بندگان ارزانی دارد[3] دانسته شد و ازانجا برکمال تدین و وفور شرع[4] *وتصوّن[5] حضرت شریفه استدلال رفت و در روز احکام بامراء[6] اعراب[7] بوادی[8] نافذ و صادر شد که قبایلی را[9] که بر راه حجاز می باشند و متعرض قفول و زوّار می گردند از تعرض و فدعراقی و قفل شرقی و ملازمان محمل شریف منع و زجر واجب دانند و بعد الیوم درصیانت راه حرمین شریفین زیدا شرفاً وجلالا اجتهادی[10] که دردین و دنیا مربح و منجح و در ملک و[11] ملت مثمر و منتج باشد[12] بجای آرند تا طوایف اهل اسلام بفراغت خاطر متوجه بیت الحرام و زیارت رکن و مقام توانند شد وحضرتین شریفتین[13] را
۸۳پ از[14] اوفر اجور و اجزل مثوبات مکتنز[15] و مدخر گردد ان شاء الله تعالی دولت مخلد باد

نوع دوم بعد از اطلاع بر مطاوی خطاب شریف و فحاوی کتاب منیف اعلام می رود که اشارتی که درباب

۱-ث: اعاظم ۲-پ ث ج: متاجر ۳-پ: دارند
۴-پ ت ث ج: تشرع *۵-ث: حذف شده ۶-پ: وامرا
۷-ت: عرب ۸-ث: حذف شده ۹-ت: حذف شده
۱۰-ب: حذف شده ۱۱-پ: حذف شده ۱۲-ت: حذف شده
۱۳-ب پ ت: شریفین ۱۴-پ ث ج: حذف شده ۱۵ ت: مکثر

فریضهٔ حج که یکی[1] از ارکان دین و اسلام است و جمیع
مسلمانان با قامت آن ما مورند فرموده و بخصوص کلام
قدیم و قران حکیم شرفها[2] الله تعالی و عظمها[3] موکد و مستحکم گردانیده آ۶ ب
بوقوف پیوست و کمال دین داری و وفور خدای ترسی و شمول
رعیت پروری حضرت شریفه که از سایر ملوک اقطار[4] و
سلاطین امصار بدین صفات[5] ممتازست معلوم شد و همگی
همت بر ایمنی راه حجّ و دفع قطّاع و سرّاق مصروف
و موقوف گشت و مکتوبات بامراء بوادی و حواضر
اصدار افتاد تا اعراب طریق[6] را بتعریک و توبیخ و تشدید
و تعنیف مخصوص گردانیده از تعرض وفد عراقی و قفل ج۲۳
شرقی که ملازمان محمل شریفند منع کلی واجب دانند تا[7] بعد
الیوم زوّار بیت الله و وفود[8] حرمین شریفین زیدا شرفاً و جلالاً
بی تصور خوفی و توقع رعبی[9] متوجه قبلهٔ اسلام و کعبهٔ خواص و
عوام انام گردند و جهتین را[10] اجر[11] جزیل ذخیره[12] ماند ان شاء
الله تعالی یعلم الله که مخلص معتقد درین اشارت که از انحضرت
صادر شده ممنون منن جسیمه گشت و لایزال چنین خدمات



۱-پ: حذف شده ۲-پ ث ج: شرفه ۳-پ ث ج: عظمه
۴-ب: حذف شده ۵-ت: صفت ۶-پ: طریک ۷-ب: حذف شده
۸-پ ت: وفور ۹-ب: رعبی، پ: رعبتي، ت: رعی ۱۰-ب: ما
۱۱-آ: باجر، ت: حذف شده ۱۲-پ: زخیره

و مهمات را مترقبست[1] دولت مستدام باد

آ۵۴ ث ۵۵-آ *نوع سوم[2] بر شرایف آرا و کرایم افکار حضرت عالی[3]
سلطانی دامت سلطنته منهی گردانیده می آید کی اشارتی
۵۹ت ۸۴پ کی در باب فرستادن محمل شریف و توجه وفد عراقی و
قفل شرقی[4] بجانب حرمین شریفین زیداً شرفاً وجلالاً فرموده
و از تعرض اعراب طریق[5] شکایتی نموده *در روز[6] یکی[7] را[8]
از مقربان با مراء[9] بوادی اصدار[10] افتاد و تاکیدی[11] که آثار ان
عما قریب بوضوح[12] خواهد انجامید در باب[13] منع اعراب طریق
*و قطاع[14] و سرّاق کرده شد و از امراء بوادی مکتوب[15]
موچلکا[16] گرفته آمد[17] تا[18] اگر بعد الیوم اعراب طریق متعرض
ملازمان محمل شریف و وفود[19] و[20] زوّار گردند و خسارتی اندازند[21]

۱-ج: مترقّب *۲-ث: حذف شده ۳-ت: حذف شده

۴-پ: شرعی ۵-ت: حذف شده *۶-ج: در روز

۷-ت: یک ۸-ث ج: حذف شده ۹-ت: با امراء

۱۰-ج: ارسال ۱۱-ب: تاکید ۱۲-ج: حذف شده

۱۳-ج: حذف شده *۱۴-پ: حذف شده ۱۵-ج: حذف شده

۱۶-ب پ ت ث ج: موجلکا، آ- در حاشیه با خط مغایر افزوده: موچلکا و ان
حجتیست بر شرط مشوبة کویند که فلان چاچنین قدر مال هست اگر نباشد
سر من شرط باشد و باین شرط حجت دهند ۱۷-ب: اند ۱۸-پ ث ج: که

۱۹-پ: وفور ۲۰-ت ج: حذف شده ۲۱-ث: اندازد

امرا عوض از خاصه خود جواب گویند امیدست کی فیما بعد وفود شاکر* و ذاکر خیر[1] باشند[2] ان شاءالله تعالی جهان بکام باد

فصل چهارم در تهنیت فتح مملکت و شکستن دشمنان[3] دو صورت[4] وجواب

صورت اول مکتوب سه نوع

نوع اول چون مبشران انباء وداد و موصلان اخبار[5] محبت و اعتقاد از عزیمت[6] رایات همایون و توجه عساکر منصوره بتسخیر فلان مملکت و استیلا بر تملک و تصرف آن ولایت[7] و[8] استیفاء اموال و غنایم و نقود وجواهر و قلع و قمع اضداد و مخالفان و دفع و ردع حساد و معاندان اخبار واجب دانستند عالم[9] قدیر و سامع[10] بصیر آگاه گواهست کی امداد استبشار و اسباب بهجت و استظهار بر وجهی تزاید و تضاعف یافتند[11] که بتقریر خامه و تحریر نامه مقرر و محرر نگردد[12] و زبان زمان باحسن اصوات و الحان گفت شعر[13]

---

*۱- آ: وذاکر ، ت: حذف شده ۲- ت: باشد
۳- ج: حذف شده ۴- پ ت ث ج: مکتوب- افزوده شده
۵- پ: اخیار ، ث: اخبار ۶- پ ج: توجه
۷- آ: ولایات ۸- ت: حذف شده ۹- ج: علیم
۱۰- ج: سمیع ۱۱- پ ج: یافت ۱۲- ث ج: کردد
۱۳- پ ث ج: حذف شده

قد[1] استقر[2] الحق[3] فی نصابه   و انت من دون[4] الوری اولی به
امید بحضرت ربوبیت چنانست که جمیع مطالب بر وجهی که دلخواه خاطر خطیر حضرت پادشاهی باشد[5] *مهیا و مهنا[6] گردد ان شاء الله تعالی[7]

۳۴ ج
۶۲ ب
آ ۸۴ پ

نوع دوم   چون استیلاء مراکب مواکب همایون لازالت مقرونة بالنصر و الظفر *بر توجه بفلان مملکت بوقوف[8] پیوست در مساعدت توفیق و معاونت تایید[9] بر تیسیر چنین مطلبی جسیم و تسخیر چنان مقصدی[10] عظیم هیچ شکی و شبهتی نماند و چون در عقب آوازهٔ فتح و نصرت و قلع و قمع اعدا و اضداد معلوم شد صورت[11] هذا تاویل رویای من قبل[12] بتحقیق رسید تا باد چنین باد   امیدست که مجموع ولایات و بلوکات[13] معاندان و متمردان مسخر[14] رایات همایون و منقاد عساکر منصوره گردد[15] و احکام قضا مضا بتقویت[16] نیکخواهان و تحریک

۱- پ: فَقَدِ   ۲- ت: جح   ۳- پ: بالحق   ۴- ت: بین

۵- پ: حذف شده   *۶- ب پ ث ج: مهنا و مهیا   ۷- پ: حذف شده

*۸- پ: بتسخیر فلان بوقوف، ت: بر توجه فلان مملکت بوقوف   ، ج: بتسخیر فلان مملکت بوقوف

۹- ج: حذف شده   ۱۰- ت: مقصد   ۱۱- ت: حذف شده

۱۲- ت: قدجعلها ربی حقاً- افزوده شده   ۱۳- ت: ملوکان

۱۴- ت: حذف شده   ۱۵- ج: حذف شده

۱۶- پ: حذف شده

بد سکالان عما قریب اجرا و امضا یابد ان شا الله تعالی[1]

نوع سوم

چون[2] برید مواکب صبا* وشمال[3] و راید قوافل قبول و اقبال از انحراط[4] فلان مملکت در سلک تسخیر
۶۰ ت رایات همایون لازالت محفوفة بالنصر[5] والظفرو انقلاع اعدا
۵۶-آ و طغاة و انهزام غواة و عصاة اخبار[6] متواتر و متعاقب داشتند عالم السرایر واقف ضمایر ست که بهجتی تمام بظاهر[7] و باطن راه یافت و شک نماند که بعد الیوم امور آن[8] مملکت براحسن وجوه انتظام یابد و قواعد ظلم و بدعت عما قریب انهدام پذیرد و اولیا منصور و اعدا مقهور
۵۴ ث گردند ان شا الله تعالی[9]

صورت دوم جواب سه نوع

نوع اول

بعداز لثم[10] مواقع اقلام گوهربار اعلام می رود
۸۵ پ که چون بین الجهتین امداد اتحاد[11] متواتر ست واسباب اعتضاد متوفر هر[12] نصرت وظفر که اینجانب[13] را اتفاق افتد بحقیقت از فتوحات ربانی و تاییدات آسمانیست کی مقارن رایات

۱-ج: حذف شده ۲-ب: حذف شده *۳-ج: حذف شده
۴-ب ث ج: انخراط، پ: انحراط ۵-ب: وبالنصر ۶-پ: واخبار
۷-ت: درظاهر ۸-ت: این ۹-ت: نمنه وجوده - افزوده شده
۱۰-ب: اثم، ت: انم ۱۱ ت: اتحا
۱۲-ث: حذف شده ۱۳-ت: انجانب

همایون حضرت سلطانی لازالت محفوفة[1] بامداد[2] الفتح والظفرست و اگر نواب نامدار و منشیان عطارد آثار بتهنیت ان مبادرت و مسابقت نمایند مستفاد ازکمال عنایات حضرت باری و تعلق خاطر مبارک جناب جلال شهریاری باشد توفیق الهی[3] برتفقد دولتخواهان[4] محرّض آن[5] حضرت می گردد ابدالدهر رقیب و رفیق باد *بالنبی و من والاه[6]

نوع دوم چون حضرت سپهر اقتدار پادشاهی زیدت سلطنته محب مخلص را بتهنیت[7] فتحی که دست داده وظفر بر اعدا و اضداد که میسر شده مخصوص و مشرف فرموده است ازکرایم عادات وشرایف ملکات ووفور کرامات[8] آنحضرت غریب و بدیع ندانست و با وجود تمهید قواعد یگانگی و رفع حجب[9] بیگانگی صدور این حالات *با آنحضرت بحقیقت[10] در مقام اشتراکست وبین الجانبین[11] فرقی[12] متصور آ۳۴ ج آ۶۲ ب
نه ذات همایون همواره متفقد احوال مخلصان دولتخواه و محبان بی اشتباه باد بالنبی و آله *وصحبه[13]

۱-ب: بمحفوفة ۲-ب ت: بامتداد ۳-ج: که - افزوده شده
۴-ب: دلخواهان ۵-ث: از *۶-پ: حذف شده
۷-پ: تهنیت ۸-ث: اکرامات ۹-پ ث: حجّت ، ت: حذف شده
*۱۰-پ ج: بحقیقت با آن حضرت ، ت: تا انحضرت بحقیقتست
۱۱-ج: الحالتین ۱۲-ت: فرق *۱۳-پ: حذف شده

نوع سوم مکاتبهٔ همایون و مفاوضهٔ میمون که مشتمل بر تهنیت فتحی که بتوفیق الهی رفیق این محب مخلص گشته وظفری کی بر مخالفان و معاندان اتفاق[1] افتاده وارد و صادر شده بود بتعظیم و تکریم تلقی یافت[2] اضعاف آن دعوات بانسایم اسحار[3]
۸۵ پ موجه حضرت فلک مقدار گردانیده می آید امید است کی این فتح مستجلب اسباب[4] سعادات[5] دو جهانی و مستعقب مراضی حضرت[6] یزدانی گردد و اهالی آن[7] بقاع و بلاد بیمن دولت موبد[8] حضرت سلطانی برغد[9] معیشت روزگار گذرانند[10] ان شا الله تعالی[11]

فصل پنجم در اعلام عزیمت بطرفی از اطراف
در* وصورت[12] مکتوب وجواب

۸۶ ت **صورت اول** مکتوب سه نوع

نوع اول بعد از بیان[13] بوالغ وداد و سوابغ محبت و

۱ـ آ: حذف شده ۲ـ ج: امداد ، بالای سطر ـ یافت ـ افزوده شده
۳ـ پ: اشجار ۴ـ آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده
۵ـ ت ج: سعادت ۶ـ ت: حذف شده ۷ـ پ ت ث: این
۸ـ ت: موید ۹ـ پ: برفد ، ت: برعد
۱۰ـ ب: گذرانید ، ج: گذرانیذ ۱۱ـ پ: تعالی وحده
*۱۲ـ پ: حذف شده
۱۳ـ پ: اتیان

اعتقاد اعلام می رود که چون میان مصالح و مفاسد طرفین[1] فرقی در تصور نمی آید و قضایاء کلی وجزوی جانبین سمت اتحاد[2] گرفته *و باعتماد و اعتضاد تاکید یافته[3] وشوایب مجانبت[4] مرتفع وعوارض مباعدت[5] من کل الوجوه ممتنع و مندفع است باعلام عزیمتی[6] که بر فلان صوب[7] در خاطر قرار[8] گرفته مراحمت[9] مطالعهٔ شریفه[10] لازم میگردد اگر[11] اشارت مطاع که مستفاد[12] از کمال یگانگی خواهد بود نفاذ یابد[13] که عساکر منصوره در موافقت مسابقت نمایند از وفور الطاف آنحضرت در مقام استبعاد نیاید[14] دولت مخلد باد ۵۶-آ

نوع دوم

اعلام می رود که چون عنان عزیمت جهت تمشیت مصلحتی[15] کلی[16] بفلان[17] ولایت منعطف گشته و خاطر بتوقف رخصت نمی دهد[18] اگر باشارت[19] مطاع[20] بعضی

۱-آ: بالای سطر نوشته شده ۲-آ: ایجاد

*۳-ج: در حاشیه - وباعتماد و اعتضاد یافته - نوشته شده ۴-آ: مخاینت

۵-آ: مباینت ۶-ب: عزیمت ۷-ب: صورت

۸-ج: حذف شده ۹-ج: مزاحمت ۱۰-ب: شریف

۱۱-ت: که ۱۲-ت: استفاد ۱۳-ج: یافته

۱۴-ب ت: نیابد، ث: نیامد ۱۵-پ ج: مصلحت

۱۶-ت: حذف شده ۱۷-پ: فلان، ت: برفلان ۱۸-ب: دهند

۱۹-ج: اشارت ۲۰-ج: نفاذ ماند - افزوده شده

از[*] امرا و لشگریان[1] در[2] موافقت[3] قواعد مرافقت[4] و مسارعت
ممهد گردانند[5] مستفاد از اشفاق حضرت پادشاهی باشد
رایات جهانگشای در [*]بلاد و بقاع[6] خافق باد[7] و خورشید
سعادت[8] از افق دولت طالع و شارق بالنبی و آله ۸۶ پ / ۵۴ آ ث

نوع سوم درین وقت ازجانب فلان مملکت
اخباری که مستدعی توجه بدان جهت باشد تواتر یافت و
عنان همت برعزیمت بدان صوب[9] معطوف و مصروف
گشت اگر بعضی از[10] امرا و لشگریان طریق[11] مرافقت و موافقت ۳۵ ج
مسلوک[12] دارند و در معاونت مبادرت واجب دانند
از میامن عنایات آنحضرت مستبعد نیفتد دولت جاوید باد[13]

صورت دوم درجواب برضا یا بمنع

اما جواب برضا سه[14] نوع

نوع اول اشارتی که ازجانب حضرت شریفه سلطانی
زید[15] شرفا نفاذ یافته و باستحضار امرا و عساکر موکد شده کدام ۶۳ ب

---

*۱- ج : امراء لشکریان ۲- پ : حذف شده
۳- ب ت ث : مرافقت، پ : مراقف ۴- ب پ ت ث : موافقت
۵- پ : گرداند، ث : گردانیده *۶- آ : بقاع و بلاد ۷- پ : باشد
۸- آ ت : سعادات ۹- ب : صورت ۱۰- ت : حذف شده ۱۱- پ : بطریق ۱۲- ت : حذف شده
۱۳- پ : بالنبی وعترته - افزوده شده ، ت : نمه وسعه لطفه - افزوده شده
۱۴- ت : بر سه ۱۵- پ : زیدا، ت : زیدت

سعادت با آن[1] مساوی گردد که[2] خدمتی شایسته خدام حضرت سلطانی از ایشان در وجود آید برحسب حکم مطاع وفرمان واجب الاتباع ده کس را از امراء صاحب شوکت با تمامی عدت و اهبت ولشگریانی کی در اهتمام[3] ایشانند و[4] تقریباً یک تومان مردان کارزار و دلیران روزگار باشند[5] نامزد کرده شد تا بهر صوب که صواب دید حضرت سلطانی باشد توجه نمایند و در تحصیل[6] مراضی بذل جهد وصرف وسع از لوازم[7] شمرند مخلص دولتخواه خدماتی راکی مستعد اتمام[8] ان باشد ساعةً فساعةً ترصد می نماید تا در اتمام[9] آن [10]

کمری[11] بر میان جان بندد — جان کمروار بر میان بندد

*دولت دایم باد[12]

نوع دوم چون درباب توجه بفلان[13] جهت[14] اشارت شریف صدور یافته بود و زبان قلم گوهر بار رسال جمعی از امرا و لشگریان جریان نموده بسمع رضا اصغا کرده طایفهٔ را از امرا و عساکر منصوره با اسلحه[15] و زاد و راحله معین گردانیده آ۸۶ پ ۶۱ ت

۱ـ پ: بان ۲ـ ث: حذف شده ۳ـ ت: نجی ـ افزوده شده

۴ـ ت: حذف شده ۵ـ پ: باشد ۶ـ ج: حذف شده

۷ـ ت: مراضی ۸ـ ت: حذف شده ۹ـ ب: ایام

۱۰ـ پ: شعر ـ افزوده شده ۱۱ـ ت: کمر *۱۲ـ پ ث: حذف شده

۱۳ـ ت: بر فلان ۱۴ـ ت: صوب ۱۵ـ ب: باسلحه

بدان حضرت فرستاد تا بدانچه حکم جهان[1] مطاع نافذ و صادر
گردد مطیع و منقاد باشند[2] محب مخلص امثال ان[3] اشارات[4] را
محمول[5] برکمال مخلص نوازی می داند تا دران باب قواعد دولتخواهی
ممهد و مبانی دوستداری مشید گرداند ان شاء الله تعالی[6]

نوع سوم   درین وقت کی[7] مکاتبهٔ همایون بتعیین
امرا و عساکر جهت توجه بفلان جهت[8] وارد شده جز تلقی
بقبول[9] و رضا باصغا[10] امری دیگر چگونه[11] صورت بندد[12] قومی را[13] از
امرا و لشگریان که مستعد آن مهم اند[*] با ترتیبی[14] تمام[15] متوجه گردانید[16]
امیدست کی مساعی جمیله ایشان مقرون بمراضی انحضرت
باشد تا این مخلص بدان مفتخر[*] و مباهی[17] گردد ان شاء الله
العزیز عظمت[*] و جلالت[18] در ترقی باد

واما جواب بمنع   سه نوع

۳۵ ج نوع اول   چون مکاتبهٔ همایون که امتثال[19] اوامر[20] آن بر

۱-ث: حذف شده ۲-پ: باشد، ت: کردند ۳-پ ث ج: این
۴-ج: اشارت ۵-ب: مجموع ۶-پ ث ج: عظمت در ترايد باد - افزوده شده
۷-ت: حذف شده ۸-ت: صوب ۹-ج: حذف شده ۱۰-ث: حذف شده
۱۱-آ ب ت: حذف شده ۱۲-آ: نبذد، ت: نبندد، ج: نبندد
۱۳-ج: که - افزوده شده *۱۴-ت: تا برینتی، ج: تا بترسی
۱۵-ث: هرجه تمامتر ۱۶-پ ت: کرد اند، ث: کرداند *۱۷-آ: درحاشیه نوشته شده
*۱۸-پ: حذف شده ۱۹-ب: امثال ۲۰-ت: حذف شده

آ-۵۷ ذمت دولتخواهان از قبیل مفترضاتست از ایصال مبشّران
اخبار دولت *واقبال[1] وارد و صادر شد در تلقی ان شرایط
تعظیم و تبجیل مرعی گشت و می خواست که بنفس خود[2]
بهر مهم که بدان حضرت عاید باشد[3] توجه نماید تا بفرستادن
لشگریان چه رسد اما بواسطهٔ آنک جمعی از *امرا و عساکر[4] که
شایستهٔ تقلد خدمتی[5] که لایق[6] انحضرت باشد غیبت
۸۷ پ نموده بودند و حاضران استعداد ان نوع بندگی[7] نداشتند
فرستادن ان طوایف در توقف ماند *فیما بعد چون معاودت
۵۵ ث نمایند[8] هرآینه متوجه جناب همایون گردند[9] ان شاء الله تعالی
امید است که این عذر در محل قبول آید دولت مخلد و اساس
کامرانی ممهد باد

نوع دوم چون مکاتبه و مشافههٔ که از عالی حضرت
۶۳ ب سلطانی لازالت سلطنته موکدةً *باوتاد الدوام[10] ممدودةً الی
یوم الحشر والقیام *درباب ارسال عساکر[11] نفاذ یافته معلوم شد یعلم
الله تعالی که اگر این دولتخواه را وقت مساعدت نمودی بی توقف

---

*۱-ث: حذف شده ۲-پ: حذف شده ۳-ت: کردد *۴-ج: امراء عساکر

۵-ب: خدمت ۶-پ: حذف شده ۷-آ: ناخوانا

*۸-پ ج: فیما بعد اگر وصول ایشان دست دهد، ت: فیما بعد - حذف شده

۹-ت: کردد *۱۰-پ: باوتاد الخلود و الدوام، ت: وتاد الدوام

*۱۱-ج: حذف شده

متوجه انحضرت گشتی صورت حال آنست که این مخلص نیز
*بحضور امرا و لشگریان جهت دفع اعادی و اضداد احتیاج
دارد وبکرات[1] می خواست که از انحضرت چنین استعانت
طلبد[2] اگر درین وقت در ارسال ایشان توقفی رود امیدست
که محمول بر تقصیر این دولتخواه نباشد و الضرورات
تبیح المحظورات[3] باوجود کمال عواطف انحضرت بمزید تواکید
احتیاج نیست دولت مخلد باد

نوع سوم اما بعد اوامر شریفه را[4] که درباب ارسال[5] امرا
ولشگریان بنفاذ پیوسته[6] بسمع ارادت اصغا رفت و[7] مخلص
دولتخواه میخواست[8] که در روز جمعی *انبوه را متوجه انحضرت آ۶۱ ت
گرداند اما بواسطهٔ آنک وظایف و جامگیات ایشان[9] که بر
ولایات[10] اطلاق رفته تا غایت نرسیده[11] بود و ایشان از تهیهٔ[12]
اسباب ملازمت قاصر آن عزیمت در توقف ماند[13] فیما بعد
چون اسباب و استعدادات ایشان مرتب گردد بهر صوب[14] آ۸۷ پ
که صواب دید آنحضرت باشد توجه نمایند انشاء الله تعالی

---

*۱ـ ج : درحاشیه نوشته شده ۲ـ ث : کند
۳ـ ب پ : المحضورات ۴ـ پ ج : حذف شده ۵ـ ت : حذف شده
۶ـ ت : بپوست ۷ـ آ : حذف شده ۸ـ ت : خواست
*۹ـ ج : حذف شده ۱۰ـ آ پ ت : ولایت ۱۱ـ پ : نیاورده
۱۲ـ ت : تهنیهٔ ۱۳ـ ب : افتاد ۱۴ـ ب ج : صورت

دولت لایزالی[1] بر تعاقب ایام ولیالی باد

فصل ششم در استمداد *بنفس و[2] لشگر و مال[3]

۱-ب: لایزال *۲-ت: حذف شده ۳-آ ب ت ث - افزوده شده:

دو صورت مکتوب وجواب اما مکتوب برای جهان افروز که شروق آن چون اشراق (ت: اشراق - حذف شده) خورشید لماع جهانگیرست بل آفتاب جهانتاب از اضاءت انوار آن مستنیر معلوم ومنهی کردانیده می آید که درین ایام از سه جانب از (ث: از - حذف شده) مخالفان دعاگوی دولتخواه اخبار متواتر و متعاقب (ت: ومتعاقب - حذف شده) شد که با لشکرهای جرار متوجه ان مملکت (مملکت: آ - حضرت) شده اند و قتال و جدال را (ث: را - حذف شده) مستوفر و متشمر کشته بیت
(بیت: ث - شعر)

تا (تا: ت - با) گوهر شمشیر که پالاید خون یا آتش سودای که بالا گیرد

و از غرایب اتفاقات (اتفاقات: آ ت - انعامات) امرا و لشکریان که اعوان و انصارند و درچنین صورتها جانسپاری کنند بیورتها و مواضع خود رفته اند و میان اینجانب و ایشان مسافتی بعیدست وطایفهٔ که اینجا ملازم اند از ان قبیل نیستند کی دفع چنین اخطار و اهوال بمساعدت ایشان ممکن گردد و اموال که دفع دشمن بدان توان کرد (آ: کرد - در بالای سطر بصورت - در د - نوشته شده) هنوز از ارتفاعات و محصولات املاک و مال و متوجهات (آ ۵۷ - آ) ولایات وبلوکات نیاورده اند و این دولتخواه را تحیر و تردد بر وجهی طاری شده که عنان تمالک وتماسک از قبضه

اقتدار بیرون می افتد و بعد از حضرت رب العالمین جل جلاله وعم نواله جز انک استمداد از انحضرت کند چاره دیگر نمی داند چه (چه: آ-در) مساعدت دوستان درچنین اوقات توقع توان داشت ودر مذهب ارباب مروت عیبی نه وشینی (عیبی نه وشینی: ث-شینی وعیبی) بدان نسبت (نسبت: ت-نیست) نتوان کرد از کمال اتحاد (اتحاد: ت-اعتقاد) و وفور اعتقاد (اعتقاد: ت-اتحاد) واعتضاد این مکاتبه مشتمل بر التماس ان (ان: ث-این) مطالب کی معاونت است بنفس نفیس و لشکر و مال اصدار یافت و امیدوارست کی این (این: آ-ان) ملتمسات محل اجابت یابد و رای جهان آرای اسعاف (اسعاف: ب- استعاف) و انجاح ان را بر ذمت همت لازم شمرد تا این دولتخواه بیمن همت همای فر از کید حساد و قصد معاندان و اضداد امان یابد و در دعای دولت افزاید چه محقق است که چون اخبار وصول رایات همایون لازالت محفوفة بالنصر و التایید بگوش مخالفان و معاندان (و معاندان: ت-حذف شده) رسد جز انهزام تدبیری دیگر ندانند و نص حدیث نصرت بالرعب ولو بمسیرة (ولو بمسیرة: ث- مسیرة) شهر بوضوح انجامد ان شاء الله تعالی (تعالی: ث:- العزیز) جهان مسخر فرمان (فرمان: ت- احکام) باد واما جواب

سه صورت[1]

اول مدد دادن[2] بنفس خود[3]

دوم لشکر و مال فرستادن ۶۲ ت

سوم عذر گفتن در* نارفتن خود و نافرستادن لشکر و مال[4]

صورت اول در مدد دادن بنفس خود *سه نوع[5]

نوع اول اشارتی کی از انحضرت حقّت* بانواع ۳۶ ج
التاییدات[6] الربانیه در باب توجه مبارک بجهتی از جهات
نفاذ یافته[7] بود و معلوم شده[8] که امداد[9] معاونت و مساعدت
*نواب و خدام و لشکریان در ان قضیه[10] متواتر داشتن[11] نوعی
از کمال اخلاص[12] و دولتخواهیست مقرر شد کی در فلان تاریخ
کی اختیاری مسعودست این دولتخواه باجمعی از[13] امرا و لشکریان
در میعادی[14] معین و میقاتی مقرر بموضعی کی رای همایون صواب
داند بخدمت[15] مشرف گردد و بهر مساعدت[16] کی شایسته حضرت
سلطنت پناه[17] باشد قیام نماید ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

۱-آب: نوع ۲-ت: حذف شده ۳-آب ت ث: حذف شده *۴-آ: نافرستادن
لشکر و مال و نارفتن ، ب ت: نارفتن و نفرستادن (ب: تافرستادن) لشکر و مال،
ث: نارفتن و نافرستادن لشکر و مال *۵-پ: حذف شده *۶-آ: بالتاییدات
۷-آ: بالای سطر نوشته شده ۸-پ ث: نشد ۹-ج: و-افزوده شده *۱۰-ث: حذف شده
۱۱-ت: دانستن ۱۲-ت: وخلاص ۱۳-ب: حذف شده ۱۴-ت: که-افزوده شده
۱۵-پ ج: ببندگی ۱۶-پ ج: خدمت ۱۷-ث: حذف شده

نوع دوم چون اوامر علیه* لازالت عالیة[1] باحضار این[2] دولتخواه صادر شده بود و بتحقیق رسیده که وقوف در مواقف اعانت[3] نواب و خدام آنحضرت امری واجب و قضیه متحتّم است بطالعی[4] میمون و اختیاری[5] همایون با جمعی[6] امرا ولشکریان توجه نمود و بولجار وصول بخدمت[7] در تاریخی ۸۸ پ
که صواب دید آنحضرت باشد موقوف برعوالی[8] اشاراتست[9] امیدست کی چون بدان دولت مستسعد گردد اینچ از[10] وظایف اخلاص[11] ممکن است بر وجهی که متضمن مراضی آنحضرت باشد از قوت بفعل رساند ان شاء الله تعالی

نوع سوم بعد از[12] عرض وظایف[13] اخلاص تصویر رای[14] صواب فرمای گردانیده می آید که چون *اشارت شریف[15]

---

*۱–ج: درحاشیه نوشته شده ۲–آ ب: ان
۳–پ: ا ۴–ت: بطالع
۵–ت ث: اختیار ۶–پ ث ج: جمع
۷–پ ج: به بندگی ۸–ب: اعوالی
۹–ب: اشارت است ۱۰–ج: حذف شده
۱۱–ت: حذف شده، پ ج: اخلاص و جانسپاری
۱۲–پ: حذف شده ۱۳–پ ج: بندگی و–افزوده شده، ب: و–افزوده شده
۱۴–ت: بر رای
*۱۵–آ: درحاشیه–شریف–نوشته شده، پ ج: حکم مطاع

صادر[1] شده[2] که در توجه بفلان جهت بحضور این[3] دولتخواه
احتیاج است امتثال فرمان واجب الاتباع لازم دانسته در
۵۸-آ فلان تاریخ با جماعت لشکریان و آنچ از استعدادات
۶۴ب موجود بود توجه[4] نموده[5] امیدست کی بمیعادی کی اشارت
شریف[6] صادر گردد و[7] بموضعی کی رای همایون صلاح و صواب
داند[*8] بخدمت اتفاق وصول افتد[8] و بوظایف[9] اخلاص و دولتخواهی
بروجهی کی پسندیده رای مبارک باشد اشتغال[10] نماید
ان شاء الله تعالی دولت مخلد باد

صورت دوم در لشکر[*11] و مال فرستادن[11] سه نوع[12]

نوع اول بعد از تمهید قواعد مخالصت و تاکید مبانی
اخلاص و موافقت [*13]نموده می شود[13] کی چون مطاوی اقلام
گوهربار بر توجه رایات همایون بفلان صوب[14] اشتمال یافته بود
۵۶ ث و مخلص دولتخواه بواسطهٔ هرگونه موانع[15] بنفس خود متوجه نمی توانست
۶۲ت شد ده کس را[16] از امراء کبار با[17] جمعی از لشکریان متوجه آنحضرت

۱- پ ج: نافذ ۲- ب: شد ۳- ج: ان ۴- ب: درحاشیه - بوجه - نوشته شده
۵- ث: نمود ۶- ج: شریفه ۷- ت: حذف شده
*۸- پ ج: به بندگی مشرف شود، ث: بخدمت - حذف شده، ب: درحاشیه - وصول - نوشته شده
۸- ب: افتاد ۹- ج: و وظایف ۱۰- پ: اشتغال
*۱۱- ب: فرستاد و مال ۱۲- پ: حذف شده *۱۳- پ ج: عرضه می افتد ۱۴- ب: صواب
۱۵- پ: مواقع ۱۶- ت ث: حذف شده ۱۷- پ: یا

گردانید[1] و برحسب میسور وقت و[2] حال پنجاه تومان مال
جهت اخراجات عساکر منصوره مصحوب[3] ایشان ارسال رفت ۳۶ج آ
امیداست کی این مباسطت مقام[4] عفو یابد و محب ۸۸پ آ
مخلص لایزال بچنین خدمات التیام[5] پذیرد تا شرایط
دولتخواهی بتقدیم رساند جهان بکام باد[6]

نوع دوم بعد از تشیید مبانی اخلاص وتوکید قواعد
انتما و اختصاص معروض رای جهان آرای[7] گردانیده می آید
که[8] چون از تقریر واردان موارد اتحاد و وافدان مشارب
اعتضاد و اعتقاد صورت توجه رکاب همایون بفلان[9] صوب
بوقوف پیوست مطمح نظر و مسرح فکر آن بود کی بی توقف
مسرع عزیمت را کارفرموده بخدمت[10] پیوندد و بوظیفهٔ معاونت[11]
مشغول گردد چون مهمی خبر[12] کی تعلق بیکی از * دعاگوزادگان[13]
دارد سانح[14] شده و عنان عزیمت از توجه بحضرت منصرف[15]
گشته بر ارسال امرا و لشگریان و وجهی کی مدد[16] اخراجات
و مصالح عساکر منصوره باشد اقتصار نمود[17] امیدوارست[18] کی[19] در

۱ـ ب: گردانیده ۲ـ آ ب: حذف شده ۳ـ ت: جهت ۴ـ پ: حذف شده
۵ـ پ: ارتسام، ت: التنام، ث ج: اتسّام ۶ـ ت: بالنبی و اله ـ افزوده شده
۷ـ ت: حذف شده ۸ـ پ: حذف شده ۹ـ پ ج: برفلان ۱۰ـ پ ج: ببندگی ۱۱ـ پ ج: جانسپاری
۱۲ـ ث ج: خیر، پ: جند *۱۳ـ ب: دعاگویان ۱۴ـ آ: سانح ۱۵ـ ت: متصرف
۱۶ـ آ ب ت: بود ۱۷ـ ب پ: نموده ۱۸ـ ت: امیداست ۱۹ـ ت: حذف شده

محل قبول افتد واین دولتخواه[1] ازتبعهٔ عدم عفو مصون و مامون ماند[2] ان شاء الله تعالی

نوع سوم چون اشارت عالی[3] بتوجهٔ[4] مبارک بفلان صوب نفاذ یافته بود و وظیفهٔ اخلاص و دولتخواهی انک این مخلص نیز *بی توقف[5] موافقت نموده مرافق[6] رکاب عالی[7] بودی فاما چون توزعی که جهت[8] قرب جوار معاندان و مخاصمان بخاطرراه یافته برعلوم شریفه مخفی نیست ویحتمل که اگرغیبتی اتفاق افتد ازهجوم ایشان برین دیار ملالتی بخاطرشریف[9] راه یابد

۸۹ پ اعتماد برمکارم وعواطف کرده توقف نمود[10] و[11] امرا فلان و فلان را با بیست هزار سوار متسلح و بیست تومان اقچهٔ طلغم[12] جهت ترتیب مصالح عساکر منصوره بدان حضرت ارسال کرد[13] امیدست کی عذر توقف در محل قبول افتد و برین

۶۵ ب انبساط[14] ملوم و معاتب نگردد ان شاء الله تعالی

۱-ت: را-افزوده شده ۲-ت: فرماید ۳-آ: عالیه

۴-پ: متوجه، ث: توجه *۵-پ ج: سعیاً علی الراس لامشیاً علی القدم

۶-پ ج: ملازم ۷-آ: بالای سطر نوشته شده ۸-ج: حذف شده

۹-پ ج: آن حضرت ۱۰-پ ت ج: نموده

۱۱-پ ج: حذف شده ۱۲-آ ت: طلعم

۱۳-ت: کردانیده

۱۴-پ ج: جرات

صورت سوم در نارفتن خود و نافرستادن لشکر و مال سه نوع

نوع اول بعد از تمهید قواعد[1] اخلاص منهی میگردد[2] کی[3] آ-۵۸

چون توجه رایات[4] همایون جهت *دفع اضداد و مخالفان[5] بوقوف پیوست همگی همت بران مصروف شد کی یا لیت کی[6] وقت و[7] حال مساعدت نمودی تا[8] هم بنفس وهم[9] بلشکر و مال وظیفهٔ معاونت[10] *و مظاهرت[11] بجای آوردی و یعلم الله تعالی کی این هر سه قسم ممنوع است چه مزاج[12] را انحرافی که[13] نصیب حساد و اضداد انحضرت باد عارض شده و قواد لشکر با جمعی لشکریان که شایسته خدمتی[14] کی[15] لایق حضرت عالی[16] باشد[17] غایب بودند و محصولات و ارتفاعات این سال بسبب هرگونه فترات نقصان پذیرفته بدین اسباب این

ت-۶۳ خدمات درحیز توقف ماند اگر فیما بعد *در عمر[18] مهلتی باشد

۱-پ ج: بندگی و - افزوده شده ۲-ج: می کرد اند ۳-آ: حذف شده

۴-ب: ریات *۵-پ ج: استخلاص فلان مملکت ، آ: دفع - حذف شده

۶-ث: حذف شده ۷-آ ب ت: حذف شده ۸-ت: با

۹-ت: حذف شده ۱۰-پ ج: مساعدت

*۱۱-آ: درحاشیه نوشته شده ، پ ت ج: حذف شده

۱۲-آ: امزاج ، ب: حراج ۱۳-ب: حذف شده

۱۴-آ: خدمت ۱۵-ت: حذف شده ۱۶-ت: عالیه

۱۷-آ ت: باشند *۱۸-ج: حذف شده

۳۷ ج بهر خدمت کی ممکن گردد قیام[1] واجب داند دولت مخلد[2] باد

نوع دوم

بعد از عرض وظایف مخالصت و ذکر قواعد مصافاة و موافقت اعلام می رود کی چون اخبار توجه مواکب[3] شریفه جهت *دفع یاغیان و معاندان[4] معلوم شد متمنای
۵۶ ث ضمیر و منوی[5] خاطر آن بود که بنفس خود با اتباع و لشکریان
۸۹ پ و مبالغی مال[6] جهت اخراجات عساکر منصوره مبادرت نموده متوجه آنحضرت شود فاما پیش از[7] استماع این معنی از جانب *حضرت فلان[8] خلد ملکه قصّاد متواتر و متوارد[9] شده بودند و باستدعای حضور این مخلص و لشکریان و اموال اشارت فرموده و این دولتخواه اجابت نموده و جمعی را از قواد لشکر باچند تومان مال[10] بخدمتش متوجه گردانیده و خود نیز عازم شده اگر این موانع تعاقب نیافتی هر آینه با مال و لشکر بخدمت آمدی امیدست که این اعزار[11] در محل قبول آید[12] ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

۱- ج: حذف شده ۲- ث: جاوید ۳- ب: مراکب
*۴- پ ج: استخلاص فلان مملکت ۵- ب: متوی
۶- ت: حذف شده ۷- پ: حذف شده *۸- پ: حذف شده
۹- ث: متوادر ۱۰- پ: حذف شده
۱۱- ب: عدار
۱۲- ج: افتد

نوع سوم بعد از تقریر احوال اتحاد و شرح قواعد وفاق و وداد *منهی گردانیده می آید که جهت توجه بدفع اضداد و مخالفان[1] اشارت عالی بحضور این دولتخواه وجمعی لشکریان وخزینهٔ که موجود باشد[2] نفاذ یافته بود چون بین الجانبین قواعد یگانگی ممهّد ست یقین کی هر عذر که تقدیم یابد در محل قبول آید اما توجه این مخلص بنفس خود جهت غیبت[3] امرا و لشکریان که اجازت طلبیده باخانهای[4] خود رفته بودند موقوف ماند و تاخر لشکر[5] نیز بوقوف[6] پیوست واما فرستادن[7] خزانه حال انک درین سال جهت عبور عساکر طغاة و انقطاع مطر لا انقطع ولا عبر[8] اکثر ارتفاعات ومحصولات در مقام ضیاع و نقصان آمد چنانک در مالابد ضروریات *بهرگونه تدبیرات احتیاج می افتد[9] اگر این اعذار محل قبول یابد[10] از کمال الطاف آنحضرت مستبعد نشمرد جهان بکام باد[11]

---

*۱- پ ج: عرضه می افتد که توجه بتسخیر فلان صوب (صوب: پ- ولایت) پ: درحاشیه- صوب- افزوده شده ۲- آ: بالای سطر نوشته شده ۳- ج: بالای سطر نوشته شده

۴- ت: بخانهاء ۵- ت: شکر ۶- ب: توقف

۷- پ: حذف شده ۸- آب: ولاعیر، پ: ولاحبر، ت: ولاغیر

*۹- آب: حذف شده، ت: وفا نمی کند

۱۰- آ: بالای سطر نوشته شده، ج: اید

۱۱- ت: بمنه وجوده- افزوده شده

آ۶۵ب **فصل هفتم** در مستظهر[1] گردانیدن شکستگان

۹۰ پ **دو صورت** مکتوب وجواب وهر یک منحصر در سه نوع

صورت اول مکتوب

نوع اول *تا استماع[2] افتاده که حضرت عالی سلطانی[3]

آ-۵۹ دامت[4] سلطنته را[5] از تعرض مخالفان ملالتی بخاطر خطیر[6] راه یافته وسبب انزعاج امرا[7] وانکسار لشکریان شده یعلم الله تعالی که[8] تاسفی تمام بظاهر و باطن رسیده وهمگی همت بر تدارک وتلافی[9] آن مصروف ومقصورست می باید که بهیچ وجه از وجوه تفرقه وتردد بضمیر منیر که از پرتو انوار[10] الهی مستنیر ست راه[11] نیابد[12] و از[13] ترجی که

ج۳۸ مستعقب فرح است نومیدی نباشد [14]

آ۶۳ت کزین بسیار بر[15] خندد بدولتهاء مردان بر[16]

بفضل حق جل ذکره رجا[17] صادقست که تعریک مخالفان بر وجهی اتفاق افتد که دیار دران دیار نماند وحضرت شریفه

۱- ت ث: مستظهر ۲*- ت: باستماع ۳- ت: سلطانی را

۴- ج: دام ۵- ت: حذف شده ۶- ت: حذف شده

۷- ب: امر ۸- ت: حذف شده ۹- ج: تلاقی

۱۰- ج: حذف شده ۱۱- ت: را ۱۲- پ: نیاید

۱۳- ت: اکر ۱۴- پ: م- افزوده شده، ث: مصراع- افزوده شده

۱۵- آ: بر، ج: تر ۱۶- ت: درحاشیه نوشته شده ۱۷- ب: مرجا

سلطانی درمقرّ عزو کرامت[1] و مسند جلالت[2] و عظمت[3] و متکاء پادشاهی و سلطنت چنانک مقتضای رای اعلی[4] است متمکن و مستند[5] گردد ان شاء الله تعالی

نوع دوم درین وقت چنان نمود که حضرت سلطان اعظم زیدت سلطنته را[6] بنا بر تصور تغیری که در مزاج این مخلص کرده ملالتی بخاطر رسیده و سبب انسداد ابواب مکاتبات و مراسلات گشته یعلم الله تعالی که ازین معنی انزعاجی

۵۷ ث تمام بخاطر راه یافت[7] و ضمیر از تصور چنین تسویلات بغایت منزجر و مرتدع گشت چون قواعد موالاة بین الجانبین بر وجهی ممهد شده که دست تصرف ادوار[8] از تعرض آن

۹۱ آپ قاصر ست توقعست که[9] حضرت شریفه[10] سلطانی در هیچ حال[11] چنین تصورات نفرماید و این مخلص را در مقام ارادت و اعتقاد و محبت و اعتضاد[12] داند و من جمیع الوجوه امداد مظاهرت و معاونت ازین طرف نصب العین گرداند

۱- ب: کرامات، پ: جلالت ۲- پ: کرامت، ت: عظمت

۳- ت: جلالت ۴- ب: عالی ۵- ت: مسنید، ث: مستبد

۶- آب: که - افزوده شده ۷- ج: یافته

۸- پ: ازوار ۹- ت: که چون

۱۰- ت: حذف شده ۱۱- ت: حذف شده

۱۲- ج: اعتصاد

که در تعظیم جانب و کشف معضلات و حل مشکلات آنحضرت[1] هیچ دقیقه از دقایق مهمل و نامرعی نخواهد ماند ان شاء الله العزیز

نوع سوم بعد از تمهید قواعد مصادقت و تاکید مبانی موالات و مخالصت اعلام می رود که درین وقت چنان استماع رفت[2] که یکی از خدام آنحضرت[3] که غرس[4] دولت و ربیب[5] نعمت ایشانست دم انفراد و استبداد[6] می زد[7] و باستقلال[8] اشتغال[9] نموده طریق مخالفت[10] می سپرد و بواسطهٔ وقوع[11] این معنی ترددی بدرون مبارک رسیده و[12] موجب تفکر خاطر شده از همت بلند و رای ارجمند آنحضرت[13] مستبعد نمود امثال[14] چنان مردم را چه محل آن باشد که بفواسد تخیلات ایشان ضمیر منیر ملتفت گردد *نمی باید[15] که بهیچ حال تفکری بباطن شریف راه نیابد[16]
۳۸ ج که در قلع و قمع چنان طوایف تا موجب تالف[17] خاطر بزرگوار

۱-ت: حذف شده ۲-ت ج: افتاد، ج: بالای سطر - رفت - افزوده شده

۳-ث: در حاشیه نوشته شده ۴-ت ث: عرس ۵-پ: ربیت، ت: رتبت

۶-پ: استبلاد ۷-ب: رود، پ ث ج: زند ۸-پ: باستداد، ث: اسقلال

۹-پ: استعاله ۱۰-آ ت: مخالصت، ب: محبت ۱۱-ج: حذف شده

۱۲-ث: حذف شده ۱۳-ث: حذف شده ۱۴-ت: امتثال

*۱۵-پ: حذف شده ۱۶-پ: نیاید ۱۷-آ: حذف شده

۶۶ ب باشد انچ[1] از مساعدت ممکن و مقدور گردد از قوت بفعل
خواهد[2] رسید و عما قریب آثار آن بوضوح پیوندد[3] ان شاء
الله تعالی* جهان بکام باد[4]

صورت دوم جواب

نوع اول مشرفهٔ مطاع که درباب استمالت این[5]
دولتخواه تخبیر تحریر یافته بود در اعزّ اوقات ازدست
۹۱ پ مبشّران اخبار مظاهرت و[6] معطّران[7] ارجاء موافقت وارد
آ-۵۹ و واصل شد و در تعظیم قدوم[8] آن انواع[9] تکریم[10] تقدیم
یافت اشارتی که درباب معاونت این[11] دولتخواه برزبان
قلم گوهربار رفته ازشمول الطاف و وفور اعطاف ان حضرت
مستبعد* و مستبدع[12] ننمود[13]

لا غَرْوَ من المسک العطر ان یفوح[14] نسیمه
ولا من البدر[15] النیّران[16] یلوح ادیمه[17]

۶۴ ت مجازات[18] ان[19] حوالت[20] با مکارم[21] جبلی ان حضرت همواره

۱-ج: حذف شده ۲-آ: حذف شده ۳-آ: بالای سطر نوشته شده ، ث: انجامد
*۴-پ ج: حذف شده ۵-آ ب: ان ۶-ت: حذف شده
۷-ت: معطرات ۸-ب: صوم، ت: حذف شده ۹-ت: نوع
۱۰-ث: و-افزوده شده ۱۱-ج: ان *۱۲-ت: حذف شده ۱۳-پ: نمود شعر،
ث: نمود شعر ۱۴-پ: یفرج ۱۵-ب: بدر ۱۶-ب: ان-افزوده ۱۷-پ: اویر
۱۸-پ: محازا ۱۹-پ: حذف شده ۲۰-ت: حوالات ۲۱-پ: از-افزوده شده

23 Зак. 1311

ملاذ و مقصد دوستداران[1] و محل استظهار دولتخواهان باد بمنه و سعة لطفه

نوع دوم بعد از تقبیل مواقع اقلام شریفه لازالت جاریة باعظام[2] الاولیاء ناطقة[3] باعدام الاعداء معروض می گردد که[4] اشارتی که[5] در باب تصوری که این دولتخواه در قضیهٔ بی عنایتی آن حضرت *[6] بنسبت با این جانب کرده فرموده علم الله که این معنی هرگز *در ضمیر[7] منطرق[8] نگشته است و باطن بر[9] تصور آن[10]* مشتمل نشده و این محب[10] مخلص را خود جز انجناب[11] ملاذی و ملجای چگونه[12] صورت بندد اما[13] عنایتی که بر زبان اقلام *اقلیم گیر[14] جاری گشته موجب استظهار کلی این[15] دولتخواه هست[16] حضرت عالی همواره[17] استیثاق[18] مخلصان دولتخواه[19] باد بحق حقه

۱- پ ج: حذف شده ۲- پ ج: بایلاء

۳- آ: لاطفة، ب: ناطفه، ت: باطنه ۴- ب: حذف شده

۵- پ: حذف شده *۶ — *۶- پ: از- بنسبت - تا- بر تصور ان- حذف شده

*۷- ج: بضمیر ۸- ب: منطرف ۹- ب: در ۱۰- پ: حذف شده

۱۱- پ ج: ان حضرت، ث: ان جناب جکونه ۱۲- ث: حذف شده

۱۳- پ: والا، ث ج: و اما *۱۴- پ: اقلام کیر، ج: اقلیم کیر کی ۱۵- ج: ان

۱۶- پ ج: و هر آینه این معنی مادّه مفاخرت اولاد و اعقاب خواهد بود (بود: پ- حذف شده)- افزوده شده ۱۷- پ ث ج: مورد- افزوده شده

۱۸- پ: استیاق، ث: استناق ۱۹- ت: دولتخواهان

نوع سوم   بعد از لثم[1] مقاطر* انفاس گوهر بار و شمّ
معاطر انفاس درر نثار[2] اجراهما الله تعالی[3] باسعاد الموادین[4]
و ارغام[5] المضادین[6] اعلام می رود که اشارتی که در باب دفع
مخالفان* این دولتخواه[7] زبان خامه در اثناء* کتاب و[8] نامه بانها
رسانیده بود بوقوف[9] پیوست از کمال مخلص نوازی حضرت پ ۹۱آ
جهانبانی[10] در مقام استبعاد نیفتاد[11] ث ۵۷آ

گل اگر رنگ دهد نیست عجب[12]
مشک اگر بوی دهد[13] نیست غریب

همواره مخلص دولتخواه را بوفور عنایت و شمول اعانت[14]
آنحضرت امداد استظهار متواترست و اسباب استبشار
متوارد[15] جبلت کریمه بنسبت با سایر دولتخواهان برین
نوع اهتمام مجبول[16] و مفطورست[17] و همم[18] ارباب ولا* و وداد[19] ج ۳۸آ
بر ادعیهٔ آنحضرت مصروف و مقصور اللهم استجب

۱- ت: اثم   *۲- ت: انفاس در نثار و معاطر انفاس گوهر بار
۲- ج: بار ۳- پ: تع ۴- پ: الموارده ۵- پ: ارقام ۶- پ: المصادرة
*۷- پ: حذف شده *۸- پ: حذف شده ۹- ت: موقوف ۱۰- پ: جهانیان
۱۱- پ: بیت- افزوده شده ۱۲- پ ت: عجیب ۱۳- ج: ناخوانا ۱۴- پ: عاطفت
۱۵- ت: متواتر و ۱۶- آ ت ث: محصول، ب ج: محبول
۱۷- ب: مقطورست، ث: معطورست ۱۸- پ: هموم
*۱۹- پ: حذف شده

فصل هشتم در طلب دوستی و موافقت

دو صورت مکتوب و جواب

صورت اول مکتوب[1] سه نوع

نوع اول بعد از ابلاغ روایح دعا و ارسال فوایح ثنا[2]
۶۶ ب تصویر[3] رای منیر گردانیده می آید که چون باری[4] توالت آلاؤه[5] و
تقدست اسماؤه[6] مهام جهانیان و مناظم عالمیان در قبضهٔ
اقتدار حضرتین نهاد و مصالح ملک و ملت و مناجح دین و دولت
باصابت آرا و اجادت[7] افکار ایشان حوالت فرمود بر هر یک از ولاة
امر و حماة بیضهٔ دین و ملک واجبست کی بشکران[8] موهبت
تا[9] موجب مزید باشد مشغول گردند لئن[10] شکرتم لازیدنکم و
بوظیفه حمد این نعمت[11] تا[12] سبب دوام گردد قیام نمایند[13]
بالحمد[14] و الشکر تدوم النعم وهیچ امر[15] که در جانبین التزام[16] آن
۶۶ ت از[17] لوازم باشد با[18] آن مساوی نماند[19] کی[20] قواعد مصالحت[21] و محبت

۱- پ: حذف شده ۲- پ: بنا ۳- ب: تصور بر
۴- ج: تعالی- افزوده شده ۵- ب ث: الاءه ۶- ب ث: اسماءه، پ: اسماه
۷- پ: اجابب ۸- پ ث ج: این ۹- ت: یا ۱۰- ت: لان
۱۱- ج: نعمتها ۱۲- ج: حذف شده ۱۳- ب ث: نماید ۱۴- ب: با الحمد
۱۵- پ ج: وظیفه ۱۶- پ: الزام ۱۷- پ: حذف شده ۱۸- ب: تا
۱۹- ب: نماید، پ: نمایند، ج: نماید ۲۰- ب: حذف شده
۲۱- پ: مصادقت، ت: مخالصت مصالحت

۹۲ پ و قوانین موافقت و مودت بین الحضرتین تاکدی[1] یابد که
دست تصاریف ادوار[2] از عدم[3] آن عاجز آید تا[4] از میامن
۷۶ آ آن احوال[5] عباد انتظام یابد[6] و رخنهٔ امور[7] بقاع و بلاد التیام
پذیرد و هریک را از جانبین ذکر جمیل و اجر[8] جزیل مدخر
ماند ان شاء الله تعالی آنچه درین باب مخلص دولتخواه را از
طلب محبت و مودت و مصافاة و موافقت روی نمود
معلوم علوم شریفه گردانید و یقین است که دران جانب
نیز بمحمدت و ارتضا مقرون افتد و اتحادی* که از میامن آن
جهانیان رغد[9] معیشت یابند[10] دست دهد ان شاء الله تعالی

نوع دوم بعد از تبلیغ اوراد دعا و تصدیر[11] افراد ثنا
انهاء رای[12] جهان آرای[13] گردانیده می آید که حکمت بالغهٔ ربانی
در تفویض مصالح جهانبانی[14] بسلاطین دین پرور و ملوک
عدل گستر آن بوده که رعایا بل سایر برایا که ودایع حضرت

۱ـ ت: تاکیدی ۲ـ ث: که ـ افزوده شده
۳ـ پ: مهمّ، ت: هدم ۴ـ پ: که، ت: حذف شده
۵ـ ت: مصالح ۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ت: حذف شده
۸ـ ت: اجری *۹ـ ت: که جهانیان از میامن ان رعد
۱۰ـ پ: حذف شده، ث: سابند ۱۱ـ پ: نصیب
۱۲ـ ت: حذف شده ۱۳ـ پ: اری
۱۴ـ ب پ: جهانیان

آفریدگار جل جلاله اند[1] فارغ البال و مرفه الحال باشند و این
معنی بی ترافق[2] ملوک انام[3] و سلاطین اسلام دست[4] ندهد
تا[5] رسل و رسایل از[6] حضرتین تواتر و تعاقب یابند و اهالی
مملکتین بنیل[7] آمال و امانی[8] مستبشر و منتجح[9] باشند و ذکر
۳۹ج جمیل و اجر جزیل که[10] از لوازم این[11] حالست *جانبین را[12] مدخر
ماند بنا برین مقدمه درین قضیه مخلص دولتخواه مبادرت
*و مسابقت[13] نموده[14] انچ بمصلحت بلاد *و عباد[15] عاید دید و
موجب دوام دولت و سبب بقاء مملکت و سلطنت
دانست *بمحمل اعلام[16] رسانید[17] تا از انحضرت[18] نیز باسعاف
۹۲پ و انجاح این[19] مطلب[20] جسیم مسامحت رود وچون رای
جهان آرای را صدق[21] این معنی بوضوح انجامد بر رای رزین

۱۔پ: حذف شده ۲۔پ: موافق، ت ج: توافق، ث: توافر

۳۔پ: ایام، ج: حذف شده ۴۔ب: بالای سطر نوشته شده

۵۔ج: با ۶۔ج: ان ۷۔پ: نعل، ت: نیل ۸۔ت: آمان

۹۔آ: متنجح، ب: منتجح، ث: منتجح، ج: متنجّح

۱۰۔ث: حذف شده ۱۱۔ت: آن *۱۲۔ج: حذف شده

*۱۳۔ت: حذف شده ۱۴۔ت: نموده اند *۱۵۔ت: حذف شده

*۱۶۔پ ج: بعزّ عرض ۱۷۔ب: رسانید ۱۸۔ب: ان طرف حصرت

۱۹۔ت: حذف شده ۲۰۔آ: طلب

۲۱۔پ: صدور

و فکر رصین[1] پوشیده نماند که مطمح نظر و مسرح[2] فکر مخلص
دولتخواه *خیر دو[3] جهانی جانبین بوده ولتعلمن[4] نباءه[5] بعد
حین امور دین و دولت *بر منهج[6] مراد[7] و مرام متسق ۵۸ ث
و منتظم باد[8] بالنبی و آله *العظام و صحبه الکرام[9]

نوع سوم چون لطایف صنع ربانی و عواطف
بی نهایت حضرت[10] یزدانی مصالح[11] اهالی ممالک درقبضه
قدرت حضرتین نهاد و اوامر و نواهی ایشان را در انحاء[12] گیتی
نافذ و مطلق گردانید بهترین مکاسب و شریفترین ذخایر ۶۷ ب
آن دانسته شد که قواعد مصالحت *بین المملکتین[13] ممهد و
طرایق محبت و مودت بین الجانبین مسلوک[14] و مقرر
باشد تا از اتیان[15] بموارد[16] ان مشارب آمال خلایق مصفی
و مناهل امانی انام[17] مهنا گردد و صادر و وارد بی تصور اخطار[18]

۱ـ پ: رضین ۲ـ ب: مشرح *۳ـ ب: خیزد و
۴ـ ب ث ج: ستعلمن ۵ـ ب ت: نباه، پ: بناه
*۶ـ ث: بالای سطر نوشته شده ۷ـ ت: حذف شده
۸ـ ج: حذف شده *۹ـ ب: العظام و صحبته الکرام، ت: الکرام و صحبه العظام
۱۰ـ ت: حذف شده ۱۱ـ پ: حذف شده ۱۲ـ ب ت: انحاء، پ: انجا
*۱۳ـ ت: بین الجانبین و مملکتین ۱۴ـ آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده.
۱۵ـ ب: اتیا ۱۶ـ پ: موارد ۱۷ـ پ ج: ایام
۱۸ـ پ ج: احظار، ب: احصار

و تجنّب اهوال[1] بتردد و آمد[2] شد مشغول گردند و هر
آینه مصالح خلایق درضمن آن برایسر وجوه تمشیت
یابد و امور مملکت روز بروز تقویت گیرد و مخالفان را
از استماع[3] اخبار[4] موافقت انیاب اطماع منقلع و فواسد
افکار مضادت و مخالفت منقلب *و مندفع[5] شود انچ
ازخلوص عقیدت وصفاء طویت درباطن این[6] دولتخواه
۶۵ت انبعاث یافت *بعزعرض[7] رسانید و رجا صادقست که
چون[8] درعواقب آن تاملی شافی و تدبری[9] وافی ارزانی فرماید[10]
هرآینه مقبول و[11] مسموع و باجابت مقرون و مشفوع
گردد ان شاء الله تعالی دولت ابدی و سعادت[12] سرمدی
قرین رایات جهانگشای باد بالنبی و آله

آ۶۰آ ۹۳پ صورت دوم جواب سه نوع

*نوع اول[13] اشارتی که از جانب[14] حضرت بزرگوار
آ۳۹ج پادشاهی که محفوف انواع انوار[15] الهی باد درباب فتح طرق[16]

۱-ب: اموال ۲-ث ج: آمدو ۳-پ: اسماع
۴-ب: اختیار *۵-پ ج: حذف شده ۶-ج: آن
*۷-ب: بعرض ۸-ت: حذف شده ۹-ت: تدبیر
۱۰-ب: فرموده، پ: فرماید ۱۱-پ: حذف شده
۱۲-پ: عنایتی *۱۳-ث: حذف شده ۱۴-پ: حذف شده
۱۵-پ: اسرار ۱۶-ب ت ج: طرف، پ: طریق

یگانگی*[1] و سد ابواب بیگانگی[2] و تمهید[3] قواعد* وداد[4] و تشیید[5] مبانی محبت و اعتضاد صادر *شده[6] یعلم الله تعالی که ان را ازجمله تفضلات ربانی و تطولات یزدانی دانسته[6]* شد و از مدتی باز خاطر متعلق سلوک مخالصت وموافقت می بود و ازعواقب شروع که مقرون برضا یا بمنع باشد وثوق[7] حاصل نمی شد چون کمال دین داری و وفور پرهیز کاری و شمول اهتمام بمحافظت بلاد و[8] عباد ازخدمت سلطان اعظم دامت سلطنته درین مسابقت و مبادرت که موذنست[9] بورود موارد[10] اتحاد معلوم ومصور[11]* گشت و نص المومنون اخوة خود محقق ومقررست ازینجانب[12] نیز در[13] فتح الباب ارادت واعتقاد شروع[11]* رفت وان راذخیرهٔ نیک نامی و مادهٔ پسندیده *فرجامی گردانید[14] ویقین است که این[15] حالت[16] منتج ثمرات ومثمر[17] مثوبات گردد واز میامن

---

*۱-پ: رسد ۲-پ: نکانکی ۳-ث: تمهد *۴-پ: وفا

۵-پ: تشبیه *۶—۶*-پ: از- شده- تا- دانسته- حذف شده

۷-پ: وقوف ۸-پ: حذف شده ۹-ت: مودتست

۱۰-ت: حذف شده *۱۱—۱۱*-ب: از- گشت- تا- شروع- در حاشیه نوشته شده

۱۲-پ: ازان جانب، ت: ازینجا ۱۳-آ: حذف شده

*۱۴-ب: فرجا میکردانید، پ: فرجامی- حذف شده

۱۵-پ: حذف شده ۱۶-ت: حال ۱۷-پ: ثمر

آن مصالح جهانیان بر احسن قواعد تمهید[1] یابد[2] و مناجح[3] عالمیان بر اوکد مبانی تاکّد پذیرد ان شاء الله تعالی[4]

نوع دوم چون از[5] الهام فایض بحق وفیض ملهم مطلق جلّت کبریاؤه[6] و[7] توالت آلاؤه[8] نصّ تعاونوا علی البرّ والتقوی بمسامع *شریفهٔ حضرت[9] سلطانی دامت سلطنته رسید[10] و باوامر ان مؤتمر شده با[11] این جانب طریق مواخاة و ولا[12] مسلوک و قاعدهٔ محبت و مصافاة ممهد[13] و موکد گردانید و درین طلب مسابقت و تقدم واجب دانست و الفضل للمتقدم ازین جانب نیز این[14] داعیه را لبیک

آ۹۳پ اجابت گفته آمد[15] و قال تعالی اجیبوا داعی الله و زبان

آ۶۷ب آ۵۸ث *[16]زمان گفت[17] لبیک اذ[18] دعوتنی لبیکا احمد ربّا ساقنی[19] الیکا[20] شک نیست کی[16]* حکمت ربانی در تفویض امور بلاد و[21] عباد باصحاب[22] قدرت و شوکت آنست کی جهانیان بظلّ

۱-ث: تمهد ۲-آ: بالای سطر نوشته شده ۳-ب: مناجح، پ: مناهج

۴-ب پ ث ج: العزیز ۵-ت: حذف شده ۶-ب ث: کبریاءه

۷-ب: حذف شده ۸-ب ث: آلاءه *۹-آ: حضرت شریفهٔ

۱۰-آ: حذف شده ۱۱-ب: با، ت: تا ۱۲-ب: والات، پ ث ج: موالاة

۱۳-آ: تمهید ۱۴-ب پ: حذف شده، ت ث ج: ان ۱۵-ت: آید

۱۶-۱۶-ج: از-زمان-تا-نیست کی-در حاشیه نوشته شده ۱۷-ب: کفنست شعر

۱۸-ب: اذا ۱۹-ب: ساقی ۲۰-ت: حذف شده ۲۱-پ: حذف شده ۲۲-ج: بااصحاب

ظلیل ایشان استظلال نموده از عوارض آفات و غوایل
مخافاة *مصون و مامون[1] مانند[2] واین معنی جز بمحبت سلاطین
و مودت ملوک تمشیت نیابد تا[3] ایشان درنعیم[4] نعمت
معدلت بین المملکتین فرقی تصور نکنند و منافع و فواید
آن ازحیز[5] تحریر و بیان تقریر خارج افتد امیدست کی
این مصادقت مقارن دوام و این موافقت علی مرور
الشهور و الایام[6] باشد وجهانیان بدان محظوظ و محتظی گردند
ان شاء الله تعالی[7]

نوع سوم

چون عواطف نامتناهی حضرت الهی در
حق سلاطین اسلام و ملوک انام[8] در *تزاید و تضاعف[9] ت ۶۵
باشد ایشان را برسلوک مسالک وداد و انتهاج[10] مناهج
محبت و اعتضاد *باعث و محرض[11] شود تا ببرکات آن
بقاع و بلاد مسکون و معمور وطوایف عباد مرفه و مسرور
گردند[12] چه *پادشاهان در بنی نوع[13] بمثابت سرند و دیگران ج ۴۰
چون بدن وحیات بدن بی وجود سر محال باشد وچون آ ۶۱

---

*۱- ت: مامون ومصون ۲- پ: ماند ۳- آ: تا، ج: با
۴- آ: نعیم، پ ث ج: تعیم ۵- ت: خبر، ث: حیر
۶- پ: والاعوام ۷- پ: العزیز ۸- ج: ایام
*۹- ت: تضاعف وتزاید ۱۰- پ: منهاج *۱۱- پ: حذف شده
۱۲- آ: بالای سطر نوشته شده *۱۳- پ: بادشاه درین نوع

در مصادقتی که برجهانیان مبارک ومیمون باد فتح الباب
ازجانب جناب[1] بزرگوارحضرت[2] سلطانی دامت سلطنته
بوده واجر مبادرت و مثوبت مسابقت آنحضرت را
حاصل شده ازین جانب نیز جز ارتضا و اصطفا امری دیگر
چگونه تصور توان کرد[3] لک البشری[4] بما ترضی رضینا
۹۴ پ توقعست که بر وجهی که رای شریف حضرت[5] شهریاری بران
قرارگرفته بعدالیوم طرق[6] مکاتبات مسلوک و ابواب *مراسلات
و مفاوضات[7] مفتوح باشد ورسل[8] ورسایل[9] تجار وقوافل علی
تواتر الازمنة والشهور وتعاقب الایام والعصور وارد و واصل گردند[10]
و بذکر مطالب و مقاصد استنهاض[11] واجب دانند[12] تا در اتمام[13]
حسن اهتمام مرعی و مبذول افتد ان شاء الله تعالی *دولت مخلد
و اساس کامرانی ممهد باد[14]

۱ـ پ : حذف شده

۲ـ پ : حذف شده ۳ـ پ : حذف شده ، ـ مصراع ـ افزوده شده

۴ـ ب : البشر ، پ : العشرین ۵ـ ت : حذف شده ۶ـ ب : طرف

*۷ـ پ : و مفاوضات ـ حذف شده ، ت : مراسلات و ـ حذف شده

۸ـ ث : حذف شده ۹ـ پ : حذف شده ۱۰ـ ب : کردد

۱۱ـ ت : استنخاض ۱۲ـ پ : داند

۱۳ـ پ ج : ان ـ افزوده شده

*۱۴ـ ت : حذف شده

فصل نهم[1] در طلب وصلت وجواب مشتمل بر دو صورت

صورت[2] اول در طلب سه نوع

نوع اول بر رای جهان آرای و فکر صواب فرمای

مخفی نماند که *از انگاه[3] باز که دست قدرت رب العالمین[4] در تخمیر طینت ابو البشر آدم[5] صلوات الله* و سلامه علیه[6] شروع فرمود و گفت[7] خمّرت طینه ادم بیدیّ اربعین صباحاً جهت انک تا بقای نسل را امتداد باشد و *از هر[8] مولودی[9] که موجود شود آثار قدرت و عظمت و ایجاد[10] موجد علی الاطلاق جل ذکره وعمّ شکره جهانیان را واضح و

۶۸ب لایح گردد قاعدهٔ امتزاج و ازدواج *در بنی نوع[11] امری واجب و قضیهٔ متحتم گردانید بنا برین مقدمه اگر داعی *دولتخواه خواهان[12] آن باشد کی در سلک اولاد[13] آن حضرت انخراط یابد و یکی[14] از کرایم[15] خاندان سلطنت و پادشاهی *بر وجه حکم[16] شریعت اختصاص گیرد و رای همایون کی مهبط انوار

۱ـ ج: حذف شده ۲ـ پ: حذف شده

*۳ـ ت: حذف شده ۴ـ ب ت ث: جل جلاله ـ افزوده شده ۵ـ آ: حذف شده

*۶ـ آ: و ـ حذف شده پ ج: علیه وسلامه ۷ـ پ: کفتست

*۸ـ ت: حذف شده ۹ـ پ: مواردی ۱۰ـ ب: اتحاد *۱۱ـ پ: درین نوع

*۱۲ـ ت: دولتخواهان ۱۳ـ پ ج: خدام ۱۴ـ پ ث ج: بیکی

۱۵ـ پ: حذف شده *۱۶ـ ت: بحکم

فیض[1] لایزالی حضرت الهیست اتمام آن را تکفل فرموده
اجازت شریف[2] بعقد مناکحت و تکمیل مواصلت ارزانی
دارد از کمال دین داری و وفور مخلص نوازی آنحضرت
مستبعد ننماید و دولتخواه[3] در باقی عمر از جادۀ موافقت[4]
۵۴ آ پ ۵۹ ث انحراف نجوید و اشارات[5] آنحضرت را* که مقرون برضای
۶۶ ت الهی باشد[6] متابعت واجب شناسد شعر[7]

ترا گر[8] چون منی فرزند باشد
یقین می دان که دوران بندۀ تست
غلط[9] گفتم که چرخ و اخترانش
اسیر افتاده و افکندۀ تست

*بر زیادت[10] ابرام[11] اقدام *نمودن نوعی از انبساطست[12] اتمام
امور جمهور منوط بارای[13] علیه حضرت سلطنت پناه باد بالنبی وآله

۱ـ ث: فضل ۲ـ ت: شریفه
۳ـ پ ج: چاکر دولتخواه ، ث: محب دولتخواه
۴ـ پ ج: مطاوعت ۵ـ اشارات: پ ج ـ اوامر و نواهی
*۶ـ پ ج: حذف شده ۷ـ پ: بیت ، ج: حذف شده
۸ـ ب: که ۹ـ پ: غلط
*۱۰ـ پ: بزیادت ۱۱ـ ث: بالای سطر نوشته شده
*۱۲ـ پ: نمودن از بی ادبیست ، ج: نمودن نوعی از بی ادبی است
۱۳ـ آ: برآی ، پ: تا رای

نوع دوم بر رای همایون لازال[1] مقرونا[2] بالمیامن
و المناجح متکفلا لاتمام المطالب و المصالح پوشیده نماند که
تمهید قواعد[3] مواصلت میان طوایف عالمیان بتخصیص[4]
ملوک عدل پرور و سلاطین فضل[5] گستر تا[6] موجب بقاء[7] نسل
آ۴ ج باشد[8] امری[9] معهود و سنتی[10] مسنونست و نصّ حدیث
تناکحوا[11] تکثروا فانّی اباهی بکم الامم یوم القیامة[12] ولو[13] بالسقط
درین باب از اوضح[14] شواهد و اوکد دلایل بنا برین مقدمه
اگر مخلص دولتخواه را داعیهٔ انک یکی از دعاگوزادگان در
آ۶ آ سلک[15] فرزندان آنحضرت انخراط[16] یابد در خاطر قرار[17] گیرد
امیدوارست که چون رای همایون بغور آن رسیده عواقب
امور را تامل فرماید[18] این سوال مقرون اجابت گردد تاسیسا[19]
علی هذا الاساس خواجه جلال الدین را * که ازجمله امنا[20]
و معتمدانست و ظاهر و باطن او[20] بحلیه[21] دیانت و

۱-پ: لازالت ۲-ب: عالبا ۳-پ ث ج: قاعده
۴-ت: میان - افزوده شده ۵-ب: عدل ۶-ت: با
۷-ت: حذف شده ۸-ث: نباشد ۹-ث: امر
۱۰-پ: وسیلتی ۱۱-ب: تناکحو ۱۲-پ ت: القیمة
۱۳-ث: بالای سطر نوشته شده ۱۴-ت: اوضح ۱۵-پ ج: بندگان و - افزوده شده
۱۶-آ ت ج: انخراط ۱۷-پ: حذف شده ۱۸-پ: نماید، ت: فرمایند
۱۹*-ت: که یکی از امنا ۲۰-ث: حذف شده ۲۱-آ: امانت و - افزوده شده

کمال تدبیر متحلی[1] ببندگی فرستاده شد تا[2] درین باب
*بانواب[3] نامدار بحثی که مستدعی اتمام و مستنهض
اهتمام آنحضرت باشد تقدیم کند وچون اجازت شریف
بصدور[4] پیوندد بزودی بدینجانب اعلام دهد[5] تا ازجانب
۹۵ پ دعاگوزاده فرزند اعز محمد ابقاه الله تعالی[6] یکی از قضاة
نامدار و ولاة تقوی کردار[7] بوکالت منصوب شده متوجه
آنحضرت کی قبله اقبال ومقصد[8] اعاظم اقبال است گردد
*وعقد[9] مواصلت را باکریمهٔ ازکرایم خاندان پادشاهی و
مملکت صانها الله[10] فی خدر[11] العفة والرشاد وحفظها فی
حجر الصلاح[12] والسداد چنانک رای همایون صلاح داند موکد
گرداند ان شاء الله تعالی *جهان بکام و دولت مستدام باد[13]

نوع سوم بررای جهان افروز مخفی نماندکه[14] اتمام
مصالح جهانیان وضبط مناجح[15] عالمیان بموافقت سلاطین
اسلام که حُماة بیضهٔ[16] دین و رُعاة حوزهٔ[17] ملک اند[18] تحقق[19] یابد[20]

۱-پ: متجلی ۲-ت: حذف شده، ث: تا *۳-ب: ثواب ۴-ت: حذف شده
۵-ت: دهند ۶-پ: فی ظلکم-افزوده شده ۷-ب پ ت ث ج: شعار
۸-ت: مقاصد *۹-آ ب ت: حذف شده ۱۰-ت ج: تعالی-افزوده ۱۱-پ: حرز، ت: بحذر
۱۲-ت: الفیلاح *۱۳-پ ج: جهان بکام باد و دولت مستدام، ت: حذف شده
۱۴-پ: حذف شده ۱۵-ب: مناحج، ب: مناحح ۱۶-ب: بیضیهٔ
۱۷-پ: جوزه ۱۸-پ: از ۱۹-پ: بحقق، ت: محقق ۲۰-ت: باید

۶۸ب و بلاد و بقاع معمور و طوایف[1] عباد مرفه و مسرور گردند
وچون موافقت ملوک انام بمواصلت استحکام پذیرد
و مجانبت باتحاد و مباعدت باعتضاد استبدال[2] گیرد هر آینه
طبقات جمهور را ترفّه معاش و ترتّب اسباب انتعاش
بیشتر دست دهد* و طالب[3] این حال *در همه احوال
مصیب باشد[4] بنا برین مقدمه *بعز عرض[5] رسانیده می آید
۶۶ت که[6] دعاگوزاده فرزند* اعز اکرم[7] عبد الرحمن[8] طول الله عمره[9] بانواع
هنرها متحلیست[10] و از ابنای جنس بوفور فضایل و کمالات
مستثنی[11] و ممتاز و عزحسب را[12] باشرف[13] نسب جمع گردانیده
درین وقت بالهام دولت و سعادت می خواهد که در
عداد اولاد[14] آنحضرت داخل باشد و باکریمهٔ از کریمات[15]
خاندان سلطنت اختصاص یابد تا آن نیز[16] مکمل اسباب[17]
سعادت و شرف او گردد بنا برین مقدمه مخلص دولتخواه
۹۵پ بعرض این معنی که بحقیقت مادهٔ مفاخرت و مباهاتست

۱ـ ب: طایف ۲ـ آب: استدلال، پ: استقلال
*۳ـ پ: حذف شده، ت: و مطالب *۴ـ پ ج: بهیچ حال ملوم و معاتب نگردد
*۵ـ ب: بعرض ۶ـ ب: حذف شده *۷ـ آت: اعز ـ حذف شده، ب: اعز الکرم
۸ـ ت: الرحمان ۹ـ پ ج: فی ظلکم ـ افزوده شده ۱۰ـ پ: متجلیست
۱۱ـ پ: مستغنی ۱۲ـ پ: حذف شده ۱۳ـ آب ت: حذف شده ۱۴ـ پ ج: بندکان
۱۵ـ ث: کرایم ۱۶ـ ت: حذف شده، ث: بالای سطر نوشته شده ۱۷ـ آ: انسباب

۵۹ ث مزاحم رای جهان آرای شد تا اگر این مطلوب بحصول می‌پیوندد
وجمال این مراد سر[1] ازحجاب[2] احتجاب[3] بیرون می آرد
وکلاجهت اتمام معین کردند[4] و اهتمام را بدان مرحمت
بی دریغ تکفل فرماید تا میامن آن حالاً و مآلاً قرین روزگار
۶۱ ج حضرتین گردد ان شاء الله تعالی بوین ابرام[5] مترقب عفوست
جهان بکام باد[6]

صورت دوم در جواب برضا یا بمنع[7*] وهر یک مشتمل بر سه نوع اما صورت رضا[8]

نوع اول بعد ازعرض وظایف التیاع وذکر رواتب[9]
دولت خواهی اعلام می رود که احوالی که قلم گوهربار متکفل
۶۲ آ تقریر و تحریر آن شده بود و در باب وصلت کلمهٔ چند
فرموده چون رعایت کفاءت ازجملهٔ لوازم مواصلتست و
درین باب این معنی را وضوحی[10] هرچه تمامتر بسمع ارادت
اصغا نموده ازین جانب نیز[11] مورد ان مطلب بموکدات
رضا مصفی گشت و قرعهٔ اختیار ازجمیع[12]

۱-آ: حذف شده ۲-آ: حجالت، ب ت: خجالت ۳-پ: استجاب ۴-آ: کردد
۵-پ: اقدام وابرام، ج: ابرام و اقدام ۶-ت: بمنه و بمنه - افزوده شده
۷*-۷-پ ج: دررضایا (یا: پ- با) منع، در: ت- حذف شده، برضا: ب- رضا
۸-ث: برضا ۹-پ: رواتت، ث: روایت ۱۰-پ: بوضوحی
۱۱-پ: حذف شده ۱۲-ب: جمع - درحاشیه نوشته شده، پ: حمع

ملوک[1] اقطار و امصار برحضرت عالی سلطانی دامت سلطنته افتاد[2] بهر وقت که وکلا و نواب جهت این[3] مصلحت خیر متوجه گردند بر وجهی که فرمودهٔ شارع صلوات الله و سلامه علیه[4] است اتمام* آن را[5] التزام نموده آید بمشیة[6] الله وعونه دولت دایم باد

نوع دوم بعد از اخبار اخلاص نموده می آید که اشارتی که در باب شاه زادهٔ جهان ثمره دوحه[7] السلطنة[8] درّة عقد المملکة ابقاه[9] الله تعالی فی ظل الظلیل السلطانی[10] فرموده و وصلتی* را با این جانب[11] التماس نموده چون کمال* حسب و شرف نسب[12] خدمتش اظهر من الشمس[13] و ابین من الامس معلوم است و فضایل نفسانی و ۹۶ پ
کمالات انسانی او[14] که مزینات[15] اوضاع سلطنت وممهدات قواعد پادشاهی و مملکت اند بکرات استماع رفته دران[16]

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ آ: افتاده ۳ـ آ ب: ان
۴ـ پ: علیهم *۵ـ پ: حذف شده ۶ـ ب: بمشیته، پ: تتمه
۷ـ ب: درحاشیه ـ الدوحة درخت بزرگ از هر نوع که باشد ـ افزوده شده، پ: درجة
۸ـ ب ت: السلطنه ۹ـ پ: ابقاها ۱۰ـ آ: سلطانیة
*۱۱ـ پ: حذف شده *۱۲ـ ت: نسب وشرف حسب ۱۳ـ ب: الشمش است
۱۴ـ ب: او ا، پ ث ج: او را ۱۵ـ آ ث: مزنیات، پ: مزیّت
۱۶ـ ب ت: درین

باب بعزید تاملی افتقار نیفتاد هرچه رای شریف سلطانی
بران قرار گیرد پسندیده اینجانب باشد[1] میعاد اتمام این[2]
مهم خیر میقات ارسال نواب و وکلا خواهد بود زیادت
نمی نویسد دولت جاوید باد

۶۹ ب نوع سوم معروض رای[3] جهان افروز[4]* گردانیده
۶۷ ت می آید[5] که کلمهٔ چند کی[6] درباب مواصلت با این جانب
رای عالی را سانح و عارض شده وجهت شاه زادهٔ جهان
قطب سپهر سلطنت و درّی فلک پادشاهی و مملکت
اسبغ الله علیهٔ[7] ظللکم اندیشه بخیر فرموده شک نیست
که درین صورت[8] خاطب[9] درعداد یکی از اولاد بل عزیزتر
انخراط می یابد[10] وچون شاهزاده طول الله عمره ازجملهٔ
سلاطین زادگان روزگار بکمال فضایل و آداب موصوف
ومتحلیست[11] این جانب را کدام سعادت با ان[12] مساوی
گردد که مثل او فرزندی نجیب[13] درسلک اولاد منخرط
یابد[14] برانچ رای شریف[15] درین معنی تصور فرموده[16]

۱ـ ج: حذف شده ۲ـ آ: آن ۳ـ ت: حذف شده ۴ـ ب ت: ارای
*۵ـ ب: مکرر دانذ ۶ـ ث: حذف شده ۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ت: باب
۹ـ پ: حذف شده، ث: حاطب ۱۰ـ ت: که ـ افزوده شده ۱۱ـ ت: متجلی است
۱۲ـ پ: از، ت: ناخوانا ۱۳ـ ت: ومتجلی است ـ افزوده شده ۱۴ـ پ ج: کردد
۱۵ـ ت: سلطانی ـ افزوده شده ۱۶ـ ت: فرماید

مزیدی صورت نمی بندد وفی هذه کفایة مصراع[۱]

عین رضای ماست هر آنچ[۲] رضای تست

*دولت مستدام باد[۳]

و[۴] امّا صورت منع[۵]

نوع اوّل بعد از عرض متجددات احوال اخلاص وذکر
ممهدات قواعد اختصاص اعلام می رود که اشارتی که در باب
قضیه وصلت فرموده بودند حال آنست که درین سال
از[۶] هجوم لشکر[۷] مخالفان نقصانی فاحش بمحصولات دیوانی
۹۶ پ وارتفاعات[۸] خاصه راه یافته است[۹] وخسارتی که هزار
۶۰ ث یک ان در خاطر نبوده واقع شده و شک نیست که چون
بین الجانبین قاعدهٔ وصلتی ممهد گردد *درخور[۱۰] آن بمزید
۴۱ ج اخراجات احتیاج افتد و تکفّل مؤناتی[۱۱] که لایق حضرتین باشد
ازنقود و اجناس و مرصّعات وخدم و مواشی[۱۲] و غلمان
وجواری وخزانه و فراش خانه و سایر[۱۳] آنچ از[۱۴] لوازم آن
باشد ضروری الوجود گردد وچون درین سال خسارات[۱۵]

۱-پ ث ج: حذف شده ۲-ب پ ث ج: ان-افزوده شده *۳-ث: حذف شده

۴-ت: حذف شده ۵-ت: سه نوع-افزوده شده ۶-ج: حذف شده ۷-ب: و-افزوده شده

۸-پ ج: متوجهات ۹-آ پ: حذف شده *۱۰-ت: درجوز، ج: ودرخور

۱۱-ب: موونانی ۱۲-آ ت ج: مواشی، پ: خواتین ۱۳-ث: و-افزوده شده

۱۴-ت: حذف شده ۱۵-آ ث: خسارت

بی نهایت اتفاق افتاده اگر حالیا اتمام این قضیه راموقوف آ-۶۲آ
دارند از[1] کمال الطاف آنحضرت مستبعد ننماید[2] و یقین
است کی این دولتخواه را درین باب معاتب نگرداند
دولت مستدام باد

نوع دوم بعد از تمهید شرایط دعا و تجدید رواتب
ثنا نموده میشود که[3] کلمهٔ چند کی قلم گوهر بار درباب قضیه
مواصلت در سلک عبارت آورده و این دولتخواه رادر
مقام اختصاص بدان حضرت دانسته شک نیست
کی این معنی زیادت بر[4] توقع و تصور این دولتخواه بوده
فاما از عذری واضح که عرض[5] آن واجبست چاره نیست
عرضه می افتد[6] کی دعاگوزاده که مخصوص بدین معنی اوست
هنوز در عداد اطفال است[7] و بعارضهٔ که نصیب اعادی
آن حضرت باد معذّب و معنّی اگر حالیا در[8] اتمام این
قضیه*توقفی فرمایند[9] بکمال مکارم حضرت پادشاهی
مناسب تر باشد[10] و یقین است کی این معنی مستصوب رای

۱-پ: اگر ۲-پ: نباشد ۳-ث: حذف شده ۴-ب پ: حذف شده
۵-ث: غرض ۶-ث: می دارد ۷-پ: حذف شده
۸-آ ب پ ت ج: حذف شده
*۹-پ ج: را موقوف دارند
۱۰-آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده، ث: حذف شده

جهان آرای گردد برین ابرام و اقدام مترقب اغماض
است جهان بکام باد

نوع سوم بعد از عرض وظایف خدمت و اخلاص
۶۷ آت اعلام می رود که اشارتی کی در باب قضیهٔ مواصلت
۹۷ پ فرموده اند و کتاب کریم و خطاب شریف بذکر آن ناطق
۶۹ آب بوقوف پیوست عرضه می افتد که پیش از وصول مثال
همایون و[1] ورود[2] رسولان کرام بمدت سه[3] چهار ماه
از جانب سلطان معظم ملک[4] العرب و العجم فلان الحق
والدین ابدت دولته رسل و رسایل متواتر شده بودند و
بخطبهٔ دعاگوزاده رغبت نموده و از اینجانب[5] اجابت رفته
و یعلم الله تعالی کی اگر نه[6] واسطهٔ این حال بودی دعاگوزاده را
بهتر[7] از انخراط در سلک حرم آن حضرت کدام سعادت
صورت بستی و اگر مخدرهٔ دیگر داشتی آنرا قایم مقام
گردانیدی چون[8] صورت حال برین منوالست امیدوار که[9]
این عذر در محل قبول آید ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ج: حذف شده
۳ـ ت: حذف شده ۴ـ ت: سلاطین ـ افزوده شده
۵ـ ب: اسخانب ۶ـ پ: حذف شده
۷ـ ت: بهر ۸ـ آت: حذف شده
۹ـ ب: حذف شده

20*

فصل دهم در* تهنیت زفاف دو صورت[1]
تهنیت و جواب

*صورت اوّل در تهنیت سه نوع[2]

نوع اوّل بعد از[3] عرض وظایف دولتخواهی و شرح اخلاص بی تناهی بمحل[4] انها* رسانیده می آید[5] که چون اخبار سازهٔ زفاف مبارک که بر آنحضرت مبارک و میمون باد استماع افتاد[6] بعد از انک *الوفاء بالمدّ الالتیام والاتفاق[7] بالرفاء والبنین برزبان راند امداد بهجت و سرور بروجهی تواتر *وتوارد[8] یافت که تقریر از تعبیرآن قاصرست و زبان روزگار گفت[9]

فلم تک تصلح الّا له ولم یک یصلح الّا لها

امیدوارست که این زفاف میمون مقرون[10] بایلاد اولاد امجاد واسعاد احشاد[11] انجاب[12] باشد *وحضرت شریفه را[13] از

---

*۱-پ: حذف شده

*۲-ج: حذف شده ۳-پ: حذف شده

۴-پ: حذف شده *۵-پ ت ج: می رساند ۶-آ: که - افزوده شده

*۷-پ ت ج: حذف شده، ث: درحاشیه نوشته شده وهمچنین درحاشیه - سو سته شدن بیکدیگر - افزوده شده

*۸-ج: حذف شده ۹-پ ث: شعر - افزوده شده ۱۰-ث ج: حذف شده

۱۱-آ: احشادو، پ ج: اشبال، ث: احفاد

۱۲-ت: اینجانب *۱۳-پ ج: وبندگی حضرت را، ت: وحضرت شریف را

آ۶۰ ث میامن این[1] مواصلت اسباب افراح متزاید[2] و متضاعف[3] گردد ان شاء الله تعالی *دولت دایم باد [4]

نوع دوم

بعد از اعلام دواعی موافقت و شرح بواعث
۴۲ ج مخالصت و مصادقت انها می رود که چون منهیان احوال
۹۷ ب آ / آ-۶۳ و داد و مبلّغان[5] اخبار[6] محبت و اتحاد[7] صورت زفاف مبارک
که *بران حضرت[8] مبارک و میمون باد[9] باز[10] نمودند بعد از
شمول استبشار و وفور استظهار[11] این ابیات انشاد[12] کرد [13]

مهر تابان چون[14] توجه کرد با برج شرف
اختران کردند *بر رسم[15] خدم تصفیف[16] صف
ماه مجمرسوز گشت و مشتری شد خطبه خوان
با عطارد حجت اقرار و[17] با ناهید دف
گفته یارب خسروا[18] این وصلت[19] فرخنده باد
عقل و نفس و جنّ و انس آمین[20] کنان از هر طرف

۱- ت: ان ۲- ت: متواتر ۳- ب: مناضاعف ، ث: مضاعف
*۴- پ ج: حذف شده ۵- ث: متغلبان ۶- ت: احوال ۷- ث: اعقاد
*۸- ت: ناخوانا ۹- آ: حذف شده ۱۰- ت: حذف شده ۱۱- ت: ناخوانا
۱۲- ت پ: انشا ۱۳- پ: بیت - افزوده شده ، ث: شعر - افزوده شده
۱۴- چون: پ: تا *۱۵- ب: برسم ۱۶- ب: و تصفیف ، ج: تضعیف
۱۷- ج: حذف شده ۱۸- ب ث: بخسرو ۱۹- پ: وصلت ، ت: ناخوانا
۲۰- ب: و امین ، پ: امین

چون بدین وصلت میمون[1] و زفاف همایون خاطر
مبارک را استیناسی که مادّهٔ بهجت دولتخواهان است
۶۸ ت حاصل شده شک نیست که این معنی بجمیع[2] طوایف
سرایت کند چه پادشاهان بمثابت ارواح[3] اند و اشخاص
بشری *ابدان و اعضا[4] وچون *مزاج روح[5] بطیبت[6] و استقامت
اختصاص یابد ان حال بجمیع اعضا و اطراف بدن[7] مفضی و
مسرّی[8] گردد حق تعالی اسباب جمعیت خاطر انور[9] که موجب
ترفّه *جهانیان و رغد معیشت عالمیانست[10] روز بروز
زیادت[11] داراد بالنبی و آله *الاطهار و صحبته الغراء الزاهرین[12]
۷۰ ب نوع سوم معروض رای عالم ارای گردانیده می آید کی
چون اخبار سارّهٔ زفاف مبارک[13] کی بتیمّن مقرون باد بدین
دولتخواه رسید امداد ارتیاح تزاید و تضاعف یافت
و محقق شد کی حصول امانی برایسر وجوه مقارن ایام و

۱- ث: حذف شده ۲- آ: این- افزوده شده ۳- ارواح: پ - سر
*۴- پ ج: بمثابت اعضا وجوارح ، ث: بمثابت ابدان و اعضا
*۵- پ: مزاج سر ، ج: سر ۶- ب: بطننت ، پ: بطست ، ث: بطیبت
۷- پ: بذان ، ت ث: حذف شده ۸- ج: مساری ۹- آ: انوار
*۱۰- پ ج: جهانیانست ۱۱- پ: زیاد ، ج: در زیادت
*۱۲- پ: حذف شده ، ث: الطاهرین و صحبه الغر الزاهرین ، ج: الطاهرین
۱۳- پ: حذف شده

اوقات سلطانی[1] لازالت مستغرقة باستیفاء اللذات[2]
مستوعبة اقسام[3] الحسنات خواهد شد و جهانیان را در ۹۸ پ
ضمن این حال اسباب ترفّه معاش بر وجهی دست
خواهد داد که دست روزگار بر تصریف[4] و تغییر
آن قادر نباشد و امیدست که حضرت ربوبیت جل
جلاله در تیسیر مطالب و تحصیل مآرب آنحضرت
روز بروز اسباب توفیق مهیا گرداند و مشارب آمال[5]
مصفی و مهنا گردد ان شاء الله تعالی[6]

صورت دوم در جواب سه نوع

نوع اوّل الطافی کی از حضرت معلا لازالت مقرونة
باعنان[7] السماء در بارهٔ این محب[8] دولتخواه صادر شده بود
و بر زفافی کی اتفاق افتاده تهنیت فرموده از تفقدات
حضرت شریفهٔ سلطانی[9] لازالت من العظمة بمزیدة
مستغرب نشمرد شک نیست کی[10] اقتفاء[11] آثار شریعت

۱-آ: سلطنت ۲-پ: الذرات

۳-ج: لاقسام ۴-پ: تعریف ۵-ب: و- افزوده شده

۶-آ: تعالی والله اعلم ، ث ج: العزیز ۷-ب: باعیان ، پ: باعسانی

۸-پ ج: حذف شده ، ت: محب مخلص

۹-پ: حذف شده ۱۰-پ: حذف شده

۱۱-ب: اقتفاء ، پ: افتقار ، ث: اقتفاء

سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه بحکم حدیث[1] من
تزوج فقد احصن ثلثی دینه الا فلیتق[2] الله فی الثلث الباقی
برجمیع اهل اسلام واجب و لازم است و برولاة امرکه
متقلد[3] کلیات مصالح انام و معتنق مهام[4] جمهور اهل[5] اسلام اند
اوجب و الزم تا[6] مجموع طوایف[7] از مزالق شهوات[8] ومدارک
شبهات[9] احتراز نموده برسنت الناس علی دین ملوکهم
آ۴۲ ج ۶۱ ث درجمیع قضایا بتخصیص قضیهٔ ازدواج متابعت شریعت را[10]
امری فرض[11] و قضیه متحتم[12] شناسند[13] و بدان واسطه ازاغواء
شیطان و اغراء[14] نفس امّاره خلاص یابند حق تعالی* حضرت
عالی[15] سلطانی اعظمی را که مذکر[16] دولتخواهان قدیم[17] است
بمنتهای مطالب واصل گرداناد بالنبی وآله وصحبه
آ۶۳ آ **نوع دوم** چون مثال اعلی اعلاة[18] الله تعالی[19] مشتمل بر

۱ـ پ ج: حذف شده ۲ـ ب: الا فلیتقی
۳ـ ت: متقلدان ۴ـ پ: مهمات ۵ـ آ: حذف شده
۶ـ پ: با ۷ـ ث: ان ـ افزوده شده ۸ـ ج: شُبُهات
۹ـ پ: سهوات ، ج: شهوات ۱۰ـ پ: حذف شده
۱۱ـ فرض: ت ـ واجب ۱۲ـ پ: متحمّ ۱۳ـ ث: شناسد
۱۴ـ پ: اغوای *۱۵ـ ث: حذف شده ۱۶ـ مذکر: پ ج ـ مجلّ
۱۷ـ ب: اقلیم ۱۸ـ ب پ: حذف شده
۱۹ـ پ: شانه ـ افزوده شده

تفقد مخلص دولتخواه از ارسال رسل ابرار وارد و واصل
آ۹۸ پ شد[1] مورد کرمیش بانواع تکریم تلقی یافت و بر وفور
آ۶۸ ت الطافی کی از حضرت کیوان رفعت صدور یافته بود
وظایف دعا و رواتب مدحت و ثنا *موظف و مرتب[2]
داشته تهنیتی کی زبان قلم گوهر بار بذکر ان جریان نموده[3]
در تبشیر زفاف کمال الطاف بجای آورده از مکارم[4]
حضرت اسمان شکوه غریب و بدیع ندانست و بدین
التفات کی از ان حضرت صادر شده امداد استظهار
متزاید و متضاعف[5] گشت دولت ابد پیوند مقارن رایات
همایون باد

نوع سوم چون از حضرت عالی[6] سلطانی اعظمی خلد
الله سلطنته مبشّر نهانی[7] کی بحقیقت مبلّغ اسباب آمال و
امانیست بدعاگوی دولتخواه رسید و بشارت اعتنا[8] و
التفات آن حضرت *[9] معلوم و محقق گشت[10] مقدم اورا باعزاز
آ۷۰ ب و اکرام *تلقی نموده[11] بر وفور الطاف و اشفاق آنحضرت*[9]

۱- ب: نشد   *۲- ت: مرتب و موظف
۳- پ ج: نموده و، ث: نمودو   ۴- مکارم: پ ج- فواضل
۵- ب: متاضاعف، ت: منطاعف   ۶- ج: حذف شده
۷- ث ج: تهانی   ۸- پ: احنا   *۹- *۹- ث: از- معلوم- تا- آنحضرت- حذف شده
۱۰- ج: شد   *۱۱- ت: حذف شده

امداد دعوات متواتر و متعاقب گردانید و با وجود مکاری[1] که از ان حضرت بکرات مشاهده رفته[2] صدور چنان[3] تفقدات مستبعد[4] ننمود حق عزّ[5] اسمه حضرت شریفهٔ سلطانی راه دامت سلطنته جهت[6] یادداشت مخلصان دولتخواه[7] و[8] تکریم دعاگویان بی اشتباه سالهای بسیار باقی داراد[9] بالنبی[10] و من والاه

فصل یازدهم در تهنیت ولادت دو صورت مکتوب و جواب

صورت اول مکتوب چهار نوع

نوع اول

معلوم علوم شریفه گردانیده می آید که تا اخبار *ولادت مبارک[11] شاهزادهٔ جهان ثمرهٔ دوحة[12] السلطنة[13] و قرّة اعین[14] الملوک و المملکة انبته الله نباتا[15] حسنا فی ظل
۹۹ پ الحضرة الشریفة[16] استماع افتاده نه‌ان بهجت و بشاشت[17] بدل[18] و درون راه یافته که شرح هزار یک ان قابل تحریر[19]

۱ـ پ: مکارم ۲ـ ت: کرده‌ی ۳ـ ت: چنین ۴ـ ت: حذف شده
۵ـ ب: اعز ۶ـ ت: حذف شده ۷ـ ب: و دولتخواه، ت: حذف شده
۸ـ ب: حذف شده ۹ـ پ: باد ۱۰ـ ث: العربی القرشی ـ افزوده شده
*۱۱ـ ت: مبارک ولادت ۱۲ـ پ: درجه ۱۳ـ ج: ناخوانا
۱۴ـ ب: العین، ث: عیون، ج: عین ۱۵ـ ج: بناتا ۱۶ـ پ: حذف شده
۱۷ـ پ: بشارت ۱۸ـ ب: بدن ۱۹ـ پ ث ج: تقریر

باشد درین حال[1] زبان زمان باحسن اصوات و الحان این ابیات سرایيدن گرفت شعر[2]

ایا مالکا عمّ الانام[3] بجوده

زمانک مطواع وجدّک صاعد

فربک[4] فیما ترتجی[5] لک مسعد[6]

وسعدک فیما تشتهی لک ساعد

حباکم[7] الله[8] الناس[9] انجلا[10] مطهراً

به‌کملت اغراضنا و المقاصد

فلا بدّان یعنوله[11] کل مالک

ولا شک ان یاوی الیه الاماجد

فاطر نبا[12] فی ذی المسرة مطرب

وانشد بیتا یقتدیه[13] القصاید

اذا ولدالمولود من آل هاشم

فقد زید[14] فی اهل الفضایل واحد[15]

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ت ث ج: حذف شده ۳ـ آ: درحاشیه نوشته شده ۴ـ ج: وربک

۵ـ آ: ترتجی، ت: ترجی ۶ـ پ: سعداً ۷ـ آ ت: حیاکم ۸ـ ت: حذف شده

۹ـ آ: درحاشیه نوشته شده، ب ت: حذف شده، ث: الخلق ۱۰ـ پ: تجلا، ث: بخلاً، ج: نحلاً

۱۱ـ پ: یعرله ۱۲ـ پ: بنا ۱۳ـ پ: تقمه، ت: تقیدبه، ث: تقتدیه، ج: یفتدیه

۱۴ـ ت: زاد

۱۵ـ پ: رباعیه ـ افزوده شده

۴۳ ج ای جان و دل تو منبع دانش و داد
وز دانش و داد تو جهانی[1] آباد
۶۹ ت ۶۱ ث فرزند نو[2] امد *تو ای سایهٔ حق[3]
در سایهٔ دولت تو جاوید زیاد

۶۴ آ امید ست که شاه زادهٔ جهان در سایهٔ آنحضرت بر ملوک ممالک راه تفقد[4] و[5] تفوق سپرد و اعاظم روزگار و گردن کشان گیتی[6] اوامر و نواهی اورا باطاعت و انقیاد تلقی نمایند وحضرت سلطنت را بوجود مبارکش[7] هر روز دولتی تازه وهر ساعت سعادتی بی اندازه دست دهد ان شاء الله تعالی[8]

نوع دوم *بر شرایف آرای[9] صواب فرمای مکشوف
۹۹ پ آ گردانیده می آید که چون *اخبار فرح[10] انگیز از[11] ولادت مبارک[12] شاه زادهٔ جهان[13] درّ تاج شهریاری درّی[14] فلک کامکاری نور[15]

۱- ت: جهان ۲- ب: تو
*۳- پ: بتو ای مایه فضل ، ث: بتو ای سایهٔ حق
۴- پ ث ج: تقدم ۵- ب: حذف شده ۶- پ: حذف شده
۷- پ ج: شریفش ۸- ب پ ث ج: العزیز
*۹- پ ث: برای ، ج: بر آرای *۱۰- ب: فرح اخبار
۱۱- ث: حذف شده ۱۲- آت: حذف شده ۱۳- ت: حذف شده
۱۴- پ: و درین، ث ج: و دری
۱۵- ت: کامکار

حدقة السلطنة[1] نور حديقة المملكة طول الله عمره فی ظل
الحضرة العالیه استماع افتاد مواد ابتهاج بر وجهی متواتر
و[2] متوارد شد که شرح عشر عشیر آن در طی طوامیر مندرج ۷۱ ب
نگردد *[3]و شک نیست که *از وجود[4] چنین فرزندی نامدار[5]
چنان پدری[6] بزرگوار را[7] دولتهای بی انتها متتابع و سعادتهای
بی انقضاء[8] متعاقب خواهد بود و از چنین فرعی منیف
که[9] از چنان اصلی شریف متولد شده و رود امانی بر وفق
مرام و اوابد مطالب مقرون بانتظام[10] باشد[3]* [11]

ای منبع فیض دانش و[12] معدن داد
برتو قدم نو آمده میمون باد
گردون معالی قمری دیگر دید
دریای مکارم گهری[13] دیگر زاد[14]

امیدست که آن[15] شاه[16] زاده که *خانوازاده[17] پادشاهی و سلطنت

۱-ب: السلطنه ۲-ب: حذف شده
۳-۳-پ ج: از- و شک- تا- باشد- حذف شده *۴-آ ب: از و، ت: از
۵-آ ت: از- افزوده شده ۶-ث: ندری ۷-ت: حذف شده
۸-ب: اقتضا ۹-ت: حذف شده ۱۰-آ: بالای سطر نوشته شده
۱۱-پ: رباعیه- افزوده شده، ت: شعر- افزوده شده ۱۲-ب: حذف شده ۱۳-ت: گهر
۱۴-پ: داد، ث: ذاد ۱۵-پ ث ج: این ۱۶-ت: بادشاه
*۱۷-ب: خاتون زادهٔ، پ ث: ازخانواده، ت: خانزاده، ج: از خانزاده

میلاد یافته چون اسلاف اشراف ملاذ[1] و مقصد[2] ملوک اقطار و صنادید اطراف گردد و حضرت سلطنت راحفّت با نواع البهجة و السعادة بوجود مبارک او[3] اسباب کامرانی بی توقف و توانی دست دهد و او در سایهٔ آن حضرت بمنتهای اعمار وصول یابد ان شاء الله تعالی[4]

نوع سوم بر مواقف[5] مقدسهٔ سلطانی[6] اعظمی لازالت من السلطنة بمزیدة معروض گردانیده می آید که تا ولادت مبارک[7] شاه زاده جهان[8] مهر سپهر دادگری و ماه آسمان فضل گستری قرة عیون سلاطین الافاق نور احداق الملوک علی الاطلاق لازالت ایامه[9] ممدودة البقاء و الدوام[10] الی یوم الحشر و القیام استماع افتاده[11] امداد[12] ارتیاح بحیثیتی[13] ظاهر و باطن این دولتخواه را در اهتزاز آورده مصراع[14]

که شرح صد یک آن را بیان[15] نشاید کرد

بمیا من حضرت الوهیت توالت آلاؤه و تقدست کبریاؤه

۱- ت: بلاد ۲- ب: مقدصد ۳- ت: و

۴- ت: العزیز ۵- ب ت: موافقت ۶- ج: سلطان

۷- ت: حذف شده ۸- ج: جهانیان ۹- ب: من السلطنة

۱۰- ث: بالدوام ۱۱- آ: افتادکه، ت: افتاد ۱۲- ج: آمداد

۱۳- آ: بحسی، ب: بحیثی، پ ج: بروجهی، ت: بحبشی، ث: بحشتی

۱۴- پ ث ج: حذف شده ۱۵- ب: ببیان

امیدست کی آن[1] خلف نامدار بعد از وصول باطول اعمار و[2]
احراز شرایف ملکات اخیار[3] مقتفی[4] آثار سلف بزرگوار باشد
وحضرت شهریاری را از وجود مبارک او[5] و اولاد و احفاد ۱۰۰ پ آ ۶۹ ت
او هر روز بهجتی[6] مجدد و هرساعت مسرتی موکد اتفاق
افتد ان شا الله العزیز[7]

نوع چهارم اگر مولود[8] دختر باشد اگرچه ذکر عورات[9]
روا نیست امّا میان سلاطین تفاوتی نکند و برین موجب
باید نوشت بر مساند عظمت و جلال و موافقت[10] قبول و ۴۳ ج آ
اقبال پوشیده نماند کی *سلاطین روزگار همچنانک[11] بولادت ۶۲ ث
ذکور[12] اولاد بشاشت و بهجت می باشد بولادت اناث ۶۴ آ
اولاد نیز *می باید همان حالت[13] ملحوظ نظر باشد[14] اعاظم ملوک
و سلاطین بمواصلت ایشان رغبت نمایند و از عالم
غیب فرزندی بسببی[15] کی در مطالب حضرت ببذل[16] نفس

۱-پ ث ج: این ۲-پ ث ج: در ۳-ت: اخبار
۴-ب: منقبقی ۵-ج: حذف شده ۶-ج: بمنحتی ۷-ت: تعالی
۸-پ: مولد ۹-ت: دعوات ۱۰-ت ث ج: مواقف
*۱۱-آ ب ت: سلاطین روزگار همجنان ، پ ج: طوایف سلاطین را همجنانک
۱۲-پ: و- افزوده شده *۱۳-پ ج: همان حالت می باید که ، ث: می باید که همان حالت
۱۴-پ ث ج: جه - افزوده شده ۱۵ا ب ت: سببی ، پ: سمرتی
۱۶-آ: بذل ، پ: سدن ، ث: ببدل و

و مال مسامحت واجب داند ظاهر شود پس[1] حضرت
سلطنت خلد ملکه را[2] بوجود[3] کریمهٔ که از عطایای نامتناهی
حضرت[4] الهیست *و مصطفی صلی الله علیه و سلم فرموده ۷۱ ب
ابو البنات مرزوق[5] شکر فراوان لازم است و اجتناب
از ماخذ ملالت و سآمت بالکلیه واجب و درین معنی بر
خاطر گذشت شعر[6]

ای پایهٔ[7] رفعتت زگردون بهتر[8]
چون صد پسر ست این مبارک دختر
در مرتبت[9] فیض چه دریا و چه کان
در تربیت فضل چه دختر چه پسر

صورت دوم جواب سه نوع

نوع اول

چون تباشیر صبح سعادت از افق دولت
ظهور یافت و مثال شریف مشتمل بر انواع تکریم *و تشریف[10]
بدین دولتخواه رسید و بشاشتی که از ولادت دعاگوزاده عمره
الله تعالی[11] بخاطر مبارک[12] راه یافته معلوم شد علم الله تعالی

۱ـ ج: چون ـ افزوده شده ۲ـ ج: حذف شده ۳ـ پ: بوجوه ۴ـ ب ت: حذف شده
*۵ـ پ ج: حذف شده ۶ـ پ: رباعیه، ج: حذف شده
۷ـ ج: سایه ۸ـ پ ث ج: برتر ۹ـ ب: مرتبهٔ
*۱۰ـ ث: حذف شده ۱۱ـ پ: فی ظلکم، ج: مع فی ظلکم
۱۲ـ ت: در حاشیه نوشته شده

کی بعد از انک مادهٔ استظهار بی نهایت گشت نه
چندان غبطت و مسرت روی نمود که بتقریر مقرر[1] و بتحریر[2] ۱۰۰پ
محرر[3] گردد[4] از وفور الطاف حضرت[5] خسروی و اعطاف
بی نهایت جناب جلال کسروی مستبعد نشمرد لاغرو[6]
من المسک ان یفوح[7] و من البدر ان یلوح[8] امیدست که
*او با شاهزادگان[9] جهان بمنتهای اعمار[10] واصل گردد[11] ان شاء الله تعالی[12]
نوع دوم اعلام علوم شریفه که مهبط انواع[13] انوار الهی و
محل فیض و[14] فضل *نامتناهیست گردانیده می آید که چون
مواقع اقلام گوهر بار از ایراد رسل[15] نامدار مشتمل بر انبساطی[16]
کی بخاطر مبارک[17] جهت ولادت[18] دعاگوزاده طول الله عمره[19]
راه یافته وارد و[20] واصل شد از ورود آن امداد بهجت
امداد[21] یافت و اسباب مسرت متواتر و متعاقب گشت

۱ـ ب: حذف شده ۲ـ پ ت: تحریر
۳ـ آ: تکرار شده، ت: محرر مقرر و محرر ۴ـ آ: کرددو، ج: حذف شده
۵ـ ت: حذف شده ۶ـ ت: لابد ۷ـ ب: تفوح ۸ـ ب: تلوح
*۹ـ آ ت: او بادشاه زادکان، ب: در سایهٔ دولت آن حضرت و شاهزادکان، ث: او و شاهزادکان
۱۰ـ ب: اعمال ۱۱ـ ث: کردند ۱۲ـ ت: بمنه و یمنه ـ افزوده شده
۱۳ـ پ ج: حذف شده ۱۴ـ ث: حذف شده *۱۵ـ ت: حذف شده ۱۶ـ ت: انتشاطی، ث: اسباطی
۱۷ـ آ: بالای سطر نوشته شده ۱۸ـ پ: حذف شده ۱۹ـ پ ج: فی ظل الحضرة الشریفه ـ افزوده شده
۲۰ـ ب: حذف شده ۲۱ـ پ ج: امدادی تمام

و از وصول آن بر[1] کمال مخلص نوازی که از شیم شریفه حضرت شهریاریست استدلال رفت امیدست که او[2] و[3] شاه زادگان جهان ابدالله دولتهم در احراز کمالات قصب
۷۰ ت السبق از اقران و اکفا در ربایند[4] و وضع معاش بعد از تحری[5] مراضی الهی برقانون مراضی[6] حضرت پادشاهی باشد ان شاء الله تعالی

۴۴ ج **نوع سوم** *بمحل و موقف انها[7] رسانیده می آید که چون مقاطر انفاس *در ربار گهرنثار[8] که ماده مفاخرت و سرمایه مباهاة مخلص دولتخواه بود از دست رسل کرام بوصول پیوست و خرمیئ که *از ولادت[9] دعاگوزاده انبته الله نباتاً حسناً بخاطر مبارک راه یافته اعلام رفته بعد از انک دیده را نور[10] و خاطر را بهجت و سرور افزود[11] وظایف دعاء دولت
۱۰۱ پ مجدّد و موظّف گشت امید بفیض بی انقطاع احدی و

۱- ب: حذف شده ۲- پ ج: در سایهٔ آن حضرت

۳- ت: حذف شده ۴- ث: ربایند، ج: یابد

۵- پ: تحریر، ت: مجری ۶- پ ج: حذف شده، ت: مباعی

*۷- پ ج: بمحل انها و موقف عرض، ب: بمحل موقوف انها

*۸- پ ج: درر نثار *۹- پ ج: بولادت

۱۰- پ: منوّر

۱۱- ث: افتد

فضل بی نهایت سرمدی چنانست که* در اکتساب کمالات

و اقتناء محامد و فضایل[1] محرز مراتب سعادات وحایز انواع ۶۵-آ

معارج و[2] سیادات گردد بمنه و طوله[3] ۷۲ ب

*[4]فصل دوازدهم در عتاب دوصورت مکتوب ۶۲ ث

وجواب *هم بعتاب[5]

صورت اول مکتوب سه نوع

نوع اوّل*[4] بعد ازعرض وظایف وداد[6] و تمهید قواعد

محبت و اعتقاد[7] اعلام رای[8] معلا گردانیده می آید که[9] سوابق اخلاص[10] که این[11] دولتخواه را باحضرت عالیه اعلاها الله تعالی ثابتست مستدعی آن می گردد که بهروقت[12] اورا بخدماتی که فراخور حال باشد *اختصاص فرمایند[13] وجهت قیام بکلیات مهام برخاطر خطیر جای دهند[14] مدتیست[15] تا ازان حضرت بهیچ اشارتی مشارالیه وبهیچ *مهمی موسوم[16] نشده و درجزویات

---

*۱-پ: در ظلّ ظلیل حضرت شهریاری حفّت بانواع التایید و التخلید

۲-پ ت: حذف شده ۳-ت: وهو الموفق - افزوده شده

*۴-*۴-ب: از - فصل - تا - نوع اول - حذف شده *۵-ث ج: حذف شده

۶-آ: دعوات، وداد - بالای سطر نوشته شده ۷-آ: اعتقاد، ث: اتحاد

۸-آب: حذف شده، ت: جناب ۹-ت: حذف شده ۱۰-پ: اخلاص

۱۱-آب ت: حذف شده ۱۲-پ: وقت که *۱۳-پ ج: مخصوص گردانیده (ج: کرد اند)

۱۴-ت ج: دهد ۱۵-ت: که - افزوده شده *۱۶-پ ج: امری مامور

قضایا نیز[1] با[2] او رجوعی[3] نرفته تا بکلیات چه رسد نتایج سوابق مخالصت و ثمرات سوالف ارادت برین صورت متوقع نبوده[4] از غایت اعتمادی که بر[5] کمال اعتناء آن حضرت دارد بعرض این[6] ابرام[7] مزاحم مطالعه همایون شد[8] *و فی العتاب حیوة بین اقوام[9] امیدوارست کی فیما بعد بصدور خدمات و اتمام مصالح و مهمات بر سوالف عادات[10] مخصوص و مخاطب گردد[11] تا اثر ان عنایت[12] بمسامع همکنان[13] رسد و موجب *مزید استظهار[14] داعی دولتخواه باشد یقین است کی[15] این ملتمس محل اجابت یابد ان شاء الله تعالی دولت جاوید باد

*نوع دوم[16] بعد از تجدید وظایف مصافاة و تاکید

۱۰۱پ مبانی مودت و موالاة بعز عرض رسانیده می آید کی آ

سالهاست تا این دولتخواه بموالاة آنحضرت متشبث[17] و بمصافاة آن جناب معتصم *و متمسک است[18] و بهیچ حال در

۱- ت: حذف شده ۲- ث: حذف شده ۳- ت: رجوع

۴- ب ت ث ج: نبود ۵- ت: حذف شده ۶- ب: ان

۷- پ ج: و اقدام - افزوده شده ۸- پ: شدع ، ت: باشد

*۹- ب: حذف شده ۱۰- ت: عادت ۱۱- ت: حذف شده

۱۲- پ: عتاب ۱۳- پ ج: احباب و اعدا

*۱۴- پ ج: مفاخرت و مساهات ، ت ث: استظهار ۱۵- آ: حذف شده

*۱۶- ب: حذف شده ۱۷- پ: مثبت *۱۸- پ ج: حذف شده

وظیفه ولا و داد اهمال[1] نمودهٔ[2] وجز مسالک ممالک اتحاد
۷۰آ ت بقدم اعتقاد نپیموده مد تیست تا بتسویلات اصحاب
اغراض[3] وتمویهات ارباب افتعال[4] و اعتراض عنان مکاتبت[5]
ازین جانب منعطف *فرموده اند و ذکر این دولتخواه را در
طی نسیان مندرج[6] گردانیده چنانک گویی *هرگز مناهج
محبت را مسلوک نداشته اند و وفا و وفاق را نفار[8] و نفاق
پنداشته[7]* *ما[9] کنت ارجو منک هذا الجفا
یا صاحبی[10] فی العسر و الیسر[9]*
چگونه شاید کی رای جهان افروز بمجرد سماعی[11] کی بهیچ حال انزا
اصلی تصور نتوان کرد و اساسی کی بران بنیادی[12] نتوان نهاد تا این
۴۴آ ج غایت مخلص دولتخواه را بعدم[13] التفات اختصاص فرماید و ذکر
اورا کان لم تغن بالامس انگارد[14] دوست *و[15] دشمن چگویند و تدبیر

۱-ب پ ث ج: اهمالی ۲-ب: بنموده، ج: نموده
۳-پ: اعراض ۴-پ: افعال ۵-پ ج: عنایت
*۶-آ: از- فرموده اند- تا- مندرج- در حاشیه نوشته شده
*۷-*۷-پ: هرگز محبتی نبوده شعر، ج: هرگز محبتی نبوده
۸-ت: انفار *۹-*۹-پ: حذف شده، در نسخهٔ ت: و الیسر- بشکل- و فی الیسر- است
۱۰-پ ج: مالکی ۱۱-پ: سماوی ۱۲-ج: بنیاد
۱۳-ت: بعد ۱۴-ت: و- افزوده شده
*۱۵-ت: حذف شده

ازالت این[1] بی شفقتی[2] را که هیچ سببی[3] ندارد[4] از[5] که جوید
*و الفطام عن المالوف شدید[6] رعایت جوانب مخلصان
و دوستداران[7] برجمیع طوایف واجبست و بر سلاطین آ۷۲ب
دین دار و ملوک ملک شعار اوجب[8] توقع است که فیما بعد
برخلاف گذشته بتفقد[9] احوال مخلص معتقد اهتمام فرمایند[10] و
اباطیل اصحاب اغراض را در مسامع شریفه نگذارند و دوستان[11]
دولتخواه را[12] بکید قصاد[13] و افتراء مفتریان و اضداد از دست
ندهند[14] تا برقرار[15] قواعد مخالصت ممهّد و مبانی مصادقت آ۶۵ آ
موطد و موکد ماند ان شاء الله تعالی

*نوع سوم[16]

بعد از عرض شرایط خدمت و نشر
رواتب مدحت *اعلام می رود[17] که درین مدت کی این ۶۳ ث
دولتخواه را باحضرت عالی قاعدهٔ دوستداری[18] ممهد و مرعی ۱۰۲ پ
بوده در هیچ حال جز بوظیفهٔ ولا[19] و راتبهٔ مدح[20] وثنا قیام نموده

۱- ج: آن ۲- پ ج: بی عنایتی ۳- آ: سبب
۴- ب: نداند ۵- ت: حذف شده *۶- ب پ ج: حذف شده
۷- پ: دوستاران ۸- پ: واجب ۹- آ: بتقفد ۱۰- ت: فرماید
۱۱- ت: و- افزوده شده ۱۲- پ: حذف شده ۱۳- آ: فصاد
۱۴- ج: ندهد ۱۵- آ: بر- افزوده شده *۱۶- ب: حذف شده
*۱۷- پ ج: عرضه می افتد ۱۸- پ: دوستاری
۱۹- ج: حذف شده ۲۰- ت: مدحت

است و محبت آنحضرت را *در قلوب و ارواح امتزاج الماء والراح ممزوج و مختلط گردانیده و موالی و معادی را[1] این وضع معلوم و مقرر و این قضیه محقق و مصور گشته درین ایام از تقریر جمعی کی اقاویل ایشان از شایبهٔ غرض مصون و امانت[2] ازخیانت مامون باشد استماع رفت کی صفاء موارد وداد و عذوبت مشارب اتحاد انحضرت را[3] با این دولتخواه تکدری رسیده و تغیّری بدان راه یافته و بی شفقتی[4] کی هرگز توقع[5] نداشته واقع شده [6]

طمع ازدوست[7] نه این بود و توقع نه چنین

پوشیده نماند کی خاطردوستداران و دولتخواهان را بی سببی واضح و بیّنتی[8] لایح ازدست دادن در مذهب سلطنت وشریعت[9] پادشاهی و[10] مملکت روا نداشته اند بل کی از[11] بنابر تصوری کی بباطن[12] راه یافته خدشهٔ کی *درضمیر[13] آمده باشد بدان[14] التفات هم ننموده چه اگر خواهند

---

*۱-آ: درحاشیه نوشته شده ۲-ت: امانت ایشان

۳-ت: حذف شده ۴-پ ج: بی عنایتی ۵-ث: حذف شده

۶-آت: مصراع - افزوده شده ، پ: ع - افزوده شده ۷-پ ج: شاه

۸-ت: بنیتی ، ث: بنّتی ۹-ت: و - افزوده شده

۱۰-پ: حذف شده ۱۱-ب پ ث ج: اگر ۱۲-ت: در باطن

*۱۳-پ: حذف شده ۱۴-ت: حذف شده

کی اوابد قلوب و شوارد بواطن[1] راکی[2] از ربقهٔ تسخیر انفکاک یافته باشند[3] باز در قید تصرف آرند تعذری تمام داشته باشد[4]

*اسان باشد هزار دل آزردن

دشوار بود دلی بدست آوردن[5]

۷۱ت پس واجب چنان کند کی در ابتداء حال بتفحص قضایا و تحقیق آن اشتغال رود[6] و بعد از ان[7] برحسب معدلت *و نصفت[8] اتیان بحکم واجب اید مخلص دولتخواه را[9] انچ از محض

آ۱۰۲پ اخلاص و اعتقاد[10] درخاطر امد بمحل انها رسانید[11] تا[12] فیما بعد بترّهات[13] صاحب غرضان کی محمول جز بر تقبیح صورت احوال نباشد بهیچ حال التفات نفرمایند[14] *و[15] جانب دوستداران را که در ارادت ایشان[16] شبهتی نباشد رعایت*[15] واجب دانند[17] تا موجب نیکنامی دارین[18] باشد بر زیادت ابرام اقدام نمود[19] جهان بکام باد[20]

۱-ث: باطن، ج: بطون ۲-آ: حذف شده ۳-پ ج: باشد

۴-پ ت: بیت - افزوده شده، ت: باشد - حذف شده *۵-ب: حذف شده ۶-پ: حذف شده

۷-پ: انک *۸-ت: حذف شده ۹-ج: حذف شده ۱۰-پ: اعتماد

۱۱-پ: رساند، ج: رسانیده ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ت: تنزهات ۱۴-پ: نکند

*۱۵-*۱۵-ج: حذف شده ۱۶-پ: بهیچ وجه - افزوده شده ۱۷-پ ت: داند ۱۸-ب: درین

۱۹-ب: نمودکی، پ ج: نمودن نوعی از جزاتست، ث: نمی نماید

۲۰-آ: باد دولت مستدام، ب: و دولت مستدام باد

*صورت دوم در جواب بعتاب سه نوع

ج ۴۵ نوع اول[1] احوالی کی قلم گوهر بار بتقریر و تحریر آن قیام نموده و قضایاء واقعی را بصورت عتاب[2] بیان کرده

ب ۷۳ بوقوف پیوست بعد از عرض وظایف اخلاص و اتحاد اعلام می رود که درین مدت کی سوابق مصافاة بین الجانبین موکدست درهر قضیهٔ که نواب حضرت سلطانی را سانح *و عارض[3] شده جز تلقی باتمام[4] امری دیگر[5] صورت نبسته و ان مهم را[6] برجمیع مهمات خاصه راجح[7] دانسته چند صورت اتفاق افتاده که در اهتمام باتمام ان اهمالی[8] کی متوقع نبوده مصوّر[9] گشته شک نیست کی صدور چنین قضایا درطریقهٔ اتحاد و یگانگی موجب اعتراض و استنکار تمامست چون حال برین[10] موجب بوده ازین جانب نیز بذکر مطالب و مهام استنهاضی نرفته[11] و نواب حضرت شهریاری را بهیچ نوع از

آ-۶۶ انواع مزاحم و معارض[12] نشده فیما بعد اگر تغیر سوابق اوضاع دران[13] جانب اتفاق افتد ازین طرف نیز[14] جز سلوک

---

*۱-ب: حذف شده ۲-ج: عبارت *۳-ج: حذف شده

۴-ت: ان-افزوده شده ۵-ت: حذف شده ۶-پ: که-افزوده شده، ت: حذف شده

۷-پ: راجع ۸-آ: اهمال ۹-ت: حضور ۱۰-ت: این

۱۱-آ: رفته، ب: مرفته ۱۲-ت: درحاشیه نوشته شده

۱۳-آب: دراین ۱۴-ج: حذف شده

آ۶۳ ث مسالک اتحاد امری دیگر ممکن نباشد و در سوانح قضایا
وعوارض مهمات هر آینه از جانبین بذل[1] جهد وصرف وسع
۱۰۳پ واجب گردد ان شاء الله تعالی *دولت جاوید باد[2]

*نوع دوم[3] بعد از اداء واجب دعا و تمهید فرایض[4] حمد و ثنا اعلام می رود که عتابی چند که مبنی بر یگانگی[5] طرفین باشد در قلم گوهر بار آورده و بنای[6] ان[7] معتقدات بر تسویلات اصحاب اغراض و تمویهات ارباب افتعال و اعتراض نهاده شک نیست کی چنین طوایف را علی مرور الایام جز تقبیح صورت احوال ارباب اتحاد امری دیگر درخاطر نمی آید امّا تا[8] وجود قضیه درخارج موجود نمی گردد[9] برالسنهٔ هیچ طایفه نمی گذرد و در مادهٔ مساوی و محاسن این قاعده مقررست[10]

الناس اکیس من ان یمدحوا رجلا
حتی یروا[11] عنده آثار احسان

درین معنی رای شریف سلطانی را رجوع باباطن مبارک می باید فرمود و هرچه جز تمهید قواعد ولاو وداد ست از

۱-ث: و- افزوده شده *۲-ت: حذف شده *۳-ب: حذف شده
۴-ت: فوارض ۵-ت: بیکانکی ۶-ت: ثناء
۷-ت: این ۸-ج: با ۹-ت: کردد
۱۰-آپ: شعر- افزوده شده
۱۱-آ: تروا ، ب ت: تروا

صفحهٔ خاطر بکلی متمحی[1] گردانید[2] و القلوب تتشاهد را امری محقق
۷۱ت وقضیهٔ محکوم بها دانست چه مادام که صیقل ضمیر از غبار
کدورات مصون و مصفی باشد البته ان صفا در باطن بینندگان[3]
پدید آید و اگر و العیاذ بالله بغبار* تکدر و تغیّر مغبر و مغیر[4]
گردد ان نیز بالضروره *در بواطن[5] سرایت کند و در تبین
این معنی بهیچ[6] مبالغت احتیاج نیست باقی رای شریف
بهمه وجهی حاکمی[7] عدلست هرکدام را[8] ازین دو شق کی[9]
اختیار فرماید ان صورت را بی هیچ تردد متعاکس بیند[10] و
ایراد مصراع آخر[11] این[12] رباعی درین مقام مناسب می نماید [13]

مشاطهٔ ما چو چهرهٔ آراید از چهره نقاب حسن خود بگشاید[14]
چون آینه رو[15] برابرش باز کنند[16] تا هرچه درین بود دران بنماید



۱ـ ب: منمحی ۲ـ ت: کردانیدن

۳ـ ب: ببندکان، پ: به بندکان، ت: بندکان

*۴ـ آ: تکدر مغبر و مغیر، پ: تکدر و تغیّر مغیّر، ج: تکدر و تغیّر مغیّر و مکدّر

*۵ـ پ ج: حذف شده ۶ـ آ ب ت: هیچ ۷ـ پ ث: حاکم

۸ـ ت: که ـ افزوده شده ۹ـ ت: حذف شده ۱۰ـ پ: نبیند

۱۱ـ ب: اخیر، ت: حذف شده، ث ج: اخیر ۱۲ـ ث: ازین

۱۳ـ پ: رباعیه ـ افزوده شده، ث: شعر ـ افزوده شده ۱۴ـ ت: نکشاید

۱۵ـ ت: در

۱۶ـ پ ت ث ج: کند

ب ۷۳آ پ ۱۰۴ب بزیادت[1] تاکید احتیاج[2] نمی افتد[3] جهان بکام باد

ج ۴۵آ *نوع سوم[4] بعد از وقوف بر مواقع اقلام گوهر بار اعلام می رود که نکتهٔ چند[5] در باب تسویلات اصحاب اغراض بیان فرموده[6] و انرا حوالت با تفحص و تحقیق واجب دانسته شک نیست کی انچ طوایف امم با هرکس از سایر طبقات بتخصیص ملوک اسلام که حماة بیضهٔ دین و ملک و ولاة ازمهٔ انطلاق و هلک اند تقریر کنند[7] تا بتصفیهٔ موارد آن مطالب اشتغال نموده باشند[8] وحق را از باطل و صادق را از کاذب تمیز نکرده هرگز در بیان نیارند و زبان را که مبین ما فی الضمیر و مظهر ما فی الباطنست در حضرت سلاطین با فترا و افتعال[9] جریان ندهند و هر آینه از[10] وخامت عاقبت کذب و زور و تهمت و بهتان نیندیشند[11] آنچ بدین[12] مخلص رسانیده اند از[13] شایبه میل و مداهنت مصون و مامونست اگر رای شریف بتحقیق این معانی راغبست[14] ناقلان از

۱ـ ب: حاجت ـ افزوده شده

۲ـ ب: حذف شده، پ ت ث ج: حاجت ۳ـ ب: کی ـ افزوده شده

*۴ـ ب: حذف شده ۵ـ پ ث: که ـ افزوده شده ۶ـ ب: فرموده اند

۷ـ پ: کند ۸ـ پ: باشد ۹ـ پ: انفعال ۱۰ـ آ: حذف شده

۱۱ـ ب پ: نیندیشد، ث: پندیشند ۱۲ـ پ ج: بمسامع این

۱۳ـ ب: حذف شده ۱۴ـ پ ج: آن جماعت ـ افزوده شده

۶۶آ مشاهیر و اعیان اند رجوع با ایشان فرمایند و تحقیق واجب[1]
۶۴ث دانند چون برات ساحت حضرت شریفهٔ[2] سلطانی ظاهر
و لایح گردد[3] هر آینه ایشان ملوم و معاتب بل[4] مواخذ و
معاقب گردند تا این معنی* محقق و مقرر[5] باشد بزیادت
تاکید چه احتیاج[6] دولت مستدام باد

[7]*فصل سیزدهم در اعتذار دو صورت

اوّل اعتذار[8] از مکارم مکتوب الیه
دوم اعتذار[9] از خطا و تقصیر کاتب کی صورت
جوابست و هریک مشتمل بر چهار نوع[10]

[11]*صورت اول در اعتذار از مکارم مکتوب الیه*[11]

۱۰۴پ **نوع اول***[7] بعد از تمهید قواعد دولتخواهی و عرض
وظایف ادعیهٔ بی تناهی بر رای جهان آرای منهی گردانیده
می آید که درین وقت[12] کی متعلقان این دولتخواه بجهت
۷۲ت هرگونه مهمات[13] بدرگاه جهانپناه متوجه شده بودند بوقت

۱ـ پ: حذف شده ۲ـ ت: حذف شده ۳ـ ت: و ـ افزوده شده
۴ـ ج: حذف شده *۵ـ پ: مقرر و محقق ۶ـ پ: حاجت
*۷ـ*۷ـ ب: از ـ فصل سیزدهم ـ تا ـ نوع اول ـ حذف شده
۸ـ ت: در اعتذار ۹ـ ت: در اعتذار، ج: حذف شده
۱۰ـ پ: نوعست *۱۱ـ*۱۱ـ ج: حذف شده
۱۲ـ پ، ج: مدت ۱۳ـ ت: که ـ افزوده شده

مراجعت از شمول الطاف و وفور اعطاف ان حضرت کی[1]
بنسبت با این مخلص قدیم[2] تقدیم فرموده[3] *نه آن[4] شکرها گفتند
که قابل بیان باشد و از ینجانب اعتذار آن نوع از دوست[5]
نوازی و مخلص پروری جز بصوالح[6] ادعیه[7] و فوایح[8] اثنیه میسر[9]
نگشت وخود کدام زبان بشکر[10] مکارم اخلاق آن شهریار
باستحقاق علی مرور الدهور والاعصار وکرور اللیل والنهار
قیام تواند نمود[11] ایحیط[12] ما یفنی بما لاینفد[13]

عذر الطاف تو نمی خواهم کرمت عذر خواه بس باشد

سایهٔ دولت بر سر عالمیان ابد الدهر ممدود و
مبسوط باد بالنبی و اله

*نوع دوم[14] برای اعلی که جام جهان نمای بحقیقت
عبارت ازان تواند بود انهای رود که شمول الطافی که از
۷۴ب حضرت فلک رفعت[15] حفّت بالدّولة والسعادة بکرات
صادر شده ومی شود و اهتمامی که ارکان دولت واعوان حضرت
بمهمات مخلص دولتخواه نموده ومی نمایند[16] جملةً و تفصیلاً

۱-آ: حذف شده ۲-ت: قدم ۳-پ: فرموده اند *۴-ت: بدان ۵-پ ج: جاکر
۶-ت: بصوابح ۷-ث: اثنیه ۸-ب ت: فوانح، پ ث: فواتح
۹-ت: بیشتر ۱۰-ت: سوابق-افزوده شده ۱۱-پ: مصراع-افزوده شده
۱۲-ب: الحبط، ج: الحط ۱۳-پ: بیت-افزوده شده، ت: شعر-افزوده شده
*۱۴-ب: حذف شده ۱۵-ت: حذف شده ۱۶-پ ث: نماید

معلوم گشت صدور ان[1] نوع مکارم و معالی *از الطاف جناب عالی[2] چگونه مستبعد نماید شعر[3]

لطف از تو و بو ز مشک و نور از خورشید

رسمیست قدیم و عادتی معهودست

آ ۱۰۴ پ ج ۴۶ مجازاة ان با مکارم حضرت عالی حوالت می رود سایه عاطفت جناب سلطنت پناه برسر جهانیان مدی[4] الشهور و الازمان ممدود باد *[5] و میعاد[6] امتداد ایام دولت الی المنتظر الموعود[5]* بالنبی و آله و صحبه

*نوع سوم[7] الطافی که از بارگاه جهانپناه لازال ملاذ[8] الطوایف الانام *معاذاً فی الشدایذ[9]* الی قیام الساعة و ساعة القیام[10] درحق مخلص دولتخواه و محب[11] بی اشتباه یوماً فیوماً صادرمی گردد وعواطر اخبار آن مشام جان دوستداران وهواخواهان را لایزال معطر می دارد از شمول عواطف و وفور مآثر وعوارف حضرت فلک رفعت مستبعد نمی نماید [12] و کدام زبان بتمهید عذر

۱ـ ت: این *۲ـ پ: ازحضرت عالی، ج: از فواضل حضرت عالی

۳ـ ب ت ج: حذف شده ، پ: بیت

۴ـ پ: مدبّر *۵ـ*۵ـ ج: از ـ و میعاد ـ تا ـ الموعود ـ حذف شده

۶ـ میعاد: ت ـ لازال *۷ـ ب: حذف شده ۸ـ پ: مداد *۹ـ ج: حذف شده

*۱۰ـ پ: الی یوم القیام، ت: الی یوم الساعة و ساعة القام ۱۱ـ ج: مخلص

۱۲ـ ج: از ـ و کدام ـ تا ـ شعر (ص ـ ۴۵۹) ـ حذف شده ، ب: شعر ـ حذف شده ، پ: بیت

*عشر معشار[1] بل اندکی[2] از بسیار ان قیام تواند نمود[3] شعر

۶۷-آ ۶۴ ث فضای[4] درگه تست آنک از مکاید چرخ

همه ملوک جهان را جز ان پناهی نیست

بجز مکارم ان حضرت سپهر جناب

درین قضیه مرا هیچ عذرخواهی نیست

*[5]سایهٔ آفتاب خاصیت تا یوم النشور *ملاذ و ملجا[6] عالمیان باد بالنبی العربی و من والاه*[5]

*نوع چهارم[7] بعد از تقریر احوال و داد و ذکر[8] اخبار محبت و اعتقاد تصویر رای منیر گردانیده می آید کی درین مدت جمعی از نزدیکان کی بمحافظت بعضی از خزاین موسوم بودند از جملهٔ مرصعاتی کی باهتمام ایشان بوده بعضی را

۷۲ ت تصرف نموده معرض شده اند[9] و[10] بحوالی *ان حضرت[11] رسیده[12] چون جمعی از معتمدان[13] حضرت کی برسالت اینجا آمده بودند

---

*۱-ت: معشار عشر، ث: عشر معاشر ۲-پ: اندک

۳-آ: حذف شده

۴-ت: قضاء *۵-*۵-پ: از- سایهٔ- تا- و من والاه- حذف شده

*۶-آ: ملجا و ملاذ *۷-ب: حذف شده ۸-پ ج: عرض

۹-ت: شده آید ۱۰-پ ج: در اثناء اعراض- افزوده شده

*۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ت: رفته

۱۳-ب ث: ان- افزوده شده

ایشان را شناخته اند و بخانۀ خود فرود آورده آن[1] حضرت را[2] ۱۰۵ پ
اعلام داده[3] حضرت شریفۀ[4] برموجب *المؤمن ینظر بنور الله[5]
چون اشتغال[6] ایشان را درین جانب معلوم فرموده بحکم
فراستی که از لوازم اصابت ارای[7] سلاطین دین دار و ملوک
تقوی[8] شعار باشد دانسته[9] غیبت[10] ایشان بی خیانت[11] جنایتی[12]
نبوده باشد و بعد از تفحص منوی ضمیر منیر بتحقیق پیوسته
ایشان را درصحبت معتمدان اینجا فرستاده است از
صدور این حال موادّ استظهار تضاعف یافت و اسباب
استیثاق[13] تاکد پذیرفت عذر این[14] الطاف بچه زبان توان خواست
وشکر این[15] اعطاف بکدام بیان تقریر توان کرد باوجود[16] سعیی ۷۴ ب
کی در بیداء مکارم جناب جلال سلطانیست امثال این[17]
مخلص پروری مستبعد نمی نماید دولت دوجهانی
میسّر و محصّل[18] باد[19]

۱ـ ان: پ ج: و بندگی، ث: و ان ۲ـ ت: حذف شده
۳ـ پ ج: و ان ـ افزوده شده، ث: و ـ افزوده شده ۴ـ پ ج: حذف شده
*۵ـ ب: حذف شده ۶ـ پ ج: اشغال، ت: استقبال ۷ـ ب: از ان
۸ـ تقوی: ج ـ معدلت ۹ـ ث: حذف شده ۱۰ـ پ ج: بی مفارقت، ت ث: که غیبت
۱۱ـ ب پ ج: جنایت، ث: حیات ۱۲ـ ب پ ج: خیانتی، ث: خیاسی
۱۳ـ پ: اشتاق، ج: اشساق ۱۴ـ ب ت: ان، ج: حذف شده ۱۵ـ ت: ان
۱۶ـ ب: وجودی ۱۷ـ ب ت ج: ان ۱۸ـ پ: مخلد ۱۹ـ ت: نمه ونمه ـ افزوده شده

*[1]صورت دوم در جواب مشتمل بر اعتذار از[2] خطا و تقصیر کاتب

نوع اوّل*[1] بعد از اِنباء اَنبای اخلاص و اِخبار اَخبار

اختصاص بحضرت عالی لازال معاذاً للاعاظم و ملاذاً للاعالی[3]
اعلام می رود که درین مدت کی از آنحضرت ورود وفود الطاف
و وصول قفول اعطاف بنسبت[4] با این دولتخواه متواتر و
متوارد بودند مجازاة آن ازجانب این ضعیف جز بتقصیر
صورت نبست[5] چه درین باب عذری کی درچنان حضرتی
مقبول افتد ازین دو ستدار[6] چگونه صادرگردد[7] وچون رجوع
آ۴۶ ج ۱۰۵ ب قضایا بامکارم علیه می رود ترصّد[8] اغماض و ترقب[9] اعفا[10]
انقطاع نمی یابد حق تعالی درگاه جهانپناه راجهت استظهار مخلصان
دولتخواه سالیان نامتناهی باقی داراد وحفظ ایزدی درجمیع
حالات حارس و واقی باد بالنبی وعترته[11] *و صحبه[12]

---

*۱-آ-ب: حذف شده ۲-پ: حذف شده ۳-ت: للاعالم، ج: للاعالی و الاکارم

۴-ت: نیست ۵-پ ت: نیست ۶-پ ج: دولتخواه

۷-پ ج: لاجرم از غایت خجالت و وفور تقصیر سر اعتذار در پیش دارد- افزوده شده

۸-ب: و- افزوده شده، پ ج: عفو و- افزوده شده، ت: بر- افزوده شده

۹-ب: و- افزوده شده پ ج: صفح و- افزوده شده

۱۰-آ: اعفاو، ت: باعفا ۱۱-ت: اله

*۱۲-آ: حذف شده

*نوع دوم[1] بعد از تجدید مراسم خدمت و تجدید[2] رسوم
ثنا و مدحت بعزعرض رسانیده می آید کی تقصیری که در
مجازاة حسنات اعمال و کرایم[3] مکارم و وفور[4] و[5] شمول
اعطاف[6] حضرت جهانپناه ازین دولتخواه صادر[7] می گردد
بمثابتیست که زبان از[8] تقریر و بنان از تحریر آن قاصرست
شروع[9] در شرح *عشری از عشیر[10] آن مع امتداد[11] الدهور
والازمان متعذر و متعسر اغماض از تقصیرات[12] دولتخواهان وصفح
۶۵ ث آ-۶۷ از هفوات[13] دوستداران وظیفهٔ شریفهٔ سلاطین دین[14] پرور و شیمهٔ[15]
کریمهٔ شهریاران عدل گسترست حق جل ذکره[16] آن حضرت را[17]
۷۳ ت با تواتر ادوار و تعاقب لیل و نهار مستدام داراد بالنبی واله الکرام
*نوع سوم[18] بعد از تبلیغ ثناء بلیغ[19] و تمدید[20] دعاء مدید
کی مقارن حضرت سلطنت پناه شهریاری لازالت ملجاء الطوایف

---

*۱-ب: حذف شده ۲-ج: حذف شده ۳-پ: کرام
۴-پ ج: تربیت-افزوده شده، ث: اکرام-افزوده شده ۵-ت: حذف شده
۶-ب ث: اعظام، پ ج: تقویت ۷-پ: که صادر، ت: مبادر
۸-ث: حذف شده ۹-پ: بل که مشروع، ث ج: بلکه شروع
*۱۰-آ: عشر عشیر ۱۱-پ: احداد ۱۲-پ ج: خطایا
۱۳-پ ج: جرایم ۱۴-پ: حذف شده ۱۵-پ: شیم
۱۶-ب: و علا، پ ج: ذکره سایهٔ ۱۷-ج: حذف شده *۱۸-ب: حذف شده
۱۹-ت: جدید ۲۰-پ: تهدید، ج: تمهید

الانام من نوایب الایام[1] است مخلص دولتخواه خود را در مقام
تجدید اعتذار و تاکید اعذار از صدور تقصیرات[2] کی[3] بی اختیار
صادر شده نمی داند چون جبلت اصلی و منقبت جبلی بر قبول
معذرت محبّان معتقد و دولتخواهان مخلص مجبول[4] و
مفطورست داعی دولتخواه بتمهید اعذار و توطید مبانی
استغفار[5] قیام نمی[6] تواند نمود مکارم ذاتی و معالی حضرت عالی
۱۰۶پ عذرخواه[7] دولتخواه[8] بی اشتباه باد و امور دین و دنیا بر وفق
رای اعلی بالنبی و اله الاطهرین و صحبه العز الاکرمین
*نوع چهارم[9] بعد از اعلام[10] مضمونات محبت و ایضاح اسرار
مودت بر رای شریف منهی* گردانیده می آید[11] کی چون جمعی
از مستحفظان خزانه مرصعات بعضی را[12] از نفایس جواهر
تصرف کرده برطریق فرار[13] روی بدان دیار نهاده اند و
معتمدان حضرت عالی سلطانی دامت سلطنته ایشان را شناخته
۷۵ب اعلام علوم شریفه[14] کرده و اشفاق عام بندگی حضرت بگرفتن

۱ـ ت: الانام ۲ـ تقصیرات: پ ج ـ اوزار ۳ـ ت: حذف شده
۴ـ آ ت ث: محبول ۵ـ ب پ ج: استعفا، ث: استعنا
۶ـ آ: می ۷ـ ت: حذف شده ۸ـ ت ث: دولتخواهان
*۹ـ ب: حذف شده ۱۰ـ ب: حذف شده، پ ت ج: عرض
*۱۱ـ ب: میکردد ۱۲ـ ت ث: حذف شده
۱۳ـ ت: قرار ۱۴ـ ت: حذف شده

ایشان اشارت مطاع ارزانی داشته بدین جانب فرستاده
است و مخزونانی کی پیش ایشان بوده تمامت بدین طرف
رسیده و تا غایت بعذر[1] الطاف و شکر دوست[2] نوازی
آنحضرت کی بتخصیص با مخلصان دولتخواه صفت عموم دارد
*قیام ننموده[3] این[4] نوع مخلص پروری از مکارم جبلّی حضرت[5]
شهریاری *[6] لازالت موصوفة[7] باعظام[8] الاولیاء و اعدام الاعداء*[6]
مستبعد نمود و مخلص دولتخواه که در تمهید قواعد اعذار و
توطید مبانی[9] اعتذار مقصرست خودرا در مقام خجالت ۴۷ج
می داند فیما بعد اگر درعمر مهلتی باشد و مکارم جبلی حضرت
شریفه سلطانی اعظمی دامت[10] سلطنته ذیل اغماض برتقصیرات
دعاگوی دولتخواه پوشانند[11] و[12] بعذر بعضی از ابعاض *آن الطاف[13]
و شکر جزوی از اجزاء آن[14] مخلص نوازی علی مرور الایام و
کرور الشهور و الاعوام اهتمام نموده آید ان شاء الله العزیز[15]

۱- ت: بعدان ۲- پ ج: جاکر
*۳- پ ج: خدمتی صادر نشده ۴- ج: آن ۵- آ: حذف شده
*۶- *۶- ث: از- لازالت- تا- الاعداء- درحاشیه نوشته شده
۷- پ ج: محفوفة ۸- پ ج: بایلاء ۹- ب: و- افزوده شده
۱۰- ت: لازالت ۱۱- پ ت ج: بوشانید، ث: بوشاسد
۱۲- پ ث ج: حذف شده *۱۳- ج: حذف شده ۱۴- پ ت: حذف شده
۱۵- ب: تعالی العزیز، پ ت: تعالی

*خدمات را بهرچه[1] رای اعلی[2] لازال عالیاً اشارت مطاع ارزانی
دارد و برحسب وقت و حال سانح[3] و عارض گردد[4] کمر
*اهتمام در اتمام[5] بر میان جان بسته خواهد داشت دولت
آ۱۰۶ب مستدام و جهان بکام باد[6] بمحمد و اله الکرام *وصحبه العظام[7]

*[8] فصل چهاردهم[9] در امان خواستن[10] جهت مجرمان و گریختگان و امان دادن ایشان

دو صورت اول امان خواستن دوم امان دادن وهریک شش نوع[11]

آ۷۳ت

صورت اول در امان خواستن

نوع اول*[8]

برای جهان آرای و[12] فکر مشکل گشای معروض
می گردد که حکمت بالغهٔ ربانی در تفویض امور جهانبانی بسلاطین
آ۶۵ث دین دار و شهریاران معدلت[13] شعار آنست کی در رعایت
آ۶۸ج بندگان خدای تعالی و محافظت ایشان بذات الوهیت
جل جلاله تشبه کنند[14] و مراحم و عواطف اورا بنسبت با

---

*۱ـ پ: بروجه ۲ـ ت: عالی ۳ـ ت: سامح گردد
۴ـ ت: شود *۵ـ پ: اشارت، ج: امتثال
۶ـ پ: حذف شده *۷ـ پ ث ج: حذف شده
*۸ـ*۸ـ ب: از ـ فصل ـ تا ـ نوع اول ـ حذف شده ۹ـ پ: چهارم
۱۰ـ ت: و امان دادن ـ افزوده شده
۱۱ـ پ: است ـ افزوده شده ۱۲ـ پ: حذف شده
۱۳ـ پ: شریعت ۱۴ـ پ ج: کنند

سایر عباد پیش[1] از قهر و غضب دانند[2] و از اینجاست
کی گفته اند السلطان ظل الله فی الارض یعنی پادشاهان سایهٔ
خدا اند در زمین و سایهٔ[3] هر آینه تابع خداوند سایهٔ[4] باشد و
در بعضی از[5] احادیث صحاح مرویست *[6] که بدان خدای کی جان
من در قبضهٔ قدرت اوست کی اگر این *[6] بندگان را کی[7]
آفریده هیچ گناه[8] نبودی[9] ایشان را استحقاق دخول[10] جنان و
مجاورت ریاض[11] رضوان لازم شدی و *عفو و رحمت[12] ایزدی
بظهور نپیوستی[13] قدرت شامل حضرت ربانی قومی[14] دیگر
آفریدی کی[15] تمامت گناه کار و متقلد جرایم و اوزار[16] بودندی
*[17] و از حضرت رب العالمین جل جلاله آمرزش طلبیدندی *[17]
* و[19] ایشان را بیامرزیدی[18] تا رحمت *فایض و عفو شامل[20] او

۱- آب ت: حذف شده ۲- پ: دانید ۳- پ: در حاشیه نوشته شده ۴- ت: حذف شده
۵- پ ت: حذف شده *۶- *۶- پ ج: که اگر تقدیر (پ: تقریر) الهی جنان بودی که این
۷- ت: حذف شده ۸- ت: گناهی ۹- پ: که- افزوده شده ۱۰- ت: حذف شده
۱۱- پ: حذف شده *۱۲- ث: رحمت و عفو ۱۳- ب: بپیوستی، ث: نپیوستی و
۱۴- پ ج: عالمی، ث: ایشانرا مردی و قومی
۱۵- پ ج: جنانک اهالی آن ۱۶- پ: ازار، ث: اورار
*۱۷- *۱۷- پ ج: حذف شده *۱۸- ت: حذف شده
۱۹- ب ث: او
*۲۰- ت: شامل و عفو فایض

آ۷۵ ب ظهور یافتی *[1] و صورت حدیث منقول از جامع الاصول فی احادیث الرسول[2] والذی نفسی بیده لولم تذنبو الذهب الله[3] بکم و لجاء بقوم یذنبون فیستغفرون فیغفرلهم *[1] اکنون اعلام می رود که فلان از خدام قدیم حضرت سلطنست[4] وحقوق *بندگی و خدمتکاری[5] ثابت گردانیده و در سرّا وضرّا و شدت و رخا کمر مطاوعت *و متابعت[6] برمیان جان بسته مدتیست تا بتسویلات اصحاب اغراض[7] و
پ۱۰۷ تمویهات ارباب افتعال و اعتراض از شرف آستان بوس حضرت معلا محروم است و از وقوف در مواقف[8] خدم و مناهج عبید ممنوع و هرچند مخلص دولتخواه باقتفاء[9] احوال او اشتغال می نماید سببی که موجب چنین بی عنایتی باشد نمی داند اگر در[10] قضیّهٔ او با ذات وصفات حضرت ذی الجلال[11] جل جلاله مشابهت فرموده از سرجریمهٔ

۱–۱۔ پ ج: از۔ وصورت۔ تا۔ فیغفرلهم۔ حذف شده، ب: از۔ والذی۔ تا۔ فیغفرلهم۔ حذف شده

۲۔ ث: درین جملتست۔ افزوده شده ۳۔ ث: تعالی۔ افزوده شده

۴۔ پ: سلطنت *۵۔ آ: خدمتکاری و بندگی

*۶۔ ت: حذف شده ۷۔ ب: اعراض، ث: اعراص

۸۔ ب پ: موافقت، ت: بمواقف

۹۔ ب: بافتقاء، پ: باقعار، ث: بامقاء

۱۰۔ ت: حذف شده ۱۱۔ ث: الجلالی

که رای شریف را معلوم است و دعاگو* را نه[1] برخیزند[2] و بر قرار اورا ملحوظ نظر عنایت و مرموق عین[3] مرحمت گردانند[4] یقین کی هیچ ثواب[5] با این[6] مساوی نباشد[7] و دعاگوی دولتخواه بحمل[8] منن[9] جسیمهٔ[10] مفتخر و مباهی گردد و نصّ* [11] و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس والله یحب المحسنین[11] دربارهٔ حضرت بوضوح انجامد چون عفو و صفح از شیم

آ ۶۷ ج حمیدهٔ[12] سلطانیست[13] درین باب اطناب[14] مزاحمت[15] نمی نماید جهان بکام باد[16]

*نوع دوم[17] بعد از ربط اوابد دوستاری[18] وضبط قوانین[19] دولتخواهی بر رای انور وضمیر اظهر[20] ازهر معروض

۷۴ ت می گردد[21] که فلان ازجملهٔ خویشان و نزدیکان انحضرتست

---

*۱-ج: داند ۲-آب: برخیزند، ث: برخیزند

۳-پ ج: بصر ۴-پ ت: گردانید ۵-ب: ثوابی

۶-آت: ان ۷-ب: نخواهد بود ۸-ث: بحمد ۹-ب: منین

۱۰-پ: جریمه *۱۱-*۱۱-ب: از-و الکاظمین-تا-المحسنین-حذف شده،

ج: والله یحب المحسنین-حذف شده

۱۲-ب: حریمهٔ، پ ث ج: شریفهٔ، ت: جسیمه ۱۳-ج: سلطانی

۱۴-پ ث ج: بالطناب ۱۵-ب ث: مراحمت

۱۶-پ: بمنه و کرمه-افزوده شده *۱۷-ب: حذف شده ۱۸-پ ج: طاعتداری

۱۹-ث: قانون ۲۰-ت: حذف شده ۲۱-ث ج: می گرداند

و از ابتداء عمر تا غایت درحجر صیانت و رعایت حضرت
سلطنت پرورش یافته و بتربیت و عنایت آن حضرت
متصدی[1] جلایل[2] مناصب و عوالی مراتب شده و محسود
اقران و مغبوط همگنان گشته مگر جمعی از اصحاب اغراض[3]
۶۸ آ اورا در توهم انداخته[4] و بی[5] عنایتی حضرت سلطنت
خایف *و مستشعر[6] گردانیده و او نیز[7] بر موجب *[8] و لقد
خلقنا الانسان *و نعلم[9] ما توسوس به نفسه[8]* سخن ایشان شنیده
۶۶ ث بنص *[10] و خلق الانسان من عجل و کان الانسان عجولا[10]* از درگاه
۱۰۷ پ سلطنت اعراض و انهزام نموده بطرفی از اطراف کی هم
داخل مملکتست متوجه و متحصّن شده و اخرالامر چون
درین قضیه تعمق فکر کرده مراحم[11] حضرت سلطنت را[12]
بر افترا و افتعال اصحاب اغراض *و بر گناه خود که مورد صدورش
ان بود[13] غالب و راجح دانسته و از انهزام و اعراض[14] پشیمان

۱ـ پ: متعدی ۲ـ ب: حایل، ت: معالی ۳ـ ب ث: اعراض

۴ـ پ ث ج: انداخته‌اند ۵ـ پ: ازبی، ت: بربی

*۶ـ پ: مستسفر ۷ـ نیز: پ ـ را، ت: را نیز

*۸ـ*۸ـ ب: از ـ و لقد ـ تا ـ نفسه ـ حذف شده *۹ـ ت: حذف شده

*۱۰ـ*۱۰ـ ب: حذف شده، ت: خلق الانسان عجولا ۱۱ـ ت: مزاحم

۱۲ـ ج: حذف شده *۱۳ـ ج: حذف شده

۱۴ـ ت: اغراض

شده این دولتخواه را[1] شفیع خطایا و اوزار خود گردانیده
است اگر مراحم[2] بی دریغ که شامل حال جهانیانست ذیل
اغماض بر اعراض او پوشانند[3] و انهزام اورا بانتقام مکافاة
نفرمایند باخلاق اکارم سلاطین ان مناسب تر و بعادات
٧٦ب پسندیدهٔ شهریاران فضل گستر آن لایقتر و قال[4] تعالی[*5] فاعف
عنهم و استغفرلهم و شاورهم فی الامر و قال[6] تعالی عفا الله
عما سلف[*5] انچ مخلص دولتخواه و دعاگوی بی اشتباه را[7] در
خاطر آمد و مصلحت [*]در ان[8] دید [*]بعز عرض[9] رسانید و چون
متیقن است کی سخن او درین باب از شوایب شکوک
معرّا و از عوارض اعراض[10] و اعتراض منزه[11] و مبراست اگر
با رضا[12] و اغضا استماع و اصغا رود و حکم[13] همایون باستمالت
او نفاذ یابد تا مستظهر بوده بدرگاه جهان پناه آید و برقرار
بوظیفهٔ ملازمت قیام نماید از مراحم[14] آنحضرت مستبعد
نماید ابتداء دولت با انتهای[15] ازمنه و اوقات مقارن باد

۱-ت: حذف شده ۲-ت: مزاحم، ج: عفو
۳-پ: بوشانید ۴-ب ت: الله-افزوده شده *۵-*۵-ب: حذف شده
۶-ت: الله-افزوده شده ۷-ت: حذف شده *۸-ت: حذف شده
*۹-پ: بعرض ۱۰-پ: اغراض ۱۱-ت: مبره
۱۲-ب: با بضا ۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ت: مزاحم
۱۵-آ: مانتهاء، ب: نااسهاء، پ ت ج: تا انتهاء، ث: باانتهای

*نوع سوم[1] بر رای ممالک آرای و فکر مشگل[2] گشای حضرت شهریاری لازال شاملاً لاحوال الاباعد والاقارب و اصلاً الی المشارق والمغارب منهی و معروض گردانیده می آید کی هیچ ملکی[3] کی ملوک دادگر و سلاطین عدل گستر باقتناء[4]
۱۰۸پ آن اهتمام نمایند و باکتساب آن التفات فرمایند باحسن صفح و کمال عفو از جرایم اصحاب اوزار و ارباب خطایا[5] مساوی و موازی نیست چه درین قضیه تشبه[6] است بذات[7] ملک[8] الملوک[9] تعالی[10] اسماوه[11] و تخلق است[12] باخلاق سلطان السلاطین[13] جلت کبریاوه[14] وکدام صاحب دولت را این سعادت *دست دهد[15] که ذات او متصف شود بصفات ذات[16] الوهیت[17] *ومتخلق گردد باخلاق حضرت ربوبیت[18] غرض ازعرض این معنی انک فلان ازجملهٔ خویشان نزدیک
۴۸ج حضرت سلطنت پناهست و در سایه تربیت و مرحمت
۷۴ت آنحضرت نشو و نما یافته و غرور عنفوان شباب بل ریعان

---

*۱-ب: حذف شده ۲-پ ج: کشور ۳-پ ت ث: ملکه
۴-پ: بافشاء، ت: باغتناء ۵-ت: اخطار ۶-ج: تشبیه
۷-ت: خالق - افزوده شده ۸-پ ث ج: مالک ۹-پ: الملک
۱۰-ت: تعالت، ج: حذف شده ۱۱-ج: حذف شده ۱۲-ث: حذف شده
۱۳-پ ت: سلاطین ۱۴-ج: و تعالت اسماوه - افزوده شده *۱۵-ج: میسر گردد
۱۶-ت: حذف شده ۱۷-ج: الوهیت باشد *۱۸-ت: حذف شده

عمر بر مزاج او مستولی[1] مگر بتسویل بعضی ازقرنای[2] سوء از مراحم[3] حضرت سلطنت پناه مایوس گشته و *متوهم شده[4] ازخوف *و استشعار[5] بذیل انهزام و[6] فرار[7] تمسک نموده است وچون در اثناء این حال بتحقیق افعال[8] خود مشغول شده هیچ قضیه کی سبب انهزام باشد[9] بیرون[10]

۶۹-آ توهمی کی کرده ازو صادر نشده دعاگوی دولتخواه درین قضیه شافع جرایم او می گردد وکمال عفورا که ازصفات حضرت الهیست استدعا می نماید وآیت *فمن[11] عفی له[12] من اخیه شئ فاتباع بالمعروف[13] واداء الیه باحسان را*[11] تمسک ان[14] تشفع می سازد امیدوارست که در[15] محل قبول آید وحکم مطاع باستمالت او نفاذ یابد تا معاودت نموده ملازم باشد امور *مملکت و سلطنت[16] مقارن عمر ابد[17] باد

۱-ت: شود - افزوده شده ۲-ب ث: قرتای
۳-ت: مزاحم *۴-پ ج: توهم بدو راه یافته
*۵-پ: حذف شده ۶-ج: او ۷-ت: قرار
۸-پ ج: اعمال، ت: احوال ۹-ت: شود
۱۰-پ: ان - افزوده شده *۱۱-۱۱*-ب: از - فمن - تا - را - حذف شده
۱۲-ت: حذف شده ۱۳-آ: بمعروف ۱۴-پ ث ج: این
۱۵-ب: حذف شده *۱۶-ث: سلطنت و مملکت
۱۷-پ: پیوند - افزوده شده

آ۶۶ ث *نوع چهارم[1] بر* شرایف آراء[2] و ثواقب افکار حضرت
آ۱۰۸ پ شهریاری حفت بانواع الایادی و ایدت بالظفر علی الاعادی
انها می رود که از[3] ملکاتی[4] کی سلاطین اسلام خود را بدان متحلی
گردانند[5] هیچ یک[6] باکمال عفو و صفح ازجرایم خاطیان[7] تساوی
نپذیرد چه درین صورت مشابهتست باذات بیچون
آ۷۶ ب حضرت صمدیت جل جلاله وچون فلان که[8] ازجملهٔ خویشان
نزدیک آنحضرتست بواسطه توهمی که بدو راه یافته بانهزام[9]
متمسک شده است وبطرفی از اطراف مملکت متحصن
گشته وچون درحقیقت حال خود تامل نموده سبب
آن انهزام جز تصورات فاسد و تخیلات باطل ندانسته
اکنون باذیال استشفاع[10] اعتصام کرده این مخلص را شفیع
گردانیده تا از انحضرت التماس عفو و صفح از اعراض و
انهزام او[11] کند چون حضرت سلطنت خلدالله سلطانها[12] از
ان کریم ترست کی با وجود مکارم جبلی ایشان بهیچ

---

*۱-ب: حذف شده *۲-ث: رای صواب فرمای

۳-ج: حذف شده ۴-ت: ملکانی

۵-آ: کرداسد، ب: کردانیده، پ ت: کردانید، ج: کرداسد

۶-ت: حذف شده ۷-پ: حطیات، ت: خاطبان

۸-ث: حذف شده ۹-پ: بانهزامي ۱۰-پ: استسما

۱۱-ت: حذف شده ۱۲-پ: سلطانه

شفیع و واسیط احتیاج باشد[1] اگر ذیل عفو و اغماض *بر انهزام و اعراض[2] او[3] پوشانند[4] و از سر جرایم در گذشته حکم باستمالت او نفاذ یابد تا باستظهار تمام معاودت نموده بوظیفه بندگی *مشغول گردد[5] از مراحم[6] آنحضرت بعید[7] نباشد جهان بکام باد

*نوع پنجم[8] برای صواب فرمای و فکر مشکل گشای *حضرت شهریاری[9] معلوم و معروض می گردد که عفو و اغماض از جرایم گنه کاران و زلات مجرمان وظیفه مراحم و عواطف پادشاهان دین دار[10] و شهریاران معدلت شعار است چه این معنی مشابهتست باذات بیچون حضرت الهی جل جلاله وعم نواله وچون فلان که از ۱۰۹پ
اعیان مملکت بدولتخواهی حضرت سلطنت پناه شرف امتیاز یافته و فی جمیع الاحوال سر از ربقهٔ مطاوعت آنحضرت[11] نپیچیده مدتیست که بحسن التفات نظر سعادت بخش استسعاد نمی یابد و در زمرهٔ ملازمان بارگاه جهانپناه

۱-پ: به *۲-ت: حذف شده

۳-ب: ایشان ۴-ب: بوسانید، پ: بوشاند

*۵-پ: قیام نماید ۶-ت: مزاحم ۷-ت: حذف شده

*۸-ب: حذف شده *۹-ت: حذف شده ۱۰-ج: حذف شده

۱۱-ت: حذف شده

منخرط نمی گردد و باعمال و اشغال تیز کی بدو مفوض بوده[1]
فتوری راه یافته و بدین واسطه اختلال[2] تمام بحال او رسیده ۷۵ ت
مخلص معتقد بنا بر اعتمادی که *بر مراحم[3] بی دریغ حضرت
شهریاری دارد بر این ابرام اقدام نمود و امیدوارست
که برقرار فلان بنظر مرحمت[4] ملحوظ گشته[5] برعادت[6] سابق
در سلک خدام انخراط یابد و وظایف و جهاتی کی بنام او[7] ۴۸آ ج
مقرر بوده برقرار مقرر گردد و از دارالامان حضرت جهانبانی
بنعمت امن و امان اختصاص یابد چه عندالله[8] ضایع نماند
با وجود عفو بی دریغ بهیچ تاکید حاجت نمی داند جهان بکام باد ۶۹آ-آ

*نوع ششم[9] بعد از ابلاغ مراسم اخلاص و[10] وداد و
تمهید مقدمات اعتضاد و اعتقاد اعلام رای عالم آرای گردانیده
می آید کی فلان از مدتی مدید باز بوظیفهٔ بندگی حضرت سلطنت
امدّت[11] بالخلود الی یوم[12] الموعود مشغول است و بهیچ حال
در بندگی[13] که بدو تعلق داشته اهمال ننموده ولایزال مسالک
طاعتداری را باقدام جانسپاری پیموده درین وقت بواسطهٔ

۱- ث: بودی ۲- ت: اختلالی
*۳- ب: بمراحم ، ث: مراحم ، ج: در مراحم وعواطف
۴- ت: حذف شده ۵- پ: گردد ۶- ت: برعایت ۷- ت: حذف شده
۸- ث ج: تعالی- افزوده شده *۹- ب: حذف شده ۱۰- ث: حذف شده
۱۱- پ ت ج: ابدت ۱۲- ت: الیوم ۱۳- پ ج: وظیفه

کیدحسّاد و اغراء اضداد[1] مکر بسهوی که نفوس بشری[2] را
از ان چاره نیست مواخذ گشته و بعداز[3] مرحمت[4] حضرت
آ ۱۰۹ پ الوهیت جز عفو و صفح ان حضرت ملاذ[5] و ملجاء دیگر نه[6]
۷۷ ب ۶۷ ث محب[7] مخلص بنا بر اعتمادی که بر مراحم وعواطف ان حضرت
دارد عذرخواه جرایم او می گردد تا از[8] انحضرت بنعمت امن و
امان فایز شده برقرار بملازمت حضرت سلطنت اشتغال
نماید وقد قال[9] تعالی *خذ العفو و امر بالعُرفِ و اعرض عن
الجاهلین[10] امیدوارست که این ملتمس که با مرحمت ان
حضرت هیچ گونه[11] وزنی ندارد محل قبول یابد ان شاءالله
العزیز دولت مستدام باد

*[12] صورت دوم *در امان دادن[13]

نوع اول*[12] بعداز تقدیم وظایف مخالصت وتشیید
دعایم موالاة و موافقت اعلام می رود که اشارتی کی درباب
فلان که از خدام قدیمست فرموده وشفیع جرایم[14] و اوزار
او شده و امان طلبیده هرچند از امثال او که بقدمت خدمت

۱- ت: حذف شده ۲- پ: سرین ۳- آ: حذف شده ۴- پ ج: عنایت
۵- ث: ملاذی ۶- ت: ناخوانا ۷- ج: حذف شده ۸- پ: ان
۹- ب ت: الله تعالی *۱۰- ب: حذف شده ۱۱- ت: حذف شده
*۱۲- *۱۲- ب: از- صورت- تا- اول- حذف شده
*۱۳- ث: حذف شده ۱۴- ب: او- افزوده شده

موسوم بوده بهیچ حال تصور مخالفت برخاطر نمی گذشت
و انچ این جانب را *معلوم شده[1] باختیار احوال[2] او بوده و
تسویلات اصحاب اغراض *درین قضیه[3] بهیچ وجه مدخلی
نداشته *امّا چون[4] رای شریف متشفع جرایم او شده طلباً
لمرضاة الحضرة العالیه از گناه او در گذشته بنعمت امن[5] و امان
اختصاص یافت بشرط آنک[6] فیما بعد مرتکب سوابق
عادات و سوالف معاملات و مناقضات نگردد
و از منهج اطاعت و انقیاد انحراف نجوید و بظاهر و باطن
اوامر *و زواجر[7] و نواهی[8] و نواهض این جانب را مطیع و
ممتثل[9] باشد تا برقرار در زمرهٔ خدام و ملازمان انخراط یابد ۷۵آ ت ۱۱۰ پ
جهان بکام باد

*نوع دوم[10] مفاوضه شریفه در بهترین اوقات سمت[11]
ورود و وصول یافت و مستجلب مواد بهجت شد
اشارتی کی در باب فلان که از اقاربست و لایزال ملحوظ[12]
نظر عنایت و شفقت بوده[13] و بمجرد اغراء شیطان و
تسویل نفس اماره انهزام و اعراض نموده فرموده بوقوف

---

*۱- آ: درحاشیه نوشته شده ۲- ت: حذف شده *۳- ث: حذف شده
*۴- پ: امان ۵- ب: حذف شده ۶- ت: حذف شده *۷- ب: حذف شده
۸- ث: مناهی ۹- پ: ممثّل، ت: مثمنل *۱۰- ب: حذف شده
۱۱- آ ب: و- افزوده شده ۱۲- ث: مطوز ۱۳- آ ب ت: نمود

پیوست صورت حال آنست کی این مخلص از ابتداء
نشائت او تا غایت از انچ وظیفهٔ تربیت و رعایت
باشد یک دقیقه مهمل[1] نگذاشته است و اورا برادری[2]
صلبی دانسته و مجموع[3] متملکات از صامت و ناطق با او
مضایقت نکرده والا ماحرم الله چیزی ازو دریغ نداشته
درین وقت که[4] بمجرد اقاویل اباطیل اصحاب اغراض
اعراض نماید وبی انک صورتی کی بدو رسانیده باشند
بدینجانب اعلام دهد فرار[5] را برقرار[6] اختیار کند و ۷۰-آ
این معنی بمسامع[7] دوستان و دشمنان رسد حمل برچه
کنند[8] وکدام طرف در محل ملامت[9] آید مع ذلک چون حضرت
سلطنت شفیع تقصیرات او شده از سر ان درگذشتیم
و مکتوب باستمالت او ارسال رفت تا مستظهر بوده ۴۹ج
متوجه شود بشرط انک حضرت سلطنت پناه اورا
نصیحت فرماید[10] تا من بعد برچنین حرکات اقدام ننماید
وخودرا و اینجانب را[11] در دهان عالمیان نیندازد شرایف
اشارات انحضرت بردل وجان محمولست دولت ابدپیوند باد

۱-آ: بالای سطر نوشته شده   ۲-پ: برادری   ۳-ث: بمجموع

۴-ب: حذف شده   ۵-ت: قرار   ۶-ت: فرار

۷-ت: حذف شده   ۸-پ: کند   ۹-پ: ملازمت

۱۰-ت: فرمایندکه   ۱۱-ث: حذف شده

آ۲۲ ب *نوع سوم[۱] بعداز[۲] وقوف بر مضمون مخاطبهٔ بزرگوار
شهریاری و تشرف[۳] بتامل[۴] آن اعلام می رود که اشارتی
آ۱۱ پ کی در باب فلان ارزانی داشته[۵] معلوم شدصورت حال
آنست کی اورا توهم بر مزاج مستولیست والا در ازاء
چندین[۶] تربیت و شفقت که ازینجانب مشاهده کرده
آ۲۲ ث و درعوض هیچ یک ازو توقع خدمتی نبوده بی موجبی *معرض
ومنهزم[۷] شدن ازکمال عقل وخرد مندی بغایت مستبعد
و درشریعت مروت عظیم مستنکرست اگرشخصی بیگانه
را *[۸]بتربیت و رعایت[۹] مخصوص گرداند آن بیگانه*[۸] در
خدمت و ملازمت جانسپاریها[۱۰] کند وخواهد که روز بروز
حرکات پسندیدهٔ او ظهور و وضوح یابد چگونه شاید[۱۱] کی قریب
وحمیم بسوء تدبیرخودرا درمقام بیگانگان اندازد و تا
این غایت استبعاد جوید چون[۱۲] حضرت سلطنت متشفع
اوزار شده عفوکرده آمد بشرط انک بعد الیوم *از
ملازمت[۱۳] انفکاک نجوید[۱۴] و قرناء سوء را بصحبت خود راه

---

*۱ـب: حذف شده ۲ـپ: حذف شده ۳ـپ: شرف
۴ـت: شامل ۵ـب: فرموده بودند ۶ـپ ت: جنین
*۷ـپ: معروض و منهزم، ج: منهزم ومعرض *۸ـ*۸ـت: حذف شده
۹ـآ: رعایب ۱۰ـت: جانسباري ۱۱ـت: شود
۱۲ـپ ج: بندگی ـ افزوده شده *۱۳ـث: حذف شده ۱۴ـث: ننماید

ندهد تا اورا در مزالق اخطار[1] و مدارک[2] اهوال نیندازد[3]
اشارت[4] شریفه ان حضرت[5] بمجموع وجود[6] مطاع و ممتثل[7]
است مقتضیات ایام و لیالی موجب ازدیاد مراتب
و ارتفاع معارج و معالی باد بمحمد و اله الطاهرین[8]
*نوع چهارم[9] بعد از توکید مبانی اتحاد وتشیید ارکان
۷۶ت *وفاق و وداد[10] معروض رای جهان افروزگردانیده می آید
کی اشارتی که درباب فلان فرموده و انهزام بی موجب
و اعراض بی سبب اورا شفیع شده شک نیست کی
محبتی که[11] با ان حضرت استحکام یافته زیادت از آنست
کی بترک اجابت چنین ملتمسات وهنی[12] بارکان ان راه
۱۱۱پ توان داد فامّا قضیّهٔ او از شرح وتقریر خارج است
براعاظم وجود بتخصیص بر[13] سلاطین دادگر مقرر و محقق
است که[14] اگر از[15] شخصی بنسبت بادیگری[16] اساءتی[17] در

۱- پ: اقطار، ج: خطا ۲- پ: مهالک ۳- پ ث: نیندازند
۴- پ: اشارات ۵- ت: را- افزوده شده ۶- ج: وجوه ۷- ب: متمثل
۸- آ: حذف شده *۹- ب: حذف شده *۱۰- پ: وداد و وفاق
۱۱- ت: حذف شده ۱۲- وهنی: پ- و مدنی ۱۳- ت ج: حذف شده
۱۴- ب: حذف شده ۱۵- پ ت: حذف شده
۱۶- ب ت: دیگر
۱۷- ب: اسارتی، ت: اشارتی

وجود آید ان کس اگر[1] درعوض باساءت[2] *مشغول شود
معارضه بالمثل کرده باشد اما اگر احسان وتربیت یافته
باشد و مجازات باساءت[3] کند در مذهب مروت
و[4] شریعت معدلت مستوجب انواع ملامت باشد
قضیه این مخلص با او برین منوالست وجز احسان
ورعایت وتربیت ازین جانب دربارهٔ او صادر
نشده و او[5] بمجازاة اساءت[6] نموده چون اوامر شریفه را
جز بقبول تلقی[7] ممکن نیست جهت خاطر مبارک از
سر[8] گناه او درگذشت بعد ازین بایدکی باسر تخیلات
فاسد وتوهمات[9] باطل نرود وجمعی را که برین حرکات
ذمیمه مهیج و محرض او باشند ازپیش خود دور کند
*تا در مدارک[10] مهالک نیفتد[11] *و تندم حین لا تغنی[13] الندامة[12]
۷۰-آ دولت وعظمت *تا امتداد[14] زمان هم عنان باد[15]

۱-پ: که   ۲-ب: اشارت

*۲-آ: از- مشغول- تا- باساءت- درحاشیه نوشته شده   ۳-ب: ماشارات

۴-ث: حذف شده   ۵-پ ج: حذف شده   ۶-ب: اشارت، ج: اشاءت

۷-آ: حذف شده   ۸-ت: حذف شده   ۹-پ: تنزهات

*۱۰-آ: تامدارک، ج: و بمدارک   ۱۱-ب: نیفتند   *۱۲-ب: حذف شده

۱۳-پ: نغنی، ت: نغنی، ث: نغی، ج: یُغنی

*۱۴-پ: برامتداد، ث: باامتداد، ج: بامتداد   ۱۵ ب: بحق النبی وآله- افزوده شده

*نوع پنجم[1] بعد از تقریر احوال و داد[*] تحریر معانی
محبت و اعتقاد رای شریف را منهی گردانیده می آید کی
اشارتی کی در باب فلان که از مشاهیر مملکتست فرموده و
۷۸ ب جرایم او را که *با این[2] جانب صادر شده شفاعت خواه گشته
حال آنست کی از ابتداء ملازمت لایزال بمراحم و عواطف
اختصاص یافته است و بتفویض و تعیین اینجانب مباشر
کارهای بزرگ بوده و همواره همت بر تقویت و تربیت
او مصروف و مقصور گشته و بهیچ حال توقع نبوده که[3]
آ ۱۱۱ پ حرکتی که[4] موجب *[5] تکدر خاطر[6] ازو صادر گردد چون باغواء
شیطان و تسویل نفس اماره برجریمه که موجب*[5]
آ ۴۹ ج ابعاد بوده[7] اقدام نموده و دانسته که بنکایت آن[8] مواخذ و
معاقب خواهد شد و حضرت شریفهٔ سلطانی را شفیع
ساخته امان طلبیده جهت تحری[9] مراضی[10] آنحضرت اورا
امان داده شد و اعمال و اشغال کی پیش ازین در اهتمام
۶۸ ث او بوده برقرار بتقلد او مقرر گشت توقع است کی
عواطف بی دریغ سلطانی اورا نصیحت فرموده از ارتکاب
سوابق خطایا ارتداع و انزجار فرمایند[11] تا بعد الیوم از

---

*۱-ب: حذف شده *۲-پ: ازین ۳-ت: حذف شده ۴-ت: حذف شده *۵-*۵-آ: درحاشیه نوشته شده
۶-پ ج: باشد- افزوده شده ۷-ث: نموده ۸-ب: این ۹-پ: تحریر
۱۰-پ: حذف شده، ت: مراضی رضاء ۱۱-ث: فرماید "؛"

مباشرت ان احتراز و اجتناب ورزد باقی بهرچه رای
شریف سلطانی اشارت فرماید جز قبول و استماع امری
دیگر صورت نبندد دولت مستدام باد

*نوع ششم[1] بعد از شرایط دولتخواهی و وظایف[2]
دوستداری نموده می شود که اشارتی کی درباب فلان کی
۷۶آ ت از نزدیکان بوده و بواسطه ارتکاب جریمهٔ که صدور ان از
امثال او در تصور نیامده مقام استبعاد فرموده و جرایم
اورا شفیع شده امان طلبیده است هرچند جرایم او
زیادت ازانست کی بشمول نعمت امان ازسر آن
*برتوان خاست[3] فاما چون حضرت شریفه سلطانی
عثرات اورا در مقام عفو و صفح دانسته[4] عدول از *ما
فی الضمیر[5] آنحضرت چگونه صورت بندد از سر جرایم
او درگذشته و گناهان اورا بحضرت سلطنت بخشیده
عطیه امان شامل حال او شد تا بدلخوشی تمام *بملازمت
۱۱۲ پ قیام نماید[6] و برقرار بمراحم[7] وعواطف اختصاص یابد
رای شریف سلطانی بهرحال حاکمی عدلست بر انچ
فرماید مزیدی تصور[8] نتوان کرد دولت دایم باد

---

*۱-ب: حذف شده ۲-ج: وظیفهٔ *۳-ث: توان برخاست
۴-ث: داشته *۵-ج: مبانی الضمیر *۶-آ ب ت: حذف شده
۷-پ: برمراحم ۸-پ: صورت

*[1] فصل پانزدهم در عهدنامه دو صورت

اول[2] مکتوب بالتماس

دوم[3] جواب بقبول وهریک سه نوع

صورت اول مکتوب[4] بالتماس

نوع اول[*1] اما بعد چون حضرت رب العالمین جل جلاله وعم نواله زمام مهام جهانیان در قبضه قدرت سلاطین معدلت آثار و پادشاهان شریعت شعار[5] نهاده است و تدبیر مصالح و ترتیب[6] مناجح این طایفه بحسن اهتمام ایشان حوالت فرموده بر ملوک عدل پرور و شهریاران دادگستر واجبست که من الجمیع الوجوه قصارای[7] همت بر[8] نظم احوال عباد و ترفیه ساکنان بقاع و بلاد دارند[9] و خلایق را[10] که ودایع حضرت خالق اند بظل ظلیل خویش مکتنف و محمی گردانند[11] و

۷۱-آ این معنی وقتی تحقق پذیرد که ابواب منازعات و

۱-۱-ب: از- فصل - تا- نوع اول - حذف شده

۲-پ ج: حذف شده ۳-پ ج: حذف شده وبجای آن حرف - و - افزوده شده

۴-ج: در مکتوب ۵-آ: از بهران - افزوده شده ۶-ت: تربیت ، ث: ترتیب

۷-پ ث ج: قصاری ۸-ب ث: حذف شده

۹-ت: در اید ۱۰-ج: حذف شده

۱۱-پ ث: کردانید

مناقشات بکلی مسدود گردد[1] و اسباب معارضات و ۷۸آ ب
مکاوحات بالمره اندفاع یابد پس اگر میان ملوک انام[2]
و سلاطین اسلام عقد عهدی که از[3] میامن ان طوایف
عالمیان[4] برغد معیشت روزگار گدزانند[5] و بطیبت
حال و فراغ بال بمهمات و مصالح خود مشغول گردند
منعقد شود *هرآینه[6] مثمر صواب و صلاح و منتج
امداد فوز و فلاح گردد و امر *یا ایها الذین امنوا اوفوا
بالعقود[7] را[8] انقیاد نموده باشند[9] و نصّ *تعاونوا
علی البر و التقوی[10] را ممتثل شده[11] و از تحذیر[12] *ولاتعاونوا ۵۰ ج
علی الاثم والعدوان[13] احتراز و اجتناب نموده و درعداد
*اوفوا بعهدی اوف بعهدکم[14] آمده ومن الله المعونه ۱۱۲آ پ
والتوفیق بنا برین مقدمه محب مخلص راکه بولاو وداد
ان حضرت سرتفاخر بر فرق فرقدان می ساید و پای همت
بر ذروهٔ قمه[15] افلاک می نهد در خاطر آمده

۱ـ ب: حذف شده ۲ـ ت: ایام ۳ـ آ ب ت: حذف شده
۴ـ ت: را شامل کردد و ـ افزوده ۵ـ پ: کدارند *۶ـ ث: حذف شده
*۷ـ ب: حذف شده، ت: یاایها الذین امنوا ـ حذف شده ۸ـ ث: حذف شده
۹ـ ب: باشد *۱۰ـ ب: حذف شده ۱۱ـ آ: شده سده، پ: کردانیده
۱۲ـ ب: تحدید، پ: تحریر، ت: بهذیر، آ ث: تحدیر
*۱۳ـ ب: حذف شده *۱۴ـ ب: حذف شده ۱۵ـ ج: حذف شده

که جهت مصلحت *دین و[1] ملک که[2] بنصّ حدیث
توامان اند با آنحضرت طریق معاهدهٔ که از میامن آن ۷۷ ت
احوال عباد با رونق و مصالح[3] بقاع و بلاد با نسق باشد ۶۸ ث آ
مسلوک دارد و رسولان و تجار و قفول و صادر و وارد
بفراغت خاطر[4] تردد توانند کرد[5] و مصالح مملکتین بر
احسن[6] وجوه استقرار گیرد و مهام کافه انام در سلک انتظام
انخراط پذیرد باعلام این نیت کی متضمن مصلحت کلی
جوانب و اطرافست مراحم[7] مطالعه شریفه شد و تشریف
جواب را ساعةً فساعةً انتظار می کند جهان *بکام و دولت مستدام باد[8]

*نوع دوم[9] اما بعد چون قاعدهٔ معاهدت[10] میان سلاطین
اسلام[11] طریقی مسلوک[12] و سنتی مستحسن است و میامن
ان بروزگار اباعد و اقارب و اهالی مشارق و مغارب ابدا متواصل
وخشنودی حضرت صمدیت جلت کبریاوه در اتیان
بدین معنی حاصل بنا برین مقدمه دعاگوی دولتخواه
را[13] که سوابق اخلاص وجواذب اختصاص *با آنحضرت
ثابتست در خاطر آمده کی[14] با آن حضرت عقد عهد

---

*۱-ب: درین ۲-پ: حذف شده ۳-ث: و-افزوده شده ۴-ت: حذف شده
۵-ت: نمود ۶-ج: باحسن ۷-ت ج: مزاحم *۸-پ: بکام باد
*۹-ب: حذف شده ۱۰-پ ث ج: معاهدات ۱۱-پ: حذف شده
۱۲-ت: مرضي ۱۳-ب: حذف شده *۱۴-پ: حذف شده

اخوتی کی اهل اسلام را بحکم المؤمنون اخوةٌ با یکدیگر
مقررست منعقد گرداند و بدین واسطه خودرا بر سایر[1]
ملوک اقطار و سلاطین امصار مفتخر و مباهی داند و
ثمرات ان قرین احوال *بلاد و عباد[2] گردد بنابرین مقدمه
باصدار این[3] مفاوضه مزاحم[4] مطالعهٔ همایون شد تا اگر
این[5] اندیشه موافق ضمیر منیر و مطابق رای صواب
فرمای افتد باعلام آن داعی دولتخواه را مشرف گرداند
تاجمعی را که[6] متوسط این معاهدت خواهند بود بخدمت ۱۱۳ پ
فرستد و علی خیرة[7] الله تعالی[8] اتمام *ان را[9] تشمر[10] واجب
داند جهان[11] بکام باد

*نوع سوم[12] بعد از عرض وظایف[13] مخالصت و شرایط
رواتب مصافاة و مصادقت برضمیر منیر منهی گردانیده
می آید که چون[14] حق تعالی اعنه مصالح جمهور و ازمّهٔ
معضلات امور در کف کفایت ملوک انام[15] و سلاطین

۱- آ ب: سابق *۲- ج: عباد و بلاد ۳- ب: ان
۴- ت: مراحم ۵- ب: ان ۶- ب: حذف شده ۷- پ: خیر
۸- ت: حذف شده *۹- پ: از، ت: این را ۱۰- آ: حذف شده
۱۱- پ: درحاشیه نوشته شده *۱۲- ب: حذف شده، ث: نوع ۳
۱۳- ج: حذف شده ۱۴- ت: حذف شده
۱۵- آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده

اسلام نهاده و هر یک از یشان بمحافظت[1] آن امانت
۷۹ ب مخاطب و رعایت[2] بنی نوع مطالب خواهند[3] بود[4] پس
اگر وضعی دست دهد که از نتایج موافقت ایشان
۷۱ آ طوایف رعایا بل عامه برایا فارغ البال و منتظم الحال[5] باشند
هر آینه امداد برکات و اسباب حسنات قرین روزگار
ایشان گردد و این معنی وقتی اتفاق افتد که عقد عهد
مودتی میان ایشان انعقاد پذیرد که با دوستان یکدیگر
دوست و با دشمنان دشمن باشند و در سرّا و ضرّا
۵۰ ج و شدت و رخا جوانب را مرعی داشته در اخلال[6] اهمال
جایز ندارند[7] تا امور مملکت متسق باشد[8] و قواعد دین
و اسلام نا[9] منتظم نماند[10] و علی الجمله مخلص دولتخواه از
مدتی مدید باز موثر این[11] سعادت و منتظر این دولتست
۷۲ ت وخواهان انک بین الحضرتین عقد این عهد منعقد
گردد تا اهالی مملکتین بی شایبهٔ مانعی و عارضهٔ دافعی[12]
بمهمات و مصالح خود اشتغال نمایند[13] بعرض این معنی

۱- ت: محافظت ۲- پ ث ج: برعایت ۳- پ: خواهد
۴- آ: کرد ۵- پ: الاحوال ۶- پ: اجلال ۷- پ: ندارد
۸- پ: گردد، ج: حذف شده ۹- ج: حذف شده
۱۰- ت: نماید، ج: بماند ۱۱- آ ب: ان
۱۲- پ ج: و وازعی - افزوده شده ۱۳- پ: نماید

13 Зак. 1311

مزاحمت[1] مطالعهٔ شریفه[2] واجب دانست تا اگر این مطلوب محل قبول و مقام اجابت خواهد یافت اتمام آنرا بر وجهی که رای جهان آرای صلاح *وصواب[3] داند متشمر گردند[4] جهان بکام *وعظمت مستدام[5] باد[6]*

صورت دوم در جواب بقبول

نوع اول[7]

بعد از وقوف بر مراسم شریفهٔ سلطانی و مطالعهٔ مثال مبارک[8] خاقانی اعلام می رود که اشارتی
۶۹ ث که درباب معاهدت اخوت و مودت برزبان اقلام *اقلیم گیر[9] جاری و ساری شده و بایات محکمات کتاب کریم و فرقان[10] عظیم عظم الله[11] جلاله استحکام یافته محاط علوم[12] و مستوعب مفهوم گشت هیچ شک نیست که تا میان سلاطین اسلام و ولاة ازمّهٔ احکام قاعدهٔ محبت و مودت ممهد نگردد و دعایم ان[13] بارکان عهود[14] مصادقت و مخالصت مستحکم نشود امور جمهور انتظام

۱-ب ت: مراحمت ۲-آ: شریف *۳-ت: حذف شده

۴-ب: کرد اند که، ث: کرداند *۵-ب ت: حذف شده

۶-باد: پ-بحق الملک العلام *۷-ب: حذف شده

۸-آ: حذف شده *۹-ت: حذف شده ۱۰-ت: قران

۱۱-ت: ذکره و-افزوده شده ۱۲-ج: علوم معلوم

۱۳-ان: ج-دولت ۱۴-ت: و مواثیق-افزوده شده

نیابد بلک مصالح اطراف مقام اهمال گیرد و ثُلمۀ[1] مناجح
جوانب بهیچ حال التیام نپذیرد بنا برین مقدمه
حسبة الله تعالی و طلبا لمرضاته ازین تاریخ باز با
حضرت سلطان اسلام عهد کرده شد که در[2] جمیع قضایا
که بمصلحت ذات البین و تدبیر مصالح جمهور و نظم
متشتتات امور و اصلاح احوال عباد[3] و عمارت بقاع
*و بلاد[4] عاید و[5] راجع باشد باخدمتش موافق و متفق باشیم
*[6]و بادوستان او دوست و بادشمنان او[7] که دایم و
شناسیم دشمن*[6] وهیچ مصلحت از مصالح جانبین مهمل
وهیچ قضیه از قضایاء جهتین مختل نگذاریم بلک در[8] تمشیت
ان بر قدر مقدور و امکان میسور سعی و اجتهاد بجای
اریم و در صلاح اندیشی طرفین بهیچ وجه از وجوه اهمال
جایز نداریم برین عهد و میثاق حضرت رب العالمین
جلت کبریاوه و ارواح مقدسه انبیا صلوات الله علیهم
۱۱۴پ اجمعین و ذوات[9] کاملۀ آل و اصحاب از انصار و مهاجران
و غزاة و مجاهدان و سایر اولیا[10] رضی الله عنهم و قدس

۱-ت: تتمه ۲-آ: حذف شده
۳-ت: و بلاد - افزوده شده *۴-ت: حذف شده ۵-ت: حذف شده
*۶-*۶-ث: از - و بادوستان - تا - دشمن - حذف شده ۷-پ ج: حذف شده
۸-پ: درین ۹-ب ث: ذات ۱۰-ب پ: را - افزوده شده

روحهم[1] گواه گرفتیم *وکفی بالله وکیلاً[2] توقع است کی بعد الیوم
رسل *و رسایل از جانب[3] سلطان اعظم دامت سلطنته ۷۹ ب آ
متوارد و متوارد باشند و باتمام مصالح و مهمات و تعیین
خدمات فرمان[4] مطاع *نافذ و[5] صادر گردد تا در انجاح ۷۲ آ
مطالب و تیسیر[6] مارب بذل جهد و صرف وسع از لوازم باشد
ان شاء الله تعالی *دولت جاوید باد[7]
*نوع دوم[8] بعد از انک مفاوضهٔ همایون سلطان
اسلام خلد[9] ملکه تامل رفته بود[10] و بر مضمون ان که[11] صورت
معاهده و قضیه معاضده عبارت از آنست[12] وقوف حاصل
شده تصویر[13] رای منیر گردانیده می آید که بحکم *القلوب تتشاهد[14]
مدتیست[15] تا این محب[16] مخلص نیز[17] موثر تمهید قواعد عقود[18]
ومختار موکدات عهود[19] معهود ست و خواهان انک سوابق ۷۸ ت ۵۴ ج

۱- ت: ارواحهم *۲- ب: حذف شده
*۳- ب: و رسایل - حذف شده ، پ: از جانب - حذف شده
۴- ت: جهان ما - افزوده شده *۵- ت: حذف شده ۶- ج: تنیس
*۷- ت: حذف شده *۸- ب: حذف شده ۹- پ: خلد الله
۱۰- ت: حذف شده ، ج: و بر مضمون آن رفته بود ۱۱- آ ب پ ت: حذف شده
۱۲- ت: که - افزوده شده ۱۳- پ: تصویر *۱۴- ب: حذف شده
۱۵- آ: حذف شده ۱۶- ت: حذف شده ۱۷- آ: حذف شده
۱۸- ت: عهود ۱۹- ت: عقود

ارادات[1] را روز بروز استحکامی تازه[2] وسوالف[3] اعتقادات[4] را[5] ساعة فساعة انتظامی[6] بی اندازه دست دهد وچون این داعیه در بواطن طرفین منبعث شده مرحباً بالوفاق و اهلا بالاتفاق گفته برین[7] موجب با حضرت رب العالمین *جل جلاله[8] عهد رفت و ازین تاریخ[9] باز باسلطان اسلام زیدت[10] سلطنته عقد[11] عهدی که دست *تصرف روزگار[12] برنقض ان قدرت نیابد[13] کرده شد و مورد ان بموکدات ایمان غلاظ و شداد مصفی و مهنا گشت دوست خدمتش را دوست و دشمن را دشمن دانیم و در مجاری حالات و عوارض مهمات نظر از مصلحت[14]
مصالحت منقطع نگردانیم و باتفاق در[15] عمارت[16] مملکتین آ۱۱۴ پ
وترفیه اهالی جهتین غایت مساعی جمیله مبذول داریم واز فرمودهٔ حضرت[17] رب العالمین جل جلاله و نصوص احادیث سید المرسلین صلوات الله *وسلامه علیه که[18]

۱ـ ت ج: ارادت ۲ـ ت: زیاده ۳ـ ت: حذف شده ۴ـ پ: اعتقاد
۵ـ آ پ: حذف شده ۶ـ آ: انتظام ، ب: انتظاري ، ت: انتظار
۷ـ ب: مدین *۸ـ ج: حذف شده ۹ـ پ: تواریخ ۱۰ـ ت: دامت
۱۱ـ پ: حذف شده *۱۲ـ ب: درحاشیه نوشته شده ۱۳ـ پ: ناید ، ت: نباید
۱۴ـ ت: مصالح ۱۵ـ ت: بر ۱۶ـ ت: عهدت
۱۷ـ ب: حذف شده *۱۸ـ ت: علیهم اجمعین

درین باب صادرست[1] بیک سر موی عدول نجوییم برین عهد آ۶۹ ث
و میثاق حضرت صمدیت جل جلاله[2] و ارواح مقدسه انبیا[3]
صلوات الله[4] علیهم[5] اجمعین و ذوات کاملهٔ اولیا از آل[6] و
اصحاب و صدیقان *و شهدا[7] و صالحان[8] و انصار و مهاجران و
غزاة و مجاهدان را[9] رضی الله عنهم گواه گرفتیم *وکفی بالله شهیداً[10]
توقعست که بعد الیوم نواب و نوکران در استنهاض
مطالب و استدعاء مآرب طریق اتحاد مسلوک داشته
بی کلفت[11] تکلف باعلام آن سبقت جویند تا بر وفق ارادت
ایشان[12] باتمام اشارت رود دولت ابد پیوند باد

*نوع سوم[13] بعد از تامل مکاتبهٔ بزرگوار و مطالعهٔ مفاوضهٔ
وحی[14] کردار که از جانب سلطان اعظم خلدت سلطنته وارد
و واصل شده بود[15] اعلام می رود که قضیه عهد مودتی کی قلم
گوهر بار ملتزم تبیین[16] و تقریر و متکفل توضیح و تصویر آن
شده یعلم الله تعالی کی آن[17] حال مطابق مکنون ضمیر[18] این[19] مخلص

۱- ب ت: که - افزوده شده ۲- آ: را - افزوده شده ۳- پ ث ج: انبیا را
*۴- ب: در حاشیه نوشته شده ۵- ث: حذف شده *۶- ب: حذف شده
*۷- پ: حذف شده ۸- ب: صالحین، ث: صلحا ۹- ب ت ج: حذف شده
*۱۰- ب: حذف شده ۱۱- ت: تکلفت ۱۲- ت: اسان *۱۳- ب: حذف شده
۱۴- ت: وجهی ۱۵- پ: حذف شده ۱۶- ت: نبشتن ۱۷- پ: حذف شده
۱۸- آ: حذف شده ۱۹- ت: ان

معتقد آمد و انچ از سالهای دراز[۱] خاطر بران مشتمل وضمیر
بر فواید ان منطوی بود رای شریف باعلام و انهاء ان
مبادرت فرمود اکنون چون ارادت طرفین برین مطلب
کی اشرف مطالبست[۲] رتبت[۳] اتحاد یافت و مخایل
اثنینیّت بین الجانبین مرتفع گشت[۴] مخلص دولتخواه
ازین وقت و زمان باحضرت ذی الجلال جل جلاله عهد ۱۱۵ پ / ۸۰ ب
کرد و بایمان[۵] غلاظ[۶] و شداد موکد[۷] و مستحکم گردانید که بعد
الیوم جانب سلطان اعظم دامت سلطنته را بر جمیع
جوانب غالب و راجح دارد و داند و عهد مواخاة و مصافاة
برصورتی[۸] منعقد گرداند[۹] که دست تطاول ازمنه و دهور ۷۲ آ-آ
و تغلب ایام و شهور بهدم و نقض آن راه نیابد[۱۰] نتیجهٔ این
معاهده آنک[۱۱] بادوستان یکدیگر دوست و بادشمنان دشمن
باشیم[۱۲] و مادام که سلطان اعظم برین وتیره استقرار و برین
طریقه استمرار نماید ازین جانب ببذل اموال و نفوس
مضایقت نرود والله علی ما نقول وکیل توافق دولت ۷۸ آ ت
و سعادت تا قیام ساعت باد بالنبی و عترته[۱۳]

۱-ت: در- افزوده ۲-ت: حذف شده ۳-ب: زینت ۴-ج: شد- درحاشیه- کشت- افزوده
۵-پ: باسما ۶-ب: و غلاط ۷-ب: حذف شده ۸-آب: کی- افزوده شده
۹-آ: کرداید، پ: کرداند، ت: کرداند ۱۰-پ ث: و- افزوده شده
۱۱-ج: حذف شده ۱۲-پ: باشم ۱۳-پ: اله

آ ۵۱ ج *فصل شانزدهم در تهدید و جواب دو صورت

اول مکتوب بتهدید

دوم جواب هم[2] بتهدید و هریک مشتمل بر سه نوع

صورت اول مکتوب بتهدید[1]

چون در[3] فصل اول[4] که[5] مشتمل بر القاب سلاطین و خواتین واولاد ایشانست نوعی چند نوشته شده کی مناسب صورت تهدید نیست پس چون بعضی از سلاطین در مقام تهدید باشند با ایشان القابی[6] متضمن تعظیم نوشتن مناسب نیفتد و تنزل و اختصار اولی[7] باشد و اگر درین صورت از مکاتبه بر[8] پیغام و مشافهه اکتفا نمایند بهتر باشد و اگر البته موثر[9] مکاتبت[10] باشند[11] اگر القاب هم در مکتوب وهم در جواب برین صورت نویسند مناسب تر افتد بجانب[12] سلطان معظم[13] قدوة السلاطین افتخار الخواتین

آ ۱۱۵ پ رکن الدنیا و الدین دامت سلطنته وظایف تحیات

---

*آ ب: از فصل تا بتهدید حذف شده ۱- پ: بتهدید حذف شده، ت: بتهدید نوع اول

۲- ت: حذف شده ۳- ت: حذف شده ۴- ت: حذف شده

۵- آ ب ت: حذف شده ۶- پ: القابی که، ج: القاب

۷- ت: حذف شده ۸- پ: حذف شده ۹- ت: بر

۱۰- ث: کتابت ۱۱- ب پ: باشد ۱۲- ب: بجانب بجناب

۱۳- ت ث: اعظم

موظف[1] و مرتب می گردد و از حضرت رب العالمین
وضعی که مستدعی مصلحت جوانب باشد سوال[2] می رود
توفیق اجابت رفیق باد *[3] و اگر ترک القاب کرده برمجرد
دعائی[4] مختصری در اول مکتوب و جواب نویسند بهتر
باشد چون دامت سلطنته یا دامت مملکته یا دامت ۷۰ ث
دولته و امثال[5] این[6] بعد از القاب *[7] یا بعد از دعا * و احوال[7]*
که[8] درین باب نویسند برین جملت باشد *[3]
*نوع اول[9] اعلام می رود که مدتیست تا[10] استماع افتاده
کی[11] امرا و لشکریان خدمتش برحدود ولایات[12] و مملکت
اینجانب بهر وقت[13] تاختنی میکنند[14] و بهر[15] قضیه چند شنیع
و حالتی چند قطیع از نهب اموال و تعرض بندگان خدای
تعالی و هدم بقاع و غیر آن از منکرات که متضمن ترک
ناموس است اقدام می نمایند و از مزالق اقدام متجریان[16]

۱ـ ب: موطب ۲ـ پ ج: استدعا
*۳ـ ۳*ـ پ ج: ذکر انواع احوال کی بعد از القاب درین باب نویسند
۴ـ آ: دعائی که، ب: دعاء ۵ـ ث: احوال ۶ـ ت: ان، ث: که
*۷ـ ۷*ـ ت: دعا *۸ـ ث: حذف شده *۹ـ ب: حذف شده
۱۰ـ ت: که با ۱۱ـ آ: حذف شده ۱۲ـ ت: ولایت
۱۳ـ آ ت: وقتی ۱۴ـ پ: می کند ۱۵ـ پ ج: بر
۱۶ـ پ: متجربان، ج: متجرمان

نمی اندیشند و سلطان معظم نیز با وجود وقوف بر[1]
عثرات ایشان بزجر و منع[2] و توبیخ *ودفع[3] و تهدید و
ردع اشتغال نمی فرمایند[4] این معنی از رسوم ملوک[5] و
آداب سلاطین بغایت مستبعدست چرا باید که نواب
و متعلقان خدمتش برین گونه بی راهی اقدام نمایند[6]
و او *بطرد و منع[7] ایشان مشغول نگردد[8] و قدماً قیل[9]

۸۰ ب ومن ربط[10] الکلب العقور ببابه
فعقر[11] جمیع[12] الناس *من رابط الکلب[13]

بنا برین مقدمه *این مکاتبه[14] اصدار افتاد تا چون بوقوف
پیوندد *سلطان معظم[15] جماعت نواب ونزدیکان ومتعلقان
را ازسلوک این مسالک[16] ذمیمه مانع شود[17] و در ردّ انچ
از ولایات و ممالک[18] این جانب و نواب و متعلقان
و رعایا *بتعدی و تطاول[19] ستده اند مبالغت فرماید تا ابواب ۷۳ آ – ۱۱۶ پ

۱ـ ب: با ۲ـ ت: منبع *۳ـ ت: حذف شده
۴ـ ب ث ج: فرماید ۵ـ پ: حذف شده ۶ـ ب: نماید
*۷ـ ت: بمنع وطرد ۸ـ ت: کردد ۹ـ پ: شعر ـ افزوده شده ، ت: قبل
۱۰ـ ب: رطب ، ت: رابط ۱۱ـ ج: وعقر ۱۲ـ ج: بجمیع
*۱۳ـ ت: بجای رابط *۱۴ـ آ: درحاشیه نوشته شده ، پ ج: این مکاتبه در فلان تاریخ
*۱۵ـ پ ج: حذف شده ۱۶ـ پ ث ج: مسلک ۱۷ـ ت: حذف شده
۱۸ـ پ ج: بلوکات *۱۹ـ ج: بتطاول و تعدی

ت ۷۹ مناز عات و مناقشات مسدود گردد و الآجواب الفاسد
بالفاسد مثلی سایر و ذکری دایر ست و ازینجانب نیز
بهمان گونه با ولایات و بلوکات سلطان معظم خطاب رود
و مناسب[1] احوال جهانداری نباشد وفی هذه کفایة لمن فیه
درایة والسلم علی من اتبع الهدی
*نوع دوم[2] بر رای شریف منهی گردانیده می آید که[3]
پیش ازین[4] که[5] تخت[6] مملکت بجلوس سلطان سعید مغفور
طاب مرقده[7] مشرف بود همواره از جانبین امداد[8] معاضدت
ج ۵۲ و معاونت تواتر می یافت و آن پادشاه مغفور[9] در رعایت
جانب *این مخلص هیچ دقیقه از دقایق دوستی و مودت
مهمل نمی گذاشت چون نوبت سلطنت بسلطان معظم رسید[10]
این[11] مخلص بر قرار وظیفه موالاة را[12] موظف داشته[13] فتوری
بارکان ولا و وداد راه نمی داد اما ازجانب سلطان معظم
*بهیچ گونه[14] اقتفاء[15] آثار پدر[16] بزرگوار مشاهد[17] و معاین نگشت

۱ـت: نیفتد ـ افزوده شده *۲ـب: حذف شده ۳ـب: حذف شده
۴ـپ: حذف شده ۵ـت: حذف شده ۶ـت: بحث ۷ـب: ثراه
۸ـت: حذف شده ۹ـپ: طاب مرقده ـ افزوده شده *۱۰ـب ت: حذف شده
۱۱ـآب: حذف شده ۱۲ـآ: حذف شده ۱۳ـت: هیچ ـ افزوده شده
*۱۴ـب: حذف شده ۱۵ـج: اقتفآء
۱۶ـج: بالای سطر نوشته شده ۱۷ـث: مشاهده

وان[۱] نوع معاش بادوستداران بالمره *متروک ومرفوض[۲] شد بلک اضداد
وحساد نیز راه یافتند وبتقبیح صورت[۳] حال این جانب اشتغال نمود[۴]
ومجموع اقاویل اباطیل ایشان مقبول ومسموع افتاد وبخرابی *ولایت و
مملکت[۵] وانزعاج رعایا ازوطن مالوف ومسکن معهود سرایت کرد
این جانب را چشم داشت الطاف[۶] خدمت[۷] برین صورت
نبود[۸] اگر این قسم را از اقسام مناقشت[۹] راه[۱۰] باز می توان
داد امری درغایت سهولتست این جانب *بمال و
مملکت[۱۱] وامرا و وزرا و اعوان و انصار وخزاین ومرصعات ۱۱۶آ پ
وغلمان وحشم وخول وخدم وعساکر جرار وغیر ان
از اسباب سلطنت از[۱۲] سلطان معظم[۱۳] کمتر نیست بلک
در اکثر امور مرتبت[۱۴] غلبه[۱۵] و رجحان این ۷آ ث
جانب راست اگر ترک این نوع[۱۶] مخاصمت *ومنازعت می گیرد[۱۷]
وبمزخرفات اصحاب اغراض[۱۸] التفات نمی کند بقانون

۱ـ ب: ار *۲ـ ب: متروک و ـ حذف شده ، ج: مرفوض و متروک
۳ـ ت: حذف شده ۴ـ پ: نمودند *۵ـ ب پ ت ج: مملکت و ولایت
۶ـ پ ث ج: بالطاف ۷ـ ج: خدمتی ۸ـ ت: پیوندد
۹ـ ب: حذف شده ۱۰ـ ث: حذف شده *۱۱ـ ت: بمملکت و مال
۱۲ـ ت ث: ان ۱۳ـ ج: حذف شده ۱۴ـ ج: حذف شده
۱۵ـ ت: علیه ۱۶ـ ت: حذف شده *۱۷ـ ب: کرده
۱۸ـ ب: اعراص ، ث: اعراض

ملک داری و قاعدهٔ دوست پروری آن[1] لایقتر و اگر بر قرار برین[2] ملکه ناپسندیده اصرار و استمرار می نماید[3] و بهیچ حال مرتدع و منزجر نمی گردد میقات[4] ملاقاة و بولجار[5] محاربات تعیین فرمایند[6] تا دران تاریخ و مقام اتفاق[7] وصول افتد و بعد از ان شعر[8]

ببینیم[9] تا[10] اسپ اسفندیار سوی[11] آخر آید همی[12] بی فسار[13]
ویا بارهٔ رستم جنگ جوی بایوان[14] نهد بی خداوند روی

و[*15] قد اعذر من انذر والسلام علی[16] تابعی السنة والاسلام

نوع سوم[*15] اعلام رای عالی گردانیده می آید که درین ۸۱ ب
مدت[17] بکرات رسولان خدمت متواتر شدند وهرگونه قضایا[18] که متضمن مصالح ممالکست باعلام وانها رسانیدند[19] وازین جانب نیز *بنا بر[20] تقریرات[21] ایشان شروط رفت وجهت هر قضیه مواعید[22] مقرر شد و بعد از تقدیم

۱-ب: این ۲-ث: این ۳-ت: می
۴-ت: میقاقاة ۵-پ: بولحار ۶-ت: فرمایند ۷-آ: حذف شده
۸-ب ث ج: حذف شده، پ: بیت ۹-ب: ببیم، ت: ببنیم، ج: به بینیم که
۱۰-ت: با ۱۱-ت: بسوی ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-پ ث ج: بی سوار
۱۴-پ: بمیدان *۱۵-۱۵-ب: حذف شده ۱۶-ت: حذف شده ۱۷-ب: وقت
۱۸-ب پ ث ج: قضایارا ۱۹-ب ث ج: رسانید، ت: رسانیده
*۲۰-ج: سایر ۲۱-ب ج: تقرارات ۲۲-ت: مواعد

۷۹ آ ت شروط قطعا مشروط در وجود نیامد[1] و اقاویل ایلچیان
و رسولان را از قبیل[2] مزخرفات *و مموهات[3] دانسته
۷۳ آ-آ شد[4] اگر کلمات ایشان مبنی بر اصلی وثیق و رکنی اکید
بودی[5] بایستی کی آثار ان بایثار موافقت وترک عناد
۱۱۷ پ و مخاصمت بظهور پیوستی[6] وچون اسباب معاندت
و مناقضت و امارات معاداة[7] و مکاوحت روزبروز در
ازدیادست[8] و اوقات مضادت و مخالفت ساعة فساعة
در امتداد این نوع از معاش بمخادعت نزدیکتر ازانست
که بمخالصت و بمناقشت و معارضت پیش از ان
۵۲ آ ج ماند که بمصافاة[9] و مصادقت هیچ قضیه در شریعت
سلطنت وطریقت پادشاهی و مملکت ازان مزموم[10] تر
نباشد[11] کی ملوک و سلاطین بر[12] افعال و اقوال یکدیگر اعتماد[13]
نکنند[14] و دل بازبان و اسرار با اعلان راست ندارند
وچون این قاعده استمرار یابد و اخبار ان بمسامع

۱-ت: نناید ۲-پ: قبل *۳-پ: حذف شده
۴-آ: حذف شده ۵-پ: بودنی ۶-ت: پیوست
۷-ت: محاصمت ۸-پ: ازدیاد ۹-ج: بمضافات
۱۰-ب ت ث: مدموم ۱۱-ب: کردد، پ: باشد
۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ث: اعتمادی
۱۴-ت: نکنند

موالی و معادی و[*] احباب و اصحاب وحساد و اضداد[1] رسد
هر آینه منکر شوند بلک بظاهر و باطن عداوت را متشمر
گردند اکنون اختیار باطرف سلطان معظم[2] داده شد
اگر موثر قواعد[3] وداد وطالب اوضاع محبت و اعتضادست[4]
نوعی درپیش گیرد که از حرکات و[5] سکنات او برمودت
واتحاد استدلال توان کرد و اگر سودای مخالفت برمزاجش
مستولی شده اعلام دهد تا بتدبیر آن نوع[6] از اعراض[7] اشتغال
رود وان[8] ملکهٔ ذمیمه که موجب خرابی ممالک است از
طبیعتش بکلی زایل گردانیده آید والسلام علی اهل الاسلام و
ذویه وطالب[9] الحق *و منتحلیه[10]

*صورت دوم درجواب هم بتهدید

نوع اوّل[11] بعد از وقوف برمواقع اقلام واطلاع برمقاطر[12]
ارقام[13] سلطان معظم اعلام می رود که کلماتی که در باب تاختن
امرا ولشگریان وهجوم بر مواضع ولایات و بلوکات
و اشتغال بنهب اموال وهدم بقاع وتعرض بندگان[14] خدای ۱۱۷آپ

---

*۱ـب: اصحاب و احباب و حساد و اضداد ، ت: اصحاب و احباب و اضداد و حساد
۲ـب ت: حذف شده ۳ـت: و ـ افزوده شده ۴ـت: اعتماد ست ، ث: اعتقاد ست
۵ـپ: حذف شده ۶ـب: انواع ۷ـب: اغراض ۸ـآ ب ت: اگر
۹ـب پ ت ث: طالبی *۱ـپ: حذف شده *۱۱ـب: حذف شده
۱۲ـب: مقادر ۱۳ـب: اقدام ۱۴ـپ: حذف شده ، ت: بندکانی

تعالی *بغارت و تاراج[1] وغیر ان از منکرات فرموده درین باب چون با ان جماعت[2] رجوع افتاد مجموع این[3] قضایا را انکار کردند و از ارتکاب آن استبعاد نمود[4] و اما تهدیدی[5] چند که در قلم اورده وجواب الفاسد بالفاسد را تمسک ۷۱ ث
ساخته هرگز عادت[6] نبوده که خدمتش متصدی چنین اقوال[7] ومتشمر چنین افعال گردد بیت[8]

تراد یدم که چونین[9] کس[10] نبودی

چنین تند و چنین سرکش نبودی

طریقهٔ مفاوضات و مراسلات با دوستان قدیم بر وجهی مسلوک[11] می باید داشت که اگر ازین جانب نیز بهمان
گونه خطابی رود در مذهب سلطنت و شریعت مملکت ۸۱ ب
بتقبیح و تهجین ان[12] حکم نکنند و اگر سلطان معظم خودرا در مقام تهجّم و تحکّم می داند[13] وسخن بر قاعده ارباب تسلط[14] و

---

*۱- ت: بتاراج و غارت ۲- ث: حذف شده

۳- ت: ان ۴- ج: نمودند ۵- ج: تهدید

۶- ب: حذف شده ۷- ب: اموال ، پ: احوال

۸- ب ج: حذف شده ، ث: شعر ۹- ت: چنین

۱۰- ب ث ج: کش ۱۱- ب: که - افزوده شده

۱۲- ب: حذف شده ۱۳- ت: می دارد

۱۴- ت: و تجبر - افزوده شده

۸۰ ت تجلدی گوید درین جانب معارضه ان در غایت سهولتست شعر[1]

مرا با ملک رغبت جنگ نیست
بجنگ ویم[2] نیز آهنگ نیست
اگر باد پایست خنک[3] ملک
کمیت مرانیز پا[4] لنگ نیست

پیش عقلا پوشیده نماند که مجال مجامله چندان باشد[5] که محال مجادله از *حد امکان[6] تجاوز نپذیرد [7]

آ-۷۴ اذا لم اجد من خلةٍ ما اریده
فعندی لاخری عزمةٌ[8] ورکاب[9]

مبالغت در مناقضت و مناقشت بجایی رسانیدن
۱۱۸ پ که در آخر بندامت سرایت کند وظیفهٔ عقلا نیست
ج ۵۳ بزیادت تاکید حاجت *نمی افتد[10] سعادت مساعد باد

*نوع دوم[11] بر مضمون مفاوضهٔ شریفه وقوف واطلاع یافته اعلام می رود که انچ فرموده که در زمان سلطان سعید

۱-ب ج: حذف شده ، پ: بیت ۲-ت: زبر ویم
۳-ت: جنک ۴-آت: هم بای ، ب: هم ۵-ت: بود
*۶-ت ج: خدایکان ، درنسخهٔ ج: درحاشیه - ازحدّ امکان - افزوده ۷-پ: شعر - افزوده
۸-ب: عرضه ۹-ج: رکابه *۱۰-ب: نیست کی
*۱۱-ب: حذف شده

تغمده الله بغفرانه قاعده اتحاد میان[1] ایشان ممهد و مستحکم بوده و چون نوبت سلطنت بدینجانب رسیده ان قاعده مرفوض و متروک گشته و اقاویل حساد و اصحاب[2] اغراض[3] و اضداد در حق او *مقبول و مسموع[4] افتاده و بخرابی[5] ولایات و بلوکات او سرایت کرده و بعد از ان موارد کتّاب را بمکدّرات تهدید[6] و مشارب خطاب را بمغیرات[7] تنغیص[8] مکدر و مغیر داشته این معانی موجب استنکار تمام است چه[9] بعد از انقضاء ایام سلطان سعید بدانچ ممکن و مقدور بود طریق مخالصت مسلوک می گشت و حساد و اضداد را مجال تقبیح صورت حال او نه بمجرد تصوری که[10] بخاطر او راه یافته بتقریر کلمات[11] نامناسب مشغول شدن و جریان سخن بروضعی که هرگز معهود نبوده آغاز نهادن مقتضای عقل سلیم و فطرت مستقیم نیست حق تعالی هرکس[12] را از[13] ارباب دولت قدرت

۱ـ ت: در میان ۲ـ ب: حذف شده ۳ـ ب: اعراض

*۴ـ ت: مسموع و مقبول ۵ـ ب ث: بحراب ۶ـ آ: تهدیدات

۷ـ پ: بتغیّرات ۸ـ پ ت: تنقیص ، ث: سقص ۹ـ ج: حذف شده

۱۰ـ ج: حذف شده ۱۱ـ ت: او ـ افزوده شده

۱۲ـ ت: کسی

۱۳ـ پ: حذف شده

و شوکت بر وجهی[1] داده که در تقریر مطالب و تبیین
مقاصد خویش از مقدماتی که منتج عجز و اقتصار[2] باشد
احتراز نموده اند[3] وقتی کی خدمتش بمهددات[4] و منزرات
۱۱۸ آ پ مشغول گردد درین جانب نیز امثال[5] آن نادر الوقوع
نباشد و جواب یکی صد گفته شود[6] بحمد الله تعالی اسباب[7]
استظهار از اِنج سلاطین اسلام[8] را مزین کارخانه مملکت
و مرتب مجلس سلطنت و موجب ارکاب[9] عساکر منصوره
باشد چندان موجود ست کی زبان قلم از[10] تقریر آن
قاصر و بنان بیان از تحریر ان مقصر گردد حد سخن
*نگاه داشتن[11] بهترین اداب و ملکاتست رب اختم بالخیر
۷۱ آ ث *نوع سوم[12] بعد از تامل مکاتبه کریمه و وقوف بر
تقریر مراسلات و *تصور رای[13] شریف سلطانی انحراف
۸۲ ب اینجانب را از منهج موافقت و تلبیس[14] بلباس مخادعت
و مخالفت اعلام می رود که مجموع این معانی ممتنعة[15] الوجود ست

۱- ت: که - افزوده شده ۲- آب: اقتصار، پ: اعتضاد، ث ج: اقتصاد
۳- ب: نموده ۴- پ: بمهّدات ۵- پ: امثالی از ۶- ت: حذف شده
۷- ت: حذف شده ۸- ث: حذف شده ۹- پ ج: ارتکاب
۱۰- ت: تحریر - افزوده شده *۱۱- ج: داشتی *۱۲- ب: حذف شده
*۱۳- پ: تصورات ۱۴- پ ث ج: تلبّس
۱۵- ج: ممتنع

۸آ ت و بهیچ حال ازینجانب[1] قضیه که از وقوع آن[2] بر[3] مخالفت
استدلال یا بر مناقضت استشهاد توان کرد واقع
نشده و وجود نیافته[4] و اگر رای شریف را[5] عزیمت مجادلت[6]
و محاربت در خاطر قرار گرفته و می خواهد که مزخرفات
اقاویل اضداد[7] و مموهات اباطیل حساد[8] را بهانه سازد و بر
ان بنیادی نهد[9] رای رای ایشانست تبنی البناء علی شفیرهار[10]
امّا تصور چنان باید کرد که درین جانب نیز اسباب مقابلت[11]
و مقاتلت چندانست که بنان و بیان باحصاء ان وافی
نتواند[12] شد قضیه که وخامت عاقبت ان[13] کالبدر الساطع
۱۱۹ پ واضح و لایح است درپیش گرفتن وظیفه عقلا و شیمهٔ
۷۴آ آ البّا نیست و این جانب را از استماع سخنان نامهذب
و کلمات نامنقح چه تفاوت امراض سوداوی برحسب
امزجه و اشخاص متفاوت گردد چندانک قاعدهٔ تدبیر
منهدم تر استیلای مرض بیشتر *و الله اعلم[14]

۱-پ: ازان جانب ۲-ج: حذف شده
۳-ب: حذف شده ۴-ب: نبایافته
۵-ت: حذف شده ۶-ت: در مجادلت ۷-ج: حذف شده
۸-ج: حذف شده ۹-ب: حذف شده ۱۰-ج: ها
۱۱-ت: معاملت ۱۲-ج: تواند ۱۳-ت: حذف شده
*۱۴-ب: و الله اعلم بالصواب ، پ: و الله اعلم و احکم ، ت: حذف شده

*فصل هفدهم در سپارش شخصی

دو صورت مکتوب و جواب و هریک سه نوع

صورت اول مکتوب

نوع اوّل[1] [2]بعد از ارسال وظایف مخالصت و ابلاغ
رواتب مصادقت عرضه داشته می شود که مولاناء اعظم[3]
آ ۵۳ ج اقضی القضاة جلال الملة والدین[4] فضل الله از فحول افاضل
عصر و وجوه اماثل دهرست و درین وقت بر[5] عزیمت سفر
آ ۱۱۹ پ مبارک حجاز متوجة[6] ان کعبهٔ امال و قبله فضل و افضال شده
اگر بنواب و مقربان اشارت شریف نفاذ یابد[7] مقدم اورا
باعزاز و اکرام تلقی نمایند و شرایط تعظیم و ترحیب باقامت
رسانیده بوقت توجه بجانب حرمین شریفین با امرای
محمل *در باب[8] تبجیل قدر و تفخیم[9] ذکر او بزرگ[10] رعایت
و محافظت متعلقان تاکید وصیت[11] ارزانی فرماید[12] تا در
رفتن و امدن جانب ایشان را مرعی دارند مخلص دولتخواه

---

*۱ـ ب: حذف شده

۲ـ پ: کلمات ـ نوع اول و نوع دوم ـ مقدّم مؤخر نوشته شده

۳ـ پ ج: حذف شده ۴ـ پ: حذف شده ۵ـ آ ب: حذف شده

۶ـ آ ب ت: حذف شده ۷ـ پ ث ج: که ـ افزوده شده، ت: تا ـ افزوده شده

*۸ـ ب: حذف شده ۹ـ ب ث: تفخم ۱۰ـ پ: در

۱۱ـ ت: حذف شده ۱۲ـ ث: فرمایند

در وظیفه اخلاص[۱] افزاید و ان حضرت نیز[۲] حقی واجب را
تقدیم فرموده باشد باوجود[۳] شمول عواطف بی دریغ بدین
تواکید چه احتیاج دولت دوجهانی میسر ومحصل باد
بالنبی وعترته وصحبه

*نوع دوم[۴] بر رای مشکل گشای حضرت شهریاری
لازالت[۵] من العظمة بمزیدة بعد از تبلیغ مراسم موالاة وتاکید
قوانین محبت و مصافاة عرضه می افتد که امیر بدرالدین
حاجب ازجمله امنا و معتمدان دولتین[۶] است و در کلیات
قضایا باصابت رای و اجادت فکر[۷] مشهور ومشارالیه درین
وقت جهت هرگونه قضایای شرعی وعرفی که[۸] باهرکس
دارد متوجه درگاه[۹] فلک رفعت شده اگر مراحم[۱۰] بی دریغ
بنسبت[۱۱] سایر طوایف اعاظم اورا ملحوظ نظر عنایت
گردانیده [۱۲]بقضاة اسلام *ونواب[۱۳] و مقربان اشارت شریف ۸۱ ت
باتمام مهام او صادر گردد *محب مخلص[۱۴] در وظیفه ۷۲ ث
دولتخواهی افزاید جهان بکام باد

۱ـ آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده ، ت: حذف شده ۲ـ پ: حذف شده
۳ـ آ: حذف شده *۴ـ ب: حذف شده ۵ـ پ: لازال ۶ـ پ: دولتی
۷ـ ب: حذف شده ۸ـ ب: حذف شده ۹ـ ج: حذف شده ۱۰ـ ت: مزاحم
۱۱ـ ت: نیست ، ث: بنسبت با ۱۲ـ ب: از ـ بقضاة ـ تا ـ نه بز رچتوان کرد (ص ۵۱۵) ـ حذف شده
*۱۳ـ ت: حذف شده *۱۴ـ آ ت: محب دولتخواه ، ج: حذف شده

نوع سوم بر رای جهان افروز معروض گردانیده می آید کی[1] خواجه علاء الدین که بملک التجاری معروفست و از قدیم باز محل اعتماد این دولتخواه بوده بر سبیل تجارت بدان مملکت آمده اگر فرمان[2] مطاع بنواب دیوان عزیز[3] نفاذ[4] یابد کی در رعایت و محافظت او اجمل مساعی مبذول[5] دارند و در استیفاء حقوق سلطانی و متوجهات دیوانی طریق مساهلت و مسامحت مسلوک[6] گردانند[7] بعد ازانک حقی بموقع باشد[8] مخلص دولتخواه در وظیفه اخلاص و دولتخواهی افزاید با[9] کمال عواطف[10] حضرت[11] شهریاری بهیچ تاکید احتیاج نیست دولت جاوید باد[12]

صورت دوم جواب[13] ۱۲۰ پ

نوع اول بعد از احاطت ضمیر بمواقع شرایف[14] اقلام ۷۵-آ
و اطلاع بر مقاطر دقایق ارقام اشارتی که در باب مولانا اعظم[15] اقضی القضاة جلال الملة و الدین فضل الله زیدت

۱-ت: حذف شده ۲-ت: مثال

۳-ت: حذف شده ۴-پ: تحریر ۵-ت: حذف شده

۶-آ: حذف شده ۷-ت: کردانید ۸-ت: افتد

۹-ث: و ۱۰-پ: عاطفت ۱۱-آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده

۱۲-پ: بمنه وجوده - افزوده شده، ث: بالنبی و اله - افزوده شده

۱۳-ت: جواب سه نوع، ج: درجواب ۱۴-پ: شریف ۱۵-پ ج: حذف شده

فضایله فرموده چون بدین مملکت رسید ارکان دولت و اعوان حضرت* و اعیان مملکت[1] باتفاق[2] وظیفه تلقی و استقبال مرعی داشتند و با جلالی تمام در مقامی فراخور قدر رفیع چنان بزرگی تنزیل کردند و وظایف اقامت[3] باقامت رسانیدند[4] و از اینجانب[5] بجوایل[6] انعامات و کرایم تشریفات مخصوص و مکرم گشت و در[7] وقت[8] توجه بجانب حرمین شریفین زیدا شرفا وجلالا با امراء محمل شریف تاکید وصیت در تعظیم[9] قدر و تفخیم[10] ذکر او[11] و رعایت جانب متعلقان تقدیم یافت امیدست که چون بحضرت رسد راضی و شاکر باشد همواره چنین خدمات را ازحضرت معلا متوقع و مترقب است فکیف کی[12] متضمن وصول بصحبت بزرگان دین باشد تا مخلص دولتخواه بدل و جان منت پذیر شود دولت جاوید باد

نوع دوم بعد از وقوف بر مقاطر اقلام شریفهٔ شهریاری

---

*۱ـ پ: حذف شده ۲ـ ث: و ـ افزوده شده

۳ـ ت: خذمات ۴ـ پ ث ج: رسانید، ت: رسانیده

۵ـ ت: اینجانب ۶ـ پ: بجزائل، ت: بحزایل، ث: بجزایل، ج: کلوامل

۷ـ پ: درین ۸ـ آ: بالای سطر باخط مغایر نوشته شده ۹ـ آ: معظم، پ: تعظّم

۱۰ـ پ: تفخّم ۱۱ـ ت: حذف شده ۱۲ـ ج: حذف شده

اشارتی کی در باب امیر بدرالدین حاجب فرموده بسمع
قبول اصغا رفت وچون اختیار احوال او کرده شد انچ از
آ۱۲ پ امانت و کفایت بدو نسبت فرموده اند اضعاف ان
مشاهد و معاین گشت و مقام ارتضا[1] و استحسان یافت
ج ۵۴ و با قضاة و ایمه و نواب و نزدیکان با تمام مهام او وصیت
رفت امیدوارست که چون بحضرت رسد *شاکر برود
و اگر خیر[2] باشد سعادت ابد پیوند باد بالنبی وآله *وصحبه[3]

نوع سوم

بعد از اقامت مراسم اخلاص و دولتخواهی و
آ۸۱ ت وقوف بر مواقع انفاس[4] وحی کردار و اغتراف از تیار[5] فیض
اقلام گوهربار اعلام می رود که *اشارتی که[6] در باب رعایت
ملک التجار خواجه علاء الدین فرموده و بسلوک طریق
مسامحت و مساهلت در حقوق سلطانی و متوجهات
دیوانی و محافظت جانب او و من کل الوجوه اشارت
رانده بسمع رضا اصغا رفت و اورا از[7] حقوق و متوجهات
باعفا مخصوص گردانیده آمد و انواع تفقدات و تکریمات
آ۷۲ ث بتقدیم پیوست مخلص دولتخواه صدور چنین خدمات
را *مترصد و مترقبست[8] جهان بکام باد

۱- پ: ارضا *۲- ت: شاکر و ذاکر خیر، ج: شاکر بر و ذاکر خیر
*۳- ت: حذف شده ۴- آ: انقاس، پ: انماس ۵- ت: نثار
*۶- ت: حذف شده ۷- ج: حذف شده *۸- ج: مترقب و مترصد است

فصل هژدهم[1] در تعزیت نامه دو صورت مکتوب وجواب *و هر یک[2] چهار نوع

صورت اوّل در مکتوب نوشتن بمصیبت رسیده ومتوفی یا فرزند باشد یا زن یا برادران

نوع اوّل مکتوب بپدر در وفات فرزند

۱۲۱ پ بعد از ابلاغ مراسم وداد وعرض انواع اعتضاد واعتقاد
اعلام رای انور وضمیر ازهر گردانیده می آید که *تا خبر[3]
۷۵-آ واقعه هایلهٔ شاه زاده جهان المستریح فی[4] جنان[5] الملک[6]
الدیان المنغص[7] فی شبابه والمنقطع عن احبابه واترابه
سقی الله تربته صوب[8] الرضوان واسکنه ببحابیح[9] الجنان
استماع افتاده نه ان تاسف وتلهف *بظاهر و باطن[10]
راه یافته که بتصاریف روزگار[11] و تداویر *اطوار ادوار[12]

۱- پ: هجدهم

*۲- ج: اما مکتوب   *۳- ت: ماجر

۴- ج: الی   ۵- پ ث ج: جناب

۶- ج: حذف شده   ۷- ت: المنتقص   ۸- ث: صواب

۹- پ: بحابح، ت: سحابیح، ث: بحابح، ج: بحابیج

*۱۰- پ: بباطن، ج: حذف شده

۱۱- پ ج: ادوار، ت: ایام روزگار

*۱۲- پ ج: ادوار- حذف شده، ج: ادوار و اطوار از

شرح عشر معشار آن بیان توان کرد گوئی *دهر غدار[1] با ان شخص لطیف وجوهر شریف چه کینه داشت که بدست بد[2] مهری نهال عمر عزیزش از سرابستان وجود برکشید و در مغاک خاک لحد نشاند چه سنگ دلست که برگل رخسارش نبخشود و بر نضارت[3] ایام[4] جوانی و موسم عیش وکامرانی اش رحمت نکرد و امیدهای دل کام نایافته اش بخیبت و حرمان مبدل گردانید و دوستان را[5] بعد از امید زلال وصال زهر مر[6] المذاق فراق چشانید شعر[7]

ابداً تستردّ ما تهب الدنیا　　فیا لیت جودها[8] کان بخلاً

*و زبان زمان گفت[9]

گردون زبرای تو دلی نرم نداشت
رخسار ترا حرمت و آزرم نداشت
آید عجبم از ملک الموت که او
از چون توکسی جان ستد و شرم نداشت

---

*۱ـ پ: این روزگار، ت: که دهر غدار، ج: روزکار

۲ـ ج: حذف شده　۳ـ پ ت: نظارت　۴ـ ت: حذف شده

۵ـ ج: حذف شده　۶ـ ت: المر　۷ـ ت ج: حذف شده

۸ـ آ: بالای سطر با خط مغایر ـ ما ـ افزوده، ج: ما ـ افزوده　*۹ـ ث: حذف شده

۹ـ پ: رباعیه ـ افزوده شده، ث: شعر ـ افزوده شده

*تمسک باذیال صبر نیکوترین ملکاتست و تشبه
باحوال صابران بهترین حالات[1] چه[2] از تواتر جزع بی فایده
وجز حرمان از[3] ثواب صابران[4] و تضاعف[5] اجر[6] ان چه
فایده[7] انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب الحکم لله
العلی الکبیر [8]

با قضای ازل و حکم قدر چتوان کرد
درچنین واقعه جز صبر دگرچتوان کرد

۸۲ ت بهر دفع اثر غم زدل اهل عزا
جز تمسک باحادیث وخبرچتوان کرد

همه را در دل خاکست وطن چتوان گفت
همه را بر پل مرگست گذرچتوان کرد

چون مراعاة قوام تن از آسیب فنا
نه بسیمست میسر نه بزرچتوان کرد

۸۳ ب اصل برجاست اگرفرع بشد درمان چیست
گرپسر رفت بماناد پدرچتوان کرد

---

*۱- پ ج: حذف شده   ۲- پ ج: اما   ۳- ث: وار

۴- پ: از- و تضاعف- تا- بمجاورة الحور (در صفحه- ۵۱۸)- حذف شده

۵- ج: تضاعیف   ۶- ت: آجر

۷- ث: حاصل

۸- ت ث: شعر- افزوده شده

حق تعالی ذات مبارک سلطانی را[1] وارث اعمار گرداناد و این مصیبت را[2] آخر مصایب کناد و ایام همایون را بمیامن بقا و جلال شاه زادگان دیگر[3] اطال الله اعمارهم محفوف داراد و مکاره[4] از ساحت با راحت مصروف
۷۳ ث بالنبی و *آله و عترته[5]

*نوع دوم مکتوب بشوهر در وفات زن[6]

آ۵۴ ج بعد از تبلیغ مراسم[7] مخالصت و اخبار اخبار اعتقاد و ارادت و انهاء تعلقات خاطر و مزعجات باطن و ظاهر اعلام رای منیر که جام جهان نمای بحقیقت *عبارت از[8] انست کرده می اید که حکمت بالغهٔ ربانی بحکم *قد فرغ الله من الخلق والخلق والرزق والاجل[9] در تعیین این[10] تقادیر که جز علم *باری تعالی[11] بکنه[12] ان نرسد[13] جز ان نیست که هر
آ-۷۶ یک[14] از بندگان بقسمی و قسمتی که جهت[15] ایشان[16] از خلق و خلق و ارزاق و آجال مقدور[17] بوده راضی شوند واز



۱-ت: حذف شده ۲-ث: حذف شده ۳-ت: حذف شده

۴-ج: مکاره را *۵-آب: اع، ث ج: اله *۶-ب: حذف شده

۷-ج: قواعد *۸-ج: حذف شده *۹-ب: حذف شده

۱۰-ب: حذف شده، ت: ان *۱۱-ت: ربانی ۱۲-ت: نکته

۱۳-ت: رسد ۱۴-ج: را - افزوده شده ۱۵-ب: رحمت

۱۶-آب: انسان ۱۷-ب: مقدر، ث ج: مقرر و مقدر

مزالق اعتراض و مدارک استدراک انخراط[1] جویند و در افعال حق عز اسمه بنظر اعتبار و اعتقاد نگرند و ورود قضاء[2] الهی را[3] که لارادّ لقضایه ولا مانع لحکمه صفت آنست برخود واجب[4] و لازم شناسند[5] ونصّ الرضاء بالقضاء باب الله الاعظم* را بجوامع[6] وجود تلقی نمایند و بر نزول محنت* و کربت ان[7] احتراز کنند که بر صدور کرامت و منحت تا[8] مسالک عرفان را بقدم رضا و تسلیم مسلوک داشته باشند و بر معارج اصحاب حقیقت و مدارج ارباب طریقت بموافقت احکام شریعت راه یافته و از سر بود[9] و وجود[10] و زن و فرزند بکلی* برخاسته[11] و از ابتلاء و اختبار[12] و لنبلونکم[14] بشئ من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانفس والثمرات[13] خلاص یافته و بمرتبه وصول که قصارای[15] مطالب طالب سالک و عارف محقق[16] بحقیقت آنست رسیده و تذکار این معنی با

۱- ت ث ج: انحراف ۲- ب: قضاهای ۳- ب: حذف شده ۴- ت: داند- افزوده شده
۵- ت: شناسد *۶- ب: و الجوامع ، ج: بجوامع *۷- ج: حذف شده
۸- ب: ما ، ت: با ۹- ب: حذف شده ۱۰- ج: حذف شده ۱۱- ب: کدرد
۱۲- آ: اختبار - باخط مغایر در زیر سطر- ازمودن- افزوده شده ، ب: اخبار ، ث: احتسار، ج: اختیار
*۱۳- ب: حذف شده ۱۴- ت: لیبلونکم
۱۵- ب ث ج: قصاری ۱۶- آ: حذف شده

حضرت شریفه ازقبیل اعلام[1] معلومات وتوضیح واضحاتست اما[2] غرض کلی ومقصود جملی انک تا[3] سورت[4] واقعهٔ هایله خاتون سعیده مغفوره رابعة الزمان خدیجة الدوران انسها الله[5] بمجاورة الحور والولدان فی جنات الرضوان را با نیل درجات صابران معارضه فرماید تا این ملکه نیز داخل کمالات نفس[6] قدسی و ذات مطهّر ملکی سلطانی گردد قال الله تعالی *واصبر وما صبرک الّا بالله[7] وقال تعالی[8] فی صفة ایوب *علیه السلم[9] انّا وجدناه صابرا نعم العبد انه اوّاب[10] وقال[11] تعالی *وجزاهم بما صبروا جنة وحریرا[12] مجموع انبیا صلوات الله[13] علیهم که برگزیدگان وجودند بدین ت ۸۲ آ
مشرب رسیده اند[14] وازین شربت[15] نوشیده و رسول کونین محمد مصطفی *صلی الله علیه و سلم[16] که حبیب حضرت عزتست و بتشریف لولاک لما خلقت الافلاک مشرف[17]

۱ـ ب: حذف شده ۲ـ ت: با ۳ـ ت: با ۴ـ ب: بصورت

۵ـ ج: تعالی ـ افزوده شده ۶ـ ج: مقدس *۷ـ ب: حذف شده

۸ـ ب: الله تعالی، ت: حذف شده *۹ـ ج: حذف شده

۱۰ـ ب: حذف شده ۱۱ـ ب: الله ـ افزوده شده *۱۲ـ ب: حذف شده

۱۳ـ ج: و سلامه ـ افزوده شده ۱۴ـ ب: رسیده ۱۵ـ ث: حشنده و ـ افزوده شده

*۱۶ـ ب پ ث ج: صلوات الله (ب: الله ـ حذف شده) و سلامه علیه

۱۷ـ ت: حذف شده

بخطاب *[1] و ماجعلنا لبشر من قبلک* الخلد افان[2] مت

فهم الخالدون کل نفس ذایقة الموت و لنبلونکم[3] بالشر

۸۴ ب و الخیر فتنة و الینا ترجعون[1*] مخاطب گشت وجای دیگر

فرمود انک میت و انهم میتون دیگری را از بنی نوع[4]

توقع بقا و دوام چگونه باشد بیت[5]

هرکه امد بجهان اهل[6] فنا خواهد بود

آنک پاینده و باقیست خدا خواهد بود

آ۷۳ ث تمسک بنصّ کلام مجید[7] عظم الله جلاله *ما ننسخ من آیة

او ننسها نات بخیرٍ منها او مثلها[8] ملحوظ نظر مبارک می[9] باید داشت[10]

خاطر اشرف اگر چند ملالی دارد

منتظر باش که اندوه زوالی دارد

۱۲۳ پ ذات مطهر[11] کی مظهر انوار[12] الهی و مظهر[13] الطاف[14] نامتناهیست

وارث اعمار باد

۱-۱-ب: از- و ماجعلنا- تا- ترجعون- حذف شده

*۲-ث: الخلدان افان ۳-آ پ ت ج: نبلوکم

*۴-پ: ازین نوع ۵-ب ج: حذف شده، ث: شعر

۶-آ ب ت: زاهل ۷-ب: حذف شده *۸-ب: حذف شده

۹-آ: حذف شده ۱۰-پ: بیت- افزوده شده، ث: شعر- افزوده شده

۱۱-ث: مظهر ۱۲-پ: اسرار، ث ج: اسرار انوار

۱۳-ث ج: مطهر ۱۴-ب پ ث ج: انوار

*نوع سوم مکتوب ببرادر در وفات برادر[1]

بعد از تشیید مبانی اتحاد و تاکید اوضاع محبت و اعتقاد
بر رای انور وضمیر ازهر [illegible] ردد که حق جل ذکره
وعم شکره طوایف بندگان را که ایجاد [illegible]ده بل[2] مجموع آ-۷۶
مخلوقات را که خلعت تکوین پوشانیده رزقی معین
واجلی مقدر تقدیر کرده است نه رزق را[3] زیادت
و نقصان توان[4] کرد و نه اجل را تقدیم و تاخیر ممکن
باشد لقوله تعالی اذاجاء اجلهم لا یستاخرون[5] ساعة ولا
یستقدمون وچون این قاعده مقررست ودست
تصرف انسانی از تغییر و تبدیل آن قاصر پس جز تسلیم
و رضا بقضای الهی امری دیگر صورت نبندد ویعلم الله
تعالی کی ازخبر[6] فوات و قضیه وفات شهریار سعید
مغفور[7] النازل فی[8] منازل الجنان المتحیز[9] فی[10] جوار الله ج ۵۵
الرحمن تغمده الله[11] بالغفران و اسکنه فی جنات الرضوان
نه چندان انزعاج بدل و درون وظاهر و باطن این دولتخواه
راه[12] یافته که بتجدد ایام و عصور و تکرر ازمنه ودهور شرح
بعضی از ان مشروح و مسطور گردد[13] اما[14] چون جزع و

---

*۱-ب: حذف شده ۲-ث: بل که ۳-ت: که-افزوده ۴-ب: حذف شده ۵-ب: عنه-افزوده
۶-ت: حذف شده ۷-ت: حذف شده ۸-ت: من ۹-ب: المخبر، ت: المحیّر
۱۰-ج: الی ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ب ت: را ۱۳-ت: کرد ۱۴-ب ت: امان

اضطرار و قلق و اضطراب[۱] را هیچ فایده نیست بلک
مضرت ان سقوط از درجه صابران است *وجزاهم
بما صَبَرُوا جنةً وحریراً[۲] مصدّق ان[۳] و قال[۴] تعالی انه من آ۱۲۳ پ
یتق و یصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین وقال[۵] تعالی
ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین[۶] وقال[۷] تعالی سلام علیکم
بما صبرتم فنعم عقبی الدار پس مقتضای عقل سلیم وفطرت
مستقیم آنست که[۸] درچنین *مزعجات و مولمات[۹] تمسک
باذیال صبر کنند[۱۰] و ان را بحضرت رب العالمین جل جلاله
بهترین وسیلتی و شریفترین دریعتی دانند ذات مطهر
وعنصر مزکاء[۱۱] حضرت سلطنت[۱۲] وارث اعمار باد[۱۳] *ان
شاء الله العزیز[۱۵] شعر[۱۴]

شاخی گر[۱۶] از نهال بزرگی شکسته شد ۸۳ ت
ان سرو[۱۷] سایه دار بسی پایدار باد
ورکوکبی زبرج معالی غروب کرد
خورشید اسمان شرف برقرار باد

۱-ب: اطرآب *۲-ب: حذف شده ۳-پ: حذف شده ۴-ب: الله - افزوده شده
۵-ب: الله- افزوده شده ۶-ب: الصابرین ۷-ب: الله- افزوده شده ۸-آ: حذف شده
*۹-ت: مولمات ومزعجات ۱۰-پ ج: کند ۱۱-پ: مزکّی ۱۲-پ ج: وبرادران دیگر- افزوده
۱۳-پ: باشند، ج: بادند *۱۴-ب: حذف شده ۱۴-پ: بیت، ج: حذف شده
۱۵-ت: تعالی ۱۶-پ: که ۱۷-ب: سرنز

*نوع چهارم   تعزیت برطریق تهنیت[1]

بعداز شرایط تسلیم و رضا بقضای الهی تصویر رای منیر[2]
حضرت[3] شریفه سلطانی شرفها الله تعالی وعظمها گردانیده
می آید کی چون حضرت عزت عزشانه و عظم سلطانه آ۸۴ ب ۷۴ ش
یکی را از بندگان برگزیدهٔ خویش از مضیق سجن دنیا
خلاص داده بغناء جنان وجناب جنات رضوان برد و
برموجب نص[4] *الدنیا سجن المومن وجنة الکافر[5]
ازجنت کفار بصدر مسند[6] دارالقرار رساند ودرنعیم
مقیم جای داده[7] بلقاء بیچون خود وحشت اورا بانس
مبدل گرداند[8] برفوات اوجزع نمودن وخودرا از
۱۲۴ پ احراز درجات صابران محروم گردانیدن و نعیم[9] جنان
و[10] مجاورت حضرت[11] رحمن[12] را بتواتر جزع وبکا بنص حدیث
المیت یعاقب[13] ببکاء اهله برو منغص[14] داشتن ازجمیع
الباّ[15] و عقلاء وجود بتخصیص از سلاطین دین دار و ملوک

---

*۱-ب: حذف شده ، ج: تعزیت برطریق تهنیت - حذف شده

۲-ت: حذف شده   ۳-پ: شهریاری - افزوده شده   ۴-ت: حذف شده

*۵-ب: حذف شده   ۶-ث: حذف شده   ۷-آ ب ت: دهد

۸-پ: کردانیده   ۹-ج: نعم   ۱۰-پ: حذف شده   ۱۱-ب: حذف شده

۱۲-آ ب ت ج: رحمان   ۱۳-ج: یُعَذّبُ

۱۴-ت: منقص   ۱۵-ب: اولیا

شریعت شعار پسندیده نیفتد چه تمسک باذیال
صبر چنانک عادت ارباب تسلیم است اشرف[1] ملکات
و اعلی درجاتست بلک درین[2] صورت تهنیت گفتن ۷۷-آ
بهتر از تعزیت دادن چه یکی را[3] از بزرگان دین کی[4] در
مرض الموت بود اصحاب و دوستان تسلیه و تسکین
می کردند او بخندید* و در[5] جواب ایشان گفت از ارباب
دنیا که بعضی دوستان[6] و بعضی دشمنان اند *جدا می شوم[7]
و بحضرت حق متوجهم[8] کی جز عنایت و مرحمت از انجا تصوری
دیگر ندارم چه جای غم خوردن و اندوه و پریشانی[9] بردنست[10]
روز* خرمی و شادمانیست[11] چه رسول صلی الله علیه وسلم
فرموده است[12] *من کره لقا الله کره الله لقاءهٗ و من احبّ
لقاء الله احب الله لقاءهٗ[13] *[14]یعنی هرانک[15] دیدار خدای را
کاره باشد خدای تعالی نیز دیدار او را کاره باشد[16] و هرکس

۱-ب: اشرف و ، ث: اشراف ۲-آ ج: در ، ت: حذف شده
۳-آ: حذف شده ۴-ب: حذف شده *۵-ت: حذف شده ۶-پ: دوستانند
*۷-پ ج: خلاص می یابم ۸-ج: متوجه می شوم - درحاشیه بشکل - متوجهم - افزوده شده
۹-ت: بریشان ۱۰-ب ت: بودنست *۱۱-ت: شادمانی و خرمیست
۱۲-آ: است کی *۱۳-ب: حذف شده ۱۴-پ: از - یعنی - تا - دارد (ص ۵۲۴) حذف شده
۱۴-ث: دارد - حذف شده ۱۵-ث ج: هرکس کی
۱۶-ت: کردد

که[1] دیدار خدای را دوست دارد خدای[2] نیز دیدار[3] او را دوست دارد و شک نیست کی ملاقات حق بعد از موت باشد *[4] که حجب جسمانی مرتفع گردد **[4] و یکی از حکما گفت عجبت لقوم یبکون مسافراً بلغ منزله یعنی عجب[5] میدارم از[6] قومی[7] کی بر مسافری *[8] می گریند کی بعد از تعب سفر بخانه و منزل خود رسید و رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است *[9] کن فی الدنیا کانک غریب او عابر[10] سبیل وعد نفسک من اصحاب القبور[4] امّا اگر[11] بر فوات عزیزان

۵۵ج تاسف[12] از ان جهت باشد کی فرصت بندگی حضرت عزت[13] که موجب ادراک سعادت آخرتست در دنیا دست می دهد و بدین واسطه دنیارا[14] مزرعه آخرت

۱۲۴پ خوانده اند و بعد از مفارقت مجال اکتساب طاعات و اقتناء مثوبات چگونه میسر شود بجای خود باشد چه[15]

۱-ج: حذف شده ۲-ت: خدای تعالی ۳-ت: حذف شده

*۴-*۴-ج: از- که حجب- تا- القبور- حذف شده

*۴-**۴-پ: از- ویکی- تا- القبور- حذف شده ۵-ت: حذف شده

۶-ت: حذف شده ۷-ت: قومی را *۸-ث: گریه می کند

*۴-*۹-ب: از کن فی الدنیا- تا- القبور- حذف شده ۱۰-ت: عابر

۱۱-ب: حذف شده ۱۲-پ ث ج: و تلهّف- افزوده شده ۱۳-پ: حذف شده

۱۴-پ ث: حذف شده ۱۵-ت: حذف شده

آ٨٣ ت شیخ بزرگوار[1] عبدالله کلابادی قدس الله روحه العزیز
را[2] در خواب دیدند و پرسیدند که[3] چه می[4] خواهی گفت
انک[5] مرا یک نوبت دیگر با دنیا[6] برند و پاشنهٔ دروازهٔ
کلاباد را در چشمخانهٔ من بگردانند[7] و چندان مهلت دهند
که یک[8] نوبت دیگر الله بر زبان رانم چه اگر اورا فضیلت
طاعت و بندگی حق[9] در آخرت کی مجموع حجب مرتفع
است معاین نگشتی این سخن[10] نگفتی[11]

آ٨٤ ث *[12]من شرف الدنیا و من[13] فضلها
ان بها تستدرک[14] الاخره*[12]

٨٥ ب پس برین تقدیر[15] حضرت شریفهٔ سلطانی[16] دامت سلطنته
را[17] بر فوات عزیزی که متوجه حضرت رب العالمین شده
بهیچ گونه تحسر نباید خورد و نعیم جنان را برو مکدر و منغص
نباید[18] داشت و ثواب جمیل و اجر جزیل را منتظر باید بود

۱ـ ب : حذف شده

۲ـ ب پ : حذف شده ۳ـ ت : حذف شده

۴ـ پ : حذف شده ۵ـ آ ب ت : حذف شده ۶ـ آ : بدنیا

۷ـ ب : بگردانید ۸ـ ب : حذف شده ۹ـ ت : حق تعالی

۱۰ـ ب : حذف شده ۱۱ـ پ ث : شعر ـ افزوده شده *۱۲ـ ۱۲* ـ ب : حذف شده

۱۳ـ ج : حذف شده ۱۴ـ پ ت : بیستدرک ۱۵ـ ج : کی ـ افزوده شده

۱۶ـ ث : سلطانی را ۱۷ـ ث : حذف شده ۱۸ـ پ : نیاید

حق تعالی این[1] مصیبت را اخر مصایب گرداناد وذات مبارک وارث اعمار باد بالنبی وآله[2]

*[3] صورت دوم در[4] جواب تعزیت نامه[5] چهار نوع

نوع اوّل *[3] بعد از وقوف بر تفقدات سلطانی یادداشتی کی سلطان اعظم زیدت سلطنته فرموده[6] و دل مجروح را مرهمی نهاده از وفور الطاف وکمال اشفاق واعطاف آن

۱۲۵ پ حضرت مستبعد نشمرد شرایط دوستداری و وظایف پسندیده کرداری همین باشد شک نیست کی مفارقت عزیزان بر وجهی کی *امید ملاقات درین جهان[8] ممکن نباشد[7]

۷۷ آ صعوبتی تمام دارد اگر[9] جماعت دوستان سورت ان[10] حادثه را بانواع مسکنات تسکین کنند[11] و باصناف[12] مسلیات تسلی دهند و مصاب را از حرکتی که بدان واسطه از ثواب صابران محروم گردد[13] مانع شوند حقی که ماورای ان تصور نتوان کرد بجای آورده باشند و شخصی را کی[14] دهشت وحیرت برو مستولی شده ازان غرقاب خلاص داده

۱-آ ت: ان ۲-ب: وعترته-افزوده شده *۳-*۳-ب: حذف شده

۴-پ ت ث: حذف شده ۵-پ ج: هم-افزوده ۶-پ ج: فرموده بود

*۷-ت: درین جهان امید ملاقاة نباشد ۸-آ: دنیا ۹-ت: اکرچه

۱۰-ت: این ۱۱-پ: کند ۱۲-آ ب ت: اصناف

۱۳-پ: و-افزوده شده ۱۴-ب: حذف شده

وهر آینه درین عمل مثاب و ماجور شوند حق تعالی ذات
شریف سلطانی را وارث اعمار گرداناد و این جانب را
صبری[1] جمیل و آن مرحوم مغفور را اجری[2] جزیل کرامت کناد
بحق حقه

*نوع دوم[3] الطافی که ازجانب سلطان اعظم دامت سلطنته
در[4] یادداشت اینجانب صادر شده بود و بر نزول المی کی صعوبت
آن[5] وضوحی هرچه تمامتر دارد تسلیه وتسکین فرموده از کمال
دوستداری آنحضرت مستبعد[6] نداشت[7] شک نیست که تواتر
اضطراب و اضطرار درصورتی که مفید ومنجح نخواهد آمد وظیفهٔ عقلا[8]
وشیمه الباً نیست و انخراط در سلک صابران بهترین
وسیلتی وشریفترین کرامتی چه بتواتر معلوم شده که حکیمی
۱۲۵ پ را پسر[9] رنجور شد *وایام مرض تاده روز[10] امتداد یافت درین[11]
۵۶ ج مدت حکیم از مالوف[12] و مشتهیات نفسانی چون مطعوم[13] و
مشروب بکلی اعراض کرد و اوقات خود بر معالجت[14]
۸۴ ت او مصروف گردانید بعد از ده روز که ان تدابیر مفید نیامد

۱ـ پ ج: صبر ۲ـ ت ج: اجر *۳ـ ب: حذف شده
۴ـ ت: حذف شده ۵ـ ب: این ۶ـ ب: مسبعد، ث: مستبدع
۷ـ آ: بداست، پ ج: نشمرد، ث: بدانست ۸ـ ت: حذف شده
۹ـ پ ج: بسری، ت: سپری *۱۰ پ ج: وتاده روز مرض، ت: وایام مرض او تاده روز
۱۱ـ ث: دران ۱۲ـ پ ث: مالوفات ۱۳ـ پ: مطعوم ۱۴ـ ج: معالجات

وپسر بجوار رحمت[1] ایزدی پیوست حکیم طعام و شراب
خواست وگفت چند انک تدبیر[2] ممکن بود کردم اکنون
انقطاع از *مطعوم و مشروب[3] فایده نخواهد داد بعد از ان
بتجهیز و تکفین او[4] اشتغال نمود[5] جزع در قضیهٔ که مفید نخواهد
بود کار خردمندان نیست حق تعالی حضرت شریفهٔ
سلطانی را وارث اعمار گرداناد

*نوع سوم[6] بعد از عرض مراسم اتحاد و تاکید مبانی ولا[7] و
وداد نموده می شود که مکاتبهٔ شریفه در باب تمسک باذیال
۷۵ ث مصابرت[8] و انقطاع از مزعجات جزع و فزع بر فوات برادر
۸۵ب آ سعید مغفور طاب ثراه که بدین محب مخلص ارزانی فرموده
بود[9] رسانیدند مورد ان *بتکریم و تعظیم[10] تلقی یافت و نصیحتی
را که در باب تسلیه و تسکین فرموده بسمع رضا اصغا رفت
شک نیست کی درچنین مصایب *و وقایع خود را در سلک
صابران منخرط گردانیدن تا باستیفاء[11] ثواب فایزان[12]
واصل شوند بهترین ملکه و شریفترین عادتیست وچون

۱-ت: حذف شده ۲-پ: تدبّر *۳-پ: مشروب و مطعوم
۴-آ: حذف شده ۵-ج: باقی ـ افزوده شده *۶-ب: حذف شده
۷-ب: حذف شده ۸-ج: صابران ۹-ج: بود ـ حذف شده
*۱۰-آ: تعظم و تکریم *۱۱-پ ج: و وقایع انخراط در سلک صابران تا باستیفاء
۱۲-ث: حذف شده

وصول درین جهان بعزیز متوفی ممکن نیست ادراک
مثوبتی که ممکن بل محقق و مقرر ست[1] غنیمت باید شمرد
۱۲۶پ حق تعالی در ورود نوازل و نزول مصایب همکنان را
صبری جمیل کرامت کناد بالنبی و اله *وصحبه[2]
*نوع چهارم[3] بعد از ایراد اوراد دعوات و ایصال امداد
خدمات و تحیات بحضرت[4] سلطانی اعظمی دامت سلطنته
اعلام می رود که تسلیه و تسکینی[5] کی در باب عزیز متوفی
فرموده و از توجه او[6] بجناب رحمن[7] و جنات رضوان اخبار
۷۸-آ واجب دانسته و از تمهید قواعد تعزیت منع کرده و
اخبار اسلاف کرام را درین[8] باب باستشهاد[9] آورده و ذکر
فرموده که تاسف بر فوات عزیزان اگر از جهت فوت[10]
ایام طاعت حضرت عزت باشد که ان در دنیا دست
می دهد بجای خود ست چه اکتساب ان سعادت و اقتناء
ان دولت اینجا می توان کرد تمامت بوقوف پیوست
و از کمال الطاف و وفور اشفاق حضرت[11] شهریاری مستبعد
ندانست[12] و مجموع ان تنبیهات و ایقاظات[13] را که مشتمل

۱-ث: مقرر *۲-پ: وصحبه الطاهرین، ت ج: حذف شده *۳-ب: حذف شده
۴-ج: حذف شده ۵-ب پ ت: تسکین ۶-ت: حذف شده
۷-ت: رحمان ۸-ث: دران ۹-ت: استشهاد ۱۰-آ: فوات
۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ت: نداشت ۱۳-ب ج: اتقاضات

بر رعایت مصالح دنیوی و اقتناء[1] مثوبات اخرویست[2]
بگوش جان استماع نمود شک نیست که قوت نفس
و قدرت قلب[3] در نزول حوادث و حدوث نوازل ظاهر
گردد و از تواتر جزع و توالی انین جز سقوط از درجهٔ[4] صابران
امری دیگر متصور نشود و بفضل حق عز اسمه و یمن همت[5]
مبارک آن ملکه حاصل شد[6] حق تعالی ذات شریف خدایگانی
را که مفرج[7] هموم دوستداران و مفرّج[8] کروب دولتخواهانست
آ۲۶ پ سالیان نامعدود باقی داراد بالنبی محمد[9] و اله *و اصحابه[10]

*[11] فصل نوزدهم در استدعاء تردد تجار و قوافل
دو صورت مکتوب و جواب و هر یک[12] سه نوع
آ۸۴ ت صورت اوّل مکتوب
نوع اوّل*[11] برای شریف سلطانی اعظمی زیدت
آ۵۶ ج سلطنته[13] مخفی نماند کی ابادانی بقاع و بلاد و ترفیه احوال[14] عباد
از تردد *تجار و طوایف[15] قوافل است چه رُخص[16] اسعار و

۱ـ ث: احرار ۲ـ پ: اخروی ۳ـ پ: حذف شده
۴ـ ب: درجه ۵ـ پ: نعمت ۶ـ پ: شود ۷ـ ج: مفرّج
۸ـ ب ت ج: مفرّح ۹ـ پ ت: حذف شده *۱۰ـ ت: حذف شده *۱۱ـ *۱۱ـ ب:
از ـ فصل ـ تا ـ اول ـ حذف شده ۱۲ـ ج: بر ـ افزوده شده ۱۳ـ ج: عظمته ۱۴ـ ت: حال
*۱۵ـ ب ث: تجار و طوایف و، پ ت: طوایف تجار و
۱۶ـ آ: در زیر کلمهٔ ـ رخص ـ با خط مغایر ـ ارزان شدن نرخ ـ افزوده شده

خصب[1] ولایات ار آمد و شد ایشان مح[2] باشد و اکنون
مدتیست تا از ان مملکت تجار و قوافل[3] نیامده اند
واقمشه *وآلات[4] وآنچ معهود بوده نیاورده ونبرده
وبدین واسطه *در مملکتین[5] غلایی[6] متجاوز الحدّ پدید
آمده وموجب عسر احوال وضیق مجال اهالی وساکنان
شده وتدارک بر ذمت[7] حضرتین واجب توقع بشمول
الطاف حضرت[8] شهریاری چنان است که اشارت شریف *بارکان
دولت[9] صادر گردد تا[10] فرمان مطاع وحکم واجب الاتباع ۸۶ب
ان حضرت را بجماعت تجار وقوافل[11] رسانند[12] تا بر قرار
سابق بتردد مشغول شده اقمشه واسلحه والات و
مطعومات[13] وسایر انچ[14] معهود بوده بدین ولایت[15] آورند
واز ینجا متاع ان مملکت حاصل کرده باتفاق تجار این
مملکت آنجا برند *تا درهردو مملکت[16] رخصی تمام وخصبی ۷۵ث

۱- ت: رخصت ۲- ت: حذف شده

۳- ب پ ت ث ج: قفول *۴- پ: ولایت *۵- ج: در حاشیه نوشته شده

۶- آ: در زیر کلمهٔ - غلایی - باخط مغایر - گرانیی - افزوده شده ، ب: غلاقی ، پ: غلاس

۷- ت: همت - افزوده شده ۸- آ: حذف شده *۹- پ: درباره ان دولت

۱۰- پ ج: که ۱۱- ت: قوافیل ۱۲- ب پ ت: رسانید

۱۳- ب پ ت ث ج: مطعومات ۱۴- ت: حوایج ۱۵- ث ج: ولایات

*۱۶- آ: تاهردو مملکت را ، پ: تادر مملکت

علی الدوام پدید آید و اهالی و ساکنان از شدت افتقار
و احتیاج مخلصی[1] یابند *نواب دیوان[2] با متصرفان[3] و تمغاجیان
۱۲۷پ مقرر کرده اند[4] که زیادت از حقوق تمغا از ایشان نطلبند
تا مرفه الحال و فارغ البال تردد کنند[5] و چون *این معنی[6] متضمن[7]
اصلاح مملکتین است بمزید تاکید حاجت نمی افتد جهان بکام باد
*نوع دوم[8] بر شرایف آرای حضرت معلای[9] سلطانی اعظمی
دامت سلطنته پوشیده نیست[10] که حکمت[11] ایزدی
۱۲۸آ در تعیین تجار و *طوایف قوافل[12] آنست که اگر[13] در بعضی
بقاع و بلاد بندگان خدای[14] را ضیق مجالی[15] باشد بواسطهٔ تردد
ایشان و نقل مطعومات[16] و ملبوسات و جمیع ما یحتاج الیه ان
ضیق بسعت[17] مبدل گردد و مردم از شدت *احتیاج و
افتقار[18] خلاص یابند و چون مدتیست که تجار و قوافل
منقطع شده اند و بدین[19] واسطه تجار[20] این مملکت نیز بدان

۱ـ پ: مخلص ، ت: خلاص *۲ـ پ ج: حذف شده
۳ـ ث ج: حذف شده ۴ـ ب: کردانیده اند ، پ ج: شده ، ت: کرداند
۵ـ پ: کند *۶ـ آ: معنی ـ حذف شده، پ ج: این حال ۷ـ ب: حذف شده
*۸ـ ب: حذف شده ۹ـ ج: حذف شده ۱۰ـ ب: نماند ۱۱ـ آ: بالغهٔ ـ افزوده شده
*۱۲ـ ج: اصحاب کاروانها ۱۳ـ آ ب ت: حذف شده ۱۴ـ پ: خدا تعالی
۱۵ـ ب ت: مجال ۱۶ـ پ: و مشروبات ـ افزوده شده ۱۷ـ ت: بسبقت
*۱۸ـ آ: افتقار و احتیاج ۱۹ـ آ: بدان ۲۰ـ ت: حذف شده

ولایات[1] تردد *نمی توانند کرد[2] وعسری تمام باحوال خلایق راه یافته[3] توقعست که احکام شریفه بتردد تجار وکاروانها نفاذ یابد تا برقرار بمعاملات وخرید وفروخت مشغول گردند وضیق حال[4] اهالی بسعت[5] مبدل شود چون این ملتمس[6] موجب اصلاح احوال جهتین است یقین که مبذول افتد جهان بکام باد

*نوع سوم[7] اعلام رای شریف گردانیده می آید که از سوالف ازمنه واعصار درجمیع بقاع وامصار عادت چنان بوده که بازرگانان واصحاب قفول بآمد وشد مشغول باشند[8] و امتعه واقمشه[9] ومطعومات وماکولات وملبوسات و
۸۵ت مفروشات آرند وبرند تا خلایق را درخرید وفروخت
۱۲۷پ آ اسباب معاش ومواد انتعاش حاصل گردد[10] وملوک ممالک نیک نامی دنیا وثواب[11] آخرت یابند مدتیست که ازان مملکت تجار وکاروانیان[12] هیچ متاع وقماش *بدین ولایت[13] نیاورده اند وتجار این اطراف[14] نیز بدین[15]

۱-ب پ: ولایت *۲-ب: نمی توانند رفت ۳-ب: یافته است
۴- آ: بحال ۵-ت: بسبقت ۶-ت: که - افزوده شده
*۷-ب: حذف شده ۸-ت: حذف شده ۹-ت: اسلحه، ج: اقمشه و الات
۱۰-پ: کرده ۱۱-ث: مثوبات ۱۲-ب: کاروانیان نیامده، پ: کاردانان
*۱۳-ب: حذف شده، ت: بدین مملکت، ث: بدین ولایات ۱۴-ج: طرف ۱۵-ت: بدان

واسطه از ینجا هیچ[۱] چیز *بدان ولایت[۲] نبرده[۳] وضیقی[۴]
تمام باحوال خلایق راه یافته توقع است که فرمان مطاع نافذ
گردد که[۵] بعد الیوم تجار و قوافل بی تمسک بهیچ[۶] عذر
امتعه و اقمشه و مطعومات *وملبوسات[۷] و مفروشات
بدین مملکت *آورند و بقیمتی[۸] که مناسب وقت *وحال[۹]
باشد[۱۰] بفروشند و ازین ولایت[۱۱] متاع آن مملکت آنجا برند
مقرر شده که[۱۲] بیرون[۱۳] تمغاء معهود[۱۴] از[۱۵] هیچ آفریده از تجار
مطالبت نرود با وجود کمال اعتناء حضرت شهریاری
بترفیه حال عباد و رونق بقاع و بلاد بمزید تاکید چه ج ۵۷
حاجت[۱۶] جهان *بکام و دولت مستدام باد[۱۷]

*صورت دوم جواب

نوع اول[۱۸] برمضمون مکاتبه شریفه زید شرفاً وقوف ۸۶ ب
یافته بعد از عرض مراسم اخلاص اعلام[۱۹] می رود که درین

۱ـ ت: حذف شده *۲ـ ت: حذف شده، ث ج: بدان ولایات
۳ـ ب: نبرده اند ۴ـ ج: ضیق ۵ـ پ: تا ۶ـ ج: حذف شده
*۷ـ ت: حذف شده *۸ـ آ: وبقیمتی ـ باخط مغایر بالای سطر نوشته شده، ب: اورده آمد
*۹ـ آ ب ت: و ـ حذف شده، پ: حذف شده ۱۰ـ آ: حذف شده
۱۱ـ پ ت ث ج: ولایات ۱۲ـ ب: حذف شده ۱۳ـ پ: بیرون از
۱۴ـ ت: معهوده ۱۵ـ ب: حذف شده ۱۶ـ ب: حاجت است کی
*۱۷ـ پ ج: بکام باد *۱۸ـ ب: حذف شده ۱۹ـ ت: عرضه

مدت که[1] تجار و قوافل ازان ولایات[2] منقطع شدند علت تامه این[3] معنی آن[4] بوده که متصرفان و تمغاچیان بمخاطبات ناوارد و مطالبات ناواجب ایشان را مخاطب و مطالب می گردانیدند[5] و اضعاف تمغاء معهود[6] توقع[7] داشته جبراً و قهراً می ستدند و بعضی* از ایشان[8] از انجملت بوده
۱۲۸ پ که راس المال بقرض داشته اند دران ولایت ازطرف تمغاچی مکلف و درین مملکت بمطالبت حقوق غرما مشدّد[9] و معنّف انقطاع را بهترین حالتی تصور کردند اگر
۷۶ ث رای شریف سلطانی[10] بمتصرفان و تمغاچیان حکم مطاع ارزانی فرماید[11] تا ایشان را بزیادت* ازتمغاء مقرر که در زمان قدیم معهود
۷۹ آ بوده[12] مطالبت نکنند و بزواید و عوارض و اخراجات و تکالیف دیوانی مخاطب نگردانند بارسال[13] ایشان اشارت رود والا چگونه[14] رخصت[15] توان داد که بمهمی مشغول شوند که خسارت ایشان اضعاف منفعت باشد صورت

۱- پ: حذف شده ۲- ب ت: ولایت ۳- ت: ان ۴- ت: حذف شده
۵- ت: می کردانند ۶- پ: حذف شده ۷- ج: حذف شده *۸- ج: حذف شده
۹- آ ت: مشدود ۱۰- ث: حذف شده ۱۱- پ ت: فرمایند
*۱۲- ب: از تمغاء قدیم که مقرر بوده در زمان قدیم
۱۳- آ: نکردانند ارسال - افزوده شده ۱۴- آ: حذف شده
۱۵- ت: تمام - افزوده شده

حال برین جملتست[1] زیادت تاکید چه حاجت دولت مستدام باد

*نوع دوم[2] بعد از وقوف بر مواقع اقلام شریفه اعلام می رود که اشارتی که در باب انفاذ تجار و قوافل بدان مملکت فرموده و تردد ایشان را جهت فسحت مجال اهالی و ساکنان مملکتین استدعا نموده حال انک مدتیست تا قطاع و حرامیان[3] راهها، ان ولایات[4] را مسدود گردانیده اند[5] وبهر وقت لشکریان آنجا نیز[6] بقطاع طریق[7] ملحق شده صادر و وارد را مزاحم و متعرض می گردند و بغارت و تاراج وقتل نفوس و نهب اموال اشتغال می نمایند و تجار ضعیف

۸۵ ت حال[8] بدین واسطه از تردد و آمد و شد مرتدع و منزجر شده اند رای شریف سلطانی اعظمی[9] را اول بدفع حرامیان و تادیب لشکریان اشتغال می[10] باید فرمود و بعد از ان

۱۲۸ آ پ استدعای حضور تجار و قوافل کرد چه در تردد این جماعت هردو مملکت معمور می گردد و چون راهها ایمن شود تجار[11] از منافع و مکاسب خود بهیچ حال اعراض نجویند

۱ـ ج: جملت اند *۲ـ ب: حذف شده ۳ـ ت: را ـ افزوده شده

۴ـ ب پ: ولایت ۵ـ پ ت: گردانیده ۶ـ ت: حذف شده

۷ـ پ: الطریق ۸ـ پ: الحال ۹ـ ب: واعظمی

۱۰ـ ب: حذف شده ۱۱ـ ب: حذف شده

بزیادت تاکید احتیاج نیست[1] دولت ابد پیوند باد[2]

*نوع سوم[3] بعد از اطلاع بر مقاطر اقلام شریفه اشارتی که در باب تجار و قفول فرموده *بسمع رضا[4] اصغا رفت و در روز باحضار جلال الدین محمد که راه ملک التجاری دارد حکم کرده شد و مقرر گشت که او و جماعتی که در اهتمام او می باشند[5] ازین[6] تاریخ باز[7] امتعه و اقمشه و اسلحه و ملبوسات و مطعومات و ماکولات و مفروشات که در ان[8] ولایات[9] در بایست باشد آنجا اورند و بقیمتی که موافق معدلت باشد بفروشند بشرط انک با[10] ایشان

۸۷ ب بزیادت از تمغاء معهود خطابی نرود و از انجانب[11] نیز تجار[12] برهمین طریقه[13] تردد آغاز کنند و آنچ داشته[14] بدین ولایت[15] آورند تا[16] متصرفان در رعایت ایشان مساعی جمیله[17] بتقدیم رسانند چون این معنی[18] متضمن مصلحت[19]

۱-ب: نمی افتد که ۲-ت: بمنه و لطفه - افزوده شده

*۳-ب: حذف شده *۴-آ: حذف شده ۵-ب ت: باشد

۶-ث: ازان ۷-ت ث: بار ۸-آ ب ت: درین

۹-پ: ولایت ۱۰-ب: تا ، ت: ما ۱۱-ت: ازین جانب

۱۲-ج: حذف شده ۱۳-ت: طریق ۱۴-ت: دانسته

۱۵-ت: حذف شده ، ث ج: ولایات ۱۶-ب: ما ، ت: با

۱۷-ب: جمیل ۱۸-پ ج: حال ۱۹-ث: حذف شده

مملکتین است در توقیف و تحبیس ایشان چه فایده

دولت و عظمت جاوید باد[1]

*[2]فصل بیستم در استدعاء حضور یکی از اعاظم[3] و غیره

دو صورت مکتوب و جواب

صورت اوّل مکتوب سه نوع

۵۷ ج نوع اوّل[2] بعد از انهای[4] انبای وداد و اخبار احوال

۱۲۹ پ *اعتقاد و اعتضاد[5] نموده می شود[6] که مدتیست تا صیت

مناقب و فضایل* وسمعهٔ مکارم و معالی[7] مولانا اعظم علّامة

العالم مقتدای جهان قطب الملة والدین ادام الله میامن

انفاسه الشریفه بمسامع دعاگوی دولتخواه رسیده است[8] و

ترقی او بر مدارج[9] عرفان و معارج[10] تحقیق و تدقیق معلوم شده

و خاطر را شعفی تمام[11] بملاقات آن حسنه ایام پدید آمده و

خواسته که از فراید فواید انفاس آن بحر زخّار[12] باستخراج

۷۹آ-آ ۷۶ ث لالی متلالی فضایل و کمالات بحظّی اوفر و نصیبی اکمل

۱-آ: والله اعلم بالصواب - افزوده شده ، پ: بالنبی وآله وصحبه - افزوده شده

*۲-۲-ب: حذف شده ۳-پ ت ج: یا ۴-ت: انباء

*۵-ت: اعتضاد و اعتقاد ۶-ت: آید *۷-ث: حذف شده

۸-ب: حذف شده ۹-پ: مراجع - درحاشیه تصحیح شده و - مدارج - افزوده ، ث: معارج

۱۰-ث: مدارج ۱۱-ب: حذف شده

۱۲-ب: زخان

*[1]فایز گردد و وصول بدین مطلوب بی اجازت ان حضرت
امری متعذر ست این ضراعت را وسیلت ان[2] مطلوب
ساخته*[1] بلطف عمیم و مکرمت جسیم امیدوارست کی فرمان
جهان مطاع بارسال[3] آن بزرگ بدین مملکت نفاذ یابد تا
چند *روزی از میامن[4] انفاس متبرکهٔ ایشان
مستفید گردد و بعد ازان معززاً مکرماً[5] بدان حضرت
۸۶ آ ت *متوجه شود[6] اجابت[7] این[8] مطلوب از جسایم الطاف حضرت
سلطنت پناه غریب[9] نمی داند دولت دوجهانی محصل باد
*نوع دوم[10] بعد از ارسال وظایف اخلاص و ابلاغ رواتب
اختصاص مکشوف رای جهان آرای گردانیده می آید که درین
ایام یکی را[11] از دعاگوزادگان عارضهٔ[12] که نصیب اعادی آن
حضرت باد روی نموده *اگرچه[13] درین مملکت حذّاق حکما
و مهرهٔ اطبّا موجودند امّا بحضور مولانا، اعظم ملک الحکما
۱۲۹ آ پ بقّراط العصر[14] نجم الملة و الدین ادام الله فضایله که باتفاق افاضل

---

*۱-*۱- ب: از- فایز گردد- تا- ساخته- حذف شده

۲- پ ث: این، ج: حذف شده ۳- پ ج: بانفاذ، ب: باتصال

*۴- آ: روز میامن، ب: روزی بمامن، ت: روزی میامن ۵- ب: و مکرماً

*۶- پ ج: ارسال واجب داند ۷- ت: اجازت ۸- آ ب: آن

۹- پ: قریب *۱۰- ب: حذف شده ۱۱- پ ث: حذف شده

۱۲- آ: حذف شده *۱۳- ت: اکر ۱۴- پ: العهد

جهان در علم طب سرامد وجودست احتیاج می افتد فلان را که از امنا و معتمدان اینجانب است انجا فرستاد و نسخه ادویهٔ که اطبا بعد از تشخیص[1] مرض نوشته اند مصحوب اوست وکیفیت عارضه معلوم کرده چون صورت ان را با مولاناء اعظم تقریر کند[2] انچ خدمتش را از تعیین ادویه واشربه روی نماید و درین مملکت متعذر باشد باتفاق مشارالیه استصحاب نموده اینجا اورد اگر توجه او باجازت شریف[3] تحقق[4] یابد از لطف بحی دریغ مستبعد نشمرد[5] جهان بکام باد

*نوع سوم[6] بر رای جهان افروز منهی می گردد که اندیشهٔ

۸۷ ب تأسیس عمارت ابواب البر[7] از[8] مسجد و مدرسه وخانقاه و رباط سبیل وقنطره و امثال آن در خاطر قرار گرفته وداعیه آن نصب العین شده اگر اشارت عالی بارسال *معماری که در صنعت هندسه عدیم النظیر باشد[9] مصحوب فلان که بدین مهم آمده نفاذ یابد در وظیفه اخلاص ودولتخواهی افزوده *شود چه[10] معماران ومهندسان کی ازعهده

۱ـ پ: تشخّص ۲ـ ب: کسد ۳ـ ت: شریفه

۴ـ ت: تحقیق ۵ـ ب: کر فته غیرها بر نشمرند کی

*۶ـ ب: حذف شده ۷ـ ج: البرّی ۸ـ ث: حذف شده

*۹ـ پ ج: ملک المهندسین برحسن معمار *۱۰ـ آ: حذف شده

چنین عبارتی بیرون توانند آمد ازین ولایت غیبت
نموده اند[1] دولت *ابد پیوند باد[2]

*[3]صورت دوم[4] در[5] جواب برضا[6] یا بمنع وهریک
سه نوع ۱ امّا جواب برضا

نوع ۱ اوّل[3]* بعد از وقوف بر مقاطر انفاس گوهربار
اشارتی که درباب مولاناء اعظم افضل الزمان قطب الملة
۱۳۰ پ والدین عمت فضایله فرموده[7] و استدعای حضور کرده
هرچند مفارقت او ازین معتقد تعذری تمام دارد ولایزال *بافادت
انواع[8] فضایل مشغول است فامّا چون جانب بزرگوار[9] سلطانی
اعظمی پیش این مخلص درغایت عزتست[10] استدعای
آن[11] مطلوب را باجابت وانجاح مقرون داشتن ازجمله
لوازم دانست مولاناء اعظم را درصحبت رسل بحضرت
ارسال رفت در تنویه مقدار و ترفیه خاطر بزرگوار او
۵۸ ج بمزید تاکید حاجت نیست بسرعت اعادت[12] او[13] بزرگ[14]
اشارت فرمودن منوط بلطف بی دریغست امور دو

۱ــت: نموده *۲ــت: درحاشیه نوشته شده

*۳ــ۳ــب: از ــ صورت ــ تا ــ اول ــ حذف شده ۴ــت: اول ۵ــت: حذف شده

۶ــث: یا برضا ۷ــب: فرموده اند *۸ــج: بانواع افادت

۹ــت: حذف شده ۱۰ــب: عزیزست ۱۱ــپ ث ج: این ۱۲ــآ: حذف شده

۱۳ــج: حذف شده ۱۴ــپ ج: حذف شده

جهانی بر وفق رای[1] شریف[2] همایون ساخته باد

۷۲ ث *نوع دوم[3] اشارتی که در باب عارضه مبارک[4] یکی[5] از

۸۰-آ ۸۶ ت شاه زادگان جهان کمل[6] الله صحته فرموده یعلم الله تعالی که از[7] استماع آن انزعاجی تمام[8] بخاطر راه یافت[9] و در روز مولانا اعظم ملک*الحکما و الاطبا[10] بقراط الزمان نجم الملة و الدین دامت فضایله را[11] مصحوب رسول خدمت با اپخ از ادویه و اشربه اشارت رفته فرستاده شد امیدست که تا انجا رسیدن صحت کلی[12] روی نموده باشد ان شاء الله تعالی

*نوع سوم[13] اشارتی که در باب تاسیس مبانی[14] خیرات[15] و توطید دعایم مبرات فرموده و *[16]معماری *مهندس را[17] استحضار نموده[16]* ملک المهندسین پیرحسین[18] معمار را* و اگرچه[19] بعمارات[20] خاصه مشغول بود وخاطر را باتمام آن[21]

۱-ب: حذف شده ۲-پ ث ج: حذف شده *۳-ب: حذف شده

۴-پ: حذف شده ۵-آ: که یکی را ۶-پ: کهل ۷-پ: حذف شده

۸-آ: حذف شده ۹-پ: یافتست، ج: یافته *۱۰-ت: الاطبا و الحکما

۱۱-ت ج: حذف شده ۱۲-پ ج: کامل *۱۳-ب: حذف شده ۱۴-پ: حذف شده

۱۵-پ: نموده-افزوده شده *۱۶-*۱۶-پ ج: از-معماری-تا-نموده-حذف شده

*۱۷-آ ت: را مهندس، ب: را مهندان ۱۸-ب پ ث ج: حسن

*۱۹-پ ج: استحضار نموده اگرچه او ۲۰-پ ج: بعمارت

۲۱-پ: حذف شده

اهتمامی تمام اما شرایف اشارات سلطانی را تقدیم و ترجیح
۲۰آ پ واجب دانسته اورا مصاحب رسول ان جناب روانه گردانید
اگر بعد از رسمی که[1] زده باشد و اساسی که انداخته بسرعت
اعادت او حکم نافذ گردد در[2] وظیفه اخلاص افزوده شود
جهان بکام[3] باد[4] *و اما جواب بمنع
نوع ۱۶ اوّل[5] بر رای شریف زید شرفاً منهی گردانیده
می آید[6] که اشارتی که درباب[7] فرستادن مولانا اعظم علامة
الزمان مقتدای جهان قطب الملة والدین عمت فضایله
۸۸ ب فرموده چون اورا طلب داشته شد[8] ضعف[9] مزاج و استیلاء
سنّ شیخوخت[10] را مانع توجه بدان[11] حضرت گردانید و
هرچند مبالغت رفت مفید و منجح نیامد چون همگی همت
بر ترفیه خاطر او بزرگ[12] مصروف بود اجابت ملتمس او[13]
واجب گشت اگر رای شریف بار سال دیگری از اکابر
این مملکت اشارت فرماید فرستاده شود جهان بکام باد

۱ـ ت: حذف شده ۲ـ ت: حذف شده ۳ـ پ: کامی
۴ـ ث: حذف شده *۵ـ ب: حذف شده ۶ـ پ: شود
۷ـ ت: حذف شده ۸ـ پ: بنده ۹ـ ب ت: ضعیف
۱۰ـ پ: شیخوخیّت ۱۱ـ ت ج: ان
۱۲ـ ج: بزرگوار، درحاشیه ـ بزرگ ـ افزوده وتصحیح کرده
۱۳ـ پ: حذف شده

نوع دوم رای[1] شریف را[2] زاده الله شرفاً و تعظیما نموده می آید که اشارتی که در باب ارسال مولاناء اعظم ملک الحکما و الاطبا نجم الملة و الدین زیدت فضایله صادر شده آن بزرگ را[3] عارضهٔ روی نموده بود که مجال توجه نداشت امّا مولانا اعظم *ملک الاطبا[4] شمس[5] الملة و الدین عمت فضایله را که او[6] نیز در علم طب عدیم النظیرست[7] با[8] ادویه محتاج الیهٔ[9] ارسال رفت امید ست که مساعی جمیلهٔ او منتج *و منجح[10] آید ان شاء الله تعالی

نوع سوم بر رای جهان افروز منهی گردانیده می آید *که اشارتی[11] که در باب طلبیدن[12]* معماری مهندس فرموده[13] و[11]* ۱۳۱ پ

۱ـ ت: بر رای ۲ـ ت: حذف شده

۳ـ پ: حذف شده *۴ـ ج: حذف شده

۵ـ پ ج: سدید ۶ـ پ: حذف شده

۷ـ پ: النظرست

۸ـ پ: تا

۹ـ پ ث ج: الیها

*۱۰ـ پ: حذف شده

*۱۱ـ آ: حذف شده

*۱۲ـ*۱۲ـ پ ج: حذف شده

۱۳ـ آ ب ت: حذف شده

سید المهندسین پیرحسین[1] معمار[2*] که از مشاهیر معماران و مهندسانست[3] از مدتی باز[2*] بساختن عمارات خاصه مشغولست و همانا[4] تا[5] مدت یکماه دیگر باتمام رسد چون تمام شده باشد بارسال او اشارت رود ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

تمام شد[6*] مرتبهٔ اول از کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب[6*]

۱ـ ب پ ج: حسن

۲*ـ ۲ـ پ ج: فرموده مدتیست که او

۳ـ ب: مهندانست

۴ـ ت: که ـ افزوده شده

۵ـ ب: حذف شده

۶*ـ ۶ـ ج: از ـ تمام شد ـ تا ـ المراتب ـ حذف شده،

ت: تمام شد مرتبهٔ اول از کتاب دستور الکاتب آمین یا رب العالمین،

ث: تمام شد مرتبهٔ اول از کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب بمبارکی و فرخی و سعادت و به روی برحضرت اعلی سلطان اعظم مصنف له خلد الله ملکه خجسته و همایون باد

فهرست نامهای اشخاص

فهرست اسامی اماکن وطوائف و اقوام

5 Зак. 1311

فهرست اصطلاحات



3*

3 Зак. 1311

فہرست اسامی کتب

فهرست مندرجات

صفحه

ТЕКСТ

*۱ — ت: خلیفهٔ توران دختر ۲ — ب: علیها ۳ — آ: توران

или

*۲۰صورت دوم در۲۱ جواب تعزیت نامه۲۲ چهار نوع نوع اول*۲۰

Разночтения к этому отрывку даются следующим образом:

*۲۰ — *۲۰ ب: حذف شده ۲۱ — پ ت ث: حذف شده

۲۲ — پ ج: هم — افزوده

В случае, когда в тексте по некоторым рукописям дается разночтение к большому отрывку, и в то же время внутри этого отрывка не только отдельные слова, но и группы рядом стоящих слов требуют разночтений, сначала дается обозначение отрывка в виде цифры со звездочкой перед начальным словом, и та же цифра со звездочкой следует в конце последнего слова. Затем нумеруются отдельные слова, требующие разночтения, далее следует звездочка в начале группы рядом стоящих слов и нумерация в конце этих слов. Так, например:

۲۵نوع ششم در اجابت منع شتربانان و۲۶ خربندگان و امثال ایشان از مزاحمت رعایا*۲۵

Разночтения к этому отрывку даются следующим образом:

*۲۵ — *۲۵ ب — از — نوع — تا — رعایا: حذف شده *۲۶ — پ ج: حذف شده، ث: شیربانان و

Отмечая некоторые моменты, касающиеся способа подготовки научно-критического текста, следует подчеркнуть, что они более подробно изложены во введении „От составителя“ к подготовленному нами критическому тексту Рашӣд ад-Дӣна *Джāми‘ ат-тавāрих̮*[23].

Ограничиваясь всем сказанным, следует отметить, что представленный нами научно-критический текст произведения Мух̮аммада Нах̮чивāнӣ, хотя он и не лишен недостатков, поможет исследователям наряду с другими источниками использовать и это произведение для освещения важнейших вопросов истории, экономики и культурной жизни стран Ближнего и Среднего Востока XIII—XIV вв., периода, являющегося одним из самых тяжелых и мрачных в истории Востока в целом.

А. А. Али-заде

---

[23] Рашид-ад-дин, *Джами-ат-таварих*, научно-критич. текст, т. III, Баку, 1956, стр. 3—5.

дали возможность установить текст и подготовить к печати произведение азербайджанского ученого XIV в. Мух̣аммада ибн Хиндӯшāха Нах̮чивāнӣ *Дастӯр ал-кāтиб фӣ та'йӣн ал-марāтиб.*

При подготовке данного научно-критического текста, как это было сделано и при подготовке текстов других произведений средневековых авторов, нами сохранены встречающиеся в рукописях старые формы некоторых слов, имеющих в настоящее время иное написание. Так, например: چنانك — چنانكه, چنانچ — چنانچه, آنك — آنكه, آنچ — آنچه, کی — که и т. д. В ряде случаев نوشته в тексте передается в старой форме, как نبشته.

В старых рукописях буквы *пā*, *чӣм*, *гāф* и *дāл* обычно не встречаются. Вместо них использовались буквы *бā*, *джӣм*, *кāф* и *дāл-и манк̣ӯт̣а*. В предлагаемом критическом тексте нами восстановлены написания букв *пā*, *чӣм*, *гāф* и *дāл*. В разночтениях же сохранена орфография рукописей.

Как отмечено выше, после установления основного текста следует фиксация вариантов рукописей (разночтений) в сносках. Когда разночтение дается на одно слово в тексте, это слово нумеруется, а потом под той же цифрой в сносках дается разночтение. В сносках сначала приводится обозначенный номер, затем условный знак рукописи и, наконец, вариант разночтения. Так, например, слово ملك в некоторых рукописях обозначено в виде مملکت, а в одной рукописи опущено.

Разночтение дается таким образом. Обозначенное в тексте слово ملك нумеруется ملك[1], а в сносках даются варианты других рукописей:

۱ — پ ث: مملکت، ج: حذف شده

Когда дается разночтение к группе рядом стоящих слов, то после установления текста перед начальным словом этой группы ставится звездочка, а в конце последнего слова — очередной номер сноски, например: *و حضرت شريفه را[۳]. Разночтение дается в сноске таким образом: сначала отмечается цифра со звездочкой, а потом условное обозначение рукописи, затем вариант разночтения. Например:

۳* — پ ج: و بندگی حضرت را، ت: وحضرت شريف را

В случае, когда в тексте по некоторым рукописям дается разночтение группы рядом стоящих слов или же опущен большой отрывок и в то же время отдельные слова в этом отрывке требуют разночтения по другим рукописям, то перед начальным словом этой группы дается обозначение в виде звездочки (а в ряде случаев — в виде цифры со звездочкой) и очередной номер (а в ряде случаев — тот же номер со звездочкой). Затем следует нумерация отдельных слов, которые имеют разночтения по другим рукописям.

Так, например: *خليفه رحمة الله عليه[۲] بوران[۳] را دختر[۱] Разночтения к этому отрывку даются следующим образом:

зӯ-л-ка'да 845/21 марта 1442 г.[22]. Написана почерком *наста'лӣк* по поручению Шӑбира ибн 'Абдаллаха ал-'Имадӣ.

كتبة العبد الفقير الى انور الغنى شابر[؟] بن عبدالله العمادى

Эта рукопись имеет сходство с рукописями стамбульской и лейденской, причем следует отметить, что она написана гораздо небрежнее, чем лейденская. В ней имеется немало искажений и неточностей. Ввиду близкого сходства со стамбульской и лейденской рукописями уместно также и ее причислить к этой группе. Добавленная переписчиком концовка к этой рукописи в ряде случаев в части арабского текста имеет некоторое сходство с концовкой стамбульской рукописи.

5. Рукопись парижской Национальной библиотеки под номером 463. Она обозначена буквой „ث". Текст этой рукописи написан *наста'лӣком*, причем имеющиеся в тексте арабские предложения, стихи, изречения из Корана и заглавия всех разделов написаны *насхом*. По своему качеству она принадлежит к особой редакции, отличающейся от остальных рукописей. В ряде случаев она имеет сходство с первой группой, а иногда и с другими, в частности с рукописью Британского музея. При установлении основного текста эта рукопись была также широко использована нами. Дата ее написания требует выяснения.

6. Рукопись парижской Национальной библиотеки под номером 1378. Она обозначена буквой „ج". Рукопись дефектная, отсутствуют многие страницы, нет начала и конца. Она имеет сходство с рукописью Британского музея, и поэтому их можно причислить к одной группе. Текст этой рукописи написан *наста'лӣком*, а заглавия всех разделов и арабские тексты — *насхом*. Ввиду дефектности и отсутствия начала и конца рукописи, дата ее написания требует выяснения.

Таким образом, для составления научно-критического текста *Дастӯр ал-кӑтиб фӣ та'йӣн ал-марӑтиб* мы использовали отмеченные выше рукописи, из которых две близко стоят к оригиналу.

Как видно из отмеченного, использованные нами рукописи можно разделить на три группы. К первой группе относятся стамбульская рукопись "آ" и лейденская „ب", а также близкая к этой группе венская рукопись „ت". Ко второй группе относятся рукописи Британского музея „پ" и парижской Национальной библиотеки под номером 1378—„ج". Наконец к третьей группе относится рукопись парижской Национальной библиотеки под номером 463—„ث".

Все эти рукописи, и прежде всего старые, близкие к оригиналу,

---

[22] تم الكتاب بعون الله تعالى و حسن توفيقه فى يوم الاربعا التاسع من شهر ذى القعده سنه خمس و اربعين و ثمانمايه غفرالله لمصنفه و قاريه و كاتبه و لمن نظر فيه و استفاد منه و الكافه المسلمين

Микрофильм данной рукописи прислал нам уважаемый проф. Ахмед Атеш, за что мы ему искренне благодарны.

2. Рукопись лейденской библиотеки под номером 574. Она обозначена нами буквой „ب“.

Эта рукопись не имеет даты. Начальные страницы ее написаны прекрасным почерком *насх*, затем почерк меняется. Эта рукопись имеет близкое сходство со стамбульской рукописью Кёпрюлю, поэтому их можно причислить к одной группе. По сравнению со стамбульской лейденская рукопись написана небрежно, в большинстве случаев отсутствуют заголовки разделов, а также стихи и тексты на арабском языке, слова часто не имеют точек, что затрудняет правильное чтение многих слов, в частности терминов, некоторых имен собственных, географических названий и т. д.

Страницы этой рукописи не имеют нумерации. В отличие от стамбульской в конце лейденской рукописи почти ничего не добавлено от переписчика, однако в конце первой части (*кисм*) этой рукописи имеется очень ценное сообщение переписчика. Как и в стамбульской, в этой рукописи от переписчика добавлено, что она переписана с текста, переписанного с оригинала:

اقل من نسخة نقلت من خط المصنف رب اختم بالخير و الحسنى

Очень возможно, что стамбульская и лейденская рукописи в действительности переписаны с одной и той же рукописи, скопированной с оригинала. По нашему наблюдению, лейденская рукопись имеет близкое сходство со стамбульской, вместе с тем она по своему качеству уступает стамбульской рукописи.

На первых страницах рукописи имеется несколько пометок (памятных записей) о покупке этой рукописи с соответствующей датировкой и именем владельца.

3. Рукопись Британского музея под номером 3344. Она обозначена буквой „پ“.

Эта рукопись датирована четвертым днем недели, девятым числом месяца сафара 816/11 мая 1413 г.

Рукопись написана смешанным почерком *та'лӣк* и *насх* Ҳусайном ибн Музаффаром ибн Фаҳр ал-Ва'изом по поручению ходжи Му'изз ад-Дӣна 'Абд ал-'Азӣза. Она отличается от рукописей стамбульской, лейденской и венской. Ее можно причислить к другой редакции и ко второй группе.

4. Рукопись венской Национальной библиотеки, обозначаемая буквой „ت“. Она датирована четвертым днем недели, девятым числом месяца

تم الكتاب بحمد الله و منه و حسن توفيقه فى يوم الاثنين ثالث عشرين جمادى الاٰخره سنه ثمان و تسعين و سبعمايه غفرالله لكاتبه و لصاحبه و لقاريه و لمن نظر فيه و لمن قال امين

قال المصنف طاب مثواه تمام شد سواد كتاب فيض الهى دستور الكاتب فى تعيين المراتب بر دست مصنفش الفقير على الله الغنى المعنى محمد بن هندوشاه المشتهر بشمس المنشى غفرالله له و اوالديه و احسن اليهما و اليه در ثانى رجب مرجب عمت بركته لسنه احدى و ستين و سبعمايه و تصحيح يافت در سبع و ستين و سبعمايه بدارالملك تبريز و اتمام اين بياض در بيست و چهارم رجب سال مذكور اتفاق افتاد مبارك و ميمون باد

Как отмечает переписчик, рукопись эта была скопирована с текста, переписанного с оригинала. Весьма ценные сведения в конце рукописи сообщает переписчик о самом авторе Муḫаммаде Наḫчиванӣ и дате написания сочинения. Он отмечает, что книга *Дастӯр ал-кāтиб фӣ та'йӣн ал-марāтиб*, автором которой является Муḫаммад ибн Хиндӯшāх, известный под именем Шамс ал-Муншӣ, была завершена вчерне второго числа месяца раджаба 761 г. х., что соответствует 19 мая 1360 г.

Далее отмечается, что автор окончательно закончил просмотр своей работы и редактирование своего произведения в столичном городе Тебризе в 767/1365-66 г., причем текст был окончательно завершен 24 раджаба указанного года. Далее переписчик отмечает, что текст этой рукописи списан с текста, переписанного с оригинала автора. Последние сведения переписчика даются в двух местах — в конце первой части и в конце книги[21].

Как видно из вышеизложенного, редактирование сочинения отняло у автора несколько лет и лишь спустя почти шесть лет книга была окончательно завершена в 767/1365-66 г. Время окончания работы над книгой совпало с периодом правления султана Увайса (1356—1374), которому автор и посвятил свою работу. Переписка стамбульской рукописи из библиотеки Кёпрюлю последовала спустя тридцать лет после завершения Муḫаммадом Наḫчиванӣ своего труда, причем, по словам переписчика, списана с текста, переписанного с оригинала. Поэтому стамбульская рукопись вместе с другими сходными с ней рукописями при подготовке научно-критического текста была взята нами за основу.

---

[21] ...حرّر من النسخة المنقول من اصل المصنف المولى المرحوم السعيد شمس الملة والدين محمد بن هندوشاه المشتهر بشمس المنشى...
...و اين نسخه از نسخهٔ كى منقول بود از اصل مصنف نقل كرده شد و السلم

на несколько групп, что в основном можно сделать при полной фиксации вариантов рукописей; во-вторых, иметь ясное представление о состоянии, характере и научной ценности каждой рукописи в отдельности и имевшихся в свое время модификациях и интерполяциях, тогда как отсутствие или частичная фиксация различий между рукописями не дает возможности ознакомиться с их вариантами. Этот метод, кроме того, дает возможность исследователю свободно действовать в выборе варианта, а также убедиться в правильном или неправильном установлении текста подготовителем, что особенно важно при проведении исследовательской работы. И, наконец, фиксация всех вариантов дает ясное представление о качестве установленного текста и об отношении подготовителя к выполняемой работе.

Учитывая сказанное выше, нам кажется, что после установления основного текста фиксация намеченных вариантов рукописей (разночтений) в сносках является необходимой, хотя этот метод считается самым трудным и требует исключительного внимания и терпения.

При подготовке научно-критического текста произведения Мухаммада ибн Хиндӯшаха Нахчивāнӣ *Дастӯр ал-кāтиб фӣ та'йӣн ал-марāтиб*, как было отмечено выше, мы придерживались именно этого метода, который, по нашему мнению, является самым приемлемым для составления научно-критических текстов вообще.

Как уже отмечалось, при подготовке научно-критического текста *Дастӯр ал-кāтиб* нами было использовано шесть рукописей, каждая из которых условно обозначена соответствующей арабской буквой в алфавитном порядке. Ввиду того что работа велась исключительно по фотокопиям рукописей, нам не удалось дать подробное описание используемых рукописей. Описания этих рукописей имеются в соответствующих каталогах, о чем вкратце было сказано выше.

Текст данной работы был установлен на основе следующих рукописей.

1. Рукопись стамбульской библиотеки Кёпрюлю, обозначаемая буквой „آ“, отмечена под номером 1241.

Она является одной из старейших, лучших и качественных рукописей, какими мы располагаем для подготовки данной работы. Из имеющихся в нескольких местах печатей видно, что она пожертвована в вакф везиром из фамилии Кёпрюлю — Абӯ-л-'Аббāсом Ахмадом ибн Абӯ 'Абдаллāхом Мухаммадом. О богатстве и значении библиотеки везира Кёпрюлю имеются сведения и в литературе[20].

Эта рукопись написана почерком *насх* и датируется вторым днем недели и двадцать третьим числом месяца джумāдӣ II 798 г. х., соответствующим 26 декабря 1396 г.

[20] См. Шамс ад-Дӣн Сāмӣ, *Кāмӯс ал-а'лāм*, т. V, Стамбул, 1896, стр. 3907—3908.

бавить, что рукописи, как правило, никогда не бывают полностью идентичны; встречаются различия между рукописями, приводящие нередко к искажению, к изменению смыслового значения текста произведения. Бывают случаи, когда рукописи существенно отличаются друг от друга, а иной раз некоторые из них сопровождаются добавлениями, сокращениями, изменениями или упущениями в именах собственных, географических названиях, терминах, датах исторических событий, а также других важнейших данных, являющихся предметом исследования.

Располагая достаточным количеством рукописей, некоторые подготовители текстов, устанавливая по нескольким рукописям текст произведения, избегают фиксации встречающихся между рукописями различий (вариантов). В подобных случаях, несмотря на уверенность самого подготовителя в правильности установленного им текста, отсутствие разночтений не дает представления о различных вариантах рукописей и ставит под сомнение надежность такого текста.

Безусловно, подготовленный таким методом текст нельзя назвать критическим и на основании его трудно вести исследовательскую работу. Причем подготовка текстов по такому методу является наиболее легким способом.

Другой метод подготовки критического текста заключается в том, что после установления основного текста замеченные различия между рукописями (варианты) фиксируются частично по усмотрению самого составителя текста. Подготовленный по такому методу текст, как нам кажется, не может полностью удовлетворить исследователя, который должен иметь полное представление о научной ценности и состоянии каждой рукописи в отдельности, а также о расхождениях, существующих между рукописями (вариантах).

Частичная фиксация замеченных вариантов, несомненно, оказывает заметное влияние и на качество подготовляемого текста.

Переходя к методу составления научно-критического текста, по которому подготовлен текст *Дастӯр ал-кāтиб*, следует заметить, что текст этого произведения был установлен путем сравнения и сопоставления текстов старых и качественных рукописей. Приходилось обращать внимание на выяснение и правильность установления слов-терминов, встречающихся в тексте и нередко искаженных переписчиками. После установления текста нами фиксировались разночтения, встречающиеся во всех используемых рукописях, за исключением явных искажений, а также слов, не меняющих смысла, как, например, в некоторых случаях союз „و“. Причем фиксация всех вариантов производилась в таком виде, как это встречается в рукописях. Такой принцип подготовки научно-критического текста, как нам кажется, дает возможность: во-первых, исходя из качества рукописей, их сходства и научной ценности, подразделить рукописи

отраслей оседлого хозяйства, в развитии которых он был заинтересован.

Представляют особый интерес также документы, относящиеся к должностным лицам монгольской знати. Говоря о должностях, автор, ссылаясь на собственный опыт, показывает, как должностные лица должны обращаться с населением, намечает пути устранения тирании, возврата и вовлечения разоренного населения в земледелие и благоустройство сельского хозяйства, оказания помощи пострадавшим от стихийных бедствий, борьбы с разбоем в городах, на торговых путях и т. д. Многие приводимые в произведении Наҳчиванӣ примеры безусловно взяты автором из окружавшей его действительности.

В произведении Наҳчиванӣ особо привлекает внимание множество терминов: терминология социально-экономического, военно-политического и административного порядка, а также турецкие и монгольские термины и слова, хотя в большинстве случаев употребляемые им термины и слова — арабского происхождения. Вообще следует отметить, что после произведения Ваҫҫāфа одним из самых трудных текстов XIV в. можно считать текст *Дастӯр ал-кāтиб*. Кроме того, тематика произведения Наҳчиванӣ, в частности образцы писем, обращенных к представителям знати, требовали, несомненно, особого изложения.

Вопросы, затронутые в произведении Наҳчиванӣ, требуют подробной социально-экономической и политической характеристики периода его жизни и творчества. Учитывая, однако, что социально-экономическая и политическая история этого периода уже исследована рядом специалистов, а также дана в монографии „Социально-экономическая и политическая история Азербайджана XIII—XIV вв.“ [19], мы сочли возможным ограничиться в данном случае лишь приведенными выше сведениями и перейти непосредственно к изложению принципа составления научно-критического текста *Дастӯр ал-кāтиб*.

Автограф произведения Муҳаммада Наҳчиванӣ вследствие происходивших исторических событий был потерян и до нас не дошел. Это обстоятельство привело к необходимости составления научно-критического текста *Дастӯр ал-кāтиб*. Для подготовки критического текста этого произведения мы должны были пользоваться рукописями, хранящимися в различных книжных фондах Востока и Запада. Обычно, когда утерян автограф сочинения какого-нибудь автора и требуется составление текста, близкого к автографу, исследователи-подготовители при составлении и установлении критического текста применяют различные методы. К этому следует до-

[19] А. А. Али-заде, *Социально-экономическая и политическая история Азербайджана XIII—XIV вв.*, Баку, 1956. Данная работа охватывает кроме социально-экономической и политической истории Азербайджана также в известной мере историю Ирана и прилегающих стран в XIII—XIV вв.

сах государственного устройства был сторонником монархического строя и централизованной власти. Учитывая интересы господствующего класса, оседлого населения, они прилагали усилия к развитию оседлого хозяйства, стремились к усилению власти местных феодалов и их участию в государственном аппарате, а также к улучшению экономического положения оседлого населения и сосредоточению земельной собственности в руках местных феодалов.

Не останавливаясь на всех вопросах социально-экономического характера, затронутых в произведении Нахчивāнӣ, отметим лишь, что в его сочинении нашли свое должное место вопросы землевладения — виды земельной собственности — икта', союргал, государственные земли и земли, принадлежащие членам царствующего дома, вакуфные владения, мульк — крупное феодальное владение местных феодалов, кочевой знати, земли, принадлежащие мелким землевладельцам, зажиточным слоям населения и т. д.

Наряду с этим в сочинении Мухаммада Нахчивāнӣ приводятся материалы по налогам как городским, так и сельским, причем эти материалы дополняют приведенные Рашӣд ад-Дӣном сведения о налоговой системе в XIII—XIV вв. Автор дает также описание городской жизни, состояния торговли и торговых путей, податей, взимаемых с городского населения и купцов, описание медресе, больниц, строительных работ и т. д. Иной раз сведения о некоторых податях, приведенные Нахчивāнӣ, очень сходны со сведениями Рашӣд ад-Дӣна в ярлыках Гāзāн-хāна, как, например, о налоговом термине „тамга“ и др. Это свидетельствует о том, что при написании своего произведения Нахчивāнӣ использовал и материалы Рашӣд ад-Дӣна. Кроме того, данные эти говорят и о том, что социально-экономическое положение страны в описываемый Рашӣд ад-Дӣном в ярлыках Гāзāн-хāна период, т. е. при правлении Кайхāтӯ и Байдӯ, было почти таким же, каким оно было при Нахчивāнӣ, в частности в период правления Чобанидов, в особенности при Малик-Ашрафе и Ахичӯке.

Некоторое сходство между сведениями Низāм ал-Мулка, Рашӣд ад-Дӣна и Нахчивāчӣ можно встретить и в вопросах, касающихся способов взимания податей, суждениях самих авторов о налоговом обложении и способах взимания налогов, о положении ра'ййатов и т. д. Ценные материалы приводит Нахчивāнӣ о состоянии торговли и караванных путей сообщения. Подобно вышеназванным государственным деятелям, Нахчивāнӣ стоял за упорядочение налоговой системы, уточнение видов и установление твердых размеров налогов, за недопущение злоупотреблений со стороны эмиров и чиновников финансового ведомства, за развитие земледелия, ремесла и торговли, за безопасность торговых путей сообщения, упорядочение денежной системы и других

Метод изложения Мухаммадом Нахчивāнӣ исторических событий, происходивших в стране в результате установления господства кочевых феодалов, глубоко продуман и отличается от метода изложения исторических событий другими авторами.

Первая часть *Дастӯр ал-кāтиб* написана в виде писем. Автор приводит образцы писем-ответов или жалоб, а также переписки между различными сословиями господствующего класса по различным вопросам, преимущественно социально-экономическим, адресуя их правителям, сановникам, чиновникам и т. д. (строго придерживаясь феодальной иерархии). Нужно особо отметить, что приведенные в первой части книги письма не следует рассматривать как обычные письма. В них помимо принятых в то время эпитетов и титулов нашли отражение вопросы социально-экономического характера.

Письма-ответы представляют собой описание создавшейся в стране общественно-политической обстановки и отношений между различными классами и сословиями. Причем в этих письмах-ответах и жалобах автор, описывая положение страны и населения, в то же время пытается найти пути разрешения затронутых вопросов и высказывает свои личные суждения. Так, например, в одном из писем, описывая незаконное взимание налогов и разорение населения, автор спрашивает: возможно ли собирать налоги, если страна разорена, а население обездолено? Говоря об управлении страной и обращении с населением, автор пишет: очевидно, что основой благосостояния и управления государством является справедливость. Далее, учитывая интересы и феодальной верхушки, он указывает, что для регулярного поступления налогов в государственную казну надо справедливо относиться к населению. Лиц, находящихся в тяжелом положении, следует на определенное время освобождать от уплаты налогов.

Во многих письмах автор рассказывает о незаконном захвате земель, взимании податей сверх установленных размеров (причем одни и те же налоги взимались несколько раз), о жестокостях, чинимых населению, в результате чего оно разорялось, а государственная казна пустела. И здесь же Нахчивāнӣ ищет пути для устранения неурядиц, развития в стране торговли, ремесел и земледелия, улучшения жизни населения.

Многочисленные письма такого содержания, отражающие жизнь и события эпохи, являются ценными историческими документами, заслуживающими всестороннего изучения [18].

Мухаммад Нахчивāнӣ, так же как и Низāм ал-Мулк, Рашӣд ад-Дӣн и другие политические и государственные деятели Востока, в вопро-

[18] См. текст, стр. 168—245 passim.

Сотрудничество Муҳаммада Наҳчиванӣ с Гийаҫ ад-Дӣном происходило и в области финансового ведомства, куда он был приглашен при правлении султана Абӯ Са'ӣда[16]. Наҳчиванӣ, как и его отца, можно отнести к числу государственных деятелей, сановников финансового ведомства.

Служба в диване наложила существенный отпечаток на его мировоззрение и тем самым и на его творчество. Хорошо знакомый с состоянием дел в стране он, подобно Рашӣд ад-Дӣну, Ваҫҫафу, Ҳамдаллаху Қазвӣнӣ и другим, описывает бедственное положение основного населения городов и деревень, а также страны в целом, которое еще более ухудшилось вследствие монгольского завоевания и связанного с ним установления господства кочевых феодалов. В связи с этим он дает советы по упорядочению налогового обложения, способов взимания налогов и улучшению положения крестьян и ремесленников, а также методов государственного управления и т. д. Причем, описывая положение угнетенных слоев населения, давая советы и высказывая свои суждения по тому или иному важному вопросу, он, подобно вышеназванным государственным деятелям, учитывал интересы местных феодалов.

Служба в финансовом ведомстве, близкое знакомство с политико-экономическим положением страны и населением дали возможность автору, как одному из очевидцев происходивших событий, остановиться в своем произведении и на важнейших вопросах социально-экономического характера.

Сочинение Муҳаммада Наҳчиванӣ состоит из предисловия, двух частей и заключения[17]. Как и во всех произведениях средневековья, предисловие (*муқаддама*) начинается с вознесения хвалы Аллаху и пророку. Затем идет хвала правителю султану Увайсу и говорится о посвящении ему книги. За предисловием следует первая часть произведения, которая делится на четыре *мартаба* (ступени), затем следует вторая часть, состоящая из двух *бабов*, и заключение (ҳатима).

Следует отметить, что следующие за предисловием две части составляют основное содержание книги.

Реформаторские взгляды, изложенные в произведении Низ̣ам ал-Мулка, в ярлыках Ғазан-ҳана (принадлежащих Рашӣд ад-Дӣну), нашли отражение и в произведении Муҳаммада Наҳчиванӣ. Его взгляды на государственное устройство и управление, социально-экономическое и политическое положение страны примерно одинаковы со взглядами Низ̣ам ал-Мулка, Рашӣд ад-Дӣна и его сына Гийаҫ ад-Дӣна, а также Ваҫҫафа, Ҳамдаллаха Қазвӣнӣ и других прогрессивных государственных деятелей Востока.

[16] Там же, стр. 24,25.

[17] См. там же, стр. 28.

нāме, Рашӣд ад-Дӣна *Джāми' ат-тавāрих̮* (в части ярлыков Гāзāн-х̮āна) и т. д.

Сам Мух̮аммад ибн Хиндӯшāх Нах̮чивāнӣ — выходец из семьи известного ученого того времени мавлана Фах̮р ад-Дӣна Хиндӯшāха ибн Санджара ибн 'Абдаллāха Ç̣āх̮ибӣ Нах̮чивāнӣ. Он был автором ряда трудов, в том числе произведения *Таджāриб ас-салаф*, переведенного им самим с арабского языка с солидными добавлениями и комментариями; по занимаемому положению он являлся сановником финансового ведомства и правителем ряда областей при первых ильханах[10].

Получив отличное воспитание и образование, Мух̮аммад Нах̮чивāнӣ, подобно своему отцу, становится видным ученым своего времени; как автор нескольких работ, он приобрел широкую известность под именем Шамс-и Муншӣ ан-Нах̮чивāнӣ[11]. Он был близок с сыном Рашӣд ад-Дӣна ходжой Гийāс̮ ад-Дӣном Мух̮аммадом Рашӣдӣ, которому посвятил свое сочинение под названием *Çах̮āх̮ ал-'аджам*[12]. Такое отношение свидетельствует о том, что Мух̮аммад Нах̮чивāнӣ сотрудничал с Гийāс̮ ад-Дӣном, который был крупным государственным деятелем и везиром при последних правителях из династии ильханов. Идея написания *Дастӯр ал-кāтиб*, как видно из самого произведения, также принадлежала Гийāс̮ ад-Дӣну[13], который, несомненно, оказал определенное влияние на мировоззрение и творчество Мух̮аммада Нах̮чивāнӣ. Как в предисловии, так и в заключении автора отмечено, что он завершил свое произведение на старости лет. Согласно некоторым рукописям, как это отмечает и Мах̮мӯд Мӣрāфтāб, свое сочинение Нах̮чивāнӣ закончил в возрасте семидесяти трех лет[14] и, чтобы обеспечить себе дальнейшее существование, посвятил его тогдашнему правителю из династии Джелаиридов султану Шайх̮ Увайсу[15], сыну Шайх̮ Х̮асана-бузурга — основателя династии Джелаиридов. Как известно, Азербайджан окончательно был завоеван султаном Увайсом, который перенес туда (в Тебриз) и столицу государства Джелаиридов. Тебриз до конца существования династии Джелаиридов оставался столицей этого государства.

---

[10] Подробно об этом см. Хиндӯшāх ибн Санджар, *Таджāриб ас-салаф*, изд. 'Аббāса Ик̣бāла, Тегеран, 1313, предисл. 'Аббāса Ик̣бāла (далее — Хиндӯшāх ибн Санджар).

[11] Текст, стр. 8; Флюгель, стр. 235.

[12] Хиндӯшāх ибн Санджар, предисл. Ик̣бāла.

[13] См. текст, стр. 25.

[14] Там же, стр. 24. Об этом упоминается только в стамбульской и венской рукописях, в остальных рукописях это место отсутствует. Дату написания *Дастӯр ал-кāтиб* отмечают Хаммер-Пургшталь, стр. XXV; Дози, стр. 173; Флюгель, стр. 235. Отмеченная в этих работах дата написания *Дастӯр ал-кāтиб* требует тщательной проверки.

[15] Текст, стр. 25,26.

королевской библиотеки под номером 244. Описывая *Дастӯр ал-кāтиб*, Флюгель пересказывает содержание сочинения и приводит персидские названия его частей[7].

Согласно сведениям Маҳмӯда Мӣрāфтāба, проф. Герберт Дуда также намеревался опубликовать текст *Дастӯр ал-кāтиб*. Он имел в своем распоряжении стамбульские рукописи, которые являются одними из лучших доступных нам рукописей. К сожалению, это намерение до сего времени не осуществлено.

Кроме западноевропейских ученых материалы, приведенные в произведении Муҳаммада ибн Хиндӯшāха Наҳчивāнӣ, были использованы и советскими учеными[8]. Эти материалы относятся главным образом к социально-экономической и политической истории ряда стран Ближнего и Среднего Востока.

Из вышеизложенного явствует, что как в нашей стране, так и далеко за ее пределами сочинению Муҳаммада Наҳчивāнӣ уделялось большое внимание.

«Мы,— говорится в предисловии к „Сборнику материалов, относящихся к истории Золотой Орды", — надеемся, что сочинение Мухаммеда ибн Хиндушаха, важное, между прочим, для истории Азербайджана, будет полностью издано в Советском Союзе в ближайшие годы»[9]. Ныне это пожелание получает свое реальное воплощение.

Учитывая важность этого произведения, Институт востоковедения АН Азербайджана на заседании Ученого совета принял решение об издании произведения Муҳаммада ибн Хиндӯшāха Наҳчивāнӣ *Дастӯр ал-кāтиб фӣ та'йӣн ал-марāтиб*.

Выполнение этой задачи было возложено на пишущего эти строки, который приступил к подготовке научно-критического текста на основании шести рукописей.

Произведение Муҳаммада ибн Хиндӯшāха Наҳчивāнӣ является одним из ценнейших исторических сочинений средневекового периода. Мы располагаем немалым количеством произведений средневековых авторов, в которых содержатся ценные материалы, относящиеся к важнейшим вопросам периода жизни самих авторов. Эти произведения пользуются широкой известностью не только среди ученых стран Ближнего и Среднего Востока, но и далеко за их пределами. Сочинение Муҳаммада Наҳчивāнӣ по важности его темы и широте кругозора самого автора можно приравнивать к таким произведениям, как сочинение Низāм ал-Мулка *Сийāсат-*

---

[7] G. Flügel, *Die arabischen, persischen und türkischen Handschriften der kaiserlich-königlichen Hofbibliothek zu Wien*, Bd I, Wien, 1865, S. 235—237.

[8] Тизенгаузен, стр. 7, прим. 1.

[9] Там же, стр. 8.

ПРЕДИСЛОВИЕ

В 1902 г. академики К. Г. Залеман и В. Р. Розен, учитывая важность сочинения Муẖаммада ибн Хиндӯшāха Наẖчивāнӣ *Дастӯр ал-кāтиб фӣ та'йӣн ал-марāтиб* (Руководство для писца при определении сановных степеней), предложили издать это произведение[1].

Ознакомление с произведением Муẖаммада ибн Хиндӯшāха в России тогда возможно было только по копии, переписанной В. Г. Тизенгаузеном с венской рукописи. Причем В. Г. Тизенгаузен „частично выписал разночтения по рукописям лейденской и парижской; некоторая часть документов была им переведена“[2]. По-видимому, задержка с опубликованием этого сочинения была вызвана отсутствием других рукописей у нас и неподготовленностью копии Тизенгаузена к печати.

Еще до этого, в первой половине XIX в., произведение Муẖаммада ибн Хиндӯшāха привлекало внимание ученых-востоковедов. Особо следует отметить инициативу Хаммера-Пургшталя, который в разделе „Обзор источников“ своего труда[3] описал произведение Муẖаммада ибн Хиндӯшāха, охарактеризовав его как „столь же важное, сколь и редкое произведение...“[4]. Он перевел на немецкий язык 36 документов из второй части *Дастӯр ал-кāтиб*, которые использовал для своей работы[5].

Давая под № CCXC описание лейденской рукописи *Дастӯр ал-кāтиб*, Р. Дози в своем каталоге, ссылаясь на характеристику Хаммера, указывает, что это сочинение один из „наиболее редких драгоценных камней собрания“[6].

Описание *Дастӯр ал-кāтиб* с некоторыми сведениями о Муẖаммаде ибн Хиндӯшāхе Наẖчивāнӣ приводится в каталоге Г. Флюгеля венской

---

[1] См. [В. Г. Тизенгаузен] *Сборник материалов, относящихся к истории Золотой Орды*, т. II, М.—Л., 1941, стр. 8. прим. 1 (далее — Тизенгаузен); Архив АН СССР, протокол историко-филологич. отд., 27.XI.1902 г., § 227.

[2] Тизенгаузен, стр. 8.

[3] Hammer-Purgstall, *Geschichte der Goldenen Horde in Kiptschak, das ist: Der Mongolen in Russland*, Pesth, 1840, S. XXV (далее — Хаммер-Пургшталь).

[4] Ibid, S. 237.

[5] Ibid., S. 463—516.

[6] R. Dozy, *Catalogus codicum orientalium Bibliothecae Academiae Lugduno Batavae*, vol. I, Lugduni Batavorum, MDCCCLI, pp. 173—174 (далее — Дози).

Посвящается светлой памяти
моих родителей Али Лютфали-оглы
и Ханум Дадаш-кызы

А. А. Али-заде

ГЛАВНАЯ РЕДАКЦИЯ ВОСТОЧНОЙ ЛИТЕРАТУРЫ

МУХАММАД ИБН ХИНДУШАХ НАХЧИВАНИ

ДАСТУР АЛ-КАТИБ ФИ ТА'ЙИН АЛ-МАРАТИБ

Утверждено к печати Институтом востоковедения Академии наук Азербайджанской ССР

Редактор издательства *В. В. Волгина*
Технический редактор *З. Н. Орлова*
Художник *А. М. Олевский*
Корректор *О. Л. Щигорева*

Сдано в набор 21/XI 1963 г. Подписано к печати 7/V 1964 г. Формат 84×108[1]/[16]
Печ. л. 38,0 Усл.-п. л. 62,32 Уч.-изд. л. 39,58 Тираж 2500 экз.
Зак. 1311 Цена 2 р. 40 к.

Главная редакция восточной литературы издательства «Наука»
Москва, Центр, Армянский пер., 2

Типография издательства «Наука». Москва, К-45, Б. Кисельный пер., 4

АКАДЕМИЯ НАУК АЗЕРБАЙДЖАНСКОЙ ССР
ИНСТИТУТ ВОСТОКОВЕДЕНИЯ

МУХ̣АММАД ИБН
ХИНДӮША̄Х НАХ̮ЧИВА̄НӢ

ДАСТӮР АЛ-КА̄ТИБ ФӢ ТА'ЙӢН АЛ-МАРА̄ТИБ

(РУКОВОДСТВО ДЛЯ ПИСЦА ПРИ ОПРЕДЕЛЕНИИ СТЕПЕНЕЙ)

Критический текст, предисловие
и указатели
А. А. Али-заде

Том I

Часть 1

МОСКВА · 1964

АКАДЕМИЯ НАУК СССР
ИНСТИТУТ НАРОДОВ АЗИИ

ПАМЯТНИКИ ЛИТЕРАТУРЫ НАРОДОВ ВОСТОКА

ТЕКСТЫ

Большая серия

IX

ИЗДАТЕЛЬСТВО «НАУКА»

